# تاریخ معاصر ایران

## از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه

نوشته‌ی: پیتر آوری (استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج)
ترجمه‌ی: محمد رفیعی مهرآبادی





## نویسنده کتاب

پرفسور پیتر آوری (Peter Avery) استاد ایران شناسی در دانشگاه کمبریج ومدرس کالج کینگ (King College) این دانشگاه میباشد. وی چندین سال در ایران بود. در بغداد به تدریس اشتغال داشته، وچند کتاب و تعدادی مقالات درباره خاورمیانه برشته تحریر درآورده است. در سال ۱۹۶۵ که این کتاب به چاپ رسید، پرفسور پیتر آوری بعنوان استاد میهمان ایران شناس در دانشگاه هاروارد تدریس میکرد.

تاریخ ایران
۶

پرفسور پیرآوری

# تاریخ معاصر ایران

## از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه

ترجمه :
محمد رفیعی مهرآبادی

پیترآوری
تاریخ معاصر ایران
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی
چاپ اول: ۱۳۶۳
چاپخانه: صفا
حروفچینی دستی: شاهین
تیراژ: دوهزار نسخه
مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران ۱۱- خیابان ناصرخسرو - تلفن۳۱۲۴۲۴

# دیباچه

«می‌خواهم به‌شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند!
می‌خواهم به‌جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند!
مرده شوی این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به‌شمال و جنوب مملکتش برود...»[1]

این گفته ـ بدون چون وچرا ـ بایستی درعصرپرهیاهوی بی‌خبری یا عصر امتیازات،[2] برزبان شاد قاجار آمده باشد؛ گفته‌ای که از واقعیتی تلخ حکایت دارد. چنین واقعیت‌هایی، با وجود سپری‌شدن‌سال‌های سال‌از آن دوران نکبت‌بار، هنوز هر ایرانی پاك نهادی را می‌آزارد؛ چراکه یادآور ۱۴۴ سال از حیات مصیبت‌زده و پرادبارتاریخی ایران زمین است که درسیطره ستمگرانهٔ شاهان‌قاجار سپری شد. خفقان آمیزترین سال‌هایش که برچهل و نه سال و شش ماه بالغ می‌شود به‌سلطنت ناصرالدین شاه تعلق‌داشت؛ شخصیت سست وبی ارادهٔ این‌شاه، گفتار او، کردار او، و کارنامه حکومت طولانی‌اش باهمیاری سیاستمداران‌بیگانه دوست، بخشی ازتاریخ مارا می‌سازد، که بیش از دیگردوره‌ها، برسرنوشت‌ایران و ایرانیان، تأثیر گذاشته است، تأثیری که عوارض منفی‌اش، پس از ناصرالدینشاه،

۱ ـ منسوب به‌ناصرالدین شاه قاجار
۲ ـ عنوان کتابی از ابراهیم تیموری

بیشتر امکان تجلی یافت.

آری شاه حق نـداشت بـه‌شمال و جنوب کشورش بـرود ، چون سفیران انگلیس و روس را پسند نمی‌آمد! چرا؟ پاسخ را بایـد همراه با سیری کوتاه در حیات مردم‌ایران در دوران ۱۴۴ ساله سلطنت قاجاریه سراغ گرفت.

## سیمای ایران در دوره قاجاریه

درشرایط تاریخی پیشین ایـران، عوامل تأسیس وانقراض قاجاریـه، ریشه دارد؛ و دراین رهگذر، اوضاع وسیاست جهانی به‌عنوان یك‌عنصر سرنوشت‌ساز درزوال قاجاریان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

باایجاد دولت مذهبی‌ـ ملی[۱] صفویه، پراکندگی حکومت درایالات‌مختلف از بین رفت و ایـران یك پـارچه شد و ایـن وضع تـا زمان حمله محمود افغان به‌اصفهان ادامه یافت. از سقوط اصفهان به‌دست محمود افغان تا به‌سلطنت رسیدن نادرشاه افشار، کشور براثـر ضعف شدیـد حکومت وطغیان‌هـای پیاپـی داخلی دستخوش نـا بسامانی، و در حدنهائی موقتاً دچارتجزیه گردید. تلاش‌های نـادر برای احیای یك پـارچگی کشور، در دوران سلطنتش نتیجه بخشید، امـابـا کشته شدنش درفتح‌آبـاد خبوشان، کشور بـار دیگر بـاآشفتگی و جنگ‌های داخلی روباروی‌شد ودر شرایطی که زندیه قلمرو خود را به‌صفحات جنوب کشورمحدود کرده بودند، بازماندگان نادربه‌حکومت‌محتضرانه خود برخراسان‌ادامه می‌دادند.

پس از مرگ کریم‌خان زند و دربحبوحهٔ رقابت شدیـد جانشینانش بـرای دستیابی به‌تخت سلطنت واریکهٔ قدرت، چهرهٔ آغامحمدخان قاجار درافق نظامی ـ سیاسی کشور نمایان شد. به‌قدرت رسیدن آغامحمدخان را بایستی یکی ازمراحل اقتدارقبایل‌درقبضه کردن قدرت‌ملی دانست.[۲] آغامحمدخان، این‌خواجه‌تاجدار، که

۱ـ دکتر علی شریعتی: تشیع صفوی و تشیع علوی

۲ـعلی اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۳ـ۱۸

ماجرای قتل پـدر به‌دست محمد حسن‌خـان دولو، و هدیه بردن سرپدرش به‌نـزد کریم‌خان‌زند راهر گز از یاد نبرده بود، با استعداد وزیر کی نظامی خویش دست به‌کار شد تا براریکه قدرت جای گیرد. این خواجه تـاجدار در سایـه سنگدلی، چشم درآوردن‌ها و ساختن مناره‌هائی ازسر آدم‌هـا، توانست کشوررا به‌زیرسلطه خویش درآورد وبررقیبانش پیروز شود.[۱] آنگاه به‌سراغ قفقاز و گرجستان رفت و چنان بـا سنگدلی به‌قتل عـام مردم‌آنجا دست زدکه تـاوان گران جنایات اورا فتحعلی شاه قاجار درجنگ‌های ایران و روس پرداخت.[۲]

آغامحمد خان سر گرم تثبیت مرزهای شمالی ایران و روسیه بودکه درقلعه شوشی به‌قتل رسید و سرنوشتی مشابه سرنـوشت نادر گریبانگیرش شد.[۳] قدرت آغا محمدخان در شرایطی اوج گرفت که روسیه تزاری از مدتی پیش چشم طمع به‌قفقاز و گرجستان دوخته بود و به‌بهانـه حمایت از ارامنهٔ این نـواحی، درمنطقه پیشروی می کرد. اما آوازه آغا محمدخان به‌عنوان یك فاتح سفاك، کاتـرین ملکه روسیه را از رویا روئی با وی منصرف کرد ونیروهای روسی از قفقاز و گرجستان عقب نشستند. دراین هنگام، انگلستان باتسلط بـر شبه قاره هند در صحنه سیاست جهانی‌عملاً به‌رقابت باروسیه تزاری وفرانسه پرداخته بود. عثمانی‌سر گرم تحکیم فتوحات خویش درمنطقه بالکان بود، و کشورهای‌آن سوی مرزهای غربی ایران، ـ یعنی کشورهای کنونی عربی‌ـرا، درسلطه خودداشت. دراین میان، ایران نقش مؤثری درشدت بخشیدن به‌رقابت دولت‌های اروپائی درصحنه سیاست استعماری بین المللی بـه‌عهده داشت. فتحعلی شاه قـاجـار جانشین بلافصل آغا محمدخان درنظر سیاستگران جهانی مهره‌ای کارساز بـه‌شمار می‌آمد که می‌تـوانست زمینه

۱ـ ژان‌گوره: خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، جلد اول
۲ـ همان منبع، جلد دوم
۳ـ لکهارت: دولت نادرشاه افشار

مناسبی را برای انجام هدف‌های دول اروپائی فراهم سازد.[۱]

فتحعلی شاه قاجار، نه‌بصیرت سیاسی آغامحمدخان را داشت ونه‌قدرت نظامی‌اش را. در رهبری کشور ضعیف بود و از اوضاع و احوال‌دنیا بی‌خبر. با این‌حال مرکزیت مملکت راحفظ کرد تا این که پای سیاست‌های اروپایی به‌ایران بازشد. سلطه‌کامل بریتانیا برشبه‌قاره هند، واحساس خطرازحمله احتمالی‌فرانسه به‌هند، انگلیس را به‌سوی ایران کشاند.

تماس‌های بازرگانی و محدود ایران با دولت‌های اروپائی تا پیش ازمرگ آغا محمدخان، در زمان فتحعلی شاه به‌ایجاد مناسبات سیاسی با انگلیس وفرانسه و روسیه انجامید. مشکلات داخلی افغانستان، پای انگلیسی‌ها را به‌ایران گشود. شکست ایران در دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه و امضای معاهده گلستان، عاملی بود که پای فرانسه را هم باز کرد. فتحعلی‌شاه جنگ باخته، که‌آوازه شهرت دلاوری‌ها و فتوحات ناپلئون بناپارت را شنیده بود، برای پس گرفتن نواحی از کف رفته کشور، دست یاری به‌سوی فرانسه دراز کرد ومعاهده فین کن اشتاین را بست. اما، این امیدشاه نقش بر آب شد، چرا که بناپارت درپی قرارداد «تیلیست»، با تزار روس کنار آمد. خشم مردم ازمعاهده ننگین گلستان وغیرت دینی روحانیون از سلطه کفار بر قلمرو اسلامی، کشور را به‌دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه کشاند که منجر به‌معاهده‌ای ننگین‌تر یعنی ترکمانچای شد.

روس‌ها امتیازات سیاسی و اقتصادی مهمی (ازجمله حق کاپیتولاسیون) به‌دست‌آوردند که انگلستان ظاهراً به‌بهانه اصل «دول کاملة‌الوداد» و در واقع، با سیاست بازی و اعمال فشار آنرا نصیب خود کرد. در واقع، دوران ۳۸ ساله سلطنت خاقان مغفور! آغازضعف سیاسی- نظامی ایران و گشوده شدن دروازه‌های کشوربه‌روی کالاهای خارجی بود. روس‌ها سلطنت عباس‌میرزا را تضمین کردند، و همین موضوع، یعنی موافقت رسمی دولت‌های انگلیس و روسیه برای سلطنت

۱- دکتر بینا: تاریخ دیپلماسی ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران

پادشاهان قاجار، تااحمد شاه قاجار ادامه یافت. روزی که فتحعلی شاه دیده بهروی زندگی فروبست، ثمره ۳۸ سال سلطنتش، سوای شکست‌های نظامی و سیاسی، وجود صدها فرزند پسر و دختر و نوادهٔ بی‌خاصیت بود، « و از او ۷۵ پسر، ۴۶ دختر، ۲۹۶ نوه پسری، ۲۹۲ نوه دختری و ۱۵۶ همسر باقی ماند.»[۱]

دوران سلطنت ۱۴ ساله محمدشاه، فرزند عباس میرزا، را باید به‌دو مرحله متفاوت تقسیم کرد: دوران کوتاه صدارت قائم‌مقام فراهانی که دراین‌دوران‌مملکت از نظم و سامان نسبی برخوردار بود و سیاست « موازنه منفی»[۲] وی‌کارگر افتاد. اما، درپی قتل قائم مقام وصدارت حاجی میرزا آغاسی، شرایط ضعف از نو فراهم شد. محمدشاه، به‌تحریك روس‌ها، به‌هرات یورش برد، اما براثر تهدیدات نظامی انگلیس، ناکام وسرخورده باز گشت وپیروزی تبدیل به‌شکست گردید. شدت ناکامی محمد شاه را می‌توان ازنامه وی خطاب به‌سربازان شرکت‌کننده در جنگ هرات دریافت.[۳] محمد شاه ازاین جنگ نه‌تنها طرفی برنبست بلکه سبب ضعف دولت مرکزی گردید و بردامنه نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس و روسیه درایران افزود و مهم‌تر از آن، به‌رجال قاجاریه آموخت که برای رسیدن به‌قدرت، باید از«پشت گرمی» خارجیان برخوردار شوند!

ناصرالدین میرزای ۱۶ ساله، که بایاری میرزاتقی خان فراهانی (امیر کبیر) برتخت سلطنت نشست، درآستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت خویش با گلوله میرزارضای کرمانی درحرم مطهرحضرت عبدالعظیم کشته شد. این دوران طولانی از سلطنت ناصرالدین شاه، شاهد تحولات مثبت ومنفی بسیاردرحیات مردم ایران بود که تأثیری متقابل در یکدیگرداشتند.

اگر از دوران کوتاه صدارت امیر کبیر و اصلاحات بنیانی و سیاست

۱ــ عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، صفحات۸۰۸ــ۸۰۹

۲ــ همین سیاست بعدها بوسیله «امیر کبیر» و «دکترمحمد مصدق» نیزدنبال گردید

۳ــدکترمحمودخواجه نوری: تاریخ دیپلماسی‌ایران، دانشکده حقوق، تهران۱۳۴۱

«موازنه منفی» وی بگذریم، عصر ناصری، دوران واگذاری امتیازات بزرگ اقتصادی به‌دولت‌های خارجی بود. ظاهراً شاه با آگاهی از پیشرفت‌های مادی غرب، تصور می‌کرد که راه نجات مملکت دردادن امتیازات به‌خارجیان است! از این روست که می‌بینیم امتیازات بزرگی مانندرویتر، به‌خارجیان اعطا می‌شود و در واقع ثروت کشور را دربست دراختیار بیگانگان می‌گذارد؛ از نفت گرفته تا دخانیات‌وراه‌آهن ونظایر آن‌ها.[۱] از سوی دیگر، عصرناصری دوران تجددخواهی وغرب زدگی بود که با ساختار اجتماعی واقتصادی ایران سازگاری نداشت. این دوعامل‌عمده منفی، خود برانگیزاننده عوامل مثبتی درحیات جامعه ایرانی گردید: نهضت تنباکو[۲]، بیداری مردم برای داشتن حکومت قانون و مجلس[۳]، که درواقع نشانگرمخالفت ریشه‌دار مردم باشیوه حکومت به‌شمار می‌رفت. در سیر این فرآیند کنش و واکنش اجتماعی،تعادل رابطه دین و دولت به‌سود روحانیون تغییر کرد و روحانیت پیشرو توانست در مبارزه سیاسی برسر امتیاز تنباکو و برکناری سپهسالار ازمقام صدارت، برشاه پیروزشود؛ واین پیروزی پیش‌درآمدی بود برپیروزی روحانیون درانقلاب مشروطه[۴].

شرایط اجتماعی، اقتصادی وسیاسی ایران در دوره ناصرالدین شاه،انقلاب مشروطه را در بطن خود پرورش می‌داد، وازاین‌روشایدبتوان گفت که‌شباهت‌های زیادی با اواخر سلطنت محمد رضاشاه پهلوی وپیروزی انقلاب اسلامی دارد.[۵]

بنابراین، تحقق انقلاب مشروطه درزمان مظفرالدین‌شاه قابل‌توجیه‌می‌نماید.

۱ــ ابراهیم تیموری: عصر امتیازات یاعصر بی‌خبری، تهران، انتشارات اقبال

۲ــ ابراهیم تیموری: تحریم تنباکو، تهران، کتابهای جیبی

۳ــ ادواردبراون: انقلاب مشروطه ایران، ترجمه احمد پژوه، انتشارات معرفت

۴ــ حامدالگار: نقش روحانیت پیشرو درجنبش مشروطیت، ترجمه دکترابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، فصلهای دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم

۵ــ ویلیام باندی: امریکا چگونه متحدان نیرومند خود را از دست داد؟، مجله *Foreign Affalirs*، پائیز ۱۹۷۹

دوران سلطنت ۱۱ سالـه مظفرالدیـن شاه نیز شاهـد واگذاری بـرخی امتیازات به‌بیگانگان مانند امتیازدارسی بود؛ دراین زمان، ازقـدرت سیاسی شاه‌قـاجار در برابر دودولت بزرگ انگلیس و روسیه کاسته گردید. مشروطه نیم‌بند، که حاصل خون صدها آزادیخواه بود، با سلطنت محمدعلی‌شاه موقتاً تعطیل شد و به‌استبداد صغیر انجامید. امـا آزادیخواهان دست روی دست نـگذاشتند بلکـه همتی والا به‌خرج دادند و با شهامت و دلاوری تهران را فتح کردند و به‌حکومت محمدعلی شاه پایان دادنـد.[۱]

سپس نوبت به‌احمد شاه قاجار، آخرین شاه این سلسله رسید. احمد شادرا باید ناکام‌ترین سلطان قاجار دانست چرا که، نخست، پدرش را به‌اودسا تبعید کرده بودند؛ دوم، سال‌های نخست سلطنت احمد شاه بـه‌دلیل کم سن و سالی وی، بـا نیابت سلطنت عضدالملك وسپس ناصرالملك سپری شد؛ سوم، بروزجنگ اول جهانی واشغال ایران ازسوی نیروهای انگلیس و روسیه وعثمانی به‌شدت‌پایه‌های حکومت احمد شاه را سست کرد؛ پیروزی انقلاب روسیه وفشار سیاسی انگلیس برای رسمیت دادن به‌قرارداد معروف ۱۹۱۹؛ وبـالاخره کودتای مشترك سیدضیاء ورضاخان درسوم‌حوت [اسفند] ۱۲۹۹ پیش‌آمد، وهمه این عوامل، دست به‌دست هم دادند وبه‌سقوط سلسله قاجاریه درتاریخ ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴ انجامیدند.[۲]

سیمای اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران سلطه قاجاریه شایان بـررسی است. درآستانه تشکیل سلسله قاجاریـه، ویژگی‌هـای عمده اقتصادی واجتماعی ایران فهرست‌وار به‌صورت زیر بود:

الف- نظام اقتصادکشاورزی سنتی ارباب و رعیتی.

ب- وجود صاحبان حرف وصنایع سنتی وبومی.

۱- دکترعبدالحسین نوائی: فتح تهران

۲- حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، چاپ امیرکبیر؛ وتاریخ بیست ساله ایران، جلد اول و دوم، تهران، نشرتاشر

پ- قشر بازرگان قدرتمند برخوردار ازحمایت دولت.

ت- تقسیم متعادل قدرت بین روحانیون وشاه.

ج- بی نیازی از کالاهای خارجی و حفظ زندگی سنتی.

ح- وجود نوعی تعادل اقتصادی از لحاظ دخل و خرج مملکت و پیوند بین‌ارگان‌ها وبخش‌های اقتصادی.

این فرآیند از اواسط دوره قاجاریه (از اواخر فتحعلی شاه) دچار تزلزل گردید و دگرگونی‌های زیر در آن انجام گرفت:

(۱) تولید محصولات کشاورزی، درچارچوب سیاست استعماری انگلیس وروسیه، وارد محتوای بازار بین‌المللی تقسیم کار گردید، و سیاست صدور محصولات کشاورزی به‌کار گرفته شد.

(۲) صاحبان حرف و صنایع به‌صورت کارگران مزدبگیر درآمدند.

(۳) قشر بازرگانان ازآزادی عمل زیادی برخوردار شدند.

(۴) قدرت به‌سود روحانیون، و برزیان سلاطین قاجاریه، تغییر جهت داد.

(۵) ایران‌به‌صورت یك‌صادر کننده مواداولیه صنعتی، ووارد کننده کالاهای مصرفی انگلیس و روسیه درآمد.

(۶) تعادل اقتصادی‌جای‌خودرا به‌بحران اقتصادی واستقراض ازکشورهای خارجی داد.

(۷) نوگرائی ایران، در شرایطی که امکان مالی آن وجود نداشت، به‌دادن امتیازات بسیاری به‌خارجیان انجامید.[۱]

۱- علی اصغر شمیم، همان منبع، صفحات ۲۸۴ به‌بعد؛ ن.آ. کوزنتسوا: اوضاع سیاسی واقتصادی- اجتماعی ایران، ترجمه‌سیروس ایزدی، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۵۸؛ دکتر احمد اشرف: موانع تاریخی توسعه بورژوازی در ایران، انتشارات *M.A.Cook* ۱۹۷۰، چاپ امریکا؛ دکتر سید قدرت الله اتابك: مرحله ماقبل سرمایه‌داری درایران، دانشگاه نانترن فرانسه

## تاریخ نگاری دوره قاجاریه

مشکل عمده درتاریخ نگاری دوره قاجاریه، هم‌برای تاریخ نویسان ایرانی وهم‌برای تاریخ نگاران‌خارجی، این‌است که بسیاری ازحقایق‌وزوایای این دوران در پرده ابهام باقی مانده، واز این‌رو، نویسند گان دست بـه‌دامان افسانه وحدس و گمان شده‌اند. چرا چنین است؟ پاسخ را بایددرمحدودیت منابع تاریخی‌درشرح رویدادها و تحولات سراغ گـرفت؛ و این محدودیت خود از سیاست بـازی‌های پشت پرده و اندرونی و نیرنگ بازی‌های رجال دوره قاجاریـه نشأت می گیرد. مورد قابل طرح دیگر که بستگی به‌هدف‌ها و انگیزه‌های تاریخ نـویسان دارد این است که‌آیا آن‌هامانند گذشتگان خود، به‌شرح‌وقایع [واقعه‌نگاری] بسنده کرده‌اند، یا این‌که فراتر رفته وپرده ابهامات‌را دریده‌اند؟ وآیا درکارتاریخ نویسی از آزادی عمل برخوردار بوده‌اند و تعصبات شخصی و قومی را نادیده گرفته‌اند؟

به‌بیان دیگر، شیوه تاریخ نگاری این دوران از چه ویژ گی‌هائی برخوردار بـوده است؟ این پرسشی است درخور توجه‌که بـایستی پـاسخی استوار، علمی وقانع کننده به‌آن داد. اگر در سده‌های گذشته تـاریخ نـویسی در«ادبیات شرح حال نویسی» به‌صورت‌های هفت گانـه (۱)معجم‌های تـراجم احـوال؛ (۲) مواد تراجم احوال‌درتاریخ‌های محلی؛ (۳) موادتراجم احوال درمعجم‌های‌جغرافیائی؛ (۴) موادتراجم احوال درتاریخچه‌ها و تـاریخ‌های سلسله‌ای؛ (۵) تراجم احوال اشخاص؛(۶)تراجم احوال‌خاندان‌ها وباطوایف؛(۷)حسب حال‌ها [اتوبیو گرافی] خلاصه می‌شد،[۱] از اواسط دوره قاجاریه تـاریخ نگاری نوین ایـران، دوشادوش تاریخ نویسی سنتی، وارد میدان ادبیات تاریخی گردید ودریك فرآیند درازمدت، باتفاوت‌های کیفی، کم و بیش تاکنون تـداوم یافته است. بـه‌بیان ساده‌تـر، سبك

۱ــ تـاریخ نگاری در ایـران، تـرجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۰ صفحات ۹۷ــ۱۱۴

تاریخ نویسی ایرانیان تا اوان سده نوزدهم میلادی نوعی شیوه تصنعی و مطول بود که به‌شرح وقایع بسنده می کرد و شامل داستان دلخراش جنگ‌ها، قتل عام‌ها، بیرحمی‌ها و زندگی خصوصی سلاطین و شاهزادگان بود. «مأثرالسلطانیه» و «روضة‌الصفا» و«ناسخ‌التواریخ» را باید نمونه‌این‌شیوه‌تاریخ‌نویسی به‌شمار آورد. تاریخ‌نویسی به‌شیوه علمی را باید مدیون ترجمه کتاب‌های تاریخی وادبی وعلمی دانست که اززبان‌های اروپائی بر گردانده شدند وبه‌تدریج جائی برای خود باز کردند. به‌بیان دیگر، روندی که با ترجمه آثارمولیر ومقالات روزنامه‌های اروپائی آغاز گردید، درحد نهایی به‌شیوه نوینی ازتاریخ‌نویسی انجامید. «آئینه سکندری» اثرمیرزاآقاخان کرمانی را باید نخستین تجلی ازاین تأثیردانست.[۱]

اگر بخواهیم ازتاریخ نویسان ایرانی دنباله‌رو این شیوه جدید نام ببریم، به‌نام‌های بسیاری برخورد می کنیم: ناظم‌الاسلام کرمانی با نوشتن «تاریخ بیداری ایرانیان» اولین تاریخ‌مستند ومعتبررا ازرویدادهای ایران به‌دست می‌دهد؛ واحمد کسروی نیز با دنبال کردن راه وی، به‌ارائه دواثرجالب «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» موفق شده است. خاطرات سیاسی امین‌الدوله که حاوی رویدادهای مهم ایران، وبه‌ویژه زندگی شخصی ناصرالدین شاه می‌باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است. عبدالله مستوفی درسه جلد کتاب خود با نام «شرح زندگانی من» به‌شرح اوضاع ایران دردوره قاجاریه، به‌عنوان یك‌ناظر بی‌طرف، پرداخته است. یحیی دولت‌آبادی، با نثری شیوا وتحلیلی زیبا، مسائل را دراثرخودتحت عنوان«حیات‌یحیی»، بادیدگاه گسترده‌تری به‌بررسی‌می کشاند. «ایران درجنگ بزرگ» اثر مورخ‌الدوله سپهر، بیانگر بخشی ازتاریخ ایران است که به‌جنگ‌اول‌جهانی مربوط می‌شود. «تاریخ مختصراحزاب سیاسی‌ایران» نگارش محمد تقی بهار[ملك‌الشعرای بهار]، به‌لحاظ شیوه نگارش وپژوهش، از جملەمراجع معتبربه‌شمار می‌رود. اما ازآن‌جایی که‌ملك‌الشعرای بهاردست‌اندرکار

۱ــ همان منبع، صفحه ۱۲۱

سیاست ودرجریان رویدادها بود وخود درحزب دمکرات عضویت داشت، ازاین روطرز برخورد وی با رجال سیاسی وقت وتحلیل او ازرویدادهانمی‌تواندکاملاً بی‌طرفانه باشد. «تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران» اثرسعید نفیسی‌درسه جلد، شرح فاضلانه وادیبانـه‌ای ازاوضاع این دوران است. حسین مکی بـا نوشتن«زندگانی سیاسی سلطان‌احمدشاه‌قاجار»اطلاعات پرارزشی را ارائه می‌دهد،اما این کتاب از لحاظ تحلیل سیاسی ضعیف است وبیشتربه‌نوعی واقعه‌نگاری شباهت دارد. عباس اقبال، مورخ بزرگ معاصر، بانگارش «تاریخ مفصل‌ایران» و«زندگی میرزا تقی خان‌امیرکبیر»وترجمه چند کتاب تاریخی، سهم‌بزرگی را درشرح وتحلیل تاریخ قاجاریه به‌عهده گرفته است.

دکترفریدون‌آدمیت، بانثری استوار وشیوه‌ای‌نوین، به‌سراغ تاریخ قاجاریه رفته وآثار برجسته‌ای مانند «امیرکبیر وایران»، «اندیشه ترقی وحکومت‌قانون» و «فکرآزادی ومقدمه نهضت مشروطیت‌ایران» و«افکار اجتماعی وسیاسی واقتصادی درآثارمنتشرنشده دوران قاجاریـه» را ارائه کرده است. مرتضی راوندی درچهار جلـد از «تـاریخ اجتماعی ایران» به‌شرح وتحلیل تفصیلی اوضاع ایران دردوره قاجاریه می‌پردازد. احسان طبری درکتاب«ایران دردوسده واپسین»بابینش مسلکی خاص خود، به‌تحلیل دوره قاجاریه پرداخته ودرنگارش این‌کتاب از «تاریخ نوین ایران» اثر ایوانف بسیار بهره گرفته است. «ایران دردوره سلطنت قـاجاریـه» اثر علی اصغرشمیم، شاید، بهترین وجـامع‌ترین کتاب دربـاره تاریخ قـاجار باشد[۱]. همچنین، بجاست که ازچند اثربزرگ دیگرنیزنام ببریم؛ آثاری که به‌زندگی‌علماء وروحانیون سرشناس دوره قاجاریـه اختصاص دارد: «قصص‌العلماء»، اثرمحمدبن سلیمان‌تنکابنی و«روضات‌الجنات‌فی‌احوال‌العلماء والسادات»ازمحمدباقرخوانساری درشمارمآخذی است کـه علاوه براعتبار وسندیت، بیانگر اوضاع دوران اولیه از

۱ــ حامدالگار: همان منبع، صفحه۹، مقدمه

تاریخ قاجاریه است[۱]. چند اثر تحقیقی از ابراهیم صفائی بانام «رهبران مشروطه» و «نخست وزیران ایران» و «اسناد مشروطه»؛ و«فتح تهران» تألیف دکترعبدالحسین نوائی، درشماردیگر آثارمعتبرمربوط به‌این دوران است. جای‌آن دارد که یادی از اسماعیل‌رائین و آثارخو ـاومانند«حقوق‌بگیران‌انگلیس درایران» و«فراماسونری یا فراموشخانه درایران» شود. وبسیاری‌آثاردیگر که درپنج‌سال اخیردرهمین‌زمینه به‌رشته تحریر درآمده‌اند[۲]. نویسندگان خارجی که درباره قاجاریه واوضاع ایران آن‌روزگار، آثاری‌رابه‌رشته تحریردرآورده‌اندـچنانچه‌ملیت آنان‌را مبناقراردهیمـ چهارگروهند: انگلیسی، فرانسوی، روسی وامریکائی.

**نویسندگان انگلیسی** : نویسندگان انگلیسی را بایستی پیشتازتاریخ‌نویسان خارجی درایران دانست، چراکه باتوجه به‌اهمیت «جغرافیائی ـ سیاسی» ایران درحفظ شبه‌قاره هند، ونزدیکی جغرافیائی باایران، زودتر ازسایراروپائی‌ها به‌شناخت جامعه ایرانی دست‌یازیدند. سرجان‌ملکم بانوشتن کتاب معروف«تاریخ ایران»، آغازگراین گونه‌تاریخ‌نویسی‌به‌شمارمی‌رود. ملکم دراین‌اثر کوشیده است تابه‌شیوه‌ای کلاسیك، ایران‌را به‌اروپابشناساند، ودرورای‌الفاظ آن، براهمیت‌ایران برای حفظ دروازه هند مهرتأکید بگذارد. سرپرسی سایکس ، تاریخ‌نویس دیگر انگلیسی، چندی بعد، همین شیوه را، منتهی بادرایت وذکاوت بیشتر، دنبال‌کرده است[۳]. درفاصله زمانی بین‌این دو کتاب، باید ازآثارمتعددی مانند «تاریخ‌قاجاریه» اثر گرانت واتسن و«ایران ومسأله ایران» اثرلرد کرزن و«حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمزموریه و«انقلاب ایران» و«یکسال درمیان ایرانیان» اثر ادوارد براون و «انگلیسی‌ها درایران» اثرسردنیس رایت نام برد. برخوردراین نویسندگان باتاریخ ایران، عینی وپژوهشگرانه وموشکافانه بوده اما خالی ازتعصبات قومی‌نمی‌باشد.

۱ـ همان منبع، صفحه دوازده (مقدمه)
۲ـکتاب شناسی موضوعی تاریخ ایران: انتشارات مهرداد، ۱۳۶۲
۳ـ تاریخ‌نگاری درایران، پیشین، صفحات ۱۳۷ـ۱۶۱

**نویسندگان فرانسوی :** برخورد نویسندگان فرانسوی با تاریخ ایران بیشتر ازحاشیه سیاست‌صورت گرفته وشکل خاطرات وسفرنامه را دارد. خاطرات دکترفووریه پزشك مخصوص ناصرالدین شاه وسفرنامه مادام دیولافوا نمونه‌های خوبی ازاین طرز برخورد می‌باشند[۱].

**نویسندگان روسی :** ازمیان نویسندگان روسی معاصر که درباب تاریخ ایران‌دردوره قاجاریه‌به‌انتشار آثارجالبی‌دست‌زده‌اند،بایداز«ایوانف»[۲] و«پاولویچ» و«گورکو» و «کریازین» و «سلطان زاده»[۳] و«عبدالله‌یف»[۴] و «کوزنتسوا»[۵] و «ملیکف»[۶] نام برد. این‌نویسندگان، باتوجه به‌بینش خاص مارکسیستی خود، به‌شرح و تحلیل تاریخ ایران در دوره قاجاریه پرداخته‌اند واز ویژگی‌های خاصی برخوردارند.[۷]

**نویسندگان امریکائی:** نویسندگان امریکائی که به‌شرح وتحلیل تاریخ معاصرایران پرداخته‌اند، خیلی دیرتر ازسایرنویسندگان غربی وارد میدان تاریخ‌نویسی ایران شدند. «اختناق ایران» اثرشوستر[۸] و «نگرشی برتاریخ نوین ایران»

۱ــ مقدمه عباس‌اقبال برترجمه فارسی‌خاطرات دکترفووریه (سه‌سال‌دردربارایران) وترجمه فارسی‌کتاب سه‌سال درایران از گوبینو (ترجمه ذبیح‌الله منصوری)

۲ــ ایوانف: انقلاب مشروطیت، ترجمه‌کاظم انصاری، تهران، ۱۳۵۴، کتابهای جیبی؛ تاریخ نوین ایران، ترجمه فارسی، ۱۳۵۶، چاپ مسکو

۳ــ تاریخ نگاری درایران، پیشین، صفحات ۱۶۹ به‌بعد

۴ــ فتح‌الله عبدالله‌یف: گوشه‌ای ازتاریخ‌ایران، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات ستاره، تهران، ۱۳۳۶

۵ــ ن.آ.کوزنتسوا: پیرامون تاریخ نوین ایران، ترجمه سیروس ایزدی، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۵۸

۶ــ ا. س ملیکف: استقراردیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۸

۷ــ تاریخ نگاری درایران، پیشین

۸ــشوستر: اختناق‌ایران(ترجمه‌فارسی)، بامقدمه‌اسماعیل‌رائین، انتشارات‌صفی‌علیشاه

اثر جوزف آپتون[۱] را باید درشمار آثارخوب این نویسندگان برشمرد. همچنین باید از دواثردیگر درهمین زمینه نام برد که عبارتند از: تاریخ اقتصادی ایران درسال‌های ۱۸۰۰-۱۹۱۴، اثرچارلز عیسوی[۲] و روابط بازرگانی ایران وروسیه درسال‌های ۱۸۲۸-۱۹۱۴اثرماروین انتر.[۳]

## درباره کتاب حاضر

کتابی که ترجمه فارسی آن، باهمت انتشارات عطائی، به‌خوانندگان ایرانی تقدیم می‌شود، درواقع آخرین اثرپژوهشی است که به‌وسیله یك‌نویسنده انگلیسی درباره تاریخ معاصرایران به‌رشته تحریردر آمده است.

نویسنده کتاب (پرفسور پیتر آوری) استاد ایران شناس دانشگاه کمبریج می‌باشد. وی چندسالی درایران بوده، وسوای آشنائی با زبان وادبیات فارسی (وعربی)، بابرخی از رجال وشخصیت‌های کتاب نیز محشور بوده است.

این کتاب دوره‌ای پراهمیت ازتاریخ ایران را دربرمی گیرد: ازتأسیس سلسله قاجاریه در ۱۱ جمادی‌آلاخر ۱۲۰۰ تا۱۳۴۲شمسی، یعنی ۱۸۳ سال‌پیاپی‌از تاریخ ایران. این کتاب شامل ۳۰ فصل نسبتاً طولانی است. چون گنجاندن همه آن‌ها دریك جلد امکان پذیر نبود، لذا به‌صورت دوجلد انتشارمی‌یابد. جلداول (ازفصل۱-۱۶) شامل‌تاریخ ایران اززمان تأسیس سلسله‌قاجاریه(۱۱ جمادی‌آلاخر ۱۲۰۰) تا خلع احمدشاه ازسلطنت (۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۳)؛وجلد دوم ازآغاز تأسیس سلسله پهلوی (۱۳۰۴ شمسی)تاسال ۱۳۴۲ شمسی‌می‌باشد.

۱- جوزف ام. آپتون: نگرشی برتاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۵۹

۲- باهمین نام، بوسیله آقای یعقوب آژند به‌فارسی ترجمه شده وتوسط انتشارات گستره به‌چاپ رسیده است

۳- درمورد ویژگی‌های آثارنویسندگان امریکائی، نگاه کنیدبه:
تاریخ نگاری درایران، پیشین، صفحه ۱۹۶ به‌بعد

نویسنده ازمنابع متعدد فارسی وانگلیسی وفرانسه درکارنگارش کتاب بهره گرفته است، واین گستردگی‌منابع، خود، موجب ابعاد وسیع کتاب گردیده است.

شیوه‌کارنویسنده همان روال تاریخ نویسی علمی است.

نویسنده به‌گوشه‌ها وظرایفی ازتاریخ ایران اشاره می‌کندکه به‌ندرت در دیگرآثارمشابه دیده می‌شود: تأثیر وضعیت جغرافیائی ایران درشکل گیری سیاست داخلی وبین‌المللی کشور و گرایش‌های منطقه‌ای؛ نظرمردم ایران نسبت به‌مفهوم «پادشاه» و «دربار»، واعتقادات استوارآنان به‌اصول وعقاید دینی ومذهب شیعه؛ ریشه‌یابی انقلاب مشروطه؛ تحول تدریجی حیات اقتصادی و اجتماعی ایران‌ازصفویه به‌این سو؛ خلقیات وروحیات ایرانیان دررابطه با خارجیان وغیره.

باوجود این، نویسنده، همچون دیگر نویسندگان خارجی، دربرخی موارد دچارتعصبات قومی خویش گردیده ومطالبی را عنوان می‌کندکه نیاز به‌بررسی مختصروپاسخگوئی دارد. به‌برخی‌ازاین‌مطالب درپای‌نویس کتاب پاسخ گفته‌شده است، لکن بعضی ازاین مطالب‌که جنبه اساسی دارد در زیر می‌آید:

۱ـ به‌موضوع بسیار مهم جداکردن قسمتی ازبلوچستان ایران والحاق‌آن به‌قلمرو امپراتوری هند بریتانیا (که اینك به‌بلوچستان پاکستان معروف است)، ونیز به‌امتیاز نفتی‌که به‌ویلیام ناکس دارسی داده شده وپایه استعمار نفتی بریتانیا درایران راگذارده اشاره‌ای نشده است.

۲ـ نویسنده تلاش‌کرده تا سیاست استعماری انگلیس درایران (مانند قرارداد ۱۹۱۹) را طوری توجیه نمایدکه‌گوئی این نوع قراردادها به‌سود وصلاح مردم ایران بوده است. واقعیت این است‌که سیاست انگلیس نسبت به‌ایران در دوسده اخیر ازموضع یك‌قدرت بزرگ جهانی درقبال یك‌کشورضعیف ونیمه مستعمره نشأت می‌گیرد. این سیاست در رابطه با حفظ امنیت دروازه‌های هند، جلوگیری ازنفوذگسترده فرانسه و روسیه، ودرمرحله بعد، امریکا وشوروی در ایران، طرح‌ریزی وپیاده شده‌است. زمینه‌های اقتصادی استعمارانگلیس نیزبه‌همان

اندازه ازاهمیت برخورداراست.

۳ـ درمورد جداکردن هرات ازایـران والحاق‌آن بـه‌قلمرو امپراتـوری بریتانیادرافغانستان برطبق‌معاهده پاریس۱۸۵۷، حقایق راواژگونه نشان می‌دهد و چنین وانمود می کندکـه گوئی این‌سرزمین بـه‌ایران تعلق نداشته وصرفـاً ایـران به‌خاك هرات تجاوز نموده است! دراین مورد اسناد ومدارك تـاریخی بـی‌شماری وجود داردکه خلاف این ادعا را ثابت می‌نماید.[۱]

۴ـ نـویسنده درداوری خود درباره ایـرانیان، پـاره‌ای اوقات دچار خطا می‌شود. گاه آنان‌را مردمی ناآگاه وظاهربین وناشایست بـرای پیشرفت وآزادی می‌داند؛ وگاه وطن دوستی وزیرکی آنان را می‌ستاید.

این تضادگوئی‌ـ که ناشی ازشناخت محدود نویسنده از خلقیات ایـرانیان می‌باشدـ عملاً برحسب موارد ابرازشده است. به‌عبارت دیگر، ایستادگی یاعدم ایستادگی مردم دربرابرمنافع بریتانیا درایران درمقاطع متعدد تاریخی، وبراساس منافع آن دولت، مورد انتقاد یا ستایش قرار گرفته است، که منظور واقعی نویسنده را به‌خوبی توجیه می‌نماید. فقط به‌این نکته اشاره می‌شودکـه سیاست استعماری بریتانیا همواره براین اصل‌استوار بودکه مردم مشرق زمین درخواب غفلت بـاقی بمانند، وهرگونه بیداری‌آنان باتوجه به‌منافع امپراتوری بـریتانیا صورت گیرد.[۲] وما درسیرتاریخ‌ایران می‌بینیم که همین مردم به‌ظاهرناآگاه وظاهـربین درمقاطع حساس زمانی دست به‌قیام‌ها وانقلابات بزرگ زده‌اند.

۵ ـ نویسنده می‌نگارد که مردم ایران درباره نفوذ انگلیس در ایـران غلو می کنند و هرحادثه‌ای را «زیرسر انگلیسی‌ها» می‌دانند. این حرف درست است، اما گوئی نویسنده با نوعی تجاهل‌العارف دست پنهان سیاست انگلیس در ایران

۱ـ دکترمحمود خواجه نوری، پیشین، محمودمحمود: تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

۲ـ کالین‌کراس: چگونه امپراتوری بریتانیا به‌زوال گرائید؟، ترجمه امیرشاپور زندینا، انتشارات ایران‌زمین، تهران، ۱۳۶۰

را ندیده می گیرد. نیازی‌نیست که به‌دوران آقاخان نوری و اتابك بر گردیم، چرا که فقط در برهه زمانی ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۹ شمسی بسیاری از مشکلات داخلی ایران ناشی از سیاست انگلیسی‌ها به‌ویژه دررابطه بـا موضوع نفت بود. رجال طرفدار انگلیس، همواره، مشاغل‌حساس رابه‌دست داشتندومنافع انگلیس را درسمت‌های گونا گون خودحفظ می کردند. ماجرای فراموشخانه درایران ـ که تاچندسال‌پیش درایران‌فعالیت‌داشتند ـ نشان می‌دهد که این‌طرزتفکرمردم‌ایران‌چندان‌هم‌نادرست نبوده است.[۱]

۶ـ درمورد کودتـای مشترك سیدضیاء الدین طباطبائی ورضاخـان درسوم اسفند۱۲۹۹، نویسنده تلاش می کند تاازدخالت انگلیس دراین ماجرا طفره‌برود. دیگرنویسند گان انگلیسی نیزچنین کرده‌اند. اماواقعیت‌سیاسی آن است که‌سیاست خارجي بریتانیا درپی مخالفت مردم بـاقرارداد۱۹۱۹ ازیك سو، وپیش‌بینی زوال حتمی سلسله‌قاجاریه ازسوی دیگر، ونگرانی‌اش ازاوضاع جدیدروسیه را بایستی عواملی دانست که فلسفه وجودی این کودتا را تشکیل می‌داد. سیاست کلی‌بریتانیا دراین زمان متوجه حفظ منافعش‌درخـاورمیانه بود کـه به‌صورت به‌قدرت رسیدن آتاترك درترکیه، رضاخان درایران (وسپس پادشاهی وی) وایجاد نظام سلطنتی‌در عراق شکل گرفت. درواقع‌کار گردان اصلی این کودتـا سیدضیاء بوده‌است، امـا سیدضیاء به‌دلیل تندروی زیـاد ومصلحت بین نبودن، عملاً ازصحنه خارج شد و میدان را دراختیار رضاخان گذارد.[۲]

۷ـ نویسنده کتاب به‌نکته جالبی اشاره می کند. وی می‌نویسد که اختلاف اساسی سیدضیاء بـا رضاخـان دراین بود کـه وی می‌خواست ازایران یك کشور کشاورزی بسازد، درحالی که رضاخان تمایل‌به‌صنعتی کردن کشورداشت. واقعیت

۱ـ اسماعیل رائین: فراماسونری وفراموشخانه درایران

۲ـ دولت‌آبادی: حیات‌یحیی، جلدسوم؛ ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران

این است که این حرف‌ها عملاً دیدگاه اجتماعی وسیاسی دو گروه ازرجال وقت انگلستان بود. یعنی جناح محافظه‌کار انگلیس عقیده داشتند ( وهنوز هم عقیده دارند) که برای ادامه‌سلطه سیاسی ـ اقتصادی بر کشورهای کوچك نبایدبه‌ترکیب اجتماعی وساخت اقتصادی این کشورها دست زد چراکه تعادل موجود راکاملاً متزلزل می‌سازد. برعکس، جناح مترقی رجال انگلیس درآن زمان معتقد بودند که با توجه به‌خطرات احتمالی ازجانب شوروی، بایستی نظامیان را برسر کار آورد واقدامات اصلاحی را درزمینه توسعه صنایع زیربنایی انجام داد تاموجب حفظ بقای رژیم گردد. ظاهراً، درقضیه رضاخان وسیدضیاء، گروه دوم پیروزشدند وسیدضیاء ناگزیر به‌ترك ایران شد.[۱]

۸ـ در همین رابطه، نویسنده موضوع اصلاحات رضاخان (رضاشاه) را عنوان می‌کند. دراین که اصلاحاتی صورت گرفته حرفی نیست، اما باید دید که این اصلاحات باچه‌هدفی صورت گرفته وچه‌بهایی به‌خاطر آن پرداخت شده‌است؟ پاسخ را اززبان کسی بشنویم که خود شاهد این دوران سرنوشت سازدر تاریخ ایران بوده وبا اندیشه‌های رضاخان‌آشنائی داشته‌است. دکترمصدق دراین زمینه، درنهم‌آبان ۱۳۲۲، درمجلس شورای ملی گفت:

«... دیکتاتور باپول ما، وبه‌ضررما، راه‌آهن کشید وبیست سال برای متفقین امروزما، تدارك مهمات دید. عقیده وایمان ورجال مملکت را ازبین‌برد. املاك مردم راضبط، فساد اخلاق را ترویج، واصل۸۲ قانون اساسی را تفسیرنمود وقضات دادگستری را متزلزل‌کرد. برای بقای خود، قوانین ظالمانه وضع نمود. چون‌به‌کمیت اهمیت می‌داد، برعده مدارس‌افزود. وچون به‌کیفیت اعتقادنداشت سطح معلومات تنزل‌کرد. کاروان معرفت [محصلین اعزامی] به‌اروپافرستاد. نخبه آنان راناتوان ومعدوم‌کرد. رفع‌حجاب اززنان‌پیروبی‌تدبیرچه‌نفعی برای‌ماداشت؟

۱ـ ج. د. ب. میلر: ماهیت‌سیاست، فصل‌چهارم [تحلیل‌رژیم‌های‌خودکامه‌رضاخان وآتاترك]، ۱۹۵۸، نیویورك

اگرخیابان‌ها اسفالت‌نمی‌بود،چه‌می‌شد؟ واگرعمارت‌ها ومهمانخانه‌هاساخته نشده بود، به‌کجا ضررمی‌رسید؟ من‌می‌خواستم روی خاك راه بروم ووطن‌را درتصرف دیگران نبینم: خـانه‌ای در اختیار داشتن به‌ازشهری است که دست دیگران است.

...برفرض که ماباهواخواهان این‌رژیم موافقت کنیم وبگوئیم که دیکتاتور به‌مملکت خدمت کرد، [اما] درمقابل آزادی که ازما سلب کرد، چه‌برای ما کرد...؟ هیچ ملتی درسایه استبداد به‌جائی نرسیده‌است. آن‌ها که دوره بیست ساله راباین دوره کـه ازآزادی فقط اسمی شنیده‌ایم، مقایسه می کنند، ونتیجه منفی می گیرند، دراشتباه‌اندزیراسال‌هالازم‌است که به‌عکس‌العمل‌دوره‌بیست‌ساله‌خاتمه‌داده‌شود..[1]»

آنچه کـه در رابطه بـا برخی ازبینش‌هـا وعقاید نویسنده گفته شده لزوماً به‌معنای بـی‌اهمیت بودن کتاب نیست، بلکه این نـوع پـاسخگوئی براهمیت آن می‌افزاید. چراکه این‌اثر، همان گونه که درپیش آمد، ازمزایای زیادی برخوردار است. ومسائل اجتماعی ایران را دررابطه با اوضاع سیاسی واقتصادی کشور بـا موشکافی دنبال مـی کند. نتیجه گیری‌های نویسنده دراکثر موارد درست ومنطقی است. ومهم‌ترازهمه، بـرشایعات تکیه نکرده ودرجستجوی واقعیات عینی است. شاید برخی ازنظرها وحقایق گفته شده دراین کتاب خواه درست خواه نادرست، به‌ذائقه مـا ایرانیان خوش نیاید، ولـی گفته خواجه شیراز را فراموش نکنیم کـه می‌فرماید:

حافظ، ارخصم خطا گفت، نگیریم براو
وربحق گفت، جدل بـاسخن حق نکنیم

## دربارهٔ شیوه ترجمه کتاب

دراین زمینه، مترجم لازم می‌داند که چند توضیح کوتاه زیر رایادآورشود:

۱ـ شیوه نگارش نویسنده ادیبانـه وسنگین واز نوع نثر کلاسیك تاریخ‌ـ

۱ـ عبدالله راستگو: یادی ازمصدق، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۷۹ـ۸۰

نگاری دراروپا می‌باشد. ازاین رو، دربر گرداندن آن به‌فارسی، تلاش شد ضمن رعایت‌امانت درترجمه، بر گردان متن به گونه‌ای باشد که برای خوانندگان‌ایرانی کاملاً قابل فهم باشد.

۲ـ درمورد نام اشخاص واعلام جغرافیایی، املای لاتین آن درداخل پرانتز آورده شده است.

۳ـ مطالب نوشته شده در داخل قلاب [کروشه] ازمترجم می‌باشد. این توضیحات بیشتر مربوط به‌تاریخ‌های ایرانی، عنوان درست اشخاص واماکن و قراردادها و... می‌باشد.

۴ـ توضیحات کتاب که به‌وسیله‌مترجم‌نوشته‌شده‌است، موضوعاتی‌است که آگاهی ازآن‌ها برای درك وفهم کتاب ضرورت داشته است. ازاین رو، در موارد مهم، منابع آن نیزذکرشده است تا مسأله‌ای پیش نیاید.

۵ـ مجموعه قراردادهای ایران بادولت‌های خارجی، دررابطه‌باموضوعات کتاب، درقسمت اسنادآورده شده‌است‌تاخواننده ازامکان بیشتری درتحلیل‌تاریخ قاجاریه برخوردارشود.

۶ـ عنوان‌های‌فرعی(سوتیترها)هرفصل، درمتن‌اصلی‌نیست ومترجم‌به‌منظور جداکردن مطالب ازیکدیگر ومشخص نمودن آن‌ها به‌این‌کار مبادرت کرده‌است.

۷ـ متن کتاب به‌طور کامل ترجمه شده وفقط قسمت‌هائی ازآن‌که مربوط به‌تبلیغات نادرست بابیگری می‌باشد، درترجمه فارسی حذف شده‌است.

## یك راهنمائی درمورد تبدیل تاریخ

باتوجه به‌این‌که همه تاریخ‌های‌کتاب، تاریخ میلادی می‌باشد، لذا تبدیل برخی تاریخ‌های مهم به‌تاریخ‌های هجری قمری وهجری شمسی به‌وسیله مترجم صورت‌گرفت. لذابرای مواردی‌که این‌کارانجام نگرفته است، قواعد زیرآورده می‌شود تاخوانندگان خود به‌راحتی بتوانند این‌کار را انجام دهند.

۱ـ مـاه‌هـای شمسی سابق، یعنی حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت، طبق قـانون سال۱۳۰۴ بـه‌مـاه‌هـای فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن‌و اسفند تبدیل گردید.

۲ـ برای تبدیل سال قمری بـه‌سال شمسی، بـاید سال قمری را برعدد ۳۴ تقسیم کرد وخارج قسمت آنرا (صرف‌نظرازمانده) ازسال قمری کسرنمود.

۳ـ برای تبدیل سال شمسی به‌قمری بایدازسال ۱۲۳۴تا۱۲۵۱ شمسی، عدد (۳۷)؛ وازسال۱۲۵۱تا۱۲۸۲، عدد (۳۸)؛ وازسال۱۲۸۲ تا ۱۳۰۵، عدد (۳۹)؛ واز سال۱۳۰۶ تا۱۳۵۳، عدد(۴۱) رابرسال شمسی بیفزائیم.

۴ـ برای تبدیل سال‌شمسی به‌میلادی باید عدد(۶۲۱) رابرآن اضافه کنیم.

۵ـ برای تبدیل سال‌میلادی به‌شمسی باید عدد(۶۲۱) را ازآن کسر کنیم.

۶ـ برای تبدیل سال‌هجری قمری بـه‌میلادی بـاید سال قمری را به‌شمسی تبدیل کنیم وسپس میلادی آنرا بدست‌آوریم.

۷ـ چون نیمه‌دوم هرسال‌قمری‌درسال‌بعدشمسی‌خواهدبود، ازاین‌روتاریخی که به‌دست می‌آید ممکن است یك سال جلو یاعقب باشد.

درپایان، وظیفه‌خودمی‌دانم از کسانی که به‌نحوی‌ازانحاء درموجودیت‌یافتن ترجمه این کتاب، نقشی به‌عهده داشته‌اند، یعنی از مدیر مؤسسه مطبوعاتی عطایی، مهندس «بهروزعطایی» که تشویق‌ها ویاری‌های ایشان، انگیزه اصلی من درترجمهٔ کتاب حـاضر بود ودیگر، زحماتی کـه کادر فنی به‌خصوص مدیریت حروفچینی «شاهین» متقبل شده‌اند، به‌ویژه ازآن‌همکار گرامی که درویرایش این‌متن مرایاری کرده‌اند تشکر کنم.

تـأثیری کـه این تشویق‌هـا ویـاری‌هـا، درهرچه بهترعرضه شدن کتاب، برجای گذاشته‌اند، قابل انکارنیست، ازاین‌رو باردیگر سپاس صمیمانه‌ام را تقدیم ایشان می کنم.

محمد رفیعی مهرآبادی

# پیشگفتار

درنگارش کتابی که اصولاً برای همگان برشته تحریردرمیآید ـ ونه بصورت یك اثر کاملا تخصصی ودانشگاهی ـ بـرای نگارنده دشوار بـود تـا درباره تلفظ اسامی وعناوین فارسی وغیره بزبان انگلیسی تصمیم بگیرد. زیرا مسئله تلفظ اسامی وعناوین خارجی این روزها مورد اختلاف نظراست. بسیاری ازایرانیان وبرخی از پژوهشگران انگلیسی نوعی از تلفظ اسامی وعناوین را ترجیح میدهند که باامانت ارائه شده ومنعکس کننده تلفظ کنونی آن درایران باشد.

اخیراً انجمن سلطنتی جغرافیائی (Royal Geographical Society) باهمکاری مقامات نقشه کشی امریکا(American Cartographical Authorities)،باتحمل رنج بسیاربه انتشاریك فهرست روشنگرانه ازتلفظ اسامی وعناوین خارجی به طرزصحیح دست زده است، لذا میتوان امیدوار بود که درآینده این فهرست بصورت یك کار معیاری درآید. اگرچه نگارنده اقدام انجام شده را قـویاً تأیید می نماید، امـا مآلا شیوه قدیمی ارائه تلفظ اسامی وعناوین را ـ هرچند که تاحدودی دارای اشتباه است ـ برای تلفظ اسامی وعناوین، وبویژه برای عناوین کامل وافراد درگذشته، برگزیده است. بـا این وجـود، تـاحدی که به شخصیت های زنده مربوط میشود، بـویژه

شخصیت‌هائی که نگارنده با آنان (وعقاید آنان درباره تلفظ نامشان) آشنائی دارد، حتی‌الامکان سعی گردید تلفظ واقعی نام آن‌ها ارائه شود. گاه دشوار بود تـا این شیوه را درارائه تلفظ اسامی محلها بکاربرد چراکه منجر به تلفظ بسیاردوراز نامی می‌شد که به شنیدن آن عادت داشته‌ایم.

بااستفاده ازفرصت پیش‌آمده، نویسنده درمورد تاریخ ابتدای عصرقاجاریه جانب احتیاط را ازدست نـداده است. به‌نظر نگارنده چنین میرسد، که به‌استثنای یك اثرمنتشرنشده، توجه به جزئیات تاریخ این دوره اخیراً ازسوی یك یـا دونفر از پژوهشگران جوان، برحسب معمول، آغاز گـردیده است. این گفته بدان معنی است که شاید بزودی پژوهشگران جوان نه تنها به روشن کردن بسیاری اززوایای این کتاب بپردازند کـه نگارنده ازسر کنجکاوی به شرح آن پـرداخته است، بلکه بطوریقین حقایق بیشتری را نیز آشکارسازند. البته چون هدف این کتاب نشان دادن خطوط گسترده تاریخ ایران میباشد، شاید بتوان امیدواربود که پژوهشگران آینده درمسائل‌مربوط به‌ایران درنیمه اول‌سده نوزدهم‌میلادی، هم‌خودرا شدیداً مصروف ثابت کردن اشتباهاتی ننمایند که بلحاظ تأکیدات مورد اختلاف است.

نگارنده خوشوقت است که مراتب سپاس فراوان خـودرا بـه‌کسانی ابراز دارد که درکار نگارش این کتاب وی را یاری کرده‌اند، ازجمله خانم‌کاترین کلارك (Catherine Clark)، خانم‌ولف (H. E. Wulff)، خانم اودری اسکات (Aūdry Scott)، آقای نیجل هانکوك (Nigel Hancock) از کتابخانـه دانشگاه کمبریج، دکترهامبلی (G. R. G. Hambly)، آقای وید (N. M. L. Wade) ودکترجیمز گارگیل‌تامپسون (James . Gargil. Thompson). وباتشکربسیارازمساعدت‌هایی که به من شد، وافراد بلند همتی که درسال ۶۴-۱۹۶۳ درساختمان U ـ Staircase کالج کینگ، که بخاطردوستی وعلاقه شان، بیشترازآنچه خود تصورمیکردند، بـه ترغیب نگارنده، در نگارش این کتاب کمك کردند. یـاد دوستان ایرانی وتجربه نگارنده ازایران بایستی باندازه‌کافی روشن کـرده باشد که اساساً بسیارمدیون شان

هستم، ونیز دست کم پنج اروپائی که با یکدیگردر ایران بودیم؛ که آوردن نام‌شان موجب اطاله کلام می گردد؛ ازاینرو ذکرنمیشود.

پیتر آوری
کالج کینگ دانشگاه کمبریج
ژانویه ۱۹۶۵

## سلسله قاجاریه

۱. آغا محمد خان (۱۲۱۱–۱۲۰۰ هـ. ق)

۲. فتحعلیشاه (۱۲۵۰–۱۲۱۲ هـ. ق)

عباس میرزا

۳. محمد شاه (۱۲۶۴–۱۲۵۰ هـ. ق)

۴. ناصرالدین شاه (۱۳۱۳–۱۲۶۴ هـ. ق)

۵. مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴–۱۳۱۳ هـ. ق)

۶. محمد علی شاه (۱۳۲۷–۱۳۲۴ هـ. ق)

۷. احمد شاه (۱۳۴۳–۱۳۲۷ هـ.ق)

## سلسله پهلوی

۱. رضا شاه (۱۳۲۰–۱۳۰۴ هـ. ش)

۲. محمد رضا شاه (۱۳۵۷–۱۳۲۰ هـ. ش)

## فصل اول

# سرزمین ایران

ایرانیان سرزمین خودرا ایران وزبان زیبای خودرا فـارسی مینامند وبااین نامگذاری خاطرهٔ استان باستانی هخامنشیان، یعنی استان جنوبی که امروزه فارس نامیده میشود، زنده نگاه میدارند. نبردهای هخامنشیان ویونانیان ازجنگهای بزرگ آن دوران بود. به‌سال۵۴۹پیش‌ازمیلاد، هخامنشیان دست به‌تشکیل یك امپراتوری زدند که مدت زمانی مصرنیزدرقلمروآن بودوازسمت غرب تا لیبی گسترش یافت، وازشرق‌به‌کوههای هندوکش‌وسند[1] رسید. اما یونانیان توانستند پیشروی ایرانیان را بسوی اروپا متوقف سازند. یونانیان حریف رزم‌خود ایران را بدلیل ن م ایالتی که هخامنشیان از آنجابرخاسته‌بودند پارسی‌نامیدند وبه‌همین‌جهت اروپائیان ایران را پرشیا( Persia ) ومردم‌آنرا پرشین ( Persian ) مینامند. این نـامها درترجمه مجازکتاب مقدس[2] نیزآمده است.

از سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶ شمسی] دولت ایـران بـه بیگانگان اجازه داد تا نام «پرشیا» راکه دردوران رضاشاه بکاربردن‌آن ممنوع شده‌بود ازنو بکاربرند. بااین

حال، درروزگار کنونی بصورت نامی باستانی درآمده ودنیای خارج تمایل زیادی به‌استفاده کردن‌ازاین‌نام‌را ندارد، لکن کلمه «پرشیا» هنوز نشانگرمراودات فرهنگی بااروپا است واروپائیان به‌آسانی نمیتوانندآنرا نادیده انگارند. دراین کتاب کلمه «پرشیا» درجای مناسب خود بکاررفته است.

ایران معاصر با مساحت ۶۲۸۰۰۰ میل مربع[۳] متجاوزاز پنج برابرمساحت بریتانیای کبیرمیباشد؛ این مساحت بمراتب کمتراز تمام مساحت ایران‌باستان است که ازارمنستان وقفقازدرشمال غربی‌تامنتهی‌الیه سند درجنوب شرقی ادامه داشت‌و درجنوب غربی ازحوزه رودخانه دجله وفرات تا رود سیحون[۴] درآسیای مرکزی امتداد می‌یافت وازمحدوده‌های شرقی آسیای صغیردرغرب تامنتهی‌الیه هندوکش درشرق میرسید. بدین ترتیب منطقه‌ای که میتوان‌آنرا قلمرو ایرانیان بشمارآورد بین مناطق‌آسیائی ومدیترانه، وبین عربستان ودریای خزرقرار گرفته است. البته با نگرشی دیگر، بین هند ودریای سیاه نیز قراردارد. این موقعیت درمیانه واقع‌شدن ایران اثرات زمین‌شناسی وجوی را درایران معاصر بجای گذارده است. تشکیل صخره‌های قاره‌ای یك مرززمین‌شناسی‌را درایران بوجودآورده بطوریکه درغرب آن دریاهاودرشمال‌آن جلگه‌های پهن وبزرگ، واقیانوس‌هند وصحرای عربستان، درجنوب وجنوب غربی‌آن بایکدیگردرمی‌آمیزندتاآب وهوای خاصی برای این کشور به‌وجودآورند. عامل مؤثردیگرعبارتست ازمجموعه‌ای ازتأثیرات متقابل سیاسی‌وفرهنگی‌باکشورهای همجوار که درشخصیت مردم ایران اثر گذارده‌است.

ساکنان ایران در گذشته قدرت سیاسی ونفوذ فرهنگی خویش را عمیقاً در مناطق مجاورخود بجای گذارده‌اند ومتقابلاً دستخوش هجوم کشورهای مجاور گردیده، درمعرض‌آزمون دشوار تاخت وتاز بربرها قرار گرفتند، وازاینروغالباً ناگزیربودند تا دربرابر پذیرفتن شیوه زندگی ملتهای دیگر به‌ستیز برخیزند. این موضوع همراه با موقعیت تنگ زمین سخت ایران وآب وهوائی که ازبخشندگی خویش دریغ میورزد، سرسختی ایرانیان را شدت بخشیده وآنانرا درروابط با

دیگر کشورها زیرك وتیزفهم ساختهٔ است.

مرزهای کنونی ایران درسده‌های نوزدهم وبیستم میلادی‌بوجودآمده‌است. پیمانهائی که باروسیه تزاری دراوایل سده نوزده به‌امضاء رسید[۵] منجربه‌تثبیت مرز شمالی بین آذربایجان ایران وجائی کـه امروز آذربایجان شوروی نـامیده میشود، گردید. درپایان‌همان‌سده، روسیه باآرام کردن‌اوضاع درمنطقه‌ماوراء خزرتوانست مرزطولانی خودرا با ایران درشرق دریای خزربوجودآوردواز ۱۸۷۰ تـا ۱۹۰۵ برای تثبیت مرزهای مشترك ایران باافغانستان وبلوچستان تلاش کند. به‌سال۱۹۱۲ یك کمسیون مشترك مرزی با عضویت هیأتهای ایران وعثمانی وانگلستان وروسیه تلاشهای گذشته خودرا برای علامت گذاری مـرزترکیه وایـران ازسر گرفت ودر اکتبر ۱۹۱۴ اینکاررا با کامیابی بپایان رسانید وچون ایـن موفقیت مقارن بـا بروز جنگ اول جهانی‌بودلذا افسران انگلیسی‌وروسی‌باشتاب خاك عثمانی‌راترك گفتند.

مرزهای زمینی ایران که بسیارطولانی است دارای وضع روشنی بوده واز ثباتی‌برخورداراست‌که ثمره عملیات مرزبندی بالامیباشد. امروزه‌تنها سه‌موضوع مهم مرزی حل وفصل نشده است. مسئله مـرزایـران وعـراق دردهانه شط‌العرب [اروندرود] اولین‌مشکل‌به‌شمار می‌آید، مشکل‌رودخانه هیرمند که از کوهستانهای افغانستان سرچشمه گرفته و به استان سیستان ایران[۶] میریزد مسئله دیگر را تشکیل میدهد. هردومشکل‌ازعلل‌اقتصادی‌آشکاری مایه میگیرد که درواقع مشکل‌سوم‌یعنی ادعای ایران بربحرین‌را[۷] بوجودمی‌آورد که درزمان‌کنونی یك تولیدکننده عمده نفت است. مسئله بحرین همراه بااختلاف مرزی ایران‌وعراق این‌شك رابوجود می‌آوردکه درورراء این مسائل یك بازی وفریب سیاسی مطرح‌است وما بعد به‌این موضوع خواهیم پرداخت.

روابط ایران با حکومت جدید عراق که جانشین امپراتـوری عثمانـی در ایالات بین‌النهرین گردید گاهی به‌تیرگی میگراید زیـراکمسیون مـرزی ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۲ خط تالوگ[۸] یاخط القعررودخانه شط‌العرب‌را بعنوان مرز دوکشورانتخاب

نکردبلکه خط منصف رودخانه‌رامبنا قراردادواین‌موضوع‌سبب شدکه دریانوردی درمسیرمنتهی به بندر ایرانی خرمشهرعملاً درقلمرودریائی عراق قرار گیرد.[۹]

بحران برسررودخانه‌هیرمند زمانی آغازشدکه افغانها شروع به‌ساختن سدی در بالای رودخانه نمودند وآبرسانی بـه قسمت ایرانی رودخانـه ازجهت‌آبیاری مزارع به مخاطره افتاد. دراین بحران هیچگونه علت سیاسی درکار نیست وصرفاً پای مرگ وزندگی کشاورزان دراستان سیستان درمیان است. بـااین‌حال،مناسبات ایران وافغانستان درسالهای اخیرتوسعه زیادی یافته[۱۰] ومذاکرات بردبارانه وآرام سالهای اخیرنوید ازامکان تحقق‌یك درایت سیاسی‌درسیاست شرق‌نزدیك[۱۱]میدهد.

باتوجه به منظور این کتاب، اهمیت وضع جغرافیائی ایـران بلحاظ اثرات سیاسی‌آن مد نظربوده، وبرقابت انگلیس وروس درایران درسده نوزدهم مربوط میشود. این رقابت درشکل گیری طرزتلقی‌های سیاسی ایران معاصرنقش عمده‌ای داشته است، درحالیکه همجواری جغرافیائی ایران باروسیه درسده بیستم موجب جلب‌توجه تدریجی‌ومرحله‌ای وروبه‌افزایش‌ایالات متحده نسبت به‌ایران‌شده‌است. علاوه براین مـوضوع ، نتیجه دیگری کـه ازمـوقعیت ایران در بین قـاره‌ها[۱۲] و فعالیت‌های منطقه نفوذی قدرتهای بزرگ بدست‌آمد این بـودکه ایران آلوده دو جنگ‌جهانی شد. دولتهای متخاصم ناگزیر به‌دخالت در امور داخلی ایران شدند زیرا موقعیت‌جغرافیائی‌این قدرتها ایجاب‌میکردکه از گذشته تازمان‌کنونی‌به‌عنوان یك قدرت غالب باایران رفتارنمایند.[۱۳]

سوای مرزهای سیاسی، ویـژگیهای جغرافیائی نیزدرتوجیه دولت جـدید ایران مؤثر است. درشرق، کـوههای هندوکش را میتوان به‌عنوان دورترین مرز شرقی بحساب‌آورد. اگرچه دامنه‌های‌آن دیگر به قلمروایران نمیرسد، لکن تپه‌ها ودره‌ها و بخصوص خشکی اقلیمی مـوجود بین ایران امروزوافغانستان هنوز یك منطقه مرزی را دربرمیگیردکه به‌اندازه‌کافی موجب تشویش است.

درجنوب، ازمبداء خلیج عمان ودرآنجاکه مرزها به‌پاکستان منتهی‌میشود،

سرزمین ایران‌از کوهستانها ودره‌های پرپیچ‌وخم تشکیل‌می گرددوچشم‌انداز آن در بخش‌های مکران درشرق وداخل سرحد[۱۴] باخشکی‌خارق‌العاده‌ای روبرومیباشد. دوآتشفشان بزرگ بسمان (باارتفاع ۱۱۰۰۰ پا) وکـوه هنوزفعال تفتان (باارتفاع ۱۳/۲۶۲ پا) مشخصات عمده این‌منطقه را تشکیل میدهند. اگر کمی بسوی شمال تفتان پیش رویم به منطقه دلتای هیرمند میرسیم که مـرزشرقی ایران را بنوعی در پوشش‌خود قرارداده وغالب دلتاهای باتلاقی آن درخاك ایران میباشد.

درورا‌ء این دلتا که « هامون » نامیده میشود، مـرز ایران ازمیان زمین‌هـای خشك‌وبی‌پناه گذشته‌وبه‌هریرود واقع در شمال رودخانـه هرات می‌رسد. بالاخره درسرخس‌باچرخش‌شتابان بسمت غرب میرودتامرز ترکستان شوروی وخراسان را تشکیل دهد. سپس براه خود ادامـه داده وبسواحل شرقی خزرودهانه رودخانه اترك میرسد.

تفاوت‌آشکارمختصات زمین درسمت مرزایران وشوروی یکی‌از بارزترین تمایزات ایران وهمسایه شمالی‌اش راپدید می‌آورد: دامنه مرتفع کوهستانی‌نجد[۱۵] ایران شدیداً مشرف بـر گسترش هموارزمین درترکستان است. درپیشروی بیشتر آن بسمت غرب، ودرآنجاکه حاشیه نجد اززمین‌های مرتفع البرزساخته میشود، تفاوت‌آشکاردامنه‌های سرازیروشیب‌دار کوهستان‌ازسطح‌دریای خزرمشهودمیباشد. درغرب البرز، رودخـانه ارس ( Araxes River ) مـرزطبیعی ایران وشوروی را تشکیل میدهد ودرجنوب‌آن، کوههای‌آذربایجان سربه‌آسمان کشیده‌اند.

این کوهها امتدادرشته کوههای البرزدرشرق هستندکه پس‌ازورودبه‌آسیای صغیربرروی یك محورشمال غـربی ـ جنوب شرقی، مرکزایران را می‌پوشانند. قسمت جنوبی این رشته کوهها شیب‌های تند جنوب نجد ایران را پدید می‌آوردو درشمال مشرف برررودخانه دجله وفرات است.

نجد ایران، غرب وشمال کشوررا درمثلثی[۱۶] قـرارمیدهدکه کوههای البرز درشمال‌آن وزاگرس درجنوب‌آن قراردارند. ارتفاع نجد بین‌چهارتا شش هزارپا

متغیر است. نجددرمسیر شمال‌غربی ـ جنوب شرقی دارای برجستگی‌هائی‌است که ارتفاعات آن کمتر ازرشته کوههای شمالی وجنوبی میباشد و قادر نیست بـه منطقه غربی نجد، آن « دره‌های بارورودشتهای بلند واقع بین رشته کوهستانهارا ارزانی داشته وبه صیانت نـژادی دلیروتندرست بپردازد» کـه هرودوت ( Herodout ) از احوالشان آگاه بود. درجنوب شرقی نجد یك فرورفتگی وجوددارد. خشك شدن تدریجی رودخانه‌های داخل این بخش از نجدکه از دامنه‌های بلند جلگه سرازیر میشوند، این‌فرورفتگی راتبدیل‌به یك کویرنمك مینماید، که باتوجه به وضع‌واقعی به دومنطقه زمین‌های غیرقابل عبورولم‌یزرع تقسیم کرده‌اند واصطلاحاً آنرا دشت کویرودشت لوت[۱۷] نامیده‌اند. بجز رودخانه‌هـای‌کارون وکرخه‌که بـا چند رود انگشت‌شماردیگر اززاگرس سرچشمه گرفته وبه خلیج‌فارس میریزند، ورودخانه‌ها وسیلابهای کوهستانی که‌بدریای خزرمیریزند، بیشترین‌خشکی‌نجددراین‌صحراهای نمك میباشد. وجودآب وهوای بسیارخشك بـه تبخیرآبهای کند ـ روی جـاری پرداخته وحرکت وجنبش‌را ازاین‌آبها سلب میکند، وسرانجام ضایعات‌نمکزارها ازراه میرسند وبرای همیشه باقی میمانند. این نمکزارها به‌ایران چیزی را میدهند که میتوان‌آنرا به‌یك قلب مرده تشبیه کرد، وچون تقریباً دوسوم سرزمین ایران را شامل میشوند طبعاً برتوزیع جمعیت وارتباطات اثرعمیقی بجای میگذارند.

خشکی‌نجد ایران را میتوان به‌سه‌عامل‌نسبت داد: اول‌زمین‌های مرتفع‌البرز ودروهله دوم زمین‌های بلندآذربایجان، سدی را دربرابر بارندگی درمنطقه دریای سیاه بوجود میآورند. باریکه ساحلی خزر ازباران بسیاری برخوورداراست‌که از خاك تشنه جنوب البرز دریغ شده است. برآمدگیهای زاگـرس جلوی حرکت ابرهای‌بارانی‌را میگیرند که ازتبخیرآبهای خلیج‌فارس پدید می‌آیند. استان‌جنوبی خوزستان ومنطقه شیخ‌نشین‌ها ازنعمت تسریبی[۱۸] برخوردارند که مناطق شمالی و شرق چین‌های کوهستان ازآن‌بی‌نصیب مانده‌اند. سوم‌زمین‌های مرتفع افغانستان، صحراهای بلوچستان وفاصله زیاد، ایران‌را ازمزایای موسم باران محروم میسازد،

بارانی که درنقطه پایان خود دره‌های جنوبی هندوکش را مرطوب میکند.

صرف نظراز سواحل خزر وخلیج فارس، آذربایجان نیز (درشمال غربی) باران‌کافی برای‌آبیاری مصنوعی داردکه نیازی بدان ندارد. درمنطقه خلیج فارس ازدسامبرتا ژانویه [ازآذرماه تا دیماه] بـارندگی میشود، لکن مقدار باران‌آن در مقایسه با نوار باریك وشیب‌های شمالی رشته‌کوههای البرزدرجنوب خزر کفایت نمیکند. درمنطقه اخیردرسراسرسال بارندگی ادامه دارد. بعلاوه ارتفاع این منطقه ازغالب نقاط ایران کمتراست وبرهمین مبنا ازلحاظ جوی نیز با سایرنقاط ایران تفاوت دارد. دراین منطقه جنگل‌های هیرکانی[۱۹] قراردارد که دارای درختان بزرگ وتپه‌هایی می‌باشد وبوته‌های‌کوچك درزیردرختان بزرگ میرویند.

درنجد ایران، تفاوت درجه هوا درتابستان وزمستان‌بسیاراست. این‌افزایش وکاهش درجه هوا براثر بـادهای شدید ومکرر، بـویژه درجنوب شرقی، تشدید میشود.علاوه براین نجد ایران‌کلاً ازلحاظ بارندگی فقیراست. بارندگی درنجد بعلت وجودبرآمدگیها وایجادگردبادها درسطح شیب‌دارزمین متنوع بوده وخطر بارندگی زیادرا برخطرات زندگی‌درروستاهای ایران می‌افزاید. یك رعدوبرق و طوفان درتپه‌ها میتواند منجربه جاری شدن شتابان سیلاب گرددکه پس‌از پشت‌سر گذاردن‌کناره‌های تپه‌های‌برهنه به‌دشت خشکیده زیرین‌میرسد. درزمان خشکسالی میتوان باکندن بسترسیلاب، آب‌بدست‌آوردوبه‌این جهت روستاها غالباً درنزدیکی این سیلابها، وحتی دربسترآن، ایجاد شده‌اند. نتیجه ایـن وضع‌آنست‌که جـاری شدن یك سیلاب تازه، روستاها را ازهستی ساقط می‌کند.

پس‌از بروزچنین مصیبتی، یك روستارا میتوان ازنو درجای دیگری‌بوجود آورد. متعلقات ومایملك ساکنان‌آن راکه ازجعبه‌های اشیاءگرانبها وفرش ولحاف تشکیل میشود ودستخوش سیلاب شده است میتوان ازنو بدست‌آورد. زیان بدتر این سیلابهای خطرناك وعجیب‌آنست‌که درنقاطی‌که نیازشدیدی به‌آب وجوددارد وشیوه‌آبیاری خاص دارند به‌این شیوه‌آبیاری‌آسیب میرساند. براساس این شیوه،

آب درپایین‌تپه‌ها ودرعمق رسوبات فرومیرودودرنقاط قابل کشت ازطریق‌مجرایی که «قنات» نامیده میشود مورد استفاده قرارمیگیرد. بنابراین گرمای سطح زمین از تبخیر آب جلو گیری کرده وسرانجام به قسمتی‌ازجلگه میرسد که درآنجاارتباطات ونوع خاك برای سکنی گزیدن مناسب میباشد. دراین قسمت، قنات یك روستا که دارای مجاری‌آب پیچیده میباشد، این مجاری را با خود متصل میکند. درهرصد یاردی[۲۰] که در طول قنات قرار گرفته است، درهنگام حفاری و نشیدن‌آب وورود مقنی‌هابه چاه، بقنات میرسند. پس‌ازاینکه سیلاب نفب‌چاه راپر کردانجام‌تعمیرات لازم است زیرا اطراف چاه را خراب کرده وچاه‌ها را محومیسازد. دراین موقع است که روستائیان ماتم میگیرند ومقنی‌ها با دلوهای چرمی‌خودوچرخهای چوبی وظیفه دشواربیرون کشیدن گل‌ولای ومحکم کردن دیوارهای چاه رابعهده‌میگیرند. ازداخل یك هواپیما میتوان سرچاهها را دید که درسراسرسطح زمین امتداددارند ونشانگرمسیرقناتها درمحل‌های مسکونی، ازکوچکترین روستاهاتاشهرها، هستند.

درهرجا که مسیرقناتها به‌یك محل ویران شده میرسد، نشانه‌های این ویرانی یا نداشتن‌آب ویا بی‌پولی است، لکن غالباً بی‌پولی غلبه دارد زیرا احداث قنات ونگاهداری‌آن کار پرخرجی است. بعلاوه بنیه مالی ثروتمندان بیشتر متوجه مالکیت مطلق زمین بوده است تاتأمین آبیاری. ناپایداری این شیوه‌آبیاری، مانند هرروش‌آبیاری مصنوعی، ناشی‌از ایمن‌نبودن دربرابررویدادهای طبیعت است که نیاز به‌بالاترین‌درجه ایمنی‌را ایجاب میکند. برای فهم شخصیت ایرانیان لازم‌است درك شودکه وابستگی مردم به نظام‌کشت وزرعشان تا چه اندازه میباشد، زیرا هنگامیکه براثرجنگ یابروزسیل، کشاورزی وابسته به‌این‌نظام نابود میگردد، طبعاً امیدهای زندگی‌نیز ازمیان میرود وآنچه راکه چند نسل کامل کرده‌اند میتواند در مدت چند ساعت یا چند دقیقه براثریك تغییرناگهانی که ازسوی انسان یا طبیعت نشأت میگیرد منهدم‌کند، و ایرانیان بارهای متوالی بااین حوادث روبرو شده‌اند.

بادرنظر گرفتن عوامل یادشده، شرایط جغرافیائی وجوی ایران موجدتعادل

مناسبی بین ارتزاق ونداشتن معیشت است. ایـن موضوع یکی ازویژگیهای مهم جغرافیای انسانی کشوررا تشکیل میدهـد: درکنارکشاورزان مستقروساکن، یـك اقلیت کوچك‌ازکشاورزان‌سرگردان ومهاجربچشم‌میخورد. هرجاکه کشت وزرع درسرتاسرسال مقدوراست، امکان طبیعی اصلاحات ارضی‌نیزوجوددارد. هرجاکه آب به‌اندازه کافی و به‌شکل دائمی وجـود دارد، بـاغهای میوه یـافت میشوند و شهرها ساخته شده‌اند. درمناطقی که تنها مراتـع وجوددارد وپس ازخشکیدن یك چراگاه به چراگاه دیگرمیروند، حالات روستائـی ( Pastoralism ) غالب است. درایران، چادرنشینی( Nomadism ) که جزئی ازسازمان قبیله‌ای میباشد، با برخی اصلاحات صورت گرفته درآن، وجوددارد. شرایط ایران معاصرتدریجاً به‌اصلاح بیشتر نظام قبیله‌ای متمایل است. ایران دارای صحرای بزرگ وقابل عبوری مانند عربستان‌نیست وفاقد جلگه‌های وسیع‌آسیای مرکزی‌است که متناسب‌باچادرنشینی قبیله‌ای کامل میباشد. افراد قبایلی که درگذشته ازمناطق عربستان وآسیای مرکزی به‌ایران یورش‌آوردند، دیر یازود ناگزیرشدند تاخودرا باشرایط جغرافیائی ایران سازگار سازند. این شرایط ازجمله شامـل امکان تجمع قبایل برای کشت وکاردر نقاطی درطـول راههای مهاجـرتشان بود. بدین‌ترتیب‌آنان تا حـدودی بصورت کشتکاران ذرت ونیز دامداران درآمدنـد. آنها درمنطقه‌ای می‌زیستند که براساس مدارك وشواهد مذهبی‌وقابل‌استفاده‌به‌ثبوت رسیده‌است که معتقد به‌انجام‌اصلاحات ارضی واستقراردائمی دراراضی بودند وتمایلی به‌نظام قبیله‌ای مهاجرنداشتند. بـا این‌حال، چادرنشینان به‌زندگی چادرنشینی درایران ادامه داده‌اند زیرا بـااینکه از باران‌کافی‌برای کشت وزرع درگرمترین‌فصلهادرنقاط کوهستانی‌وآبهای زیرزمینی برخوردار بودند لکن درهمه جا شرایط اصلاحات ارضی مساعد نبود. ازاینرودر ایران دو گروه ازمردم‌کشاورز بوجودآمد که عبارت بودند از کشاورزان مستقرو ساکن وچادرنشینان که بـا مشکلات سخت وبسیارروبروبودند. همچنین سرزمین ایران درمقایسه با جلگه‌های پهن وصحراهای عربستان وآسیای مرکزی به‌اندازه

کافی مطبوع ودلپذیربود تا بتواند زمینه هجوم اعراب ازجنوب غربی وترکان و مغولان ازآسیای مرکزی را فراهم کند.

بنظرنمیرسد که چادرنشینان طالب زندگی‌مستقردرایران باشند که‌تاحدودی میتواند چیزهای زیادی چون مراتع بهتروهمجواری‌با شهرهارا، که همواره‌برای چادرنشینان جاذبه داشته است، ارزانی دارد. ازشهرها، کاروانهای کالا بمقصد مناطق چادرنشینی براه می‌افتد تادقیقاً آنهارا سرکیسه کندیابنوبه خودآنهارابچاپد. همچنین‌خریداران شهری پشم‌وپوست وفرش‌وروغن‌راهی‌دیارچادرنشینان میشوند تااین کالاهارا باابزار، وسایل‌لوکس واسباب‌بازیهای خود مبادله نمایند. مهاجمین بربرآسیای مرکزی، که ازلحاظ نفرات برمهاجمین عرب برتری داشتند، پس از ورود به‌ایران باساکنان محلی‌آن یکسان[۲۱] شدند. آنان‌بعنوان سرباز آمدند وعادات جنگجوئی خود راحفظ کردند. سلسله‌هائی را در ایران تأسیس کردند وبدون‌شك بیشتراز سنت شهرنشینی واستقرارمکانی اجداد ایرانیان تقلید کردند وازمشورتهای وزیران ایران درشیوه‌های اداره یك جمعیت کشاورزوغیرقبیله‌ای‌برخوردارشدند. بااین‌حال، طرزتفکر[۲۲] آنان که زائیده شرایط‌جلگه‌های‌پهن بود، دربرابرسنت‌های ایرانیان شدیداً مقاومت کرد.

هجوم‌بزرگ اعراب درسده هفتم پس‌ازمیلاد موضوع دیگری‌بود که عمدتاً الهام‌بخش آن مذهب اسلام بود. بااینکه پرچم اسلام بوسیله مردان صحرانشین به سرزمینهای دیگربرده شد، لکن منشاء ورهبران این دین، شهرنشین بودند. اسلام در شهرهای بازرگانی مکه ومدینه نشأت گرفت وتجسم رهبران مسلمان ازمفهوم شهرهمراه با مسجد، سربازخانه، مراکز بازرگانی ومدارس بود. برخی ازقبایل عرب درنقاطی‌ازایران بصورت قبیله‌ای سکنی گزیدند وموجب ستیزه‌های فراوان شدند. نشانه هجوم عرب به‌ایران تنها درویران کردن شهرها نبود بلکه به ایجاد شهرهای جدید نیز پرداختند. چون شهرنشینی برای اعراب بی‌علاقه به‌کشاورزی ازاهمیت برخوردار بود، لذا ترتیبات کشاورزی دورانهای گذشته همچنان حفظ

گردید وبصورت منبع درآمد کشاورزان باقی ماند.[۲۳]

به‌این‌ترتیب اسلام جنبه‌زندگی‌شهرنشینی‌درایران را قوام بخشید، درحالیکه مایه حیرت است که حملات بعدی ترکهای نومسلمان به‌ایران، وبرغم فقدان شهرنشینی‌شان، موجب تقویت اعتقادات مذهبی گردید که درشهرها رو به تزلزل گذارده‌بود. اما چون سلسله‌های ترك بدلیل انزواطلبی‌متمایل به قبیله‌نشینی بودند لذا یك عنصرجدائی‌طلبی ازمدتها پیش درجامعه ایرانی وجودداشته‌است. درعصر جدید تلاشهائی‌صورت گرفته‌است تاازشرقبایل‌وشیوه‌های‌خشونت‌آمیزآنان‌رهائی یابند. با این‌حال عنصرقبیله‌ای دررابطه با اقتصادکشورنقشی بعهده دارد که گاهی اوقات موجبات اقدامات شدید درجهت ریشه‌کن کردن قبایل یا توپ وتشرزدن به‌آنان برای تسلیم شدن دربرابر دولت را فراهم میسازد.

چوپان‌سرگردان، دامدارملت‌است. ازرمه‌اش پشم‌بدست می‌آید که یکی‌از موارد سودمندآن تبدیل پشم به‌قالی وفرش است که نام ایران را درسراسرجهان پرآوازه کرده است. شرایط ایران، دامدارراناگزیرمیسازد تادرجستجوی مرتع بحرکت درآید وسازمان‌اجتماعی وتکامل‌یافته وسنتی دامدار، قبیله‌میباشد؛ تشکیل قبایل بمنظوربدست‌آوردن چراگاه ونقل‌مکان وفضائی مناسب برای بقاء صورت گرفت. اسکان بسیارشتاب‌آمیز قبایل منجر به‌کاهش یافتن احشام وتلفات زیاد یك بخش نیرومند ازجمعیت‌آن گردید. قبایل هنگامی از بیماری میمیرند که ناگزیر شوند بیشتر برروی فضولات خویش زندگی کنند تااینکه به‌جستجوی مراتع براه بیافتند. اسکان قبایل نیاز به‌برنامه‌ریزی وتفکری داشت که به‌اندازه کافی درابتدا در نظر گرفته نشده بود.

کوهستانهائی که دره‌های‌آن غالباً قلمروقبایل بشمارمی‌آید، اصولا ازجنس سنگ‌آهك باترکیبات‌آتشفشانی تشکیل میشود. سنگ‌آهك نشانگر یك عظمت گشاده وبی‌پناه است. اما مهمترازآن، این‌حقیقت وجوددارد که دررگه‌های بالائی سنگ‌آهك نفت قراردارد. اگر ایران هیچ یك از ارزشهای فرهنگی خود را

نمی‌داشت، ارزش واهمیت آن بعنوان یك تولید کننده نفت به‌این کشور اهمیت زیادی میداد.

نفتی که‌تاکنون واساساً درجنوب‌غربی‌ایران ودردامنه‌های‌زاگرس‌استخراج میشود ازرگه‌هـای بالائی بزرگ وسفید سنگ‌آهك بدست میآید کـه بصورت سنگهای قرمز وخاکستری رنگ نفتی، آنهیدریت[۲۴]، سنگ گچ وسنگ نمك در آمده است.

مطالب‌کافی که دربالا دربـاره عواملی چون دشت لوت، باریکه ساحلی در طول خزر واهمیت زمین‌هـای مرتفع بعنوان مخازن طبیعی آب گفته شد مقدمه‌ای بود برای درك بهترموضوع توزیع جمعیت درایران. پرتراکم‌ترین منطقه ازلحاظ جمعیت، منطقه‌ای است که میزان بارندگی درآنجا بسیارزیاد است. گزارش شده است که درساحل‌خزردرهرمیل‌مربع متجاوز ازیکصدنفرزندگی میکنند. درجنوب البرزودرمناطق‌خشك‌تر، تراکم جمعیت عموماً کمتراز۱۳نفردرهرمیل مربع است ونمیتوان گفت که سکنی گزیدن دراین مناطق شکل تداوم دارد بلکه بطورنسبی در واحه‌ها پخش شده است. واحد اصلی عبارتست ازروستا تـا سطح شهرکها، یـا رشته‌ای ازدهات، که جمعیت آن بین سه تا ده هزارنفردرنوسان است[۲۵]. این واحد کانون فعالیت کشاورزی است که عموماً هرگز ازشالوده خانه‌های رعیتی جداگانه وبسیار پراکنده برخوردارنبوده بلکه ضرورت تمرکز ذخایرآب ونیازهای ایمنی دربرابرطبیعت این خانه‌ها را درکنار یکدیگرقرارداده است[۲۶].

شهرهای بزرگ غالباً دراطراف حاشیه‌هـای غربی وشمالی وجنوبی کویر قراردارند وعطرتند شنهای‌آن تقریباً درنزدیکی جنوب شرقی حومه تهران نیز بـه مشام میرسد وگرد وخـاك کویر لباس مسافرین قطارتهران ـ مشهد را سفید میکند. این خط‌آهن از نزدیکی شهرهائی میگذرد کـه درطول محدوده‌های شمالی کویر قرار گرفتـه وعبارتند از سمنان، دامغان، شاهرود، نیشابور تا مشهد، وسبزوار کـه بنحوی درجنوب‌این خط واقع‌شده‌است. جنوب‌تهران ازطریق‌جاده‌هابه‌شهرهائی

هائی متصل میشود که بیشترموقعیت کویری دارند تا بندری دراطراف یك دریـای داخلی: قم، کاشان، نائین، یزد تا کرمان، که درجنوب شرقی کشورواقع وراه عمده بسوی پاکستان است. اصفهان نیز که در جنوب تهران وقم قراردارد، بوسیله یك برآمدگی اززمین‌های بلند کویرحفاظت میشود، درحالیکه ازرود زاینده‌رود بهره‌مند میشود، ورودخانه زاینده‌رود اززاگرس سرچشمه گرفته ودرداخل آن جریان دارد. تبریزبعنوان دورترین شهرشمال‌غربی‌ازاهمیت برخوردارمیباشد. این اهمیت‌ناشی ازمجاورت‌استان بارورآذربایجان بامرزشمال‌غربی‌است. رشت مرکزاستان گیلان بوده وروبه‌دریای خزرقراردارد. اهواز مرکزاستان خوزستان بوده به‌خلیج فارس متوجه است وازراه رودخانه کارون وراه‌آهـن به‌شط‌العرب [اروند رود] وبنادر خرمشهر وآبادان متصل میشود.

بنابراین یك‌قوس داخلی‌تشکیل‌شده ازاین شهرها، جاده‌هائی را درپیرامون کانون مرده کویر قرارمیدهد، درحالیکه جاده‌هائی کـه دربیرون ازاین قوس قرار گرفته‌اند با نقاط ورودوخروج مرتبط هستند. درمشهد ودرمحیط شلوغ بازارها و وضع ولباس مردم، احساس بودن درمیان مردم‌آسیای‌مرکزی‌تامرزشمال شرقی را پدید میآورد. از سوی دیگرراهی از مشهد بهرات منتهی میشود وازآنجاورود به پاکستان واقیانوس هند را میسر میسازد. تبریز پیوندهائی با قفقازودریـای سیاه و بویژه بـا ترکیه ازطریق استانبول وجهان غـرب دارد. این موضوع در تاریخ و بازرگانی تبریزوشخصیت مردمش بی‌تأثیرنبوده‌است. یزدوکرمان واقع درجنوب شرقی ایـران، هردو بـا بندرعباس ارتباط دارند. شاه عباس صفوی پس از بیرون کردن پرتقالیها ازاین بندردرسال ۱۶۲۲ میلادی نام بندرعباس را برآن نهاد. این بندر قبلا مرکز بـازرگانی درخلیج فارس بـودوسوداگران اروپـائی درسده‌های شانزدهـم و هفدهم آنـرا بندر گامبرون (Gombroon) مینامیدند. شیراز از طـریق جاده‌ای باگردنه‌های تیز به بندر بوشهرمتصل میشود. چون بندربوشهر بـه مرکز غرب ایران نزدیکتربود، لذا ناصرالدین شاه قاجار پس‌ازرسیدن بـه سلطنت، در

سال ۱۳۱۳ هجری‌قمری، از اهمیت بندرعباس کاست وبرمقام بندربـوشهر افزود. اهواز رویاروی آبهای خلیج فارس قراردارد وبا بندرتجارتی خرمشهرودیگربنادر نفتی ارتباط داشته ودرعین حال خـود یك مـرکز منطقه عمده تولید نفت میباشد. رشت ازسودمندی بندرپهلوی (انزلی) دردریای خزربهره‌مند میشود. این شهر که درمیان شالیزارهای برنج قرار گرفته فاصله چندانی بامزارع چای لاهیجان ندارد. همدان و کرمانشاه رو به بغداد قرار گرفته ودرجاده‌ای قرار دارند که زمانـی از آن کالاها را ازچین به مدیترانه میبردند. تهران وقزوین به منطقه پرجمعیت غرب تعلق دارند. دربالای سرتهران، اصفهان قراردارد که درروزگار پیش بآسانی میتوانست در پرتوموقعیت متمرکز خود به عرضه‌کردن یك سلطه فـریبنده شاهانه وباشکوه بپردازد.[۲۷]

همدان درتقاطع جاده تهران ـ قزوین به کرمانشاه وراه دیگری قراردارد که ازملایر وبروجرد گذشته وبا پشت سر گذاردن گردنه‌های تیز راه خودرا درجنوب بـه جلگه خوزستان وخلیج فارس می‌پیماید. درطول ایـن جاده طولانی وسخت، کامیون‌ها از کرمانشاه بمقصد انبارهای کالادرتهران درحرکت هستند و این انبارها بصورت مرکزعمده توزیع کالا درکشوردرآمده است.

تااین اواخر، بهترین راه برای وسائط جدید حمل‌ونقل‌جهت رفتن‌به شیراز از بندرخرمشهر، گذشتن ازشمال یعنی ازراه خرم‌آباد وتا منتهی‌الیه ملایر بود، که ازآنجا به اصفهان وسپس ازراه جنوب عازم شیرازمیشدند. این مسیردیگراهمیتی ندارد زیرایك جاده جدید ازشیراز به‌اهواز، ودرجنوب کوههای زاگرس احداث شده‌است. بهمین‌ترتیب مادامیکه راههای سخت وپرمخاطره‌ای که‌ازمیان دامنه‌های صخره‌ای وازمیان یك برآمدگی دشت لوت میگذرد مورد استفاده قـرارمیگیرد، برای رسیدن به یزد بایستی تنها ازشیراز وازمسیراصفهان گـذشت که مسافت راه رادوبرابرمیکند. البته، کشیدن جاده‌های جدید دربرنامه‌های عمرانی گنجانیده شده که این راههای صعب را دورمیزند.

هنگامی که رضاخان درسال ۱۹۲۵ [۲۱ آذر ۱۳۰۴] بـه سلطنت رسید، در ایران تنها چند میل راه‌آهن درمقیاس کوچك وجـود داشت وبرای همه مقاصد و هدفهای خود عملا فاقد راه‌آهن بود.

درسال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵ شمسی] شبکه راه‌آهن‌روسیه ازمرزجلفادر آذربایجان بـه تبریز گسترش یافت[۲۸] وانشعابی از آن بـه دریاچه ارومیه[۲۹] (که اینك دریـاچه رضائیه نامیده میشود) امتداد یافت. راه‌آهنی که هندیها درمرز بلوچستان یعنی در جنوب شرقی کشور، دردوران جنگ اول جهانی کشیده بودند ازچند میل تجـاوز نمی‌کردوقابل اهمیت نبود.[۳۰] راه‌آهن کوچك تهران ـ حضرت عبدالعظیم (واقع درحومه تهران) نیز به چند میل میرسید.

رضاخان مایل بود که قدرت دولت مرکزی توسعه وتحکیم‌یابد. همچنین، ایجادبازاری درمناطق خشك جنوب کشور برای فرآورده‌های شمال مطلوب بنظر میرسید. رضاخان برای مبارزه با عشایر بـه‌گسترش جاده‌ها وبویژه راه همدان از طریق خرم‌آباد به جنوب پرداخت. احداث این جاده سرسختی قبایل لـرراکه در برابردولت وسیاست خلع سلاح کردن عشایرایستادگی میکردند، کاهش داد.

انگلیسی‌ها، روسها، فرانسویها وبلژیکی‌ها درسالهای متعددرمورد احداث راه‌آهن ایران به‌بحث ومذاکره با مقامات ایرانی نشستند ونظرات جالبی‌رادرباره بهترین محلهای راه‌آهن ارائه دادند. اما رضاخان ظاهراً مصمم بود تا هرراهی را که خارجیان پیشنهاد میکنند رد نمایدا ایستگاه نهائی مـورد نظراو ایجاد بندرخزر نبودکه‌برای رشت وتهران وبندرپهلوی(انزلی) سودمندبود، بلکه احداث ترمینال جدیدی درسمت دیگرخزر بودکه بندرشاه نامیده میشد. از بندرشاه یك خط‌آهن با گذشتن ازدامنه‌های شرقی البرز به‌تهرانمیرسید واین‌کارنیازمند مهندسی‌پیشرفته بود. خرمشهرمیتوانست ایستگاه نهائی درجنوب باشدکه بندری قدیمی است. اما چون خرمشهر کاملادرنزدیکی‌بصره درخاك عراق قرارداشت،بسیارآسان مینمود، لذا شاه مسیررا ازاهواز به بندرجدیدی درخلیج فارس منتقل کـرد که خورموسی

نامیده‌میشد. چون این‌بندرازمزیت بزرگ دوربودن ازسلطه عراق‌برراه دریانوردی آن وبادهای شدید خرمشهربرخوردار‌بود، مورد موافقت قرار گرفت وبندرجدید را بندر شاهپور [امام خمینی] نام نهادند. اهـوازوخرمشهر ازطـریق راه‌آهن در دوران جنگ دوم جهانی‌بیکدیگرمتصل‌شدند تاارسال تدارکات به جبهه شوروی تسهیل شود.

رضاشاه درسال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶شمسی]کار احداث راه‌آهن سرتاسری ایران راآغاز کرد. این خط پیش‌ازبه پایان رسیدن دوره سلطنت رضاشاه شروع‌بکار کرد ودرهنگام ورود متفقین به‌ایران درسال ۱۹۴۱ ازاین‌راه‌آهن برای ارسال‌تدارکات به شوروی استفاده شد. متأسفانه خطوط انشعابی ارتباط تهران به‌تبریزومشهدویزد کامل نشد و ایـن خطوط درسال ۱۹۴۵ بپایان رسید. اینك درسال ۱۹۶۵ [۱۳۴۴ شمسی] امتداد این خط بـه یزد وجنوب شرقـی ایران دردست عملیات است. در رابطه باعضویت ایران درسازمان پیمان مرکزی (سنتو) صحبت ازارتباط راه‌آهن ایران با ترکیه و پاکستان ازدوسوی میباشد.

رضاشاه همچنین آرزوداشت که خدمات هوائی‌درایران‌بوجودآید. شرکت یونکرس (Junkers) آلمان درفوریه ۱۹۲۶ امتیازخـدمات حمل مسافر وپست‌بین ایران واروپا وآسیا راگرفت و برطبق ایـن امتیازنامه توانست به‌آموزش‌خلبانان ایرانی‌پرداخته ومبادرت به‌گشایش‌تعمیرگاهها وسوارکردن قطعات هواپیمانماید، بطوریکه ایران درسال ۱۹۳۷ بابتکار تأسیس یـك خط هوائـی بین تهران ـ بغداد دست زد. امروزه‌کشورایران ازارتباطات هوائی‌خوبی برخورداراست. مدیریت شرکت نفت ایران وانگلیس سالهاپیش پی به مزایای حمل‌ونقل‌هوائی‌درکشوری مانندایران‌برد وازسرویسهای دربست وکرایه‌ای استفاده‌کرد،درحالیکه رضاشاه و حکومت بعدی ایران خدمات هـوائی را بـا همکاری بخش عمومی وخصوصی توسعه دادند.

بااین‌حال، مساحت زیادووضع جغرافیائی ایران حل مشکلات ارتباطات و

حمل‌ونقل را دشوارمیسازد، وافزایش تمرکز اموردر پایتخت درتاریخ اخیرایران نیز آنرا دشوارترمیکند. فرمان شاه کنونی‌درمورد انجام‌اصلاحات که درپائیز ۱۹۶۱ صادرشد حاوی این پیشنهاد بـود که مقامـات استانی بتدریج مسئولیت بیشتری را نسبت باصل تمرکز اموردر پایتخت عهده‌دارشوند. بهرتقدیر، حکومت کردن بر ایران کارسهلی نیست وقدرت مرکزی بایستی همواره عوامل متعددی راکه منجر به تجزیه کشورمیگردد ازنظردورندارد.

قلمرو واقعی ایران ازسه رکن متفاوت جمعیت شهرنشین، کشاورزوروستائی تشکیل شده است. مردم ایران نیز ازاصل وتبارهای گونا گونـی هستند. هرشهری سنت ویژه خوددارد که درشیوه سخن گفتن، ضرب‌المثلها، ودرجزئیاتی‌مانندانواع خوراك وهنرها تجلی می‌یابد. بینش هرانسان تابع شهری است که شهروندآنست یا جزئی ازکشوری است که اهل‌آن میباشد. هنوز یك تـرك زبان ایران را میتوان از یك غیرتـرك زبان تشخیص داد. از یك تـرك اصیل شنیده‌اند که سایرهموطنان خودرا«فارسها»مینامید. دراین‌روزها، پخش برنامه‌های رادیوئی وشتاب رفت‌وآمد بین مناطق دورافتاده و پایتخت و یکپارچگی نظام‌آموزش زیرنظارت دولت دست بدست هم داده‌اند تا اختلافات وملیت گرائی‌های محلی‌را ازمیان ببرند، لکن‌هنوز اختلافات محلی حل نشده جای بحث و گفتگورا باقی گذارده است.

بندرت زمان مساعدی موجود بوده که دولت مرکزی بتواند در سطح قابل تمجید وسازنده‌ای به دادن امتیازات بیشتری بـه استانها بپردازد. سیاست مبتنی بر تمرکز شدید اموردرتهران که ازسوی رضاشاه بنیان نهاده شد تا بتواندکشوررا در تحت لوای یك دولت واحد ونیرومند درآورد، بعدازجنگ دوم جهانی ودرفاصله سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۱[۳۲-۱۳۳۰ شمسی]یعنی‌دردوران کوتاه‌تاریخی‌وملیت گرائی شدید دکترمصدق ادامه یافت. رضاشاه ناگزیر به مبارزه با نفوذ خارجیانی بود که درچشم‌بسیاری ازایرانیان حاکمیت کشوررا تهدید میکردندوشخصیت‌های‌برجسته محلی واستانداران استانها ناگزیربودند زورگوئی ودیکتاتوری رضاشاه را تحمل

کنند. تهران بصورت کانون نهضت نو گرائی رضاشاه در آمد. این «دستور جدید» رضاشاه درزمینه نو گرائی، باانگیزه ورهنمودهایش ازپایتختی میرسید که امکانات جدید آن، مردم، وبویژه کشاورزان درحال نابود شدن که کسی به وضع آنها توجهی نداشت، رابخودجذب میکرد. باکنترل شدید معاملات وواردات وصادرات وتهیه خواربار، دوران رضاشاه دوره‌ای بود که در آن درخواست جواز کارو کسب بسیار زیاد شد، وچون تهران تنها مرکزی‌بود که در آنجا تماس مستقیم شهرهای استانی با جهان خارج صورت میگرفت لذا با محدودیت منظمی روبرو بود.

دردوران نخست‌وزیری دکترمصدق کشور گرفتار احساس نفرت شدید از بیگانگان شد. نهضت ملی‌ایران که اساساً زائیده شرایط پایتخت بهیجان‌آمده‌بود، سلطه دولت را برهمه‌کشورجهت تحکیم وضع خود لازم میدانست. مصدق با دنبال‌کردن نهضت ملیت گرای رضاشاه درسالهای پس‌از جنگ دوم جهانی، به مقابله با نفوذ قابل‌توجه خارجیان درامورداخلی ایران پرداخت. به‌این‌ترتیب‌درسال ۱۹۵۱ یکباردیگرافزایش سلطه دولت مرکزی تحقق یافت؛ این طرزتفکرعمومیت یافت، که نمونه‌آن گفته یك مأمور پلیس به یك جهانگرد خارجی‌بود، که بوی گفته بود اگرمیخواهد تخت‌جمشیدرا درزیرنورمهتاب تماشاکند بایستی از نخست‌وزیر سفارش‌نامه بیاورد! آهنگ رویدادها، همراه باکاهش کنسولگریهای خارجی در استانها، سبب شد که بازرگانان وشخصیت‌های برجسته استانی که در گذشته سردمدار جوامع خود بودند در پایتخت سکنی گزینند. همچنین، بسال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ شمسی] تهران بصورت مقر سازمان برنامه‌ریزی کشور یعنی سازمان‌برنامه در آمد. درسال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵ شمسی] شهرداریهای استانها ازنبودن ابتکارحتی در امور پیش‌پاافتاده‌ای چون تعمیرخیابانها گلایه سردادند. بنابراین‌تهران درفواصل سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۲۵ [۱۳۴۱ - ۱۳۰۴ شمسی] بصورت دهانه بطری در آمد که کالاها پیش از پخش درسراسرکشور بروی‌آن جمع میشد وتمام معاملات و بازرگانیهای عمده در تهران صورت میگرفت. این موضوع سبب کاهش دادن

کنسولگریهای خارجی درمراکز استانی ایران گردید. انگلستان زمانی در کرمان، کرمانشاه، همدان، اصفهان، شیراز، تبریز، و گه‌گاه دررشت وقزوین، کنسولگری ودرمشهد واهواز سر کنسولگری[۳۱] داشت ودربوشهرنمایندگی مقیم بریتانیا در خلیج فارس[۳۲] وجود داشت. امروزه کنسولهای خارجی درخرمشهرمحدود به کنسولگریهای انگلیس، امریکا، عراق، پاکستان وهند است. درمشهد، ایالات متحده وافغانستان کنسولگری دارند. درتبریز نمایندگان کنسولی امریکا وجود دارند. اصفهان نیز همین‌طوراست . موسسات خارجی، وبویژه بازرگانان قالی و تولیدکنندگان داروکه بخریداری تریاك مشغول بودند، در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹ شمسی] دراصفهان وهمدان وکرمان نمایندگان مشخصی داشتند. باتوجه به‌تناسب رشد وقدرت تهران، مراکز استانی اهمیت خودرا ازدست دادند.

شرح موضوع بالا دررابطه با ارتباطات ومشکلات مربوط به حمل کالا از پایتخت به دیگرمراکز کشور، ونیز اینکه پایتخت شیره ابتکاراستانها را میکشد، بیان گردید. البته، دروراء سیاست تمرکز اموردرتهران، عوامل‌سیاسی وجوددارد، که گاهی اوقات برخلاف نیازهای جغرافیائی ومحلی کشور است. بمنظور تبیین اینکه چرا تهران از چنین اهمیتی برخوردار شده وچگونه این موضوع نتیجه تلاشهائی است که درجهت وحدت ویکپارچگی ملت صورت میگیرد، بایستی به بررسی سائقه بنیادی وسیاسی آن پرداخت که درتاریخ سیاسی اخیر ایران وجود داشته واین کتاب نیز عمدتاً باآن سروکاردارد.

# توضیحات فصل اول

۱ــ سند (*Sind*) نام یك ایالت قدیمی هند است که اینك درپاکستان قرار دارد و نام استان‌های چهارگانه‌آن ( سند ـ پنجاب ـ بلوچستان ـ پیشاور) میباشد ــ مترجم

۲ــ مقصوداز کتاب مقدس درعرف کلیسای مسیحی، تورات (عهدعتیق) وانجیل‌های چهارگانه ( متی ـ یوحنا ـ لوقا ـ مرقس ) است. کلیسای واتیکان برخی از ترجمه‌های اروپائی انجیل را معتبر نمیداند ــ مترجم

۳ــ ۱/۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع ــ مترجم

۴ــ سیحون ( *Jaxartes River* ) نام رودیست درآسیای مرکزی (ترکستان) به‌طول ۲۷۰۰ کیلومتر که ازبلندیهای شرق نجد ایران ( خجند در دامنه‌کوههای بلور ) سرچشمه گرفته وبه‌دریاچه آرال (دریای خوارزم) میریزد ــ مترجم

۵ــ منظور معاهدات معروف گلستان و ترکمانچای در دورهٔ فتحعلیشاه قاجار است. مترجم

۶ــ درزمان ناصرالدین شاه قاجار قسمتی ازسیستان به‌قلمرو هند شرقی متصل شد که بلوچستان‌کنونی پاکستان را تشکیل میدهد ــ مترجم

۷ــ درسال ۱۹۷۰ رژیم سابق‌ایران‌درپی مذاکرات مخفی باانگلستان ومیانجی‌گری سازمان ملل متحد، با مراجعه به‌آراء عمومی دربحرین موافقت کردواین سرزمین درتاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۰ بصورت کشور مستقلی درآمد ــ مترجم

۸ـ خط تالوگ (*Talweg*) یا خط‌القعر درحقوق دریائی بین‌المللی خطی است که عمیق‌ترین نقاط قابل کشتی‌رانی یك رودخانه بین‌المللی را بهم متصل می‌کند. معمولا در حقوق بین‌المللی دریائی، مرز کشورهـا در رودهـای بین‌المللی براساس این خط تقسیم میشود ـ مترجم

۹ـ خط منصف (*Dividing Line*) درحقوق دریائی بین‌المللی عبارت ازخطی است که هر نقطه روی‌آن ازدوطرف روخـانه به‌یك فاصله بـاشد. این خط امروزه برای تعیین‌مرزدو کشور درروخانه‌های بین‌المللی مورد استفاده قرارنمی‌گیرد زیرا جزر ومد آب‌آنرا دچار تغییر می‌سازد ـ مترجم

۱۰ـ منظور اواخر دوران ظاهرشاه وپیش‌ازکودتای داودخان میباشد ـ مترجم

۱۱ـ شرق‌نزدیك(*Near East*) همان‌خاورمیانه (*Middle East*) اسـت‌ـمترجم

۱۲ـ منظور موقعیت جغرافیائی ایران است کـه بین‌آسیا واروپا قرارگرفته‌است. مترجم

۱۳ـ ظاهراً نویسنده‌کتاب میخواهد بـا اینگونه توجیهات بـرسیاست استعماری (انگلیس وروسیه وامریکا) دراعمال نفوذ ودخالت درامور داخلی ایران و اشغال ایران دردوجنگ جهانی سرپوش بگذارد. حقیقت‌آنست‌که اسنادسیاسی موجود درایران (مانند روابط سیاسی ایران وانگلیس‌تألیف مرحوم محمود محمود) وکتاب سفید وزارت‌خارجه انگلستان پرده ازنیات واقعی وشوم قدرتهای خـارجی درایران برمیدارد. رجـال وقت انگلیس در انتزاع چندین استان شمالی ایران والحاق‌آن بروسیه تزاری ونیز در انتزاع هرات وقسمتی از سیستان و بلوچستان ازایران نقش عمده‌ای را ایفاءکـردندکه در شمار واقعیت‌های سیاسی مسلم بوده ونیازی به‌توضیح بیشترندارد. روسیهٔ تزاری نیز با بدست آوردن این استانها وقسمت عمده دریای خزر بمرز طبیعی ومطلوب سیاست توسعه‌طلبی خود نائل‌آمد. بعلاوه دخالتهای داخلی این دوکشور ونیز ایالات متحده درسنوات پس‌از جنگ دوم جهانی عاری ازملاحظات عمده اقتصادی واستراتژیك نبوده است ـ مترجم

۱۴ـ منظور مرزایران وپاکستان درمهرجاوه است ومقصود استان سرحد (پیشاور) پاکستان نمیباشد ـ مترجم

۱۵ـ نجد (*Plateau*) بمعنای بلندی بسیار بزرگ بر روی زمین است.واستفاده ازکلمه فلات بجای آن، کـه بسیار متداول است، درست نمیباشد. زیرا «فلات» درزبان

عربی بمعنای بیابان بی‌آب وعلف است. درزبان عربی به‌بلندی بسیار بزرگ برروی‌زمین نجد و«هضبه» گویند. نگاه کنید به‌اقرب‌الموارد ، منتهی‌الارب ومحیط‌المحیط . نجدمورد استفادهٔ شادروانان عباس‌اقبال آشتیانی ودکترمحمد معین نیز بوده است ــ مترجم

۱۶ــ ازلحاظ جغرافیائی، نجدایران مثلثی است بین دوفرو رفتگی خلیج فارس‌در جنوب و دریای خزر درشمال که بمنزله پلی بین‌آسیای مرکزی وآسیای غربی است که باایجاد یك برآمدگی جلگه‌های‌آسیای میانــه را به‌نجدهای آسیای صغیر واروپا متصل میکند ــ مترجم

۱۷ــ ازنظرجغرافیائی، بخش مرکزی نجد ایران به‌دوقسمت دشت کویر درشمال‌و دشت لوت درجنوب تقسیم میشود. دشت کویرعبارتست از یك رشته جلگه‌های گل‌آلود و نمکزارکه درآن هیچ چیزنمیروید وهیچ جانوری زیست نمیکند. دربرخی جاها که‌میزان نمك‌آن کمتراست زندگی امکان دارد وواحدهــای‌واقعی ایران را تشکیل میدهند. کویر لوت، برعکس، ناحیه‌ای‌کاملاخشك است‌وتعداد انگشت شماری ازکاشفان ایرانی‌وخارجی جرأت عبور ازآنجا را داشته‌اند وبــاین جهت‌آنــرا به‌صحرای‌گبی (*Gobi*) درآسیای مرکزی تشبیه کرده‌اند ــ مترجم

۱۸ــ تسریب (*Percipitation*) از باب تفعیل و به‌معنای ایجاد رسوب وته‌نشین کردن است ــ مترجم

۱۹ــ هیرکانی (*Hyrcanean*) نام باستانی گرگان است ــ مترجم

۲۰ــ یك یارد دقیقاً ۹۱/۴۴ سانتیمتر است ــ مترجم

۲۱ــ یکسان شدن (*Assimilation*) دراصطلاح جامعه شناسی به‌معنای شبیه شدن شدن ویکسان گردیدن ازلحاظ خصایص وشرایط است ــ مترجم

۲۲ــ طرزتفکر(*attitude*) درجامعه شناسی به‌معنای طرزتلقی وطرز برخوردنسبت به‌مسائل محیطی است ــ مترجم

۲۳ــ بطوریکه‌جرجی زیدان‌درکتاب تاریخ‌تمدن‌اسلام می‌نویسد، اعراب‌به‌زندگی درصحرا خوگرفته بودند وطبعاً تمایلی به‌کارکشاورزی نداشتند ــ مترجم

۲۴ــ آنهیدریت(*Anhydrite*) یکنوع جسم معدنی سفید وخاکستری وقرمزاست

که از سولفات کلسیوم بدون آب ساخته میشود و در لایه‌های سنگ گچ قراردارد. فرمول شیمیائی آن $CaSO_4$ است ـ مترجم

۲۵ـ درمورد این شرح جالب از اقتصاد روستائی وآمار جمعیت ایران نگاه کنید به: فوریس لیست، کیش‌ومات، لندن، ۱۹۲۸. وفرانك گروو، نشریه انجمن آسیای مرکزی شماره ۹، ۱۹۲۲. توضیحات این نویسندگان عمدتاً اشاره به‌غرب ایران است. یك شرح جالب‌ازجغرافیای ایران‌را میتوان دراثر و. ب. فیشر، خاورمیانه، لندن، ۱۹۶۱، یافت ـ نویسنده

۲۶ـ بنظرمیرسد که نویسنده کتاب درذهن خود مقایسه‌ای بین روستاهای ایران با دهات اروپا کرده است که معمولا بدلیل ایمنی طبیعت وفراوانی آب دارای خانه‌های پراکنده و دارای فاصله نسبتاً زیاد میباشد. این وضع را بخوبی میتوان در روستاهای سویس وآلمان احساس کرد ـ مترجم

۲۷ـ اشاره نویسنده به‌دورانی‌است که اصفهان پایتخت سلاطین صفویه بود. پس‌از آن ابتداء شیراز وسپس تهران (ازسال ۱۲۰۰ هجری) پایتخت سلاطین زندیه وقاجار شد وطبعاً اصفهان اهمیت ومقام برجسته خودرا ازدست داد ـ مترجم

۲۸ـ در دوران جنگ اول‌جهانی این منطقه تحت اشغال‌روسها بودوراه‌آهن‌مزبور جهت مصارف نظامی‌کشیده شد ـ مترجم

۲۹ـ کلمه «ارومیه» غلط مصطلح است که از زمان صفویه به‌این سو استعمال شده است. علت اشتباه اینست که از کلمه «روم» یا «ترکان عثمانی» گرفته شده‌است. اصل کلمه «ارومیه» ظاهراً سریانی و«ارمیا» یا «ارمیه» بوده است که مرکب ازدولغت «اور» به‌معنی شهرو«میا» یا «میه» به‌معنی آب بوده وبه‌معنای «شهرآب» است. اگرچه امروزشهرارومیه از کنار دریاچه‌آن دورافتاده، ولی درگذشته درکنارآن بوده، ودورافتادنش بدلیل‌خشك شدن سواحل دریاچه بوده است. دریاچه کنونی ارومیه را سابقاً «شاهی» و«کبودان» و «چی‌چست» می‌نامیدند. دراین‌زمینه نگاه کنید به: کلیات جغرافیای اقتصادی ایران نوشته عباس اقبال از انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷، صفحه ۱۳۵ ـ مترجم

۳۰ـ این منطقه دردوران جنگ درتصرف نیروهای انگلیسی بودوراه‌آهن یادشده جهت هدفهای نظامی احداث شد ـ مترجم

۳۱ـ بین وظایف کنسولگری (*Consulate*) وسرکنسولگری ـ (*General*

(*Consulate*) تفاوت وجود دارد: معمولا کنسولگری جزئی ازسفارت است درحالی که سرکنسولگری بطور مستقل عمل می‌کند، لکن وظایف هر دو عبارتست از صدور دوادید جهت اتباع خارجی، تصدیق اسنادحقوقی‌وبازرگانی، حل مشکلات اتباع ایران درخارج ازکشور ورسیدگی به‌امور ناشی از احوال شخصیه ( تولد ـ وفات ـ ازدواج ـ طلاق ) اتباع ایرانی درخارج ازایران ـ مترجم

۳۲ـ بنظرمیآیدکه غرض ازتأسیس این نمایندگی نظارت بروضع شیخ‌نشین‌های خلیج فـارس بودکه تحت سلطه بریتانیا قرار داشتند وچند سال بعد به‌ملاحظاتی استقلال یافتند ـ مترجم

## فصل دوم

# آغاز روابط با اروپا

### آغاز تاریخ معاصر ایران

تاریخ جامعه وتمدن درمنطقه‌ای که ایران کنونی را تشکیل میدهد ازقدمت بسیار برخوردار میباشد. یك‌سال‌شماری پیوسته واستوار برسوابق‌فعالیت‌فرهنگی وسیاسی ایران میتوانست ازچهارهزارسال پیش‌ازتولد مسیح آغازشود، درحالیکه درسالهای اخیرصحبت از بر گزاری‌دوهزار وپانصد سال تاریخ بدون وقفه ایران درمیان است. جای تردیدی نیست که تعیین ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران برشالوده این حقیقت قراردارد که کوروش امپراتوری هخامنشی را بسال ۵۵۰ پیش‌ازمیلاد بنیان نهاد وسی سال بعد داریوش آنرا استحکام بخشید. البته، موضوع این کتاب، ایران معاصراست وبه گذشته باستانی ایران نمی‌پردازد. بااین حال پیدایش ایران معاصر میتوانست باالهام گرفتن ازرویاهای عظمت گذشته صورت گیرد، ویا وجود این عظمت احساس آرامش وتسکینی را درایرانیان پدیدآورد. لکن ازنقطه‌نظر برخی جهات مهم، پیدایش‌ایران معاصربیشتر برغم اساطیروسنت‌های باستانی آن‌صورت

گرفت تا بدلیل وجود آنها . بنابراین بجاست که این گذشته باستانی را کـه مانعی درکارما میباشد کنار گذارده وباتاریخ معاصر ایران‌بعنوان‌یك‌حرکت جدید برخورد کنیم. درایران معاصر از گذشته باستانی یك ایران افسانه‌ای ساختند تـا باباری آن ادعاهای ملیت گرائی خود را به‌ثبوت برسانند وپرواضح است کـه این گذشته در ساختارمردم مؤثر بوده است. باین جهت، هرجاکه لازم باشد، بی‌آنکه به‌خلاصه کردن متجاوز ازدوهزارسال تاریخ ایران پرداخته شود، اشاراتی چند بـه گذشته ایران‌خواهد شد، بویژه‌نظربه‌اینکه‌تمدن‌ایرانی بگونه چشم گیری بیانگرنشانه‌هائی از یك‌تداوم بنیانی درشیوه تفکروکمال مطلوبهای ایرانیان میباشد. معهذا نبایستی فراموش کرد که‌ایران افسانه‌ای درشمارموضوعات محض ومطلقی است که بعنوان پناهگاه ازسوی مردم پذیرفته شده، یاافراد قدرت طلب بـاتحریف کردن آن، این افسانه را با مقتضیات تاریخی درهم آمیخته وازآن انگاره‌ای قابل باز گشت ساخته ودرتحکیم جاذبه قدرت خویش ازآن بهره گرفته‌اند. این گفته منکرآن نیست کـه یك‌تمدن مشخص ایرانی ازرودخانه سیحون تـا دجله و فرات، واز قفقاز تا شمال غربی‌هندوجودداشته است.ازموضوع‌بالادونکته‌استنباط‌میشود:نخست، وارثان‌این افسانه ایرانی بقدرت دست یافته‌اند، دوم، نشانه وفاداری مستحکمی است کـه این افسانه بوجودآورده است.

این وفاداری را بایستی زائیده دگرگونیها ونوسانات کشورایران وموقعیت جغرافیائی آن درتفاوت بسیارآن با نیروهای غرب وخـاور دور، ونیز درتقاطعات راههای بازرگـانی دانست کـه روزگاری ازاهمیت بین‌المللی برخوردار بودند. هنگامی که هجومهای دائمی بیگانه ایران را تهدید میکرد ، یـا این هجومها تحقق می‌یافت وفاتحان بیگانه برایران مسلط میشدند، وفـاداری نسبت بـه‌اندیشه افسانه ایرانی که بیشتررنگ‌ایرانی داشت‌تاعرب وترك ویامغول، شدت وضعف‌می‌یافت. آن زمان که ازوفاداری‌کافی برخوردار بود، نقش حیاتی‌تری را دربرابر بیگانگان ایفاء میکرد، درست برعکس دوران‌اخیر که‌ازمفهوم مطلق‌ایران‌افسانه‌ای ووفاداری

بدان، تنهاآن‌اندازه‌باقیمانده است تابقایای هویت‌مستقل ایران را توجیه کند. حتی دین باستانی ایران تنها درسطح عادات مردم به‌حیات خود ادامه داد، ودراین‌سطح نیز آمال وعادات ایرانیان به‌زنگارهمواره غلیظ خرافات بیگانگانی آلوده شدکه عمدتاً بوسیله فاتحان آسیای مرکزی بـایران‌آورده شده یا اینکه ایرانیان بـاایجاد تغییراتی درعادات اولیه خوداین دین باستانی را بصورت چارچوب یک‌دین‌جدید درآوردند. ازسده هفتم میلادی دین رسمی ایران، اسلام بودکه اعراب‌آنرا بایران آوردند.

آنچه کـه دربالا گفته شد، منکراین واقعیت نمیباشدکـه ایرانیان همواره و بطریقی‌فاتحان کشوررا فتح کرده وبه خودجذب نموده‌اند. ایرانیان دین وسرزمین خودرا ازدست دادند یاباآنها بیگانه شدند، لکن‌نیروی منسجم افسانه ایرانی‌بقوت خود باقی ماند، کمال مطلوب ومطلق‌آنچه‌که ایرانی بشمارمیآمد از بقا برخوردار گردید وتجلی خارجی این‌نیرودرشکل زبان وادبیات وحفظ سیمای جدید عادات واعیاد باستانی نمایان گردید. دلیل‌اینکه زبان وادبیات فارسی ازاهمیتی برخوردار است‌که درمقایسه بادست‌آوردکلی یااهمیت ذاتی‌مردم‌ایران ممکن‌است بی‌تناسب بنظربرسد، تـاحدودی نـاشی ازتجلی خارجی این نیرومیباشد. ایرانیان بـااثبات شایستگی‌خود درغلبه بربلایا وصیانت فرهنگ‌نیرومند خاص خود، که درهنرهـا تجلی یافت وآوازه‌آن بخارج ازایران نیزسرایت کرد، نشان دادندکه میتوانند بـه کمال مطلوب مطلق خـود همواره پـاسخ مثبت دهند. ونیز بـه‌ثبوت رساندندکه چگونه چنین پاسخی، همراه بانبوغی‌که طبیعت راستین‌این سرزمین درخمیره‌شان نهاده است، بـآنان توانائی می‌بخشد تـا ازمیان‌آزمونهای دشوارکامیاب وسربلند بیرون‌آیند.

بامطالعه دقیق‌ترموضوع، ودرپرتورازبقای‌ایران، باخصلت عجیب بردباری وشکیبائی آنان روبرومیشویم. اگرچه گاهی‌اوقات درمسائل‌آنی وفوتی‌این‌خصلت اثرات نـامطلوبی درکامیابی ایرانیان بجای می گذارد، لکن درمسائـل بزرگتر و

مهم‌تر، اگر نگوئیم که الهام بخش است، دست کم ایجاد حیرت و شگفتی درابناء بشر مینماید. جای‌تردیدی‌نیست که میتوان‌ازشعرفارسی‌الهام گرفت وطرحهای‌نوابغ ایرانی‌درقالی، سرامیك ومینیاتور، درما احساس شعف وکامیابی را پدید میآورد. اگرمطالعه هنرهای‌ایران، همراه‌باتوجه دقیق‌به‌تاریخ پرماجرای‌این کشور، صورت گیرد، احساس حیرت وشیفتگی که ایرانیان قابلیت عرضه‌آنرا دارند گسترش یافته وبصورت جزئی از ادراك توانای انسان برای تحمل مصائب درمیآید.

باتوجه بموضوع این کتاب، نخستین تاریخ مهم ایران معاصررا بایستی سال ۱۸۱۳ میلادی [۱۲۲۸ هجری] دانست. دراین سال، معاهده گلستان که یکی‌از دومعاهده ننگین امضاء شده با روسیه است منعقد گردید [۲۹ شوال ۱۲۲۸]. درپی آن معاهده ترکمانچای درسال۱۸۲۸[پنجم شعبان ۱۲۴۳] بامضاء رسید که‌ننگین‌تر ازاولی بود. برتری روسها برایرانیان درواقع بیشترازجهت نظامی بود تاپیشرفت وبرتری‌علمی وفنی، زیرا روسیه دراین‌مرحله ازتاریخ خودازلحاظ پیشرفت‌علمی وفنی تفاوت چندانی با ایران نداشت. بااین حال، قدرت روسیه ازلحاظ ارتش و دیپلماسی برایران می‌چربید، وچندی‌قبل‌نیزمناطق بزرگی ازقفقازرا متصرف شده بود[۱]. پیروزی روسیه را دراین جنگها بایستی تحت شرایط مزبورتوجیه کرد، نه اینکه گفته شود روسها فعال وایرانیان‌فاقدتحرك بودند. ایران بهیچوجه فاقدنیروی مقاومت دربرابر یورش روسیه نبود، بلکه چون حکمرانان ایران ازسی سال پیش میکوشیدند تابرسراسر کشورمسلط شوند وهنوزمشکلات داخلی‌فیصله‌نیافته بود[۲]، لذاکامیابی‌آنان درجنگ باروسیه میسر نشد. جنگ باروسیه، اگرچه ازسوی‌ایران آغازشد وبه‌مصیبت انجامید،لکن به‌این دلیل صورت گرفت که ایران نزدیك شدن خطرروسیه را احساس کرد ولازم دید که درحمله پیشدستی کند[۳]. لکن همانگونه که حوادث نشان دادند، این یورش بسیار دیرصورت گرفت وفاقدکارآئی نظامی بود. شکست‌های ایران ازروسیه مرحله تازه‌ای را درتاریخ ایران گشود واثرات آن بویژه درشمال کشور بارز بود. چون پای انگلستان نیز باین جنگ کشیده شد

وفشارسیاست بین‌المللی درایران محسوس گردید، لذا از آن زمان تاکنون نظرمردم ایران را نسبت به‌انگلیس و به‌سیاست بین‌المللی توأم بـابدبینی کرده است. اگر چه درسال ۱۸۱۳ بود که نیاز آشکار به‌یك ارتش اروپائی احساس شد وروسها این کاررا بعهده گرفتند[تأسیس بریگاد قزاق درایران]، لکن ازسال ۱۸۰۰ که دیپلماسی زیرکانه انگلیس و فرانسه درتهران برقابت با یکدیگر برخـاسته بودند، ایرانیان از فرصت اروپائی کردن ارتش خود برخوردار بودند.

بتدریج‌ایران، آلودهٔ مناسبات جدید بااروپا میشد. دردوران‌پادشاهان صفوی تماسهای‌فرهنگی محدودی بااروپا وجودداشت، واین سلسله ازسال ۱۵۰۲تا۱۷۷۲ [از ۹۳۰ تا ۱۱۴۴ هجری] برایران حکومت کردند. اگر بخواهیم دراین تحقیق، آغاز ایران نورا پیش‌از ایجاد روابط بـا بریتانیا وفرانسه وروسیه درسده نوزدهم مدنظرقراردهیم، ملاحظه میشود که منشاء ملیت گرائی ایران به‌مقطع زمانی صفویه برمیگردد. در این زمینه بحث دربـاره تأثیرقدرت ترکان عثمانی ازسمت غرب، و طلوع قدرت افاغنه درشرق، لازم میشود. لکن روابط ایران بـاعثمانی صرفاً جنبه شرقی داشت وهیچگونه گرفتاری ازنوع غربی نداشت. تماسهای صفویه بااروپـا محدود بود. دراوایل‌سال۱۵۰۷ پرتغالیها تحت‌فرماندهی آلبوکرك (Albuquerque) درخلیج فارس حضورداشتند. شاه عباس اول وانگلستان مشترکـاً پرتغالیها را از مرکز بازرگانی‌شان درجزیره هرمزدرسال ۱۶۲۲ [۱۰۳۱ هجری) بیرون کردند[۴]. آنتونی جنکینسون (Anthony Jenkinson) بنمـاینـدگـی از سوی شرکت ماسکوی (Muscovy co)درسال۱۵۵۹ بایران‌آمد ویکباردیگرنیزدرسال ۱۵۶۱ ازایران دیدن کرد. سپس برادران شرلی (Sherely) بنامهـای آنتونی وسرروبرت ـ (Anthony, Sir Robert) در سال ۱۵۹۸ به ایران آمدند وبه توسعه ارتش ایران همت گماردند[۵]، و تلاشهای نـاکامی را برای گسترش روابط ایران واروپـا معمول داشتند. تلاشهای دیگری نیز ازسوی روسیه جهت پیشدستی کردن بر امپراتوری عثمـانی، ازطریق گشایش راههای تجارتی ازطریق روسیه صورت گرفت که پس‌ازبیست سال تلاش

سرانجام بسال ۱۵۸۱ به شکست انجامید ومتوقف گردید[۶]. هیأت دیگری بریاست سر دودمور کاتون (Sir . Dodmore . Cotton) درسال ۱۶۲۷ بـایران آمد. این هیأت جنبه رسمی داشت، درحالیکه برادران شرلی بدلیل ماجراجوئی خصوصی بایران سفر کردند ومشکوك بنظرمیرسیدند. سی وهفت سال بعدفرانسویها مبادرت باعزام هیأتی به‌ایران دردوره سلطنت شاه عباس دوم نمودند. درسال ۱۶۳۷، هیأت تجاری دوك هلشتاین بایران‌آمد وسفرنامه آدام‌اولئاریوس (Adam - Olearious) [۷] شرح‌این مسافرت میباشد. پطرکبیر- که اغلب معتقدند مشکلات ایران وروسیه از زمـان وی آغازشد - هیأتهائی را درسالهای ۱۷۰۸ و۱۷۱۵ بایران فرستاد. این رفت وآمدها بسیار پرخرج بود وآمدن بایران بمراتب‌آسانترازرفتن ازآنجا بود. این‌تماسهای اتفاقی ایران بااروپا، اگرچه منجر به‌نگارش سفرنامه‌های جهانگردان خارجی‌شد، لکن نمیتوان گفت که تغییرعمده‌ای درمسیرتاریخ ایران داشته است.

ازاین‌تماسهای‌نخستین میگذریم وباختصار بشرح گوشه‌هائی ازتاریخ ایران می‌پردازیم که مقدمه اوضاع سیاسی ایران درسال ۱۸۰۰ودوره‌قاجاریه میباشد. عمر سلسله صفویه پس‌ازاینکه محمود افغان درنبرد گلون‌آباد درماه مارس ۱۷۲۲ [۱۱۳۴ هجری] پیروز شد، بسررسید واصفهان پایتخت سلاطین صفویـه بدست اوسقوط کرد. افاغنه عمر کوتاهی کردند که‌ازسال۱۷۲۹ [۱۱۳۱هجری] فراترنرفت. بدنبال مرگ محمود افغان، جانشین او «اشرف» بقدرت رسید. دراین زمان هرج ومرج و ویرانی برهمه‌جا حکفرما بود. مراکزنمایندگی‌تجارتی اروپا بارویه خودرا جمع کردند وهرنوع روابط سودمند با جهان خـارج موقتاً قطع شد. درفاصله سالهای ۱۷۳۶-۱۷۴۷ [۱۱۴۸-۱۱۶۰]، نادرشاه افشار به‌تلاش-تاحدودی موفقیت‌آمیز- در جهت احیای‌قدرت ایران دست زد ویك دولت نیرومند مرکزی ایجـاد کرد، لکن ازنوع دولتی‌نبود که مردم چشم بخشایش وحمایت‌ازآن داشته باشند. سال۱۷۳۶، سالی بود که این سربازتاج وتختی رانصیب خود کرد که ابتداء ازافغانها وبه بهانه حمایت‌ازصفویه بدست‌آورده بود. نادرشاه مرد بیرحمی بود وهیچگونه راه حلی

برای مشکل ایران نیافت، بجزاینکه تخم نفـاق وتعصب راکاشت. نادرشاه بخاطر فتوحات درخشانش موردتوجه‌اروپائیان‌قرار گرفت. باتصرف‌هند وتحقیرپادشاهان مغول‌آن‌کشور، قدرت آنانرا تضعیف وراه را برای توسعه طلبی انگلستان درشبه قاره هند هموار کرد، بی‌آنکه حمله به‌هند کمکی به‌بهبود وضـع زندگی مردم‌ایران بنماید. بااین وجود، پیروزیهای نادر درهند سبب‌آوردن جواهراتی به‌ایران شدکه غارت‌آنها مایه وسوسه دزدان‌خراسانی پیرامونش گردید، وسرانجام بوسیله افراد محافظ خود بقتل رسید[۸]. نادر کوشید تانوعی‌امنیت‌برای بازرگانان خارجی‌فراهم سازد، وهمچنین محل موقتی را درجنوب‌کشور ودرآبهای خلیج فارس بـآنـان اختصاص داد[۹]. اما نادرنتوانست ثبات واقعی‌را بایران باز گرداند وکاربرجسته‌اش تاراج جواهرات هند بودکه هنوزهم در زمره ثروتهای ایران بشماررفته ودرخزانه بانك ملی ایران میدرخشد[۱۰].

سلسله‌ای کـه نـادرشاه افشار، از قبیله افشار، بنیان نهاد تـا تشکیل سلسله قاجاریه درآخرین دهه سده نوزدهم دوام یافت[۱۱]. از ۱۷۵۰ تـا ۱۷۹۰ قسمت‌های جنوبی ومرکزی ایـران تحت سلطه زندیه قرارداشت کـه پـایتختشان شیراز در استان فارس بود. نخستین حکمران زندیه کریم‌خان‌زند بودکه مردی سرسخت امـا ازهرجهت دوست داشتنی‌بود. کریم‌خان ازطوایف بخش کوهستانی لرستان است که درمجاورت خرم‌آباد سکنی‌داشتند[۱۲]. بااین‌حال محبوبیت وی دربین‌مردم‌مورد تردید قرار گرفته است، زیـرا تعداد قابل توجهی از ایرانیان تردید دارندکـه یك خان‌لـر قـدرتمند نیك سیرت باشد، یـا درواقـع هیچ حکمرانی چنین بـاشد. سرجان مالکم (Sir John Malcolm) دوره سلطنت کـریمخان زند را بعنوان یـك لحظه ازکشیدن نفس راحت درتاریخ پرآشوب ایران توصیف کرده و میگویدکه اعتدال ومیانه‌روی وی درآن روزگارهمچون انسانیت وعدالت خواهیش بی‌نظیر بود[۱۳]. درموردزیرکی وذکاوتش‌اندکی‌تردید وجوددارد، ویقین‌است که وی مانند چند حکمران مسلمان برجسته وفاتحان دیگر بیسواد بود.

پیش از گفتگو درباره منابع قدرت کریم‌خان زند واهمیت این منابع در تحولات بعدی، باز گشتی به مقطع صفویه بجهت دادن برخی توضیحات درباره قدرت دیگری درایران، که مذهب میباشد، ضروری بنظرمیرسد.

**نقش مذهب درحکومت صفویه و افشاریه وزندیه**

همانگونه که قبلا به‌طور اختصارودرصحبت ازسفرجهانگردان خارجی به ایران اشاره رفت، ایران دردوره صفویه به‌پیشرفت درخوراعتنایی نائل آمد. هنر قالی‌بافی، وبویژه هنرمعماری، به اوج کامیابی خودرسید. دردوران شاه طهماسب اول (۱۵۷۶ - ۱۵۲۴ میلادی) [۹۸۴ - ۹۳۰ هجری] و شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ میلادی) [۱۰۳۸ - ۹۸۶ هجری] وشاه عباس دوم (۱۶۶۷ - ۱۶۴۲ میلادی) [۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ هجری] توجه چشم گیری به پیشرفت اقتصادی شد. اصفهان بصورت یکی ازشهرهای بزرگ ایران درآمد وجهانگردان خارجی، صرف نظر ازملیت‌شان، این شهر را بالندن وپاریس ونـاپل مقایسه می کردند. لکن درتحلیل نهائی، شاید به‌نظرمیرسید که ایرانیان‌سرانجام شاهد شکوه‌وعظمتی‌دردوران‌صفویه بودند که براثرتبلیغات مذهبی[نادرست] به‌چیز بی‌حاصلی تبدیل شد. هیچ شالوده استوار پیشرفت وترقی باقی نماند وتعصب وخرافات ونـاامنی جایگزین آن شد. تعصب مذهبی این دوران زائیده تبلیغات نادرست مذهبی بود، که اگرچه به دلایل کامل وقـابل توجیه ازویژگی سیاست صفویه بشمار میرفت، لکن از گذشته باقی مانده بود. سیاست سلاطین صفویه در این زمینه چنین بود کـه نه بریشه کن کردن این تعصبات بپردازند ونه بدلایل سیاسی آنرا تشویق کنند.

خاندان صفویه اقتدار دودمـان خود را مدیون حمایت نظامـی قبایل منطقه آذربایجان[۱۴]، که درشمال غربی ایران واقع است، بودند وخوداهل اردبیل‌بشمار میرفتند. آنان ازیك خاندان مذهبی بودند که به‌شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی میرسید.[۱۵] وی درسال۱۳۳۴ میلادی (۷۳۵ هجری) در گذشت ونام سلسله صفوی یاصفویه از او گرفته شد. صفویه نسبت خود را به‌امام هفتم [شیعیان] یـاامام موسی‌کاظم علیه‌السلام،

رهبر شیعیان، میرساندند. خانواده امام موسی کاظم از عقاب امام حسین علیه السلام، نوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، هستند. دین اسلام به دو مذهب عمده سنی و شیعه تقسیم میشود. اهل تسنن در اکثریت قرارداشته و کلمه «سنی» مشتق ازموضوعی است که هواداران آنرا اهل سنت و یا سنت رسول الله می نامند[۱۶]. ازسوی دیگر، شیعه به معنای «دسته» و «گروه منشعب» است. هنگامی که پیامبر اسلام بسال ۶۳۲ میلادی [شب سیزدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت] رحلت کردند، هیچگونه رهنمود آشکاری درباره جانشین خود که رهبری امت اسلامی را بعهده گیرد بجای نگذاردند[۱۷]. بنابراین درنظر اهل سنت هر کس که شایسته تر، دلیرتر، خدمت گذارتر ودارای فضایل اخلاقی واجتماعی والاتر بود بر مبنای یك اصل محدود، لکن آزادیخواهانه ودموکراتیك، انتخاب گردیده وبعنوان امام یا رهبر جامعه، وظیفه هدایت امت را همچون پدری عهده دار میشد.

شیعیان ازاین موضع مشروع برخوردار بودند که جانشینی پیامبر بایستی به کسی برسد که روابط خانوادگی نزدیك بارهبر وبنیانگذار اسلام داشته باشد. موضع شیعیان همچنین حاکی ازاین نظریه بود که قسمتی ازمرجعیت معنوی پیامبر، ازسوی شخص پیامبر قابل انتقال به یکی ازاصحاب وی می باشد. این نظریه، درمیان شیعیان به درجات متفاوت اعمال گردیده ووجود فیض [تفضل الهی] وامکان انتقال آنرا امرمسلمی بشمارمی آورند. لذا شیعیان درشرایطی که پیامبر وارث مستقیمی نداشت، امامت را حق مسلم علی علیه السلام پسرعمو وداماد پیامبر می دانستند، فزون براین، علی علیه السلام رابطه بسیارنزدیکی باشخص پیامبر داشت[۱۸].

بدین ترتیب خلافت علی علیه السلام پس ازرحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بصورت فلسفه سیاسی شیعیان درآمد. اما درعمل، علی علیه السلام بعنوان چهارمین خلیفه ازخلفای راشدین به خلافت رسید؛ ابوبکر ۶۳۴-۶۳۲ میلادی [۱۳-۱۱ هجری]، عمر ۶۴۴-۶۳۴ [۲۳-۱۳ هجری] ، عثمان ۶۵۶-۶۴۴ میلادی [۳۵-۲۳ هجری] ، علی علیه السلام ۶۶۱-۶۵۶ میلادی [۴۰-۳۵ هجری].

شیعیان دردوران خلافت علی علیه السلام ورهبری او، نتوانستند موضع مشروع

خود را به‌کرسی به‌نشانند وموضوع خلافت علی‌علیه‌السلام نشانه یك صف‌آرائی شدید وآشکاردرصفوف‌نیروهای‌اسلام گردید، مسلمانان در گیرجنگ‌شدند وسپاه‌علی‌علیه‌السلام مغلوب معاویه گردید[۱۹]. معاویه بـا بدست‌آوردن [غصب] خلافت، پایتخت را در سال ۶۶۱ پس‌ازمیلاد [۴۰ هجری] بـه‌دمشق [شام] منتقل‌کرد واین شهرتـاپـایان حکومت بنی امیه در ۷۵۰ میلادی [۱۲۹ هجری] پایتخت امویان بشمارمیرفت. در سال ۱۲۹ هجری، قیام‌شیعیان‌که رنگ قومیت ایرانی داشت ازخراسان (درشمال شرقی‌ایران) نشأت گرفت وبنی عباس را به‌عنوان رهبرجدید مسلمانـان جایگزین بنی‌امیه کرد[۲۰].

حکومت بنی عباس تاتصرف بغداد توسط هلاکوخان مغول درسال ۱۲۵۸ میلادی [۶۵۶ هجری] ادامه یافت. اگرچه بنی عباس از اخلاف یکی ازعمومهـای پیامبر بودند. ودرجه قرابتشان با پیامبرنزدیك‌تر از بنی‌امیه بود وبـا بهره‌گیری از احساسات مذهبی ایرانیان شیعه به‌قدرت رسیدند، امـا تشکیل سلسله عباسی نه‌تنها موجب سلطه شیعیان نگردید، بلکه موجبات نارضائی‌شدید شیعیان وسایرمسلمانان ناراضی‌ازخلافت بنی‌عباس‌را درامپراتوری گسترده‌اسلام‌فراهم ساخت‌ـامپراتوری که ازساحل آتلانتیك تاآسیای‌جنوب شرقی، وازمرزهای غربی چین‌تاعدن وشرق آفریقا، امتداد داشت.

شرایط خاص دوران بنی‌عباس برنارضائی سیاسی‌ـ اجتماعی شیعیان‌افزود. زیرا، شیعیان معتقد به‌وحدت دین وسیاست بودند واعتقاد داشتند کـه دردین اسلام دومرجعیت عالی مادی ومعنوی درهم مستتراست.

از زمانی کـه داریوش کتیبه بیستون را درفاصله سالهای ۵۲۱ـ۴۸۶ میلادی برکوه بیستون حك‌کرد تـادوران معاصر، ایرانیان بدلیل اعتقاد به‌اهورمزدا وفره ایزدی [تفضل الهی] ، وسپس الله، همواره ازمـذهب درجهت تحکیم موجودیت کشور یاری می‌گرفتند. این اعتقاد، سبب می‌شد تاایجاد ارتباط بین مردم ـ که در سرزمین گسترده وبا جمعیتی نـاهمگن زندگی می‌کردند ـ حفظ شود؛ بطوریکه

هر گاه دولتها درشرایط دشوار قرارمی گرفتند، دست یاری بسوی روحانیون دراز می کردند وخواستارحمایت آنان می‌شدند.

عوامل بسیاری وجودداشت کـه مـانع وحدت ایرانیان می گردیـد، لکن همانگونه که در آغاز این بخش گفته شد، برغم وجود عوامل نامساعد جغرافیائی، اعتقادات دینی ایرانیان درشمارعواملی بود که به‌آنان قدرت می‌داد تاوحدت ملی خویش را حفظ نمایند. بـااین حال، وجود عوامل متضاد [جغرافیائی وتمایل بـه وحدت] درقلمروی ایران موجد نوعی تعادل گردیده است که همواره زمینه ایجاد بحران را دروحدت ملی امکان‌پذیرمی‌سازد.

تشکیل «رژیم موجود» دردوران صفویه را میتوان نـاشی ازکامیابی شیعیان میانـه رو دانست . برطبق نظر و اعتقاد شیعیان دوازده امـامی، امـامت درخاندان علی علیه‌السلام موروثی بود، ودوازدهمین امام، یعنی مهدی موعود علیه‌السلام ، هنگامی ظهور خواهد کرد کـه جهان به‌غایت رنج والـم برسد، وظهور او برای نجات بشریت خواهد بود[۲۱].

بدین ترتیب، پیروزی شیعیان درایجاد حکومت صفوی، درواقع، به‌مثابـه تحقق‌اندیشه حکومت هزارساله عیسی‌مسیح‌است[۲۲]. بااین تحول، تشیع به‌صورت دین رسمی ایران درآمد. امروزه نیز اکثریت مردم ایران شیعه می‌بـاشند: از ۲۲ میلیون نفرجمعیت ایران، ۲۱/۷ میلیون مسلمـان هستند، وازاین تعداد ۸۰ درصد شیعه می‌باشند[۲۳].

همگام باپیروزی آرمان تشیع، ونیز بدلیل وحدت مذهب وسیاست درصدر اسلام، علمای شیعه ازنفوذ زیادی دربین مردم برخوردارشدند. موازنه قدرت بین علما وسلاطین‌صفویه باین‌صورت بود که روحانیون‌ازضعف‌سلاطین برای‌استحکام قدرت خود استفاده می کردنـد[۲۴]. درعین حال، سلاطین صفویه ازتشیع بـه‌عنوان یك سلاح سیاسی درجهت حفظ مرزهای کشور دربرابر تجاوزات عثمانی استفاده می کردند.

بـا توجه بـه‌اینکه درصدر اسلام هیچگونه جدائی بین دولت ودین وجود نداشت، لذا هرمسلمانی می‌توانست یك روحانی باشد وطبقه خاص بنام روحانیت وجودنداشت[۲۵]؛ برخلاف دین مسیح که جدائی‌کامل بین دین وسیاست وجوددارد وناشی ازآئین جدائی سهم خداوند وسهم سزار است[۲۶]. لذا باید توجه داشت که برغم نبودن‌طبقه روحانی دراسلام بمفهومی که درمسیحیت وجوددارد، از کلمات «روحانی» و«روحانیت» دراین کتاب‌استفاده خواهد شد، هرچند که افراد این‌طبقه دراسلام شباهت‌بسیار کمی باروحانیون‌مسیحی دارند چراکه دراسلام طبقه‌روحانی بیشتر یك طبقه اجتماعی است که وظایف معنوی وسیاسی را توأماً عهده‌دار است درحالی که درمسیحیت محدود به‌قلمرومعنوی میباشد[۲۷].

علما ورهبران روحانی‌شیعه را مجتهد می‌نامند: مجتهد کسی‌است که بلحاظ دانش وآگاهی برشرع اسلام واحکام قرآن وفقه ، داشتن صفات اخلاقی ودرایت اجتماعی از دیگران برتر باشد. مجتهد اعلم یاولی فقیه‌کسی است که بلحاظ امور مزبور برسایرعلماء برتری داشته باشد؛ وازاینرومیتوانـد شریعت را تفسیر کرده و مفسرمقاصد ظهوری حضرت مهدی(ع) باشد[۲۸]. پس‌ازظهورحضرت مهدی(عجل الله‌تعالی‌فرجه) همه مقامات دنیوی‌ازمیان خواهند رفت،ولکن‌تاظهوروی، سلاطین ناگزیرند دربرابرنظرات مجتهدین‌تسلیم‌باشند زیرا قدرت‌مادی صرفاً یك‌ضرورت موقتی میباشد[۲۹].

مهارت وکامیابی سلاطین صفویه در این بود که توانستند تشیع، این اندیشه مذهبی سرکوب شده را، تسخیر کنند؛ اما سلاطین صفویـه نه‌تنها تشیع را وسیله خودکامگی‌خودقراردادند بلکه‌آنرابه‌خرافات آلودند. طالع بینان درفهرست‌حقوق بگیران دولت قرارداشتند وازنفوذ زیـادی دردربار برخوردار بودند. بـاتضعیف اقتدارسلاطین‌صفوی، برقدرت مجتهدین‌افزوده شد. حمله‌افاغنه به‌ایران، ازقدرت علمای‌شیعه‌کاست، وسپس، کریم خان زند نیزازاقتدارآنان‌کاست. کریم خان زند، پایتخت خود را شیراز قرارداد- شهری که به‌خاطراشعارآزادمنشانه‌اش به‌شهرشعر

واسرارشهرت دارد. ضربه دیگررا، استبداد کوتاه مدت نادرشاه افشاروارد ساخت که مبنای حکومتش نظامی گری و گرایش به تسنن بود[۳۰].

اگر سلاطین صفویه برای توجیه ومشروعیت قدرت خویش به مرجعیت معنوی خانواده خود متوسل شدند، کریم خان زند برغم اینکه مردی مذهبی بود ودربرابر خواسته مردم درزمینه ظهور حضرت مهدی(ع) سرتسلیم فرود آورد وسکه صاحب الزمان زد لکن شخصاً معتقد بود که استوار کردن قدرت خود برجامعه ایران، در حد نهائی، نیرومندتر ازجاذبه مذهبی برای توجیه حکومتش می باشد. درپیش گفتیم که دردوران پیش ازاسلام، دین نتوانست به عنوان یك عامل، هم بستگی ایرانیان را برای همیشه حفظ کند. بعلاوه، اسلام دراساس یك دین ایرانی نبود وخاستگاه جهانی داشت. کریم خان زند، اساس قدرت خودرا برخصلت زیرکانه «لوطیگری» [جوانمردی] گذارد. لوطیگری به معنای داشتن فضائل شهامت وبستن پیمان برادری است که یك عادت کولیها محسوب میشود. لوطیگری یك امرمتداول ویك مفهوم محض ایرانی است. لوطیگری عبارتست ازنوعی پیوند ویگانگی بین افراد و گروهها دراجتماعی که غالباً درمعرض خطرتجزیه حکومت مرکزی وبی قانونی قراردارند واین افراد و گروهها برای رویاروئی با خصمی که میتواند ازیك جامعه تضعیف وتجزیه شده بسود خود بهره گیرد، بایکدیگر پیمان اتحاد می بندند. کلمه «لوطی» به معنای «دلقك»[۳۱] است، که مجازاً درمورد دلقك های جوانمرد ویارانی بکارمیرود که باقدرت خویش به نجات جامعه همت می گمارند.

کریم خان مردی خوش سیرت وخوش رفتار بود، اما زبان دشوارعلما و فقهارا نمی فهمید. کریم خان به حمایت ازمردمی برخاست که نیازمبرم به درآمد کافی وزندگی آرام وبی دغدغه داشتند. درتاریخ ایران، رهبرانی مانند کریم خان زند وجود داشتند که زائیده دورانهایی بودند که ایمان به دین اسلام، اصل واساس جامعه بشمارمیرفت لکن اندیشه های مذهبی موقتاً سلطه خود را از کف داده بود. این رهبران زائیده شرایط محلی بودند وبقدرت رسیدنشان را میتوان دروجود بی نظمی

درشهرها جستجو کرد. این رهبران برای‌مردم شناخته شده ودرچشم مردم‌ازشکوه وجلال برخوردار بودند: کاوه، آن آهنگر افسانه‌ای، رستم دستان آن قهرمان حماسه ملی ایران درشاهنامه فردوسی، ازاحترام خاص ایرانیان برخوردار بودند. یعقوب لیث صفار، مسگرزاده‌ای بود که امپراتوری به‌وجود آورد[۳۲] واز۲۶۵-۲۴۷ هجری برایران حکومت کرد وهنوز یکی‌ازقهرمانان‌تاریخی‌ایران بشمارمیرود. کریم خان را میتوان تاحدودی درزمره این قهرمانان دانست.

کریم خان زند یك ویژ گی‌قومی جدید[به‌قدرت رسیدن قبایل] را درقدرت سیاسی ایران ازنومعمول کرد. کریم خـان اصل ونسب قبیله‌ای داشت. قبلاً گفتیم که به‌دلیل‌عوامل‌جغرافیائی‌ووجود دوجمعیت مستقردرشهرها وچدرنشینان مهاجر، ایران درواقع خصلت «دوقومی» دارد. گواینکه این‌روزها این خصلت باشتاب در تغییراست،معهذا تاچندی پیش موجد مشکلاتی بود که‌آنهارا نادیده می‌انگاشتند. صفویه که تابع‌نظام سلسله مراتب وشهرنشینی بودند حوزه‌های‌علمیه وکاخ سلطنتی را به‌یك چشم می‌نگریستند وپیشرفت اقتصادی وایجاد شهرهـا درشمارویژ گیهای عمده‌آن دوران است. اما، به‌نظرسلاطین صفوی، نیروی انسانی قبایل تا زمانی که دربه‌قدرت رسیدن‌صفویه سودمند واقع‌می‌شدند، از آنهابه‌عنوان یك وسیله‌استفاده کردند، وچون به‌کام قدرت رسیدند دست به‌کشتن قبایل یاکوچ دادن‌آنها از یك نقطه درقلمروی‌خودبه‌نقطه دیگری‌پرداختند تاباسر گرم کردن‌آنان درکارنگاهداری ازمرزها، فرصت طغیان علیه حکومت مرکزی را نداشته باشند.

کریم خان نقش نیمه پدرانه یك‌خان‌قبیله را ایفاء کرد. هرگزخود را پادشاه نخواند، بلکه عنوان «وکیل‌الرعایـا» را ترجیح داد. درتاریخ سلسله‌هـای ایران، قاجاریه که جانشین زندیه شد،نیز بایاری قبایل به‌قدرت رسید. باآغازسلطنت‌آغا-محمدخان، ایل قاجاربرای مدتی سلطه قبیله‌ای خود را مستقر کرد. بااینکه قاجاریه دربه‌قدرت رسیدن خود ازقشرقبیله‌ای درمجتمع اجتماعی ایران استفاده کرد، لکن بعدها پادشاهان قاجار بقلع وقمع قبایل پرداختند. میگویند یکی‌ازدلایل انتخاب

تهران به‌عنوان پایتخت‌قاجاریه این بود که تهران درنزدیکی مراتع وشکارگاههای دشت گرگان قرارداشت. دردربارقاجاریه، خوانین همطراز روحانیون واز احترام خاص برخوردار بودند، وهمانگونه که بعداً خواهیم دید یکی‌ازخوانین ایل قاجار به‌علت صغیر بودن پادشاه، به‌مقام نایب‌السلطنه رسید[۳۳]. اما سلاطین قاجار اساساً باقدرت قبایل مخالف بودند وبنیانگذارسلسله قاجاریه، برخلاف کریم خان زند، هیچ صفتی ازلوطیگری نداشت.

### به‌قدرت رسیدن آغا محمد خان قاجار

آغا محمد خان دررسیدن به‌قدرت، تنها به‌زورتوسل جست ومتکی به‌ایجاد قدرت حساب شده‌ای بود که‌ازچندسال پیش، وازهنگامی که دراستر آباد[گرگان] مرکزقدرت ایل قاجار(درنزدیکی ضلع جنوب شرقی دریای خزر) اقامت داشت، درسرمی‌پرورانید. آغا محمد خان باساختن گنبدهائی از کله‌آدمها وقتل عام و کور کردن دسته جمعی مردم، راه قدرت خویش را هموارساخت. شهر کرمان، واقع درجنوب شرقی ایران، که پناهگاه آخرین شاهزاده زندیه [لطفعلی خان زند] بود، بسیارخشم وی را برانگیخت: «نزدیك به‌بیست هزارزن ومرد را به‌عنوان غلام و کنیز به‌سربازانش داد. همه مردانی راکه به‌سن بلوغ رسیده بودند یا ازدم تیغ گذرانید یا نابینا کرد. کسانی که توانستند ازدست اوجان سالم بدربرند، زندگی خود را مدیون ترحم آغا محمد خان ویا موفقیت درفرار کردن از کرمان نبودند، بلکه جلادان که روح‌انتقامجوی آغا محمدخان را خشنود می کردند، خوداز کشتن مردم خسته شده بودند[۳۴]». سرجان مالکم دریادداشتهای خود می‌نویسد: «هنگامی که درشیراز، درتاریخ چهارم ژوئن ۱۸۸۰، فکرمی کردم بهترین کاربرای بر گزاری جشن تولد پادشاه محبوب انگلستان کمك کردن به‌فقراء می‌باشد، مقامات ایرانی ازاین کار من رنجیدند اما بروی خود نیاوردند. عده زیادی گدا جمع شدند، ودر میان‌آنها متجاوز از یکصد مرد بودند که چشمهایشان را درجریان قتل عام کرمان

کور کرده بودند».

آغا محمد خان قاجار پس‌ازتسلط بر کشور، تهران را پایتخت قرارداد [در یازدهم جمادی‌الآخر ۱۲۰۰ هجری] واز آن زمان تاکنون بصورت پایتخت باقی مانده است. عادات قبیله‌ای تاحدودی درزندگی شاه بصورت زندگی درچادر در فصل تابستان ودرنزدیکی شهر ورفتن به‌شکارگاههای سلطنتی باقی ماند. سلاطین قاجار برای حفظ سلطه خویش بر کشور، بجای شیوه حملات برق‌آسای نادری‌از یك گوشه به گوشه دیگر آن، سیاست گماردن فرزندان ذکور دربار به‌عنوان حکمرانان‌ایالات را بکاربردند، بطوریکه دست‌کم سلطه ظاهری‌قاجاریه برسرتاسر کشورحفظ شود. واقعیت این است که هرچند این منظورتحقق یافت، لکن شاهزادگان حکمران همواره نسبت به‌پدران پادشاه یابرادران ارشد خود وفادار نبودند. مسافرت‌فتحعلیشاه درداخل کشور ودرسال۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] به‌منظور تأدیب فرزندش که حاکم فارس بود واز پرداخت بقایای مالیاتی فارس خودداری می‌کرد، صورت گرفت. اما، این سفر برای شاه گران تمام شد وهنگام بازگشت به تهران دراصفهان درگذشت[۳۵].

آغا محمد خان قاجار درهنگام تاجگذاری وبستن شمشیرمرصع شاهی، سوگند خورد که به‌مذهب شیعه وفادار بماند زیرا این شمشیر از پادشاهان صفوی به‌یادگارمانده واهمیت‌تاریخی داشت. درهمان‌مراسم، آغامحمدخان‌ازبسر گذاردن تاج بزرگ نادری خودداری کرد وسوگند خورد تاوقتی کلیه سرزمینهائی راکه نادرشاه فتح کرده بود [قفقاز- افغانستان- هند] ونشانه‌آنها بصورت پرهائی برتاج مرصع نادری قرارداشت، تصرف نکند، این تاج را بسرنخواهد گذارد. بزودی آغا محمد خان بر گرجستان مسلط شد وتهدید کرد که به‌قفقازلشکرکشی خواهد نمود. وی یکسال پیش‌ازتاجگذاری،تفلیس را تصرف کرد[۳۶] وحیثیت‌ازدست رفته ایران را، که ناشی‌ازامضای معاهده ۱۷۸۳ هراکلیوس[دوم-ارگلی خان] باکاترین ملکه روسیه بود ، زنده ساخت. اهالی گرجستان ، درپی‌مرگ نادرشاه، ازاوضاع

نابسامان ایران بهره گرفتند و خود را از تحت حکم پادشاهان مسلمان ایران خارج نموده وزیر حمایت روسیه قرارداده بودند، یورش آغامحمدخان باموفقیت قرین بود، لکن جانشینان وی بهای گزافی را برای این کار پرداختند[۳۷].

اگر از بیرحمی و لئامت طبع آغا محمد خان قاجار بگذریم، آغاز سلسله قاجاریه امیدوارکننده بود چراکه امنیت وقدرت جایگزین آسیب پذیری وتزلزل گردید ویك دولت مرکزی نیرومند ازنو استقرار یافت. دراین دوران، دونیروی علمای مذهبی وشهرنشینان احیاء شدند. شهرقم، که تنها ۹۲ میل [۱۲۰ کیلومتر] با تهران فاصله داشت، موردتوجه خاص فتحعلیشاه ومحمدشاه‌بود. فتحعلیشاه گنبد مطلائی برای مسجد قم ساخت که هنوزهم درآفتاب تقریباً همیشگی نجد درخشان ایران وروزهای خشك آن میدرخشد. همچنین محلی رابرای اقامت مدرسین برجسته قم‌بنا کرد [مدرسه فیضیه قم]. روحانیون درقم ودرنزدیکی پایتخت اقامت داشتند وبااحترام زیاد باآنان رفتارمیشد. درغیراین‌صورت، روحانیون به کربلا ونجف و سامره درعراق میرفتند که درآنجا، دست کم، بهمان اندازه، مورد احترام بودند. درسده نوزدهم میلادی [سده ۱۳ هجری] این شهرهای مقدس درقلمروعثمانی‌قرار داشت. چون مزار علی (ع) [درنجف] قرارداشت وقتل‌عام فرزندان شهیدش[۳۸] [درکربلا]صورت گرفته بود، ومعروف بود که امام دوازدهم (ع) در سامره‌غیبت کرده‌اند، لذا این اماکن از تقدس زیادی برخوردار بودند. بنظر میرسید که آغامحمدخان وفتحعلیشاه که هردوبرای‌تأسیس وحفظ سلسله خود به حمایت‌علماء نیازداشتند، تمایل‌براین داشتندتاعلماء را درایران‌نگاهدارند، ودراین زمینه بگونهٔ زیرکانه‌ای مانند سلاطین صفویه رفتار کردند.

همچنین بنظرمیرسد که کاروکسب منجمان نیز دوباره رونق گرفت. درستی این موضوع، درخاتمه شرح جیمزموریه ازورود فتحعلیشاه به تهران، که خوددر سال ۱۸۱۴ شاهد آن بود، آمده است. سایرقسمت‌های این شرح بیانگرتاریخ معاصرایران بوده ونشان میدهد که ملت ایران درطی ۱۵۰ سال پس‌ازآن دچارچه

تغییراتی شده است:

«درتمام این‌مدت،این فرصت را داشتم که شاه را تماشا کنم ومراحل‌مختلف مراسم را بچشم خود ببینم. اعلیحضرت، جلیقه تنگ وسپیدی بتن داشتند که پولك دوزی شده‌بود. شمشیروخنجروسایر زینت‌آلات شاه با سنگهای گرانبهاء مزین بودند. دهنه و پاردم[۳۹] وسینه‌بند اسبها از یاقوت والماس وزمرد بود. یك منگوله دراز ازمروارید زیر گلوی اسب قرارداشت وهمراه با گردن‌بندی باطراف گردن حیوان میافتاد. شاه درفواصل معین، قلیان می‌خواست وشاطرباشی یارئیس فراشها فوراً آنرا بنزد شاه می‌آورد. شاه تنها یکبار به‌قلیان پك میزد ودود سفید و درازش را طوری بیرون میداد که به ریشش بخورد، گوئی که عطرافشانی می‌کند! درکلیه‌کارهائی که می‌کرد ازهیبت وشوکت برخوردار‌بودونسبت بآنچه که در پیرامونش می‌گذشت توجه داشت. هنگامیکه بشهرنزدیك شد، صفهای طولانی‌از مردانی‌که درفاصله‌ای ازجاده باستقبال‌آمده بودند، دربرابرش تعظیم می‌کردند. هر گاه یکی از اطرافیان خودرا صدا می‌کرد، آن شخص با شورواشتیاق بسوی شاه میدوید، وشاه با بردباری تمام به سخنانش گوش میداد. سپس گروهی از ملایان و پیش‌نمازان ازاواستقبال کردند، که باتمام‌قدرت خوددعا می‌خواندند... تعدادزیادی‌گاو نرو گوسفند را درسرراهش قربانی می‌کردند وسرشان را بزیر پای اسب شاه می‌انداختند. بلورهای پرازشکررادربرابرش‌می‌شکستند ومحتویات آنهارا درجاده میریختند. درهمه جا، دراویش درباره موفقیت‌های شاه داد سخن سرمیدادند. در گوشه‌ای دیگر، دسته‌ای از کشتی گیران وباستانی کارها با میلهای خود وهمراه با ضرب لوطیها ورزش باستانی می‌کردند؛ جالب‌ترین صحنه‌ای بود که میدیدم... درمیان جمعیت استقبال کننده، ارامنه بودند که همراه‌با خلیفه‌شان که صلیبی‌را حمل می‌کرد، پرچمهای رنگارنگ وانجیل وشمعهای بلندآورده وبخواندن سرودهای مذهبی پرداخته بودند. شوروشوق‌آنان درمیان سروصدای یهودیان محومیشد. یهودیان همراه‌با خاخام خود دسته‌ای تشکیل داده وعلامت

نقش ونگارشده‌ای را باکمك پایه‌ای تاارتفاع زیاد بالا برده بـودند... هرچه شاه بشهرنزدیکترمیشد، برجمعیت سوارکاران ومردم‌عادی افزوده میشد... درمیان این شلوغی، شاه را میدیدم کـه مرتب بساعتی که بوسیله شاطرباشی حمل میشد، نگاه می‌کرد وشتاب داشت که درست درهمان ساعتی که منجمان توصیه کـرده بودند، به دروازه شهربرسد...[۴۰]»

بالاخره، انـزجار قاجاریه از بقایای مـادی عظمت صفویه، مانند مساجد و کاخ سازی، نشان میدهد که چرا قاجاریه برای تقلید ازصفویه وهم‌چشمی باآنان، بهمان اقدامات متوسل شدند!

## زمینه‌های مساعد نفوذ غرب در ایران

آمادگی ایران بـرای پذیرفتن نفوذ وتأثیرغرب دردهـه اول سده نوزدهم میلادی ناشی‌ازعوامل‌مساعدی بودکه بایستی‌آنرا مورد ارزیابی قرارداد. نخستین عامل، تمایل قاجاریه بـه احیاء دست‌آورد صفویه دراستقرار یك دولت مرکزی و نیرومند بودکه حتی‌الامکان تمام فعالیت‌ها را ازپایتخت واقع درمرکزایران عملی کند: تا باین‌ترتیب ازاوضاع جهان خارج آگاه شود، وازطریق تماسهای قضائی‌با قدرتهای خارجی به‌تعیین مرزهای خود بپردازد، وبا پرداخت مالیات ازسوی تمام مناطق کشور، پایتخت بخوبی اداره شود. دومین عامل‌عبارت بود ازاحیای قدرت رکن مذهبی درجامعه تـا بـا بهره گیری از یـاری روحانیون از جانبداری مـردم برخوردارشده ونفرت وانزجار مردم ازجنایات‌آغامحمدخان تسکین یابد. سومین عامـل را اهمیت تهران وسایرشهرها تشکیل میداد. تعدادنمایندگیهای خارجی در ایران روبافزایش بودومراکزاستانی کـه دررأس‌آن شاهزادگان قاجار قرارداشتند نیز مورد بازدید هیأتهای سیاسی‌خارجی قرارمیگرفت. عامل چهارم عبارت بود از ضرورت اقامت اشرافزادگان درشهرها. این‌اشراف برای نزدیك شدن به‌کانونهای قدرت، خلقهای روستائی‌را رهاکرده واداره‌آنان را بعهده مباشران وپیشکاران خود

گذارده بودند. عامل پنجم را رشد اجتناب‌ناپذیر **بوروکراسی** [دیوان سالاری] تشکیل میداد.

بااستقرار مجدد دولت مرکزی، وزارت که برمبنای آن یك صدراعظم با پادشاه دراداره مملکت سهیم میشد، قابل احیاء بود. این موضوع نشانگرتحول از حاکمیت گرفتارفتح کشورومطیع ساختن مخالفان به حاکمیتی است که کشوررا بطرزمسالمت‌آمیز استثمار کند. متأسفانه، سلاطین ایران که با نوعی فتح وپیروزی بقدرت رسیده بودند، نمیتوانستند بین اداره کشورواستثمارمردم تفاوتی بگذارند، وضعف اساسی نظام کهن حکومت ایران درهمین موضوع نهفته بود. ممکن بود که شاه ازسوی مردم بعنوان یك ناجی بشمارآید، اما مسأله رابطه شاه با اطرافیان وی در میان بود که مردم ازآنها مسالمت وحمایت طلب می کردند. همچنین، موضوع طرز تفکر پادشاهان نسبت به ملت ووظایف دولت وجودداشت، زیرا به پادشاهان تلقین شده بود که ابتداء ، ودر بدترین شرایط بسرکوب کردن ومطیع ساختن مخالفان خویش بپردازند.

هرزمان که حکومت مرکزی ضعیف میشد، کشوربه‌قسمت‌های خودمختاری تجزیه میشد که رؤسای این‌قسمت‌ها هیچ قدرتی‌را بالاترازخودنمیدانستند. اهمیت عنوان «شاهنشاه» ، یا شاه شاهان ، اینست که دارنده این عنوان موفق به شکست دادن یامطیع کردن عده‌ای ازمخالفان نیرومند خویش شده‌است. بنابراین جای تعجبی‌نیست اگرنظام پادشاهی ایران دردرجه اول مبتنی برسلطه نظامی بوده ونباید حیرت کرد که چرا بین اداره کشورواستثمارمردم فرقی نمی گذاردند. نقش سنتی وزیر ایرانی این بوده است که به مردم اطمینان دهد که اداره میشوند ونه استثمار. بااین‌حال، کارتعلیم‌شاهان وسلاطین برای فراگرفتن وظایف درست خود، غالباً شغلی خطرناك بودوبطرزناقصی انجام میگرفت.

سلطان مستبد معمولا صدراعظم یا وزیراعظم را شخصاً انتخاب مینمود. انتخاب صدراعظم ازمیان افرادقبایل که فرزندانشان نه قابل‌اعتمادبودند ونه‌باندازه

کافی درس خـوانده، ونیز ازمیان طبقات اشراف، صورت نمیگرفت زیرا داشتن ثروت بالنفسه موجب استقلال ونفوذ است. شخص‌موردنظرشاه ازمیان روستائیان برگزیده میشد که سوادکمی را درمکتب‌خانه فراگرفته ودرعین حال ازذکاوت و زیرکی برخورداربود. این گونه افـراد معمولاً درمناطق شهری وآبادکشاورزی مـرکز ایران وجـود داشتند ـ و بسیاری ازرجال اداری قاجار از همین مناطـق برخاستند.

فتحعلیشاه روحانیون را دراجرای وظایف دینی‌خود بسیارتشویق میکرد، و درواقع روحانیون نیز ازآرامشی که درپرتوقاجاریه پدیدآمده بود خشنود بودند. اما، فتحعلیشاه برغم اینکه توجه چشم گیری به‌عظمت ومقام روحانیت نشان میداد وبه تزئین شهرقم می‌پرداخت، لکن شایان ذکراست که دخالت روحانیون درامور داخلی ایران کمترازدخالت درامورخارجی کشوربود. تملقی که فتحعلیشاه ازملاها میگفت، درواقع، کفارهٔ گناهان کبیره‌اش بود.[۴۱] بـااین‌حال، فتحعلیشاه، صرف‌نظر ازانگیزه‌هایش، عنصرمذهبی را قوام بخشید، وبروحانیون حیطه عملی دادتا نه‌تنها به داد مردم برسند بلکه درمعیارهـای تربیت وشایستگی اخـلاقی‌آنان تجدیدنظر نمایند.روحانیون که گرفتار این‌فعالیت‌های قابل‌تمجیدبودند،طبعاًعلاقه‌ای‌به‌شرکت درسیاست، تا زمان شاه بعدی، نداشتند. دردوران سلطنت فتحعلیشاه یکی ازرجال برجسته وشاید یکی ازبحث‌انگیزترین صدراعظمهای‌ایران ظهورکرد. این‌شخص (میرزا) ابوالقاسم قائم مقام بودکه‌به‌مقام والای وزارت عباس میرزای ولیعهد رسید. درآنزمان عباس میرزا والی‌آذربایجان، یعنی استانی‌بودکه درمعرض‌تهدید مستقیم تـوسعه طلبی روسها درقفقاز قرارداشت. پس‌از شکست‌های ایـرانیان در جنگ با روسیه، قائم‌مقام وولیعهد نیازشدید بـه‌اصلاح ارتش [قشون] را احساس کردند. همچنین قائم‌مقام خطرکهنه‌پرستی را دریافت وجـای تردیدی نیست که با نفوذ روحانی‌نماها مخالف بـود. ارزیابی وی ازعقب ماندگی ایران را میتوان با توجه‌آشکاراو به جزئیاتی مانند شیوه نگارش ومکاتبات اداری، مـورددراوری قرار

داد. البته، دراوضاع واحوال آن زمان، موضوع شیوه مکاتبات اداری امر کوچك و بی‌اهمیتی بشمار نمیرفت. دردوران صفویه، بدست یك روحانی متنفذ [ظاهراً منظور محمدباقر مجلسی است] که زبان اولیه‌اش درموارد بسیاری عربی بود وفارسی را را کمتر بکارمیبرد، زبان فارسی انباشته ازلغات عربی و کلمات مهجور گردید. همراه با شیوه پرطمطراق علماء، درمقطع زمانی صفویه، افولی در ادبیات غیر-مذهبی پدیدآمد که بهیچوجه نمیتوانست با عظمت معماری ودست‌آوردهای قالی‌بافی و تهیه کتاب وخطاطی، وکلاً هنرهای بصری، هم‌آهنگ شود. همچنین دردوره استبداد صفوی، دلایل دیگری وجود داشت که نوعی نگارش مخصوص دستگاه دولت واسناد دیپلماتیك را ضروری می‌ساخت. ولی این شیوه نگارش برای نویسندگان مبهم وناشناخته بودولذا ناگزیرمیشدند که مطالب را دوپهلو و پیچیده بنویسند. قائم‌مقام به پالایش نثرفارسی، ونیز سازماندهی نوعی صورت ظاهر یك بوروکراسی [دیوان سالاری] جدید وتوانا پرداخت. وی از ضرورت اصلاحات در ایران که ازسال ۱۸۰۰ میلادی [اوایل قاجاریه] درگیر رقابت شدید قدرتهای بزرگ شده‌بود، آگاهی داشت. بعلاوه، گذشت زمان ازسر گرفتن مکاتبات دیپلماتیك با کشورهای خارجی را بهمراه داشت. تجدید این مکاتبات نیازمند وضوح واستحکام کلام بود که تنها ازراه روشنی اندیشه واستواری هدف، در صورت مواجه با خطرات جدید، مقدور بود.

نامه قائم‌مقام به سرجان ملکم نماینده انگلیس در تهران، که اخیراً بچاپ رسیده است،[۴۲] نشان میدهد که چگونه این وزیر بزرگ برمبنای کمال مطلوبهای خود زندگی میکرد. وی دراین کارتقریباً تنهابود زیرا بجز شاهزاده عباس میرزا، وحداکثر یك یا دونفر ازمقامات بالای مملکتی، سایرین نسبت به اوضاع جهان خارج وایران، ونسبت به هرچیزی که مستقیماً با محیط اطراف اشخاص سروکار داشت، نسبت به رقابتها و جاه‌طلبی‌های شخصی وزدوبندهای سیاسی وزیاده‌روی وعوام‌فریبی ودورنگی ودوروئی موجود کمتر آگاهی داشتند. سرانجام قائم‌مقام

این موضوع را بـه‌ثبوت رسانید که وزیران چه نقش خطرناکی را ایفاء مینمایند. شاهـزاده عباس‌میرزا پیش از مرگ پدر، درگـذشت [دهم جمادی‌الاخری ۱۲۴۹ هجری]، وبا مـرگ فتحعلیشاه درسال ۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] ، فرزند عباس میرزا بنام محمد میرزا به‌تخت سلطنت ایران نشست. بقدرت رسیدن محمد شاه به‌میزان زیادی مدیون دخالت هیأت نظـامی بریتانیا درآذربایجان ونیزحمایت روسها بود که قبلاً جانشینی عباس میرزا را تضمین کرده بودند.[۴۳]

ایـن جانشینی نشانگرنخستین جلوه از توجـه قدرتهای خـارجی به تعیین پادشاهی بودکـه میبایست برایران حکومت کند، ونیز به‌ثبوت رسانیدکه بذرهای زورگوئی خارجیان درایران شروع بـروئیدن کرده است. دست یافتن محمد شاه برتاج وتخت، درواقع باشتاب وبدون تشریفات لازم صورت گرفت تا شاه بتواند بررقبای خود پیروز شود.[۴۴] فتحعلیشاه نزدیک به سیصد پسرداشت، و باین‌ترتیب یک‌طبقه بالقوه بیکارونامسئول بوجودآورده‌بود.[۴۵] بطوریکه اوضاع واحوال زمان بقدرت رسیدن محمد شاه نشان میداد، تخت وتاج در یـد قدرت دو گروه ازافراد قرارداشت، رقبای محمد شاه، وچاپلوسان دربـاری کـه برای جلب‌نظرشاه تلاش میکردند. تحت این شرایط، تنها یک پادشاه بسیار نیرومند وروشن‌بین میتوانست این نیروها را تحت تسلط خود درآورد. امـا، محمدشاه هیچ‌یک ازاین دوصفت را نداشت وسلامتی جسمانی‌اش بـرغم تمرینات صوفیانه حاجی میرزا آغاسی بهبود نمی‌یافت. محمدشاه، کوته‌زمانی پس از سلطنت خـویش، شایعات مربوط به خیانت قائم‌مقام را باور کرد، و برای راحت شدن ازدست وزیری که مانند یک معلم مکتب‌خانه بـاو نامه مینوشت ودائماً حقایق تلخ را تأکید میکردوجائی برای افسانه‌های شیریـن نمیگذارد، دستور قتل اورا داد. قائم‌مقام را به‌یک باغ سلطنتی درنزدیکی تهران بردند وخفه کردند.[۴۶]

حاجی میرزاآغاسی [حاجی میرزا عباس]، وزیر یـا صدراعظم جدید، راه صوفیگری وباطن گرایی را بـه‌شاه نشان داد بطوریکه هردوآنها بـه «دودرویش»

معروف‌شدند[۴۷]. ازمیرزاآغاسی، چه دردوران‌حیاتش وچه‌پس‌ازمرگش، بابدنامی بسیار یاد می‌کنند. درواقع، دورانی راکه این دومرد درتاریخ ایران گشودند واز ۱۸۳۴تا۱۸۴۸ [۱۲۶۴-۱۲۵۰ هجری] ادامه داشت، عصرمصیبت‌باری بود. سوای بی‌لیاقتی میرزاآغاسی که درباره‌آن غلوشده است، بایستی عوامل دیگری را نیزدر نظرداشت: تضعیف‌قدرت‌شاه بدست میرزاآغاسی صورت‌نگرفت وحتی وی‌تلاش کردتاخطراین‌تضعیف را ازسرشاه دورسازد. علاقه زیاد میرزاآغاسی به‌صوفیگری را میتوان ناشی‌ازنگرانی وی ازافزایش قدرت علماء دانست که بعنوان نمایندگان رسمی دین درمردم نفوذ داشتند[۴۸]. علمای مذهبی از به‌سلطنت رسیدن محمد شاه خشنودنبودند چراکه حمایت‌روسیه وانگلیس‌را دراین‌کارمشاهده کرده ونیزنگران افزایش نفوذ خارجیان درایران بودند. [برخی ازعلماء] باسیاست‌نوگرایی‌عباس‌میرزا مخالفت می‌کردند زیرا تصورمی‌نمودند این سیاست به‌معنای ازبین رفتن معنویات دربین‌مردم می‌باشد. تمایل‌محمد شاه به‌مذهب غیررسمی[۴۹] موجب گردید که برشدت مخالفت روحانیون‌نسبت به‌وی‌افزوده‌شود. باین‌ترتیب ملاحظه میشود که صوفیگری دردست حاجی‌میرزاآغاسی‌سلاحی برای‌مبارزه باقدرت روحانیون بود. دراین مبارزه، روحانیون ازوضع استواری برخوردار بودند زیرا خطرات احتمالی‌نفوذقدرتهای‌مسیحی درایران‌را یادآورمی‌شدند ومردم را بیدارمی‌کردند.

دردوران‌سلطنت محمدشاه دوطبقه دراوضاع داخلی کشورقویاً تأثیر کردند. گروه اول اشرافیت تنبلی بود که درواقع ثمره زن پرستی وبلهوسی فتحعلیشاه بشماررفته وتعدادشان براثربروزجنگهای داخلی بیشترشده بود. درموردطبقه‌اشراف بایست گفت که باتوجه به‌ضعف قدرت شاه، موقعیت مناسبی برای مدعیان سلطنت واشراف مطیع شده پیش‌آمد تاپیمان وفاداری خودرا باشاه[۵۰] شکسته وبیش‌ازاین برنارضائی خود سرپوش نگذارند. لکن ترجیح دادند که درظل توجهات ملوکانه به‌چپاول مردم بپردازند! وبا بهره‌گیری ازساده لوحی شاه، تاج وتخت را متزلزل ساخته، وهرکس راکه مانند قائم‌مقام به‌محدودکردن قدرتشان دست میزد ازسرراه

خود بردارند.

یك عامل مهم دیگردرتضعیف مقام سلطنت عبارت بود ازدخالت روزافزون قدرتهای خارجی درامور ایران که بطورمثال بایستی ازاتخاذنظرات حمایتی‌وخود-بینانه از سوی روسیه وانگلیس‌نام‌برد که درواقع مشخصه روابط ایران بادو کشور مزبورطی سالهای متمادی بود.

وبالاخره صوفیگری شاه و نادرستی میرزاآغاسی، یا هردوموضوع، عاملی بود که‌تخم بدبختی‌های‌مالی را درایران کاشت. آزمندی وپول‌پرستی یکی‌ازصفات فتحعلیشاه بود، لکن وی ازخرج بیشتر ازدرآمد اجتناب میکرد. فتحعلیشاه مـایل نبود تاپولی را صرف توسعه قشون سازد، وشکست عباس میرزا درجنگهای ایران وروس را میتوان تاحدودی ناشی‌از این موضوع دانست، امـا بهرحـال درزمـان فتحعلیشاه قشونی وجودداشت. درزمان محمد شاه، قشونْ ازعده‌ای پابرهنه تشکیل میشد، واستان تازه سروسامان یافته خراسان ازنو دچـارآشوب شد[۵۱]. باین جهت انگلستان ازوضع ایران‌نگران گردید، درحالیکه روسها ازقدرت دیپلماتیك‌بیشتری برخوردارمیشدند. عقب‌ماند گی‌ایران ازمرز یك‌موضوع داخلی‌فراتررفته و کوس سرافکند گی وبی‌لیاقتی حکومت ایران درسراسرجهان بصدا درآمده بود. حیثیت ایران ازدست رفته واستقلال کشور بمخاطره افتاده بود.

# توضیحات فصل دوم

۱ــ درسال ۱۲۱۰ هجری، سپاهیان روسیه به‌حمایت ازهراکلیوس دوم پادشاه گرجستان به‌قفقاز آمدند وپس‌از تصرف دربند و باکو وشکی خودرا بـه قراباغ رسانیدند وگنجه را تصرف کردند. ودرست درهمین زمان آغا محمدخان درگذشت ــ مترجم

۲ــ مشکلات داخلی عمده ایران از زمـان فوت آغا محمدخان تا آغاز دوره اول جنگهای ایران وروس عبارت بودنداز: مطیع کردن بازماندگان خاندانهای سلطنتی‌پیشین که هریك ادعای سلطنت ایران را میکردند، و نیز رقـابت شاهزادگان قـاجار باشخص فتحعلیشاه، ومشکلات داخلی افغانستان ــ مترجم

۳ــ دلیل‌پیشدستی درحمله ازسوی‌ایران این بودکه‌گیودکی دوازدهم (گرگین‌خان) بعدازمرگ پدر، خودرا تحت تبعیت روسیه درآورد وبا مرگ وی درشعبان سال۱۲۱۵، دوماه بعد، روسها رسماً گرجستان را بخاك خود ملحق کردند، که بـا یورش ایران منجر به‌جنگ «اچمیازین» وقتل «سیسیانوف» گردید ــ مترجم

۴ــ انگلستان اساساً مایل به‌جنگ با پرتغالیها نبود زیرا بین دربارانگلیس وپرتغال روابط حسنه‌ای وجود داشت. «امام قلیخان» سردار شاه عباس بانمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس وارد مذاکره شد وازآنها خواست تا بادراختیارگذاردن کشتی‌هایشان در این جنگ شرکت کنند، که شرکت یك سال زیربار نرفت، وسرانجام امام قلیخان تهدید کردکه درصورت عدم همکاری، کلیه‌کالاهای تجارتی‌آنان را ضبط خواهدکرد واز اینرو ناگزیر به‌همکاری شدند ــ مترجم

۵ـ لازم به‌تذکر است که سپاه صفوی پیش‌ازآمدن برادران شرلی منحصر به‌سواران طوایف‌قزلباش بود. شاه عباس با توصیه برادران شرلی، ازتعداد قزلباشان کاست وسوار نظامی به‌تعداد ۲۰/۰۰۰ نفر بوجودآورد که ازدولت حقوق میگرفتند وفرماندهی آنان با «الله‌ویردیخان» بود. همچنین ایل «شاهسون» نیز به‌ارتش وقت اضافه شد ـ مترجم

۶ـ ظاهراً باید اشاره نویسنده به‌مسافرت ۸۰۰ تن تاجر روسی بایران در دوران شاه عباس دوم باشدکه برای گشودن راه تجارت با ایران به‌قزوین آمدند. اما چون شاه فهمیدکه این افراد فقط برای معافیت از پرداخت حقوق گمرکی عنوان سیاسی بخود بسته‌اند، ایشانرا از ایران بیرون کرد وبه دربند برگرداند. این موضوع بخوبی نشان میدهدکه پطرکبیر از همان اوایل درصدد رخنه به‌خلیج فارس وهندوستان ازطریق ایران بود ـ مترجم

۷ـ آدام اولئاریوس: شرح جدیدی براهالی مسکو وسفر بایران، شلزویك، ۱۶۵۰ـ نویسنده

۸ـ نادرشاه درشب یکشنبه یازدهم جمادی‌الاخری ۱۱۶۰ درفتح‌آباد خبوشان توسط رؤسای قزلباش درهنگام خواب بقتل رسید. ظاهراً علت کشتن نادر این بودکه‌وی درنظرداشت بدلیل شدت جنونش دست به‌قتل‌عام رؤسای قزلباش بزند ـ مترجم

۹ـ ظاهراً اشاره به‌فعالیت بازرگانی جان‌التن (*John Elton*) تاجر انگلیس است که همراه باچند هلندی وروسی به‌تجارت مشغول بود. این مرد بدستور نادرشاه به‌ساختن‌کشتی درسواحل گیلان پرداخت سپس‌مسلمان شد وسمت «دیابیگی» یافت. وی سرانجام درسال۱۱۶۵ دریکی از انقلابات محلی گیلان بقتل رسید وموضوع کشتی رانی دربحرخزر متوقف شد ـ مترجم

۱۰ـ بهای جواهراتی راکه نادر ازهندآورد ( ازجمله تخت‌طاوس وقطعه‌الماس نود ) به‌محاسبه تاریخ نویسان انگلیسی بین ۸۷/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی تخمین زده‌اند ـ مترجم

۱۱ـ پس‌ازکشته شدن نادر، عادلشاه و ابراهیم‌شاه (برادرزادگان نادر) درفواصل سالهای ۱۱۶۱ـ۱۱۶۰ وشاهرخ میرزا درسالهای ۱۱۶۱ـ۱۲۱۰ و نادرمیرزا درسالهای ۱۲۱۸ـ۱۲۱۰ در خراسان حکومت‌کردند. نادرمیرزا درسال ۱۲۱۸ ازقشون فتحعلیشاه شکست خورد وسلسله افشاریه منقرض گردید ـ مترجم

۱۲ــ طایفه‌زند ازقبایل لرهستند که پیش‌ازظهور کریم خان چندان شهرتی نداشتند ودر حومه ملایر (درنزدیکی بروجرد) اقامت داشتند ــ مترجم

۱۳ــ سرجان ملکم: تاریخ ایران، لندن، ۱۸۱۵، جلد دوم، صفحه۱۱۵ ــ نویسنده

۱۴ــ منظورطوایف شاملو، استاجلو، قاجار، تکلو، ذوالقدر وافشار است که‌هریك کلاهی ازسقرلاط ( یك نوع پــارچه قرمز ) بسرداشتند واصطلاحاً به‌قزلباش (سرخ سر) معروف شدند ــ مترجم

۱۵ــ پس‌از شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی، مقامــات صفوی تاشاه اسمعیل عبارت بودند از: شیخ‌صدرالدین موسی (۷۹۴ ــ ۷۰۴ هجری)، سلطان خواجه علی، سلطان حیدربن سلطان ــ مترجم

۱۶ــ سنت بعنوان دومین منبع فقه شیعه عبارتست از: گفتار (قول)، کردار (فعل) وتقریر (امضاء) معصومین. منظور ازمعصومین، حضرت محمد(ص) وحضرت زهراء (ع) ودوازده امام شیعه هستند، که‌آخرین امام ازانظار غایب بوده ودردوران غیبت او «فقهاء» واجد شرایط وعادل رهبری امت اسلامی را به‌عهده خواهند داشت ــ مترجم

۱۷ــ به نظرمیرسدکه نویسنده کتاب به‌منابع معتبر در تاریخ اسلام مراجعه ننموده است زیرا براساس احادیث ثقلین ومنزلت وغدیرخم، جانشینی‌علی(ع) مسلم گردیده‌بود، که توضیح مختصری دراین زمینه داده میشود:

۱ــ حدیث ثقلین، «انی تارك فیکم‌الثقلین:کتاب‌الله و عترتی» ( من درمیان شما دو امانت سنگین و گرانبها را می گذارم: یکی کتاب خدا ودیگری عترت من است).

۲ــ آیه سوم ازسوره مائده که میگوید «الیوم اکملت لکم دینکم» به‌حکم روایات متواتر ازمحدثان‌اسلام، درروزعید غدیرغم، وپس‌از تعیین علی(ع)برای ولایت‌وخلافت، آیه مزبور نازل گردیده است.

۳ــ حدیث غدیرخم «من کنتم مولی، فهذی علی مولی» (هرکس که من مولای او هستم، پس‌علی‌هم مولای اوست).

۴ــ حدیث منزلت که میگوید: «امــا ترضی‌ان تکون منی بمنزلهٔ هارون من موسی، الاانه‌لانبی بعدی، انه لاینبغی‌ان اذهب‌الاوانت خلیفتی»

«آیاراضی نمی‌شوی که نسبت به‌من بسان‌هارون به‌موسی باشی، جزاینکه پس‌ازمن پیامبری نیست. هرگز شایسته نیست کــه من بروم ( دیده ازجهان فروبندم ) مگراینکه تو خلیفه ونماینده من باشی». این حدیث مربوط به‌جنگ تبوك وزمانی است که پیامبر(ص)، علی(ع) رادرمدینه گذارد .

برای توضیحات بیشتر دراین زمینه نگاه کنیدبه:
سیدجعفر سبحانی: مسائل کلی امامت، چاپ قم ـ مترجم

۱۸ـ دراین زمینه نگاه کنیدبه:
علامه طباطبائی: شیعه چه‌میگوید؟ به‌کوشش دکترسیدحسین نصر.
استاد محمود شهابی: شیعه دراسلام، صراط مستقیم، چاپ نیویورك.
ابو منصور عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین‌الفرق ( تاریخ مذاهب اسلامی ) ترجمه دکترمحمد جواد مشکور، تبریز، ۱۳۳۳، صفحات ۲۳ـ۱۰ ـ مترجم

۱۹ـ حقیقت موضوع این است که در جنگ صفین (سال ۳۷ هجری) شکست در سپاه معاویه افتاد. معاویه به‌اشاره عمروعاص دست به‌حیله زدو بابلند کردن قرآن‌برسرنیزه ماجرای‌حکمیت راپدیدآوردکه درتاریخ اسلام معروف‌است ونیازی به‌شرح آن‌نمی‌باشد. پس‌ازاین جنگ، معاویه عوامل خود را به‌مناطق مختلف اعزام داشت، لکن ایران وعراق همچنان درخاندان علی(ع) باقی‌ماند. برای اطلاعات بیشتردراین‌زمینه نگاه کنیدبه‌تاریخ اسلام تألیف دکترفیاض، انتشارات دانشگاه تهران، وتاریخ‌کامل ایران تألیف عباس‌اقبال ـ مترجم

۲۰ـ اشاره نویسنده به‌قیام ابومسلم‌خراسانی است. موضوع «رنگ قومیت‌ایرانی این قیام» وسایرقیامهای‌مشابه، ازسوی بسیاری‌ازنویسندگان خارجی عنوان شده‌است. در مورد رد این نظریه نگاه کنید به:
مرتضی مطهری: خدمات متقابل ایران واسلام، صفحات:۱۳۴ـ۱۲۰ مترجم

۲۱ـ دراین زمینه نگاه کنیدبه:
شادروان مرتضی مطهری: قیام وانقلاب مهدی(ع) ازدیدگاه فلسفه تاریخ

۲۲ـ منظور از حکومت هزارساله عیسی مسیح ( *Millennialism*) جمله عیسی مسیح در آخرین شب زندگیش (عشاء ربانی) می‌باشدکه به‌حواریون خودگفت: «پس‌از مرگ، به‌زمین بازخواهدگشت ویك هزارسال سلطنت خواهد بود». این رجعت، که در واقع نوعی رجعت مسیحائی ونجات بخش است، تاکنون برآورده نشده است ـ دراین زمینه نگاه کنید به‌انجیل‌های چهارگانه (متی ـ لوقا ـ مرقس ـ یوحنا ومکاشفات یوحنا) ـ مترجم

۲۳ـ آمارسال ۱۹۶۵ است. طبق‌آمارکنونی سازمان ملل، ایران نزدیك به‌چهل

میلیون نفر جمعیت دارد ـ مترجم

۲۴ـ دراین زمینه نگاه کنید به:
حامدالگار: دین‌ودولت درایران (نقش علمادردوره صفویه)،ترجمه دکترابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس ـ مترجم

۲۵ـ نگاه کنید به: بحثی درباره مرجعیت وروحانیت، مقاله مرحوم آیت‌الله‌بهشتی تحت‌عنوان «روحانیت دراسلام ودرمیان مسلمین»، شرکت سهامی انتشار، تهران۱۳۴۱ـ مترجم

۲۶ـ بطوریکه ازتاریخ مسیحیت برمی‌آید، جدائی دین ازسیاست طبق اعلامیه پاپ گلاسیوس اول‌درقرن پنجم میلادی رسمیت یافت. براساس این اعلامیه، قلمرووحیطه دولت‌ازکلیسا ونوع‌روابط مجزای‌آنان مشخص گردید. باین‌ترتیب‌که امور دنیوی‌ومادی وسیاست درحیطه عمل دولت قرارگرفت وعلائق ومنافع روحانی درحیطه اقتدارکلیسا قرارگرفت. این‌آئین را درعرف‌کلیسای مسیحی به«آئین دوشمشیر» (*The theory of Two Swords*) معروف است. دراین زمینه نگاه کنید به:
ویل دورانت: تاریخ تمدن، مسیح وقیصر، انتشارات اقبال، تهران ـ مترجم

۲۷ـ به‌عبارت دیگرروحانیت دراسلام معادل‌رهبانیت دردین‌مسیح است ـ مترجم

۲۸ـ بطوریکه دررساله نوین امام خمینی‌آمده‌است تعریف وشرایط مجتهد و ولی فقیه بشرح زیرمی باشد:
مجتهد: کسی که می‌تواند طبق رأی ونظر خود عمل‌کند بطوری‌که ( درصورت مطابقت با واقع) پاداش می‌یابد ( ودرصورت مطابقت نداشتن باواقع ) معذوراست وآن عبارتست ازبدست‌آوردن حکم شرعی ازراههائی که نزد متخصصین فقه متعارف است ویا تحصیل مقدمات اجتهاد به‌دست می‌آید. مقدمات اجتهاد بسیارند، ازجمله:
۱ـ فراگرفتن علوم عربی به‌مقدار مورد نیاز.
۲ـ آشنائی به‌محاورات عرفی ولسان مردم مورد خطاب قرآن وسنت وپرهیز از مخلوط‌کردن مفاهیم عرفی با دقائق علمی وعقلی.
۳ـ آشنائی به‌علم منطق.
۴ـ دانستن مسائل مهم اصول فقه‌که درفهم احکام شرعی مؤثراست.
۵ـ آشنائی به‌علم رجال به‌مقدار احتیاج درتشخیص روایات.

۶ـ انس وآشنائی به‌قرآن وسنت، که بیش ازهرچیز دراستنباط حائزاهمیت‌است.

۷ـ داشتن‌تمرین استنباط، بطوریکه برایش قوه (وملکه) استنباط حاصل شده باشد.

۸ـ جستجوی‌کامل از گفته‌ها، مخصوصاً نظریات پیشینیان، تادرجهت خلاف شهرت واجماع قرارنگیرد.

۹ـ بررسی فتاوی و اخبار اهل سنت، مخصوصاً درمورد تعارض اخبار، چه‌بسا که درفهم احکام به‌مجتهد یاری دهد.

۱۰ـ بکاربردن جهدو کوشش کامل وبکارگرفتن همه‌توان دراستنباط احکام.وقتی مجتهد باشرایط فوق احکام شرعی را استنباط نمود، می‌تواند به‌آنچه بدست‌آورده عمل کند، وچنانچه فرضاً استنباطش برخلاف واقع درآید، معذور خواهد بود.

فرق‌میان ولایت فقیه ومرجعیت فتوی: میان زعامت ومرجعیت فتوی چندفرق‌میتوان ذکر کرد :

۱ـ زعیم وولی فقیه گذشته ازعلم به‌قوانین الهی واحاطه به‌سیاستهای دینی باید دارای عدالت وشجاعت ومدیریت‌کافی برای رهبری بوده وازمسائل اجتماعی وسیاسی روزآگاه باشد.

۲ـ وقتی زعیم و ولی فقیه بنا به‌مصالح مردم حکمی صادر می‌کند، برهمه، حتی برکسانی‌که ازدیگری تقلیدمی‌کنند،آن حکم واجب می‌شود چنانکه وقتی‌مرحوم میرزای شیرازی رضوان‌الله‌علیه، زعیم‌دینی وسیاسی، حکم‌تحریم تنباکورا صادرفرمود ویامرحوم میرزامحمدتقی شیرازی حکم جهاد داد، چون حکم حکومتی بود همه حتی علماء تبعیت‌کردند.

۳ـ مقام مرجعیت فتوی می‌تواند دریك زمان متعدد باشد وهرکس هرمجتهدی را پارسا وداناتر تشخیص دهد ازوی پیروی نماید، ولی مقام زعامت یاولایت فقیه‌نمی‌تواند متعدد باشد چه‌این مقام باابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی باید دارای یك قدرت مرکزی باشد وگرنه موجب تشتت وچند دستگی امت خواهدگشت ووحدت کلمه ازبین خواهد رفت. وازاینرو، درهیچ زمانی بیش‌ازیك امام نبوده وامام رضا (ع) درکتاب علل‌الشرایع پاره‌ای ازعلل‌متعدد نبودن امام رابیان فرموده‌اند.

۴ـ کارمرجعیت فتوی را می‌توان جانشین‌کار نبوت یعنی ابلاغ قوانین الهی به‌مردم وکارولایت فقیه را جانشین‌کار امامت یعنی مسئولیت اجرا وپیاده‌کردن قوانین دانست.

۵ـ ازشرایط مرجعیت فتوی، اعلمیت است. ولی برای ریاست دینی، زعامت و ولایت فقیه،آگاهان دینی اعلمیت یا اولویت را شرط می‌دانند ـ مترجم

۲۹ـ درفقه سیاسی شیعه.اصولا،حکومت عرفی (مادی) مورد قبول نیست ـ مترجم

۳۰ـ ظاهراً بهنظرمیرسدکـه این موضوع درست نباشد زیرا سیاست کلی نـادر، کنارگذاردن اختلاف مذهبی ایران وعثمانی بود ونمی‌توان این هدف را به‌گرایش وی به‌تسنن نسبت داد. همین اندیشه بعدهـا ازسوی سیدجمال‌الدین اسدآبادی ودیگران نیز دنبال‌شد. البته،لازم به‌تذکاراست‌که نادرشاه دربرخی ازموارد برخورد شدیدی باعلمای شیعه داشت، که ازجمله میتوان بتوقیف اموال موقوفه، حذف مقام صدرالعلماء، محدود کردن‌کارهای قضائی به محاکم عرفی و دستورخفه‌کردن شیخ‌الاسلام اصفهان اشاره‌کرد. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الدین اسدآبـادی در بیداری مشرق زمین، مـرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی درقـم، صفحه ۸۵ به‌بعد؛حامدالگار: همـان منبع صفحات ۴۵ـ۴۲ ـ مترجم

۳۱ـ طبق تعریف فرهنگ فارسی عمید، لوطی به‌معنای جوانمرد وباغیرت بوده و مترادف با «لودی» و«نگا» می‌باشد ـ مترجم

۳۲ـ یعقوب‌لیث درمدت هجده‌سال توانـست بـرسیستان، کرمـان، فـارس، کابل، نیشابور واهوازتسلط یابد، وهنگامی‌که قصد تصرف بغداد را داشت درروز دوشنبه بیستم شوال۲۶۵ هجری درجندیشاپور خوزستان درگذشت ـ مترجم

۳۳ـ پس‌ازاینکه محمدعلی شاه درتـاریخ ۲۸جمادی‌الاخر۱۳۲۷ ازسلطنت خلع گردید واحمدمیرزا (احمد شاه) به‌جانشینی اوبرگزیده شد، بدلیل‌صغرسن او،عضدالملك یکی‌ازرؤسای سالخورده قاجاریه به‌نیابت سلطنت‌برگزیده شد. وی درسال۱۳۲۸هجری درگذشت وپس‌ازاوناصرالملك این‌مسئولیت را عهده دارشد ـ مترجم

۳۴ـ سرجان ملکم، همان منبع ، صفحه۱۹۸ ـ نویسنده

۳۵ـ جریان ازاین قراربودکه شاهزاده فرمانفرما، والی فارس، ازپرداخت‌بقایای مالیاتی‌این ایالت به‌تهران خودداری می‌کرد. فتحعلیشاه با ۳۰/۰۰۰سواروپیاده ازتهران به‌کاشان رفت وفرمانفرما درفین کاشان به‌خدمت شاه رسید. شاهزاده بجای پرداخت تمام بدهی مالیاتی خود، تنها سیزده هزارتومـان پرداخت. شاه بیمار، ازاین موضوع به‌خشم آمد ودستورداد تا فرمانفرما را زندانی کنند، وعده‌ای را مأموروصول مالیات درفـارس نمود. چندروزبعد عازم تهران شد ودراصفهان درتاریخ۱۹جمادی‌آلاخری ۱۲۵۰ هجری

درسن۶۸سالگی و۳۷سلطنت درگذشت ـ مترجم

۳۶ـ به‌نظرمیرسدکه نویسنده در تاریخ حمله آغامحمدخان به‌قفقاز و گرجستان اشتباه‌کرده باشد زیرا آغامحمدخان درجمادی‌الاخری ۱۲۰۰ تاجگذاری‌کرد، درحالی‌که حملهٔ به‌گرجستان وتفلیس به‌ترتیب درسالهای ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰صورت‌گرفت ـ مترجم

۳۷ـ اشاره به‌شکست فتحعلیشاه ازروسیه ومعاهدات گلستان وترکمانچای می‌باشد. درمورد جنایات آغامحمدخان درگرجستان نگاه‌کنیدبه:
ژان‌گوره: خواجه‌تاجدار، ترجمه‌ذبیح‌الله منصوری، انتشارات امیرکبیر

۳۸ـ منظور سیدالشهدا امام حسین(ع) وبرادر بزرگوارش حضرت عباس‌بن‌علی است. دیگرشهدای فاجعه‌کربلا عبارت بودند ازنوادگان حضرت علی(ع) ومسلمانان با ایمان ـ مترجم

۳۹ـ پاردم تسمه‌ای است‌که درعقب زین‌اسب میدوزندکه زیردم حیوان میافتد و ازافتادن زین درهنگام حرکت جلوگیری میکند ـ مترجم

۴۰ـ جیمزموریه: سفردوم از راه ایران. لندن، ۱۸۱۸، صفحات ۳۸۸ ـ ۳۸۷ ـ نویسنده

۴۱ـ فرخ‌خان امین‌الدوله: خاطرات سیاسی، بکوشش حافظ‌فرمانفرمائیان، تهران، ۱۹۲۶، صفحه۱۰ ـ نویسنده
توضیح مترجم: این مطلب کـه درصفحه۶کتاب مزبور، چاپ۱۳۴۱ امیرکبیرآمده است، به‌شرح زیرمی‌باشد:
دراین هنگامه فسق وفجور، ازظلم وجورهم خودداری نمی‌شد. حتی، نوکرهـای دربار واعیان دولت را پادشاه به‌یکدیگرمی‌فروخت، به‌این معنی‌کـه فلان مبلغ به‌خزانه دولت تسلیم‌کند وبه‌هرشناعت وشدت‌که میتواند ازشخص مبیع پول خود را بـامضاعف بستاند، جریمه وعقوبت به‌انواع وصور مختلفه رایج بود ومـال وجـان چنانکه مصطلح متملقین ایـران است از متملکات حقه شاهنشاه معدود می‌شد. برای جبران معاصی دینی و قبایح‌عملی وفریب عوام، به‌علماوپیشوایان اسلام‌توقیرات وتعظیمات فوق‌العاده‌می‌گذاشتند.

۴۲ـ مجله راهنمای‌کتاب، ماه مه ۱۹۶۲، صفحه ۲۱۴ ـ نویسنده

۴۳ـ پس‌از معاهدات گلستان وترکمانچای، روسها بقصد تحبیب ایران، وانگلستان

بـرای حفظ نفوذ خویش، سلطنت عباس میرزا را تضمین کـردند. بعدازدرگذشت عباس میرزا درسال ۱۲۴۹ هجری و رسیدن خبر آن به‌تبریز، محمد میرزاکـه از سوی پدرمقام ولیعهدی داشت درتاریخ‌ششم رجب ۱۲۵۰ باپاری قائم‌مقام درتبریز به‌تخت سلطنت‌نشست. چهاردهم همان ماه، برای نشان دادن‌قدرت خویش، باتفاق سفرای انگلیس وروسیه و نیز لیندساو (*Lindsay*) فرمانده لشکرانگلیسی ازتبریزعازم تهران شد ـ مترجم

۴۴ـ منظورادعاهای‌سلطنت ازسوی علی‌میرزاظل‌السلطان، حسین‌علی‌میرزافرمانفرما و حسنعلی میرزاشجاع‌السلطنه است کـه عموهای شاه بشمار میرفتند. حتی ظل‌السلطان در تهران خودرا پادشاه اعلام‌کردوخویش را عادلشاه نامید وبنام خود سکه زد. لکن پس‌از ورود محمدشاه به‌تهران، تسلیم شد ومورد عفو قرارگرفت ـ مترجم

۴۵ـ طبق نوشته‌تواریخ معتبرایرانی، فتحعلیشاه درمدت عمرخود نزدیك به۲۰۰۰ فرزند پسرودخترونواده پیداکردودرموقع مرگ ازاو۷۵پسر و۴۶دختر و۲۹۶ نوه‌پسری و۲۹۲ نوه دختری و۱۵۶ متعلقه (صیغه) باقی ماند ـ مترجم

۴۶ـ براثرسعایت‌های مخالفان، ازجمله میرزاآغاسی، قائم مقام را درتاریخ ۲۵ صفر۱۲۵۱ به‌باغ‌نگارستان [محل‌فعلی دانشـرای عالی] برده ودرهمان‌شب این‌مردبزرگ را خفه‌کـردند. بعدها جسد اورادرجوار مزار حضرت عبدالعظیم بخاك‌سپردند. درمورد آخرین دیدار قائم مقام وچگونگی مرگ اونگاه‌کنید به:
سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله (نوه‌فتحعلی‌شاه) بکوشش علی‌اصغرفرمانفرمائی قاجار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۳۵ـ۳۰ ـ مترجم

۴۷ـ حاجی میرزاآغاسی درشمار دراویشی بودکه مولوی‌آنان‌را منحط وپشمینه‌پوش نامیده چراکه عرفان راستین فرزند واقعی اسلام است ـ مترجم

۴۸ـ این اظهارنظر باتوجه به‌رقابت صوفیان‌کذاب وروحانی‌نماها دردوره محمد شاه درخور بررسی است. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
حامدالگار: همان منبع، صفحات ۱۶۰ ـ ۱۵۲ ـ مترجم

۴۹ـ منظورنویسنده‌آنست‌که محمدشاه به‌مراجع شیعه وقت اقتداء نمی‌کرد،وبقول نویسنده ناسخ‌التواریخ ( جلداول ـ صفحه ۳۳۳ ) حاجی میرزاآغاسی را «قطب‌آسمان شریعت وطریقت» میدانست ـ مترجم

۵۰ـ دراین زمینه نگاه کنید به:
سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله (نوه فتحعلیشاه)، بکوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار. انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۳۰ـ۳ ـ مترجم

۵۱ـ اشاره نویسنده به«فتنه‌سالار» درسال۱۲۶۲ هجری است.دراین سال‌حسنخان سالار پسر آصف‌الدوله باکمك کردان، قوچان تا سبزوار را تصرف‌کرد لکن دراین شهر از سپاه دولتی بفرماندهی حمزه‌میرزاحشمت‌الدوله شکست خورد وبه‌میان قبایل ترکمن گریخت ـ مترجم

فصل سوم

# استقرار روابط جدید با اروپا

## سلطنت محمد شاه

هرات شهری است بسیارزیبا، که اگرچه دیگر کانون هنرها وصنایعی‌نیست که دردوران جانشینان‌تیمورلنگ ( Tambur Laine ) یا(Tamer Lane) درسده پانزدهم میلادی بود[1]، لکن درزمانهای بعد شاهد ظهور«بهزاد» نقاش برجسته[2] و جامی شاعر بزرگ ایران گردید[3]. ساختمانهای جدید، مساجد، مدارس و مزارهای سلطنتی برآن افزوده گشت وساختمانهای قدیمی حفظ شد. با اینکه از اوایل سده نوزدهم میلادی هرات به‌صورت یك شهر افغانی درآمدکه فاصله قابل‌توجهی بامرزایران داشت[4]، لکن‌ایرانیان بدلیل‌خاطراتی که ازاین‌شهربه‌عنوان مهد هنرداشتندآنرا عزیز و گرامی میشمردند. محمد شاه برای توجیه قدرت‌تخت وتاج خویش، بدین هدف نظامی دست یازید که سه سال پس‌ازمرگ فتحعلیشاه [۱۲۵۳ هجری] سلطه ایران را برهرات ازنو برقرارسازد. این اقدام محمد شاه که باخواسته‌های انگلستان مغایربود،وبرعکس باخواسته‌های روسیه سازگاری وهم‌آهنگی داشت، نشانگرسیاست خاص محمدشاه نسبت به‌کسانی [دولت‌انگلستان] بودکه درنوامبرسال ۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] باتلاش فراوان خود شاه را بگونه

مسالمت‌آمیزی براریکه سلطنت نشانده بودند.

میزان خطری را که محمد شاه ووزیراطلاح طلبش‌قائم مقام ازمرهون بودن بسیارزیاد نسبت به‌انگلستان احساس میکردند، میتوان ازتأخیرآندو درپاسخ دادن به اندرزهای سرجـان کمپ بل (Sir John Campbell) وزیرمختار[۵] انگلیس در تهران دریافت. وی ازمحمد شاه وقـائم مقام خواست که خود را برای در گذشت فتحعلیشاه پیر آماده سازند، وچون پـاسخی دریافت نکرد بـاهزینه خویش ترتیب مقدماتی ورود محمد شاه به‌پایتخت همراه بـا عده‌ای نظامی را داد. شاه جدید در هنگام ورود به‌تهران تلاش زیادی کرد تانشان دهد که بطورعـادی وارد شهرشده و به سلطنت رسیدنش بدون یاری گرفتن از تدابیرخارجی تحقق یـافته است. دراین ضمن قائم مقام اندیشه‌های دیگری را درسرمی‌پرورانید: شانه خالی کردن دربرابر تعهداتی که درقبال انگلستان داشت؛ هرچند که دراین طفره روی باشاه سهیم بود، لکن هم‌آهنگی بین‌آنـدو وجود نداشت. (کنت) سیمونیچ (Simonitch) وزیر مختارروسیه درتهران، همزمان باهمتای انگلیسی خود بـه‌ایران‌آمده بود. یکی از اعضای هیأت دیپلماتیك‌انگلیس که درسال۱۸۳۵به‌تهران واردشد،ازکنت‌سیمونیچ به‌عنوان«رقیب»سیاسی بریتانیا یادکرده ومیگوید: «ازنظرانگلستان‌مناسب ودلپذیر است که بارقیب‌نجیب‌زاده ومبادی‌آداب سیاسی چون کنت سیمونیچ دست وپنجه نرم کند[۶]».

همانگونه کـه در فصل پیش‌آمد، معمولاً قـائم مقام را به‌عنوان طلایـه‌دار اصلاحـات درایـران ویك وطن دوست بـرجسته بشمارمـی‌آورنـد. لکن، بیلی فریزر(J. Baillie Fraser) اورا به‌مثابه نابغه شیطان‌صفت محمدشاه توصیف‌میکند که دارای‌تمایلات استبدادی است. طرزرفتارمعلم‌وارقائم مقام نسبت به‌شاهزاده‌ای که عقل وتدبیرچندانی‌نداشت، باتوجه به‌تمایل‌قائم مقام برای متمرکزکردن‌قدرت دردست خود، باشوروشوق قائم‌مقام به‌انجام اصلاحات، کاملاً هم‌آهنگی داشت. معمولاً درایران اگر یك مقام بالای دولتی که از کفایت برخوردار است، بخواهد

باتوانـائی بهفیصله امور بپردازد، بایستی هدایت بیشتر امور را خود بدست گیرد، حتی اگر صرفاً مایل بهخنثی کردن کارشکنی‌های مخالفان وپول‌پرستی دیگران‌باشد. بی‌توجهی این ناظر انگلیسی بهشخصیت‌قائم مقام بطورمنطقی ناشی‌ازاین سوءظن بود که قائم مقام بیشترهوادار روسیه بود تاانگلستان. این سوء ظن زائیده سیاست قائم مقام درروابط باانگلیس وروسیه بود، زیرا وی ازافزایش نفوذ این دوقدرت درایران واهمه داشت ومیکوشید تا بههیچ یك ازآندو امتیازی ندهد یارهین منت آنان نشود [سیاست موازنه منفی].

با بهسلطنت رسیدن محمد شاه، روسیه وانگلیس چهره واقعی خود را عیان کردند وبازی سیاسی راآغازنمودند که هدف‌آن این بود که طی سالهای بسیار در آینده، ایران درعلایق سیاست خارجی این دوقدرت قرار گیرد. صدارت قائم‌مقام پس از بهسلطنت رسیدن محمد شاه، دوام چندانی نداشت. واین موضوع حقیقت دارد که وجودیك‌پادشاه ضعیف وبدون وزیر کاردانولایق‌موجبات‌خشنودی‌سفارت انگلیس درتهران را فراهم میکرد. باکشته شدن‌قائم مقام، انگلستان ومحمد شاه از دست وزیری مدبرنجات یافتند که درکمال واقع‌بینی امورکشوررا اداره میکرد[۷]. بااین حال، طولی نکشید که ماجرای حمله ایران بههرات، بهخیالات انگلستان در مورد نفوذکردن درمحمد شاه پایان داد. لکن پیش از پرداختن بـهموضوع حمله ایران بههرات، لازم‌است که بطورمشروح‌تری درباره رویدادها وتمایلاتی که منجر بهجنگ هرات شد، سخن گوییم.

## زمینه‌های تاریخی وسیاست جنگ هرات

توجه انگلستان‌نسبت بهمسائل‌ایران، که‌تلاشهای سرجان کمپ‌بل وسرهنری لیندسی( Sir Henry Lindsay ) برای بهقدرت رساندن محمد شاه نوهفتحعلیشاه نشانه‌آن بود، ازسال ۱۸۰۰، وتحت‌تأثیر دوعامل صورت گرفت، که عبارت بودند ازنقشه‌های نـاپلئون برای حمله بـههند ازطریق ایران ووضع خاص افغانستان. در

فاصله سالهای ۱۸۰۰-۱۷۹۳ میلادی، زمانشاه امیرکابل بررقیبان خود پیروزشد و اندیشه حمله به‌مرزهای شمالی هند را درسرمی‌پرورانید. درواقع بسیاری‌ازکسانی که بـرمنطقه هندوکش حکومت میکردند، مـانند زمـانشاه همین فکررا داشتند. نخستین‌حملات زمانشاه به‌هند موفقیت مختصری بهمراه داشت ووی را رویاروی انگلستان قرارداد که دراین زمان پیشروی خودرا به‌سوی‌ایالت پنجاب ادامه میداد که درسلطه فرمانروایان‌سیك بود. درجناح غربی، روابط زمانشاه باآغا محمدخان قاجار به‌هیچ وجه حسنه نبود زیرا سلطان قاجار باتصرف مرکز استان خراسان در سال ۱۷۹۵ [۱۲۱۵ هجری] یکی‌از بازماندگان نادرشاه افشاررا مغلوب کرد. تااین زمان، بقایای شرقی امپراتوری گسترده اما زودگذرنادرشاه دردست شاهرخ میرزا بود و کریم خان زند نیزهرگز بفکرتصرف مشهد نیـافتاد، زیرا خـاندان دورانی افغانستان به‌اوکمك کرده بودند تا به‌قدرت برسد. الحاق موفقیت‌آمیزخراسان بـه قلمروسلطان جدید قـاجـارموجبات نگرانی زمـانشاه را درمرزهـای غـربی‌کابل فراهم کرد.

نگرانی زمان شاه ازموضوع فوق که درواقع به‌سودکمپانی هندشرقی بود ازمیان نـرفت، ودرسال ۱۷۹۹ [۱۲۱۴ هجری] فتحعلیشاه بـه‌تحریك وتشویق این کمپانی بـه‌افغانستان حمله کـرد وبه‌سمت شرق پیشروی نمود. سرانجام زمـانشاه توانست همسایه ایرانی خود را ترغیب نماید که دست از پیشروی بیشتر بردارد[۸]. درسال۱۸۰۱ میلادی[۱۲۱۶ هجری] بااولین سفرسرجان ملکم بایران به‌نمایندگی ازسوی حکومت هند شرقی، معاهده کمك متقابل بین ایران وهند منعقد گردید که توسط‌میرزا ابراهیم‌خان کلانتربه‌نمایندگی‌ازسوی‌ایران وسرجان‌ملکم به‌نمایندگی ازسوی جان ولسلی ( Wellesly John ) فرمانروای کل‌هند امضاء گردید[۹]: ماده ۲ این‌معاهده مقررمیداشت که چنانچه زمانشاه بخواهد به‌هند حمله کند، پادشاه ایران به‌افغانستان حمله نماید. مـاده۴ معاهده بگونه غیرمستقیم مربوط بـه‌تهدید فرانسه بود وبه‌موجب‌آن اگر افغانستان یافرانسه رویـه خصمانه‌ای دربرابر ایران درپیش

گیرند، انگلستان مبادرت به کمك نظامی بـه‌ایران خواهد کرد. درمـاده ۵ معاهده به‌صراحت آمده بود کـه هر گـاه قشون فرانسه وارد ایران شود، دول امضاءکننده معاهده مشترکاً به‌اخراج و«قلع وقمع» فرانسه خواهند پرداخت. بعلاوه، پـادشاه ایران تعهد کرد که به‌اتباع فرانسوی اجازه ورود بـه‌ایران را ندهد. دراین معاهده قرارداد بازرگانی نیزوجودداشت که نشانه موفقیت دیپلماسی انگلیس پس‌ازتلاش «سر دودمورکاتون» در ۱۶۲۰ [دوران صفویـه] میباشد. به‌عنوان نخستین قرارداد بازرگانی ایران وانگلیس، امنیت شغلی بازرگانان انگلیسی وهندی تضمین گردید وبه‌آنهااجازه داده شد تادرهرنقطه‌ازایران که نیازدارند مبادرت به‌تأسیس‌تجارتخانه نمایند. همچنین مقررشد که عوارض واردات کالاهـایی چون‌آهن، فولاد، ماهوت وسایر کالاهای‌عمده تجارتی که‌ازانگلیس وهند خریداری‌شود حداکثرتایك‌درصد باشد. بـاین ترتیب ملاحظه میشود کـه انگلیسی‌هـا موفق شدند مسائل استراتژیك مربوط به‌تهدید هند ازسوی ناپلئون، ونیزجلو گیری ازقدرت زیاد امیران‌افغانستان را دراین معاهده گنجانده، وبه‌علاوه شالوده روابط بازرگانی ایران بـا انگلیس و کمپانی هند شرقی را بریزند.

سیاست فرانسه نسبت به‌فتحعلیشاه دراین دوران معطوف به‌شکست بریتانیا ازراه هند بود. این طرح، بارها وبارها، ازطریق عبور ازایران برای رسیدن به‌هند پیش‌آمده است. مثلاً، بلشویکها پس‌ازجنگ اول جهـانی درنظرداشتند ازطریق ایران به‌هند رخنه‌کرده وبه‌منافع انگلستان‌آسیب برسانند. نقشه ناپلئون برای‌حمله به‌هندازطریق‌ایران بی‌نتیجه‌ماند، لکن یورش بناپارت به‌مصردرپایان سده هجدهم را نمیتوان عاری ازاهمیت دانست[۱۰]. اگرچه این یورش منجر به‌دست‌آوردهـای گسترده‌ای نشد که ناپلئون خواب وخیال‌آنرا میدید، لکن مسیر وتوجه نیروهـای انگلیسی‌را منحرف کرد. به‌علاوه، ازلحاظ اثرات روانی عمیق موضوع، شکست مسلمانـان مصر از یك‌قدرت اروپایی‌آغاز گر یك رشته رویدادهای جدید وایجاد تفکرات نودرخاورمیانه گردید کـه برروابط باغرب ومسایل داخلی این منطقه، و

بویژه درمسأله لزوم انجام اصلاحات ازآنزمان تا کنون، تـأثیر کرده است. حمله ناپلئون بهمصر یك‌نوع مناسبات غیرمنتظره بین اروپا وجهان اسلام پدیدآورد. از یکسو، جهان‌اسلام را زیرحمایت‌اروپا قرارداد، وازسوی دیگرموجد خودآگاهی شدید ویك‌احساس شرمساری وبی کفایتی دربین‌مسلمانان گردید، زیرا ناپلئون‌اروپا را بعنوان یك‌فاتح بهقلب جهان اسلام برد. تـاحدی کـه موضوع بهروابط ایران و فرانسه مربوط میشود، پس‌ازمعاهده ۱۸۰۱ میلادی ایران وانگلیس، فتحعلیشاه در سال ۱۸۰۲ [۱۲۱۷ هجری] سیاست نزدیك شدن بهفرانسویها را درپیش گرفت که منجر بهامضای معاهده فین‌کن اشتاین ( FinKen Stein ) درسال ۱۸۰۷ [۱۲۲۲ هجری] گردید. این معاهده متضمن همکاری متقابل ایران وفرانسه دربرابرروسیه و بریتانیا بود. بدون شك، هدف اصلی فتحعلیشاه ازامضای این معاهده این بود که باکمك‌فرانسه ازامتیازی دربرابرروسیه برخوردارشود، درحالیکه براساس‌معاهده ۱۸۰۱ ایران وانگلیس، ایران تنها ازیك موضـع دوستانه منفی انگلیس درجنگ باروسیه برخوردارمیشد[۱۱].

دست‌آورد دیپلماسی اروپایی فتحعلیشاه بزودی اثرات خود را نشان داد و مآلاً منجر بهنیرومندترشدن موضـع انگلستان درایران گردید. یك هیأت نظـامی فرانسه بریاست ژنرال گاردان ( General Gardanne ) راهی ایران گردید، وبرغم تحولات پی درپی سیاسی، این مسافرت شالوده روابط فرهنگی ایران وفرانسه را بنا نهاد[۱۲]. لکن درهمان سال که معاهده فین‌کن اشتاین بهامضاء رسید، ناپلئون بـا اتخاذ سیاست جدیدی درقبال روسیه،قراردادتیلیست(Tilist) را باتزارروس‌امضاء کرد[۱۳]. ناکامی ایران ازاین قرارداد زمانی‌آشکارشد کـه روسیه بهتصرف ایروان و نخجوان دست زد، درحالیکه دوازده سال پیش‌آغـا محمد خـان این دوشهررا از روسها پس گرفته بود. درسال ۱۸۰۸ [۱۲۲۳ هجری] کـه سرجان ملکم[۱۴] بهایران وارد شد، هیأت فرانسوی بهریاست ژنرال گـاردان ایران را ترك میگفتند، وبرای اینکه‌بایکدیگرروبرونشوند، هیأت‌فرانسوی‌را دورایران گرداندند. هیأت‌فرانسوی

درشرایط بسیارناراحت‌کننده وخفت‌باری‌ایران‌را ترك گفت. البته، دولت‌انگلستان که مایل بود معاهده‌ای مشابه فین کن‌اشتاین باایران‌منعقد نماید، مذاکرات مربوط به این معاهده رامحدود به نمایندگی کمپانی هندشرقی‌نکرد، بلکه به‌اعزام‌سرهارفورد جونز به‌تهران ازلندن به‌عنوان نماینده تام الاختیارخود نیزمبادرت کرد تا به‌نمایندگی ازسوی پادشاه انگلیس، ونه‌کمپانی هند شرقی، این قرارداد را امضاء نماید[۱۵]. نماینده کمپانی هند شرقی ازورود سرهارفورد جونز دچارتکدرخاطر گردید[۱۶]. یك‌هیأت ایرانی به‌سال ۱۸۰۹ [۱۲۲۴هجری] راهی‌لندن[۱۷] شد واعزام نخستین دسته ازدانشجویان ایرانی به‌اروپا درسال ۱۸۱۰ [۱۲۲۵ هجری] صورت گرفت.

این رویدادها ایران را به‌روابط پیچیده‌تری‌کشانید وبجای داشتن مناسبات ازطریق نمایندگیهای خارجی دول بزرگ، به‌برقراری روابط مستقیم باحکومتها وپایتخت‌های اروپا انجامید. واکنش‌اروپائیان به‌مراوده بایك‌قدرت‌شرقی بزودی درآثار ادبی مربوط به‌ایران‌تجلی یافت. معروفترین این‌آثارعبارت بودند از کتاب دوجلدی جیمزموریه تحت عنوان مسافرت درایران [حاجی بابای اصفهانی]، که نخستین جلدآن درسال ۱۸۱۲ وپس‌ازمسافرت سرهارفورد جونز به‌ایران، به‌چاپ رسید. «لاله رخ» اثرجیمزموریه، برحسب اتفاق، درهمان سال به‌چاپ رسید که حاوی اطلاعات وسیعی درباره ایران بود. آثار سرویلیام جونز (Sir William Jones ) وهربرت لوت (Herbert lot) که طلایه‌داران بزرگ انگلیسی وفرانسوی درزمینه ایران‌شناسی بودند، وترجمه‌های‌اشعارفارسی‌توسط نوت (Nott) ومقالات سرویلیام جونز درترجمه اشعارحافظ به‌سال ۱۷۸۷ ازچاپ خارج شد.

توماس مور ( Thomas Moore ) اشتباهات جیمزموریه ازسفرسال ۱۸۱۲ به‌ایران را یادآورشد. آنجاکه موریه بند یاسد «امیر» را سهواً بانام رودخانه‌کر در نزدیکی شیراز اشتباه‌کرده بود، به‌اصلاح‌آن پرداخت. اشتباهات مربوط به‌اولین آگاهی‌اروپائیان ازایران بسیاربود، لکن‌این‌آگاهی‌مولد علاقه فرهنگی گسترده‌ای

گردید که اثرات آنرا نمیتوان درروابط ایران وغرب وبالعکس نادیده گرفت. در عین‌حال نبایستی فراموش کرد که این علاقه فرهنگی‌تازه، غالباً باانگیزه‌های‌سیاسی واقتصادی ناسازگار بود.

درسال ۱۸۱۵ سرجان ملکم کتاب تاریخ ایران ( History of Persia ) را منتشر کرد که حاوی شرح دقیق ونافذی ازایران معاصر آنزمان است. شاید مقصود سرجان ملکم ازتـألیف این کتاب این بود کـه برخی برداشتهای خطای اروپائیان درباره‌ایران رااصلاح کند که‌ناشی‌ازغلبه‌اندیشه‌های‌شاعرانه‌نسبت به شرق وبعنوان موضوعات داستانهایی ازیک سنت وآداب غیرمسیحی در بین نویسندگان‌اروپایی بود. لکن، سوای این موضوع، اثرملکم یکی‌از آثـار بزرگ وتاریخی این سده در زمینه اکتشاف وتوسعه فرهنگ اروپـا بشمارمیآید. ملکم درمقدمـه این کتاب مینویسد کـه هدفش ازتألیف‌آن آشنایی بیشترخوانندگان انگلیسی بـا «تـاریخ و سرنوشت مردمی است که درغالب قرون نقش برجسته‌ای را درصحنه جهان ایفاء کردند، واخیراً ازدیدگاه روابط باهند بریتانیا واحیای مراوده بااروپا، موردتوجه خاص ما قرار گرفته‌اند». فعالیت جـدید درمناسبات سیاسی بامشرق زمین، موجد حرکت جدیدی درفرهنگ اروپا گردید.

## معاهده ترکمانچای واهمیت سیاسی آن

بااین حال، تا سال ۱۸۱۳ [۱۲۲۷ هجری] روابط ایران باقدرتهای‌اروپایی، سوای‌تجدید نظرهای‌اولیه درزمینه‌های دیپلماتیک ومسائل‌اساسی، پیشرفت‌اندکی کرد زیرا دول‌اروپایی باانگیزه اصلی‌حفظ منافع متضادخود به‌ایران‌توجه داشتند، وایران نیزصرفاً به‌صورت گروکشی سیاسی دربـازی قدرتهای بزرگ درآمده و نقش‌آن منحصر به‌نقش منفی خنثی کننده ورقابت‌انگیز دررابطه باقدرتهای‌اروپایی بود. به‌هرحال سال۱۸۱۳ نشانگرواردکردن فشار بیشتر برایران بود چراکه برطبق معاهده گلستان، روسیه قسمتی ازخاك ایران را بدست‌آورده بود وایران ازادعـای

خود بر شهرهای گرجستان وقفقازمانند دربند ـ باکو ـ شیروان و گنجه دست برداشت[۱۸]. برطبق معاهده ترکمانچای در۱۸۲۸ [۱۲۴۳ هجری]ایران ازحاکمیت خود برشمال ارس صرف نظر کرد. پس از امضاء این معاهده، تجاوزات ارضی به‌عنوان جزئی ازاین بازی سیاسی حذف گردید زیرا هیچ یک ازدودولت روسیه وانگلیس دیگرنمیتوانستند حاکمیت ایران را برقلمروخود به‌مخاطره اندازند[۱۹] مگرآنکه خطریك جنگ دربین خود را پذیراشده[۲۰] یااصل جدایی مناطق نفوذ امپراتوریهای خود را بی‌اعتبارسازند.

ایران پس‌ازامضای معاهده گلستان، به‌آخرین تلاش خوددست زد تاابتکار عمل درروابط باروسیه را ازنو بدست‌آورد. شهامت ایران درشروع کردن دوره دوم جنگهای‌ایران وروسیه را بایستی‌ناشی‌ازاعتراضات برخی‌ازمجتهدین به‌معاهده گلستان ونیزتحریکات درباریان دانست. عباس‌میرزای ولیعهد وقائم مقام دست زدن به‌این‌جنگ را عمل بیهوده‌ای می‌دانستند زیرا معتقد بودند قشون‌ایران‌که ازسوی یک هیأت نظامی انگلیس‌تجدید سازمان می‌یافت‌آماده جنگ باروسیه نبود؛ البته قائم مقام عقیده داشت‌که اگرایران دست به‌یورش تازه‌ای علیه روسیه نزند، برای همیشه فرصت‌این‌کاررا ازدست خواهد داد، وشیوه تفکروی دراساس درست بود. قائم مقام ازقدرت نظامی روسیه درقفقازتحلیل درستی داشت‌که نشانگرواقع بینی این رجل سیاسی ازثمره جنگ بود. گروهی ازمجتهدین‌که تاب تحمل پیروزی یک‌کشورکافررا برایران‌نداشتند، خواستارجنگ باروسیه بودند. فتحعلیشاه مایل به‌جنگ باروسیه نبودزیرا نمی‌خواست هزینه یک جنگ دیگرباروسیه را تحمل کند. با به سلطنت رسیدن تزار نیکلای وورود پرنس منشیکوف (Prince Menchikoff) وزیرمختار جدید روسیه به تهران، فتحعلیشاه امکان یك‌حل‌وفصل مسالمت‌آمیزاختلافات‌با روسیه راعملی‌میدیدبی‌آنکه متحمل‌تلفات‌جانی وخفت و خواری ناشی از این جنگ شود. گروهی ازدرباریان به‌سرکردگی اللهیارخان آصف‌الدوله خواستارجنگ باروسیه بودند[۲۱]. مقصود اللهیارخان‌آصف‌الدوله از

این تحریکات این بود که با کشاندن عباس میرزا به‌یک جنگ دیگر باروسیه، پایه قدرت‌اورا درزمینه‌امورنظامی‌خارجی وبرتریش‌را برشاهزادگان‌رقیب درموضوع تضمین ولایت عهدی وی ازسوی روسیه، سست ومتزلزل سازد. فتحعلیشاه تحت این شرایط حاضر به‌پذیرفتن شاهزاده منشیکوف نگردید[۲۲] وایران درسال ۱۸۲۶ [۱۲۴۱ هجری] برای نبرد باروسیه دست به‌جنگ زد.

ثمره این‌جنگ امضای معاهده ترکمانچای بود، درحالی که ایران درپانزده سال پیش طعم تلخ شکست را درمعاهده گلستان چشیده بود. موضوع قابل توجه دراین جنگ شیوه روسها درمطالبه خسارت جنگ جهت تخلیه تبریز ازنیروهای روسی بود[۲۳]. مقصود واقعی روسها این بودکه باترساندن فتحعلیشاه مقتصد (اگر نگوییم خسیس, وترسو)بتوانند نظرات خود را برایران تحمیل کنند. روسها طی ۱۳۰سال‌آینده، همین روش‌را باایجادتغییراتی درآن (Mutatis Mutandi) چندین بار بکاربردند وایران را ناگزیر به‌قبول نظرات خود نمودند[۲۴]. نکته مهم درماده سوم معاهده ترکمانچای قراردارد[۲۵] ودرماده ۶ معاهده نیز پرداخت ۲۰ میلیون روبل غرامت جنگ به روسیه پیش‌بینی شده است. همچنین درپروتکل [صورت مجلس سیاسی] ضمیمه این معاهده‌آمده است‌که چنانچه ایران درمدت شش ماه خسارت جنگ را نپردازد، روسیه می‌تواند استان‌آذربایجان را برای همیشه در دست خود نگاه دارد[۲۶].

افسران انگلیسی نیزدرصحنه مذاکرات‌ترکمانچای حضورداشتند[۲۷]. ایران باامضای این معاهده نه‌تنها گرفتار بدهی درازمدت به‌روسیه گردید، بلکه همچنین ازقدرت ونفوذ انگلستان که‌رقیب روسیه درایران‌بود آگاه گردید. حضورانگلستان درمذاکرات معاهده ترکمانچای بدین‌منظور بود تا «مساعی جمیله[۲۸]» خودرا برای جلوگیری ازتصرف بیشترنواحی ایران بدست روسها معمول دارد.

قبلاً هنری الیس (Henry Ellis)[۲۹] وجیمز موریه درسال ۱۸۱۴ [۱۲۲۸ هجری] درمعاهده ۱۸۱۲ [۱۲۲۵ هجری] ایران وانگلیس[۳۰] تجدید نظر کردند و

یکی‌ازموادآنرا اصلاح نمودند. ماده مزبورمتضمن‌این بود که چنانچه ایران مورد تجاوز یك دولت اروپایی [منظورفرانسه بود] قرار گیرد، انگلستان بایستی سالانه مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ لیره کمك مالی به‌ایران بدهد. فلسفه وجودی این ماده ازمعاهده رفع خطرازنفوذ فرانسویها درایران بود. طبعاً باکناررفتن‌ناپلئون ازصحنه سیاست اروپا وبرطرف شدن نگرانی انگلستان ازنفوذ فرانسه درهند، وجود این ماده دیگر ضرورتی نداشت. لذا، درمعاهده ۱۸۱۴ ایران وانگلیس، این ماده به‌این ترتیب اصلاح شد که چنانچه ایران مبادرت به‌حمله نماید تعهد پرداخت مبلغ مزبور از سوی انگلستان ساقط میشود. ازاینرو، پس‌ازآغازجنگهای دوم ایران وروسیه در سال ۱۸۲۶ [۱۲۴۱ هجری]، دولت ایران درخواست مطالبه را از انگلستان نکرد. مطالبه‌آن ازسوی فتحعلیشاه صرفاً به‌این دلیل‌صورت گرفت که روسها شاه را برای پرداخت خسارت جنگ زیرفشار گذارده بودند. باتوجه به‌اینکه‌انگلستان مایل‌نبود قوای روس بیشتر ازاین درآذربایجان بمانند، لذا بادادن ۲۰۰/۰۰۰ لیره کمك‌مالی به‌شاه، روسها را ناگزیر به‌تخلیه‌آذربایجان کرد وبااین اقدام به‌تحدید حدود مرز ایران وروسیه درطول رودخانه ارس کمك کرد وازتجدید تجاوزات نظامی روسیه به‌ایران جلوگیری کرد[۳۱].

مشکلات فتحعلیشاه هنوز بپایان نرسیده وبا خاتمه جنگ باروسیه ناگزیر بوداوضاع داخلی کشوررا سروسامان دهد. پسران‌فتحعلیشاه مبارزه برسرجانشینی وی پس‌ازمرگش را پیش‌بینی میکردند درحالی‌که روسها دریکی ازمواد معاهده ترکمانچای[۳۲] سلطنت عباس‌میرزا وخانواده بلافصل‌اورا تضمین کرده بودند. یکی از پسران شاه که حکمران فارس بود [شاهزاده فرمانفرما] از پرداخت مالیات خودداری کرد، واین موضوع نشان میدهد که قدرت شاه تضعیف شده بود.

نابسامانی اوضاع کشوررا میتوان به‌پیروزی روسها درجنگ وورود تعداد زیادی ازخارجیان به‌ایران نسبت داد: تزلزل حیثیت شاه پس‌ازشکست ازروسیه، تشدید رقابت بین‌شاهزادگان‌قاجاردرجانشینی پدر،نگرانی‌مردم ازحضورخارجیان

درایران، همه‌این‌عوامل‌ازلحاظ‌اهمیت برابر باضعف شاه بود که ازفرتوت بودنش سرچشمه میگرفت.

مردم ازهشدارهای‌علمای‌مذهبی‌نسبت به‌کفاری که‌قسمت دیگری‌ازسرزمین آنان‌را تصاحب کرده بودند، به‌خشم آمدند. اشراف‌باحضورهیأتهای‌خارجی‌جدید، فرصت را برای ایجاد تحریکات مناسب یافتند. همانگونه که معاهده ترکمانچای ثابت کرد که روسها ازسلطنت‌عباس‌میرزا وخانواده اوحمایت میکنند، این‌اشراف نیزبرای رسیدن به‌مقاصد شخصی‌خویش به‌فکراستفاده ازحضور وقدرت خارجیان درایران برآمدند.

برای تشریح بیشترموضوع بجاست که اشاره‌ای به‌گفته جیمز بیلی ناظر انگلیسی کنیم. وی درسال ۱۸۳۵ درمورد روستائیانی که قربانی ظلم اربابان شده بودند مینویسد:

«بین روستائیان واربابان همیشه نوعی رقابت درزرنگی وجوددارد. یک طرف بازرنگی به‌پنهان‌کاری امورمی‌پردازد وطرف دیگرمیکوشد تا بازرنگی استوار برزور، حق خودرا بگیرد... دراینجا کلمات اصلی عبارتست از«چشم وهم چشمی درزرنگ بودن»، مفهومی که درجامعه ایران راه طولانی را درروابط بین کشاورزان واربابان‌فئودال طی کرده‌است ویک‌فرزانه سیاسی‌جدید نیزاین‌موضوع را ثابت کرده است[۲۳]. زد وبند همیشگی درسیاست ایران نهفته است که درواقع نوعی رقابت درزرنگی میباشد».

بدین ترتیب ملاحظه میشود که حضورخارجیان درایران یک‌عامل جدید و مؤثر بشمارمیرفت. زیرا عوام، باستثنای طبقات مذهبی سرسخت، دستورات خارجیان را بااحترام خاصی‌انجام میدادند، چون درچشم آنان خارجی یک‌میهمان بود ونه یک دخالت کننده درامورداخلی کشور؛ درحالیکه درواقع خارجیان در کارها فضولی میکردند. گوشه‌ای ازفاجعه تاریخ معاصر ایران ناشی‌ازمیهمان‌نوازی نسبت به‌خارجیان میباشد. خارجی، به‌عنوان یک‌میهمان، از برخی‌امتیازات سنتی

واحترامات برخوردار بود. خارجی بنوبه خودنمیتوانست بهاسراردرونی‌ایرانیانی پی برد که باآنان درتماس بود. همین موضوع بهایرانیان زرنگ کمك میکرد تا دررسیدن بهمقاصد شخصی خویش ازوجود خارجیان استفاده کنند که بهعنوان میهمانان خارجی از برتری روانی درنزد مردم برخوردار بودند. ایرانیان زرنگ خیلی زود این‌کاررا شروع کردند وجریانی آغازشد تا با«جلوانداختن» خارجیان بهمنافع خصوصی خوددست یابند. این طرزرفتارهنگامی آغازشد که‌آهنگ‌شتابان نوگرایی درایران معاصر، وتحولات درسیاست قدرتهای بزرگ، بگونه غیرموثر ومطلق صورت میگرفت. بدون شك، وزیران ودرباریان ناگزیر بودند [برای‌حفظ قدرت خویش]امتیازاتی‌را بهخارجیان بدهند.ازشرحهایی که جهانگردان وسیاحان اولیه‌ازمسافرت بهایران‌نگاشته‌اند بآسانی‌میتوان دریافت که چگونه اشراف‌زادگان [بخاطرجلب‌نظرخارجیان] غرورخود را پایمال کرده‌اند. لکن وقتی میدیدند که میتوانند باکمك خارجیان هموطنان خودرا فریب داده [وبهمقصودخویش برسند] بهپایمال شدن غرورخود اهمیتی نمیدادند. طولی نکشید که این گروه از ایرانیان صاحب‌نفوذ که حمایت خارجی را برگزیدند، پی بهارزش این ضرب‌المثل‌فارسی بردند که بایستی «پشت شان گرم باشد»، یعنی برخوردارشدن ازحمایت نمایندگان خارجی که درکاررسیدن بهمراد ومقصود خویش آنرا سودمند می‌یافتند. جانبداری خارجی بی‌اندازه وسوسه‌آورشده بود زیرا بدین‌طریق بآسانی‌میتوانستند بررقیبان خود غلبه کرده وهموطنان ساده دل‌شان را فریب دهند. بانظاهر بهاینکه از نیات انگلیسی‌ها یاروسها خبردارند، درقالب رمزوکنایه خواسته‌های‌ارضاءنشده خویش را می گنجاندند. یك خصیصه عمده گرفتاری ایران باقدرتهای بزرگ ناشی از تحریکات محلی بود که زائیده تماس باخارجیان بشمارمیرفت.

## ماجرای قتل گریبایدوف

یك نمونه بارز ازدرهم آمیختن تحریکات وشهوت مقام رجال باامور و

شخصیت‌های خارجی را میتوان درماجرای «گریبایدوف» درفاصله کوتاهی از امضای معاهده ترکمانچای یافت. گریبایدوف (A. S. Griboedov) ادیب نام‌آور روسی، که نقش مهمی را درمذاکرات معاهده ترکمانچای بعهده داشت، درسال ۱۸۲۹ [۱۲۴۴هجری] به‌عنوان وزیرمختارجدید روسیه به‌تهران آمد. درمذاکرات ترکمانچای، عباس میرزا وقائم مقام ازسوی دولت ایران شرکت داشتند وچون موضوع آذربایجان [تخلیه تبریز ازنیروهای روسیه] حل نشده بود، لذا حل وفصل آن‌بمرکزارجاع شد واعزام گریبایدوف به‌ایران‌نیزدرهمین رابطه صورت گرفت.

همانگونه که انتظارمیرفت ایرانیان گریبایدوف را مظهرمعاهده ترکمانچای میدانستند وازآن ناخشنود بودند. حتی خود فتحعلیشاه درعین حال که تشریفات مربوط به‌پذیرفتن گریبایدوف [تسلیم استوارنامه] را بطورعادی برگذارکرد، لکن مانند سایر ایرانیان ازاوخوشش نمی‌آمد. معهذا، در رویدادهایی که بعد پیش‌آمد بعید بنظرمیرسید که شخص فتحعلیشاه باوی سرخصومت داشت، وشاید باتوجه به‌حزم ودوراندیشی زیادش، بیشترمایل بودکه با گریبایدوف از دردوستی درآید. کوستلو (D. P. Costello) فقیدنیزبه‌همین‌نکته اشاره‌میکند[۳۴]. گریبایدوف باحتمال بسیارزیاد قربانی یکی‌ازتحریکات دربار ایران شد که‌ناشی‌ازتضمین‌سلطنت عباس‌ـ میرزا وخانـدان بلافصل اوازسوی روسیه بود. این تضمین، شرط حمایت روسیه ازخاندان قاجار بود، وقائم مقام نیزدربقدرت رساندن محمد شاه ازهمین موضوع استفاده کرد. انگلستان امیدوار بودکه وجوداین ماده درمعاهده ترکمانچای‌ازبروز اختلاف بین شاهزادگان‌قاجارجلوگیری‌کند وروسها نتوانند ازجنگ داخلی‌ایران بسود خود بهره‌برداری‌نمایند. روسیه امیدداشت که «باتضمین جانشینی‌عباس‌میرزا بتواند به‌توسعه نفوذخود درجایی بپردازد که گریبایدوف دراین محتوی‌آنرا آسیا مینامید».

دروهله دوم، معاهده ترکمانچـای روسیه را بصورت حامی مسیحیان ایران درآورد[۳۵]. تعدادی ازمسیحیان قفقاز درایران زندگی میکردند. اززمانی که روسیه

قفقازرا متصرف شده بود، مردم آن‌ازحمایت روسیه‌برخوردارشدند وچنانچه‌اصلاً ارمنی بودند ولکن بدست مسلمانان‌اسیرشده بودند، حق داشتند ازحمایت همسایه شمالی‌ایران [روسیه] برخوردار گردند. طبق شرایط معاهده ترکمانچای، اتباع ایالات واگذارشده به‌روسیه که درایران‌به‌عنوان‌اسیرنگاهداری‌میشدند، میتوانستند دست‌یاری بسوی روسیه دراز کنند. این‌موضوع همچنین درمورد آن کسانی‌مصداق داشت که مسلمان‌هم شده بودند، بشرط‌اینکه مسلمان شدنشان بازور واجبارصورت گرفته باشد. قتل گریبایدوف باچنین زمینه‌ای درفوریه ۱۸۲۹ [۱۲۴۴ هجری] در تهران صورت گرفت.

یك‌خواجه سلطنتی بنام «میرزا یعقوب»، که اصلاً ارمنی واهل ایروان بود، اسیر وبه‌ایران آورده شد. وی مسلمان شد، ومانند بسیاری‌ازغلامان دیگردرسراسر تاریخ اسلام، ازنفوذ قابل توجهی دردربار برخوردار گشت. مهارت او درتنظیم حسابهای دولتی‌موجب شدکه ترقی کرده وبه‌مقام خزانه‌دارشاه دست یابد. وقتی گریبایدوف به‌تهران‌آمد، میرزا یعقوب برای اینکه ازدست اربابان درباری خود فرار کند، وشاید بخاطراینکه اختلاسات مالی خود را پنهان سازد وبه‌حسابهایش رسیدگی نشود، خود را مشمول مواد معاهده ترکمانچای [ماده ۱۵] قرارداد وبه سفارت روسیه پناهنده شد.

این موضوع فتحعلیشاه را مضطرب کرد زیرا خزانه‌دارش مقداری از پول دربار را اختلاس کرده بود. همچنین برخی‌منابع بگونه غیرمستقیم میگویند که شاه نگران بود میرزا یعقوب اطلاعاتی را درمورد زندگی درباری دراختیارروسها بگذارد وموجب تحکیم بیشترقدرت آنان شود. ازوزیرمختارروسیه خواسته شد تا میرزا یعقوب را تسلیم مقامات ایرانی کند اما وی‌نپذیرفت واین‌موضوع خشم شاه را دوچندان کرد. اینك‌فرصت مناسب برای اقدامات فرصت‌طلبان پدیدآمده بود. گروهی ازدرباریان که مخالف سلطنت عباس میرزا بودند ازاین فرصت استفاده کردند. دراین گروه یکی‌از برادران عباس میرزا بنام شاهزاده علیشاه قرارداشت

کـه بعدازمرگ فتحعلیشاه مدتی نیز درتهران بنام خود سکه زد، ورقیب احتمالی عباس‌میرزا بشمارمیرفت[۳۶]. هنگامی که گریبایدوف واردتهران‌شد، شاهزاده‌علیشاه بدیدار اونرفت تا ورودش را خوش‌آمد بگوید. اللهیارخان‌آصف‌الدوله که‌آتش‌افروزجنگ دوم ایران وروسیه بود نیزدرشمار افراد این گروه قرارداشت.

میرزا یعقوب، سپس رسماً از سوی مقامات ایرانی متهم به اختلاس شد اما توقیف دارایی شخصی وی زمانی صورت گرفت که روسها افرادی را برای بردن اموال واثاثه وی فرستادند تا به‌همراه میرزا یعقوب به‌ارمنستان بفرستند. مـاجرای اصلی ظرف چند روز آینده پیش‌آمد. دوزن ازحـرم اللهیارخان به‌سفارت روسیه پناهنده شدند. یکی‌ازاین زنان‌ارمنی ودیگری آلمانی بود،لکن هردوآنها که متولد ایروان بودند مسلمان شده بودند. رفتار این دوزن بگونه‌ای بود که بدرستی معلوم نبودچه‌میخواهند ومقصود واقعی‌خویش‌ازباز گشت به‌ارمنستان‌را باز گونمیکردند. لذا، این نظر استوار وجوددارد که ازسوی اللهیارخان‌آصف‌الدوله مأمور این کار شده بودند. اللهیارخان نه‌تنها شاه را تشویق به‌جنگ دیگر باروسیه کرده بود،بلکه بدلیل نارضائی ازمعاهده ترکمانچـای [بدلیل تضمین سلطنت عباس میرزا] معتقد بود که تنها یك‌جنگ دیگرمیتواند این‌لکه ننگ را پاك کند. شاید وی‌تصورمیکرد که بروزسومین جنگ با روسیه منجر بـه‌شکست ولیعهد وارتش نمونه اومیگردد چراکه مخالفـان عباس میرزا، بـرغم دوشکست متوالی ازروسیه، هنوز از ارتش عباس میرزا هراس داشتند.

این نظرشاید باتوجه به‌آنچه که درجنگ باروسیه پیش‌آمد، بـاورنکردنی بنظرآید. لکن، تحریکات‌اللهیارخان بیشترجنبه شخصی وفردی داشت وازهدفهای مستقیم اونشأت میگرفت. هدف مستقیم اللهیارخـان کنار گـذاردن عباس میرزا از مقام ولایتعهدی بود. اگریك‌جنگ‌این‌منظوروی را برآورده‌نکرده بود، وبالعکس معاهده ترکمانچـای منزلت عباس میرزا را مستحکم‌ترنموده بود؛ دراین صورت بایستی دیگری باروسیه درگیرمیشد تا توطئه وی قرین کامیابی گردد.

حضور دوزن اللهیارخان درسفارت روسیه ازلحاظ تبلیغاتی، عامل موثری درماجرای‌پناهندگی‌میرزا یعقوب بشمارمیرفت. این دوزن متعلق به‌حرم یك‌شاهزاده ومسلمان‌بودند، وادعا میشد که برخلاف میل‌شخصی‌خوددرسفارت روسیه‌محبوس شده‌اند. میرزا مسیح مجتهد معروف‌آن زمان باصدورفتوایی، درواقع، دربرابر برخی‌ازمواد معاهده ترکمانچای [ماده ۱۵] قد علم کرد. وی درفتوای خود گفت که تکلیف هرمسلمان‌است‌تاهم مذهبان خودرا ازدست‌کافران‌نجات دهد، همانطور که این معاهده به‌یك‌قدرت مسیحی اجازه داده است تااسرای مسیحی را ازدست مسلمانان برهاند.

فتحعلیشاه با گرفتاریی که‌درسال۱۸۳۲برای هنری ویلوك(Henry. Willock) کاردار بریتانیا فراهم کرد، ومحمدشاه که موجب دردسر مك‌نیل (Mcneille) در ۱۸۳۷ شد، نشان دادند که به مصونیت سیاسی دیپلماتها احترام نمیگذارند. فتحعلیشاه ویلوك را تهدید به گردن زدن کرد ومحمد شاه پیك سیاسی مك نیل را توقیف واسنادش را ضبط کرد[۳۷]. دراین شرایط، پیش بینی‌های گریبایدوف از توطئه‌های اللهیارخان آصف‌الدوله کاملاً درست ازکار درآمد ودرتاریخ ۱۱ فوریه ۱۸۲۹[۱۲۴۴ هجری] بطرزناخوشایندی‌تحقق یافت و کلیه‌اعضای سفارت روسیه، باستثنای یك‌نفر[۳۸]، کشته شدند[۳۹].

برخی‌ازنویسندگان روسیه[تزاری] آمادگی‌نابجایی درپذیرفتن‌کامل‌شایعات درایران داشتند، وبویژه این شایعه که دولت انگلستان که نماینده‌آن با گریبایدوف دوستی‌نزدیکی‌داشت‌درماجرای سفارت‌روسیه دست داشته‌است. درواقع، انگلستان نمی‌بایستی ازاین ماجرا خرسند باشد زیرا موجب‌تجدید مخاصمات‌ایران وروسیه می گردید وروسها می‌توانستند شمال‌ایران [آذربایجان] را تصرف کنند[۴۰]. کنسول فرانسه درتبریز در گزارش خود به‌عنوان سفیرفرانسه درسن پیترزبورگ[۴۱] تلویحاً یادآورشده است که اگریك‌دولت خارجی ازقتل گریبایدوف سود برده باشد، این دولت احتمالاً عثمانی بوده است که درآن زمان باروسیه درجنگ بود وبی میل

نبود که ایران را در گیر جنگ دیگری با روسیه سازد. لکن، به‌نظر میرسید که نیازی نیست پای هیچ دولت خارجی را به‌جریان قتل گریبایدوف کشاند.

از آنجا که ایرانیان معتقد به‌احترام گذاردن به‌حیثیت میهمانان خود می‌باشند وازاین بینش ظریف برخوردارند که خود را زیاد دربرابر میهمان متعهد نسازند، لذا رویدادهای منجر به‌قتل خارجیان بندرت درایران صورت گرفته وتنها دردو مورد پیش آمده است [قتل گریبایدوف ـ کشته شدن ماژور ایمبری کنسول امریکا درزمان احمد شاه]. سوای مواردی که پای قبایل درمیان بود [کشته شدن اتباع انگلیسی دردوران جنگ اول ودرمناطق عشایری]، درسایرموارد این قتلها به‌تحریك رجال ایرانی صورت گرفت، لذا، احتمال زیادی دارد که گریبایدوف قربانی ناخشنودی رقبای شاهزاده عباس میرزا برسرموضوع تضمین سلطنت وی درمعاهده ترکمانچای گردید. طراحان این توطئه تصورمی کردند که گریبایدوف جاسوس روسیه بوده و به‌ایران آمده است تا براجرای مقررات معاهده ترکمانچای نظارت کند واز این جهت، چندان دراشتباه نبودند. اشتباه اصلی آنان دراین بود که تصورمیکردند با کشتن یك نماینده خارجی موضوع سلطنت عباس میرزا منتفی میشود یا به‌سیاست‌های درازمدت دولتهای خارجی پایان میدهد.

فتحعلیشاه ازماجرای قتل گریبایدوف غرق حیرت شد ولی نتوانست مانع تجلی غیرت دینی مردم گردد. وقتی خبر کشته شدن گریبایدوف به‌شاه رسید، ترس وهراسی که به‌اودست داد دست کمی ازنگرانی‌اش ازنتایج این ماجرا نداشت.

بااین حال، نتایج قتل گریبایدوف آن چنان شدید نبود که وی تصورمیکرد. میزان اضطراب فتحعلیشاه را نسبت به‌این رویداد میتوان ازتوجه زیاد وی به‌مالتسف ( Maltsev ) تنها بازمانده سفارت روسیه درك کرد. نکته شایان ذکر این است که شاه نیزمانند مجتهد بزرگ توجه زیادی به‌درمان مالتسف مبذول داشت، واین موضوع نشان میدهد که احساسات مراجع مذهبی برجسته‌نیزمعطوف به‌اتخاذ رویه محتاطانه‌ای نسبت به‌روسیه بود. اقدامات فتحعلیشاه[۴۲] سبب گردید که حکومت

روسیه شدت عمل بخرج نـدهد ومرگ گریبایدوف موجب بروزجنگ دیگری بین ایران وروسیه نگردید.

### حمله محمد شاه بههرات

تا سال ۱۸۳۷ [۱۲۵۳ هجری] که محمد شاه جانشین فتحعلیشاه قصدتصرف هرات راکرد، ایران هیچگونه برخورد نظامی با دول خارجی نداشت. مـاجرای حمله بههرات نیز، مـانند قتل گریبایدوف، نتیجه اوضاع واحوال نـاشیازمعاهده ترکمانچای بود. منتهی دراین مورد انگلستـان خصم ایران بشمارمیرفت وروسها ایران را تشویق بهحمله بههرات میکردند تا بااعزام نیرو وقوا بخشی ازقلمروخود را دراطراف دره زیبای هریرود، واقع درمرکزهرات، تصرف نمایدکـه ازمدتها قبلاززیرسلطه ایران خارج شده بود. حیات این دره بارور بهمرکزهرات بستگی داردکه ازطریق راههایجنوبی بهشهرهایکابل وقندهارختم شده ودرپشت سرهند قراردارد. بنابراین هرات نقطهای برروی نقشه جغرافیایی بودکه ازسوی مقامات انگلیسی درهند بدقت مراقبت میشد. بموجب ماده ۸ معاهده ترکمانچای، روسیه ازحقآزادیکشتیرانی دردریای خزروپیادهکردن نیرو درسواحلخزر برخوردار گردید[۴۳]، این امتیازات روسها ازمناطق نفوذی انگلستان بسیاردور بود وسوءظنی را درذهن فعالانگلیسیها بوجودنمیآورد. انگلستان بیشترنگران ماده ۱۱ معاهده بودکه براساسآن بهروسیه حق تأسیس کنسولگریها ونمایندگیهای بازرگانی (که تعداد اعضایآن ازده نفرتجاوزنکند) را درهرنقطه ازایران داده بود. اینموضوع درسال ۱۸۳۷ [۱۲۵۳ هجری] اهمیت یـافت زیرا چنانچه ایران موفق بـهتصرف هرات میشد، امکان داشتکه روسها نمایندگانی دراین شهر گمارده وبههند بسیار نزدیک شوند. سوای این ملاحظات درازمدت، یك هیأت ایرانی که درسال ۱۸۰۲ بههند رفت، وجـود افغانستان را بـهعنوان یك دولت مستقل برسمیت شناخت[۴۴]. بنابراین، شاه، برغم اعتراضاتانگلستان، درحمله بههرات پافشاری کرد ودرنتیجه

روابط ایران وانگلیس قطع گردید ودرضمن به‌نماینده انگلیس‌هم [ملك‌نیل]توهین شد[۴۵]. درسال۱۸۳۹، لردپالمرستون (Palmerstone) [وزیرخارجه‌انگلستان] رسماً از پذیرفتن حسین خان [آجودانباشی] نماینده اعزامی ایران بـه‌لندن خودداری[۴۶] کرد. اما سرانجام‌ایران دست‌ازمحاصره هرات‌برداشت[براثرتهدیدنظامی‌انگلیس]. بااین‌حال، توسعه طلبی روسها درآسیا[ی مرکزی] ادامه یافت. درحالیکه‌انگلستان می‌بایست به‌توهین‌های ایران[۴۷] پـاسخ گوید، لکن نتوانست برای مـدت طولانی سفارت انگلیس درتهران را خـالی نگاهدارد وروابط دوکشور ازسال ۱۸۴۱ [در حدود سال۱۲۵۶ هجری] ازسر گرفته شد. درسال ۱۸۴۳ [۱۲۵۸ هجری] یك‌افسر انگلیسی را بنـام جـان فنوك ویلیامز (John . Fenwick . Williams)درکمسیون مشترك تعیین حدود ایران وعثمانی[۴۸]، که به‌ابتکارروسیه بوجودآمده بود، درمعیت لردکرزن ( Lord Curzon ) نویسنده کتاب «دیـدار ازصومعه‌های شرق» رهسپار ارزروم کرد. این افسر که درجه سرهنگی داشت، بعداً لقب سر(Sir) گرفت.

# توضیحات فصل سوم

۱ــ جانشینان تیمور که درفاصله سالهای ۹۱۱ــ۷۷۱ هجری برایران حکومت کردند، عبارت بودند از میرزاخلیل سلطان‌بن‌میرانشاه بن تیمور، میرزا شاهرخ بن‌تیمور میرزاالغ بیك‌بن شاهرخ، میرزا عبداللطیف بن‌الغ بیك، میرزاعبدالله بن ابراهیم‌بن شاهرخ،میرزا بابربن میرزا بایسنقربن شاهرخ، ابوسیدبن‌سلطان محمدبن میرانشاه،سلطان احمدبن‌ابوسعید، سلطان محمودبن ابوسعید وسلطان حسین‌بن بایقرا ــ مترجم

۲ــ کمال‌الدین بهزاد، در اواسط نیمه‌دوم قرن نهم هجری درهرات متولد شد و در همانجا نشو ونما یافت. اوایل زندگی این نقاش معروف بدرستی معلوم نیست، لکن بقول‌خواند میردرحبیب‌السیر «جناب استادی بدیمن تربیت وحسن رعایت امیرنظام‌الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نموده وسلطان حسین میرزا را بدآنجناب التفات وعنایت بسیار بود، و پیوسته درظل عواطف این پادشاه مرفه‌الحال و فارغ‌البال روزگار گذرانید وبه وفور قابلیت بدمراتب عالی صعود نمود...»

پس‌از مرگ سلطان حسین میرزا درسال۹۱۱ هجری ونزاع بین دوفرزند او برسر تاج وتخت ( بدیع‌الزمان میرزا ومظفرحسین میرزا )، سرزمین خراسان دچار آشفتگی شد وشیبك خان اوزبك ظهور کرد. شاه اسمعیل صفوی درسال۹۱۶ هجری پس‌ازتصرف خراسان، هنرمندانی چون «بهزاد» و«میرك» و«قاسم علی» را ازهرات بدتبریز آورد.

بهزادنخستین نقاش ایرانی است که اسلوب‌نقاشی مغولی‌را درایران متروك ساخت وشیوه نقاشی خاص ایرانیان را بوجودآورد. بهزاد بریاست کتابخانه شاهی شاه اسمعیل رسید ودردوران شاه طهماسب نیز مورد احترام بود.

ازشاگردان معروف وی، خواجه عبدالعزیز واستاد مظفرعلی را باید نام برد.

بهزاد درسال۹۸۲ هجری درتبریز وفات یافت ودرباغ «شیخ‌کمال» درجنب مزار شیخ، به‌خاك سپرده شد. درین زمینه نگاه کنیدبه:
کارنامه‌بزرگان ایران، نشراداره کل انتشارات ورادیو، ۱۳۴۰ صفحات۱۱۲–۱۱۱ ـ مترجم

۳ـ مولانا عبدالرحمن جامی (۸۹۸–۸۱۷) شاعرودانشمند وصوفی بزرگ‌قرن‌نهم هجری است. وی در«خرجرد» جام متولد شد وبواسطه ارادت به «شیخ احمد جام» و بنام زادگاهش، تخلص جامی را برگزید. دراین زمینه نگاه کنید به:
کارنامه بزرگان‌ایران، صفحات۲۸۰–۲۷۸ ـ مترجم

۴ـ فاصله هرات تا مرزکنونی ایران و افغانستان (تایباد) نزدیك به‌سیصد کیلومتر است ـ مترجم

۵ـ مفهوم وزیرمختار (*Minister*) بادوران کنونی متفاوت است. درعرف سیاسی آنزمان به‌سفیر (*Ambassador*) اصطلاحاً وزیرمختارمیگفتند، درحالی که اینك درعرف سیاسی جهان وزیرمختار (*minister Counsellor*) به‌ارشدترین عضو سفارت پس‌از سفیر اطلاق میشود ـ مترجم

۶ـ بیلی فریزر (*Baillie Fraser*) مسافرت به‌کردستان وبین‌النهرین، لندن، ۱۸۴۰، جلددوم، صفحه۲۴۴ ـ نویسنده

۷ـ برمبنای اسناد ومدارك معتبرتاریخی، انگلیسی‌ها، حتی، احتمالا درکشتن قائم‌مقام نیز دست داشته‌اند، که به‌برخی ازآنها اشاره میشود:
ـ وزیر مختار انگلیس پس‌ازمرگ قائم‌مقام به‌محمد شاه گفته بودکه: «...تردیدی نیست که اکنون همهٔ طبقات ازاینکه ازدام قائم‌مقام خلاص شده‌اند، دلشادند... من‌بعنوان خیرخواه ایران، صمیمانه‌آرزومندم که دیگراعلیحضرت نگذارندزمام حکومت ازدستشان بیرون رود...»
ـ سفیر انگلستان، طبق‌گزارشهای رسمی وخاطرات خویش، باهمدستی گروهی از مخالفان قائم‌مقام، افترازدن علیه قائم‌مقام راآغازکرد، ومهمترین افترا این بودکه‌قائم‌مقام دست نشانده روسیه است وقصدکشتن شاه را درسرمی‌پروراند.
ـ سفیر انگلیس دریك‌گزارش به‌وزارت خارجه خود مینویسدکه «یك نفردرایران هست‌که اورا نمیتوان باپول خرید واوقائم مقام است» ـ نگاه کنید به:

دکتر فریدون‌آدمیت (به‌نقل ازآسیای هفت سنگ باستانی پاریزی ـ صفحه۳۳۵)
اسمعیل رائین : حقوق بگیران انگلیس درایران، صفحات ۴۸ـ۴۴
اسناد وزارت خارجه انگلیس: گزارش مورخ ۱۶دسامبر۱۸۳۴ ـ مترجم

۸ـ علاوه برتحریکات انگلیس، درخواست زمانشاه برای الحاق خراسان به‌قلمرو امیرکابل موجب‌حمله فتحعلیشاه به‌افغانستان در۱۲۱۶هجری شد. فتحعلیشاه باکمك‌نظامی به‌محمود وفیروز برادران زمانشاه، موفق به‌تصرف کابل وقندهار شد. زمان شاه دستگیرو کورگردید ومحمود میرزا تحت حمایت ایران امیرافغانستان شد ـ مترجم

۹ـ معاهده ۱۲۱۶ هجری ایـران وکمپانی هند شرقی که بادادن رشوه‌های کلان به‌دربار صورت‌گرفت دارای جهات سیاسی وتجارتی عمده‌ای بود. براساس این‌معاهده ایران متعهدگردید مادامی که زمانشاه افغان دست از حملات خود بایران برندارد، با او صلح نکند، فرانسویان را بایران راه ندهد، متقابلا اگرایران درمعرض تهدید روسیه یـا افغانستان قرارگرفت، برای ایران اسلحه تهیه نماید ـ مترجم

۱۰ـ ناپلئون پس‌از اینکه نتوانست ازطریق ایران به‌هند حمله‌کند، باحمله بمصر کوشید راههای دریائی بزرگ را بروی انگلستان مسدود نماید ـ مترجم

۱۱ـ بموجب این معاهده ناپلئون تعهدکردکه دراسترداد گرجستان بـایران تلاش نماید ومبادرت به‌اعزام‌کارشناس نظامی وجنگ افزار بایران‌کند. متقابلا ایران متعهد شد که افاغنه را تحریك به‌حمله به‌هندنموده ودرصورت عبور نیروهای فرانسه ازخاك ایران به‌این نیرو اجـازه عبور داده وبنادر وسواحل خلیج فارس را دراختیار نیروی دریـائی فرانسه بگذارد ـ مترجم

۱۲ـ سرتیپ‌گاردان بـاتفاق عده‌ای مهندس وکـارشناس نظامی بایران آمدند و بریختن توپ دراصفهان وتعلیم سپاه ایران مشغول شدند. این موضوع جوش وخروشی در ایران پدیدآورد و دولت را امیدوارکردکه میتواند بـاکمك فرانسه مجدداً گرجستان را تصرف‌کند ـ مترجم

۱۳ـ درسال ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هجری) الکساندراول تزار روس درپی شکست‌های متعدد ازفرانسه، درشهر تیلیست (درپروس شرقی) با ناپلئون دیدارکرد وقرارداد تیلیست را علیه انگلستان بست. دراین قرارداد اشاره‌ای به‌دعاوی ایران برگرجستان نشد وروسها بادست بازبه تصرف ایروان ونخجوان دست زدند ـ مترجم

۱۴ــ گفته نویسنده ظاهراً اشتباه است زیرا زمانی که هیأت فرانسوی ایران راترك میگفتند سرهارفوردجونز نماینده دربار لندن وارد ایران میشد. سرجان ملکم درفاصله‌زمانی گرمی روابط ایران وفرانسه چندبار تلاش کرد که بایران بیاید ونفوذ فرانسه را خنثی کند ولی موفق بدیدار شاه نشد. یکباردرتابستان سال۱۸۰۸(۱۲۲۳) هجری بایران آمد ولی اجازه ملاقات نیافت وبه‌هند بازگشت. وی فرمانروای کل هندرا تشویق به‌تصرف خارك وحمله بسواحل ایران‌کرد که بدلیل سازش روسیه وفرانسه موضوع این حمله منتفی شد. سرهارفوردجونز سرکنسول انگلیس دربصره بود.وقتی جونز به‌شیرازرسید، گاردان‌هنوز سعی می‌کرد بین ایــران وروسیه قرارداد مصالحه ببندد، لکن بدلیل آمدن جونز وبعنوان اعتراض ازطهران خارج شدوروابط ایران وفرانسه موقتاً قطع گردید. بهرتقدیر،مسافرت گاردان بایران سودمند بود، زیرا حمله روسیه را بایران بمدت یکسال به‌تأخیر انداخت ووجود سربازان فرانسوی زمینه تشکیل ارتش مدرن را درایران فراهم کرد ــ مترجم

۱۵ــ معاهده۱۸۰۹ (۱۲۲۴)کــه به‌عهدنامه مجمل معروف است، بلافاصله پس‌از ورود سرهارفورد جونز وانجام مذاکرات بامیرزاشفیع صدراعظم بامضاء رسید. طبق‌این معاهده: بین‌ایران وانگلیس اتحاد همیشگی برقرارشد ــ کلیه قراردادهای ایران با دول دیگر اروپا (فرانسه)که حق عبورازخاك ایران را داشتندلغو گردید ــ انگلستان متعهد شد که درصورت حمله یك کشور اروپائی به‌ایران (فرانسه) اسلحه ومهمات بایران بدهد و سالانه مبلغ ۱۲۰ هزار تومان (معادل صدهزارلیره انگلیسی) بــایران‌کمك نظامی کند ــ حاکمیت ایران را برخلیج‌فارس برسمیت شناخت ــ مترجم

۱۶ــ سرجان ملکم نماینده‌کمپانی هندشرقی ازورودجونز دچارتکدر خاطر گردید درآنزمان سیاست خارجی انگلیس ایجاب می‌کرد که بجای استفاده ازسرجــان ملکم‌که چندین بــاربدستور فتحعلیشاه مانع ورودش بایران شده بودند، دیپلمات حرفه‌ای مــانند سرهارفوردجونزعهده دارروابط باایران گردد. بهرحال‌این نفاق فکری بین‌وزارت‌خارجه انگلیس وفرمانروای‌کل هندوستان باقی ماند ــ مترجم

۱۷ــ منظور مسافــرت میرزا ابوالحسن‌خــان شیرازی (ایلچی) بعنوان وزیرمختار ایران درلندن است‌که باتفاق‌جیمزموریه دبیرسفارت انگلیس درتهران راهی اروپا شد و چندی بعد باتفاق سرگوراوزلی وزیرمختار جدید انگلیس به‌تهران بازگشت ــ مترجم

۱۸ــ نویسنده تلویحاً بدین نکته اشاره می‌کند که روسیه وانگلیس بطور انفرادی و باتوافق‌کلی فشارهائی را بایران وارد ساختند تامنافع خود را حفظ ودولت مرکزی‌را

ضعیف نمایند. اگر روسیه تزاری، با بهره‌گیری از این ضعف زمینه جنگهای اول ایران و روس ومعاهده گلستان را فراهم کرد. انگلستان نیز موفق به انعقاد معاهده ۱۸۱۲ (۱۲۲۵) هجری با ایران گردید که به‌عهدنامه مفصل معروف است برطبق این‌عهدنامه، علاوه‌برمفاد عهدنـامه ۱۸۰۹ (معروف به‌مجمل) تدابیری جهت جلوگیری از توسعه نفوذ روسیه در ترکمنستان وحفظ بیشتر راه‌استراتژیك هندودادن‌کمك مالی‌انگلستان به‌ایران (۲۰۰/۰۰۰ تومان) درصورتی که ایران موردتجاوز روسیه قرار گیرد، منظورشده بود. مقامات ایرانی ناحدودی، به‌اتکاء این عهدنامه خود راگرفتار جنگ بـاروسیه کردند که منجر به‌امضای معاهده گلستان گردید. دولت انگلستان بعداً درسال۱۸۱۴ (۱۲۲۸ هجری) جنبه‌های مثبت این معاهده (مالی) را نیزحذف ودرآن تغییراتی بسود خود پدیدآورد ــ مترجم

۱۹ــ موضوع جداشدن هرات وقسمتی ازسیستان وبلوچستان وترکمنستان ازقلمرو ایران درادوار بعد، بخوبی نادرستی این نظریه را ثابت میکند ــ مترجم

۲۰ــ دست‌کم تازمان سقوط بناپارت (۱۸۱۵) انگلیس و روسیه مایل به‌درگیری نظامی با یکدیگر درمناطق نفوذ خویش نبودند ــ مترجم

۲۱ــ درموردعلل جنگهای دوم ایران وروسیه‌که منجر به‌معاهده ترکمانچای گردید توجه به‌ملاحظات تاریخی زیر ضروری است:

الف ــ مبهم بودن موادمعاهده گلستان درزمینه تعیین خط‌مرزی ایران وروسیه،باین معنی‌که امضاءکنندگان معاهده تنها قیدکرده بودندکه هرچه راکه روسها تا تاریخ‌امضای معاهده به‌تصرف خود درآورده‌اند درشمار قلمرو روسیه محسوب گردد. این ابهام سبب می‌شدکه تکلیف بسیاری ازاراضی سرحد (که‌مرتع احشام ایلات بود) روشن نشود.

ب ــ برخی‌ازخوانین محلی مانند حسین‌خان قاجار بیگلربیکی حاکم ایروان‌برای فرارازپرداخت بدهی‌های مـالیاتی به‌دولت مرکزی، دربار را به‌جنگ باروسیه ترغیب می‌کردند.

پ ــ ظلم روسها نسبت به‌مسلمانان قفقازکـه موجب ارسال شکایات فراوان به‌نزد علمای مذهبی ودربار گردید.

ت ــ اصولا علمای مذهبی ایران‌که براساس اصول اسلامی سلطه‌کفار برمـسلمانان ایران را نمی‌توانستند پذیرا شوندوظلم روسها درحق مسلمانان قفقاز.برشدت امرمی‌افزود طبعاً خواستار جنگ با روسیه ورفع تظلم از مسلمانان قفقاز بودند واز اینرو فرمان جهاد دادند.

ث ـ فعالیت‌های اللهیارخان آصف‌الدوله که رقیب عباس میرزا بشمار میرفت.

ج ـ دولت روسیه دراین زمان خواستار صلح بـا ایران بود، درحالی که انگلستان دیپلماسی آلوده کردن روسیه درجنگ دیگری بـا ایران را دنبال‌می کرد. هدف انگلستان این بودکـه برای دورکردن روسها ازمسأله عثمانی، بـرای ایجاد جنگ ایران وروسیه تحریکاتی را انجام دهند (براساس مدارك وزارت خارجه روسیه درآن زمان).

دراین زمینه نگاه کنید به:

عباس اقبال : تاریخ مفصل ایران، صفحات ۷۹۲ ـ ۷۹۰

فتح‌الله عبداللهیف: گوشه‌ای‌از تاریخ‌ایران، ترجمه‌غلامحسین متین، تهران، انتشارات ستاره، صفحات ۱۴۲ـ۱۳۵ ـ مترجم

۲۲ـ عبداللهیف مورخ روسی دراین زمینه مطالب جـالب ونسبتاً مستندی را ارائه میدهد. نگاه کنیدبه:

فتح‌الله عبداللهیف، همان منبع، صفحات ۱۴۸ـ۱۴۱ ـ مترجم

۲۳ـ دفاع ازتبریز درمدت جنگ بعهده‌آصف‌الدوله بودکه بجای جنگیدن،تسلیم روسها شد. معروف است که اللهیارخان‌آصف‌الدوله باندازه‌ای به‌مردم ظلم کرده بود که که اهالی تبریز ازورود نیروهای روسی به‌تبریز استقبال کردند ـ مترجم

۲۴ـ اشاره نویسنده بداشغال تبریز ازسوی روسها در دوران جنگ اول جهانی و درغائله ۱۳۲۴ شمسی آذربایجان است ـ مترجم

۲۵ـ به‌سند ضمیمه‌کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۲۶ـ به‌سندضمیمه کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۲۷ـ معاهده ترکمانچای بامیانجی‌گری انگلیس امضاء شد ـ مترجم

۲۸ـ مساعی‌جمیله (*Good offices* به‌زبان انگلیسی)به‌معنای تلاشهای‌دوستانه سیاسی برای حل وفصل یك موضوع است ـ مترجم

۲۹ـ هنری‌الیس وزیر مختار انگلیس‌که جانشین سرگوراوزلی‌شد ـ مترجم

۳۰ـ به‌بخش اسناد ضمیمه‌کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۳۱ـ تغییراتی که درمعاهده ۱۸۱۴ (۱۲۲۸هجری) درمواد ۲ و۳ معاهده ۱۸۱۲

ازسوی انگلیس صورت گرفت دوهدف کلی داشت: درصورت حمله ایران به‌روسیه، متحمل خرجی نشوند ـ درصورت حمله روسیه بایران مرجعی برای جلوگیری ازنفوذ روسیه‌در ایران داشته باشند ـ مترجم

۳۲ـ ماده ۷ معاهده ترکمانچای ـ مترجم

۳۳ـ لئونارد بیندر: تحول سیاسی درجامعه درحال تغییر ایـران، کالیفرنیا، ۱۹۶۲ ـ نویسنده

۳۴ـ مقالاتی‌ازمجموعه مقالات‌اسلاوی، دوره ۵، ۱۹۵۴ودوره ۸، ۱۹۵۸ وبررسی اسلاو دراروپای شرقی، قسمت ۱۱، ۱۹۶۱ ـ نویسنده

۳۵ـ ماده ۱۵ معاهده ترکمانچای ـ مترجم

۳۶ـ منظور شاهزاده ظل‌السلطان است‌که بامرگ فتحعلیشاه برای خود سکه‌بنامهای «عادلشاه» و«علیشاه» زد ـ مترجم

۳۷ـ هنری ویلوك درفاصله سالهای ۱۸۲۶ـ۱۸۱۶، وپس‌ازامضای معاهده۱۸۱۴ درایران سمت‌کارداری سفارت انگلیس را داشت. دراین دوران سیاست انگلیس نسبت بایران تغییر کرد، باین معنی که‌آن دولت مایل‌بودضمن جلوگیری ازنفوذ روسیه درایران کمك مالی‌هم‌بایران نکند. فتحعلیشاه که ازجریان واقعی‌این سیاست‌آگاه نبود، همه‌تقصیرها را متوجه ویلوك وکارشکنی‌های اومیدانست. بـاین جهت درخواست عزل ویلوك را از دولت انگلـستان‌خواست. دولت‌انگلیس‌هم‌که زیانی‌دراین رهگذرنمیدیدبااین‌درخواست موافقت‌کرد. مك‌نیل درجریان جنگهای هرات درزمان محمدشاه اطلاعات محرمانه‌ای را از طریق پیك سیاسی خود بـرای نیروهای انگلیسی درافغانستان می‌فرستاد ولذا بدستور محمدشاه پیك اودستگیر واسنادش ضبط‌گردید ـ مترجم

۳۸ـ این شخص مالتـف (*Maltsev*) بودکه درجریان این حادثه زخمی شده‌بود ـ مترجم

۳۹ـ شادروان عباس اقبال تعدادکشته شدگان سفارت روسیه را ۸۰ نفرذکرکرده است، ولی رقم تفکیکی‌کارمندان ایـرانی وروسی آن نیامده‌است. «گرانت واتسون» در تاریخ قاجاریه، تعداد اتباع روس راکه بقتل رسیدند سی‌وپنج نفر شامل: ادلونگ دبیر دوم سفارت، پزشك سفارت، منشی ایرانی یك شاهزاده‌گرجی، یك افسر، یازده قزاق، یك

مستخدم اروپائی وچند ارمنی و گرجی می‌داند دراین زمینه نگاه کنیدبه:
گرانت واتسون: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران کتابهای سیمرغ، صفحه۲۳۸.
عباس اقبال: تاریخ مفصل ایران، صفحه۸۰۱

۴۰ـ عبدالله‌یف به‌نقل‌ازنویسندگان دوره‌تزاری انگلستان رامسئول‌قتل گریبایدوف می‌داند. نگاه کنیدبه:
فتح‌الله عبدالله‌یف: همان منبع، صفحات ۲۱۸–۲۱۴ ـ مترجم

۴۱ـ درآن زمان فرانسه‌درایران سفارت نداشت وباصطلاح سفارت فرانسه درسن پیترزبورگ درتهران‌آکردیته‌بود. نام کنونی سن‌پیترزبورگ «لنین‌گراد» است ـ مترجم

۴۲ـ اقدامات فتحعلیشاه دراین زمینه عبارت بود از:
ـ شاهزاده خسرومیرزا رابه‌همراهی محمدتقی‌خان‌امیرنظام (امیرکبیر) برای عذر خواهی به‌نزد امپراتورروسیه فرستاد.
ـ طی‌نامه‌ای بعنوان تزارروس مراتب تأسف خویش را اعلام کرد:
«.... خدای عالم که به‌هرراز نهانی عالم است، گواهی داردکه این اخلاصمند از درون دل‌راضی برآن بودکه خود باتمامی اخوان واخلاف درامثال این فتنه وبلابه‌اتلاف برسد وبدنامی چنین، برای این دولت نماند. و همچنین همگی اولیای دولت واعیان و معارف این مملکت امروز ازاین واقعه هایله درعزا وماتمند، وشاهنشاه والاجاه ممالك ایران درمعرض هزاراندیشه وغم می‌باشد... اهل‌ایران، صغیروکبیر، وعالی‌ودانی، بالتمام تلخی‌خصومت وشیرینی محبت‌آن دولت را چندبارچشیده وآزموده‌اند. به‌ذات پاك‌خدای جهان وتاج وتخت میمون پادشاهان سوگندکه این‌کارزشت وکردار بد بجز فتنه جهال و عوام هیچ مأخذ ومنشاء نداشته....»
ـ تبعیدمیرزا مسیح مجتهدبه‌عتبات بدرخواست تزارروس. چون دراین زمان‌روسیه گرفتار جنگ باعثمانی ومسائل‌بالکان بود، اذا ازدرمسالمت باایران درآمد ـ مترجم

۴۳ـ طبق ماده ۸ معاهده مزبور روسها حق‌آزادی‌کشتی رانی در دریای خزر و فرود آمدن در سواحل‌آنرا بدست آوردند. راجع به‌ناوهای جنگی، ناوهائی‌که امتیاز انحصاری رفت وآمد دردریای خزر را ازپیش دارا بودند، کماکان این حق برای‌شان شناخته شد. این موضوع درقرارداد۱۹۲۱ ایران وشوروی تا حدود زیادی بسود ایران تعدیل شد ـ مترجم

۴۴ـ منظور معاهده ۱۲۱۹ هجری ایران باحکومت هندشرقی است. براساس متون معتبر فارسی، دولت ایران هیچگونـه شناسائی رسمی ازاستقلال افغانستان دراین معاهده نداشته است، وبهمین دلیل بارها وبارها برای مطیع کردن امرای کابل بهرات لشکر کشید ـ مترجم

۴۵ـ اشاره بهمتهم کردن مك‌نیل بهجاسوسی درجنگ هرات است ـ مترجم

۴۶ـ نگاه کنید به:
سفرنامه میرزا حسین خان‌آجودانباشی، چاپ امیر کبیر ـ مترجم

۴۷ـ منظور جوومحیط مخالف انگلیس بودکه دربین ایرانیان پس‌ازجنگ‌هرات بوجودآمده بود وانگلیسی‌ها آنرا «توهین» بهخود تلقی میکردند ـ مترجم

۴۸ـ باتوجه بهاختلافات مرزی ایران وعثمانی، بویژه پس‌ازماجرای حمله محمد شاه بهرات، درسال۱۲۵۸ هجری کمیسیون مرزی مشترك‌ایران‌وعثمانی در ارزروم‌تشکیل گردید ونمایندگان انگلستان وروسیه نیز دراین کمیسیون عضویت داشتند. نماینده ایران دراین کمیسیون میرزاتقی خان‌امیر کبیر بودکه توانست درسال۱۲۶۲ معاهده دوم ارزروم را باکامیابی وبسود ایران، بامضاء برساند ـ مترجم

## فصل چهارم

# میراث ناصرالدین شاه

### تحلیل عملکرد صدارت حاجی میرزا آغاسی

همانگونه که یکی‌ازمورخین دوره قاجاریه میگوید، هرچند که حاجی‌میرزا آغاسی صدراعظم محمدشاه درکارمملکت داری از کمترین احترام دربین ایرانیان برخورداربودوشایسته اعتقاد خاصی نبودکـه خوددرباره خدمات خویش داشت، لکن توانست به قدر کفایت مانع تجزیه ایران، خواه بصورت ایجاد قلمرومستقل شاهزادگان [قاجـار] یـا تبول روسیه درآسیا وتبول انگلیس درهندگـردد[1]. این صدراعظم، برغم‌خوی درویشی‌وصوفی گریش، خیلی‌زوددریافت که اشرافزادگان ایران دردهه ۱۸۴۰ [۱۲۶۰ ـ ۱۲۵۰ هجری] میتوانند ازطـریق ایجـاد تماسهای شخصی ومجدد بانمایندگان دولتهای همسایه منتفع‌شوند. سیاست‌روسیه وانگلیس درایران دربرگیرنده ملاحظات بازرگانی، ونیز اهداف سیاسی بود. میرزاآغاسی مانند بسیاری ازافراد هم‌طبقه خـود تصورمیکردکه درعصرجدید تـوسعه املاك و مستغلات، صرفاً بعنوان وسیله سودمند تأمین مواد غذائی موردنیاز مالکان غایب از ملك وافراد خانواده‌آنان که‌کاخ‌نشین شده‌بودند، دیگرنمیتواند سودبخش باشد و نیز ازلحاظ ذخیره سازی نیروی انسانی [روستاها] درهنگام جنگهای داخلی دیگر

بکارنمیآیـد؛ درحالیکه درمقاطع زمانـی ناامن‌تر، میتوانستند ازوجود این نیروی انسانی‌بهره گیرند. امنیت واستقراری که‌آغامحمدخان قاجاردرایران بوجودآورد، پس ازمـرگ وی، بطورکامل ازمیان نرفت، وتلاشهای روسیه وانگلیس درجهت جلوگیری از بروز یك ازهم پاشیدگی داخلی شدید درکشور، مؤثرافتاد. بعلاوه، مشغله‌های جدید اشراف که عبارت بود ازایجاد تماس با دولتهای خارجی، ازبروز جنگهای داخلی جلوگیری کرد.

یکی‌از نتایج عـلاقه روسها به‌خرید محصولات شمال ایـران وفعالیت‌های بازرگانی انگلستان درجنوب کشور این بـود که دردوره سلطنت نـاصرالدین شاه بتدریج ازنفوذ زمین‌داران بـزرگ بعنوان حامیان متنفذ نظام پدرسالاری یا داشتن اختیارات مطلق درنظـام ارضی کشور، ونیز بلحاظ ایجاد توازن درداخل ایران، کاسته گردید، و بصورت سودطلبان بزرگـی درآمدند کـه به فروش محصولات صادراتی کشاورزی مـانند پنبه، تـریاك، ابریشم وخشکبار در بازارهای خـارجی مبادرت کردند.

این تحول ازطرحهای حاجی میرزا آغاسی بـرای توسعه برخی ازممرهای درآمد داخلـی دولت نشأت میگرفت. میرزا آغاسی کشت درخـت توت بـرای پرورش کرم ابریشم‌را رونق داد. طرح برگردانیدن رودخانه کرج به تهران جهت تأمین‌آب مصرفی پایتخت رابرنامه‌ریزی کرد، وهنوزهم رودخانه کرج همین‌نقش را بعهده دارد. اقدامات حـاجی‌میرزاآغاسی بـرمبنای یك ادراك زیرکانه اشرافی قرارداشت که معتقد بودند زمان‌آن فرارسیده است تا برای ثروتمند شدن شخصی بایستی از امکاناتی که ازراه تماسهای جدید بـا خارجیان پدید میآیـد، بهره گیری کنند. بی‌علاقگی مـردم به‌این نقشه حاجی میرزا آغاسی، بـدون شك، تاحدودی نـاشی از ادراك زیرکانه مردم بود کـه معتقد بودنـد مقصود ازجبهـه گیری جدید اقتصادی کشوردردوران صدارت عظمـی حاجی میرزا آغاسی ثروتمند کردن مردم نبوده وتنها بدین منظورصورت میگیرد تـا اشرافیت‌آزمند را نیرومندترسازد؛ در

حالیکه کشاورزان درشرایطی زندگی میکردند که کمی بهتراز بردگی بود.

محمد شاه دراواخرتابستان سال ۱۸۴۸ [شب ششم شوال ۱۲۶۴] در[تهران درقصرجدید خود درغرب‌تجریش] درگذشت. وزیرمختارانگلیس‌سرهنگ‌فارانت (Farrant) ووزیرمختارروسیه پرنس دالگورکی (Dolgorouky) مراقب بودند تا ازهرنابسامانی عمده جلوگیری کنند.

ناصرالدین میرزا، وارث بدون چون وچرای محمد شاه، درتبریز بود لکن ملکه مادر[مهد علیا] درکاخ سلطنتی بـااستواری به‌اداره امورکشورمی‌پرداخت[۲]. گروهی‌ازاشراف که برای‌انجام مذاکرات مخفی خود سفارت انگلیس‌را انتخاب کرده بودند، مبادرت به‌تأسیس شورای موقت نیابت سلطنت نمودند. بااین حال، نابسامانیهائی هم درپایتخت وهم درمرکزایالات بروز کرد. درمراکزایالات، مردم مترصد بودند تا بااستفاده ازاین موقعیت خود را ازدست حکمرانان [ظالم] نجات دهند. درپایتخت، تظاهراتی‌علیه حاجی‌میرزاآغاسی منفورصورت گرفت. دودسته ازدرباریان بوجودآمد: دسته‌اول رجال‌آذربایجانی بودند، وطرفداران اللهیارخان آصف‌الدوله که درتبعیدبسرمیبرد دسته دوم را تشکیل‌میدادند.این دودسته بایکدیگر متحد شده و برکناری حـاجی میرزاآغاسی را شرط سلطنت شاه جدید دانستند. حاجی میرزاآغاسی باعده‌ای نظامی به‌ارك تهران رفت، اماکوته زمانی بعد مجبور به‌فرارشد[۳]. درمدت چندروزبحرانی، سفارتخانه‌های‌انگلیس وروسیه باهم‌آهنگی یکدیگرسلطنت شاه جدید و۱۶ ساله را تضمین کردند، وسرانجام پادشاه جوان در پرتوکفایت میرزا تقی خان [امیرکبیر] وارد تهران شد. [۲۱ ذی‌القعده ۱۲۶۴][۴].

## دوران صدارت امیرکبیر

میرزا تقی‌خان، پس‌ازورود ناصرالدین‌شاه به‌تهران، لقب امیرنظام یافرمانده کل قشون[۵] را ازشاه دریافت کرد. وی این لقب را بـرعنوان صدراعظمی ترجیح میداد. اوفرزند یك‌آشپز[کربلایی‌قربان]بود که بعدها سمت مباشرقائم‌مقام‌فراهانی

را بدست‌آورد[۶]. ناظران خارجی معاصر که برای این موضوع اهمیت زیادی‌قایل هستند، به‌اصل وتبار«مردمی» امیرکبیر اشاره کرده، وبه‌این ترتیب مفاهیم اجتماعی اروپای‌غربی را به‌ایران دوره‌قاجاریه‌تسری‌میدهند[۷]. این‌تسری محدود به‌ملاحظات غربی‌ها نبوده، بلکه برخی ازطبقات برگزیده [رجال ودرباریان] ایران نیز کـه از طریق‌مسافرت خارجیان به‌ایران وبالعکس‌بامفاهیم غربی‌آشنا شده‌اند، همین‌نظررا دارند. لکن بایستی گفت که درساختار اجتماعی ایران مسلمان، نظام طبقاتی وجود نداشته وبااین مفهوم بیگانه‌اند[۸].

یکی ازویژگیهای جـامعه اسلامی پویـایی‌آن میباشد. بخصوص در.آرمان اجتماعی‌تشیع، اصل ونسب درمقایسه بالیاقت وقابلیت مسلمان ارزشی ندارد. یك مسلمان زیرك می‌تواند به‌بالاترین مقامهای مذهبی صعودکند، که درواقع ازقدرت مـردم نشأت می گیرد. قسمت اعظم نفوذ روحـانیون ریشه مـردمی داشت زیـرا میتوانستند ادعاکنند، وهنوزهم مدعی هستند، که تماسهای نزدیك با مردم داشته و لذا قادرند واکنش‌های‌آنانرا ارزیابی نمایند.

اگرچه میرزا تقی خان یك روحانی‌نبود، اما دررسیدن وی به‌مقام صدارت عظمی‌ازشغل‌آشپزی، درتاریخ سلسله‌های‌ایرانی وتاریخ سیاسی‌ایران موارد مشابه وجوددارد. اگرهمانگونه که گزانت واتسون‌میگوید[۹]، مخالفت ملکه مادر[مهدعلیا] بـاامیرکبیر بخاطر«اصل وتبارمردمی» او باشد، پس بایـد قبول‌کردکه طرزتفکر اروپایی[درباره‌نظام طبقاتی] به‌طرزحیرت‌آوری دراذهان ایرانیان رخنه‌کرده بود. احتمال بیشتری داردکه مخالفت ملکه مادر باامیرکبیرناشی‌از اقتدارزیاد او وشور وشوقش درانجام اصلاحات بوده است[۱۰].

دودمان سیاسی امیرکبیر به‌مراتب مهم‌تر از اصل ونسب اومیباشد، هرچند که میتوان انتظارداشت فرزند یك مباشر کـه خانه مردی چون قائم مقام را بطرز رضایت‌بخشی اداره میکرد، طبعاً می‌بایستی دارای شم‌قوی اداره اورباشد. میرزا تقی خان دست پرورده قائم مقام بود، ووقتی به‌قدرت رسید راه وی را ادامه داد.

برای انجام این منظور می‌بایست ذهن یک سلطان مستبد را مساعد سازد تادست کم ازاقدامات وزیرش حمایت نماید، درست همان گونه که قائم مقام درذهن عباس میرزا اثر کرد و کوشید تاپس ازمرگ عباس میرزا، محمد شاه را زیرنفوذ خود درآورد ولی پیشرفت کمی نصیب اوشد. سرنوشت هردوصدراعظم نشانگر این است که نفوذ کردن درشاه تاچه اندازه دشواروخطرناك میباشد، زیرا قائم‌مقام پس ازبه‌سلطنت رسیدن محمد شاه وامیر کبیر پس از به‌قدرت رسیدن ناصرالدین شاه مدت زیادی زنده نماندند. بخت بدامیر کبیر این بود که نتوانست اعتماد ملکه مادر[مهدعلیا] را جلب کند. چون اوتنها وزیری نبود که گرفتارعزل ومرگ گردید، لذا اولین کسی هم نبود که درجلب نظرموافق حرم شاه کامیاب نشد.

درهنگام به‌قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیر کبیر جای حاجی میرزاآغاسی را گرفت. به‌این جهت در بارملکه مادر[مهد علیا] به‌صورت نقطه تجمع افرادی ازطبقه برگزیده درآمد که نه‌تنها با اداره امور کشورتوسط حاجی‌میرزاآغاسی‌مخالف بودند، بلکه به‌هیچ وجه ازصدارت امیر کبیر نیزخشنود نبودند. البته، اوضاع آشفته کشور درآن زمان دروهله اول به‌آنها اجازه مخالفت باامیر کبیررا نمیداد: هر کس گرفتارحفظ جان ومال خود بود وبه‌انتظارحوادث نشسته بود تاتوطئه‌ها ازحرفهای درگوشی به‌عمل برسد. کاملاً به‌جا بود که به امیر کبیرفرصت داده شود پیش‌ازسقوط از اریکه قدرت به‌ثبات کشورهمت گمارد وخزانه دولت راکه خالی شده بود ازنو پر کند.

میرزا تقی خان باکسری شدید بودجه روبروشد که ناشی از بذل وبخشش‌های بی‌رویه میرزاآغاسی به‌مشتی مفت خورناشایست بود: دادن حواله‌ها، دادن مستمری‌وتفویض وجه به‌افرادمختلف‌صورت میگرفت. میرزاآغاسی عادت داشت که‌امریه‌هایی به‌مأمورین محلی‌ومالیاتی درباب وصول‌مالیات صادر کند، اما توقع اجرای دستورات خودرا نداشت. به‌همین‌جهت، بسیاری ازبراتها وحواله‌ها نکول شده بودند. شایدهرگزقصد وصول آنهارانداشت ومقصودش‌ازصدوراین حواله‌ها

ساکت کردن فرمانداران بود. بدین ترتیب، صدراعظم جدید دریافت که علاوه برخالی بودن خزانه دولت، دربار نیزمقدارزیادی بدهکار است. باتوجه به‌اینکه یکی‌ازهدفهای بزرگ میرزا تقی خان حفظ وتحکیم حیثیت کشور بود، لذا به پرداخت حواله‌های بستانکاران ازشاه پرداخت، تقریباً درهمان زمان، ناگزیرشد هزینه سرکوب کردن بلوا وشورش درخراسان‌را هم متحمل‌شود. درمشهد، فرزند اللهیارخان آصف‌الدوله [حسن سالار] یک جنگ تمام عیارعلیه حکومت مرکزی به‌راه‌انداخته بود. اللهیارخان آصف‌الدوله که‌قبلاً باموضوع‌شرکت‌وی درماجرای گریبایدوف آشنا شدیم، به‌حکمرانی استان زرخیزخراسان منصوب شده بود. وی درخواست برکناری نایب‌التولیه آستان قدس رضوی را میکرد. دراستان خراسان علاوه برحکمران، یك مقام عالی رتبه دولتی به‌نام نایب‌التولیه‌آستان قدس وجود داشت که ازسوی شاه منصوب گردیده ومسئولیت اداره حرم [مطهر] ودرآمدهای مالی‌آنرا درمشهد بعهده داشت. این‌مقام هنوزهم ازاهمیت بسیاربرخورداراست، ونایب‌التولیه ازطرف‌شاه [سابق]تعیین‌میگردد. اللهیارخان درنظرداشت که‌این‌مقام را برای یکی ازافراد خانواده خود بدست‌آورد وبه‌این ترتیب بتواند بابهره‌گیری ازعواید حرم ازپایتخت بی‌نیازشود. این موضوع سبب شد که محمد شاه اورا تبعید کند وامیرکبیردراولین روزهای صدارت خود با وظیفه خطیردفع فتنه سالار روبرو گردید.

سرانجام‌امیرکبیربه‌غائله خراسان‌پایان داد[۱۱] لکن‌نابسامانی‌ناشی‌ازتجاوزات ترکمن‌ها دراطراف خراسان ومرزهای شمالی‌آن ادامه یافت. غائله خراسان به ترکمن‌هافرصت داد تانه‌تنها با یاغیان خراسان همداستان‌شوند، بلکه برای راهزنی وسرقت حتی گاهی اوقات تامنتهی‌الیه جنوب ونزدیکی اصفهان بروند. ترکمن‌ها به‌دزدیدن‌احشام وربودن مردان وزنان پرداخته وآنها را دربازار برده خیوه‌بفروش میرساندند. وقتی که ناصرالدین شاه نماینده‌ای را به‌نزد خان خیوه فرستاد تا به‌این تهاجمات ودزدیها اعتراض کند، خان خیوه‌پاسخ داد که چون‌ترکمن‌ها وسایرمردم

آسیای‌مرکزی‌سنی هستند لذا نگاه داشتن‌بردگان وغلامان شیعه منع شرعی‌ندارد. درسال ۱۸۸۰ [۱۲۹۶ هجری]که روسها به‌سرکوب کردن ترکمن‌ها درمرزایران و ترکستان مشغول شدند برای همیشه به‌این حملات خاتمه داده شد. درسالهای‌قبل ازآن، تجاوزات‌ترکمن‌ها به‌حدی رسیده بودکه حتی خود ناصرالدین‌شاه جرأت نداشت بدون تحمل خطرات ازتهران به‌مشهد برود[۱۲].

امیرکبیرراه قائم مقام را درپالایش زبان اداری ایران دنبال‌کرد، وازجمله به‌حذف عناوین والقاب درمکاتبات اداری پرداخت‌که به‌طرز هنرمندانه ومسجع و زیبایی بکارمیرفت[۱۳]. امیرکبیر بااین‌کار فصل جدیدی را درتاریخ تحول ادبیات جدید ومعاصر ایران گشود. اگر امیرکبیرمدت بیشتری زنده میماند تابه‌اصلاحات خود ادامه دهد، روند نوگرایی ایران بدون شك زودتر به‌ثمرمیرسید وبرشالوده استوارتری‌ازآنچه‌که بودقرارمیگرفت.امیرکبیردرجلسات کمیسیون‌مشترك مرزی ایران وعثمانی که درسال ۱۸۴۲ (از۱۲۵۸ تا ۱۲۶۲ هجری) برای رسیدگی به‌مشکلات مرزی ایران وعثمانی درشهر ارزروم تشکیل شد، حضورداشت. وی درمدت‌اقامت خود درعثمانی‌ازتنظیمات[۱۴] دولت‌عثمانی آگاه شدکه دربین کشورهای اسلامی آن دوران علمی‌ترین تلاشها جهت اصلاح کشور بشمارمیرفت. همچنین میرزا تقی خان باتفاق شاهزاده خسرومیرزا ، به‌عنوان نماینده ویژه ایران جهت‌اظهارتسلیت به‌تزارروس به‌مناسبت کشته‌شدن گریبایدوف، به‌سن پیترزبورگ رفت وطی این سفرنیاز به‌اصلاح کشور(صنعتی کردن) را دراندیشه خودپرورانید، درحالی که طی مسافرت به‌عثمانی دریافت که امکان اصلاح یك دولت شرقی و اسلامی وجوددارد.

ما قبلاً به‌برخی ازنتایج سوء افزایش تماس باخارجیان اشاره کردیم. بااین حال، ایجاد روابط جدید با دنیای‌خارج‌عاری‌ازفایده نبوده است. یك نتیجه بسیار مهم‌آن، بیداری معنوی ایرانیان بود. مثلاً، دولت هند به‌استخدام ایرانیان برای آموختن تلفظ درست زبان فارسی به‌افسران انگلیسی مبادرت کرد تا فارسی را

بالهجه درست حرف بزنند. کارمندان هندی که به آموزش زبان‌فارسی درهندمشغول بودند، لهجه فارسی بدی داشتند که بی‌شباهت به‌لهجه بوستونی زبان انگلیسی در مقایسه باانگلیسی رایج دربریتانیا نبود. تجارت بین‌جنوب‌ایران وهند روبه‌افزایش گذارد وجوانان‌ایرانی، بخصوص‌فرزندان بازرگانان یااشراف دراستانهای‌جنوبی کشور، برای تحصیلات عالیه به‌هند اعزام شدند. به‌این ترتیب، یك رابطه معنوی وبازرگانی بین هند که سرزمین بزرگی درشرق‌ایران‌بود وزیرسلطه‌غرب(بریتانیا) قرارداشت، باایران که سالیان دراز وبه‌طورکامل بـاجهان خارج ارتباطی نداشت، پدیدآمد و شکوفا گردید. روابطی ازاین نوع بود که موجب تسریع در «بیداری» ایرانیان گردید. درجریان سده نوزدهم میلادی، بـازرگانان ایرانی به‌شرق نزدیك (خاورمیانه)ونیزهند سفر کردند واین بازرگانان مردمی‌بودند دارای درایت سریع وفرهنگ،ووطن دوست. درسهایی که‌آنهاازآشناشدن باشهرهایی مانند استانبول، تفلیس، بـاکو، باطوم، اودسا، بمبئی و کلکته گرفتند اثرات عمیقی درروبدادهای ایران به‌جای نهاد.

میرزاتقی‌خان با بازرگانان دوستی داشت. وی بازاربزرگ‌تهران را ساخت وبه‌رشد طبقه بازرگان کمك کرد. تفاوت این طبقه بـاطبقه برگزیده دراین بود کـه بازرگانان اساس‌کارخود را درستکاری فردی، داشتن یك‌ارزیابی درست ازرویداد-های جهان وبدست‌آوردن درآمدکافی قراردادند؛ درحـالیکه مبنای طبقه برگزیده امتیازات موروثی، اجحاف درحق مردم، تحریکات دردربار کوچك وجاهل‌ایران، فریب‌کاری وخیانت بود. هنگامی که میرزا تقی خان ازصدارت عظمی برکنارشد [بیستم محرم ۱۲۶۸]، سه‌طبقه سیاسی واجتماعی بالقوه‌فعال درایران وجودداشتند. طبقه اول را اشراف جاهل لکن نیرومند تشکیل میدادند. بازرگانان که بـادنیا در تماس بودند وبدلیل تجـارت خـارجی ثروتمند شده بودند طبقـه دوم را تشکیل میدادند. طبقه سوم ازروحانیون تشکیل میشد. دررأس این طبقات پادشاه ودرباراو قرارداشت. میرزا تقی خـان موفق شد ارتش نوینی ایجـاد نماید، ومهمترازآن،

سربازان اطمینان یافتند که حقوق خود را دریافت خواهند کرد. میرزا تقی خان برطغیانهای داخلی غلبه کرد، سلطنت را استحکام بخشید، قبایل را به‌طورمعقولی اسکان داد وتنها دردوران آشفتگی کشور بود که قبایل سر به‌طغیان برمیداشتند.

مخالفت برخی‌ازطبقات مذهبی با امیر کبیریکی‌ازدلایل عمده سقوط وی بشمارمیرود. امیر کبیردروهلهٔ اول وبیش‌ازهمه، باایجاد هراوضاع واحوالی که منجربه تضعیف قدرت کشورشود مخالفت می کرد وبرمبنای این سیاست زیربار هیچ گونه مداخله درامورسیاسی نمی‌رفت[۱۵]. بعلاوه، امیر کبیر به ازمیان بردن اعمال نفوذ سفارتخانه‌های خارجی، بویژه انگلیس وروسیه، پرداخت. این سفارتخانه‌ها برای برخی ازرجال وافراد سرشناس ایران بصورت مرکز قانونی پناهنده شدن درآمده بود. هر گروه باتوجه به‌اینکه کدام سفارتخانه بیشترمی‌تواند منافع آنان را تأمین کند بدان سفارتخانه روی می آوردند. تلاش امیر کبیرمتوجه این موضوع بود که روشن سازد این نوع اتکاء کردن برخارجیان مغایر با منافع کشوربوده وتشویق خارجیان به‌این کاررا درواقع نوعی‌توهین به حاکمیت ایران میدانست. لذا، کوشید «توسل‌جستن به‌خارجیان» رابصورت یك رویه غیرمتعارف درآورد، وحتی‌الامکان دربرابردرخواستهای آنان ایستادگی کرد. اما، به روسها اجازه داد تا یك پایگاه دریائی درجزیره آشوراده، (درمنتهی‌الیه جنوب شرقی دریای خزر) داشته‌باشند. البته هدف امیر کبیر ازاین کار آزادکردن ساحل خزراز وجودترکمن‌هابود ونه‌اینکه‌ازخشم روسها واهمه داشته باشد. باین‌طریق‌سفینه‌های بازرگانی روسیه می‌توانستند به حمل‌ونقل کالا به ایران پرداخته وبه تجارت با شمال ایران دست یابند[۱۶].

## امیرکبیر ومشکل فتنه‌باب

ارتداد مذهبی معروف به «بابی گری» درشمارمشکلاتی بود که امیر کبیر ناگزیرشد باآن دست وپنجه نرم کند. بنیانگذاراین فرقه سید علی‌محمد باب نام

داشت که درسال۱۸۱۹ [۱۲۳۴ هجری] درشیرازدریك خانواده‌بازرگان بدنیاآمد. سید محمد علی‌خودرا باب یا واسطه بین مردم ومهدی موعود اعلام‌کرد. حتی از این‌هم فراتررفت وادعا کرد که مبشردین جدیدی است که تعالیم دینی گذشته را نسخ می کند[۱۷].

ریشه مهدویت وآرزوی ظهورمهدی موعودرا بایستی دراندیشه‌های مذهبی واولیه ایرانیان درموضوع اهریمن وشکست غائی‌اوازاهورمزدا دانست[۱۸]. احمد کسروی در کتاب کوچکی بنام «بهائی گری»[۱۹]، بی‌آنکه وارد جزئیات شود، ادعا می کند که ایرانیان باستان به اهریمن معتقدبودند وهمه‌بدیهارا به‌اونسبت‌می‌دادند. همچنین معتقد بودند که یك ناجی‌ازدودمان زرتشت بنام «سوشیانت» ظهورخواهد کرد وباکشتن اهریمن، جهان را ازشروبدیها نجات خواهد داد[۲۰].

انتظارظهورمهدی موعود برای استقرارحق وعدالت درجهان وانتظام امور گیتی، یکی از اصول عقاید عمده مذهب تشیع درایران می‌باشد[۲۱]. دردوره فتحعلیشاه، یك فقیه معترض شیعه بنام شیخ احمد احسایی نظریه مهدویت وامامت رابگونه دیگری‌تفسیر کرد. وی معتقدبود که همه امامان خلیفه منحصربفردخداوند درروی زمین بوده وجهان ازطریق آنان اداره می‌شود. هدف عمده تعالیم شیخیه این‌بود که اعتقادبه مهدویت را دریك قالب فلسفی قراردهد. همانگونه‌که در پیش گفته شد، مذهب تشیع اززمان صفویه بصورت مذهب رسمی ایران درآمد. در دوران ناامنی ایران ودرزمان قاجاریه که کشور دستخوش نفوذ خارجیان گردید مردم مسلمان ایران بدلیل‌اعتقادبه مهدویت، آرزوی ظهورش‌را می‌نمودندتااوضاع کشورسروسامان یابد.

درسده‌های گذشته، مردم ایران درموارد متعدد به نقطه‌ای که انتظار امام غایب (ع) را درآنجاداشتند می‌رفتند وبا زدن طبل [سنج] خواستاررجعت مهدی موعود می گردیدند. هدف شیخ احمد احسائی‌این‌بود که با عنوان کردن موضوع مهدویت‌توجه مردم رابسوی خود جلب‌نماید. احمد کسروی می‌نویسد که چگونه

«تنها امید مردم تاانقلاب مشروطیت امام غایب (ع) بودومعتقدبودندکه باظهورآن حضرت مردم به خوشبختی رسیده ومملکت ازبدبختی‌نجات می‌یابد». کسروی اضافه می‌کندکه «مردم با فریاد السلام علیك یا صاحب‌الزمان و با ندبه وزاری ظهورش را طلب می‌کردند واین اعتقاد همواره ادامه یافته است...»

شیخ احمد احسائی‌خودرا باب، یعنی‌نماینده وواسطه امام غایب (ع) اعلام کرد [چنین ادعائی در گفته‌ها ونوشته‌های شیخ احمد احسائی رسماً تصریح نشده است] ومجادله مذهبی بین اووشیعیان رخ داد. پس ازمرگ شیخ احمد احسائی درسال ۱۸۲۶ [۱۲۴۲ هجری] دونفرراه اورا دنبال کردند. یکی ازآندو بنام سیدکاظم رشتی‌شهرت زیادی‌بدست‌آورد. پس‌ازمرگ وی درسال ۱۸۴۳ [۱۲۵۹ هجری]، سه‌نفرازشاگردانش برسرجانشینی استاد به رقابت بایکدیگربرخاستند. یکی ازآنها حاج کریم‌خان کرمانی [حاج محمدکریم‌خان قاجار] بودکه هنوز اسلافش‌درکرمان طرفدارانی‌دارند وآنهارا با عنوان «سرکارآقا» خطاب می‌کنند. شخص دیگرحاج میرزا شفیع تبریزی بودکه پیروانش را «شیخی» نامید تا وجه تمایزآنان ازشیخیه باشد. سومین نفر، سید علی‌محمد شیرازی (باب) بودکه به تشویق ملاحسین بشرویه فرقه بابیگری را بنیان نهاد وتحت تأثیرافکار سیدکاظم رشتی ادعای مهدویت کرد[۲۲].

علمای تبریز، یعنی شهری که مقر حکومت ولیعهد (ناصرالدین میرزا) بود، با هرسه گروه یادشده به مخالفت برخاستند. ناصرالدین میرزای ولیعهد سید باب را به دژی (قلعه چهریق) در نزدیکی مرزعثمانی تبعید کرد[۲۳]. درسپتامبر ۱۸۴۸ (۱۲۶۳ هجری) بدنبال‌یك مباحثه مذهبی بین‌باب وروحانیون (تبریز)، ناصرالدین میرزا موضوع را به‌پدرش محمدشاه گزارش کرد، ودراین گزارش‌نوشت که‌تعالیم باب تماماً خلاف اسلام است و هرچه ازاو می‌پرسند می‌گوید «نمی‌دانم» یا «نمی‌توانم بگویم»، واساساً ازمسائل مذهبی اطلاعی ندارد[۲۴]. سرانجام باب اعتراف کردکمترین بنده خداوند بوده وهرگز ادعای قدرت فوق انسانی ننموده

است. بااین‌حال باب بدستوردولت مـرکزی (درزمان صدارت امیرکبیرودرسال ۱۲۶۶) بدارآویخته شد.[۲۵]

درسال ۱۸۴۸ (۱۲۶۵ هجـری)، بابیان درکنوانسیون (گردهم‌آئی) بغداد جدائی خودرا ازدین اسلام رسماً اعلام‌کرده و موضع خصمانه‌ای علیه روحانیون ایران اتخاذ کردندکه به دستگیری بابیان انجـامید. سپس درسال ۱۸۵۰، یکی از بابیان معروف درزنجان دست به‌شورش زد[۲۶]. زنجـان شهر بسیاربزرگی نیست، لکن درمنطقه زرخیز کشاورزی ودرجـاده تبریز به تهران قراردارد. یاغیان بمدت یکسال دربرابرقشون دولتی ایستادگی کـردند، اما سرانجام رهبرآنها کشته شد و آنان پراکنده یا تسلیم شدند. درهمین زمان بودکه باب را به تبریزآوردند و تمام ادعاهای فوق بشری او بـاپاره شدن طناب دار ازبین رفـت. باب فرارکـرد، اما دستگیر واعدام شد[۲۷].

## قتل امیرکبیر

میرزا تقی‌خان امیرکبیردرنوامبر ۱۸۵۱ (بیستم محرم ۱۲۶۸) ازمقام خـود برکنار گردید[۲۸] وقتل او یکسال بعد (هیجدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸) صورت گرفت. امیرکبیررا هنگامی که در بستروردر کنارهمسرش خفته بـود، همسری که تاآخرین دقایق حیات امیر به‌اووفادارمانده‌بود، دستگیرکـرده وبه حمام فین کاشان بردند و درحمام رگهای دست اورا زدندبطوریکه دربرابرهمسرش‌جان بسپارد[۲۹]. موضوع جالب اینست که تلاش وزیرمختارروسیه بـرای نجات امیرکبیر، مرگ اورا بجلو انداخت زیرا شاه ومشاورانش نگران‌بودند که اگرامیرکبیربیشترازاین زنده‌بماند ممکن است دولت روسیه مـوجب نجات اوشودوازاینروزودتردست‌بکارشدند[۳۰].

سفارت انگلیس درتهران برای جان امیرکبیراقدامی نکردوشاید باین دلیل است ایرانیان به‌علل غیرقابل توجیهی معتقدند کـه انگلیسی‌ها دربرکناری وقتل امیرکبیردست داشتند[۳۱]. بـا این وجـود، نویسندگان معاصرانگلیسی ازامیرکبیر

تحسین‌فراوان کرده واورا درشمارسیاستمداران بزرگ‌بشمارمی‌برند. این‌ناظران، مرگ امیرکبیررا به‌معنای متوقف شدن پیشرفت ایران تعبیر کرده‌اند ورویدادهای تاریخی بعد نیزدرستی این عقیده را ثابت کرده است[۲۲].

# توضیحات فصل چهارم

۱ـ گرانت واتسن: تاریخ ایران، لندن، ۱۸۶۶، صفحه ۳۵۴ [صفحه ۳۲۹ ترجمه فارسی آن تحت عنوان تاریخ قاجاریه توسط آقای وحید مازندرانی] ـ نویسنده

۲ـ حقیقت موضوع اینست که مهدعلیا مادر ولیعهد بدستیاری علی قلی میرزا (اعتضادالسلطنه) که بعدها سمت وزارت مهدعلیا را داشت، پس‌ازمذاکراتی بانمایندگان سیاسی روس وانگلیس درتهران زمام امورکشوررا بدست گرفت ـ مترجم

۳ـ حاجی‌میرزاآغاسی پس‌ازاینکه متوجه‌شد رجال‌کشور دیگرفرمان اوراااطاعت نمی‌کنند وخواستار برکناریش هستند، به‌ارك تهران رفت وعده‌ای سپاهی بدورخود جمع کرد. سپس دستورداد درها را بستند وهرگونه ارتباط خودرا باشهر قطع‌کرد. مدتی بعد به‌حرم حضرت عبدالعظیم رفت ودرآنجا بست نشست. درتهران شایع بودکه حاجی‌میرزا آغاسی درنظردارد برای بدست‌گرفتن سلطنت توطئه‌کند. بعدها، حاجی‌میرزاآغاسی به‌عتبات تبعید شد، نکته جالب اینست‌که وزیرمختارهای انگلیس وروسیه چندبار از وی خواستند دست ازدخالت درامورکشور بردارد و بزندگی درملك خود قناعت‌کند. وی ظاهراً پذیرفت، لکن عملا دست ازاین‌کارها برنداشت تابه‌عتبات تبعیدگردید ـ مترجم

۴ـ ناصرالدین میرزا (شاه) درتاریخ چهاردهم شوال ۱۲۶۴ درتبریز تاجگذاری کرد ـ مترجم

۵ـ «امیرنظام» لقب محمدخان زنگنه، امیرلشگر آذربایجان بودکه میرزاتقی‌خان سمت منشی اورا داشت. بامرگ محمدخان زنگنه، ناصرالدین میرزا (شاه) این لقب را

به‌میرزاتقی‌خان داد ـ مترجم

۶ـ میرزاتقی‌خان اصلا اهل «هزاوه» از دهات فراهان‌است. پدرش کربلائی قربان آشپز قائم‌مقام بود وسپس سمت ناظر و مباشر را پیداکـرد. امیرکبیر دردستگاه قائم‌مقام بصورت یك‌منشی زبردست‌درآمد. قائم‌مقام درنامه‌ای به‌فاضل‌گروسی درباره او مینویسد: «گوی سبقت‌را ازهمزه استفهام می‌رباید. پای تفوق برفرق‌لام میگذارد. مرقدین را شمع [دوال‌کفش] نعلین خود نمی‌شمارد وسخن از اوج فلك‌الافلاك دارد.» ـ مترجم

۷ـ منظور اشاره به‌شخصیت‌های اروپائی چون «کلبر» درفرانسه و «بیسمارك» در آلمان است،که ازمیان مردم برخاستند ـ مترجم

۸ـ ظاهراً اشاره به‌آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» میباشد ـ مترجم

۹ـ همان منبع، صفحه۳۷۰ [صفحه۳۴۳ ترجمه فارسی‌آن] ـ نویسنده

۱۰ـ نظرشادروان عباس اقبال براین است‌که چون امیرکبیر دست مهدعلیا ودارو دسته‌اش راازدخالت درامورکوتاه‌کرد، این دشمنی‌بوجودآمد. مهدعلیا بیشترمایل بودکه باکنارگذاردن امیرکبیر میرزاآقاخان نوری (وزیرلشگر) را به‌صدارت عظمی برساند. دلیل عمده‌آن نیز شورش۲۵۰۰نفر ازسربازان‌آذربایجانی دربرابرخانه امیرکبیردرفاصله پنج مـاه ازصدارت او، ودرست ده روز پس از ازدواجش بـاخواهرشاه برغم مخالفت مهدعلیا، میباشد ـ مترجم

۱۱ـ پس‌از تبعیدآصف‌الدوله، حمزه میرزای حشمت‌السلطنه حکمران خراسان‌شد. امابدلیل بی‌کفایتی وتعدیات وی‌نسبت به‌مردم، ونیزتحریکات محمدخان پسرآصف‌الدوله، مردم به‌حمایت‌ازآنان‌برخاستند. سالاربا‌قشونی به‌مشهدحمله‌برد وآنجارا تصرف‌کرد واین ماجرا مقارن بامرگ محمد شاه بود. امیرکبیر بـرای دفع فتنه سالار، سلطان‌مراد میرزا (حسام‌السلطنه)را به‌خراسان‌فرستاد. وی درسال۱۲۶۶هجری، یعنی پس‌ازیکسال زدوخورد وجنگ برقوای‌آصف‌الدوله پیروزشد.آصف‌الدوله ودوفرزندش (حسن‌خان ومحمدخان) به‌حرم امـام رضاپناه بردند، لکن به دستورشاه هرسه آنها را درتـاریخ شنبه شانـزدهم جمادی‌الاخری۱۲۶۶به‌قتل رساندند وغائله خراسان خاتمه یافت ـ مترجم

۱۲ـ محمد امین‌خـان رئیس تـرکمن‌هـا درمـاه رجب ۱۲۷۱ ازفریدون میرزا فرمانفرما شکست خـورد وکشته شد، لکن شورش وتهاجمات ترکمن‌هـا ادامه یافت، و تلاشهای حشمت‌الدوله حمزه میرزا ومحمد قوام‌الدوله‌آشتیانی‌که مـأمور دفـع حملات آنها شده بودند، بدلیل بروزاختلاف نظر بین‌آندو، به‌شکست سختی ازترکمانها انجامید.

درهمین زمان، روسها شروع به‌تصرف ترکستان شرقی وغربی ودره‌های سیحون وجیحون کردند ودرسال ۱۲۷۰هجری خیوه ودر ۱۲۸۱هجری تاشکند ودر۱۲۸۵هجری سمرقند و بخارا راتصرف کردند. روسها برای بازکردن راه‌خودبسوی افغانستان‌وخراسان بسرکوبی ترکمن‌ها پرداختند وسرانجام درسال ۱۲۹۶هجری درمحل «گوگ تپه» ترکمانان را بکلی ازپای درآوردند وباایران همسایه شدند ــ مترجم

۱۳ــ منظور حذف القاب وتعارفات بی‌معنائی بودکه منشیان بعادت عهد صفویه و اوایل قاجاریه بکار میبردند. حتی درمورد خودش دستورداد که درمکاتبات تنها ازکلمه «جناب» استفاده کنند ــ مترجم

۱۴ــ «تنظیمات» یا اصلاحات عبارت بود از یك رشته اصلاحات اجتماعی که از زمان سلطان محمود دوم (۱۸۳۹ــ۱۸۰۸) آغازشد وتا نهضت ترکهای جوان واقدامات آتاترك ادامه یافت منظور ازاین اصلاحات، اصلاح واحیای دولت عثمانی بودکه درقرن نوزدهم میلادی راه زوال را می‌پیمود. از جمله این اصلاحات، بایستی به‌موارد زیر اشاره کرد :

ــ انحلال سازمان ینی‌چریها.
ــ آموزش وپرورش.
ــ اصلاح سیستم مالیاتی.
ــ نظام اداری.
ــ کاهش تدریجی قدرت سلاطین عثمانی وایجاد نوعی مشروطیت ــ مترجم

۱۵ــ ازجمله امام جمعه تهران که دنباله روی سیاست دربار بود درشمار مخالفان امیرکبیر بشمارمیرفت، لکن سقوط امیرکبیر بیشتر نتیجه توطئه‌های مهدعلیا ومیرزاآقاخان نوری وگروهی ازاشراف‌زادگان قاجار وبالاخره دست پنهان سیاست انگلیس بود. براساس تحقیق جالب حامدالگار، درگیری بین روحانیون باناصرالدین‌شاه درتمام مدت سلطنت او ادامه داشت ودلیل‌آن نیز مخالفت بجای روحانیون باگسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خارجیان درایران مانند امتیاز تنباکوبود. پس، ازاین نقطه نظر بین امیرکبیر و روحانیون راستین نه‌تنها تفرقه وجود نداشته بلکه وحدت‌نظر هم بوده است. بنابراین زمینه‌های برخورد ناصرالدین شاه باروحانیت پیشرورا نبایستی به‌حساب میرزاتقی‌خان امیرکبیر گذاشت. دراین زمینه نگاه کنید به:

حامد الگار: نقش روحانیت پیشرو درجنبش مشروطیت، ترجمه دکتر ابوالقاسم

سری، انتشارات توس، تهران، صفحات ۱۹۳-۱۷۴- مترجم

۱۶- لازم به‌تذکراست که طبق معاهده ترکمانچای، ایران ازداشتن نیروی دریائی دربحرخزر محروم شده‌بود ولذا نمی‌توانست به‌حملات ترکمن‌ها (درساحل شرقی‌دریای مزبور) پاسخ دهد. درسال ۱۸۳۶، روسیه به‌درخواست ایران چند کشتی جنگی به‌ایران فرستاد تاترکمن‌ها را تأدیب کند. درسال ۱۸۴۰ که حمله ترکمن‌ها تجدید شد روسها بعنوان سرکوب کردن ترکمن‌ها این‌جزیره را متصرف شدند. برغم ادعاهای متعدد ایران، این‌جزیره دراشغال روسیه تزاری بود تااینکه طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی به ایران مسترد شد. امیرکبیر برای خنثی‌کردن نفوذ روسیه درآشوراده، به‌انگلستان اجازه داد تادرخلیج فارس به‌بازرسی کشتی‌های حامل برده بپردازند وباصطلاح نوعی سیاست موازنه مثبت را اعمال‌کرد ـ مترجم

۱۷- درمورد ایجاد فرقه بابی (وبهائی)، اشاره به‌دونکته زیررا ضروری میداند:

الف ـ براساس خاطرات پرنس دالگورکی وزیرمختار روسیه وآثار نویسندگان انگلیسی مانند ادوارد براون (یکسال درمیان ایرانیان) وکنت دوگوبینو وزیرمختار فرانسه، بابی‌گری دراساس یك حرکت سیاسی جهت تضعیف ایران ودرهم‌شکستن قدرت روحانیت بشمارمیرفت. همین سیاست درمورد فتنه‌آقاخان محلاتی نیز بکاررفت. جهت سیاسی بابی‌گری بعدها دربهائی‌گری توسط میرزا حسینعلی (معروف به‌بهاءالله) وعباس افندی وشوقی افندی بطورکامل صورت گرفت.

ب ـ ازلحاظ مذهبی، سید محمد علی باب، برمبنای عقاید شیخ احمد احسائی در زمینه حذف دواصل عدل ومعاد ازاصول مذهب شیعه وقائل شدن به«رکن رابع»، خودرا باب یاواسطه بین مردم وامام غایب (ع) دانست. وچندی بعد ادعاکردکه امام غایب‌است. درحالیکه میرزا حسینعلی معروف به‌بهاءالله بعداً مدعی شدکه باب طلیعه ظهور او بوده است! جالب اینست‌که سید محمدعلی باب چون نتوانست پاسخ علمای شیعه را درمسائل اسلامی بدهد، بانوشتن توبه‌نامه‌ای استغفارکرد وادعاهای خودرا پس‌گرفت. معهذا، سیاست خارجی، مثل همیشه، باین‌گونه ادعاهای تفرقه افکن میدان و حیطه عمل‌داد ـ مترجم

۱۸- بایستی توجه داشت‌که اساس مذهب زرتشت ثنویت (اهورمزدا ـ اهریمن) بوده‌است، درحالی‌که مبنای اسلام توحید بوده وشیطان پیش‌ازسرپیچی‌ازاوامرپروردگار درشمار فرشتگان بود ـ مترجم

۱۹ـ احمد کسروی، بهائی گری، چاپ تهران ـ نویسنده

۲۰ـ سوشیانت آخرین ناجی دردین زرتشت است که به‌اعتقاد زرتشتیان درهزاره آخرجهان ظهور خواهدکرد واهریمن را شکست قطعی خـواهد داد. دراین زمینه نگاه کنید به :

علی‌اصغرمصطفوی: سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، تهران، ۱۳۶۱.

ذبیح‌الله صفا، مزداپرستی درایران قدیم، شرکت مولفان ومترجمان ایران.

اوستا وگاتها ونامه‌های دینی مزدیسنا ـ مترجم

۲۱ـ حضرت مهدی موعود درسال۲۵۵یا۲۶۰هجری درسامره تولدیافت وتازمان شهادت پدربزرگوارش ازمردم پنهان وجزعده‌ای خواص شیعه کـی به‌شرف ملاقات وی نائل‌نشد. پس‌ازشهادت امام یازدهم (ع) که امامت درآن حضرت مستقرشد، بامرخداوند غیبت اختیارکرد وجز بانواب خـاص خود (عثمان بن سعیدعمری ـ محمد بن عثمان ـ ابوالقاسم حسین ابن‌روح‌نوبختی ـ علی‌بن‌محمدسمری) برکـی ظاهرنمیشد. غیبت‌صغرای حضرت مهدی ازسال۲۶۰هجری‌آغازوبه‌سال ۳۲۹هجری (درگذشت علی‌بن‌محمدسمری) خاتمه می‌یابد. غیبت‌کبرا ازسال ۳۲۹ هجری آغاز وتـاوقتی‌که خداوند بخواهد ادامه خواهد یافت. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

علامه طباطبائی: شیعه دراسلام، صفحات ۱۵۲ـ۱۴۸

مرتضی مطهری: قیام وانقلاب مهدی ازدیدگاه فلسفه تاریخ

احمد سروش: مدعیان مهدویت، تهران، ۱۳۳۷

۲۲ـ چون سیدکاظم رشتی معتقد بودکه ظهور امام زمان(ع) نزدیك شده‌است،لذا باب درسال۱۲۶۰هجری ادعای مهدویت‌کرد ومبنای ادعای خودرا سپری شدن یك‌هزار سال ازتاریخ غیبت‌کبرای امام دوازدهم(ع) قرارداد ـ مترجم

۲۳ـ بایستی اضافه شودکه سیدمحمدعلی باب دربوشهر ادعای امامت‌کرد وبرای پیداکردن مریدان به‌اصفهان رفت. لکن بامرگ منوچهرخان معتمدالدوله حـاکم اصفهان درسال۱۲۶۳هجری، بامر محمدشاه، باب راازاصفهان به‌آذربایجان برده ودرقلعه چهریق زندانی‌کردند ـ مترجم

۲۴ـ این جلسه باحضور ملامحمد ممقانی رئیس علمای شیخی تبریز، حاجی ملا ـ

محمود نظام‌العلماء، میرزاعلی اصغرشیخ‌الاسلام، میرزا احمدمجتهد امام جمعه تبریز و حاجی مرتضی‌قلی راوندی و حضور ناصرالدین میرزای ولیعهد تشکیل شد. ازاوسؤالاتی درباره صرف و نحو عربی وعلائم ظهور امام غایب (ع) شدکه نتوانست به‌آنها پاسخ دهد ــ مترجم

۲۵ــ بدنبال زندانی شدن باب درقلعه چهریق ، برخی از بابیان دست به‌شورش زدند وتوطئه قتل امیرکبیررا ریختندکه‌کشف گردید. امیرکبیر دستورداد تاباب را بدار بیاویزند تابدین وسیله فتنه باب خاتمه یابد ــ مترجم

۲۶ــ منظور شورش ملامحمدعلی زنجانی است‌که قبل ازگرویدن به‌بابی گری ، مذهب اخباری داشته است ــ مترجم

۲۷ــ هنگام اعدام سید محمد علی باب درتبریز ،گلوله یکی ازسربازان اشتباهاً به‌طناب دارخورد وطناب پاره شد وسیدمحمدعلی باب فرارکرد ودرگوشه‌ای پنهان شد. اما سربازان محل اورا یافتند وحکم را اجراکردند ــ مترجم

۲۸ــ برکناری امیرکبیر ازمقام صدارت عظمی (صرف‌نظر ازتوطئه‌های مهدعلیاو دارودسته‌اش) ظاهراً برسراحضار یکی ازبرادران شاه توسط امیرکبیر بوجودآمد. این شخص طبق فرمان شاه حکمران‌قم شده بود، لکن امیرکبیربه‌وی دستورباز گشت به‌تهران را داد. پس‌ازبرکناری امیرکبیرازصدارت ، چون مهدعلیا ودارودسته‌اش ازبه‌قدرت رسیدن مجدد وی درهراس بودند لذا شاه را ترغیب‌کردندکه وی را به‌امارت فارس یا قم منصوب کند. امیر، ابتدا نپذیرفت، لکن بعداً به‌حکومت‌کاشان قناعت‌کرد ــ مترجم

۲۹ــ بطوریکه درفصل یازدهم ازکتاب «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» نوشته عباس اقبال‌آمده‌است، امیرکبیررا بدون‌آگاهی همسرش (خواهرشاه) به‌حمام فین‌کاشان بردند و لذا نظرنویسنده‌کتاب درمورد چگونگی قتل امیرکبیر درست نمی‌باشد ــ مترجم

۳۰ــ وزیرمختار روسیه عده‌ای را به‌نگهبانی خانه امیرکبیر درتهران فرستاد و همین موضوع سبب شدکه شاه دستورداد امیرکبیررا به‌باغ فین‌کاشان تبعیدکردند ــ مترجم

۳۱ــ شك وسوءظن ایرانیان دراین زمینه مبتنی برقرائن تاریخی زیراست:
ــ دخالت انگلیس دربرکناری وقتل قائم‌مقام فراهانی.
ــ امیرکبیردرهنگام مسافرت ناصرالدین‌شاه ازتبریز به‌تهران، بادرخواست‌کنسول

انگلیس دایر برحمایت آن کنسولگری از ارامنه تبریز مخالفت کرد واین کاررا ازوظایف دولت ایران دانست.

ـ درماجرای غائله خراسان ، وقتی وزیرمختار انگلیس درخـواست میانجی گری بین دولت وشورشیان راکرد، امیرکبیر این تقاضارا ردنمود.

ـ سفارت انگلیس اززمان مرگ محمدشاه تاسقوط امیرکبیر، همواره ازمیرزاـ آقاخان نوری حمایت می کرد. طبق تحقیق اسماعیل رائین (درکتاب حقوق بگیران انگلیس درایران)، آقاخان نوری درشمار افراد مزبوربود وعباس اقبال نیز این موضوع را مورد تأیید قرارمیدهد (تاریخ مفصل ایران).

ـ سفارت انگلیس درتهران معتقد بـودکه امیرکبیرطـرفدار روسیه وضد بریتانیا می باشد .

دراین زمینه نگاه کنید به:

عباس اقبال آشتیانی، میرزاتقی خان امیرکبیر، صفحه۱۰۶

عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران، صفحات ۸۲۷ـ۸۲۶

اسماعیل رائین، حقوق بگیران انگلیس درایران

خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس درایران

۳۲ـ درمورد نقش امیرکبیر درپیشرفت ایران، نگاه کنید به:

دکترفریدون آدمیت، امیرکبیر وایران، انتشارات خوارزمی

فصل پنجم

# ناصرالدین شاه، خود حکومت میکند

درسال ۱۸۵۲ [۱۲۸۶ه] هنگامی که شاه درنزدیکی تهران بـه‌شکاررفته بود، براثرشلیك یك گلوله جراحت مختصری برداشت. سه نفر بازداشت شدند کـه به سوءقصد بجان شاه اعتراف کردند. براثرتحقیقات معلوم شد که این سه‌نفر به‌فرقـه بابی‌تعلق دارند[۱]. همین موضوع سبب شد که بازجوئی ومجازات رهبران بابی که درزندان پایتخت بسرمیبردند، آغاز گردد. شدت‌عملی که درمقابل بابیان اتخاذ شد، شاید بطورسطحی نشانگراین حقیقت باشد که ناکامی ملی ویأس ایرانیان ازاوضاع کشور به‌اوج خود رسیده بود.

## سوگواری ماه محرم ازدیدگاه اسطوره شناسی

یکی ازراههای بیرون ریختن این یأس وناامیدی ایرانیان تـاسالهای اخیر، به‌صورت برگزاری مراسم مذهبی سالگرد شهادت امـام حسین علیه‌السلام وخانواده‌اش دردهم محرم سال ۶۱هجری‌قمری[دهم اکتبر ۶۸۰ میلادی]تجلی‌می‌یابد. حسین علیه‌السلام فرزند علی علیه‌السلام، وفاطمه علیهاالسلام دختر پیامبراسلام بود. معروف است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را بسیاردوست میداشت. پس‌ازشهادت‌علی علیه‌السلام وامام‌حسن علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام رهبری شیعیان را بدست گرفت وکوته زمانی پس ازآن، درمحاصرهٔ سربازان یزید اول،

خلیفه بنی‌امیه قرار گرفت وهمراه باتمام یاران‌خویش [درصحرای کربلا] به‌شهادت رسید. پس‌ازشهادت حسین علیه‌السلام، نقطه‌ای که این شهادت درآنجا صورت گرفت، یعنی کربلا، واقع درعراق ودرنزدیکی غرب دجله، به‌صورت یك‌کانون زیارت شیعیان درآمد وده‌روزاول‌ماه‌محرم را به‌خاطرشهادت‌حسین علیه‌السلام‌عزاداری‌می‌نمایند.

اگرچه رضا شاه وفرزندش محمدرضا شاه درپیاده کردن سیاست غیرمذهبی کردن کشورتلاش نمودند، لکن مراسم عاشورا همچنان به‌صورت روزهای مهمی درتقویم ایران باقی مانده است. درایام محرم، هرشب واعظان درتکیه‌ها برای شنوندگان خودازمصائب کربلا سخن میگویند واین خطابه‌ها مقدمه مراسم روز عاشورا میباشد. درروزعاشورا، واقعه کربلا را درقالب‌تعزیه‌ای بسیارعاطفی ومؤثر اجرا میکنند، بطوریکه گاهی اوقات کسانی که نقش شمر وعمروبن عاص و یزید را بعهده دارند به‌سختی‌میتوانندازخشم مردم جان‌سالم بدربرند. تعداد بسیارزیادی ازمردم دراین مراسم شرکت کرده واحساسات مردم باشنیدن خطابه‌های واعظین بسیارشدید است. مراسم دیگر عبارتست از براه انداختن گروه‌های سینه زن و دسته‌جاتی که علم‌هایی را حمل کرده وباقمه وزنجیر به‌سینه وپشت خود می‌زنند، ودسته جمعی نام شهدای کربلا را به‌صورت نوحه میخوانند.

این‌مراسم که تعزیه‌نامیده میشود، ازنظراسطوره شناسان ازویژگیهای‌چندی برخورداراست: یك ویژگی‌آن این‌است که یك رئیس دیرمسیحی[اسقف]دربرابر سر بریده امام‌حسین علیه‌السلام دردم‌مسلمان‌میشود وسپس‌سربریده را با تشریفات‌خاصی به‌دربار یزید درسوریه می‌برند. درآنجا، یك‌سفیرفرنگی[۲] که مذهب مسیحی دارد ولباس وی بامسلمانان تفاوت دارد، نزد خلیفه وساطت میکند که سرجدا شده را بااحترام دفن کنند، ویك‌شیر به‌آن احترام میکند. نقش‌سفیرفرنگی واسقف‌مسیحی دراین مراسم ازنظر اسطوره شناسی مشابه نقش یك حکیم دربرخی ازنمایشات مذهبی‌اروپا بنام «مرگ ورستاخیز گیاهی»، یا «روح سال طی‌شده روسیه»[۳] است. اگرچه شباهت بین این دومراسم زیاد نیست، بااین حال بایستی مراسم تعزیه را

بخاطرسپرد زیرا تعزیه مانند مراسم مذهبی‌قدیم اروپا منعکس کننده یك‌نیازعاطفی وعمومی‌مردم‌است. این‌مراسم به‌نوعی یك مراسم سو گواری بشمارمیروند، بااین تفاوت که درسو گواریهای‌ایران بدبینی ریشه دارد وعمیقاً بر آن‌حاکم بوده ومانع انتقال ناگهانی ازاندوه بـه‌حیات مجدد وویژ گیهای رستاخیزی اروپـایی میشود. وظیفه این مراسم آنست کـه اندوه یکسالـه را باریختن اشگ وزخمی کردن بدن خود برای کوچك‌نشان دادن لئامت وفساد بشری‌ابرازدارند. این رویدادهای بسیار عاطفی را بایستی ازاین نقطه نظرنگاه کرد[۴].

## نقش ایران درجنگهای کریمه[۵]

کوته زمانی پس‌ازسوء قصد به‌ناصرالدین شاه، آشکارشد که روسیه درصدد جنگ‌باعثمانی‌است[۶]. معنای این‌جنگ چنین بود که روسیه درجبهه‌دیگری در گیر شده ودرنتیجه فشار آن کشور برایران کاهش می‌یافت، وچشم انداز بسیاروسوسه‌ آوری بود.

درایران، تاحدی که پای سیاست خارجی درکاربود، اعمال سیاست خارجی درحیطه اقتدارصدراعظم جدید ایران [آقاخان نوری معروف به‌اعتمادالدوله] بود که جانشین میرزا تقی خـان امیر کبیرشده بود. صدراعظم جدید میخواست خود را ازننگ نوکری سفارتخانه‌های خارجی نجات دهد[۷]. چون زمانی بریتانیا از او حمایت کرده بود ومظنون به‌این بود که نوکر انگلیس است، لـذا درصدد برآمد تاکاری کند که اتهام سرسپردگی وی‌نسبت به‌انگلیس یاروسیه ازبین برود. بعلاوه، میخواست بادنبال کردن راه امیر کبیر درروابط بادوقدرت بزرگ بریتانیا وروسیه برای خود نام وآوازه‌ای کسب نماید.

نخستین حـرکت صدراعظم موجب شدکـه وزیـرمختـار روسیه [پرنس دالگورکی] درموضع اضطراب‌آمیزی قـرار گیرد، وبرحسب اتفـاق، موردی از رویارویی بایکی‌ازاشراف ایران، بوجودآمد. این فرصت مناسب برای صدراعظم

پدید آمد زیرا پرنس دالگورکی که صدراعظم‌را دست‌نشانده‌انگلیسی‌ها میدانست بطورمحرمانه باناصرالدین شاه ملاقـات کرد. صدراعظم خواهی نخواهی از این دیدار آگاه گردید وتوانست قمارسیاسی بزرگی راآغاز کند که به‌اوج هیجان خود رسیدوتاسال۱۸۵۷[معاهده پاریس-۱۲۷۳هجری] ادامه یافت ومآلاً بازنده گردید. آنگاه دچـار افسردگی گردیـد واین ترس براومستولی شدکـه اقدامات شدیدش میتوانست نتایج فاجعه‌آمیزی داشته باشد. پس‌ازاینکه متن معـاهده پاریس ۱۸۵۷ [۱۲۷۳]به‌تهران رسید، صدراعظم درخواست کردکه متن‌آنرا باصدای‌بلندبرایش بخوانند. اما ملاحظه کردکه مذاکره کنندگان‌انگلیسی درتدوین این معاهده‌آن‌قدر تند نرفته‌اندکه درخواست عزل‌اورا بنمایند وترسها ونگرانیهایی که داشت مرتفع گردید، وباکلماتی‌ناگهانی پرسید: «همین بود؟» وچون به‌اواطمینان دادند، گفت: «الحمدلله»!

به‌وزیرمختارروسیه درتهران دستورداده شده بود تـاجانبداری ایران را در صورت حمله روسیه بـه‌شرق عثمانی بدست‌آورد وایران دربرابر این همکـاری باروسیه از پرداخت تعهدات مالی خود [غرامـات جنگ] درچـارچوب معاهده ترکمانچای معاف گردد. بااینکه صدراعظم درابتدا از ملاقـات محرمانه شاه بـا دالگورکی بی‌اطلاع بود، لکن سرانجام شاه به‌وی گفت که با پیشنهاد دالگورکی موافقت کرده‌است، ووزیرمختارروسیه‌نیزفوراً موضوع‌را به‌وزارت خارجه روسیه درسن پیترزبورگ[پطروگراد]اطلاع داده بود. صدراعظم ازناپختگی‌شاه استفاده کرد وباارائه یك‌پیشنهاد بسیارزیرکانه‌اورا تحت‌تأثیرحرفهای خود قرارداد. پیشنهاد صدراعظم این بودکه ایران به‌جای اتحاد با روسیه، بـاانگلستان وفرانسه وعثمانی متحدشود ونفع بیشتری عایدش گردد. استدلال صدراعظم این بودکه چنانچه شاه جـانب روسیه را نگیرد، وبرعکس بـا بریتانیا وفرانسه وعثمانی متحد شود، الغاء تعهدات‌ایران‌نسبت به‌روسیه درچارچوب معاهده‌ترکمانچای برابر بااتحاد باروسیه خواهدبود. زیرا اتحاد باسه کشوردربرابر یك کشور، بدون‌شك‌ایران را درطرف

برنده قرارمی‌دهد وباشکست روسیه حتی امکان لغو کلی معاهـده تـرکمانچای نیز وجوددارد. بعلاوه ایران ازهمکاری‌بادوقدرت اروپایی فرانسه وانگلیس برای‌خود اعتباری کسب کرده ومآلاً میتواندازوفاداری وعلاقه‌بیشترمردم کشورخودبرخوردار شود.شاه نتوانست دربرابراستدلال صدراعظم ایستادگی کند ووعده خود به‌پرنس دالگورکی را نادیده گرفت. وزیرمختارروسیه کـه ازاین موضوع بسیارخشمگین شده و میدیدکه مقامات روسیه به‌او به‌چشم یك ابله مینگرند، درخواست ملاقـات باصدراعظم راکرد. دراین دیدار، وزیرمختارروسیه که ازرویه صدراعظم بـه‌خشم آمده بود، درپایان مذاکرات عصایش را بلندکردکـه برحسب اتفاق عصای وزیر مختارمحکم به‌پای صدراعظم اصابت کرد. صدراعظم درکمال خونسردی عصا را برداشت وبه گوشه اتاق پرتـاب کرد وهیچ‌کار دیگری نکرد، چون درواقع دراین بازی سیاسی برنده شده بود. دولت روسیه فوراً پرنس دالگورکی را احضارکرد وبه‌روسیه فرا خواند. صدراعظم بااین حادثه به‌روسای نمایندگیهای سیاسی‌فهماند که هیچ‌نماینده سیاسی‌قادرنیست به‌اوتوهین کند، وبدین‌ترتیب درنزدسیاستمداران ایران برای خود اعتباری کسب کرد.

صدراعظم برای اینکه خود را ازمظان اتهام نـوکری انگلیس نیز برهاند ، لازم میدیدکه ثابت کند برغم اینکه در گذشته باحمایت‌انگلیس برسرکارآمده‌است لکن ازآن دولت واهمه‌ای ندارد. حال نوبت‌آقای مورای (Murray) وزیرمختار انگلیس بود تاطعم نیرنگها وتوطئه‌های صدراعظم را بچشد.

دراین زمان موضوع شرکت ایران درجنگهای کریمه منتفی شد. درحالیکه مقامات‌ایرانی برای اتحاد بافرانسه وانگلیس وعثمانی دراین جنگ اهمیت زیادی قائل بودند، دول‌مزبورعلاقه‌ای به‌مشارکت ایران‌نداشتند. زیرا اگرروسیه به‌ایران حمله میکرد امکان ارسال تـدارکات جنگی بـه‌ایران بسیاردشوار بود واین چنبـه براهمیت شرکت ایران درجنگ کریمه می‌چربیـد. صدراعظم ازشکست طـرح خود برای اتحاد بافرانسه وانگلیس وعثمانی مـأیوس نگردید، بلکه بـالعکس از

گرفتاریهای انگلیس دراروپا استفاده کرد ووزیرمختار انگلیس را هدف یك رشته تحریکات وتوهین‌هایی‌قرارداد که وزیرمختاربسختی می‌توانست‌باآنها مقابله‌نماید.

یورش سخت صدراعظم موقعی‌آغاز شدکه سفارت انگلیس درتهران در صدداستخدام یك منشی‌ایرانی [هاشم‌خان ـ کارمند محلی] برآمد وبا اعتراض دولت ایران روبرو گردید. وزیرمختارانگلیس کوتاه‌آمد و به‌این‌حد اکتفاکردکه منشی مزبور [کارمند محلی] درکنسولگری بریتانیا درشیرازکار کند.

مبنای اعتراض صدراعظم این بودکه چون هاشم‌خان ورقه خدمت دولتی ندارد لذا سفارت انگلیس نمیتواند او را استخدام‌کند. درابتدا صدراعظم با استخدام اودرکنسولگری انگلیس درشیرازموافق بود، لکن بعداً موافقت خودرا پس گرفت. کاملاً آشکاربودکه هدف صدراعظم اینست‌که‌کاری‌کند وزیرمختار انگلیس مانند وزیرمختارروسیه احضارشود. همه ماجرا برمحوریك اتهام جعلی قرارداشت. درآن دوران به کارمندان اخراجی دولت می گفتندکه حق‌کارکردن درسایرجاها را دارند. بعلاوه دستگاه اداری ایران درآن زمان آنقدرسازمان‌دهی نیافته بودکه به‌کارمنداخراجی ورقه خاتمه خدمت‌بدهد. سپس‌صدراعظم این‌شایعه را پراکنده ساخت‌که علاقه وزیرمختارانگلیس به استخدام آقای مورای بخاطر همسراصیل‌زاده وی است[۸]. این اتهام زمینه پیداکرد، ووزیرمختارانگلیس درسال ۱۸۵۵ [۱۲۷۰ هجری] پرچم سفارت انگلیس‌را پایین کشید وایران را ترك گفت. دولت انگلستان دراین زمینه درنگ‌کردوبنظرمی‌رسیدکه مایل نبود اقدام سریعی بعمل‌آورد. صدراعظم پیروز، ازاین فرصت مناسب برای دومین هدف خود (هدف عمده خود) که زنده‌کردن موضوع هرات بود استفاده کرد.

## جدا شدن هرات از ایران و قرارداد ۱۲۷۳ هجری پاریس

صدراعظم با طرح حمله ایران به هرات می‌توانست برچند هدف سیاسی دست یابد. کمترین هدف این بودکه توجه مردم را ازمشکلات داخلی کشور

منحرف، واز سوی دیگر اعتماد مردم را بـه شاه بیشترسازد. در آن زمان انگلستان گرفتار جنگ باروسیه [جنگهای کـریمه] بودوصدراعظم مطمئن بود که انگلستان قادرنیست بموقع دخالت کرده وجلوی پیشروی نیروهای ایرانـی را درافغانستان بگیرد وهمانگونه که حوادث نشان دادند، هرات تسلیم قشون ناصرالدین‌شاه شد. شاه وصدراعظم اوباادامه پیشروی خوددومنظورعمده رامدنظرداشتند: عقب‌نشینی نیروهای ایرانی ازافغانستان درخاتمه جنگ موجب خشنودی انگلیس می گردید. درعین حال، می‌توانست مردم را علیه انگلیسی‌هـا تحریك کند. صدراعظم ایـن سیاست را ازهرجهت کارسازوسودمند می‌دانست.

صدراعظم تصمیم گرفت تا دقایق وظـرایف دیپلماتیك معاهده ۱۸۵۳ ایران وحکومت هند شرقی[۹] را ندیده گرفته وحمله به هرات راآغاز نماید. اما حکومت هند شرقی‌مصمم‌به‌اجرای‌تعهدات خودبود. ژنرال‌اوترام (Otram) بعنوان فرمانده نیروهای مشترك انگلیس وهندی ازبمبئی براه افتاد تا به‌یاری نیروهای انگلیسی‌در خلیج‌فارس بپردازد. وی به جنوب ایران حمله کردوجزیره خارك را تصرف کرد ودر بوشهر پست نظـامی دایر کرد. ژنـرال اوترام عـلاوه بـرداشتن پیاده‌نظام و سوارنظام، ازحمایت نیروی دریایی بمبئی‌نیزبرخوردار بود، واین جنگ درتاریخ آن زمان ازاهمیت زیادی برخوردار بود زیرا عملیات نظامی کلاسیك این ژنرال نخستین عملیات جنگی انگلیس برای فـرودآوردن نیرودرایران بشمارمیرود[۱۰] و دومین موردآن درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ شمسی] تکرارشد. نتیجه نهایی این عملیات بیشتربرای تاریخ‌نویسان نظامی‌جالب‌بود تااهل سیاست، زیرا این‌عملیات‌یك‌نمونه ازعملیات مشترك دریـایی ـ زمینی بـرای تصرف بندرمحمره [خرمشهر] دردهانه رودکارون‌بود. اما معاهده پاریس، یعنی‌همان معاهده‌ای که صدراعظم پس‌ازشنیدن آن گفت «فقط اینست؟» ۲۲روزپیش‌ازتصرف محمره [خرمشهر] واهوازدرپاریس امضا شد. تـلفات انگلستان دراین‌عملیات بیهـوده، تنها دوافسر انگلیسی بود کـه خودکشی کردند. یك افسر بخاطرناراضی بودن ازمسئولیتی که به‌اوداده بودند، و

دیگری بخاطر اینکه احساس می کرد بقدر کافی نمی‌تواند بامعیارهای نظامی ژنرال اوترام خودرا هم‌آهنگ سازد، دست به خودکشی زدند.

اسناد معاهده‌پاریس در ۲۲ مه ۱۸۵۷ دربغداد بین‌طرفین‌مبادله شد. براساس این‌معاهده صلح دائمی بین دولت علیاحضرت ملکه انگلیس واعلیحضرت پادشاه ایران برقرارشد. ایران متعهد گردید که فوراً نیروهای خودرا ازهرات خارج کند وبموجب مواد ۶ و ۷ معاهده هرگز به هرات حمله ننماید مگر آنکه درخطرتجاوز قرار گیرد، وتحت هیچ شرایطی مبادرت به الحاق هرقسمت ازافغانستان یا هرات به ایران ننماید. برطبق ماده ۹ معاهده، طرفین موافقت کردند که درخاك طرف دیگربراساس اصل دول کاملة الوداد مبادرت به تأسیس کنسولگری نمایند. سایر موادمعاهده مربوط به‌پرداخت ادعاهای انگلیس‌علیه ایران‌بود. درماده ۱۳ معاهده، قرارداد ۱۸۵۱ ایران وانگلیس جهت نظارت کشور اخیر برتجارت برده در خلیج‌فارس بمدت ده‌سال وتاسال ۱۸۶۲ تمدید گردید. درماده ۱۰ معاهده‌بازگشت آقای مورای وزیرمختار انگلیس به‌ایران ذکرشده وتصریح گردیده بود که طبق تذکاریه منضم به معاهده، صدراعظم ایران بایستی ازطرف شاه باارسال نامه‌ای به وزیرمختارانگلیس، مراتب تأسف خودرا ازنشر اکاذیب واتهامات نسبت به وزیر مختارمحترم علیاحضرت ملکه انگلیس ابرازدارد. برخی‌از ناقدان انگلیسی معتقد بودند که انگلستان می‌بایست جزیره خارك را، که امروزیك ترمینال مهم‌نفتی‌است، به‌ایران مسترد نمی کرد. این افراد معتقد بودند که سلطه انگلیس براین جزیره می‌توانست سلطه روسیه برجزیره‌آشوراده را متعادل سازد[۱۱]. سایرناقدان معتقدند که انگلستان نمی‌بایست استان خوزستان را که دوشهرعمده‌آن یعنی اهوازو خرمشهررا تصرف کرده بود به ایران مستردارد زیرا این استان بعداً بصورت مرکزعمده استخراج نفت‌ایران درآمد. به‌همین‌جهت درسال ۱۹۵۱ که ایران نفت خودرا ملی کرد، زمزمه‌های اشغال خوزستان ازسوی انگلستان به گوش می‌رسید. نیازی به گفتن‌نیست که درسال ۱۸۵۷ [۱۲۷۳ هجری] هیچکس‌به‌نفت فکر نمی کرد

وخوزستان تنهابعنوان یك‌پایگاه سودمند دررأس‌خلیج‌فارس دراستراتژی‌انگلستان اهمیت داشت. انگلستان، بدلیل وجود اعراب درزاین استان، می‌توانست براحتی آن را ازخاك ایران جدا کرده ومنطقه حائلی بین ایران وعثمانی درنزدیکی بصره بوجودآورد. عقاید نقادان مزبور موردتوجه قرارنگرفت وسربازان دلاور! ژنرال اوترام برای انجام وظایف فوری خود به هند احضارشدند[۱۲]، وخلیج‌فارس به گشتی‌های دریایی انگلیس واگذار شدکه کشتی‌های حامل برده را بازرسی می کردند وامیر کبیرطی معاهده ۱۸۵۱ [۱۲۶۷ هجری] این‌اختیاررا به‌انگلیسی‌ها داد تا نفوذروسیه را درجزیره آشوراده متعادل وخنثی‌سازد.

درسال۱۸۵۷ناصرالدین‌شاه شاهدنابسامانیهایی درشمال‌غربی وشمال شرقی قلمروخودبود[۱۳]، وجنوب کشورهمچنان‌آشفته باقی مانده‌بود. وی صدراعظم را عزل کرد[۱۴]، وخود اداره امور کشوررا بعهده گرفت[۱۵]. ناصرالدین‌شاه نتوانست ازجنگ هرات طرفی بربندد زیرا بادست زدن به‌این جنگ نه برحیثیت اوافزوده شد ونه ازاعتماد مردم برخوردار گردید، وزیرانش‌نیزنمی‌توانستند این‌حقایق را از چشم او پنهان کنند. شاه نیز که به افکارعمومی مردم حساسیت نشان میداد، بخوبی آگاه‌بود که قادرنیست موجبات خشنودی مردم را فراهم سازد. آنچه که شرایط پذیرفته شده معاهده پاریس بوجودآورد این بود که ناصرالدین‌شاه بیشتراز گذشته متکی به دول خارجی‌شد. وقتی‌اتکاء به دول خارجی کم‌بود، وی می‌توانست به داخل کشور تکیه کند؛ بااین‌حال، روابط ایران با جهان خارج ازاهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. بعلاوه، شاه نیاز به پول داشت.

# توضیحات فصل پنجم

۱ــ درتاریخ ۲۸شوال ۱۲۶۸، دوتن ازسران بابی بـا همکاری سلیمان خان (که پدرش سرمهتر عباس‌میرزا بـود) تـوطئه قتل ناصرالدین شاه را ریختند. یکی ازآنها در شکارگاه البرز، به‌بهانه تقدیم عرضحال به‌پیش شاه‌آمد، ویك‌گلوله به‌ران شاه زد. ضارب ودونفر ازهمراهانش دستگیرشدند و تعدادی ازخانه‌های گروهی چهل نفره‌بابی، که درآن مقادیری اسلحه موجود بود درتهران کشف گردید ــ مترجم

۲ــ فرنگی، تلفظ فارسی کلمه «*Frankish*» یاقبایل فرانك فرانـه است که زمانی امپراتوری فرانکها را تشکیل دادند ــ مترجم

۳ــ دربین مسیحیان، گروهی وجوددارندکه معتقدند مرگ ورستاخیز بزرگان مذهبی بارشد ونمو گیاهان و گذشتن سال ارتباط دارد. آنها براین عقیده‌اندکه تصلیب ورستاخیز عیسی مسیح نیز تابع همین قاعده میباشد ودرواقع آغازسال، تجدید حیات معنوی است. ومراسم خاصی دارندکه بصورت نمایشنامه وتعزیه، تصلیب ورستاخیز عیسی را بـرمبنای مکاشفات یوحنا اجرا مینمایند ــ مترجم

۴ــ لازم به‌تذکراست که برگزاری مـراسم عاشورا به‌شیوه‌کنونی اززمان صفویه که تشیع مذهب رسمی ایران گردید، آغازشد. مقصود ازاین مـراسم دردرجه اول حفظ میراث تشیع دربرابرتسنن، بعنوان مبنای حکومت شیعه بود. سوگواری‌که دراین مراسم صورت میگیرد ازدیدگاه جامعه‌شناسی مذهب، نشانه‌حفظ‌رسالت ایثارگرانه امام‌حسین(ع) وادامه راه اومیباشد. مشابه این طرزتفکر درمـراسم مذهبی‌کاتولیك مانند عشاء ربانی نیز بچشم میخورد. زیـرا بایادآوری تصلیب عیسی، مسیحیان راستین بـاخوردن شام مقدس،

سوگند میخورندکـه راه عیسی مسیح را دنبال نمایند. پس، بـرخلاف آنچه‌که نویسنده می‌نگارد، ندبه وسوگواری ایـام عاشورا صرفاً جنبه عاطفی نداشته، بلکه درمسیر وجهت اهداف عالی مذهبی‌که عبارتست ازحکومت حق، قرارمیگیرد ــ مترجم

۵ــ جنگهای کریمه (۱۸۵۶ــ۱۸۵۴) به‌این دلیل آغاز گردیدکه روسیه تزاری در پی‌کنگره لندن ۱۸۴۰ درصدد تجزیه عثمانی برآمده وظاهراً به‌حمایت از اقلیت مسیحی این‌کشور برخاسته بود. درمقابل، انگلیس وفرانسه وساردنی ازعثمانی حمایت‌کردند و روسیه دراین جنگ شکست خورد. سعی زمامداران وقت روسیه این بودکه بابهره‌گیری ازاختلافات دیرینه ایران وعثمانی، ایران را درجناح خود، واردعملیات سازند ــ مترجم

۶ــ دراواخر پائیز سال۱۸۵۳، ژنرال «بیی‌تف» فرمانده جدید روسیه درنخجوان قاصدی را به‌تهران فرستاد. این قاصد به‌اتفاق پرنس دالگورکی وزیرمختار روسیه بـا ناصرالدین شاه محرمانه ملاقات وپیشنهادهمکاری ایران درجنگهای کریمه راکرد ــ مترجم

۷ــ طبق نوشته مورخین خارجی، چون پس‌ازکشتن امیرکبیر مـردم ایران نفرت شدیدی ازخارجیان پیداکـردند، صدراعظم جدید میکوشید تاثابت‌کندکه نوکردولتهای خارجی نیست ــ مترجم

۸ــ زن هاشم‌خان نسبت نزدیکی بـاناصرالدین شاه داشت، واین موضوع اهمیت اتهام وارده بروزیرمختارانگلیس را میرساند. معروف است‌که وی خـواهر یکی اززنان ناصرالدین شاه بوده‌است. صدراعظم دستور بازداشت بانوی مزبور را صادرکرد تـا از رفتن اوبه‌سفارت انگلیس جلوگیری‌کند. وزیرمختار انگلیس هم تهدیدکردکه اگر این زن‌آزاد نشود، روابط سیاسی ایران وانگلیس قطع خواهدشد. صدراعظم طی نامه تندی به‌وزیرمختارانگلیس تهدیدکردکه اگر پرچم سفارت انگلیس را درتهران پـایین بکشند، وی اسرار وزیرمختاررا برملا خواهدکرد ــ مترجم

۹ــ درژانویه۱۸۵۳ (۱۲۶۸هجری) معاهده‌ای بین وزیرمختارانگلیس وصدراعظم ایران بامضاء رسیدکه بموجب آن ایران تعهدکرد به‌هرات لشکرکشی نکند مگرآنکه از سوی‌کابل یاقندهار یاازسوی‌کشورخـارجی دیگری به‌هرات حمله شود. همچنین دراین موافقت‌نامه آمده بودکه دولت انگلیس هم حق دخالت درهرات را ندارد. علت امضای این معاهده این بودکه درسال ۱۸۵۱ یار محمدخان امیرکابل درگذشت وپسرش صید ـ محمدخان نیز دربرابر ایران اظهار وفاداری میکرد. زیـرفشار دولت انگلیس وموافقت

صدراعظم ایران معاهده مزبور امضاء شد تـانگرانی انگلستان از حمله ایـران بههرات مرتفع گردد ـ مترجم

۱۰ـ شاهزاده حسام‌السلطنه والی‌خراسان، هرات را ازرمضان ۱۲۷۲ تا ۲۵صفر ۱۲۷۳ محاصـره و سرانجـام این شهر را تصرف‌کـرد. صدراعظم ایـران، فرخ خـان امین‌الدوله‌کاشانی را بااختیارات تـام راهی پاریس و استانبول‌کرد تابا انگلیسی‌ها جهت برقراری صلح مذاکره‌کند. شرط انگلستان عـلاوه برتخلیه هرات، عزل صدراعظم بود، و چون خبرفتح هرات به‌فرخ خـان امین‌الدوله رسید مرابط سخت انگلستان را نپذیرفت. وی راهی فرانسه شد تاباوساطت ناپلئون سوم معاهده آبرومندانه‌ای امضاء شود. دراین فاصله نیروهای انگلیسی (دریـایی ـ زمینی)، خارك وبوشهروخرمشهر واهواز را تصرف کردند، وناصرالدین‌شاه ناگزیرشد دست ازجنگ بکشد ـ مترجم

۱۱ـ این نظر ژنرال جـاکوب یکی از نظامیان بـرجسته انگلیسی بودکه دراین عملیات شرکت داشت ـ مترجم

۱۲ـ انگلستان بدلیل آغـاز شورشهای هند مایل نبود بیش ازاین خودرا بـاایران گرفتار جنگ سازد ـ مترجم

۱۳ـ مقصود غائله خراسان وشورش وتهاجمات ترکمن‌ها میباشد ـ مترجم

۱۴ـ پس‌ازورودمجددسرجارلزمورای به‌ایران، آن‌هم باتشریفات خاص،صدراعظم طی نامه‌ای بعنوان پالمرستون وزیرخـارجه انگلیس درخواست تعویض اورا نمود. لرد پالمرستون درپاسخ همه تقصیرهـا را متوجه صدراعظم ساخت. شاه نیزکـه مایل نبود بیش‌ازاین‌خودرا درگیراختلاف سیاسی باانگلیس سازد درماه محرم۱۲۵۷ آقاخان‌نوری را ازصدارت عزل‌کرد ـ مترجم

۱۵ـ ناصرالدین شاه برای مدت‌کوتاهی خود اداره‌کشور را بدست‌گرفت، امـا بعداً باانتخاب‌محمدخان‌قاجار (سپهسالار) بعنوان صدراعظم جدید، ازنوکارها را بدست صدراعظم سپرد ـ مترجم

## فصل ششم

# تزلزل قدرت ناصرالدین‌شاه و نیاز به پول خارجی

### نظر مردم ایران نسبت به پادشاهان

درفصل پیش، از آخرین تلاش ایران برای تصرف هرات براساس انگیزه‌های سیاسی وشخصی شاه وصدراعظم سخن گفتیم وبرای ما یقین شد که مقصود شاه ازدست زدن به جنگ هرات، کاستن از نارضائی مردم درداخل کشور [منحرف کردن افکارعمومی ازمشکلات داخلی کشور] بود. همچنین، اظهارنظرشد که آقاخان نوری صدراعظم ایران دراین کاردوهدف تحکیم سلطنت وتبرئه کردن خود ازاتهام نوکری اجانب را درسرمی‌پروراند. احتمالاً، شاه وصدراعظم تصور می‌کردند که با عقب‌نشینی بموقع ازهرات، می‌توانند نظرمساعد انگلستان را جلب کرده وخودرا دوستدار آن کشورقلمداد نمایند؛ که اندیشه‌ای واقع بینانه بود، لکن به‌هرتقدیرجامه عمل نپوشید. درواقع، شاه وصدراعظم بایك حرکت سیاسی حساب شده، وارد ماجرای هرات شدند. این‌جنبه ازماجرای هرات را بایستی با اهمیت تلقی کرد چون که درر ویدادهای مشابه آن نیز، دیگرسلاطین برای منحرف کردن مسیرنارضائی مردم ازشیوه حکومت به حرکات سیاسی حساب شده دست زده‌اند. توانائی شاه [کنونی] ایران [محمدرضاشاه] درپرداختن به مسائل‌خارجی

درسالهای اخیر وبا هـدف یاد شده، به وی امکان داده‌است تا سلطنت خـویش‌را مستحکم کند. البته، بایستی بخاطر داشت که باتوجه به موقعیت جغرافیائی ایران، این‌چنین سیاستی درصورتی‌مقرون به موفقیت خواهد بود کـه برسیاست بی‌طرفی سست وضعیف یاتسلیم بدون پایداری دربرابرخارجیان رجحان داده شود.

مردم ایران اصولاً به تخت وتاج سلطنت وفادارنیستند وداوری‌آنان درباره یك پادشاه بـرمبنای خدمات شاه [به‌کشور] صورت می گیرد. بااین‌حال، تازمانی که یك پادشاه درچشم مـردم تـوانا وباکفایت به‌نظرمی‌آمد، وی را نشانگر یـك قدرت فوق بشری وعاری ازمعایب مال‌اندوزی ودنائت می‌دانستند که ازخصایص مردمان فرومایه است. آغامحمدخان قاجار، ایـن‌خواجه تاجدار، چون می‌دانست که قادرنیست دل مردم رابدست‌آورد، وخودنیز علاقه‌ای به‌این کارنداشت، تلاش کرد تاحکومت نیرومندی را درایران تأسیس نماید. وی درابتدا برسراسر کشور مسلط شد، وسپس بـاایجاد رعب ووحشت دردلهای مردم وياغيان بالقوه داخلی، توانست‌آرامش رابرسراسرایران حکمفرما ساخته واوضاع را سروسامـان دهد. کامیابی‌آغامحمدخان دراین زمینه، منجر به‌استقراربیشترامنیت درداخل کشور، در مقایسه بـادوران پس‌ازسقوط صفویـه درسالهای ۱۷۲۲ - ۱۷۲۰ [۱۱۴۷ - ۱۱۴۵ هجری]، گردید[1]. اساس این‌استقرارو آرامش دروهله اول ناشی‌ازسیاست ارعاب وایجادوحشت وکامیابی‌های نظامی‌آغامحمدخان بود. اما دردوران سلاطین بعدی قاجار، به دلایل فقدان تجانس، مساحت زیادکشور، مشکـل ارتباطـات وناتوانی سلاطین درادامه حکـومت رعب ووحشت، استقرارآرامش دوران‌آغامحمدخان مقدورنشد. علت عـدم موفقیت یـادشده این‌است که درهنگام داوری درباره هـر موقعیت مهم [تاریخـی] درایران، ازجمله دوره مـوردنظر، بایستی به‌این حقیقت توجه‌کرد که مردم ایران طبعاً کمال‌گرای بوده وهرچیزرابصورت کامل وتمام‌آن می‌خواهند، وچون این کمال گرائی مبنای قضاوت‌آنان درباره سلاطین می‌باشد، لذا این‌روحیه مردم می‌تواند موجبات نارضائی‌ازپادشاهان را فراهم‌سازد. ایرانیان

مـردم کمال گرائی هستند واین روحیه سبب شده‌است تـا درشرایطی کـه تاریخ کشورشان درمناسبت‌های گونـاگون به ضعف وفتورانسانـی واوضاع واحـوال دنیوی ناکامـل می‌انجامد، آسمان صاف ونیمه شفاف ایران دردل شبهـا، رؤیای ملکوتی داشتن یك نظم دنیوی پاك وروشن را به‌آنان ارزانی داشته‌که برمبنای‌آن تـوانسته‌اند بـرمعیارمتعادلی درداوری نسبت به‌اموردنیوی دست یـابند. ازاینرو، ملاحظه می‌شود که‌پذیرش‌هرنظم‌مادی درازمدت‌ازسوی ایرانیان، تهی‌ازاعتراضات وفشارهای هوی وهوس فردی درجهت تغییراین‌نظم نبوده است.

به‌هرتقدیر، تعادل واستقراری که‌آغامحمدخان پدیدآورد، برای مدتی ادامه یافت. جانشین او [فتحعلیشاه] مردبزرگی‌بود، واین استقراربا کارآئی کمتری در دوران محمدشاه تداوم یـافت. ناصرالدین‌شاه جوان [۱۶ ساله درهنگام سلطنت] امید داشت کـه برغم نوجوانی، بتواند رهبری مملکت رابـدست گیرد. درسال ۱۸۵۲، دوران شادکامی‌ناصرالدین‌شاه به‌سررسید، ووی‌به‌گونه‌فزاینده‌ای دریافت که‌کامیابی اودررهبری کشورباچه مخاطراتی‌روبرومی‌باشد[۲]. اگرتااین‌زمان، تنها آثاروقرائن مشکلات سیاسی، همراه‌با مسائل اجتماعی، بتدریج ظـاهرمی‌شد، از این‌زمان‌به‌بعدبود که‌مشکلات‌اقتصادی زاینده دشواریهای سیاسی، نیز آشکارشدند. ایرانیان به ظواهرامورتوجه زیادی‌نشان می‌دهند، وطی‌سده‌های متعدد این‌حقیقت راآموخته‌اند که‌بایستی‌برای ظواهرامورا‌همیت زیادی قائل‌شوند[۳]. ناصرالدین‌شاه وصدراعظمش [میرزاآقاخان نوری] نیزدراین زمینه دست کمی‌ازمـردم نداشتند. بنابراین، بطورقـطع ویقین می‌توان گفت کـه درسالهای ۱۸۵۷-۱۸۵۲ [۱۲۷۳-۱۲۶۸هجری] شاه‌وصدراعظم‌نگران مشکلات‌سیاسی کشوربودند، اما به‌دشواریهای اقتصادی نمی‌اندیشیدند چون درذهن‌آنان خطور نمی‌کردکه نابسامانی کشورثمره یك‌گذاراقتصادی[۴] وعدم توازن فزاینده بین قشرها وطبقات مردم است.

دکترهامبلی (Hambly) می‌نویسد که‌آغامحمدخان قاجارعلاوه‌براینکه یکی ازسازندگان ایـران معاصرمی‌باشد، به‌حکم‌تقدیر، آخریـن نمونه پادشاهان مقتدر

ایران درسده‌های میانه است[۵]. حتی، اگرناصرالدین شاه ازقدرت واقتدارپیشینیان خـود برخوردار می‌بود، بازهم نمی‌تـوانست بایاری نیروی نظامـی حکومت خودکامه خودراحفظ نماید چون که اندیشه‌هـای آزادیخواهی که ازخارج ازایران وارد می‌شد، وبـی کفایتی شاه درکارمملکت‌داری، عملاً شالـوده قدرت اورا در بنیان متزلزل کرده‌بود. توجه زیاد پادشاهان [قاجار] به بازرگانان، ازجمله عواملی بود که درتضعیف قدرت آنان مؤثرافتاد.

## اهمیت طبقه بازرگان

ناظران اروپائی‌اوایل سده‌نوزدهم میلادی [آغازاستقرارقاجاریه] به‌سیاست سلاطین قاجاریـه درمـورد معاف کردن بازرگانان از پـرداخت کلیه مالیاتها، بجز عوارض گمرکی، اشاره کرده‌اند. آغامحمدخان دستورداد تاهر کسی‌را که مزاحم تجارشود، بشدت مجازات نمایند. ایـن سیاست بـا رویه سلاطین زندیه تفـاوت داشت. دردوران زندیه [کریم‌خان زند]، گاهی‌اوقات‌بازرگانان رامجبورمی کردند تاکمکهای مالی‌را به خزانه دولت وبودجه‌نظامی کشور اختصاص دهند. فتحعلیشاه درکارحمایت از بازرگانان تا بدان حـد پیش رفت که برای حفظ صنایع داخلی، ازمقدار واردات کاست[۶]. بدین‌ترتیب، درفـاصله سالهای ۱۸۵۷-۱۸۰۰ [اززمـان آغا محمدخان تـا اواسط نـاصرالـدین شاه] بازرگانان واقعـاً بصورت یك طبقه نازپرورده درآمدند. تعاریف جدیدی که اجباراً ازمرزهای کشورصورت گرفت[۷]، وتوجهی که آغامحمدخان به شهرهای مرزی نشان داد، مـوجب شد که بازرگانان ازحیطه عمل‌وسیع‌تری، درمقایسه بادوران صفویه، برخوردارشوند. آغامحمدخان توانست مـرو را بصورت مـرکزبـازرگانـی ایران درآسیای مرکزی درآورد. همانگونه کـه [سرجان] مالکم نوشته است: «اگـرمرگ آغامحمدخان درسالهای دیرتری صورت می گرفت، پیش‌بینی پیشرفت نظـامی وی دشوار می‌بود». ولـی به‌هرحال اوموفق شد تاحاکمیت مجدد ایران را برشهرهایی مانند ایروان، خوی،

رشت وقزوین، به مثابه پایگاه‌های عمده تجارت خارجی، برقرارسازد. شهرهای ایروان وخوی به‌ترتیب مراکز تجارت بادریای سیاه وقفقازوعثمانی بودند. رشت وقزوین مراکز بازرگانی با روسیه ازراه دریای خزر بشمارمی‌رفتند. دراین میان، شهر یزد واقع درجنوب کشور، بدلیل هوشمندی و پشتکار یزدیها، در پی سقوط صفویه[۸] ازرونق بازرگانی برخوردارشد. کرمان وشیراز پس‌ازسقوط زندیه، بتدریج بهبود یافتند ونمایندگان کمپانی هند شرقی در کلکته و بمبئی، توجه خود را به‌این دوشهر آغاز کردند. درمسیر نمایندگان کمپانی یادشده به مقصد تهران، شیرازنخستین مرکزعمده بازرگانی بود. کرمان، بعنوان نقطه مبداء ورود به تمدن جدید، درنظرعمال بریتانیا اهمیت داشت. این‌عمال، که برای مأموریت‌های طولانی وماجراجویانه ازراه سند وبلوچستان اعزام می‌شدند، وظیفه داشتند که تاریخ ورود خود به ایران را به مقامات مافوق اطلاع دهند[۹].

اساساً رونق فعالیت‌های بازرگانی، زمینه اولیه تماسهای خارجی را پس‌از طلوع قدرت قاجار، درایران فراهم کرد. دراین‌مورد بایستی یادآورشد که تاحدی که موضوع به‌کمپانی هند شرقی مربوط می‌شد، اهمیت علائق بازرگانی دست‌کمی‌ازملاحظات استراتژیك وصرفاً دیپلماتیك نداشت. درواقع، هنگامی که دولت انگلستان سرهارفورد جونزرا بعنوان نماینده مستقیم خود ازلندن به‌تهران فرستاد، انتخاب صحیح وبجای وی، بدلیل تجارب در امورتجارتی صورت گرفت. نمایندگان اعزامی بریتانیا، بازرگانان ایرانی را برطبقات نظامی «متکبر» کشورترجیح می‌دادند، چون‌که بازرگانان براثرمسافرت به‌کشورهای خارجی‌از روشنگری برخوردارشده بودند. اما، ثروتمند شدن این طبقه دردوره قاجاریه، تضادآشکار باوضع فقیرانه روستائیان کشورداشت.

دراسلام، تمایز بین‌طبقات شهری وروستائی پذیرفته شده‌است زیرا شیوه زندگی‌مسلمانان متمایل به زندگی شهری است[۱۰]. درفصل اول این کتاب شرح دادیم که چگونه نخستین اعراب مهاجم به‌ایران مایل‌نبودند زمین‌را شخم بزنند،[۱۱]

وچگونه عظمت‌های تمدن اسلامی درشهرهابنیان گرفت. سیاست قاجاریه نسبت به‌بازرگانان، واشتیاق آغامحمدخان به ایجاد شهرهای تجارتی این‌نتیجه را دربر داشت که تمایل به شهرنشینی‌را فزونی داد. بعلاوه، رونق بازرگانی‌دردوره مورد-نظر، خود موجب تسریع درتحول اموراقتصادی ازیك اقتصاد بسیارمبتنی بر معاملات جنسی به اقتصاد پولی گردید. این‌تحول دروضع کشاورزان تأثیرعمیقی بجای گذارد.

چون رونق بازرگانی یادشده عاری ازتمرکزوسازماندهی‌بود، لذادهقانانی که برروی زمین‌کارمی‌کردند ازاین‌رونق بهره‌مند نشدند. فهرست صادرات ایران به‌عثمانی‌وروسیه وهند، شامل پنبه وتنباکوو‌ریوند[۱۲] وسایرفرآورده‌های کشاورزی بودکه زارع می‌بایست ازآنها منتفع گردد. مازو[۱۳] و گیاهان طبی را نیز می‌توان درشماراقلام صادراتی آورد، وبدون شك، کسانی که این‌اقلام رابرداشت می‌کردند می‌بایست ازصادرات آن سود می‌بردند.

ماهی نقش عمده‌ای را درصادرات به روسیه ایفاء می‌کرد، وبدون شك، ماهی‌گیران ساحل‌دریای خزرمی‌بایست ازآن بهره‌مند می‌شدند. اما حقیقت این بودکه‌کشاورزوباغبان وبرداشت‌کننده مازووماهی‌گیر به‌تناسب رشد ورونق تجارت خارجی ازمنافع آن برخوردارنمی‌شدند. زمان آن فرارسیده بودکه اشراف واعیان ایرانی‌دیگرنمی‌توانستند به دریافت سهم مالکانه ازاملاك خودواقع درقسمت‌های دورافتاده ایران،وایفای نقش پدرسالارانه برای تأمین زندگی خودو افراد خانواده‌خویش اکتفا نمایند. مالیات را بصورت جنسی می‌پرداختند، و زارع بخاطرظلمی که درحق اوازمحل فروش محصولات‌کشاورزی وتبدیل‌آن به نقد، می‌کردند، ازخیرفرصت‌های ممکن می‌گذشت. زمین‌داران از فروش محصولات‌کشاورزی خودبه‌صورت صادرات، وبه‌ویژه پنبه وتنباکووبرنج، سود زیادی می‌بردند. همزمان باافزایش زمینه‌های بهره‌برداری ازدرآمد نقدی زمین، علاقه زمین‌داران به زمین نیز رو به فزونی می‌نهاد. وضع کشاورزان‌کمی بهتراز

بردگان بود. سهم آنان درزمین مزروعی، مانند گذشته بود، یا تزلزل بیشتری یافته بود؛ درحالی که اربابان سود سرشاری اززمین بدست می‌آوردند. کشاورزان زیر فشار پیشکاران اربابان، ناگزیربودند تا سطح تولید را ازمیزان‌کافی موردنیازمالك ودولت وزارع به‌نیاز بازرگانی [صادراتی] بالابرند.

## وضع قشون

به موازات توسعه‌تجارت، نیازدولت‌به‌پول‌بیشترشد. درمعاهده ترکمانچای پرداخت غرامات جنگ بـه روسیه پیش‌بینی شده بـود. بعلاوه، دولت انگلستان پرداخت کمك مالی به ایران را درروابط جدیدبااین کشور گنجانیده‌بود. نیروهای نظامی ایـران تااین زمان ازافراد گارد سلطنتی وافراد متمرکز در پادگانها تشکیل می‌شد. بنا به‌گفته ناظری چون‌کینر (Kinner)[۱۴]، دراوایـل قاجاریـه، درهنگام جنگ، افراد قشون را باسرعت ازمیان قبایل وافراد ابواب جمعی اشراف واعیان برای خدمت به دولت فـراهم می‌کردند. هـردو گروه ازنفرات یادشده‌تجهیزات خودرابه‌همراه داشتند. درحالی که این‌افراد درخدمت دائمی دولت بودند، دولت به احشام‌آنان علیق، و به خود افراد برنج وکره، وبه‌افراد نیروی غیرقبیله‌ای لباس می‌داد. منتقل شدن پرداخت دستمزدکشاورزان سرباز، ازمـالك به دولت، تفاوت چندانی‌را بـوجود نمی‌آوردودرزمینی کـه ساکنان‌آن بـه‌گفته‌کینرهمگی مسلح بودند، دولت نیازی به‌تأمین اسلحه نـداشت. این شیوه تدارك دیـدن قـوا ازاین مزیت برخوردار بودکه سربـازان را با سرعت تدارك می‌دیدند؛ لکن اگررهبرو فرمانده [نظـامی] نمی‌تـوانست‌بین‌آنان اتحـادی پـدیـدآورد، بسرعت متلاشی می‌شدند. کارسازی این روش زمانی بودکه فتوحاتی صورت می گرفت وامکانات چپاول زیاد بود. پس از اینکه‌آغامحمدخان توانست برسراسرکشورمسلط شودو قفقازیه را به تصرف خوددرآورد، توقفی درعملیات نظـامی پدیدآمد: فتحعلیشاه اهـل جنگ ورزم نبـود، ودر پـی شکست ازروسیه، همـانگونـه کـه دیدیـم،

شاهزاده عباس میرزا دریافت که ایران نیاز به اسلحه جدید وارتش نوینی دارد که به شیوه اروپایی تعلیم یابد. شاید، آرزوی بزرگ عباس میرزا این بود که ارتشی بوجود آورد که خودرامدیون دولت دانسته وازلحاظ سازوبرگ ومواجب متکی به دولت باشد. غیرقابل اطمینان بودن قشون وخطراتی که از پراکندگی افرادآن بلحاظ تجمع آنان ودست زدن به عملیات راهزنی وجودداشت، سیاست عباس ـ میرزا را بخوبی توجیه می کند. این سیاست، برحسب اتفاق، شاید به تضعیف قدرت نظامی ایران انجامید چون که ارتش کوچك وجدید ایران که براساس ضوابط اروپائی کارمی کرد وبه تازگی تعلیم دیده بود، ازقدرت قابلیت نظامی بی‌بهره بوددرحالی که‌واحدهای قشون آغامحمدخان دربسیاری ازفتوحات‌خویش ازاین‌قابلیت برخوردار بودند. بعلاوه، درمواقعی که سازماندهی ارتش‌خوب نبودو مواجب به موقع نمی‌رسید، این ارتش با سرعت به یك دسته نامرتب وبی‌نظم تبدیل می گردید[۱۵]. بااین وجود، بلحاظ موضوع موردبحث دراین فصل، نکته مهم این است که اصلاحات نظامی [عباس میرزا] سبب شد که دولت برای خریداری سلاح وداشتن یك ارتش ثابت نیازبیشتری به‌پول پیدا کند.

### جمعیت ایران دردوره قاجاریه

علاوه‌برمحصولات کشاورزی وفرآورده‌های کوچك منفرقه که دراقلام صادرات آمدو گفته‌شد که کشاورزان به‌اندازه زمین‌داران،درنظام‌جدید بهره‌برداری اززمین، منتفع نمی‌شدند؛ مقداری کالای صنعتی نیزصادرشد که نشانگردرجه رشد صنعتی‌شدن شهرها بود. ارزیابی‌میزان جمعیت ایران دراوایل سده نوزدهم[اوایل قاجاریه]کاردشواری است چون ارقام‌معتبری موجودنمی‌باشد.[سرجان]مالکم‌حتی برغیرممکن‌بودن یك‌حدس و گمان‌ازمیزان جمعیت‌تأکیدمی کند وتخمین پینکرتون (Pinkerton) جغرافی‌دان را مورد قبول قرارمی‌دهد که جمعیت ایران را درسال ۱۸۰۰ به ۶/۰۰۰/۰۰۰ نفر برآورد کرده است[۱۶]. رقم شاردن (Chardin) درباره جمعیت ایران درقرن هفده میلادی به ۴۰ میلیون نفرمی‌رسد، لکن‌این‌رقم احتمالاً

مبالغه‌آمیز به‌نظرمی‌آید؛ باتوجه به‌اینکه تلفات جمعیت ایران پس ازشکست صفویه از افاغنه دردودهه اول‌سده هجده میلادی، بدون‌تردید بسیارزیاد بوده‌است، رقم ۶/۰۰۰/۰۰۰نفر جمعیت ایران درسال ۱۸۰۱-۱۸۰۰ ازاشتباه کمتری برخوردار است. البته، بایستی به‌خاطرداشت که علاوه بریورشهای افاغنه به ایران وجنگهای بزرگ نادرشاه، تعدادزیادی ازایرانیان به هند مهاجرت کردند، بویژه برخی از شعرا و دانشمندان ودست اندرکاران کشور برای برخورداری ازشرایط بهترو سهل‌تر راهی هند شدند؛ وبدون شك دراین مهاجرت خدم وحشم‌خودرانیزبردند.

تخمین‌های جمعیت درآغاز عصرقاجاریه، نشان می‌دهد که شهراصفهان با جمعیت تقریبی ۲۰۰/۰۰۰ نفرورشد جمعیت که به گفته سرجان مالکم «ثمره اداره مؤثراین شهر بود که جمعیت را ازمناطق دورافتاده به‌آنجاکشانید»، اصفهان نسبتاً ازنفوس زیادی برخوردار بود. علاوه براصفهان که درآن‌زمان بزرگترین‌شهرایران بشمار می‌رفت، سایرمراکز مانند یزدومشهد وکرمانشاه وکاشان وتبریز وقزوین باداشتن جمعیتی بین بیست تا بیست و پنج‌هزارنفر، اززمینه کافی توسعه بنیانی بعنوان هسته‌های رشد صنعتی برخوردار بودند. مثلاً کاشان ازسوی کینر بعنوان شکوفاترین شهرتوصیف شده واین شهر بخاطر پارچه‌هایش شهرت داشت. کالاهای صادراتی‌ایران شامل شال، ابریشم، پارچه‌های زربفت، قالی، منسوجات پشمی، نخ پنبه، چیت وپارچه‌های گلداربودواین کالاها نشانگروجودنوعی‌سازمان صنعتی درایران بشمارمی‌رفت. قالی وفرش درسالهای‌آینده بصورت یك صنعت روستائی باقی ماند. بافت پارچه درشهرهای اصفهان وکاشان وکرمان و یزد(که نام این شهرها را پرآوازه می‌کرد)،تولید ابریشم دررشت وسایرمراکز اطراف‌کویر مرکزی؛ مستلزم وجود جوامع کارگری دراین شهرهابود[۱۷]. رشد و پیشرفت شهرهای یاد شده دردوره صلح وآرامش، وهمزمان باگسترش تجارت خارجی، صورت گرفت. ساکنان شهرها بصورت دستمزد بگیردرآمدند، درحالی که قبلاً نظام تهاتر [مبادله کالا باکالا] حکمفرما بود. درواقع، ایران دردوره قاجاریه

به صحنه یـك انقلاب صنعتی کوچك تبدیـل شد وایـن موضوع بلحاظ طغیانهای انقلابی درآخرسده نوزدهم [مقارن با مشروطیت] حائزاهمیت می‌باشد.

## تجارت خارجی ایران دردوره صفویه وقاجاریه

فعالیت تجاری وصنعتی ایران اززمان شاه عباس صفوی آغازشد؛چون وی علاقه زیادی به‌برقراری روابط بادنیای خارج داشت. دردوره قاجاریه، این‌جریان از پیش آغازشده که براثرزوال سیاسی وتجزیه کشورمتوقف شده بود، از نو جان گرفت. این جریان دردوران قاجارها چرخش دیگری یافت. شاه‌عباس مراقب‌بود تا بین توسعه تجارتی کشورودولت نیرومند مـرکزی ارتباطـی به‌وجودآورد تـا همگامی ودمسازی بین آندو درتحت لوای یك دولت مرکزی تأمین‌شود. ازاینرو بود که اصفهان رابصورت قلمرو بازرگانی وصنعتی، ودرعین‌حال پایتخت سیاسی خود، قرارداد. دردوران قاجاریه، علاوه برعدم توازنی که ثمره گسترش بازرگانی وشهرنشینی ومغایر با افول روستاها بود، همچنین عدم تعادل بین رونق بازرگانی برپایه منطقه‌ای و برون‌نگری وزوال تدریجی قدرت سیاسی متمرکز بوجودآمد. کانون قدرت قاجاریـه [تهران] درشمارشهرهای بزرگ بـازرگانی وصنعتی نبود، بلکه پایتخت جدید با نقاط پیرامـون کشورارتباطی‌نـداشت. شهرهای جنوب از برقراری مناسبات ایران با هند وافغانستان رونق گرفتند. شهرهای شمال ازتجارت باروسیه وعثمانی، وتاحدکمتری باآسیای مـرکزی، بهره‌مند شدند. رونق جدید بازرگانی‌خارجی ایران را می‌تـوان به‌یك رشته طاقهای مدوری درپیرامون «قلب مرده» نقشه ایران [منطقه کویرمرکزی] توصیف کرد، که هرحجره یا منطقه فعالیت تجاری به قسمت‌هائی ازجهان می‌نگریست که باآن درتماس بود. مرکزبازرگانی تهران وقلمروشاه نسبتاً منزوی بـود. قاجاریـه به ترغیب بازرگانان پرداختند، اما برخلاف روش شاه‌عباس، تجاررا زیرنظارت ومراقبت دقیق قرارندادند تافعالیت‌های بازرگانی دربافت سیاسی دولت عجین شود.

وضع بازرگانی خارجی ایران ازسوی دکترهامبلی، وطی مقاله‌ای که نام برده شد، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. وی دراین مقاله می‌نویسد:

«برغم جنگهای ایران وروسیه دراوایل‌سده نوزدهم درقفقاز، تجارت ایران وروسیه سال‌به‌سال رو به‌افزایش بود. [سر]هارفوردجونزعقیده داشت که درسالهای پس‌از امضای معاهده گلستان، حجم تجارت با روسیه دوبرابروسه‌برابروحتی ارزش مبادلات به چهار برابر گذشته رسید».

این موضوع بلحاظ آنچه‌که ناگزیریم درباره پیوند بازرگانی بین شمال ایران وروسیه، وتداوم‌آن برغم اختلافات سیاسی دوران اخیر، بگوئیم، حائز-اهمیت می‌باشد. همچنین نشانگرآنست که بازرگانان بدون توجه زیاد به‌وضع سیاسی ونظامی کشور، همچنان راغب تجارت با روسیه بودند[۱۸].

## نقش پول در اقتصاد قاجاریه

بااینکه‌آغامحمدخان قاجارچندین ضرابخانه در بیست‌وچندمرکزتولید طلا ونقره کشورایجاد کردوفتحعلیشاه نیز تعدادآنها را افزایش داد، لکن بازرگانان ایرانی به‌استفاده از پولهای اروپایی ادامه می‌دادند. این وضع احتمالاً به‌این‌دلیل بود که پیاستر (Piasters) عثمانی ودوکات (Ducat) هلندی‌وسکوئینس(Sequins) ونیزی ازنوع سکه‌هائی بودند که عموماً مورد استفاده بازرگانان قرارمی گرفت وبرای تجارت خارجی ضروری بودند. موضوع بالا همچنین می‌تواند نمایانگر دوبخش شدن قدرت سیاسی وتجاری باشد. بی‌اعتمادی طبقه بازرگان به رژیم سلطنتی بسیارعمیق بودودلیل‌آن نیز تاحدودی این بود که سلسله قاجاریه منشاء قبیله‌ای ونظامی داشت. اگرچه‌آغامحمدخان برای کمك به بازرگانان تلاش بسیاری کرد، ولی شواهدی وجود ندارد که نشان دهد بازرگانان بعنوان یك طبقه [اجتماعی] هرگز ازاین سلسله دلخوش بودند.

در گفتگوازبالارفتن اهمیت پول، بایستی‌ازعامل دیگری یادکنیم که عبارت

بود ازنیاز به‌پول. فرمانروایان نامحبوب ایران برای تحکیم وحفظ قدرت خود از پول بعنوان یـك وسیله رسیدن به هـدف یادشده استفاده می‌کردند، چـون وقتی وفاداری‌مردم در ازای رهبری مؤثربدست نمی‌آمد، طبعاً برای تطمیع مردم تلاش می‌کردند. درسطوح پائین‌تر، پـول بصورت یك وسیله پیشرفت کارهـا درجامعه فاسد ایران درآمده‌بود. دادن رشوه انجام‌کارهارا تسهیل می‌کرد. دردوران دورتر از آن، سلاطین در ازای خدمات افـراد به‌آنها زمین [اقطـاع] می‌دادند. شعـرا و خدمه را بادادن جواهرات ومواجب ماهانـه بصورت خواربارخشنود می‌کردند. ناصرالدین‌شاه با ادامه دادن این رویه، نتایج وخیمی‌چون تفویض وبذل‌وبخشش‌های زمین یا معافیت مالیاتی‌را بوجودآورد. درمقطع زمانی ناصرالدین‌شاه، نقش پول‌در گردش چرخهای دولت اهمیتی‌چون نفت داشت،وروی‌هم‌رفته،نوآوریهای اجتماعی وسازمانی دوران این پادشاه بنحوی بود که تحصیل پول رابسیارمطلوب وضروری می‌ساخت.

علاوه‌برهزینه‌های قشون، تأسیس سازمانهای جدیدکشوری نیزنیازمند پول بود: بـه کارمندان جدید دستگاه دولت می‌بـایست حقوق داده شود. بـا گشایش دارالفنون درسال ۱۸۵۱ [ پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ] نوع جدیدی ازنظـام‌تحصیلی آغازشد. ایجاد این مدرسه بدین‌منظورصورت گرفت تـا علوم جـدیـد وزبانهای خارجی‌را تعلیم دهند[۱۹]، وبخصوص کارمندان مـوردنیازدولت را به شیوه اروپائی تربیت کند، ازجمله پرسنل سیاسی که می‌تواند امورخارجی کشورراعهده‌دارشود. کوته زمانـی بعد، فارغ‌التحصیلان این مـدرسه بـرای تکمیل تحصیلات به اروپا اعـزام شدند[۲۰]. درهمان زمـان، سوای بازرگانان که بـرای کسب وکار بـه اروپا می‌رفتند ومحصلین اعزامی به خارج، اعیان واشراف نیزراهـی اروپـا شدند تـا ببینند ثروتمندان اروپائی‌چگونـه زندگی می‌کنند وازچه تجملاتـی برخـوردار هستند. باین‌ترتیب انگیزه‌های بیشتری برای تحصیل پـول، پرداخت هزینه سفر به خارج وخریداری اشیاء لوکس پدیدآمد. دراین‌مورد نیز، شاه مانند سایرموارد،

نمونه وسرمشق ولخرجی وبه هدردادن پول بود. فهرست‌های واردات ایران در اوایل سده نوزدهم، شواهدی را ارائه می‌دهد که درپی ایجاد تماس باجهان خارج تمایل به خریداری کالاهای تجملی و گران قیمت خارجی با آهنگی شتابان رو به افزایش گذارد. پژوهشگری که درباره وضع فلاکت‌بار توده مردم ایران درسده نوزدهم تحقیق می کند، ملاحظه خواهد کرد که مقدارزیادی کالاهای لوکس و تجملی مانند مخمل، آینه، بلورهای رنگین، چراغهای لامپای بزرگ و قیطان از روسیه وعثمانی وارد می‌شد تا نیازهای آن طبقه‌ای ازمردم را برآورده سازد که گذار از یك مرحله اقتصاد بسته به‌یك اقتصاد بازرا وسیله ترضیه هوسهای شخصی وثروتمند شدن خود قرارداده بودند. رهبران کشورکه مجذوب پیشرفت‌های خارجیان شده وشوق تقلید از آنان سراپایشان را فرا گرفته بود، توجه عمده خود را معطوف به اشیای تجملی کردند وبرخلاف ژاپنی‌ها، اصول ومبادی پیشرفت را نادیده انگاشتند. امید رهبران ایران این‌بود که بدون صرف تلاش واقعی، کشور را تجدیدحیات کنند، ودرشرایطی دست به‌نوگرائی زدند که هزینه تأمین مالی آنرا نداشتند. نظام درآمدها[ی دولت] باکمك عده‌ای کارشناس [مستوفیان] اداره می‌شد، اما این نظام قادربه پر کردن خزانه، برای مصارف معمولی یامبالغ گزاف مسائل‌ضروری‌تشخیص داده شده،نبود. قدرت اشراف[درنپرداختن‌مالیات] وضعف تاج وتخت وبی‌علاقگی مردم به حکومت، دست بدست هم داده ووصول مالیات را دشوارمی‌ساخت[۲۱]. افراد زیادی بودند که ازدرآمد خود نهایت استفاده را می‌بردند بی‌آنکه مشمول پرداخت مالیات شوند. چون این افرادراههای فرار ازمالیات رابخوبی می‌شناختند. بعلاوه، این شیوه تفکروجودداشت که مناطق رونق یافته بازرگانی وثروتمند کشور، دینی نسبت به‌دولت نداردواگردینی هست بایستی ازمناطق رونق‌نیافته وصول شود. از اینرو، دست زدن به تقلبات مالیاتی را جلوه‌ای ازعقل سلیم می‌دانستند.

وقتی‌ناصرالدین‌شاه دریافت که راههای گریزی چون حمله به هرات از

نارضائی مـردم نمی‌کاهـد، بجـای اینکه در آن مـراحل اولیه از نارضائـی مردم به اصلاح نظام درآمدها ووصول مالیات بپردازد، نقشه جدیدی رابـرای تحصیل پول کشید وبا ایـن کار بیشتر از گـذشته خودرا متکی بـرمردم کشورساخت. نقشه ناصرالدین‌شاه این بود که بدلیل عدم توانائی درجنگ بـاخارجیان، بایستی آنانرا ترغیب نماید تـا بهای سستی وعـدم تحرك اورا در پیشرفت کشور بپردازند. اگر می‌خواست دست به‌استقراض بزند، طبعاً ناگزیربود شرایط وقیودآنرا نیزبپذیرد. لذا، به فکرافتادکه امتیازاتی را به خارجیان بـدهد. اتباع خارجی بلحاظ قدرت، ازدولتهای خودضعیف‌تربودند. خارجیان با طیب خاطر بهای امتیازات راپرداخت کردند چون این امتیازات هم پرمنفعت بـودوهم به‌آنان اجـازه می‌داد تا به‌گونه مؤثری منابـع ثروت ایران را چپاول کنند. موضوع امتیازات درواقع نشانگراین برداشت فکری جدیدبود که اخلاقیات مشکوك غـربی باچه سهولتی می‌تواند در جامعه ایران جذب شود.

## تأسیس تلگرافخانه در ایران

اولین خط تلگراف درایران درسال ۱۸۵۸ [۱۲۷۲ هجری] دایرشد[۲۲]. اما، توسعه واقعی مخابرات ایـران پس از امضای قرارداد ۱۸۶۲ [۱۲۸۰ هجری] بـا انگلستان آغـازشد. دراواخـرسال ۱۸۶۲، مـذاکرات دوافسرانگلیسی به نامهای سرهنگ استوارت (Colonel Stewart) وسروان چمپین (Captain Champain) بامقامات ایرانی باموفقیت پایان یافت وکارایجـاد خط تلگرافـی بین لندن وهند ازطریق ایران آغاز شد. براساس قـراردادهای سال ۱۸۷۲ [۱۲۸۶ هجری] شبکه تلگرافی ایران توسعه بیشتری یافت وشرکت تلگراف هند واروپا ازطریق لندن و ازراه روسیه مستقیماً به ایران وصل‌شد، درحالی که قبلاً این‌شبکه ازسمت جنوب وازطریق کانال مخابراتی خلیج فارس صورت می گرفت[۲۳]. ایجاد این‌وسایل‌جدید مخابراتی برای پادشاه یك کشور بسیاروسیع که فـاقد خطوط ارتباطی‌بود، بسیار

ارزش داشت، لکن ناصرالدین‌شاه ازنقشی که این‌خطوط درتحولات انقلابی‌ایران ایفا کردند، غافل بود. درسال ۱۸۸۴ [۱۲۹۸ هجری] چهارده ایستگاه مخابراتی متعلق به شرکت هند واروپا، درایران دایر بود وبوسیله مأمورین انگلیسی اداره می‌شد. درسال ۱۸۷۷ [۱۲۹۱ هجری] تعداد کلمات تلگرافی که ازاین‌مراکز مخابره شد، به رقم ۳۰۵۴۸۵ رسید، واین رقم درسال ۱۸۸۳ [۱۲۹۷ هجری] از مرز یك میلیون کلمه فراتررفت. پس‌ازمدتی‌درعرض‌دشتهای بزرگ ایران دکلهای فولادی تلگراف دیده می‌شد که درچشم‌انداز یکنواخت خودوتا چشم کارمی‌کرد به جلومی‌رفت. درفواصل دکلها، مهندسان تلگراف انگلیسی برای خود خانه ساخته بودند. همسران‌آنان یا انگلیسی بودند وازلندن‌آمده بودند، یا با دختران جوان ارمنی درایران ازدواج کردند تا ناگزیرنشوند بخاطرازدواج بادختران مسلمان ایرانی‌تغییرمذهب دهند. شرکت تلگراف دارای پزشکان مخصوص‌به‌خود بود. این‌شرکت نفوذ زیادی درایران بهم‌رسانید[۲۴]. بسیاری ازکارکنان شرکت، زبان فارسی را فراگرفتند وباگوشه وکنارزندگی ایرانیان‌آشنا شدند. توسعه شبکه تلگراف وآمدن کارشناسان فنی‌خارجی به‌ایران، آشکارا نشان داد که چگونه دروازه ایران بروی جهان خارج گشوده شده‌است.

## تأسیس کابینه (شورای وزیران) وصدارت سپهسالار

درسال ۱۸۵۸ [۱۲۷۲ هجری] چهل‌ودونفر از فارغ‌التحصیلان دارالفنون برای ادامه تحصیلات به اروپا اعزام شدند واین اقدام نشانگرآغازجریان دیگری بود که بازتابهای پراهمیتی درجامعه ایران داشت. درسال بعد [۱۲۷۳ هجری] شاه نخستین کابینه یا «شورای وزیران» [دارالشورا ـ شورای دولتی] راگشود. در یادداشتهای سیاسی میرزاعلی‌خان امین‌الدوله، که اخیراً (۱۹۶۲) تدوین‌وباکوشش دکترحافظ فرمانفرمائیان به چاپ رسیده‌است[۲۵]، ازشکست ملال‌آور این‌ابتکارشاه ونیزناکامی وی درتلاشهای بعدی‌خود دراستقرارحکومت وزیرانمسئول به خوبی

حکایت می کند.

میرزاعلی‌خان امین‌الدوله یك‌ناظرجالب می‌باشد چون دربسیاری ازکارهای شاه سمت «منشی‌حضور» اورا داشت و گه‌گاه نیز مشاغل مهم دولتی گرفت. لذا، امین‌الدوله درموضعی بود که ازرویدادهای ایـران خبرداشت، وبه‌دلیل تیزهوشی ونیزمجاورت باشاه، بخوبی‌ازاندیشه‌هاونقاط ضعف پادشاه خبرداشت. امین‌الدوله علاوه براینکه مردعمل بـود، بسیار کلبی‌مسلك نیز بشمارمی‌رفت. نیش‌زبانش در این کتاب گاهی‌اوقات به ارزش کتاب خـدشه وارد می‌سازد. امـا، آنچه که دراین کتاب حیرت‌آورونا‌راحت کننده به‌نظرمی‌رسد آن است که بـی کفایتی پـادشاه و خیانت ونامسئول بودن رجـال کشور منجـر به‌اوضاع واحوالـی شد که مشابه‌آن بدفعات درسالهای طولانی پس‌ازنگارش خاطرات امین‌الـدوله تکرارشده است. بطوریکه، اگرنام‌افرادرا تغییرمی‌دادند، مشابه‌بسیاری ازرویدادهای گذشته می‌بود؛ واین حقیقتی است که به‌نحو بارزی درروایت‌های امین‌الـدوله به‌چشم می‌خورد. این موضوع، همراه‌با جزئیات تاریخـی کاملاً اشتباه کتاب، نسبت بـه اصالت‌آن ایجاد شبهه می‌نماید.

امین‌الدوله این فکررا القاء می‌نماید که هدف عمده ناصرالدین‌شاه ازایجاد شورای وزیـران این‌بود کـه ازکارمملکت داری وقبول مسئولیت خسته شده وقلباً علاقه‌ای به شورای یادشده نداشت؛ درعین‌حال، شاه مایل نبود ذره‌ای ازاقتدارش کاسته شود، وشکست اصلی شاه درآزمون تأسیس شورای‌وزیـران درهمین نکته نهفته است. وزیران عضوشورا نمی‌تـوانستندبطورجدی وظـایف خـودرا انجام دهند زیرا شاه می‌توانست اقدامات‌آنانرا وتو [بـی‌اثر گذاشتن] نماید. همانگونه که میرزا علی‌خان امین‌الدوله می‌نگارد، جلسات شورای وزیـران صرفاً موافقت بدون چون وچرا با هوی وهوسهای شاه‌بود. شورای وزیـران عصرها یا شبها در باغـی تشکیل مـی‌شد، و پس‌از یك شورکوتـاه، به قلیان‌کشیدن وصرف چـای می‌پرداختند که مقدمه صرف شام‌بود، واین‌جلسات درواقع تبدیل به‌یك شب‌نشینی

مجلل می‌شد.

همانگونه که امین‌الدوله می‌نویسد، هدف شاه از تأسیس این شورا داشتن فرصت بیشتر برای رفتن به شکار یارسیدگی به حرم خودبود؛ اما، کسی که واقعاً شاه را تشویق به‌این‌کار کردوموضوع را جدی گرفت، حاجی‌میرزا حسین خان سپهسالاربود که باصدراعظم پیشین‌میرزا آقاخان نوری که عصای پرنس‌دالگورکی را روی پای خود احساس کردوبه مورای [وزیرمختارانگلیس] تهمت‌های ناروا زد، بسیارتفاوت داشت. صدراعظم جدید [سالها] دراستانبول زندگی کرده بود [سفیر ایران درعثمانی] وبا نظامهای حکومت اروپا آشنائی داشت، وهمین موضوع او را درچشم شاه عزیز کرد[۲۶]. ازینرو، به‌نظرمی‌رسد که شاه برخلاف نوشته امین‌الدوله، علاقمند به انجام اصلاحات درایران بود. پیش ازصدارت سپهسالار، تعدادی وزارتخانه دایرشد ووزیران مربوطه زیرنظرشاه یا صدراعظم این وزارتخانه‌ها را اداره می کردند؛ که درواقع ادارانی‌جهت اجرای دستورات سلطان مستبدبودند. وزیران هیچ گونه ابتکار یامسئولیتی‌ازخودنداشتند ووظایفشان نیز بطورروشن تعریف وتفکیك نشده‌بود. تجربه اولیه ازایجاد شورای مشورتی وزیران، که صرفاً یك رکن مشورتی برای شاه محسوب می گردید، این بود که سه وزیر باوظایف خاصی‌تعیین شدند تاامکانات اداری قابل قبول راآزمایش کرده ونتیجه‌آنرامورد ارزیابی قراردهند. این سه وزیرعبارت بودند ازصدراعظم که مسئولیت وزارت داخله راهم بعهده داشت، وزیرمالیه ووزیرخارجه. شخص سپهسالار گرداننده عمده وشخصیت اصلی کابینه بود. دروهله دوم، تعداد وزیران به ۶ نفروسپس به ۹ نفرفزونی یافت، وزارتخانه‌های داخله [کشور]، جنگ، مالیه، عدلیه، معارف، امورخارجه ودربار بوجودآمدند. صدراعظم می‌خواست طبق نقشه‌های خویش وظایف خودرا ازیك موضع کاملاً تعریف شده ومسئولانه انجام دهد. وزیردربارروابط بین شاه ودولت بود. همچنین امکان داشت که هدف غائی سپهسالارازقبول صدارت، محدودکردن امتیازات ویژه شاه بود.

نمونه نخستین شورای وزیران ناصرالدین‌شاه با تغییرات جزئی، تازمان کنونی [سال ۱۹۶۵] ادامه یافته‌است. اندیشه مترقی‌وپیشروسپهسالاردراداره کشور ازسوی هیأت وزیران هرگز بطورکامل تحقق نیافت. هدف سپهسالاراین بود که مقام صدراعظم چیزی بمراتب بالاترازابلاغ پیغام شاه به وزیران وتسلیم گزارش‌های هیأت دولت به شاه وتصویب پیشنهادهای شاه باشد. تعیین وزیردربار بدین منظورصورت گرفت تاشاه توسط وی درجریان امورقرار گیرد وشورای وزیران زیرنظرصدراعظم انجام وظیفه کرده وتنها صدراعظم دربرابرشاه مسئول باشد. ناصرالدین‌شاه بااقتدارزیاد صدراعظم مخالف بودوهیچ گونه محدودیت درقدرت [بی‌حدوحصر] خود وکاهش دخالت مستقیم درکاروزیران را نمی‌پذیرفت.

آرمان سپهسالارهرگزجامه عمل‌نپوشید. صدراعظم‌هائی که پس‌ازسپهسالار تصورمی‌کردند داراي اختیارات مستقل ازمقام سلطنت هستند ووزیران دربرابر آنان مسئول می‌باشند وروال حکومت خودرا براین اساس قراردادند، نتوانستند به سازش لازم با پادشاهان درکارمملکت‌داری برسند. نمونه کهنه یکی ازاین نخست‌وزیران راباید درسال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲ شمسی] یافت که دکترمصدق دستور شاه را برای استعفا دادن ردکرد، وکوته زمانی بعد بایك کودتای نظامی [کودتای ۲۸ مرداد] سقوط نمود. جانشینان دکترمصدق درسمت‌نخست‌وزیری رویه‌ای را در پیش گرفتند که با رویه سرسختانه مصدق کاملاً تفاوت داشت. همه این نخست‌وزیران فرمانبردارشاه بودند، ونخست‌وزیر ایران درسالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۸ [۱۳۳۷-۱۳۳۶ شمسی] با متملق‌ترین کلمات خودرا غلام شاه می‌نامید[۲۷].

جدی بودن کارسپهسالاردرکار تشکیل مرتب شورای وزیران را ازاینجا می‌توان فهمید که وی هفته‌ای دوبارجلسات هیأت وزیران رادرمحل مناسبی‌تشکیل می‌دادواز برگزاری‌آن درخانه شخصی یا باغ خودداری می‌کرد. درآغاز یکی‌از این جلسات که بدستورسپهسالارتشکیل شده بود، شاه گفت: «شورا بایستی‌هفته‌ای دوبار درروزهای شنبه وسه‌شنبه بطورمرتب تشکیل شود». شاه سپس افزود،

«اما فرامین ما درشورا قرائت شده ونسبت به‌آنها نظربدهند». وی بالحن محکمی اضافه کرد، «درسایر کشورها نیز نظیراین مجلس با قدرت کامل وبطوردائمی‌وجود دارد... این همان مجلسی‌است که درجاهای دیگر، نامهای مختلف داردوما آنرا «شورای مشورتی» و «مجلس وزیران» می‌نامیم[۲۸].

سخنان ناهم‌آهنگ شاه، که بدون شك با جملات سریعی بیان شد- چون شاه عادت داشت تند صحبت کند- هر گونه شبهه درمورد وظایف شورای وزیران را برطرف کرد؛ ونیزنشان داد که اطلاعات شاه درموردوجود چنین سازمانی در سایر کشورها اندك است. به‌هرحال، وقتی ناصرالدین‌شاه می گوید « فرامین ما در مجلس قرائت شود... تامجلس‌نسبت به‌آنها نظردهد». ماهیت مشورتی‌این‌مجلس واداره کشورازسوی شاه راهویدا می‌سازد. همانگونه که کرزن[۲۹] می گوید، نمونه خارجی‌شورای وزیران موردنظرشاه عبارت بود از «شورای سلطنتی روسیه» . اگرچه بعداً نهضت مشروطه پیروزشدوایران دارای مجلس [شورای ملی] گردید، لکن پرسش کهنه که‌آیا شاه باید حکومت کند یا نکند، مدت‌ها مورد بحث بودو درباره‌آن نظراتی ابرازمی‌شد. سپهسالارآشکارا معتقدبود که شاه نبایستی‌حکومت کند ومانند سلاطین انگلستان باشد [که صرفاً یك مقام تشریفاتی هستند]. سایرین که تندروتر بودند، خواستارتأسیس جمهوری درایران بودند به‌نحوی که اداره کشوربوسیله یك نخست‌وزیرنیرومند یا رئیس‌جمهوری بااختیارات رئیس‌جمهور امریکا صورت گیرد. مورد تردید است که مصدق خواهان حکومت جمهوری در ایران بود.

قسمتی ازنقشه سپهسالاراین بود که شاه را به مسافرت به‌کشورهای اروپائی ترغیب کرده وشاه از نزدیك باکشورها ونظامهای حکومتی‌آنها آشنا شود. در فاصله سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۰ [۱۲۸۷-۱۲۷۷ هجری] حوادثی باشتاب در پیرامون ایران روی می‌دادوایران نمی‌توانست بی‌خبرازاین حوادث بماند[۳۰]. روسها در ۱۸۶۵ [۱۲۸۲ هجری] تاشکند ودر ۱۸۶۸ [۱۲۸۵ هجری] سمرقند را تصرف

کردند و به سمت جنوب پائین آمدندوموقتاً به‌تصرف ناحیه‌هایی پرداختند که‌کاملاً درنزدیکی‌مرزایران قرارداشت. سپس درآسیای مرکزی به‌تصرف شهرهای «کرا سنوادوسك» و «شیك سلر» دست زدند که ایران را ازماوراء قفقاز جدامی کرد[۳۱].

اصولاً خارج شدن پادشاه‌ازکشور، جزدرهنگام جنگ، یك امرغیرمنتظره بشمارمی‌رفت. لکن، شاه براساس موازین‌اسلامی سفرخودرابرای زیارت عتبات وحج بهانه‌ای‌برای مسافرت به‌کشورهای اروپائی قرارداد. درابتدا، شاه به‌زیارت عتبات در بین‌النهرین رفت[۳۲]. برحسب اتفاق، شاه درآنجا شاهد نوآوریهای مدحت پاشا والی بغداد بودوازجریانات مشروطه درعثمانی آگاه شد. پس‌ازاین گردش مقدماتی، شاه درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هجری] رضایت دادکه به سرزمین کفارمسافرت کند وسفرخودرا ازروسیه آغاز کرد. سفرشاه به روسیه موجب تکدر خاطروی گردید چون که تعداد همراهان شاه زیاد بودند ومقامات روسی عده‌ای ازآنهارا ازراه مسکوبه‌ایران برگرداندند وشاه راهی سن‌پیترزبورگ [پطروگراد] گردید. ناصرالدین شاه از این سفرآزرده‌خاطرشد واحساس کردکه‌آمادگی سفرهای خارجی‌را ندارد[۳۳]. دراین‌ضمن، درداخل کشور، برخی ازعلمای مذهبی به مخالفت با سپهسالار پرداختند واورا متهم کردند که می‌خواهد ایران رابصورت فرنگستان درآورد. روحانیون‌یادشده ازشاه خواستندتا به سپهسالاراجازه‌باز گشت به ایران را ندهد وشاه نیز پذیرفت. بعداً، شاه توانست سپهسالاررا بعنوان وزیر خارجه به‌ایران برگرداند، امابزودی وی رابرکنارساخت وبه استانداری خراسان تعیین کرد، ووی درهمین سمت درگذشت[۳۴].

## عصر امتیازات به خارجیان

پیش ازاینکه ناصرالدین شاه درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هجری] عازم سفر اروپا [۳۵] شود، سپهسالارمعتقد بودکه برای پرداخت غرامات جنگ به روسیه بایستی وجوه موردنظررا ازاعطای امتیاز به‌یك شرکت انگلیسی تأمین کرد، واین

اندیشه خودرانیزجامه عمل پوشاند. امتیاز به‌یك تبعه انگلیس‌بنام‌بارون جولیوس‌ـ رویتر (Baron Julius Reuter) داده شده و ایـن نخستین امتیاز بـزرگی‌است که دولت ایـران به خارجیان داده است. دراین امتیازنامه، حـق احداث راه‌آهن در سراسرایران، استخراج معادن وایجاد یك بانك ملی [شاهنشاهی] به بارون رویتر داده شده بود. به‌نظرمی‌رسید که شاه بادادن این‌امتیازتوانست هزینه سفرهای خود به اروپارا تأمین نماید[۲۶].

شیوه تفکرناصرالدین‌شاه درردادن امتیازات به خارجیان، ازسوی اشراف و اعیان نیزدنبال گردید. پس ازامضای امتیازنامه رویتر، اعیان واشراف دریافتند که ازراه دادن یك امتیازبزرگ به خارجیان درآمدهای سرشارونامشروعی‌نصیب آنها خواهد گشت وحسرت‌آنان ازاینکه درانعقاد امتیازنامه رویترشرکت نـداشته‌اند، جبران خـواهد شد. اشراف واعیان می‌توانستند درایـن بازار گرم امتیازات، یك منبع جدید ثروتمند شدن را بیابند.

ناصرالـدین‌شاه به‌محض‌اینکه به روسیه رسید [۱۲۹۰ هجـری] دچارتکدر خاطر گردید زیرا ملاحظه‌کرد کـه میزبانان روسی اواز امتیازنامه رویترخـوشنود نیستند. این‌عکس‌العمل روسیه کلاً حیرت‌آورنبود، امـا شیوه زور گویانه‌ای کـه روسها درابـراز نارضائی خـود به‌کار بردند، شاه را ناراحت کـرد[۲۷]. هنگامی که ناصرالدین‌شاه به‌لندن رسید، بسیارحیرت کرد که زمامداران‌انگلیسی‌نیزبه‌طرحهای رویترعلاقه‌ای نشان نمی‌دهند[۲۸]. لذا، پس‌از باز گشت به ایران، امتیازنامه مزبوررا [درسال۱۲۹۰ هجری / ۱۸۷۳] لغو کـرد. لکـن درسال ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجـری] برای دلجوئی از بارون رویتر که ۴۰/۰۰۰ لیره وثیقه‌اش ازدست رفته بود، اجازه تأسیس‌بانك شاهنشاهی رابه وی داد[۲۹]. بانك‌شاهنشاهی‌توسط رویترتأسیس گردید وصاحب امتیاز وازحق اننشاراسکناس وبهره‌برداری از کلیه معـادن ایـران، بجز سنگهای گران قیمت وطلا ونقره برخوردارشد.

لردکرزن فقید درسپتامبر ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجری] بعنوان عالی‌جناب کـرزن

ازایران دیدار کردودر کتاب معروف‌خود[ایران وقضیه ایران] به‌هجوم جویندگان امتیاز به تهران پس‌از گشایش اولین خط تلگراف هند واروپا در ۱۸۶۵ [۱۲۸۲ هجری] اشاره کرده‌است[۴۰]. درسال ۱۸۷۲ [۱۲۸۹ هجری] تعدادجویندگان امتیاز به‌اندازه‌ای زیاد شده‌بود که شاه ترجیح می‌داد بایك صاحب امتیازقدرتمند مانند رویتررو‌بروشود تااینکه باجویندگان متعدد امتیازسروکار پیدا کند که با یکدیگر به رقابت برخاسته ووضع مالی‌خوبی‌نداشتند. وقتی کرزن وارد ایران شد، نزدیك به پانصدنفر ازجویندگان امتیاز، که «همه ازقماش کلاهبرداران بودند»[۴۱]، درتهران سرگردان شده بودند.

یکسال پیش‌ازورود کرزن به ایران [۱۳۰۵ هجری / ۱۸۸۸]، برادران لینچ (Lynch Brothers) امتیازکشتی‌رانی‌درآبهای‌سفلای رودکارون رابدست‌آوردند. اگرچه این امتیازچندان بزرگ و پرمنفعت نبود، لکن دومزیت داشت: اول اینکه راه تجارتی کوههای زاگرس به اصفهان راگشود وبرمبنای‌آن ارتباط اصفهان با خلیج فارس ازطریق‌موتورلینچ تسهیل‌شد، که ازنام شرکت یادشده گرفته شده‌بود؛ دوم اینکه، امتیازکارون راه رابروی تحولات مهمتردراستان خوزستان هموار کرد، ونزدیك به بیست سال بعد این استان مرکزصنعت نفت ایران شد. کاوشگران نخستین نفت، دراوایل سال ۱۹۰۰ ازتسهیلات شرکت لینچ برای حمل‌ونقل دریائی، ونیزازتجارب‌کارمندان‌آن، بهره‌مندشدند. یك جنبه جالب‌ازامتیازشرکت لینچ این بودکه دولت ایران ازسراحتیاط ودورانـدیشی به شرکت مزبوراجازه ساختن تأسیسات دائمی که متعلق به‌آنان باشد، نداد. این موضوع، برغم مقررات معاهده ترکمانچای بودکه به بازرگانان روسی اجازه داشتن تأسیسات دائمی و مالکیت انبارها وورود محدودکالارا داده‌بود[۴۲].

اگرچه‌کشور با شتاب وارد عصرامتیازات می‌گردید، ولی رویه حزم و احتیاط شاه نسبت به برادران لینچ ظاهراً ثابت می‌نماید که شاه ازدادن امتیازات جدید ناراحت بود. زیرا ناگزیربود دراعطای هرامتیازی که بعنوان دادن قسمتی

ازخاك یا اموال ملت به خارجیان محسوب می گردید، عواطف واحساسات مـردم را مدنظر بگیرد. اما آمادگی‌جـویندگان امتیاز برای پرداخت مبالغ عمده نقدی ودرشرایطی که دولت به‌پول‌نیازداشت چنان اورا وسوسه می کرد که تاب پایداری دربرابراین وسوسه را نداشت. نبودن وسایلی کـه باآنها بتواند به‌پیشرفت علمی شبیه کشورهـای خارجی دست یـابد، ایران را بیشتروبیشترآلـوده این امتیازات می کرد. شاه ووزیرانش‌تصورمی کردند که اساس‌قدرت وپیشرفت علمی‌خارجیان پول است ونمی‌توانستند باور کنند که چنانچه فرضاً ایران پـول هم داشت بازهم قادرنبود به موقعیت‌آنان دست یابد. شاید ازاین‌جهت که شاه فکرمی کرد پول مایه قدرت است؛ و درست مـی‌اندیشید، چون اگـر پول داشت، نیازی به سفر لندن نداشت. سلطه نافذ و گسترده پـول خارجی درایران، درچشم ایرانیان انـدیشمند، درتهران‌کاملاً روشن بودوشاه هم می‌بایست ایـن موضوع را فهمیده باشد. آنچه که شاه وبسیاری ازایرانیان تشخیص نمی‌دادند ایـن بود که مهارتها وکاروزحمت مقدم برپول بوده ومولد ثروت است. آنان به«سّرغرب»، یعنی پول، می‌اندیشیدند وبه نیروی‌کاروفعالیت درغرب توجهی‌نداشتند. درعین‌حال معتقد بـودند که ایران بالقوه ثروتمند است واگراین ثروتها مورد استخراج قرار گیرد ایران نیزمی‌تواند مانند کشورهای اروپائی‌نیرومند شود. ظواهرثروت تجملی غرب که به‌آن عظمت واقتدار می‌داد، درایرانیانی کـه به پایتخت‌های اروپا سفرمی کردند اثرات عمیقی بجای می گذارد. ازاینرو، می‌خواستندباکشاندن پای اروپائیان به‌ایران واستخراج منابع ثروتشان صاحب پول‌وثروت گردند، ودرعین‌حال ازنزدیك به«سّرموفقیت» غرب پی‌ببرندوحداقل کارراهم بکنند. آنها نمی‌توانستند فکر کنند که انگلیسی‌هائی که درآفتاب سوزان خوزستان‌کارمی کنند، ثمره تلاش خودرا درآینده نزدیکی با حفاری نفت دراین منطقه خواهند دید.

بـااین حال، مردم مـوضوع دادن امتیازات بـه خارجیان را سهـل وساده نمی گرفتند ومعتقد بـودند که وسوسه طلای صاحبان امتیاز، شاه را ازاین حقیقت

غافل کرده است که هرچه برتعداد امتیازات افـزوده می‌شود ازحیثیت ملت بیشتر کاسته شده وبا دست خود قبرسلسله قاجاریه را می کند.

ظاهراً شاه درگـرو گذاردن ثروت ملت بدست خارجیان ازخـود پایداری نشان می‌داد، ایـن پایداری تنها بخاطر پول آماده و پیشنهاد امتیازات متعدد نبود، بلکه عقایـد شاه بـانظرات بسیاری ازسران مملکـت تفاوت زیادی داشت. ایـن سردمداران که افرادی تنبل‌وپول‌دوست وبسیار ابله بشمارمی‌رفتند خیال می کردند که صاحبان امتیاز بدلیل شایستگی‌خود «سرّ» پیشرفت ایران را می‌دانند. بعلاوه، ناصرالدین‌شاه که بـه مردان زیرك ایرانی مانند امیرکبیروسپهسالاراعتماد نـکرده بود، خطرمستقیمی‌را ازجانب خارجیان متوجه خـود نمی‌دید زیرا صاحبان امتیاز ایرانی‌نبودند وبـه طریقی بـا شاه فاصله داشتند. لذا، شاه بـا رفتارحساب شده با خارجیان ونمایندگان سیاسی کشور آنها رفتارمی کردوازخود شخصیت نشان داده وازسرافتادگی باآنان روبرومی‌شد وطبعاً ازتعارفات تملق‌آمیز آنان نیز برخوردار می‌شد. شاه درروابط با شخصیت‌های مملکتی‌همواره بین کسانی که ذاتاً ابله‌بودند وآنان که بدلیل بی‌مسئولیتی وبی کفایتی‌تمایلی به همکاری با سلطان مستبدنداشتند، وبدین‌سان نسبت به شاه مقاومت منفی‌نشان می‌دادند، تفاوتی‌نمی گذارد.

موردی که قابل‌طرح است مربوط به موقعی‌است که شاه صحبت ازاصلاح قانون کردوبا مقاومت منفی سردمداران کشور روبرو گردید. ابتدا به شاه گفتند که قوانین اسلامی [شریعت] بنفسه نیازی به تدوین‌نداردواگراشکالی وجوددارداشی ازاجرای ناقص شریعت وعدم انطباق‌آن بـا شرایط ومقتضیات زمانی است. شاه دستورداد تاکمیته‌ای بـرای تجدیدنظردرشریعت اسلامـی وانطباق‌آن با نیازهای جدید وتدوین ضوابط تازه‌ای برای اجرای قوانین‌تشکیل شود. دررأس این کمیته وزیرعدلیه قـرارداشت کـه به زبان عربی که زبـان فقهای اسلام‌بودآشنائی و نیز روابط خوبی با مجتهدین برجسته‌آن زمان داشت. این کمیته بـا تشریفات متداول قلیان‌کشیدن وخوردن سه‌بارغـذای مختصردرخانه وزیرعـدلیه، به حساب دولـت

تشکیل شد. اما پس‌از برگزاری چند جلسه، بحث‌های آنان به‌پایان رسید ونتیجه کارشان هیچ بود زیرا صورت مذاکرات حتی به‌آن اندازه نبود که به‌آرشیودولتی فرستاده شود. شاه خواستاراصلاح قانون بود، لکن‌نخستین‌تلاش اوبدلیل‌مقاومت منفی سردمداران کشور بی‌نتیجه ماند[۴۳].

اگرچه ناصرالدین شاه ازسفراول خود به اروپا ازجمیع جهات خرسند نبودواز بودن دراروپا احساس غربت وبیگانگی می کرد، بااین‌حال دوباردیگرنیز بارسفراروپا را بست. سفردوم شاه درسال ۱۸۷۸ [۱۲۹۵ هجری] وسفرسوم شاه به اروپا درسال ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجری] صورت گرفت[۴۴]. اینگونه به‌نظرمی‌رسید که شاه بتدریج نسبت به‌افزایش‌تماس باخارجیان حالت روحی اسکیزوئید[۴۵] پیدا کردوبطوریکه ازخاطرات مسافرتش برمی آید ازمشاهدات خوددراروپا دچار بیزاری، یأس وسرخوردگی گردید. دراین‌ضمن، غریوفریاد اروپائیان درتهران، وافزایش گرفتاری باآنان ودولتهایشان، گه گاه اورا تندخو وکج‌خلق می کردو نشانگراین بود که شاید آرزومی کرد هرگز پای یك خارجی به ایران نرسیده بود.

## روابط ناصرالدین شاه با مذهبیون

نخستین‌جبهه گیری دربرابرسیاست اعطای امتیازات به خارجیان درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری] پیش آمد [درماجرای امتیازتنباکومعروف به رژی]. شاید دومین جبهه گیری درسال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰هـ. ش] ودرزمان ملی کردن نفت ایران از سوی دکترمصدق بود. اما پیش‌ازاینکه به ماجرای امتیازتنباکو پرداخته شود، ابتدا لازم است که نظر ملاها وروحانیون را نسبت به ناصرالدین‌شاه موردبررسی قراردهیم. در پیش گفتیم که روحانیون به مبارزه با بابیان برخاستند وازاین‌مبارزه پیروز بیرون‌آمدند. بسیاری ازرویدادهای مهم سیاسی‌واجتماعی ایران با مخالفت روحانیون روبروشد که ازجمله می‌توان به‌تأسیس لژ فراماسونری درتهران توسط میرزاملکم‌خان درسال ۱۸۶۰ [۱۲۷۷هجری]، نظرات جدید درباره‌بنیان حکومت،

سفرهای شاه به‌اروپا، تأسیس مدارس جدید، تشکیلات جدید عدلیه، تصرف مرو توسط روسها اشاره کرد. جان کلام این بود که روحانیون باتحولات وتغییرات شتابان دوره ناصری مخالف بودند وبرخی ازاین تحولات را برخلاف مذهب دانسته واز پیشروی روسیه درمرز ایران نگران بودند.

مخالفت روحانیون با اعلامیه حقوق اتباع ایران[۴۶] ازاین استدلال برخوردار بود که دراسلام حقوق انسان از لحاظ نظری درشریعت اسلام گنجانیده شده واین شریعت برای هریك ازجهات زندگی انسان [مسلمان] ضوابط واصولی دارد. فقهای اسلام [مجتهدین] بدلیل برخورداری ازمنزلت حقوقدان [فقیه] می‌دیدند که مقامات دنیوی [دولتی] بتدریج حقوق آنانرا غصب می‌نمایند. شکاف بین ناصرالدین‌شاه و روحانیون ابتدا بسیار مختصربود زیرا ناصرالدین‌شاه درمسائل حقوقی مشاورانی را برمی گزید که با منطق علما آشنائی وبا آنان روابط حسنه داشتند. بعلاوه، ناصرالدین‌شاه درکار اصلاحات فردی بزدل وترسو بود. لذا، برای تغییرجامعه ایران کارعمده‌ای نکردوصرفاً آنرا تضعیف نمود.

موضع شاه ازسوی نهاد مذهبی تحمل شد ومورد تأیید قرار گرفت بطوریکه یك موازنه ظریف حسن‌نیت وجانبداری متقابل حفظ گردید. درعین حال، ناصرالدین‌شاه کوشید تا کسانی را که خواستاراصلاحات تند وشدید بودند باخود همراه سازد. این مصلحین خواهان پذیرفتن واجرای نمونه‌های [اروپائی] نوگرائی وتجدد بودند بی آنکه واقعاً بدانها معتقد یا قصد عملی کردن آنها را داشته باشند. قشرمحافظه‌کارجامعه معتقد بود که بایستی ازهرچیزی که به افراط نزدیك شود، اجتناب کرد تا بخش‌های به‌هم‌مرتبط جامعه‌سنتی که حافظ یکدیگرهستند درحالت یك بحران متوازن باقی بمانند ونبایستی آن اندازه برخورد بین آنان پدید آید که بافت جامعه‌را به‌هم بریزند. دریك برهه زمانی بسیاردورتر، یعنی پس‌ازجنگ دوم جهانی، یك دوست صمیمی‌ازیك مجتهد معروف که به روشن‌بینی شهرت داشت [احتمالاً منظورمرحوم آیت‌الله بهبهانی‌است] پرسید که آیا نهاد مذهبی قابل‌تغییر

است، وایشان پاسخ دادند که خیر، «زیرا اگر یك آجر این بنا را بردارید، تمام ساختمان فرو می‌ریزد». همچنین درسال ۱۹۵۰ [۱۳۳۰ شمسی] مردی پرشور که در آنزمان مسئولیت سازمان برنامه را بعهده داشت ـ سازمانی که مسئول توسعه اقتصادی کشور بود ـ بادلگرمی درصدد پیشرفت کشور بود. نام ابوالحسن ابتهاج دردنیا به‌درستی ووطن‌دوستی مشهورشد، لکن سرانجام نتوانست بدلیل «فساد» و «اشکالتراشی‌ها» و «خودپسندیها» وحماقت وپول‌دوستی همکارانش به آرزوهای خود برسد. اما اگرشکست ابتهاج بدقت مورد بررسی قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که بخشی‌ازمشکل اواین بود که وی واقعاً به‌لزوم اصلاحات معتقد بود درحالی که همکاران اوتنها ازاصلاحات حرف می‌زدند.

انتقاد شدید ازدیگران درنظراول خطای عمده مصلحین ایرانی‌محسوب می‌شود، لکن درواقع خطای اصلی‌ایشان اینست که گاهی‌اوقات فراموش می‌کنند یك ایرانی هستند، وازاین‌جهت محافظه‌کاران را بایستی محق دانست زیرا از خطرات یك جابجائی‌ناگهانی‌نمونه‌های سنتی جامعه‌آگاه هستند. اگرمصلحین غالباً دم ازنیاز به‌اصلاح می‌زنند، بخاطر اینست که قادر نیستند موضع خودرا دربرابراصلاح ودرجهت منافع برخی ازارزشهای سنتی وبهترجامعه قدیم ایران تبیین نمایند. وبه‌همین‌دلیل، نوعی اندیشه مترقیانه، که شاید هم اشتباه‌باشد،وشاید منتهی به‌یك صورت فریب‌آمیزشود،آنان را ناگزیرمی‌سازدتامطالبی‌را بگویند که موردپسند مفسران خارجی قرار گیرد. این عادت خشنودکردن خارجیان ازراه نشان دادن احساسات مطلوب‌پسندآنان، جزئی ازاندیشه ادب ونزاکت ایرانیان و سایرملل‌شرق بشمارمی‌رود. بدین‌ترتیب، بگفته کرزن، حتی‌عوامل کهنه‌پرست نیز درایران «شایسته یك توجه دوستانه وملایم هستند، زیرا آنچه راکه ما [اروپائیان] تمدن می‌نامیم وگاه‌آنرا با پیشرفت وترقی اشتباه می‌کنیم، ازنظرشرقیان چشم‌انداز کاملاً متفاوتی‌دارد... زیرا ملت‌ها برای نجات خود هریك راهی را برمی‌گزینند...»

درسده‌نوزدهم میلادی طبقات مذهبی ایران می‌دیدند که اقتدارشان بتدریج ازدست می‌رود، زیرا درحالی که جامعیت دین اسلام اموراجتماعی‌وسیاسی را دربرمی گیردومسیحیت غرب این‌اموررابعهده دولت مادی گذارده‌است، نو گرائی وتجدد ایران به معنای سلطه حکومت مادی وحذف قلمرو گسترده مذهب بود. وظیفه خطیر روحانیون همواره کمك به مستمندان وحفظ فضائل مدنی بوده‌است وبا تضعیف روحانیت نتایج مصیبت‌باری دراین زمینه‌هاپدید آمد. دردوران پیش‌از قیام مشروطه درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۳ هجری] ودرشرایط خودکامگی سلاطین قاجار بسیاری‌ازخواسته‌های مردم‌عملی‌نمی‌شد،لکن کمتردیده می‌شد که کسی‌از گرسنگی بمیرد یابرهنه وبی‌لباس باشد زیرا عادات وسنن مذهبی‌حکم می کردکه ثروتمندان محلات مختلف شهرها صدقه وخیرات وغذا به مستمندان بدهند، ودر اعیاد خاص مذهبی حتی‌به‌آنان لباس هم می‌دادند. اما دردوران اخیر [دوران حکومت شاه سابق] فقرومحرومیتی مشاهده می‌شود که حتی دردوره ناصرالدین‌شاه قابل‌تصور نبود. دراین‌دوران جمعیت شهرها افزایش یافته وسنت‌های قدیمی‌خیرات ومبرات که برشالوده تعالیم مذهبی قرارداشت، وزائیده این‌آگاهی بودکه درروزقیامت انسانها بایستی‌حساب اعمال خودرا پس دهند، دیگر به‌نحومؤثری وجود ندارد. این فقدان خیرات ومبرات نشانگرزوال اعتقادات واعمال مذهبی است. حقیقت اینست که نیروهای مادی‌که به قلمرومذهب تجاوزکرده‌اند تاکنون نتوانسته‌اند راه‌حلهای مؤثری برای خدمات اجتماعی بوجودآورندکه در پرتومذهب وظایف مسلم هرمسلمان بشمارمی‌رفت.

# توضیحات فصل ششم

۱ــ بایستی خاطرنشان‌شود که‌سقوط‌واقعی سلسله‌صفویه اززمان‌تصرف‌اصفهان‌بدست محمود افغان وتسلیم شدن شاه سلطان حسین در ۱۱۳۵ هجری‌آغاز گردید. دربرهه زمانی ۱۱۴۸ــ۱۱۳۵ که شاه طهماسب دوم وشاه عباس سوم اسماً حکومت می‌کردند، در واقع، سلسله صفویه‌ازموجودیت سیاسی‌عاری بود. معهذا، عمررسمی سلسله صفویه باتاجگذاری نادر درسال ۱۱۴۸ هجری به‌پایان رسید. دوسال موردنظرنویسنده زمانی است که شاه طهماسب ازسلطنت خلع گردیده وشاه عباس سوم حکومت می‌کرد ــ مترجم

۲ــ ظاهراً، اشاره نویسنده به‌دوران پس‌از برکناری وقتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر وصدارت میرزاآقا خان‌نوری (اعتمادالدوله) است که ایران باگرفتاریهای متعدد داخلی وخارجی ازقبیل مشکلات مالی، حمله به‌هرات وغیره روبرو گردید وزمینه‌های نارضائی مردم ازشیوه حکومت تشدید گردید ــ مترجم

۳ــ منظور نویسنده‌آنست که مردم ایران ظاهر بین بوده وبه‌کنه موضوعات نمی‌اندیشند، وازاینرو، متوجه‌نبودند که مشکلات‌سیاسی واجتماعی کشورزائیده تنگناهای اقتصادی کشور است ــ مترجم

۴ــ منظورنویسنده‌گذار ازمرحله فئودالیسم به‌ماقبل سرمایه‌داری وآغاز اقتصاد بورژوازی میباشد ــ مترجم

۵ــ ج . ر . هامبلی، آغا محمد خان وتأسیس سلسله قاجاریه، مجله سلطنتی‌آسیای مرکزی، جلد سه، قسمت دوم، آوریل ۱۹۶۳ ــ نویسنده

۶ـ درمقاله بسیارجالبی، ازمجموعه مطالعات جدیدی که درباره قاجاریه تحت عنوان «مقدمه‌ای برسازمان اقتصادی قاجاریه دراوایل استقرار این سلسله درایران»، در موسسه ایران شناسی درانگلستان صورت گرفته است. (که جلد دوم آن درسال ۱۹۶۴ انتشار یافت) دکترهامبلی به‌موضوع جلوگیری ازواردات شال کشمیر به‌منظورحمایت‌از تولید داخلی‌مشابه، وبطوراخص،ازتولیدکنندگان شال درکرمان،اشاره می‌کند ـ نویسنده

۷ـ منظور، لشکرکشی‌های آغا محمدخان به‌گرجستان ومناطق‌آسیای مرکزی است که منجر به‌استقرارمجدد حاکمیت ایران براین مناطق وتعاریف جدید ازمرزهای کشور گردید ـ مترجم

۸ـ منظور،افول قدرت واهمیت اقتصادی اصفهان پس‌ازسقوط صفویه، وبرعکس، قدرت گرفتن یزد می‌باشد ـ مترجم

۹ـ مقصود جاسوسان وعوامل سیاسی ـ نظامی انگلیس است که به‌مقاصد مختلف وازراه هند به‌ایران اعزام میشدند ـ مترجم

۱۰ـ منظورنویسنده به‌درستی معلوم نیست. اگرمقصود «دین اسلام» است، بایستی گفت درشریعت اسلام اساساً نظام طبقاتی وجود ندارد ومبنا فضیلت افراد است (ان اکرمکم عندالله اتقکم). اگرمنظور جوامع اسلامی بعدی وکنونی است، ایجاد طبقات به‌دلایل سیاسی وجامعه شناسی خاص بوده است،که ازجمله میتوان به‌گسترش امپراتوری اسلام اززمان بنی‌امیه اشاره‌کرد ـ مترجم

۱۱ـ تاآنجاکه مترجم اطلاع دارد، بی‌علاقگی اعراب به‌کشاورزی ناشی از علاقمندی زیادآنان به‌زندگی درصحرا بوده است، وشاید بتوان گفت که‌کشاورزی را شغل خوبی برای خود نمی‌دانستند ـ مترجم

۱۲ـ «ریوند» یا«راوند»، گیاهی‌است داروئی که دارای رنگ سرخ یا زردمتمایل به‌تیره است وبوی تندی دارد ـ مترجم

۱۳ـ مازوماده‌ای‌است که ازدرخت بلوط بدست میآیدودرصنایع رنگرزی ودباغی مورد استفاده قرارمی‌گیرد ـ مترجم

۱۴ـ نگاه‌کنید به‌خاطرات جغرافیائی‌امپراتوری‌ایران‌اثرکینر(*G. M. Kinner*)، لندن،۱۸۱۳ ـ نویسنده

۱۵ــ ازدکترهامبلی سپاسگزارم‌کـه معایب روش اصلاحی نظامی عباس میرزا را به‌من متذکر گردید ــ نویسنده

۱۶ــ درموردنظرات مختلف درباره جمعیت ایران دراوایل قاجاریه (ونیزصفویه) نگاه‌کنید به :

مرتضی راوندی، تـاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، صفحات ۱۱ــ۷. مترجم

۱۷ــ باتوجه به‌وجودکارخانه‌های نساجی وبلور وچینی وقند وچدن ریزی اززمان امیرکبیر بـه‌بعد، تعدادکارگران صنعتی وغیرصنعتی بـه‌چند هزارنفرمیرسید. دراین زمینه به‌منابع زیرمراجعه‌کنید :

ــ محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، صفحات ۹۹ــ۹۸

ــ فریدون آدمیت، امیرکبیر وایران، صفحات ۲۵۱ــ۲۴۵

ــ ایوانف، طبقه‌کارگرکنونی‌ایران، مسکو، ۱۹۶۹، صفحات ۱۱۵ به‌بعد ــ مترجم

۱۸ــ درمورد مناسبات تجاری بین‌المللی ایران در دوره صفویه وقاجـاریه، نگاه کنید به :

باستانی پاریزی: سیاست واقتصاد عصرصفوی

نصراله فلسفی: زندگی شاه عباس‌کبیر

محمد علی جمالزاده: گنج شایگان

سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم

عباس اقبال: جغرافیای اقتصادی ایران

ن . آ . کوزنتسوا: پیرامون تاریخ نوین ایران، ترجمه سیروس ایزدی ــ مترجم

۱۹ــ دردارالفنون علوم‌جدید مانندمهندسی، نظامی‌گری، پزشکی وزبانهای‌خارجی تدریس می‌شد. درابتدا یك صد نفر از فرزنـدان شاهزادگان واعیان واشراف را بالباس مخصوص به‌این مدرسه فرستادند تـا علوم وفنون جدید را فراگیرند. گشایش دارالفنون سه ماه پس‌ازعزل امیرکبیر ازمقام صدارت عظمی صورت گرفت ــ مترجم

۲۰ــ لازم به‌یادآوری‌است‌که پیش‌ازگشایش دارالفنون، تعدادی محصل درزمـان فتحعلیشاه بـه‌خارج ازکشور اعزام شدند. نخستین بـار درسال ۱۲۱۶ هجری دوجوان ایرانی به‌نامهای‌کاظم پسرنقاشباشی عباس‌میرزا ومیرزاحاجی‌بابا به‌انگلستان اعزام شدند. درسال ۱۲۳۰ هجری پنج نفردیگردرمعیت سرهنگ دارسی بـه‌اروپـا رفتنـد. درمورد

تاریخچه اعزام محصل به‌اروپا دردوره قاجاریه نگاه‌کنید به :
مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، صفحات ۵۲۸-۵۲۷ ـ مترجم

۲۱ـ درمورد نظام مالیاتی ایران دراین دوران ومشکلات آن نگاه‌کنید به :
مرتضی راوندی : تاریخ اجتماعی ایران ، جلد چهارم ، صفحات ۱۰۴۹-۱۰۱۷ مترجم

۲۲ـ این خط بین قصرسلطنتی شاه وباغ لاله‌زار بود. درسال ۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰) خط تلگرافی بین طهران وسلطانیه (اراك) کشیده شدکه یکسال بعد تاتبریزادامه یافت ـ مترجم

۲۳ـ درپی شورش بزرگ هندیها علیه استعمار انگلیس،کشور اخیر ناگزیرشد ارتباط تلگرافی بین لندن وهند را سریعاً احداث نماید تا ازوقایع هند باخبرشود. لذا به‌فکر افتادکه یك خط تلگرافی به‌طول ۸۲۱۳ کیلومتر ایجاد نمایدکه مسیرآن عبارت بود از: لندن ـ پاریس ـ استراسبورگ ـ مونیخ ـ وین ـ استانبول ـ کراچی. باتلاش «استویگ» وزیرمختار انگلیس درتهران، خط تلگرافی بین خانقین ـ بوشهر ـ تهران دایر شد. درسال ۱۲۸۶ هجری، انگلیسی‌ها طی قرارداد دیگری، یك خط تلگرافی ازجلفا به تهران کشیدند. شرکت تلگراف هند واروپا این خط را ازشرکت آلمانی «زیمنس» خریداری کرد. خط مزبور،تهران را ازطریق جلفا ومسکووبرلین به‌لندن مربوط می‌کرد. دولت روسیه نیزطبق قرارداد ۱۲۸۲ هجری (۱۸۶۴) خط تلگرافی بین سن‌پیترزبورگ (پطروگراد/لنین‌گراد) وتهران را ازطریق جلفا ـ تبریز، دایرکرد ـ مترجم

۲۴ـ انگلیسی‌ها به‌بهانه حفظ تلگرافخانه‌های‌مزبور، اقدام به‌تأسیس کنسولگریهای متعدد درشهرهای ایران نمودند. بتدریج، تلگرافخانه‌ها مانند سفارت‌انگلیس ازمصونیت (سیاسی ـ قضائی) برخوردار گردیدند واعضای‌آن مأمورین رسمی دولت انگلیس بشمار می‌آمدند. دراین زمینه نگاه‌کنید به :
عبدالرضا هوشنگ مهدوی: تاریخ روابط خارجی‌ایران، تهران، امیرکبیر، صفحه ۲۷۵ ـ مترجم

۲۵ـ خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله، به‌کوشش حافظ‌فرمانفرمائیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۱ ـ مترجم

۲۶ـ ناصرالدین‌شاه ابتدا سپهسالاررا وزیرعدلیه وسپس به‌صدارت عظمی برگزید. مترجم

۲۷ـ منظور دکتر منوچهر اقبال است که خودرا «غلام‌جان‌نثار» شاه می‌نامید ـ مترجم

۲۸ـ علیخان امین‌الدوله، همان منبع مذکور، صفحه ۵۴ [۴۷] ـ نویسنده
متن اظهارات شاه به‌شرح زیراست:
«امروز خودمان به‌این مجلس آمدیم که افتتاح مشورتخانه دولت‌را خودمان کرده باشیم ... دراین اطاق که از سابق به‌مجلس وزرای دارالشورا اختصاص داشت ، هفته‌ای دوروز، شنبه وسه‌شنبه مستمراً وبدون تعطیل باید شورا منعقدشود ... امین‌الملك [نویسنده خاطرات] به‌نظم‌وترتیب مجلس مراقبت کند. احکام‌مارا درمجلس تقریر نمایند، رأی‌مجلس رابه‌عرض برساند. درسایر دول‌هم این‌مجلس درکمال قوت و دوام برقرار است و باید علاوه برتکلیف‌دولتی، به‌حکم تأکیدات‌شرع شریف، مشاوره‌درامور وحفظ مجلس شورا رانظیر واجبات بدانیم. البته فکرها وعقول درهرجزوکار چیزها می‌بینند که هرگز ازیك عقل کامل آن درجه‌بینائی مقصود نیست. این همان مجلسی است که درهرجا به‌اصطلاحات مختلف تسمیه کرده‌اند وما دارالشورا ومجلس وزرا می‌گوئیم». ـ مترجم

۲۹ـ کرزن، ایران وقضیه ایران، لندن، ۱۸۹۲، جلد اول، صفحه ۴۲۳ ـ نویسنده

۳۰ـ اشاره نویسنده ظاهراً به‌حوادثی چون انقلاب هندوان علیه استعمار انگلیس درسالهای ۵۹ ـ ۱۸۵۸، اعلام مشروطیت در عثمانی بصورت فرمان تنظیمات و توسعه تدریجی نفوذ روسیه درآسیای مرکزی بودکه‌انگلستان بسختی می‌توانست بااین پیشروی روسها مقابله نماید ـ مترجم

۳۱ـ روسیه تزاری درفاصله سالهای ۱۸۸۴ ـ ۱۸۳۹ برای پیشروی بسوی هندو تصرف آسیای مرکزی، برنامه‌های سیاسی ـ نظامی وسیعی را طراحی وپیاده‌کرد. در طرح ژنرال خرولف (*Khrulof f*) در۱۸۵۵، اشغال کابل ازراه استرآباد (گرگان) و مشهد وهرات (شمال شرقی ایران) پیش‌بینی شده‌بود. دربدوامر، روسها ایالت حاجی ـ طرخان (درشمال دریای خزر) راتصرف کردند وشورش ترکمن‌ها فرصت مناسبی به‌دست روسها داد تا پیشروی خودرا تسریع نمایند. باتصرف «کوپال» و«ورنی» و«تخماق» و «پیش‌یك»، مرحله دوم پیشروی روسها برای تصرف «اسك‌فزید» و«پرووسکی» و«خوقند» آغازشد. درمرحله سوم،موفق به‌تصرف «جزیره‌آشوراده» و«شیك‌سلر» و«خیوه» گردیدند. درمورد طرحهای سیاسی ونظامی روسیه دراین زمینه نگاه‌کنید به:
دکتر پیوکارلوترنزیو: رقابت روس‌وانگلیس درایران وافغانستان، ترجمه دکتر عباس‌آذرین، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، تهران، ۱۳۵۹، صفحات ۶۱ ـ ۵۷ مترجم

۳۲ـ لازم‌به‌یادآوری است که به‌دلیل خصومت دیرینه بین‌ایران وعثمانی، مسافرت شاه به‌عتبات کارآسانی نبود. بدین‌منظور ناصرالدین شاه درسال ۱۸۶۸ سفارت ایران در استانبول را به‌سطح سفارت کبرا ارتقاء داد. مقامات عثمانی که از این موضوع خشنود شده بودند، درسفرسال ۱۸۷۰ ناصرالدین شاه به‌عتبات ازاو استقبال گرمی کردند. این مسافرت باتلاشهای میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) صورت گرفت که در آن‌زمان سفیرایران درعثمانی بود ـ مترجم

۳۳ـ سفر ناصرالدین‌شاه به‌روسیه‌درماه‌مه ۱۸۷۳ صورت گرفت. درسن‌پیترزبورگ تزارالکساندر دوم ازشاه استقبال گرمی کرد، لکن گورچاکف صدراعظم روسیه شدیداً از سیاست ایران در مورد امتیاز رویتر انتقادکرد و همین موضوع موجب آزردگی ناصرالدین‌شاه شد. وی به‌روسها قول دادکه پس از بازگشت به‌ایران، امتیازنامه مزبور را لغو نماید، ویك شرکت روسی برای احداث راه‌آهن در ایران فعالیت را آغازکند. مترجم

۳۴ـ درماه رجب ۱۲۹۰ که شاه از سفراول خود به‌اروپا برمی‌گشت، سپهسالار را عزل ومستوفی‌الممالك رابه‌صدارت برگزید. درسال ۱۲۹۱ پست وزارتخانه‌های خارجه‌و جنگ‌رابه‌سپهسالارداد. سپهسالاردرسفردوم‌ناصرالدین‌شاه‌به‌اروپادرسال۱۲۹۵هجری‌همراه اوبود وعملا باکمك مستوفی‌الممالك‌کشور رااداره می‌کرد. درسال۱۲۹۷هجری،سپهسالار ازعضویت درهیأت دولت عزل وبه‌ترتیب به‌حکومت قزوین، پیشکاری آذربایجان، سفیر فوق‌العاده ایران‌درروسیه، والی‌خراسان وسیستان، نایب‌التولیه‌آستان قدس‌رضوی‌منصوب شد. سپهسالار در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۲۹۸ بسن ۵۷ سالگی درمشهد درگذشت. مسجد سپهسالار تهران وعمارت مجلس شورای ملی سابق ازیادگارهای اومیباشد. معروف است که ناصرالدین‌شاه درمورد مرگ سپهسالار گفته بود:

«این مرد، به‌حالتی رسیده است‌که جزمرگ برای او چاره‌ای نبود وهمیشه مارا درزحمت می‌داشت چون‌یك نوع حالت مدحت‌پاشا را داشت»

گفته‌ناصرالدین‌شاه‌این‌شایعه‌تاریخی‌راقوت‌می‌بخشدکه‌وی‌را به‌دستورناصرالدین‌شاه زهر خوراندند ـ مترجم

۳۵ـ ناصرالدین‌شاه درسفراول خود به‌اروپا ازکشورهای روسیه، آلمان، بلژیك، انگلستان، سویس، اتریش وایتالیا دیدن‌کرد ـ مترجم

۳۶ـ امتیازنامه رویتر درسال۱۲۸۹هجری (۱۸۷۲) بااصرار سپهسالار به‌بارون‌

رویتر داده‌شد و براساس آن‌به‌مدت ۷۰سال به‌وی اجازه داده‌شد تاازحق استخراج معادن کشور (بجزطلا ونقره وسنگهای گرانبهاء) واستفاده از جنگل‌هـا وقنوات ومجاری‌آب و تأسیس بـانك وپست و تلگراف وکارخانجات برخوردار شود. رویتر بعنوان ودیعه مبلغ ۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی به‌ایران داده بودکه هزینه سفرشاه رابه‌اروپا فراهم‌کرد. چنانکه دراین‌کتاب خواهد آمد، امتیازنـامه رویتر به‌دلیل مخالفت مردم و بویژه روحانیون در سال ۱۲۹۰ (۱۸۷۳) لغو گردید. درمورد این‌امتیاز نگاه‌کنید به:

ابراهیم تیموری، عصرامتیازات یاعصر بی‌خبری، انتشارات اقبال ــ مترجم

۳۷ــ منظور اعتراض شدیدگورچـاکف صدراعظم روسیه به‌ناصرالدین‌شاه برسر موضوع امتیازنامه رویتر است. ــ مترجم

۳۸ــ شایعه‌عدم جانبداری انگلیس ازقرارداد رویتر بخاطراین بودکه وی‌دراروپا فردمعتبر وخوشنامی نبود. بااین‌حال، پس‌از لغوامتیاز رویتراز سوی ایران به‌بهانه تأخیر درانجام عملیات ساختمان راه‌آهن، سفارت انگلیس به‌اصراررویتر یـادداشت اعتراضی برای دولت‌ایران فرستاد. چون‌دراین موقع مذاکراتی بین‌ایران وروسیه درمورداحداث خط‌آهن ایران جریان داشت‌که به‌قرارداد ۱۲۹۱ هجری (۱۸۷۴) باژنرال فالکن‌هاگن انجامید، دولت انگلستان به‌قرارداد اخیراعتراض‌کرد. سپهسالارهم ازفرصت استفاده‌کرد وبا لغو قرارداد امضاء شده با فالکن‌هاگن، از رقابت روسیه و انگلیس بسود ایران بهره گرفت ــ مترجم

۳۹ــ مدت این قرارداد ۶۰ سال بود ــ مترجم

۴۰ــ ایران وقضیه ایران، لندن، ۱۸۹۲، جلداول، صفحه ۴۸۳ ــ نویسنده

۴۱ــ برگردان این ضرب‌المثل لاتین است :

*Chevaliers D' Indusrie ET Hoe Genus Omne*

مترجم

۴۲ــ اشاره نویسنده به‌اصل دول‌کاملة‌الوداد است‌که روسیه وانگلیس درایران از آن برخوردار بودند ــ مترجم

۴۳ــ موضوعی راکه نویسنده بطورمجمل ومبهم ازآن یادمیکند، موضوع درخور اهمیت تشکیلات جدید عدلیه دردوران ناصرالدین‌شاه است. باتلاش میرزا یوسف‌خـان

مستشارالدوله دستگاه جدید عدلیه درسال ۱۲۸۷ هجری بوجودآمدکه شامل‌چهار محکمه (یامجلس) تحقیق، تنظیم قانون، جنایات و اجرائیات بود وسپس محاکم املاك وتجارت نیز برآن افزوده شد. منظور ازتشکیلات جدید حفظ حقوق مردم دربرابر زورمندان بود ودر۱۱۹ ماده در ربیع ثانی ۱۲۸۸ به‌تصویب رسید. براساس این مقررات، بین‌وظایف محاضرشرع وحقوقی، مرز، ایجادشد لکن اصحاب دعوی میتوانستند، درصورت تمایل، به‌هریك ازدومحاکم مراجعه نمایند. برخی ازسردمداران مملکت‌که بگفته نویسنده ذاتاً ابله ویا بی‌کفایت بودند باتوسل جستن به‌برخی از روحانیون سرسپردهٔ دربار، این اقدام رابرخلاف شریعت اسلام دانسته وشاه‌را وادارکردند تااز تصویب طرح جدید تشکیلات عدلیه خودداری کند.

دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ـ دکترآدمیت: اندیشه ترقی، صفحات ۱۶۷ ببعد

ـ مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، صفحات ۵۷۱ ببعد

۴۴ـ سفردوم ناصرالدین‌شاه به‌روسیه واتریش صورت گرفت‌که ثمره‌آن تأسیس قزاقخانه‌شاهنشاهی در۱۲۹۶(۱۸۷۹هجری)باکمك‌روسیه‌جهت‌تجدیدسازمان‌قشون‌ایران‌ـ دادن امتیازنفت‌سمنان وخوریان وبهره‌برداری ازشیلات شمال به‌روسیه‌وصرف نظرکردن ایران ازکلیه دعاوی خود نسبت به‌ترکستان وماوراءالنهر طبق معاهده آخال ۱۸۸۱ بود درسفرسوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا (انگلستان) شاه‌امتیازبخت‌آزمائی را به‌میرزاملکم‌خان داد ـ مترجم

۴۵ـ حالت روحی اسکیزوئید (*Schizoid*) در روان پزشکی عبارتست ازحالتی کـه شخص مبتلا به‌اسکیزوفرنی شخصیت غیراجتماعـی ودرون‌گرا پیدا میکند. منظور نویسنده ظاهراً اینست‌که ناصرالدین‌شاه ازتماس باخارجیان احساس ناراحتی وبیگانگی میکرده است ـ مترجم

۴۶ـ منظور از«اعلامیه‌حقوق اتباع ایران» اصول‌ومقرراتی بودکه درنظام‌اصلاح قانون‌وایجاد محاکم عرفیه برای رسیدگی به‌شکایات مردم بوجودآمد وآنرا مجزی‌از محاکم شرع رایج نمود ـ مترجم

فصل هفتم

# امتیاز تنباکو ولغو آن

## آغاز جبهه‌گیری روحانیون علیه دولت

مـایه شگفتی نیست کـه با گذشت سالها وتحولات متعدد دردوران سلطنت طـولانی ناصرالـدین‌شاه [۴۹ سال]، برغم تلاشهای غیرمـداومی کـه صدراعظم [امین‌السلطان] برای نـزدیك شدن به روحانیون انجـام داد[۱]، جبهه‌بندی آن‌هاعلیه ناصرالدین‌شاه صورت گـرفت[۲]، وشکافی که روحانیت را ازتخت وتـاج سلطنت جدا می کرد گسترده‌تر گردید. آنچه که نگرانی روحانیون را تشدید کردوسرانجام منجر به‌اتخاذ موضـع سرسختانه برخی‌ازآنان نسبت به شاه گردید، صرفاً تمایلات منجددانه شاه‌نبود که گاهی‌اوقات‌بروزمی کرد، بلکه گرم گرفتن زیاد شاه‌ووزیرانش با خریداران امتیاز وسفرهای شاه به اروپا باعث دغدغه خاطرآنان بود. درجریان آخـرین تحولات یـاد شده، شواهد نارضائی روحانیون وآزمـون قدرت آنـان به صورتهای مختلف [واز جمله شدت عمل دربرابر یهودیان] تجلی یافت[۳]. آقـا نجفی[۴] نابسامانیهائی‌را درشیرازواصفهان [علیه دولت] موجب شد ودرجریان یکی ازاین آشفتگی‌ها یك‌نفر یهودی به قتل‌رسید ومسلمانی که قاتل اوبود مدتی‌مجازات نگردید وسرانجام به مجازات چوب وفلك کردن او اکتفاء کردند[۵]. آقا نجفی بـا

اعمال قانون قدیمی کاستن ازهزینه‌های شخصی[۶] درمورد یهودیان به تحقیر آنان پرداخت ویهودیان را ازسایرقشرهای مردم جدا کرد. ظل‌السلطان حاکم جنوب[۷] قادر به جلو گیری ازاین‌نابسامانیها نبود زیرا ازقدرت روحانیون واهمه داشت.

درمرحله بعد، روحانیون دچارتفرقه شدند و یك گروه نیرومند وبزرگ از آنان به جانبداری ازعناصرمتجدد ملی [درمبارزه مشروطه] برخاستند، لکن این حمایت منجر به‌تضمین پیروزی طبقه بر گزیده وقدیمی درانقلاب مشروطه گردید وعملاً روحانیون وتجددطلبان سهمی ازاین پیروزی نبردند.

درسال ۱۸۸۰ [۱۲۹۷ هجری ـ اوج واگذاری امتیازات به‌خارجیان] ملاها به مردم بسیارنزدیك شده بودند، زیرا ازهرچه‌که بگذریم، زندگی روحانیون تا حد زیادی متکی به مردم بود. دراین زمان مردم بی‌خبر بودند که تحولات جدید کشورموجب نابودی رفاه مردم وبویژه روستائیانی است که اکثریت جمعیت مملکت را [منجاوزاز ۷۵ درصد] تشکیل می‌دادند.

## اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی کشور پیش از امتیاز تنباکو

همان‌طوری که قبلاً گفته شد، عاملی که درروابط مالیاتی کشاورزان‌بادولت تأثیر گذارد، نیاز فزاینده دولت به پول نقد ووصول مالیات بیشتر بود. یك عامل دیگر که قبلاً بدان اشاره شد پیدایش شیوه جدید بینش مالکانه در بین اعیان و اشرافی بودکه به‌نازگی با تجمل زندگی اروپائی مبتنی برقدرت خرید پول، اشکال زمین‌داری وچگونگی سودبردن ازآن به‌شیوه اروپائی، وراههای جدید بهره‌برداری اززمین مزروعی درجهت بازرگانی کردن‌آن‌آشنا شده بودند.

ازاینرو، مؤسسات بازرگانی‌انگلیسی‌وروسی وضع رابرای ادامه صادرات به ایران وافزایش واردات ازایران مناسب می‌دیدند. پس ازاینکه راه‌آهن ماوراء قفقازدردسامبر۱۸۸۵ [۱۳۰۲هجری] به عشق‌آباددرمرز [ایران وروسیه] درخراسان رسید، صادرات‌کالا ازخراسان به روسیه سه‌برابرشد. کالاهای عمده صادراتی‌ایران

عبارت بودند از پنبه به روسیه وتریاك[۸] به انگلستان. انگلیسی‌ها تریاك خریداری شده ازایران را ازطریق بندرعباس وباکشتی‌ازراه خلیج‌فارس به مقصد چین‌حمل می‌کردند. درهمان زمان، روسها با کاشتن تخم‌پنبه درآذربایجان [ایران]، تلاش کردند تا کشت این محصول را دراین استان تشویق کنند درحالی که شرایط طبیعی کشت پنبه دراین استان بخوبی‌خراسان نبود[۹]. تأثیر کلی‌تلاشهای روسیه و انگلیس این بود که اقتصاد زراعی‌ایران‌که تااین زمان صرفاً نیازهای محل‌را تأمین می‌کرد درواردشدن‌آن به‌مرحله‌کشاورزی بازرگانی (صادراتی) تسریع گردد. زمین‌داربودن، دیگر جزیی از یك اقتصاد یکپارچه ملی‌نبود بلکه سوددهی خودرا براتکاء به بازارهای خارجی قرارداده‌بود. کشاورزان بصورت برده‌گانی درآمدند که فرآورده‌های کشاورزی را جهت مصرف خودوزمین‌داران تولید نمی‌کردند بلکه هدف ازاین‌تولید پر کردن جیب زمین‌داران [ازمحل‌صادرات] بود. قالی‌بافی تااین‌زمان بصورت یك صنعت روستائی وجوددداشت وقالی‌بافان درآمد خوبی عایدشان می‌شد. علاقه زیاد بازرگانان خارجی به‌فرآورده‌های کشاورزی ایران، مآلاً توجه به تولید بیشترقالی ایران وصادرات‌آن را نیز بهمراه داشت[۱۰].

تجارت قالی ایران دراروپا وامریکا رونق گرفت. معامله‌کنندگان فرش و قالی‌که فهمیده بودند فرشهای قدیمی ایران (ونه خیلی قدیمی) رو به تمام شدن می‌رود، باکمك تجارتبریزی اقدام به تهیه بیشترآن نمودند فرشهائی راکه زیاد قدیمی نبودند، دراستانبول روی پشت‌بام انبارها می‌انداختند تا براثرآفتاب زدگی رنگ کهنه بخودبگیردوسپس آنرا به‌بازارهای مصرف‌کنندگان درلندن ونیویورك می‌فرستادند. بازرگانان خارجی [برای رونق دادن به‌کسب خود] برآن شدند تا درمراکزتولید قالی مبادرت به‌ایجادکارگاههائی‌بنمایندوبدین‌منظور به سازماندهی واحدهای قالی‌بافی‌بصورت گروه‌های روستائی پرداختند که دارای قابلیت بازدهی مطمئن بودند. بایـن‌ترتیب، صنعت روستائی قالی‌بافی‌ایران بصورت یك امر بازرگانی بسیارسازمان‌یافته وپول‌سازدرآمد که ازسوی‌عوامل وانگیزه‌های‌خارجی

کنترل می‌شد. پیشه‌وران روستاها تبدیل به‌کارگران دستمزدبگیرشدند که درنتیجه ایـن‌تحول جدائی بیشتری بین روستائیان وشیوه زنـدگی سنتی‌آنـان پدیدآمده به‌ازدست رفتن استقلال وحیثیتی انجامید کـه نظام اجتماعی قدیم ایران بادشواری فراوان‌آنرا ایجادکرده بود.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد کـه جابجائی‌های اجتماعی و اقتصادی ایـران در درازمدت بسودمملکت تمام شد، ودرواقع، درکوتاه‌مدت نیزمنافعی بدست‌آمد. اما، منافع کـوتاه‌مدت نصیب کسانی شد، کـه صرف‌نظرازمزایای درازمدت‌آن، هیچ اقدامی درجهت جلوگیری ازریشه‌کن شدن ناگهانی‌نظـام سنتی اقتصادی ـ اجتماعی‌نکردند. بازتابهای انسانی واجتناب‌ناپذیرمربوط به حفظ این نظام بعدأدر چهره شوروشوق انقلابی متبلورشد. ایـن‌شوروشوق، همانگونه‌که بعداً خواهیم دید، حاوی یك عنصررجعت مهدویت درآمال مردم بود[۱۱]. پیونـد بین‌مهدویت و نابسامانیهای اجتماعی واقتصادی کشوردرپایان قرن نـوزدهم اوج گرفت ومذهب شروع به عکس‌العمل‌نشان دادن دربـرابـرتحولات منفی پرداخت‌که برای مدتی بخوبی جریان داشت.

## نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در مبارزات روحانیون

یـکی از شخصیت‌هـائی کـه بـه مبـارزات روحـانیون مسیروجهت داد سید جمال‌الدین‌افغانی [اسدآبادی] بود. وی یك نویسنده سیاسی ویك اصلاحگر مذهبی بشمارمی‌رفت که ازنفوذکلام‌بسیارقوی ووفاداری به اصول عقیدتی‌خویش برخورداربود. بی‌باك ونترس بـودوخودرا ایثارهدفش می‌ساخت. توانائی عمده اودربرانگیختن وتحریك دیگران بود. هدف او بطورخلاصه عبارت بود ازاینکه اسلام را نجات دهد واین دین را بـاشرایط جدید [جهان] ساز گارسازد، بطوریکه اسلام بتوانـد دربـرابـرسیل اندیشه‌های نو، پیروز بیرون‌آمـده و بصورت داور بـلامنازع زندگی مسلمانان درسراسرمناطق جهان درآیـد. سید جمال‌الدیـن در

سال ۱۸۳۹ [شعبان ۱۲۵۴] متولد شد. عموم مردم ایران معتقدند که وی ایرانی بوده ودراسدآباد درنزدیکی همدان، واقع درجاده بغداد به تهران که بزرگ‌راه قدیمی شرق نزدیك به‌آسیای مرکزی بشمارمی‌رفت، متولد شده وازاینرو اورا «اسدآبادی» می‌نامند[۱۲]. اما چون نزدیك به دوسال ازعمرخودرا درافغانستان گذراند، لقب «افغانی» نیز به‌اوداده‌اند.

پس‌ازفراگرفتن علوم اسلامی سید به‌زیارت خانه خدا رفت[۱۳]. فعالیت‌های سیاسی اودرافغانستان که ازحمایت افغانها برخورداربود ثابت می کند که وی سنی بوده‌است زیرا افاغنه سنی‌به‌حمایت‌ازیك شیعه نمی‌پردازند. اودرمدت‌اقامت خود درکابل باشیوه حکومت استعماری انگلیس آشنا شد[۱۴]. درسال ۱۸۶۹ متوالیاًبه هند ومصروعثمانی، یعنی از یك کشور سنی به کشوردیگرمی‌رفت[۱۵]. مقامات انگلیسی اورا از مصراخراج کردند، ودرحیدرآباد هند تحت‌نظرقرار گرفت تا انقلاب اعرابی پاشا درمصرسرکوب گردید[۱۶]. سفرهای دیگرسید اورا راهی لندن کرد، ودرآنجا ویلفرد اسکاون بلونت(Wilfred Skawen Blunt) سید را به شخصیت‌های معروف معرفی کردومی گویند که به امریکا نیزمسافرت کرد[۱۷]. مدتها درپاریس بودوبه نشرجراید وروزنامه‌ها مبادرت کردتااسلام را احیاء کند[۱۸]. مدتی دراستانبول بسر بردومورد سوءظن شدید علمای عثمانی قرار گرفت، لکن سلطان عبدالحمید ازاوحمایت می کرد. وی درسال ۱۸۹۷ [۱۳۱۴ هجری] در بسفور در گذشت[۱۹]. او آنقدرزنده ماند تا شاهد قتل‌ناصرالدین‌شاه بدست یکی‌از پیروان خود باشد[۲۰].

سید دوبار به‌ایران‌آمد ودوبار با ناصرالدین‌شاه سروکار پیداکرد [۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ هجری] هدف اصلی سید توجیه حقانیت اسلام‌بعنوان یك شیوه زندگی درعصرجدید ومقصود اصلی او بیدارکردن مسلمانان برای رهائی ازسلطه غرب بود. مدتها بدنبال یك پادشاه مسلمان می گشت که امت اسلامی را درکارتجدید حیات رهبری کند. وچون نتوانست چنین شخصیتی را بیابد، با سفرهای فراوان

خود به‌جستجوی یك قدرت مسلمان بـر آمد که بتوانـد کانون طغیان علیه قـدرت مسیحی‌باشد. مصروعثمانی را آشکارا بعنوان اولین انتخاب خود بر گزید. اما در مصرمحمدعلی پاشاخود گرفتارتجدد گردیده بود. اواولین دسته محصلین مصری‌را درسال ۱۸۲۶ به‌اروپا فرستاد. دولت عثمانـی‌نیزدراقدامات تجددطلبانه دست کمی ازمحمدعلی پاشا نداشت. بعلاوه درداخل عثمانی نیزنهضتی درسال ۱۸۷۰ بوجود آمد که خواستارمقاومت در برابرتوسعه نفوذ روس وبریتانیا بـود، وبعلاوه، اصل سوم قانون اساسی ۱۸۶۷ عثمانی ادعـای سلاطین عثمانـی‌را بعنوان خلیفه اسلام موردتأیید قرارمی‌داد. سید بااینکه درمصرازمنزلت پیشوائـی روحانی ونفوذکلام برخورداربودویك شاگرد برجسته [شیخ محمد عبده] ازخود بیادگار گذارد؛ ودر عثمانی نیز توانست برغم سوءظن وتهمت‌های [ناروا] آخرین ایـام عمرخود را سپـری سازد، بـااین حـال درهیچ‌یك ازایـن دوکشورمیدان عملی بـرای تحقق اندیشه‌های خود نیافت. شاید ناکامی سید درتحقق اهدافش درمصروعثمانـی ثمره نادرست بودن انگیزه‌های اوبود؛ وشاید بهمان دلیلـی‌ناکام شد که درایران کامیاب نگردید ـ زیـرا عـده‌ای ازسخنان او به‌خشم آمده ووی را شخصیت خطرنـاکی می‌دانستند[۲۱]. سید پس‌ازآزمون اندیشه‌های خود درعثمانی ومصر، بدعوت شاه و صدراعظم ایران، ونه بدعوت رهبران شیعه ایران، به‌ایران مسافرت کرد. یك‌تاجر ایرانی که درشمار پیروان عادی اومحسوب می گردید [حاج امین‌الضرب] درخانه خویش ازسید پذیرائی کـرد. امـا، شاه بزودی دریافت که انتقادات‌آشکار سید از حکومت ودربارایران بسیارخشم‌آلـودوغیرقابل تحمل می‌باشد وسید ناگزیـرشد ایران را ترك گوید[۲۲].

هنگامی که ناصرالدین‌شاه بـه‌سفرآلمان [اتریش] وروسیه رفته بود، برای باردوم با سید دیدار کردوازاودعوت نمود تا باردیگر به‌ایران مسافرت نماید. این دعوت بهانه‌ای بدست بدگویان داد تا ازسید بـد گوئی کنند زیرا نگران‌بودند که شاید سید بتواند درکارمیانجی گری بین‌ایران وروسیه مـؤثرواقـع شود[۲۳]. شاید

سید امید بدست‌آوردن مقامات بالا را درایران داشت[۲۴] وشواهد نشان می‌دهد که شاه هم ازاین کار بدش‌نمی‌آمد. البته، دعوت ازسید بـرای مسافـرت به‌ایران از سوی امین‌السلطان مشاورعالـی شاه، به‌دلایلی صورت گرفت کـه بعداً شرح داده خواهد شد.

میرزا علی‌اصغرخان معروف به امین‌السلطان بااینکه رسماً مقـام صدراعظم را نداشت ولی‌عملاً وظایف صدارت اعظمی‌رابعهده داشت[۲۵]. اشاراتی‌شده‌است که شاه مصاحبت اصطبل‌داران را براشراف تـرجیح می‌داد. درواقـع آقاابراهیم پدر امین‌السلطان یك اصطبل‌دار نبود بلکه آبدارباشی شاه بووبعداً لقب اصطبل‌دار سلطنتی‌رانیز بدست‌آوردواین‌لقب را به فرزندش منتقل کرد. بهرحال، ایـن پدرو پسرموردنفرت ایرانیان بـودند. یکی‌از کارهای کوچکی که‌آقا ابراهیم آبدارباشی کردوموجب خشنودی شاه شد این‌بود که ازسر گین‌قاطرهای سقاخانه و آبدارخانه نفع مختصری بدست‌آورد؛ ونیز بـا فروش شیشه‌های خالی گـلاب‌آورده شده از کاشان پولـی بدست‌آورد، وایـن پولهارا به شاه داد. مادرابراهیم آقاآبدارباشی یك زن ارمنی اهل‌تفلیس‌بود. اوزمانـی درتهران شاگردکفاش بودوبعداً توانست موردتوجه شاه قرار گیرد، یعنی هنگامی که شاه درتبریزولیعهد بود، آقا ابراهیم از مقام بسیارپائین آبـدارباشی به مقام والای امین‌السلطـان [مشاورشاه] نائل گردید. آقاابراهیم درشمار آدمهائی بشمارمی‌رفت که شاه سرخورده ازاشراف واعیان بـه امثال اوتوجه زیادی نشان می‌داد. اومورداعتماد حرم شاه هم‌بودوهوی وهوسهای شاه را بخوبی می‌فهمید. موجـود تقریباً بیسوادی بود که مصاحبت بااونیازی بـه گفتگو کردن درباره مسائل جدی نـداشت. شوخ طبع وبذلـه‌گوی بودودرحـل مسائل کوچك ازخود زیرکی‌نشان می‌داد. به‌راحتی‌وآسایش‌شاه، بویژه درسفرها فکرمی‌کرد وآشکارا اظهـاروفاداری می‌کرد. معروف است کـه فرزندش میرزا - علی‌اصغرخان، کـه پس‌ازفوت پدرمشمول الطـاف ملوکانه قرار گرفت، بسرعت دو کلمه «ملیتی» و «تجارتی» را فـرا گرفت[۲۶]. این دو کلمه اگرچه درتماس وی با

اروپائیان سده نوزدهم سودمند نیافتاد، لکن برای شاه بسیاراهمیت داشتند. امین‌السلطان بدلیل زدوبندهائی که دردادن امتیازات به خارجیان داشت نامش بر سرزبانها افتادوعده‌ای معتقد بودند که وی می‌خواهد ایران را تکه‌تکه کرده وبه خارجیان بفروشد همانگونه که پدرش شیشه‌های خالی گلاب وسرگین قاطرهای سقاخانه وآبدارخانه را می‌فروخت تاجیب اربابش‌را پرپول کند. میرزاعلی‌اصغر توانست چند شغل دولتی برای خود دست‌وپاکرد: وزارت داخله، وزارت دربار، وزیرخزانه‌داری و گمرکات، بعلاوه امتیاز ضرب مسکوکات را هم گرفت، و بالاخره برای اینکه به تمام مقاصد خود جامه عمل بپوشاند وزیرخارجه هم شد. بایـن‌ترتیب، امین‌السلطان بعنوان دومین مقام کشور ودومین قدرت مملکت بشمارمی‌رفت.

امین‌السلطان درسفردوم ناصرالدین‌شاه به اروپا که شاه را همراهی کرد با سید جمال‌الدین‌تماس گرفت ومقدمات سفروی را به‌ایران فراهم‌ساخت. دردوران صدارت امین‌السلطان وضع مالی کشوربسیارخراب بود. کرزن درهنگام اقامت خوددرتهران در ۱۸۹۰-۱۸۸۹ [۱۳۰۹-۱۳۰۸ هجری] متذکرمی‌شودکه ارزش تومان در برابرلیره انگلیسی ازرقم یك تومان معادل یك لیره دردوران سرجان مالکم به پنج شلینگ و۶ پنی یا تقریباً شش شلینگ رسید. این‌نرخ تقریباً برابر با نرخ سال ۱۸۷۴ [۱۲۹۳ هجری] (۸ شلینگ) بود. درسال ۱۸۷۷ [۱۲۹۶ هجری] یك ضرابخانه سلطنتی جهت ضرب مسکوکات درسطح کشور دریك کارخانه پنبه‌پاك کنی بلااستفاده، درپایتخت تأسیس‌شد وجایگزین ضرابخانه‌هائی گردیدکه قبلا دراغلب شهرهای ایران وجودداشت[۲۷]. نویسنده خاطرات سیاسی، که دراین‌صفحات ازاونام برده شد، یعنی میرزا علیخان امین‌الدوله، شاه راتشویق کرد تااجازه دهدکه سکه‌های کهنه ومستعمل وجعلی جمع‌آوری گردیده و یك ضرابخانه به‌شیوه اروپادرایران دایرشود. وی امیدواربودکه ریاست این‌ضرابخانه را برای خود بدست‌آوردومدتی نیزاین سمت راداشت، لکن امین‌السلطان این

شغل را برمشاغل قبلی‌خود افزودوموجب ناراحتی زیـاد امین‌الدوله گردید. لیکن علیرغم خلاف کاریهای امین‌السلطان درضرب مسکوکات مسی ومحرومیت ازاین کار، چندی بعـد امتیازضرب مسکـوکات را ازنو [۱۲۹۶ هجـری] بدست‌آورد. مشکل مربوط به حفظ ارزش مسکوکات [ازلحاظ عیارطـلا] درتمام طول سلطنت ناصرالدین‌شاه ادامه یافت [زیرا امین‌السلطان تاپایان سلطنت نـاصرالدین‌شاه مقام صدارت را حفظ کـرد]. گاهی‌اوقات گروهی ازمعبران یهـودی بـه‌آزمایش عیار مسکوکات می‌پرداختند وکارخـودرا به شاه گزارش می‌کردند. امـا تحقیقات‌آنان هیچ‌گونه مشکلی‌را متوجه امین‌السلطان نکرد.

احمد کسروی، مورخ معاصر ایران، می‌نویسد کـه امین‌السلطان ازسفردوم سید جمال‌الدین‌اسدآبادی به تهران بسیارمنتفع می گـردید[۲۸] زیرا این سفرسید را بایستی با تشدید مخالفت روحانیون با صدارت امین‌السلطان مرتبط دانست، چون وجود شخصیت بـرجسته‌ای مانند سید جمال می‌تـوانست بهرحال بـرای شاه و صدراعظمش بسیارسودمند بـاشد. حضورسید درتهـران وسیله مناسبی رابدست امین‌السلطان می‌داد تادربرابرروحانیون ایستادگی کند وبعلاوه به دنیا نشان دهدکه قصد انجام اصلاحات بـابهره‌وری ازخدمات یك مسلمان غیرتمند[۲۹] معاصردارد. اما امین‌السلطان مهره رخ شطرنـج سید را به‌حساب نیاورد وفراموش کردکه سید درجائی‌که نتواند براستی درردیدادها مؤثر باشد، باقی‌نمی‌ماند. سید بجای اینکه درتهران بماند ودرشمارطرفداران شاه درآیدکه ظاهرمترقـی داشتند، در پی چند اظهارتندوتیزدرمورداوضاع کشور، تهران راترك گفت ودرحرم‌حضرت عبدالعظیم بست نشست. سید را بزورازحـرم خارج کردند وازکشور بیرون نمودنـد. سید بعنوان یکی‌ازمخالفان سرسخت شاه، ایران را ترك گفت[۳۰].

## ماجرای امتیاز تنباکو

درسال ۱۸۹۰ امتیازانحصاری خریدوفرش تنباکو به یك شرکت انگلیسی

داده شد[۳۱]. دراین قضیه «سیاست بازرگانی» امین‌السلطان توأم با نوعی انتقام‌بود، امین‌السلطان، همانگونه‌که خودش عادت داشت بگوید، ازاعیان واشرافی‌که از او انتقاد می‌کردند انتقام می‌گرفت[۳۲].

مدت امتیاز ۵۰ سال بودودولت ایران دربرابر ۱۵۰۰ لیره درسال بابت بهره مالکانه [ Rent ]، باضافه یك چهارم منافع خالص پس‌ازکسر هزینه‌ها، و پنج درصد ازسود سرمایه، دریافت می‌کرد. درامتیازنامه موادی درمورد احداث انبارهائی درسطح کشور پیش‌بینی شده‌بود بطوریکه عملیات صاحب امتیاز به معنای نفوذ تدریجی و بیشترخارجیان درایران بود[۳۳].

شاید موضوع نفوذ خارجیان درایران درنظراول چندان مهم‌به‌نظرنرسد زیرا ایرانیان مردمی دوست داشتنی وبسیارمؤدب و با نزاکت‌اند ومیل زیادی به مصاحبت و گفتگو بادیگران دارند. لکن درعین حال محتاط ودوراندیش هستند زیرا وجود سنت‌های اجتماعی میهمان‌نوازی وپذیرائی ازمیهمانان، بویژه اگر شغل مهمی داشته باشند، سبب می‌شود جزدرمواقعی که درنزد خانواده وهمسران خویش هستند، درخانه‌شان رابروی میهمانان بازبگذارند؛ وهمین موضوع خلوت وتنهائی آنان را ازبین می‌برد. حفظ خلوت واسرارقلبی‌وفکریشان بصورت هنری درمی‌آید که دانستن آن هنرفراگرفتن قواعد وحرکاتی‌را لازم می‌سازد. ایرانیان در امورسطحی‌تغییروتنوع را دوست دارند: رنگی‌را انتخاب می‌کنند که یکنواختی منظره را جبران کند. دراستفاده ازاشیاء روزانه به تغییروتازگی علاقمندند چون معتقدند دراشیاء وساختمانهای کهنه ارواح و شیاطین وجود دارند. درسیزده نوروزهرسال درفصل بهار، مردم خانه‌های خودرا ترك می‌گویند تاارواح کهنه و پلید ازخانه‌ها بیرون روند وجایشان را ارواح خوب بگیرند. بااین‌حال، دراعماق وجود ایرانیان روح محافظه‌کاری وجودداشته وبرای حفظ وحرارت هویت مستقل ایرانی‌خوددربرابرتهدیدات و یورشهای خارجیان زحمات فراوان کشیده‌اند. ازاینرو، نفوذ تدریجی خارجیان درشیوه زندگی مردم ایران، وتاحد قابل‌توجهی

رخنه تدریجی خارجیان تـازمان کنونی، موجب نگرانی جـدی بسیاری ازمردم و خصوصاً قشرمحافظه‌کاررهبران اجتماع شده‌است.

غالب ایرانیان عادت به‌استعمال تنباکـوداشتند ودادن امتیازتنباکو یورشی بزرگ به ملت وسرمایه‌اش بشمارمی‌رفت. تأثیری که امین‌السلطان بادادن این‌امتیاز درمردم بجای گذاردباین‌صورت بود که‌کاریکاتوری را ازوی درجراید چاپ کردند وامین‌السلطان را درچهره مردی‌مسن وپرچین وچروك نشان دادند که روی‌نقشه‌ایران نشسته و«مثلاً» به فروش آذربایجان می‌اندیشد[۲۴]». اگرچه ایران مساحت زیادی‌دارد وفاصله مراکزآن ازیکدیگرزیاد است، اما گاهی‌اوقات منافع محلی درازهان مردم ازاهمیت بیشتری ازمنافع گسترده ملی بـرخوردار است. بااینکه مـراودات جدید ایران [باجهان خارج] این رابطه را معکوس ساخته است، بااین‌حال امتیازتنباکو همه مردم را متأثر کردوجای شگفتی نیست که تقریباً همه ملت پاسخ واحدی به‌این امتیازدادند. کشتی‌های بخار که ازسوی خارجیان درکارون بکارافتاده‌بودچنان‌اثری درملت نداشت که امتیازتنباکـوداشت. وجـود بانکهای خارجـی بیشتراز برخی امتیازات دیگربچشم مردم می‌آمد، اما این بانکها فقط بخشی‌ازجمعیت را نگران می‌ساخت وبعلاوه بـانکهـای خارجی بـرای بازرگانان سودمند بـودند. شایـد بی‌مناسبت نباشد که دراینجا یادآوری شوددرجـریان ملی شدن نفت ایران بوسیله دکترمصدق قلبهای همه ایـرانیان ولو برای یك لحظه هـم که بود به‌حمایت ازاو به‌تپش درآمد. لکن سیاست بعدی مصدق درموردتعطیل کـردن بانك شاهنشاهـی ایران وانگلیس [بانك ایران وانگلیس] موجبات دشمنی‌وبیزاری‌بسیاری ازکسانی را فراهم کرد که تا آنزمان ازمصدق جـانبداری می‌کـردند. امتیازتنباکو بـانفع مستقیم تمام مردم سروکارداشت وبهمین‌جهت بهمان دلایلـی که بی‌اندازه سودمند می‌بود بهمان اندازه خطرنـاك جلوه می‌کـرد. دولت [ایران] در رویاروئی بااین [امتیاز] تحمیلی وغیرعادی، بامشکل یك اعتراض عمده روبرو بود.

## نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در لغو امتیاز تنباکو

دراین‌مرحله بود که سید جمال‌الدین از نووارد صحنه مبارزات معاصرایران گردید. روحانیون ایران هر گزاورا نپذیرفتند واگرهم پذیرفتند بهمان اندازه غیر-قابل تحمل بود که برای شاه وامین‌السلطان تحمل‌ناپذیرشده بود. تنها دوستانی که سید درمیان متنفذین وبازرگانان ایران برای خود نگاه داشته‌بود عبارت بودند از میزبانش درتهران [حـاج‌امین‌الضرب] وملك‌التجارهمدان. شخص اخیردرهنگام اخراج سید ازایران باحفاظت اسکورت نظامی، محبت زیادی به سید جمال‌الدین کرد. سید درسرراه خود به بغداد، درحالیکه پاهایش به استری بسته شده وازفرط سرما بادکرده وسیاه شده‌بـود، وارد همدان گردید. بدون شك، ملك‌التجاربایاری دوستانش دربازارنهایت تلاش خودرا کرد تا وسیله راحتی سید را فراهم سازد.

روحانیون ایـران بـا سید جمال‌الدین همدردی نکردند چـون ازهرچه که بگذریم سید به سایردول اسلامی‌خـدمت کرده و بیشترعمرخـودرا درسرزمینهای اسلامی افغانستان ومصروعثمانی گذرانـده ودرهمانجا شهرتی بهم زده بـودوطبعاً نمی‌بـایست ازروحانیون ایران تـوقع داشت که به سرنوشت سید علاقمند باشند زیرا سید همانگونه‌که ازشاه ودربارانتقاد می کرد ازروحانیون نیزانتقاد می‌نمود. مثلاً این داستان را نقل می کنند که یك روزدرحضورناصرالدین‌شاه یکی‌ازعلمای برجسته ایران یك خطابه بلندبالا درباره مسائل فلسفـی ایراد کردوهمه اورا بخاطر بلاغت کـلام ودانش وفضلش تحسین کردنـد. امـا، سید درحالی کـه مثل همیشه سیگاری زیرلب داشت، بانگ زد: «بهتراست شما ازهمین حالا منطق یادبگیرید». طبیعی‌است که‌بااین‌نوع حرفها نمی‌توان انتظارداشت بین سید وعلماء انس‌والفتی وجودداشته بـاشد. بااین‌حال، ادعـا شده است که این سید بود که بیش ازهر کس دیگرمخالفت روحانیون باناصرالدین‌شاه راهم‌آهنگ کرد. فراست بارزوبرجسته سید وادراك قوی اوازمسائل واقعی کشور، روحانیون را به فکرانداخت تا از نو به احیای منزلت خویش اقدام کنند. عدم همکاری یاهمدردی‌آنان با سید منطقی بنظر

می‌رسید زیرا تصورمی‌کردند که این سید ایرانی بـر اثرتماس و آشنائی بـامکاتب تسنن،اصول تشیع را کنار گذارده‌است. اما، نمی‌توانستند مبارزه طلبی ونفوذکلام سید، تأکید مداوم او بـه اینکه اسلام درمقابله با تحولات الهام گـرفته ازنیروهای خارجی سست وبـی‌رمق شده است؛ وهمچنین اندیشه‌های اودرمورد اینکه اسلام می‌تواندوبایستی‌برای مبارزه بااین‌نیروها ازخواب غفلت بیدارشده یااین‌تحولات را بـامـذهب ساز گارسازد، نادیـده انگارنـد. سید روحانیون ایـران را برغـم خواسته‌شان بیدار کرد. سپس‌ماجرای امتیازتنباکو پیش‌آمد وعکس‌العمـل شدید سید دراین زمینه خنجرزهرآلـودی را بدست روحانیون ومردم داد تا درقلب شاه فرو کنند.

پیش‌ازورود سید به صحنه این ماجرا، چند اغتشاش‌ناهم‌آهنگ علیه امتیاز تنباکوصورت گرفت[۳۵]. سید، پس‌ازاخراج رقت‌بارازایران، به‌بصره رفت درحالی که قلبش‌آکنده از کینه نسبت به شاه‌بودواین کینه شخصی ازبزرگی سید می‌کاهد، لکن ازارزش مقالات تندوتیزوفصیحانه‌اش کـم نمی‌کند. سید نامه‌ای به مجتهدی که درآن زمان مجتهد اعلم بشمارمی‌رفت ودرسامره اقامت داشت، به رشته تحریر درآورد. سامره شهری است که امام دوازدهم (ع) درآن شهرغیبت کردند تـا بـا ظهورمجدد خویش صلح وعدالت را درزمین بـرقرارسازند. سید دراین نامه، که بعنوان حاجی‌میرزا محمدحسن شیرازی فرستاد، بـالحن بسیارتحقیرآمیزونفرت - باری ازناصرالدین‌شاه سخن گفت[۳۶]. اخبارمربـوط به نارضائی مردم شیرازتوسط یك ملای پناهنده به بصره به‌اطلاع سید رسید[۳۷]. میرزای شیرازی با صدورفتوائی استعمال تنباکورا تا لغو امتیاز رژی تحریم کردونامشروع دانست[۳۸].

اعتراضات مردم درماجرای امتیازتنباکـو به‌اوج خودرسید، مردم با فتوای میرزای شیرازی دریک جبهه واحد قرار گرفتند. اینك وضعی بوجود آمده‌بود که درعصرجـدیدکابوس فـرمانروایان غیرمذهبی ایـران بوده است. ملت با یکدلی حیرت‌آوری عکس‌العمل‌نشان داد. همه مردم قلیانها وسیگارتها راکـه مانند چای

برای هر گردهم‌آئی یاضیافتی لازم می‌شمردند، کنار گذاردند، وحتی این تحریم به‌داخل کاخ سلطنتی‌نیز کشانده شد. این اولین درسی بود که اتحاد ملت به شاه و صدراعظمش‌نشان دادومنجر به لغوامتیازدر [۲۵] ژانویه ۱۸۸۲ [۲۵ جمادی‌الاخر ۱۳۰۹] گردید[۳۹]. پس‌از لغو این امتیازناصرالدین‌شاه هر گزنتوانست موقعیت قبلی خودرا بدست‌آورد زیرا روحانیون پیروزشده بودند[۴۰]. میرزاحسن شیرازی با ارسال تلگرافی به شاه لغوامتیازرا به وی تبریک گفت وبه اوتوصیه کرد تا همه امتیازات خارجیان را درایران لغو کند.

باین‌ترتیب درشرایطی که قدرت سلطنت تضعیف می گردید، مردم‌قابلیت خودرابرای اقدام یکپارچه‌به‌ثبوت رساندندوروحانیون دریافتند که هنوزمی‌توانند درقلمروسیاست واخلاقیات‌نیزپیروزشوند. همچنین یک دولت‌خارجی[انگلستان] به مبارزه طلبیده شده بود. دراذهان اکثر ایرانیان تفاوتی بین فعالیت‌های افراد بخش‌خصوصی درشهرلندن بادولت انگلستان نبود. بدین‌سان، اینک صحنه‌آماده نتیجه‌ای شده بود که میراث مالی باقیمانده ازلغوامتیازتنباکو، بجای‌می گذارد[۴۱].

# توضیحات فصل هفتم

۱ــ در دوره ناصرالدین شاه دو گروه روحانیون وجود داشتند: درباری‌ومدافعان روحانیت واقعی که برحسب قدرت وضعف شاه جبهه‌گیری میکردند. سیاست کلی میرزا آقاخان نوری وامین‌السلطان این‌بودکه روحانی‌نماهای درباری را باپول تطمیع کنند. ــ مترجم

۲ــ از دوران دادن امتیازات به‌خارجیان، مخالفت روحانیون با ناصرالدین‌شاه شدت گرفت. بویژه پس‌از امتیاز رویتر وتنباکو، اکثر روحانیون به‌تشکیل جبهه واحدی دربرابرشاه پرداختند ــ مترجم

۳ــ درمورد جزئیات عکس‌العمل روحانیون دراین دوران نگاه‌کنید به:
حامدالگار: همان‌منبع، صفحات ۲۳۶ــ ۲۱۵ــ مترجم

۴ــ حاج شیخ محمد تقی، معروف به‌آقا نجفی (۱۳۳۲ــ۱۲۶۲ هجری) ازعلمای معروف اصفهان است‌که ۳۹ کتاب درباره مسائل اسلامی برشته تحریر درآورده است. وی اساس‌کارخودرا مبارزه با ظل‌السلطان قرارداده بود ودرترویج دین میکوشید. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
آخوند ملاعبدالکریم جزی: رجال اصفهان،۱۳۲۸، صفحات۱۷۵ــ۱۷۳ــ مترجم

۵ــ این شخص مدتی درمنزل‌آقا نجفی بسرمیبرد وسرانجام مجازات شد ــ مترجم

۶ــ منظور ازقانون قدیمی‌کاستن ازهزینه‌های شخصی (*Sumptuary Law*) به‌احتمال زیاده‌محدودکردن بیشتریهودیان به‌زندگی دراماکن خاص خودوجلوگیری از

هزینه‌های تجملی آنان مانند شراب سازی ولهوولعب میباشدکه درآن زمان بسیارمتداول بوده است ـ مترجم

۷ـ ظل‌السلطان حکمرانی شهرهای اصفهان ـ بختیاری ـ یزد ـ فارس ـ خوزستان کرمانشاه ـ کردستان ـ بروجرد ـ لرستان ـ اراك ـ کمره ـ گلپایگان ـ خوانسار ـ ملایر نهاوندومحلات را بعهده داشت که اصطلاحاً ایالات جنوب وغرب نامیده میشدند. سیاست کلی ظل‌السلطان تضعیف، ودربرخی موارد تحقیرعلماء بود ـ مترجم

۸ـ تریاك، بدلیل حجم کم وقیمت بالای آن، ازدوره ناصرالدین شاه به‌خارج صادر گردید. کشت تریاك درآن دوران درفارس، اصفهان، خراسان، بروجرد، خوزستان، کرمانشاه، یزد، کرمان، ملایر وتهران صورت میگرفت ـ مترجم

۹ـ پنبه نیز درشمار محصولات صادرات سنتی ایران است که ازاین دوران آغاز گردید. مراکزکشت پنبه درایران آن زمان عبارت بودند ازقسمت‌های شمال خراسان ـ مازندران ـ تهران (خوار و ورامین)، آذربایجان. بعداً کشت پنبه درخوزستان وفارس و کرمان هم صورت گرفت ـ مترجم

۱۰ـ قالی ایران بدلایل بافت خوب، ثابت ماندن رنگ، نقشهای خوب وانتخاب نخ وپشم وابریشم خوب، ازدوران قاجاریه مورد توجه بوده است. مراکز بافت قالی ایران در دوره قاجاریه عبارت بودند از: آذربایجان (تبریز ـ سراب ـ افشار وخوی) اراك ـ همدان ـ کرمانشاهان ـ کردستان ـ اصفهان ـ کرمان ـ کاشان ـ یزد ـ فارس و ترکمن صحرا ـ مترجم

۱۱ـ اشاره نویسنده به‌این موضوع است که درایران همواره و به‌خصوص در دورانهای نابسامانی اقتصادی واجتماعی، مردم مسلمان کشورما چشم انتظار ظهور امام غایب (ع) بوده‌اند ـ مترجم

۱۲ـ دراین زمینه دلایل مسلمی وجود دارد وخوانندگان میتوانند برای آگاهی ازاین دلایل به‌منابع زیر مراجعه فرمایند:

ـ شرح حال وآثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی بقلم میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی خواهرزاده سید، انتشارات ایرانشهر، برلین ۱۳۰۴ (۱۹۲۶).

ـ اسناد ومدارك درباره ایرانی بودن سیدجمال‌الدین‌اسد آبادی، ابن‌سینا، تهران. ۱۳۳۶.

ـ محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الدین دربیداری مشرق زمین، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم ـ مترجم

۱۳ـ اولین سفرسید به‌خانه خدا درسال ۱۲۷۴ هجری ودرزمانی بودکه دربمبئی اقامت داشت. وی‌مقدمات علوم‌را نزدپدرش فراگرفت ودرفاصله سالهای۱۲۷۰ـ۱۲۶۶ هجری درمحضرشیخ مرتضی انصاری به‌فراگرفتن علوم اسلامی پرداخت ـ مترجم

۱۴ـ سید درفاصله سالهای۱۲۸۵ـ۱۲۷۷هجری درافغانستان بسرمی‌برد. درطی این سالها اوبه‌بیدارکردن مردم افغانستان مبادرت‌کرد ومعروف است‌که وزارت محمد اعظم‌خان امیرکابل را داشت وکتاب معروف تاریخ افغانستان را به‌زبان عربی ( تاریخ الافغان) برشته تحریر درآورد. مردم افغانستان‌که اورا ناجی خود میدانستند به‌وی لقب «افغانی» دادند ـ مترجم

۱۵ـ سید درسال ۱۲۸۵ وبدنبال تصرف‌کابل بدست شیرعلی‌خان، به‌بهانه رفتن حج ازافغانستان خارج شد واز راه هند به‌زیارت خانه خدا رفت، چهل‌روز درمصر بود وسپس عازم اسلامبول شد. درعثمانی مسأله یمن را براحتی حل‌کرد لکن بعلت درگیری شدید باشیخ‌الاسلام عثمانی درزمینه اصلاحات، ازراه اسلامبول‌عازم هندشد وسپس‌راهی مصرگردید ـ مترجم

۱۶ـ اخراج سیدازمصردرسال۱۲۹۶ بدین خاطربودکه انجمنی بنام «محفل‌وطنی» درقاهره تأسیس‌کردکه شیخ محمدعبده واعرابی پاشاکه بعداً علیه‌حکومت محمدعلی‌پاشا طغیان‌کرد درشمارشاگردان اوبودند. فعالیت‌های سید موجب شدکه نفوذ انگلستان در مصرکاهش‌یابد، لذا سیدرابه‌بمبئی تبعیدکردند. وهنگامی‌که قیام اعرابی پاشا سرکوب‌شد به‌سید اجازه ترك بمبئی را دادند ـ مترجم

۱۷ـ درسال ۱۳۰۰هجری به‌انگلستان وپاریس رفت ودرلندن با بلونت نویسنده سیاسی ومعروف انگلیس‌آشنا شد ـ مترجم

۱۸ـ طی‌اقامت درپاریس درسال۱۳۰۱، به‌انتشار روزنامه عروةالوثقی باهمکاری شیخ محمد عبده ومیرزا محمد باقربواناتی، بامساعدت مالی اعضای جمعیت سری عروة‌الوثقی پرداخت. این روزنامه مقالات خودرا برمبنای سه‌اصل: اتحاد مسلمانان، مخالفت با انگلیس واصلاح وضع داخلی ممالك اسلامی قرارداد.

این روزنامه‌که به‌زبان عربی منتشرمیشد ازچنان اثری درکشورهای مسلمان

برخوردار شدکـه سرانجام دولت فرانسه زیرفشار دول مربوطه این روزنـامه را تعطیل کرد ـ مترجم

۱۹ـ معروف است که سید را ایادی ناصرالدین شاه مسموم کردند. جنازه سید را درسال۱۳۱۴هجری در گورستان «شیخ لرمزارلقی» دراستامبول ودرنزدیکی منزلش بخاك سپردند ـ مترجم

۲۰ـ پس‌ازآنکه نـاصرالدین شاه درروز هفدهم ذیقعده۱۳۱۳هجری درحرم شاه عبدالعظیم به‌قتل رسید، شایع بودکـه سید دستورقتل اورا داده‌است. ولی وقتی خبرنگار روزنامه فرانسوی *Tempe* درباره این شایعه پرسید، سید پاسخ داد:
من‌هنوزچنان تنزل‌نکرده‌ام‌که دست به‌کارهایی چنین‌پست وفرومایه‌بیالایم ـ مترجم

۲۱ـ ناکامی نسبی سید درمصر وعثمانی، با توجه به‌روند سیاست بین‌المللی وقت، احتمالا ناشی ازملاحظاتی چون‌آغـاز زوال قدرت سیاسی عثمانی وفقدان تمایل واقعی سلاطین عثمانی به‌اصلاحـات عمیق و اهمیت استراتژیك مصر بـرای سیاست استعماری انگلیس بوده است. اما درهندکه زمینه فکری اندیشه‌هـای سید نیرومندتر بود، مصلحین بزرگی چون اقبال لاهوری برخاستندکه راه سید را دنبال‌کردند ـ مترجم

۲۲ـ ناصرالدین شاه درسفر به‌اروپـا آوازه شهرت سید را شنید وتوسط حسن‌خان صنیع‌الدوله (وزیرانطباعات) ازاو دعوت‌کرد تابه‌ایران بیاید. سیدهم درماه شعبان سال ۱۳۰۳ وارد ایران شد. درملاقـات نـاصرالدین‌شاه وسیدجمال‌الدین اسدآبادی، شاه از حضوراو درایران ابرازخرسندی‌کرد وازاوخواست‌کـه به‌حل مشکلات ایران‌کمك‌کند. سید باصراحت پاسخ‌دادکه تمامی بدبختی مملکت ازوجود شاه است‌که هشتاد زن دارد. به‌هرحال، شاه بی‌میل‌نبودکه بادادن مقام صدارت‌اعظم یا ریاست شورای مشورتی به‌سید برای خود حیثیتی‌کسب‌کند. لکن سید، درکار خودجدی بود وصحبت ازمشروطیت وغیره می‌کرد.این‌موضوع همراه باسعایت درباریان، سبب شدکه شاه ازاوبخواهدبه‌مشهدبرود. سیدهم پاسخ دادکه‌قصدرفتن به‌اروپارا دارد.وبه‌این‌طریق سیدایران راترك‌گفت ـ مترجم

۲۳ـ این موضوع مسبوق به‌سابقه‌است. پس‌ازامضای قرارداد‌کشتی‌رانی‌درکارون با شرکت انگلیسی لینچ، سیدکـه در روسیه بحالت تبعید بسرمیبرد مقالاتی را علیه این قرارداد درجراید روسیه نوشت. هنگام بازگشت شاه ازطریق اتریش، سیدبدلیل‌مخالفت سفارت ایران بااقامت وی درروسیه راهی اتریش‌گردید تا به‌پاریس رود. اعتمادالسلطنه

وسیله ملاقات سید را باامین‌السلطان فراهم کرد ودراین ملاقات پیرامون موضوع رفع اختلافات ایران وروسیه برسرامتیازات داده شده به‌انگلستان، مذاکره شد. امین‌السلطان برای اینکه مانع سفرسید به‌پاریس شود، ظاهراً به‌اومأموریت دادکه به‌روسیه برود وبا مقامات‌آن دولت درمورد حمایت ازامین‌السطان گفتگو کند. سیدهم فریب‌خورد وبطوری که ازنامه اوبه‌شاه (درهنگام تحصن‌درحرم حضرت عبدالعظیم)برمی‌آید ظاهراً روسها را به‌این‌کارراضی کرده بود. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، صفحات ۱۴۲و۱۴۹ ــ مترجم

۲۴ــ سید درسفراول خود به‌ایران پیشنهاد شاه را برای‌قبول مقامات بالا نپذیرفته است؛ لذادلیلی وجودنداردکه درسفردوم پذیرفته باشد. بعلاوه،چنانچه سیداین‌پیشنهادات را پذیرفته بود، ازایران اخراج نمیشد ــ مترجم

۲۵ــ پس‌از فوت مستوفی‌الممالك، ناصرالدین شاه مقام صدارت را به‌میرزاعلی اصغرخان امین‌السطان داد. لکن بعداً لقب وزیراعظم را به‌وی اعطاکرد ــ مترجم

۲۶ــ درمورد سرگذشت این پدروپسر نگاه‌کنیدبه:

ــ سیاستگران قاجار: خان‌ملك ساسانی .

ــ رجال عصرقاجار: مهدی بامداد ــ مترجم

۲۷ــ تاسال۱۲۹۴، هریك ازشهرهای بزرگ ایران ضرابخانه مخصوصی‌داشت‌که زیرنظر معیردولتی ضرب میشد واین سکه‌ها ازلحاظ عیار و شکل متفاوت بودند. درسال ۱۲۹۴هجری ضرابخانه دولتی از اروپا آورده شد و زیرنظریك مستشارآلمانی وعده‌ای کارشناس فرانسوی بکارافتاد. ریاست آن ابتدا بـا میرزا علیخان امین‌الدوله بود وبعداً علی‌اصغرخان امین‌السطان به‌این سمت تعیین گردید ــ مترجم

۲۸ــ احمدکسروی: تـاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، صفحه۱۱.

۲۹ــ غیرتمنددربرابرزیلوت (*Zealot*)آورده شده‌است‌که نقطه‌مقابل‌آن‌هیرودیس (*Herodian*) یاترقی خواهی مادی است. این دوکلمه دراساس به‌دوفرقه یهودی‌باهمین نامها درهنگام سلطه روم برفلسطین‌اطلاق میگردید. درمورد تفسیراین دوکلمه درفعالیت‌های اسلامی نگاه‌کنید به:

ــ آرنولد توین بی: تمدن دربوته‌آزمـایش، ترجمه ابوطالب صارمی، امیرکبیر،

صفحات ۱۷۷ به‌بعد

ـ ویل دورانت: قیصرومسیح، ترجمه علی‌اصغر سروش ، اقبال

ـ علی اصغرحکمت: تاریخ جامع ادیان، امیرکبیر ـ مترجم

۳۰ـ سید درسفردوم به‌تهران درمنزل حاج امین‌الضرب اقامت‌کرد و به‌انتقادشدید ازناصرالدین شاه ودولت پرداخت. شاه برایش پیغام داد تاازتهران به‌خراسان یاقم‌برود. سید نپذیرفت وچون از آزار ایادی شاه اطلاع داشت به‌حرم حضرت عبدالعظیم رفت و هفت ماه درآنجا بماند. سرانجام آقابالاخان سردار،سیدرا بزور ازحرم خارج‌کرده و بازشت‌ترین‌رفتاروتحت‌الحفظ به‌کرمانشاه‌وازآنجابه‌بصره‌فرستادند. سید ازراه بصره عازم لندن شد ـ مترجم

۳۱ـ ناصرالدین شاه درسفرسوم خود به‌اروپا (۱۳۰۶هجری)، درلندن باشرکت انگلیسی تالبوت (*Talbot*) پیرامون دادن امتیاز انحصاری خریدوفروش تنباکوی‌ایران دربازار داخلی وبین‌المللی به‌توافق رسید. امتیازنامه مربوط به‌آن در۲۸رجب ۱۳۰۸ به‌امضارسید. چون‌این امتیازنوعی انحصاررا به‌همراه داشت‌که به‌زبان فرانسه‌آنرا رژی (*Regie*) میگویند درایران به‌امتیازرژی معروف‌گردید ـ مترجم

۳۲ـ اشاره نویسنده به‌این نکته‌است‌که در مذاکرات لندن درمورد امتیاز مذکور فقط شاه وامین‌السطان شرکت داشتند واعیان واشراف قاجار نتوانستند باشرکت دراین مذاکرات برای خود سهمی ازرشوه متداول را دست وپاکنند. لذا امین‌السطان بااین‌کار ازاعیان واشرافی‌که ازسیاست دادن امتیازات وی انتقاد میکردند، انتقام‌گرفت ـ مترجم

۳۳ـکارگزاران صاحب امتیاز برای خرید تنباکو باکشت‌کاران توتون سروکار داشتند واین موضوع برای مردم ایران خوشایند نبودکه ناگزیرشوند تنباکوی تولید شده خود را به‌خارجیان بفروشند ـ مترجم

۳۴ـ نگاه‌کنید به:

ادوارد براون، تاریخ مطبوعات وادبیات ایران درعصرجدید،کمبریج، ۱۹۱۴ . این‌کاریکاتور درصفحه ۲۷ هفته‌نامه‌آذربایجان مورخ۱۶مارس۱۹۰۷آمده‌است.[ترجمه فارسی‌کتاب توسط‌آقای محمدعباسی انجام‌گرفته است]ـ نویسنده

۳۵ـ نارضائی مردم ابتدا ازتهران‌آغازشد وسپس به‌سایرشهرها سرایت‌کرد. در شیراز مانع ورود نمایندگان شرکت تنباکو به‌شهرشدند وبازارشیراز بسته‌شد. درتبریز

نیز بعنوان اعتراض بازارها را بستند. دراصفهان آقانجفی تنباکورا تحریم کرد ــ مترجم

۳۶ــ متن کامل این نامه بمیرزای شیرازی در بخش ضمائم کتاب آورده شده است. ــ مترجم

۳۷ــ اشاره نویسنده بحاج سید علی اکبرفال اسیری مجتهد شیرازاست. وی در رمضان سال۱۳۰۸، بدنبال اعتراض حاجی عباس اردوبادی بازرگان معتبرشیرازوتعطیل بازار، درمسجد وکیل بالای منبررفت وازامتیاز تنباکو بشدت انتقادکرد ودرحالی که شمشیری را تکان میدادگفت: «اگرنمایندگان انحصار بخواهند وارد شیراز شوند،اعلام جهاد میکنم». قوام‌الملك حاکم شیراز دستور اخراج سید راازشیراز صادرکرد، وبرای آنکه باعکس‌العمل مردم روبرونشود، شب هنگام اورا دستگیرکرده واز راه بوشهر به‌بصره فرستادند. فردا صبح که مردم از ماجرا آگاه شدند درحرم شاه‌چراغ تجمع کردند وبازور توپ وتفنگ سربازان پراکنده شدند. سیدعلی‌اکبرفال اسیری پس ازآنکه دربصره با سیدجمال‌الدین اسدآبادی دیدارکرد واورا درجریان اوضاع قرارداد، راهی سامره‌شد و بامرحوم میرزای شیرازی دیدار کرد . جریان اخراج سیدعلی‌اکبرفال اسیری درفتوای میرزای شیرازی تأثیرعمده‌ای داشته‌است ــ مترجم

۳۸ــ متن این فتوا، دراکثرکتابهای تاریخ ایران آمده‌است ــ مترجم

۳۹ــ باتوجه به‌اینکه‌جریانات منتهی به‌لغوامتیاز تنباکو ازاهمیت فراوان تاریخی برخورداراست، لذا رئوس مطالب آن فهرست وار بیان میشود:

ــ همزمان با ورود سیدعلی اکبرفال‌اسیری بسامره، آقا منیرالدین نماینده علمای اصفهان واردسامره شد تاازمیرزای شیرازی درباره مسأله امتیازتنباکوکسب تکلیف کند.

ــ میرزای شیرازی در۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ (۲۶ژانویه۱۸۸۱) باارسال تلگرافی بهشاه ازبی‌احترامی نسبت بسید علی‌اکبر فال اسیری ومعایب انحصارتنباکوسخن گفت.

ــ محمودخان مشیرالوزرا کارپرداز سفارت ایران دربغداد تلاش کرد تا باملاقات با میرزای شیرازی فواید این امتیاز را برای وی شرح دهد. درربیع‌الثانی۱۳۰۹فتوای میرزای شیرازی صادر شد.

ــ درهمین زمان علمای تهران درمحل سکونت‌کامران میرزای نایب‌السلطنه جمع شدند وباوی مذاکره‌کردند لکن حاضر بقبول پیشنهاد دولت دایربرلغو تحریم نشدند.

ــ درجمادی‌الاول ۱۳۰۸ میرزاحسن‌آشتیانی بعنوان اعتراض بادامه قرارداد تنباکوآماده حرکت ازتهران شد وپیروان اوبا پوشیدن کفن‌آماده مبارزه شدند.

ـ باتوجه به‌شرایط مزبور ناصرالدین شاه به‌لغو امتیاز تنباکو مبادرت کرد ـ مترجم

۴۰ـ پیروزی روحانیون به‌نحو برجسته‌ای صورت گرفت بطوریکه شاه درملاقات باروحانیون وعده‌دادکه درتمام‌کارها باآنان مشورت نمایدونامه‌تملق‌آمیزی هم‌به‌میرزای شیرازی‌نوشت. پس‌از فوت میرزای شیرازی در۸ شعبان۱۳۱۲، شاه مجلس سوگواری بزرگی‌تشکیل داد وخود درآن شرکت‌کرد ـ مترجم

۴۱ـ اشاره نویسنده به‌دوموضوع سیاسی ـ مالی ناشی‌از لغو امتیاز تنباکومیباشد که‌اشاره به‌آنهاازلحاظ درك مطلب حائزاهمیت است. دولت انگلستان بالغواین‌امتیازنامه بشدت مخالفت‌میکردولی‌وقتی‌طغیان مردم‌دراطراف‌کاخهای سلطنتی تشدید شد،ناصرالدین شاه برای «سرفرانك‌لاسلس» وزیرمختارانگلیس پیغام فرستادکه سلطنت وجانش درخطر است وکاربدست‌ملت وروحانیون افتاده وصلاح دراینست‌که امتیازنامه لغوشود. سرانجام انگلیسی‌ها بامطالبه۵۰۰/۰۰۰ لیره غرامت ازامتیاز مزبورصرف نظرکردند.ناصرالدین شاه هم بـاعجله ۵۰۰/۰۰۰ لیره ازبانك شاهنشاهی ایـران و انگلیس قرض‌کـرد ودر مقابل‌آن عوایدگمرکات بنادرخلیج فارس را درگروی بانك‌گزارد ـ مترجم

## فصل هشتم

# مقدمات انقلاب مشروطه

### نظرمردم ایران نسبت به‌نفوذ انگلستان درایران

آسیبی که لغوامتیازنامه تنباکو به‌حیثیت انگلستان درایران وارد کرد،توفیق مختصری‌رانصیب روسها کرد که عاقلانه پیشنهاد ناصرالدین‌شاه را دایربرسر کوب کردن مخالفان این امتیاز درتبریز رد کرده بودند.[1] درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری] که امتیاز تنباکو لغوشد، درنظرمردم ایران تفاوتی نمی کرد که مسئولیت این‌امتیاز بعهده دولت انگلستان بوده یااتباع آن: درسال ۱۸۹۲، ایرانیان اصولا بین اعمال اتباع انگلیسی وسیاست‌های دولت انگلستان،یاجریان عمومی همدردی وخواسته‌های مردم انگلیس فرقی نمی گذاردند. پس‌ازاینکه کوس رسوائی این امتیازبه‌صدا درآمد، درچشم مردم ایران،همه انگلیسی‌ها قابل ملامت بودند. امین‌السلطان که لجاج وعناد ودرعین‌حال انعطاف پذیریش درباقی ماندن درسمت خود پس ازاین افتضاح برملا شد، برغم گذشته که به دوستی باانگلستان تظاهرمی کرد، این‌باربه‌حرکت سیاسی دوستی بیشتر باروسیه دست زد. دراین زمینه جالب‌است گفته‌شود

که درسال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲شمسی] نیز، یکی ازنخست وزیران ایران [دکترمصدق] درماجرای لغو یك امتیاز[امتیازنفت]درمورد افکارعمومی‌مردم انگلستان به‌ارزیابی تاحدودی متفاوت با ارزیابی امین‌السلطان دست زد، هرچندکه ارزیـابی او مانند ارزیابی امین‌السلطان نادرست بود.

دکترمصدق پس‌ازملی کردن نفت ایران ولغو قـرارداد امتیاز شرکت نفت ایران وانگلیس، ومآلاً کنار نیامدن باهر گونه شرایط نمایندگان شرکت نفت یـا دولت انگلستان، ناگهان بەفکرافتادکه به‌ایجادنوعی تماس باآنچه‌که بگونه‌مبهمی آنرا City of London [شهرلندن] می‌نـامید، ومسلماً منظورش جـامعه بازرگانی انگلستان بود، به‌جداکردن حساب دولت انگلستان وشرکت نفت ذی‌نفع ازجامعه بازرگانی انگلیس پرداخت . مصدق بجای اینکه همه مـردم بریتانیا را درگناهان شرکت نفت ازآغازکار متهم کند، پیش خـود تصور مـی‌کردکه اکثریت مـردم انگلیس بااوهمدردی میکنند ، وتأکید می‌کردکه بامردم بریتانیا سردعوی ندارد. هنگامی‌که وضع مالی حکومت مصدق بشدت روبه‌وخـامت گذارد ، یعنی حدود یکسال پیش‌ازپایان نخست‌وزیریش، وی ومشاورانش اقدام به‌نزدیك‌شدن به‌جامعه بازرگانی انگلیس کردند وبدون‌شك امیدواربودندکه بااین اقدام مناسبات تجارتی دوکشور تجدید شود. بادرنظر گرفتن اینکه یکی ازشیوه‌های «کنارآمدن» درزبان فارسی، بکاربردن عبارت لفظی «بکنارآمدن» است کـه ازلحاظ لغوی به‌معنای «به جانب کسی رفتن است» ، لذا میتوان فرض کردکه مصدق استرانژی قدیمی مختل کردن نیروهای دشمن یاایجاد نفاق درارکان آنرا بکارمیبرد. جای شکی نیست که اصرارمکررمصدق به‌اینکه ملت انگلیس را نبایستی بخاطر طرزتفکر شرکت نفت ملامت کرد، بااین هدف طرح شده بود تاازتنگنائی‌که سرانجام بـاآن روبروشده بود، نجات یابد، ودرواقع نیز چنین تلاشی را بعمل‌آورد.

اقدام موردنظر مصدق ثمری جـزاین نداشت‌که نشانگر یك عـادت دیگر ایرانیان درارزیابی مناسبات خارجی کشوربود، زیـرا اقـدام مصدق براین فرض

استواربود که درماجرای به‌بن‌بست رسیدن مذاکرات نفت، توده مردم انگلیس را علیه دولت خسود تحریك نماید. اگـرچه برای اکثریت ایرانیان بسیار دشوار، و تقریباً غیرممکن بود، تاباور کنند که تنها عده انگشت شماری ازمـردم انگلیس به ماجرای ایران فکرمی کردند و تعداد زیادی از آنان بدرستی نمی‌دانستند که ایران درکجای نقشه جغرافیا قـراردارد ، ودرسال ۱۹۵۳ مسأله ایـران فقط ذهن بخش کوچکی ازمـردم بریتانیا را بخود مشغول داشته بود. بـرای تشریح این ارزیابی نادرست ازمشغله‌های ذهنی مردم جزیره‌نشین انگلستان، لازم است که نه‌تنهابخاطر داشته باشیم که ایرانیان دوست دارند دردنیائی باتفکر ایـرانی زندگی کنند، بلکه همچنین بایستی بخاطرداشته باشیم که درسرتاسر مقطع زمانی معاصرسیاست‌هـای انگلیس وروسیه درایران را باتنگ‌نظری موردملاحظه وتعمق قرارداده‌اند وقـادر نیستند این فرض راکناربگذارند که ایران دراذهان روسها وانگلیسها به‌یك اندازه اهمیت اساسی وعمده دارد . این نـوع فرض [سیاسی] از سوی ایرانیانی مورد بهره‌برداری‌قرارمی گیرد که مایلند دربین‌هموطنان خودحیثیت‌ونفوذی کسب کنند. چون عموماً مردم ایران معتقد بودند که درهر جلسه ازکابینه بریتانیا موضوع ایران دردستورجلسه‌قرارمی گیرد،لذاایرانیانی که‌ازمسافرت‌خارج‌ازکشور بازمی گشتند، باسهولت می‌توانستند ادعاکنند که بارجال انگلیسی چای صرف کـرده‌اند ، واین ادعاها موردقبول نیز قرارمی گرفت. بطوریکه درشهری مـانند اصفهان، موضوع صرفاً محلی اختلاف برسرتقسیم آب را ازسراشتباه به سودکسی حل می کردند که شایعاتی درمورد اووجودداشت که درسفربه‌لندن ازسوی مقامات بلند پایه انگلیسی پذیرفته شده وبه‌مخفی‌ترین شوراها [مجامع] راه یافته است.

کامیابی اجتماعی وسیاسی افراددرایران به‌میزان زیادی بستگی به کسی‌دارد که «بااو کنارآیند» واین شخص تاچه حد می‌تواند ازآنها حمایت کند . اگـرچه افسانه نفوذ بـریتانیا وقـدرت کارساز سلطه آن دولت بـررویدادهـای ایـران ، شدت سابق خودرا ازدست داده‌است، لکن ازمیان رفتن این افسانه نیاز به گذشت

زمان دراز دارد. بنابراین، اگرتاچند سال پیش این داستان را می گفتند که یك زن بینوا را درخراسان یکروزصبح‌در آشپزخانه ماری نیش‌زده وشاید دست‌انگلیس‌ها درکار بوده‌است، این داستان را طبعاً باورمی کردند. درسال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ هـ. ش] این اعتقاد عمومی وجودداشت که بایستی دیواربلند باغ سفارت انگلیس درتهران را خراب کرده وبجای آن نرده بکشند تادولتهای ایـران وانگلیس از گسترش این شایعه ناراحت‌نشوند که‌درپشت این دیوار اسراری نهفته‌است،ازجمله:ایرانیانی که به‌داخل‌محوطه‌سفارت انگلیس واردمی‌شوند هنگام خروج‌ازآنجا ازاقتدارخاصی برای نفوذ درهموطنان خود برخوردار می گردند. می گویند که شش یاهفت سال قبل درتهران، مردی هرروز وارد محوطه سفارت انگلیس درتهران می‌شد. سه بار دورباغ آن قدم می‌زد. سپس بیرون می آمد وبانگاه آمرانه و آگاهانه به‌دوستان‌خود سلام می کردوبه آنهااطلاع می‌داد که «دستورات» خودرا دریافت کرده‌است، شاید باور کردنـی نباشد، اما حقیقت داردکـه مـردی درتهران بـرای مدتی به‌شهرت بی‌اساسی دست یافت زیرا اوقلم خودنویس خـودرا به‌مردم نشان می‌داد و ادعـا می کرد نخست‌وزیر انگلیس آن‌را بموی هدیه کرده‌است[۲]!

منظور ازاین بحث، ستایش وتملق از مردم ایـران نبوده، بلکه نشان دادن ضعف وساده دلی آنان می‌باشد. لذا ازداوری درباره آنان خودداری می‌شود زیرا هدف ازاین افشاگریها این نیست که ساده‌دلی ایرانیان را مورد تمسخر قراردهیم، بلکه منظور شرح فعالیت ذهنی آنان به‌نحوی است که خارجیان و بویژه غربیها که مـی‌خواهند ایران را بشناسند یا بامردم آن سروکاردارند، متوجه تضادهای بینش خـود بـاایرانیان بـاشند . به‌همین دلیل است کـه خـواندن داستان حاجی‌بابای اصفهانی اثرجیمزموریه برای علاقمندان بمطالعه امـورایران سودمند است. البته بدشواری می‌توان دقیقاً گفت کـه آیـا صحنه‌هـای خنده‌آور داستان حاجی‌بابای اصفهانی نـوعی مبالغه و گـزافه گوئی است یـااینکه واقعاً تصویری ازشخصیت ایرانیان دردوره قاجاریه بوده‌است ، هرچند که درقالب یك داستان ماجراجویانه و

خیالی[۳] پرداخته شده‌است.

بررسی ومطالعه تاریخ ایران ازسوی غربیها دست کم می‌تواند به‌آنها کمك کند تابرخی ازویژگی‌های ایرانیان را دریابند ، حتی اگـرنتوانند بـرخی ازاین خصایص را نادیده انگارند. مطالعه تاریخ به‌غربیها کمك می کند تابفهمند که براثر ضربات تمدن جدید برایران بلاهت درسطح وسیعی دریك جـامعه باستانی رخنه کرده است؛ بابررسی تاریخ ایران درمی‌یابند که بخشی از رفتار ایرانیان ناشی از اعمال گذشته دوقدرت‌بزرگ [انگلیس‌وروسیه]بوده که همراه‌باتحولات‌جدیدایران ومرارتهائی که‌ازاوایل‌قرن نوزدهم میلادی [اوایل‌قاجاریه] گریبانگیر آن گردیدند، نقش بسیارمؤثری دراین‌میان داشته‌اند. بخش دیگری ازخصایص ایرانیان ناشی‌از شخصیت‌ملی آنان است که درطی سده‌ها بوجودآمده‌است. ایرانیان ناگزیر بودند درهنگام‌یورشهای خارجی به کشورشان‌وبرای حفظ وصیانت‌آنچه که‌برای بقایشان ضروری‌بود،بافاتحان نیرومندوچپاولگرازدرسازگاری واردشوند تابتوانند حیات ملی‌خودرا حفظ کنند. زیرا، ایرانیان بادادن‌تجملات وهدایای موردنظرفاتح،طبعاً آزمندی وچپاولگری اوراکاهش می‌دادند تاسرانجام ناگزیر می‌شد تا ازخود عفو وبخشش نشان دهد. کشاکشهای تاریخی درایران، میراثی ازبدبینی ویـأس نسبی پدیدآورده‌است.یك بررسی مختصرنشان می‌دهد که‌این‌حالات ساده دلانه‌بابدترین شکل مسئولیت درانجام‌کار تجلی می‌یابد. وبه‌ساده‌دلی بیش‌از اندازه‌ای می‌انجامد که براثرآن افسانه را برواقعیات ترجیح داده ومشتاقانه بدان متوسل می‌شوند.این تمایل به گریز ازواقعیت را، می‌توان نتیجه‌جنگها، طاعونها،قحطی‌ها وسایربلایایی دانست که دردوره‌های گوناگون،رویاروئی باحقایق‌رابسیار ناراحت کننده کرده و توسل جستن به‌خـواب وخیال را بصورت یك ضرورت درآورده است. بایستی کلام منطقی گیبون[۴] را درباره فتوحات مغولان بخاطرسپرد:«...ونه‌می‌توانم چشم خودرا بروی این حوادث ببندم، که ازعظمت نـامتعارف خود، یك اندیشه فلسفی را درتاریخ خون‌آشامی بشر مطرح می‌سازد».

اشاره گیبون به‌حوادثی است که درایران براثرحمله‌مغولان روی داد وایران نخستین کشوری بود که طعم ضربات مغولان را چشید. اگربگوئیم که این‌حوادث درتاریخ ایران تنها یك میراث جبن وبزدلی بجای گذارده است، معنای آن اینست که مافراموش کرده‌ایم که برغم این تاریخ فتح وقتل‌عام وویرانی و هتك حرمت ، بقای ایرانیان باآن «اندیشه فلسفی» هنوزبگونه حیرت‌آوری تداوم یافته است.اگر گه‌گاه اعمال مردمی که بسیار رنج‌برده وبقا یافته‌اند به‌نظر بی‌معنی یـا فاقد اصول برسد، کلمه مناسب برای توجیه رازبقای‌آنان «فراموش کردن» است.

## زمینه‌های انقلاب مشروطه

بمنظوراینکه دست کم برخی از تلاشهای ایرانیان را [درحفظ موجودیت ملی خود]درسالهای‌اخیر درك کنیم وبرآن‌نباشیم تااین تلاشها را بدست‌فراموشی بسپاریم، لازم است که این تلاشها را باانقلاب مشروطه‌آغاز کنیم ، هرچندکه تنها به‌این‌دلیل باشدکه عمراین انقلاب هنوز بسرنرسیده ، ومشروطه[۵] اززمـان شروع درسال ۱۹۰۵ [۱۳۲۳هجری]، وبگفته پرفسور یونگ (T. cüyler. Yonng) «در یك بحران دائمی» بوده‌است.اگر کمی به‌دوران پیش‌ازمشروطه بر گردیم، ازآنچه که قبلاً گفته شد می‌توان دونکته را جهت بررسی بیشترآن استنباط کرد . اولین نکته، موضوع داستان حاجی‌بابای اصفهانی است[۶].

ازلحاظ بحث حاضر، ازاین موضوع می گذریم که این کتاب وسیله معرفی فساد درایران دوره قاجاریه بود وبرای اطلاع خوانندگان انگلیسی‌زبان منتشرشد. پس‌ازاینکه کتاب حاجی‌بابای اصفهانی به‌زبان فارسی ترجمه شد[۷]، شواهد تازه‌ای راازخیانت وسفاهت پادشاه ودرباریان به‌ایرانیانی عرضه‌کردکه ازسلاطین قاجار نفرت داشتند. زیرا متن فارسی این کتاب ازحد ترجمه فراتررفته وبخشی ازتدارك ادبی مشروطه بشمارمی‌رفت که درراه بود. دراین کتاب مطالب اضافی‌نسبت به‌متن اصلی جیمزموریه‌وجوددارد،ومنظوراز گنجاندن‌این‌مطالب‌بیدار کردن‌روشنفکران

ازخواب خفت وخواری بود که گریبانگیر کشورشده بود. این کتاب، بعنوان انتقاد ازشرایط وقت ایران، خشم‌وشرم وطن‌دوستان را بیدار کرد؛ خشمگین‌شدند چون مهملاتی که دراین کتاب به‌هم بافته شده بود، متأسفانه واقعیت داشت و کمتر رنگ افسانه وقصه درآن بود. شرم‌آنان ازاین جهت بود که دراین کتاب کشورشان به‌خوانندگان خارجی بد معرفی شده بود.

نکته دیگر که نیاز به‌شرح وبسط دارد، موضوع «پنهانکاری» ایرانیان است. منظورم شایعات وجو دسیسه‌سازی است که درسالهای آخرقرن نوزدهم [اواخر ناصرالدین شاه] به‌اوج خود رسیده بود.

عمیق‌ترشدن عادت پنهانکاری درعصرقاجاریه،صرف‌نظرازعلل تاریخی‌آن، نتیجه عواملی مانند قتل‌عام بابیان درسال ۱۸۵۲ [پس از سوءقصد بابیان به شاه] و شدت عمل شاه نسبت به‌مخالفان وشکست سیاسی ناصرالدین شاه بود . شاه برای حفظ جان خود وایادیش مبادرت به‌ایجاد یك پلیس خفیه و نیرومند کرد. نتیجه طبیعی‌عادت به‌پنهانکاری این‌بود که‌آمادگی‌برای باور کردن‌انواع اسرارونگریستن به‌زوایای تاریك درهمه‌جا بیشترشد. فرض را براین اساس نهادند که آنچه انسانها می‌گویند لزوماً مطابق بامنظورواقعی‌آنان درجهانی نیست که درآن بسیاری از زندگان درشرایط افشای ابدی هستند که می‌بایست برای شرح هرواقعه کلیدآن‌را دردست داشته و به‌ظواهر اکتفا ننمایند (Roman ä Clef). دیپلمات و دانشمند فرانسوی که دراین زمان درتهران مأموریت داشته است، درباره «پلیس خفیه» شاه سخن می‌گوید. وی می‌گوید که‌کاملاغیرممکن‌است است‌کاری‌ازچشم خبرچین‌ها ومقامات دولتی پنهان بماند. گوبینو، دراین‌زمینه می‌نویسد:

«درایران هیچ‌چیز پنهان نیست. قبلاً هم گفته‌ام، وبازهم می‌گویم ، که هیچ چیزمطلقاً، حتی‌آنچه که درشورای سلطنتی [دارالشورا] و درزوایای اسرارآمیز حرم می‌گذرد، ازچشم پلیس خفیه پنهان نمی‌ماند...»[۸]

گفته‌کاملا درست گوبینو حاکی ازاینکه درایران هیچ‌سری نمی‌تواند مدت

زیادی مکتوم بماند، امروزنیز ازهمان اعتباری برخوردار است که درزمان گوبینو داشت. [مثلاً] اگر ازبسیاری از رانندگان تاکسی درتهران درباره رویدادهای کشور پرسش کنید، براحتی بشما خواهند گفت که چه حوادثی روی داده است یا بطورقطع ویقین خواهد گفت که درچند ساعت قبل چه کسانی درخدمت رجال مملکت بودند. درساعت ده بامداد هرروز، آن کسانی که علاقمند به‌شایعات هستند وانگیزه خاصی جزشایعه‌پراکنی ندارند، می‌توانند اطلاعاتی درباره زدوبندهای سیاسی ودیدارهائی که درساعت هفت بامداد درکاخ [شاه سابق] درصبح همان‌روز صورت گرفته است کسب نمایند. گوبینو بااینکه تکیه برتبلیغاتی [شایعات] می کند که مبنای گذران زندگی ورسیدگی به‌امور کشوراست، لکن به‌این نکته اشاره نمی کند که غالب این اطلاعات [شایعات] فراهم شده تاچه‌اندازه نادرست است زیرا ازهنرابداع، که به‌معنی‌جعل حقایق است، بطورمرتب‌ومنظم استفاده‌نمی‌شود. به‌هرتقدیر، این‌موضوع بلحاظ‌اوضاع واحوال کشوراهمیت زیادی ندارد. آنچه که مهم است تضادی است که بین دوموضوع یادشده وجود دارد: ازیکسو روحیه اعتقاد به‌حفظ اسرار وساده‌دلی زیاد ایرانیان نسبت به دسیسه‌های مشکوك برحسب شیوع ویژگی پنهانکاری فکروعمل بسیاری ازرجال ایران درسده نوزدهم وجود دارد، وازسوی دیگر بااین حقیقت روبرو هستیم که «هیچ چیز درایران مخفی نمی‌ماند».

## نقش انجمن‌های مخفی درنهضت مشروطه

دراین دوران، مانند گذشته، ملت ازیك رشته انجمن‌ها تشکیل می‌شد. در شهرها، پیشه‌وران و صنعت‌کاران درانجمن‌های متعدد اصناف گروه‌بندی می‌شدند وروسای اصناف بعنوان نمایندگان اعضا با هیأت حاکمه درتماس بودند. به‌همین ترتیب، درمناطق روستائی که واحد اجتماعی آن روستا می‌باشد، کدخدا رابط بین مردم ومقامات حکومتی بود. اصول حاکم براین گروه‌بندیها گسترش یك روحیه

دودوزه بـازی کـردن (Janus Complex) ازسوی رهبران این گروه‌هـا را ایجاب می‌کرد. این روحیه دو دوزه بازی‌کردن طبعاً برحسب شخصیت رهبران ، واینکه تاچه حد به‌قدرت خود ازلحاظ نفس قدرت گـروه علاقمندند یاشکار انگیزه‌هـای آزمندی می‌شوند، بستگی داشت. کدخداها معمولا دردهات به‌استثمار روستائیان می‌پرداختند. بطورکلی رهبران اصناف درشهرها ازیك بافت اخـلاقی منسجم‌تر برخوردار بوده ونسبت به‌کساني‌که برای‌آنـان وزن واعتباری قـائل شده بودند احساس وفاداری بیشتری می‌کردند و کمتربدنبال قـدرت‌طلبی ونفع‌طلبی فـردی بودند که‌کدخدایان درازای‌انجام اقداماتی ازافراد ده مطالبه می‌کردند[۹].

بااین‌حال، رهبران‌اصناف وپیشه‌وران برحسب‌اقتضاء می‌بایست پاسخگوی اعمال اعضای خود باشند، وحتی ناگزیر بودند این اعمال را گزارش کنند. احتمال داردکه این رهبران بدلیل فساد عمومـی کشور دردوره ناصرالدین شاه، بیشتر از گذشته‌آزمند پول شده‌اند واین موضوع خود دلیلی برتشکیل گروه دیگری بـود که بعداًآنرا شرح خواهیم داد.

عـلاوه برکدخدایان ورهبران اصناف، ارتباط دولت ومردم ازطـریق یك مجرای بسیار اسفل (Inferior) از افرادی بـود که‌گوبینو آنان را بعنوان مجرای پیش وپا افتاده (Common Place) درشهرهـای ایران در دورهٔ قـاجاریه توصیف می‌کند[۱۰]، لکن بدون شك منظورش پایتخت بوده‌است، واین افراد را درخدمت سیستم جاسوسی‌پلیس‌می‌داند. این افراد را سرقسمت یاروسای محلات‌یابخش‌های یك‌شهرمی‌نامیدند که تنها دربرابر کلانترمسئول بودند. کلانترمقامی بود که‌وظایف شهردار ورئیس پلیس را بعهده داشت. جاسوسان پلیس درخیابانهای محله خـود زندگی مـی‌کردند. شب هنگام دراتـاقهای حجره مانند کوچه‌هـای بازار پنهان می‌شدند وبدقت رفت‌وآمدوحرکات مردم‌را زیرنظرمی‌گرفتند. لباس‌متحدالشکلی نداشتند. درهنگام روز درمیان انبوه جمعیت محو می‌شدند ووقت غروب ازپشت دیوارهـا حرکات مردم را نظاره می‌کردند. بگونه غیرآشکاری درهمه جـا دیده

می‌شدند. گوبینو می گوید که مردم بخوبی آنهـا را می‌شناختند. اعمال جاسوسی این افراد چندان عجیب‌نمی‌نمایاند وقتی دریابیم که آنان درعین‌حال وظیفه‌حراست ازخانه‌های مردم دربرابر دزدیها وخطرات سرقت را بعهده داشتند. مـردم‌آنان را بعنوان لوده‌های بی‌لیاقت دست می‌انداختند، شبگردهای‌ناشایستی که ازداستانهای هزارویکشب باینسو، نقش شرورانـه‌آنـان بعنوان خبرچین همواره از تـوجهی برخوردارشد که گوبینودرشرح سیستم پلیسی‌ایران دردوره قاجاریه بدرستی‌از آنها یاد می کند.

قابلیت این سیستم پلیسی در بخش انجمن‌های ایران درقسمت مـربوط به انجمن‌ها درکشورهای‌اسلامی دردائرةالمعارف اسلامی ، بگونه غیرمستقیم مورد تأیید قرار گرفته است[۱۱]. دراین مقـاله‌آمده‌است که کند بودن حرکت انقلابی در دوره ناصرالدین‌شاه نتیجه فقدان‌آزادی سیاسی ومطبوعات‌آزاد ودشواری گرد‌هم‌آیی برای بحث‌های سیاسی بوده‌است. گروه بندی‌های اصناف به‌دلایل قالبی بودن وظایف اصناف ازلحاظ شکل‌صنفی، استقرارآنان برای وظایف‌کاملا خاص اجتماعی وبازرگانی مانند کنترل قیمت‌ها واستانداردهای محصولات وشاگردی و رقابت وغیره، وآشکاربودن عملیات صنفی، خـودرا ازفعالیت‌های سیاسی کنـار می کشیدند. رهبران اصناف نیزمایل نبودنـد دست به‌فعـالیت‌هائی بزنند که برای هدف‌های اصناف مخاطره‌آمیزباشد. می‌توان فرض کرد که احتیاط ومحافظه‌کاری براین گروه‌ها حکمفرمابود. بنابراین،آنچه که گروه روشنفکربی‌قراروناراضی از سیاست، پس‌ازدرگذشت‌امیر کبیر، انجام داد، صرف‌نظرازتلاشهای اصلاحگرانه ناصرالدین شاه، بحث و گفتگودربـاره اقـدامات اصلاحی شکـل‌مخفی گرفت و گروه‌های مباحثه به‌تشکیل انجمن‌های مخفی‌پرداختند. این انجمن‌ها درابتداشکل جلسات ادبی را داشت ودرخانه‌ها ومنازل برگزارمی‌شد. براساس سنت وعرف، شکل‌های پذیرفته‌شده‌انجمن‌ها صرفاً داوطلبانه‌نبود. این انجمن‌ها هسته‌هائی‌بودند که بافت اجتماع را تشکیل می‌دادند وعبارت‌بودند ازاصناف، خانقاه‌های صوفیه

وسازمان‌های فتوت. اجتماعی ازمردانی که تلاش می کردند تاهم ازلحاظ فضیلت اجتماعی وهم ازنظر زورباز و(مانند زورخانه وانواع باشگاههای ورزشی موجود درایران که ازبقایای این انجمن‌ها هستند) نیرومند باشند تامثلاً باداشتن یك قهرمان کشتی درهرمحله به حمایت اززنان بخصوص زنانی که همسرانشان به قصد تجارت یا حج به سفر رفته بودند، بپردازند. همچنین دربرخی ازشهرها انجمن‌های شناخته شده‌ای وجود داشتند که مایه نگرانی دولت نبودند چون دریچه اطمینانی برای آلام مردم بشمار می‌رفتند[۱۲].

انجمن درنوع نیمه محرمانه یاکاملاً محرمانه آن پیش از انقلاب مشروطه، یك پدیده تازه‌بود. این انجمن‌ها از لحاظ شکل سازمانی گروه‌بندیهای متداول را مأخذ قرارداده بودند، وازنظراساس وپایه تجلی عشق ایرانیان به‌بحث وفحص با دوستان و کشیدن قلیان وخوردن چای وقهوه‌بود. ازسال ۱۸۵۲[۱۳] این انجمن‌ها و گردهم آئی‌ها ازماهیت جدی‌تری برخوردارشد. درباره آینده بحث می کردند، گذشته را یامورد انتقاد قرارمی‌دادند ویاازبرخی جهات آنرا می‌ستودند ودرمقایسه آن باآینده آشکارا ابرازتأسف مـی کردند. عموم ایرانیان عـادت دارند که هنگام نالیدن اززمان حال، به گذشته اهمیت درخشش دهند: می‌نالند که پادشاه سابق بهتر ازپادشاه کنونی بود، می‌نالند که با گذشت زمان معلـوم شده است که سلسله سابق عیب کمتری داشت؛ وسلسله کنونی کانون انتقاد قرارمی گیرد.

باتوجه به آنچه که درباره سیستم خبرچینی پلیس گفته شد، بدیهی است که جلسات این انجمن‌هـا روزبروز شکل مخفیانه‌تری بخود می گرفت. دراوایل کار، اعضای انجمنها می‌توانستند بی آنکه جلب توجه نمایند یا موجب سوءظن گردند بـه‌محل‌هـای انجمن بیـایند . انجمن‌هـای ادبـی درپیرامـون شعرای معروف از اوایل سده نوزده میلادی [اوایل قاجاریه] تشکیل شده‌بود. یـك ناظرانگلیسی ازمحفلی ادبی درشیراز یاد می کند که گروهی ازفقها، افسران وبـازرگانان برای بحث درباره موضوعات مذهبی وادبی دراوایل قـرن نوزدهم [اوایل قاجاریه] در

آنجا گرد می‌آمدند[۱۴] [احتمالاًمنظورمحفل ادبی میرزا حسین وفا می‌باشد].

انجمن‌های صوفیان برای اجرای اعمال صوفیانه،معمولاً درپنجشنبه‌شب‌ها برگزارمی‌شد و اشعارصوفیان بزرگ خوانده می‌شد. این نوع انجمن‌ها موجبات شك وسوءظن دولت را فراهم نمی‌ساخت.

سرانجام، ظاهراً، شخص ناصرالدین‌شاه به‌این نتیجه رسید که وجود این مجامع وانجمن‌ها مانع هرحرکت جدی علیه اومی‌باشد. زیرا توسعه دوره‌های کوچك‌ومتفاوت ومحافل افرادی که تنها بادوستان خودو کسانی مراوده می کردند که بایکدیگرتفاهم معنوی داشتند، امکان هر گونه مخالفت باشاه را خنثی‌می‌نمود، چون‌این گروههای متعدد بایکدیگربه‌چشم‌وهم‌چشمی پرداخته وبه‌یکدیگرسوءظن داشتند[۱۵]. به نظرمیرسد که ناصرالدین‌شاه شخصاًبه فکر افتاد که به‌ایجاد یك انجمن مبادرت نماید واین اندیشه بصورت ماجرای غیرعادی فراموشخانه[فراماسونری] درآمد.

## پیدایش فراموشخانه درایران

بسیاری ازخوانندگان کتاب درمطالعه آن تا بدین‌جا، خواه وناخواه به فراماسونری اندیشیده‌اند. درواقع، فراماسونری کلمه‌ای است که منطقاً درهربحث مربوط به‌مشروطه‌آمده است. [اصولاً] باتردید وسوءظنی که پس از سال ۱۸۵۲ [۱۲۶۸هجری] بوجودآمد وترس شاه ازاندیشه‌های مترقی فزونی یافت، مشاوران شاه که با [فرهنگ] اروپاآشنائی داشتند، وی را ترغیب کردند تا مبادرت به‌ایجاد انجمنی کند که اعضای آن فقط دربرابر شاه سوگند وفاداری ادا کنند. گشایش این انجمن برای مقابله باانجمن‌ها ومجامع سری سودمند بود زیرا اعضای‌آن از لحاظ اخلاقی‌متکی به‌شاه بودند.لذا دراین‌زمینه نوعی‌ازشکل‌انجمن فراماسونری به شاه پیشنهاد شد . به شاه گفتند که استبداد را دیگرنمی‌توان با زور وترس حفظ کرد، بلکه‌شاه نیازبه‌نوعی وفاداری سوگندخورده دارد که قابل‌اطمینان‌باشد.

درواقع تشکیل این انجمن بازتاب طبیعی انزوای شاه‌بود. به‌شاه توصیه کردند که یك لژ فراماسونری درتهران تأسیس نماید وخودش نقش استاد اعظم (Grand Master ) را بعهده گیرد تا بدین‌ترتیب ازمزایای عضویت همیشگی اعضای لژ برخوردارشود زیرا اعضا دربرابر اوسوگند وفاداری فراماسونری ادا می‌کنند و هرگزاین سوگند را نخواهند شکست، منتهی شاه بایددرانتخاب اعضای لژ دقت نماید. خلاصه، شاه می‌تواند باایجاد این انجمن شاهکار، دررأس تمامی نیروهای ملت قرار گیرد وهیچکس قدرت برکنارکردنش‌را ازمقام سلطنت نخواهدداشت.

ابتدا شاه این فکر را پسندید وهرکس راکه می‌دید ازاوپرسش می‌کرد که آیا درلژفراماسونری‌عضویت‌داشته‌وسوگند خورده‌است یانه. لژرا «فراموشخانه» نامیدندکه ازلحاظ لغوی به معنی «خانه فراموشی» بوده ومعادل کلمه فراماسونری (Freemasonary) انگلیسی بود. معنای فراموشخانه ازنظرایرانیان این بودکه بر-اساس سوگند محرمانه‌ای‌که می‌بایست [درهنگام عضویت] بخورند، بایستی به «فراموش کردن آنچه درلژاتفاق افتاده‌است» بپردازند. ازاینرووقتی شاه از اعضای لژمی‌پرسید که درلژچه می‌کردند، آن‌ها فقط پاسخ می‌دادندکه بنیانگذارلژ سخنرانی کرد، به‌آنان حمایل داد، چای خوردند وسیگارکشیدند. پس ازمدت کوتاهی شاه نسبت به‌این نهاد شدیداً مشکوك شد ودربین درباریان شایع بودکه فراموشخانه بصورت یك‌کانون فساد یاجلسات بابیان درآمده است. درتاریخ ۱۹ اکتبر۱۸۶۱ [۱۲۷۸هجری] یك اعلان در روزنامه رسمی این انجمن را ممنوع اعلام کرد[۱۶]. سپس شاه به فکرافتادکه بااحیای‌مجامع‌صوفیه وسایراشکال‌انجمن-های ادبی با ابداع فراماسونری مقابله نماید. به‌این ترتیب، شاه با شتاب دست از نهادی شست‌که خود درآغاز،تشکیل آن‌را ترغیب می‌کرد.

گوبینوذکرنمی‌کندکه محرك شاه درتشکیل لژفراماسونری چه‌کسی بود، لکن می‌نویسداو[محرك] ازاروپا بازگشته بود، وشاه پس‌ازسرخوردگی ازانجمن فراماسونری او[محرك] را تبعید کرد. شاید این شخص میرزا ملکم خان بودکه

مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی درسازمان فراماسونری عضویت داشت. بـه‌نظر می‌رسد که فراماسونری انگلیس تلاشهای ایران‌را برای تأسیس لژتهران به‌رسمیت نشناخت‌واحتمال دارد که برخی‌ازمحافل فراماسونری فرانسه درتشکیل‌این‌لژمؤثر بوده‌اند. این موضوع که گوبینونام واردکننده فراماسونری به‌ایران را ذکرنمی‌کند، نشانه احتمال نوعی‌رابطه خاص‌آن‌بافراماسونری‌فرانسه‌می‌باشد. فراماسونری میرزا ملکم خـان و سید [جمال‌الـدین اسدآبـادی] را تـاحدودی مـی‌توان بـه تلاش‌آنان برای ایجاد یك انجمن قابل احترام وعاری ازتوطئه ودرعین‌حال‌مخفی نسبت داد، کـه مردم همفکردرآنجا گـردآمده وبین خود اعتمادی پدیدآورند که طلیعه اقدام وسیع‌تربه‌سود جامعه باشد.

ملکم خان بعنوان یك‌مرد عامی،وسیدجمال‌الدین به‌عنوان‌یك‌واعظ مذهبی، دوتن ازبرجسته‌ترین شخصیت‌ها درجریان انگیزش انقلابی بودند که درسالهـای آخرسلطنت ناصرالدین‌شاه جان می گرفت. ملکم خان در محـلـه ارامنه اصفهان معروف به جلفا به دنیاآمد [۱۲۴۹هجری/۱۸۷۷میلادی]. می گویند که بعداً ترك دین خودگفت ومسلمان شد. ملکم خان به مقام بلندی دردستگاه دولت نائل شد و یکی‌ازمشاوران‌معتمد شاه بود[۱۷]. وی دوسال‌پس‌ازپیروزی‌انقلاب مشروطه [۱۳۲۶ هجری] درقید حیات بود. فعالیت‌های ملکم‌خان دردوران مقدماتی‌مشروطه، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. شاه به‌اوظنین بود وازوی بیم داشت. ملکم خان علاوه‌براینکه اندیشه‌های سیاسی نوی را به‌ایران‌آورد، درشیـوه نگـارش وزبان فارسی نیزسبك تازه‌ای را ایجادکرد. فارسی را با نثرساده‌ای می‌نوشت که سرـ مشق روشنفکران جدید ایران‌شد. وی برای مفاهیم سیاسی واجتماعی اروپائی که درایران نفوذکرده‌بود، کلمات جدید فارسی برگزید. یکی ازاین کلمات،«قانون» می‌باشد که کلمه‌ای است عربی وآن را بجای «شریعت» بکاربرد. ملکم‌خان بعنوان وزیرمختار ایران در انگلستان انجام وظیفه مـی‌کرد، لکن بدلیل اختلاف نظری که باشاه درماجرای بخت‌آزمائی پیداکرد[۱۸]، ازپست خود استعفاداد[۱۹] ودرپی‌آن

مبادرت به انتشار روزنامه فارسی قانون در لندن کرد که اولین نسخه آن در ۲۰ فوریه سال ۱۸۸۰ [۱۲۹۸ هجری] منتشر گردید. میرزا ملکم‌خان با ابداع کلمه جدید «قانون» و با انتشار روزنامه‌ای با همین نام، این ضرورت مبرم را عنوان کرد که ایران نیازمند حکومت قانون و برابری افراد در برابر قانون می‌باشد. ملکم‌خان خواستار اصلاح شدید نظام کنونی شریعت بود که از سوی طبقات مذهبی رتق وفتق داده می‌شد. ملکم خان معتقد بود که وجود قوانین عرفی [Secular ودر برابر شرعی است] یا قوانین متعارفی [موضوعه] به برخی از طبقات امکان می‌دهد تا برمبنای سنت‌های محلی و مقتضیات تصمیم بگیرند وقانون صرفاً مبتنی برشریعت نباشد. شریعت اسلامی برپایه وحی قرآنی و سنت پیامبر ورویه مستقر مکاتب فقه اسلامی استوار بود. ملکم خان انتشار روزنامه قانون را با استمداد ازمفاهیم اسلامی آغاز کرد لکن هدف غائی اوعرفی کردن کامل یا تقریبی قانون بود. تحقق این منظور دردوران معاصر بتدریج صورت گرفت ولزوم یا عدم لزوم عرفی کردن قوانین بصورت یکی ازمشکلات عمده کشورهای مسلمان درآمد [که رهبران آنها] مایل بودند ازاین لحاظ خودرا به‌نهادهای حقوقی غرب نزدیك سازند.

این حقیقت که میرزا ملکم خان اصالتاً یك مسلمان نبود، دربرداشت او نسبت به‌مشکل اصلی [عرفی بودن قوانین] که بعدها گریبانگیر سایر اصلاحگران شد موثر بود وقبول این بینش راآسانترمی‌ساخت. عقاید وی درجهت مخالف نظرات سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. سید خواستاریك راه حل اسلامی برای حل مشکلات اجتماعی وسیاسی مسلمانان بود. درکشورهای اسلامی خاورمیانه، اصلاحگران با این مشکل روبرو هستند که درمذهب اسلام دولت ومذهب ازیکدیگر جدا نیست [وحدت دین وسیاست]. درهنگام بحث ازاصلاحات قانونی رضاشاه وسیاست عرفی کردن او بیشتر ازاین موضوع سخن خواهیم گفت. اوضاع ترکیه در اوایل سالهای دهه ۱۹۶۰ یك مورد مناسب از برخورد عقاید مذهبی وعرفی بشمارمی‌رود[۲۰]

اصلاحگران دردوره مشروطه افراد خداشناسی بودند و قصد ویران کردن

دین رانداشتند زیرا می‌دانستند که مردم ایـران مذهبی بوده وازنتایج ازمیان رفتن دین آگاه بودند، همان حقیقتی که پاپ ازآن‌چنین سخن گفت:

دین خجلت‌زده، ازسر شرم‌آتش‌های مقدس خود را پنهان‌می‌کند، واخلاق ومعنویات به ناگهان ازمیان می‌رود.

بنابراین اصلاحگران دووظیفه داشتند: ایجاد نظـامهـای جدیـد اداری و قانونی ازیکسو ، وحفظ دین ازسوی دیگر. موضوع اصلاحات درزمـانی مطرح بود که درایران وترکیه دیکتاتوریهای رضاخان وکمال‌آتاتورك جایگزین‌خرافات اولیه انقلابی شده وعلناً به‌مذهب حمله می‌شد. هدف این بود که مردم را ناگزیر به پذیرش جابجائی دین بـه فعالیت‌های مـادی بشری سازند که راه طولانی را در ورای دیوارهای مسجد طی می‌کرد.

یکی ازحیطه‌های عمل همیشگی مذهبیون تعلیم‌وتربیت بود،درحالی که در اساسنامه انجمن‌های مخفی ایران قبل ازانقلاب مشروطه ونویسندگانی چون‌ملکم خان، اصلاح نظام تعلیم وتربیت گنجانده‌شده بود. تعلیم وتربیت را«راز» پیروزی وپیشرفت غرب می‌دانستند. فارغ‌التحصیلانی که برای تحصیلات عالـی به‌اروپـا اعزام شدند، با اندیشه‌های تأسیس مدارس جدید به‌ایران بـاز گشتند که یکـی از ویژگیهای آن، احساس نیاز به‌تعلیم علوم جدید بود. همگـام با اندیشه‌های جدید درباره تعلیم وتـربیت، شکلهای نوی ازادبیـات بوجودآمد. ترجمه فارسی کتاب حاجی بابای اصفهانی مشتی‌ازخروار کتابهائی بود که اززبانهای انگلیسی وفرانسه (ماننـد داستان کنت مونت کریستو که طرفـداران زیـادی داشت)، ونیز کتابهای درسی، به‌فارسی برگـردانـده شد. طالبوف نویسنده ایرانی اهـل قفقازبه‌نوشتن کتابهای ساده علمی درقالب داستانهائـی پـرداخت که یـك پدر بـرای فرزندش می‌خواند. یکی ازآثارادبی برجسته عصرانقلاب، که درواقـع هجونامه‌ای بود از شرایط حاکم برایران دردوران قاجاریه، سفرنامه ابراهیم بیك‌بود که ازلحاظ خط فکری‌درردیف سرگذشت حاجی بابای اصفهانی قرارداشت وجنبه‌مطالب‌آموزنده

آن کمتربود. این کتاب مانند روزنامه [قانون] ملکم‌خان درخارج از کشورمنتشر شد. ابتدا یك جلد آن در کلکته (درسال ۱۳۲۳هجری/۱۹۰۵) و جلد دیگر آن در استانبول (در۱۳۲۷هجری/۱۹۰۹) به‌چاپ رسید[۲۱].

روشنفکرانی که به‌خارج از کشوررفته بودند درشهرهای کلکته، استانبول، قفقاز، اطراف دریای سیاه، قاهره، لندن، پاریس وسواحل دریاچه ژنو، وبعداً در برلین پراکنده شدند. یك‌روزنامه‌رسمی درتهران ازسال ۱۸۵۱ [۱۲۶۹ هجری] منتشرشد[۲۲]. روزنامه‌هائی که ازشرایط کشور انتقاد می‌کردند، بدلیل استبداد ناصرالدین‌شاه درداخل مملکت اجازه چاپ نداشته ودرخارج از کشورچاپ می‌شدند که ازجمله باید قانون را نام برد. این روزنامه‌ها را بطورمخفیانه به ایران آورده ودربین اعضای انجمن‌ها توزیع می‌کردند. روزنامه حبل‌المتین[۲۳] در سال۱۸۹۳ [۱۳۱۱هجری] در کلکته منتشرشد. روزنامه اختر درفواصل سالهای ۱۸۹۵-۱۸۷۵ [۱۳۱۳-۱۲۹۳هجری] دراستانبول چاپ شد[۲۴]. روزنامه‌های ثریا و پرورش («پرورش» به معنای تعلیم وتربیت است.) درقاهره بترتیب بین سالهای ۹۹-۱۸۹۸ [۱۳۱۷-۱۳۱۶هجری] و ۱۹۰۰ [۱۳۱۸هجری] منتشرشدند[۲۵]. سایر روزنامه‌ها درمصروسایر مراکز مهاجرت بازرگانان و روشنفکران انتشارمی‌یافت ودرمیان این روزنامه‌ها، روزنامه حبل المتین بدلیل لحن مذهبی واستحکام هدف‌و تلاش برای وحدت ایرانیان مشهورتر بود.

روزنامه‌های یادشده دربالا، مطالب خودرا آشکارا وخالصانه می‌نوشتند و مستقیماً بامردم ارتباط برقرارمی‌کردند. رسالت‌وپیام این‌روزنامه‌ها منعکس کردن فساد جامعه ایران، شرارتهای محتکرین خارجی و ایرانیان خود فروخته بود. این روزنامه‌ها می‌نوشتند که چگونه باید اوضاع را اصلاح کرد وحکومت خوب را جایگزین حکومت بد ساخت تا استبداد ازمیان برود[۲۶].

باتأسیس یك چاپخانه سربی درتبریز، صنعت چاپ به‌ایران‌آمد . به‌این ترتیب، چاپ، یك وسیله سرگرمی نسبتاً تازه بود که به‌کلمات قدرت می‌داد تا

نقش خودرا دوشادوش سخنرانی‌ها و تفسیرات انجمن‌ها، درطـرح‌ریزی تحول بزرگی که عده زیادی‌ازمردم فرارسیدن نزدیك آن‌رااحساس‌می کردند، ایفا نماید.

## دولت انگلیس وانقلاب مشروطه ایران

ایرانیان مهاجردرهند شاهد وجودمزایای‌امنیت واداره شایسته کشور بودند. میرزا ملکم‌خان زمانی درلندن به سرمی‌برد که ایـران یکی ازادواربزرگ تاریخی خودرا پشت‌سرمی گذاشت،و آزادیخواهان انگلیس نیزبه‌اودل وجرأت می‌داده و تشویقش می کردند.

میرزا ملکم‌خان درسال ۱۸۸۵ [۱۳۰۳ هجری] با لـرد سالیسبوری( Lord Salisbury ) نخست‌وزیرانگلیس، که سمت وزیرخارجه‌را هم عهده‌داربود، چند باردیدار کرد. اگرچه دولت بریتانیا خواستاریك ایران خوشبخت! وحکومت با ثبات دراین کشوربود، لکن مایـل نبود کـه آشکارا مقامات دولتـی را برای انجام اصلاحات زیرفشاربگذارد. میرزا ملکم‌خان شیوه جالبی به‌کاربرد وباعنوان کردن خطرتهدید روسیه، توانست درلـرد سالیسبوری نفوذکند. ملکم‌خان استدلال کرد یك ایران نیرومند به‌سود انگلستان وسدی دربرابرروسیه می‌باشد. لردسالیسبوری موافقت کرد وپذیرفت که «فسادی که ایران را ازدرون می‌خورد وفاسدش‌می‌سازد، باید بادست محکمی موردحمله قرار گیرد»[۲۷]. کارداروقت سفارت بریتانیا علاقه‌ای به باور کردن گفته‌های ملکم‌خان نداشت وبه‌وزارت خارجه انگلیس گـزارش داد که ملکم‌خان تلاش می کند تا «حربه تمدن را به‌مردمی تحمیل کند که عرضه‌اداره کردن خود یا داشتن حکومت خوب را ندارند[۲۸]...»

با این‌حال، درتاریخ ششم اکتبر۱۸۹۱ [۱۳۰۹هجری]، لرد سالیسبوری به سرفرانك لاسلز( Sir Frank Lasielles ) نماینده سیاسی جدید بریتانیا درتهران چنین دستورداد:

«اگراوضاع واحوال‌ایران ایجاب‌نماید که شمابرای‌ازمیان‌بردن هرزمینه یا موردی ازسوء حکومت اقدام نمائید که ایرانیان از آن رنج می‌برند، و امکان دارد

چنین وضعی پیش آید، بـایستی بسیاردقت کنید کـه شاه ظنین نشود که شما برنامه قبلی برای کاهش قدرت اودارید. زیـرا شاه به‌شدت از اصلاحـات، و آنچه که به اصلاحات مـی‌انجامد، هراس دارد. ازاین‌رو، بامقاومت منفی‌خود ازتمام تلاش‌های ما که به‌سود ملت می‌باشد، جلو گیری خواهد کرد[۲۹].

دراین‌دستوروزیرامورخارجه انگلیس،به‌موضوع دوری‌جستن‌ناصرالدین‌شاه ازخارجیان در آخرین سال‌های سلطنت اواشاره شده‌است. اما پنج سال بعداز ایـن دستورات دقیق وزیرخـارجه انگلیس بـه وزیـرمختار آن دولت درایـران، نگرانی‌های ناصرالدین شاه دراین‌جهان، با کشته شدنش بنا گهان پایان یافت وراه بروی انقلاب مشروطه گشوده شد.

## قتل ناصرالدین‌شاه

هنگامی که دکترفووریه ( Feuvrier ) پزشك مخصوص نـاصرالدین شاه دردفترخاطرات خود درروزهای دهم ویازدهم فوریه ۱۸۸۲نـوشت که لغوامتیاز تنباکوامنیت را به‌مملکت باز گـردانیده است، او بـا خوش بینی اوضاع کشوررا می‌نگریست[۳۰]، زیرا آتش‌بس‌شاه بامردم ورهبران مذهبی صرفاً جنبه موقتی‌داشت. در آوریل۱۸۸۲ [۱۳۰۰هجری] غرامت لغوامتیازنامه تنباکـو به‌میزان پانصدهزار لیره استرلینگ تعیین‌شد. این مبلغ‌را ازبانك‌شاهنشاهی‌بابهره ۶٪ قرض کردند که کل بهرهٔ‌آن به ۳۰/۰۰۰ لیره بالـغ گردید وباراضافی بردوش مردم ایران بود. در مقابل دریافت این وام، عواید گمرکی بنادرخلیج‌فارس به‌عنوان وجه‌الضمان بازپرداخت وام درنزد این بانك به‌وثیقه گذارده شد. مدت بازپرداخت وام چهل سال بود. همانگونه که ادوارد براون می گوید: «یـك گروه ازدلالان انگلیسی با یاری دسته‌ای ازدرباریان ووزیران خائن[۳۱]، قصد داشتند که ایران را در برابرخارجیان، مقروض‌تراز گذشته سازند». درمدت حکومت ناصرالدین‌شاه، ملت ایران‌مقروض خارجیان‌شد،درحالی که ازسوی‌دیگرتوده مردم برای پرداخت مالیات‌های سنگین

دولت ناگزیربودند ازنزول‌خواران ومالکان بزرگ قرض بگیرند.

بازجوئی ازمیرزا رضاکرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه[۲۲] شواهدی را دال بـر دخالت روحانیون ونیزسید جمال‌الدین‌اسدآبادی درماجرای این‌قتل ارائه‌می‌دهد. به‌نظرمی‌رسد که سید جمال الدین اسدآبادی دراجرای نقشه سلطان عبدالحمـید پادشاه عثمانی برای ایجاد یك خـلافت اسلامی مرکب ازکشورهای سنی وشیعه دست داشت وناصرالدین‌شاه به‌عنوان نخستین مانع دراجرای این نقشه محسوب می گردید. میرزا رضاکرمانی در گفتگوبا سید جمال‌الدین اسدآبـادی، نقشه قتل ناصرالدین شاه را اززبان اوشنیده‌بود.وی بی‌عدالتی‌های‌حاکم کرمان‌ونوکرانش را بـرای سید جمال‌الدین دراستانبول بـاز گفت، وازسید پرسید چه بـایدکرد. ادعاشده‌است که سید پاسخ‌داده‌است: «یك‌مرد انتقام‌می گیرد». میرزا رضاکرمانی این سخن را به‌عنوان دستورتلقی کرد و راهـی زادگاهش شد تـا به‌اجرای امری بپردازدکه‌آن را یك دستورمی‌دانست[۲۳].

درروزاول ماه مه ۱۸۹۶[۱۷ذی‌القعـده۱۳۱۳] ودرست درهنگـامی که شاه تـدارك جشن پنجاهمین سالگرد سلطنت خـود را می‌دید[۲۴]، به زیـارت حضرت عبدالعظیم واقع‌درنزدیکی‌خرابه‌های باستانی ری رفت، که چهل‌میل ازتهران‌فاصله دارد. شاه به گردش ببرون شهری علاقه داشت. فصل‌بهاربود وهوای دلپذیربهاری وعطر گل‌ها درزیباترین فصل ایران، مردم را وسوسه می کند تا به گردش رفته وبه دیدن باغ‌های معروف‌واماکن مقدسه بپردازند. گفته‌اندکه شاه تصمیم داشت روز قبل‌به‌حرم حضرت عبدالعظیم‌برود اماچون منجم‌اوآن‌روزرا برای مسافرت‌میمون ندانست، لذاآن‌را به‌روزبعد موکول کرد. می گویندکه درروزقتل ناصرالدین‌شاه، هوا به‌اندازه‌ای دلپذیربودکه شاه ازفرط شادی کلاه خودرا درهنگام تـرك قصربه هوا پرتاب کرد. این‌موضوع درخاطره مردم‌باقی‌ماند زیرا شاه به‌ندرت درملاء عام کلاه خودرا برمی‌داشت چون از کودکی کچل وسرش طاس شده‌بود.

هنگامی که شاه به‌حرم حضرت عبدالعظیم رسید، میرزا رضاکرمـانـی در

انتظارش بود. وی به‌بهانه دادن عرضحالی به‌مقابل شاه آمد و ازفاصله بسیارنزدیك اورا هدف گلوله قرارداد. امین‌السلطان که همراه با شاه بود باسرعت دست به‌کار شد. جنازه شاه را درلباس پادشاهی سوارکالسکه سلطنتی کرد واورا طوری نشاند که همه تصورمی‌کردند که شاه زنده است.

درحالی که شایع بود روحانیون درقتل‌شاه دست داشته‌اند، روحانیون گناه را به گردن بابیان انداختند. تصور نمی‌رود که روحانیون درقتل شاه دست داشتند زیرا روابط آنان با شاه آن قدرتیره نشده‌بود که قصد قتل اورا بنمایند، و ازسوی دیگرچون میرزا رضاکرمانی با سید جمال‌الدین اسدآبادی محشوربود، لذا نمی‌توانست به‌نمایندگی ازسوی آنان به‌این کاردست بزند. به‌علاوه روحانیون درمراجرای لغو امتیاز تنباکو باصدور فتوای یك مجتهد توانستند شاه را بزانو درآورند وطبعاً راه‌های دیگری برای تضعیف شاه داشتند که نیازی به‌قتل اونبود، مانند فتاوی مجتهدین. به‌دلایل متعدد امکان مشارکت سید جمال‌الدین دراین قتل وجود نداشته‌است.

مظفرالدین‌شاه درژوئن ۱۸۹۶[ذی‌الحجه۱۳۱۳] به‌تخت سلطنت نشست[۳۵]. مظفرالدین شاه مرد بیماروعلیل‌بود وقصد داشت برای معالجه به‌اروپا برود، لکن این سفرخرج داشت. تلاش برای فراهم کردن ۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ در لندن جهت مسافرت شاه به‌شکست انجامید. درسپتامبر ۱۸۹۶ به سه نفربلژیکی مسئولیت اداره گمرك آذربایجان و کرمانشاه داده شد وبدین ترتیب خارجیان توانستند بریك‌سازمان مهم مملکت پنجه بیندازند. بلژیکی‌ها دراداره گمرکات از خود لیاقت نشان دادند؛ به‌تدریج حوزه عمل خودرا برامورمالی کشور گسترش دادند وبه‌استخدام چند امریکائی به‌عنوان‌کارمندان محلی گمرك پرداختند[۳۶].

بدترازاستخدام بلژیکی‌ها، وامی بود که شاه درسال ۱۹۰۰ [۱۳۱۸هجری] ازروسیه گرفت. مبلغ این وام‌معادل ۲/۴۰۰/۰۰۰لیره بابهره ۵٪بود ودرازای آن عواید گمرکات کشور بجز گمرکات‌فارس وخلیج‌فارس‌را (که دردست انگلیس‌ها

بود) در گروی روس‌ها گذارد. ارتباط بین وام مزبور و اداره گمرك توسط بلژیکی‌ها سبب شد که کارشناسان بلژیکی زیر نفوذ و سلطه روس‌ها در آیند و مقامات ایرانی این کارشناسان را مأمورین روسیه به‌شمار می‌آوردند. مدت بازپرداخت وام ۷۵ سال بود[۳۷]. شرط پرداخت این وام از سوی روسیه به‌ایران این بود که ایران بدهی خود به‌بانك شاهنشاهی بابت لغو امتیاز نامه تنباکو را بپردازد. مقصود روسیه این بود که به‌عنوان تنها وام دهنده به‌ایران، از نفوذ بیشتری در این کشور برخوردار شود و شاید همین موضوع در شمار عواملی باشد که انقلاب مشروطه را تسریع کرد. مظفرالدین شاه توجهی به‌اثرات این وام نداشت و برای اورفتن به‌اروپا مهمتر از هر چیز به شمار می‌رفت.

روسیه از سلطه مالی خود بر ایران استفاده کرد و در سال ۱۹۰۱ [۱۳۱۹ هجری] سرو کله یك کشتی روسی در خلیج فارس پیدا شد تا به‌حمل بار بپردازد. در وهله اول در نظر بود که بار را رایگان باشد زیرا روس‌ها امیدوار بودند که با گشایش تجارت دریائی بین خلیج فارس و دریای سیاه، سلطه انحصاری انگلستان را در خلیج فارس متزلزل سازند. در این زمان هجوم ملخ‌ها به‌جنوب ایران منجر به قحطی شد و در همان سال مالیات سنگین بر کالاهای ضروری مانند گوشت وضع شد. عوارض گمرکی براساس ارزش کالاهای وارداتی و صادراتی وضع می‌گردید و مالیات راهداری در تمام راه‌های مالرو اجرا گردید. از این‌رو جای شگفتی نیست که طبقات بازرگان از اداره گمرکات به‌وسیله مستشاران بلژیکی بسیار ناراحت بودند و نارضائی عمومی از مقامات مزبور افزایش می‌یافت. در سپتامبر ۱۹۰۱ [۱۳۱۸ هجری] شاه نامه تهدیدآمیزی دریافت کرد. با این حال دومین وام از روسیه در دو سال بعد [۱۳۲۰ هجری] اخذ گردید و این بار روس‌ها امتیاز جاده سازی در شمال ایران را گرفتند[۳۸]. شاه برای بار دوم به‌اروپا رفت و از انگلستان دیدن کرد[۳۹]. میزان هزینه‌های سنگین شاه در این سفر را می‌توان از این موضوع دریافت که صورتحساب هتل او و همراهانش روزانه ۲۴۰ لیره بود. در سال ۱۹۰۳ [۱۳۲۲ هجری] طغیان‌هایی

علیه تعرفه‌های جدید گمرکی بروز کرد ومذهبیون روشنفکردراین طغیان‌ها دست داشتند. بااین‌حال مسیونوز (Naus ) بلژیکی همچنان اداره گمرکات را دردست داشت وروحانیون ازهرفرصتی برای مخالفت بااواستفاده می کردند[۴۰]. سپس‌چند نفرازبازرگانان معروف را به‌جرم بالابردن قیمت شکر چوب و فلك کردند[۴۱]. تقریباً درهمین زمان، یك مقام مذهبی را در کرمان بـه‌دستورحکمران فلك کردند. درمشهد، حکمران خراسان به‌سربازان دستورتیراندازی به‌مردمی را داد که درحرم حضرت رضا جمع شده بودند. این رویدادهای ناگوارموجب اتحـاد روحانیون وبازرگانـان علـیه شاه و مستشاران بلژیکی شد. سرانجام درسال ۱۹۰۴ [۱۳۲۴] تعدادی از بـازرگانان سرشناس و روحـانیون برجسته‌کشور درحـرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند[۴۲]. این‌جریان نشانه‌آغاز انقلاب‌مشروطه‌بودومسجدوبازار باتوافق یکدیگرعمل می کردند.

دردوران طولانی‌سلطنت‌ناصرالدین‌شاه، سلطه قاجاریه به گونه موثری‌تداوم یافت درحالی که دربطن خود زمینه‌هـای انقلاب را پرورش مـی‌داد. تلاش‌هـای ناصرالدین شاه بـرای انجـام اصلاحـات درکشور منجر بـه شکست گـردید و موجب برانگیختن احساس نارضائی ازامور دربین مردم شد. حتی شخص شاه و ایرانیانی که مانند شاه به‌خارج رفته وباشیوه‌های حکومت وکامیابی‌های اروپائیان آشنا شده بودندازاوضاع‌راضی نبودند. دردوره سلطنت ناصرالدین‌شاه نیروهای انقلابی اززمان وفرصت جبهه‌گیری برخوردارشدند ولی سرکوب گردیدند. این نیروها تلاش می کردند تاپادشاه ضعیف‌تری را جانشین اوسازند تاتداوم حکومت مطلقه فـردی واداره‌کشوری تحت‌کاردانـی شاه (Savoir Faire) درهـم شکسته شود. سیاست سرکوب کردن‌نیروهای‌انقلابی خود به‌خود تب انقلابی را بالابرد، وپس ازاین که شاه بالغو امتیازنامه تنباکو درسال۱۸۹۲[۱۳۰۸هجری] عقب‌نشینی کرد، راه برای یك حرکت انقلابی هموار گردید . دراین حرکت، مردم درپشت سرروحانیون دریك جبهه‌گیری علیه سلطنت وخارجیان وارد عمـل شدنـد. این

موضوع آخرین وقاطع‌ترین دلیل انزوای‌شاه ازمردم بود وتلاش‌های‌آخرعمرشاه برای پی‌بردن به گفتگوهای مردم درخلوت ودرانجمن‌های مخفی وآگاهی از نقشه‌های‌آنان بی‌نتیجه ماند. بااین‌که ناصرالدین‌شاه دارای یك احساس اصیل و رسالت اصلاحات بود، لکن نمی‌توانست خودرا بانظریات مترقیانه مردم‌ساز گار سازد واین اندیشه را زودرس می‌دانست. به‌دلیل همین ناساز گاری بود که ترجیح داد به‌صورت یك مستبد باقی بماند. بااین وجود، بایستی خصلت استبدادی شاه را ناشی‌ازاحساس پدری‌اونسبت به‌ملت وبی‌اعتمادی وی‌نسبت‌به‌برخی‌ازنوآوران ترقی خواه دانست. می گویند که شاه دراواخرسلطنتش با لباس مبدل به یکی از جلسات نیمه‌مخفی رفت که پاتوق رهبران مذهبی وروشنفکران در پایتخت وسایر شهرها بود[۴۳]. وقتی به‌کاخ خود باز گشت، دلایل نپذیرفتن برخی ازعقاید مترقیانه مطرح شده دراین جلسه را به‌رشته تحریر درآورد. علاقه مجدد شاه به‌احیای اصلاحات سیاسی ومقدمات پرزرق وبرق بر گزاری پنجاهمین سالگرد سلطنت‌او سودمند نیفتاد زیرا این جشن کسی را فریب نمی‌داد. با قتل ناصرالدین‌شاه داستان تلاش‌های خطاآمیز شاه و انجام اصلاحات در جهت بقای حکومت قاجاریه به سررسید.

قبلاً به‌جبهه گیری مردم وطبقات مذهبی [دربرابرشاه] اشاره کردیم و گفتیم که روشنفکران خودراآماده بهره گیری ازنفوذ روحانیون دربین مردم کردند. در اواخرسلطنت ناصرالدین‌شاه عنصردیگری نیزظاهرشد که عبارت بود ازپیدایش یك طبقه «اشراف» جدید. افراد این طبقه، اعیان و اشرافی بودند که براثرتجارت خارجی ثروتمند شده وتصوردیگری ازمالکیت زمین زراعی داشتند[۴۴]. دراین طبقه جدید، خوانین قبایل نیزوجودداشتند که براثرتماس باخارجیان پی به‌اهمیت خود ودست یافتن برقدرت برده بودند. به‌این ترتیب طبقه‌ای از «مردان بزرگ» پدیدآمد که ارکان‌آن‌کت فراك می‌پوشیدند وازنظرظاهرشبیه دوك‌ها ومارکی‌های اروپا بودند. این طبقه درصدد بود تاقدرت وزیرکی خودرا به‌اثبات برساند، زیرا

اشراف جـدید سرسخت‌تر بوده و هرجـا که پای منافعشان در کار باشد، به‌مراتب سهل‌انگارتر از اشراف قدیم می‌باشند. این گروه فراك‌پوش بزودی لیبرالیسم را شکار کرد و آن‌را درقفسی گذارد، درحالی که افـراد متعدد این گروه اتکای خـودرا بر اروپائیان قرار دادند. این قدرت جدید که در آستانه انقلاب مشروطه موجودیت یافته بود تا فاصله سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۱ [۱۳۴۳-۱۳۴۰ ه.ش] تداوم یافت.

# توضیحات فصل هشتم

۱ــدر تظاهرات مردم تهران علیه امتیاز تنباکو درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری]، گروهی ازمردم به‌طرف کاخهای سلطنتی هجوم بردند. ناصرالدین شاه ازسفارت روسیه خواست تا توسط بریگاد (تیپ) قزاق مردم را متفرق کند، لکن سفارت روسیه ازاین‌کار خودداری کرد. درنتیجه، مردم قسمتی ازارگ دولتی را گرفتندو با گلوله باران گارد شاهی پراکنده شدند. بنابراین ماجرا درتهران اتفاق افتاده ونویسنده ازلحاظ ذکرنام «تبریز» دچار اشتباه شده است ــ مترجم

۲ــ اعتقادات مردم به‌نفوذ سیاست انگلیس درارکان مملکت ما، هرچند در برخی از موارد جنبه داستان وتخیل دارد، لکن مبتنی بر اثرات سیاست استعماری انگلیس می‌باشدکه دربسیاری ازموارد حقیقت داشته است. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
ــ دست پنهان سیاست انگلیس درایران، تألیف خان ملك؛ساسانی‌که زوایائی از نفوذ سیاست انگلیس درایران را برملاساخته است ونیزهشت جلدکتاب معروف روابط سیاسی ایران وانگلیس تألیف شادروان محمود محمود ــ مترجم

۳ــ داستان ماجراجویانه وخیالی در برابر کلمه *Picaresque* آورده شده است. پیکاریس به‌سبك داستان نویس متداول‌اسپانیا گفته میشودکه قهرمان داستان اهل *Picaro* است وموضوع داستان عاری ازهدف ومنظور،وصرفاً ماجراهای خیالی است. نمونه‌این سبك داستان نویسی، دون‌کیشوت اثر سروانتس می‌باشد ــ مترجم

۴ــ ادواردگیبون (*Edward Gibon*)، ۱۷۹۴ــ۱۷۳۷؛ مورخ معروف‌انگلیسی ونویسنده اثر برجسته سقوط امپراتوری روم . این‌کتاب توسط خانم فرنگیس شادمان

ترجمه وازسوی بنگاه ترجمه ونشر کتاب درسه جلد منتشرشده است ـ مترجم

۵ـ خواننده توجه داردکـه این‌کتاب پیش‌از پیروزی انقلاب اسلامـی، در سال ۱۹۶۵ تألیف شده است ـ مترجم

۶ـ چاپهای متعددی ازاین اثرصورت گرفته‌که شایدبهترین‌آن‌ها نسخه‌ای است‌که دارای زیرنویس وتصاویر ازسوی *G. J. wills* می‌باشد. ودرسال۱۸۹۷ بوسیله‌شرکت لارنس وبولن (*Laurence And bullen Ltd*) منتشر شده است. [تـرجمه فـارسی موجود ازهمین متن بوده وباکوشش‌آقای جمالزاده به‌چاپ رسیده است] ـ نویسنده

۷ـ مترجم‌کتاب حاجی‌بابای اصفهانی، میرزاحبیب، ادیب باذوق ومعرفت ایرانی بوده است‌که دراستانبول زندگی می‌کرد. وی این‌کتاب را ازمتن فـرانسه‌آن به‌فارسی برگردانده است. ترجمه فرانسه حاجی بابای اصفهانی درسال ۱۸۲۴ درپـاریس به‌طبع رسید و بـرگردان انگلیسی به‌فـرانسه‌آن تـوسط فوآندر (*Elian. J. Fuindert*) صورت گرفت. دراین زمینه نگاه‌کنید به‌مقدمه‌آقای محمد علی جمالزاده بـرترجمه‌کتاب حاجی‌بابای اصفهانی، چاپ امیرکبیر، ۱۳۴۸ ـ مترجم

۸ـ گوبینو(*Gobineau*)، مذاهب وفلسفه‌ها درآسیای مرکزی، پاریس، چاپ‌ششم، ۱۹۵۷، صفحات۲۶۲ـ۲۶۱ـ نویسنده. درمورد پلیس مخفی شاه یـا«نظمیه»، نگاه‌کنید به تاریخچه نظمیه ایـران درکتاب «ایران درجنگ بزرگ» تـألیف مورخ‌الدوله سپهر ـ مترجم

۹ـ ایـن تفاوت روحیه رهبران اصناف وپیشه‌وران وکدخدایان معمولاً ناشی از ملاحظات خاص جامعه شناسی می‌باشدکه می‌توان آن‌را فهرست‌وار چنین برشمرد:

ـ کسبه مردمانی درستکار وامین بوده واز احترام دربین مردم برخوردار بوده‌اند.

ـ زندگی ثابت ومطمئنی داشتند.

ـ پیشه‌وران وصنعت‌کاران شامـل ۷۰ صنف مختلف و در شمارگـروه‌هـایی از اجتماع بودند که مستقیماً با اثرات شیوه حکومت درگیر بوده وبه‌این جهت نقش مهمی را درانقلاب مشروطه ایفاکردند.

ـ درمجموع طبقه‌کاسب وپیشه‌ور وصنعت‌گربه‌دلیل حفظ منافع مستقیم خود ناگزیر بودند دربرابردولت موضع محکمی داشته باشند ورهبران درستکاری را انتخاب‌کنند.

ـ در روستاهـا ، به‌دلیل نظام خاص مالکیت موجود و نقش واسطه‌ای‌کدخداهـا،

روستائیان از لحاظ قدرت اجتماعی بسیار ضعیف بوده وطبعاً کدخداها می‌توانسته‌اند سیاست دو دوزه را بخوبی درمورد آن‌ها اجرا کنند ـ مترجم

۱۰ـ همان منبع، صفحات ۲۵۶ـ۲۵۵ـ نویسنده

۱۱ـ نگاه کنید به‌مقاله جمعیت[انجمن] در جلددوم دائرةالمعارف اسلامی،صفحات ۹۳۶ـ۹۳۳ـ نویسنده

۱۲ـ این مطالب خلاصه‌ای است ازمقاله مورداشاره نویسنده. لذا بامراجعه به‌متن اصلی مقاله دائرةالمعارف اسلامی، خلاصه نکات مهم آن به‌شرح زیر نقل می‌شود:
«به‌دلیل اختناق سیاسی حاکم بر کشور ، انجمن‌ها محدود به‌خانقاه‌ها وانجمن‌های صنفی بود. انجمن‌های فتوت ازیکسو به‌خانقاه‌ها وازسوی دیگر به‌مجامع صنفی مربوط می‌شد. بسیاری ازاین انجمن‌ها جنبه خیریه داشته است. انجمن‌های ادبی به‌دلایل عادت ایرانیان به‌بحث‌های ادبی وسوءظن کمتردولت به‌آنها، ازسال ۱۱۷۱ به‌بعد باایجاد محافل ادبی مشتاق ـ نشاط وسایرانجمن‌ها درشهرهای تهران وزنجان وشیراز گرد یکدیگرجمع می‌شدند،که ازجمله می‌توان به‌محفل ادبی میرزا حسین وفا ومحفل صاحب دیوان میرزا محمد تقی علی‌آبادی اشاره کرد ـ مترجم

۱۳ـ ظاهراً اشاره نویسنده به‌اهمیت سال ۱۸۵۲(۱۲۶۸هجری) بلحاظ ناراحتی شدید مردم ازشیوه حکومت، تضعیف قدرت داخلی وخارجی ایران، وسیاست اختناق شاه درپی سوء قصد بابیان به‌وی ( در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ) و تشکیل پلیس خفیه درتهران می‌باشد ـ مترجم

۱۴ـ هارفورد جونز، سلسله قاجاریه، لندن، ۱۸۳۲، صفحه۱۱۳ـ نویسنده

۱۵ـ درمورد انجمن‌های مخفی دراین دوران نگاه کنید به:
ـ اسماعیل رائین: فراموشخانه وفراماسونری درایران، جلد دوم، صفحات ۲۲۳ـ۲۳۸ ـ مترجم

۱۶ـ متن این اعلان‌رسمی به‌شرح زیراست:
« دراین روزها به‌عرض رسیدکه بعضی‌از اجامر واوباش شهر گفت وگو وصحبت ازوضع وترتیب فراموشخانه‌های یوروپ [اروپا ] می‌کنند وبه ترتیب آن اظهار میل می‌نمایند. لذا صریح حکم همایون شدکه اگر بعدازاین، عبارت ولفظ فراموشخانه از

دهان کسی بیرون بیاید، تا چه رسد به ترتیب آن [ سازمان دادن آن ] مورد کمال سیاست [مجازات] وغضب دولت خواهدشد. البته این لفظ را ترك کرده و پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مواخذهٔ کلی خواهند دید». ( به نقل از لمبتن درمقاله «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت»). درمورد محرك شاه به تشکیل این لژ وعلل انحلال آن نگاه کنید به:
ـ اسماعیل رائین: فراماسونری وفراموشخانه درایران، جلداول، صفحات ۴۹۴ به بعد
مترجم

۱۷ـ ملکم خان فرزند میرزا یعقوب مترجم سفارت ایران در پطروگراد است. پدرش در بدو کار دولتی ترك مسیحیت گفت ومسلمان شد. ملکم‌خان از کودکی به اروپا رفت وازمدرسه پلی‌تکنیك پاریس فارغ‌التحصیل شد. پس‌از بازگشت به‌ایران باسمت معلم دارالفنون به‌تدریس علوم مقدماتی وجغرافیا پرداخت ودرعین حال مترجم حضوری شاه نیز بود. وی درهیأت اعزامی ایران برای امضای قرارداد پاریس ۱۸۷۷ ( جدا شدن هرات ازایران) شرکت داشت. سپس به‌عنوان سرکنسول ایران به‌مصررفت. آنگاه مشاور سیاسی سپهسالار شد ولقب ناظم‌الملك را گرفت. سمت رسمی بعدی اووزیرمختاری ایران درلندن بود. لکن پس‌ازماجرای امتیازبخت‌آزمایی ولغو آن ازسمت وزیرمختاری ایران درلندن برکنارشد. درهمین زمان بودکه به‌انتشار روزنامه قانون پرداخت. در دوره مظفرالدین شاه، امین‌السلطان ملکم‌خان را به‌وزیرمختاری ایران دررم منصوب کرد. میرزا ملکم‌خان درسال ۱۳۲۶هجری (۱۹۰۸) درسویس درگذشت ـ مترجم

۱۸ـ ملکم‌خان درسفرسوم ناصرالدین شاه به‌اروپا، موفق شدبادادن هدایائی به‌شاه وهمراهان او، امتیازبخت‌آزمائی درایران را به‌اسم یکی ازاعضای محلی سفارت ایران درلندن بگیرد، وبلافاصله آن‌را به‌مبلغ چهل‌هزارلیره به‌یك شرکت‌انگلیسی به‌نام«شرکت سرمایه‌گذاری درایران»بفروشد. به‌دلیل مخالفت‌امین‌السلطان وعده‌ای ازرجال‌وبرخی از علمای دینی این امتیازلغو گردید وشاه، ملکم‌خان را ازسمت وزیرمختاری ایران درلندن عزل کرد ـ مترجم

۱۹ـ نگاه کنید به:
ـ ادوارد براون، انقلاب ایران، کمبریج، ۱۹۱۰، صفحه ۳۲ [ترجمه فارسی آن توسط احمد پژوه صورت گرفته ومؤسسه معرفت آن‌را چاپ کرده است] ـ نویسنده

۲۰ـ اشاره نویسنده ظاهراً به‌جریان درگیری سیاسی عدنان مندرس نخست‌وزیر ترکیه (ازحزب عدالت) باعصمت اینونو (ازحزب جمهوری خلق) است. عدنان‌مندرس

برای تحکیم موقعیت خودبه‌مذهبیون نزدیك شد واعتراضاتی نسبت به‌عرفی بودن‌قوانین ترکیه ونزدیکی آن باغرب صورت گرفت. حزب جمهوری خلق‌که طرفدار اصول عرفی کردن و غیر مذهبی کردن حکومت به‌شیوه آتاترك بود، دست به‌عکس‌العمل‌زد ودر نتیجه این مناقشه سیاسی، عدنان مندرس برکنار ودر دادگاه محکوم به‌اعدام شد ودرقانون اساسی۱۹۶۱ ترکیه تأکید بیشتری برغیرمذهبی بودن دولت ازسوی نظامیان صورت گرفت ـ مترجم

۲۱ـ سومین جلدآن نیز بعداً ازچاپ خارج شد. این‌کتاب تألیف میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای است وچند سال پیش باهمت آقای مؤمنی به‌چاپ رسیده‌است. مترجم

۲۲ـ روزنامه رسمی ایران (دولت علیه ایران) ازسال ۱۲۷۷ هجری زیرنظر وزارت انطباعات به‌چاپ رسید. چاپ این روزنامه تاسال ۱۳۲۴هجری تحت عنوان روزنامه ایران ادامه یافت وبعداً نام‌آن تبدیل به‌روزنامه رسمی دولت ایران شدکه مذاکرات مجلس را منتشرمی‌کرد وهنوز نیزچاپ می‌شود ـ مترجم

۲۳ـ این روزنامه با مدیریت میرزا سید حسن کاشانی درتهران، رشت وکلکته به‌چاپ می‌رسید ـ مترجم

۲۴ـ روزنامه اخترنخستین روزنامه ایرانی است‌که درخارج ازکشور منتشرشد و ناشرآن محمدطاهرتبریزی بود. این روزنامه پس‌از بیست سال انتشار، درسال۱۳۱۳ هجری قمری ازسوی دولت عثمانی تعطیل‌گردید ـ مترجم

۲۵ـ این روزنامه با مدیریت سید فرج‌الله کاشانی درقاهره وسپس درتهران منتشر شد. روزنامه هفتگی پرورش بامدیریت میرزا علی محمدکاشانی درقاهره منتشرشد. این روزنامه پس‌ازروزنامه قانون بی‌اندازه موردعلاقه جوانان ایرانی بود. روزنامه‌پرورش بعداً درتهران هم انتشاریافت ـ مترجم

۲۶ـ اولین نمونه چاپ سربی درعصر صفویه توسط مبلغین مسیحی به‌ایران‌آورده شد ولی اندکی بعدازکارافتاد. درسال ۱۲۳۳هجری، عباس میرزا درتبریز چاپخانهٔسربی دایرکرد. درسال۱۲۴۰هجری درتهران اولین‌کتب چاپ سربی ازطبع خارج‌گردید. ناصرالدین شاه درسفراول خود به‌اروپا لوازم‌کامل یك‌چاپخانه را خرید وبه‌ایران آورد. ـ مترجم

۲۷ـ گریوز (*R. L. Greaves*)، ایران ودفاع ازهند درسال‌های ۱۸۹۲ـ۱۸۸۴ لندن، ۱۹۵۹، صفحه۸۸ ـ نویسنده

۲۸ـ همان منبع، صفحه۸۷ ـ نویسنده

۲۹ـ نقل شده از *L. Lockhart*، قوانین مشروطیت ایران، مجله خاورمیانه، شماره۱۳، ۱۹۵۹، صفحه ۳۷۴ ـ نویسنده

۳۰ـ دکتر فووریه: سه‌سال در دربار ایران، پاریس، ۱۹۰۰، صفحه ۳۴۱ [ یا ترجمه فارسی آن توسط شادروان عباس اقبال] ـ نویسنده

۳۱ـ ادوارد براون: انقلاب ایران، ۱۹۱۰، کمبریج، صفحه۵۷۷ [یا ترجمه‌فارسی آن توسط شادروان احمد پژوه ـ انتشارات معرفت] ـ نویسنده

۳۲ـ متن بازجوئی ازمیرزا رضاکرمانی پس‌از سقوط سلسله قاجاریه در لابلای پرونده‌های عدلیه به‌دست‌آمد ومنتشرشد. متن‌کامل این‌اظهارات درکتاب زیرآمده است: مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم، صفحات ۱۲۳۹ـ۱۲۳۵ ـ مترجم

۳۳ـ گفتگوی سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی بامیرزا رضاکرمانی دراین زمینه بشرح زیر است:

« میرزا رضای‌کرمانی به‌سیدگفت‌که قصد دارد حاکم‌کرمان راکه منشاءآن همه ستم‌های فجیع‌درحق اووخانواده‌اش شده بکشد. سیدپاسخ‌دادکه شاه مانند درخت‌تناوری است‌که درسایه‌اش‌بسی گیاه هرزه می‌روید. اگریك‌گیاه را برکنید، گیاه دیگری برجایش خواهد رویید. مردآن‌است‌که این درخت را براندازد...» ـ مترجم

۳۴ـ درشرق اسلامی قرن برابر با ۲۵ سال بود. ناصرالدین شاه در۲۵ سال از سلطنت خود «صاحبقران» شدو سکه «صاحبقران» زد وقصر«صاحبقرانیه» را ساخت. در درپنجاهمین‌سال سلطنت خودمی‌خواست «ذوالقرنین» شود ودرتدارك جشن مفصلی بودکه به‌قتل رسید ـ مترجم

۳۵ـ مظفرالدین شاه ( متولد ۱۲۶۹ هجری ) چهارمین پسرناصرالدین شاه بود. دوبرادربزرگتر او به‌نامهای معین الدین میرزا وامیرقاسم خان‌که یکی بعداز دیگری به‌ولیعهدی رسیده بودند، هردودرخردسالی وفات یافتند. پسرسوم مسعودمیرزاظل‌السلطان

سه‌سال ازمظفرالدین شاه بزرگتر بود ولی‌چون مادرش ازخاندان سلطنتی نبود به‌ولیعهدی نرسید. مظفرالدین شاه درپنج سالگی (۱۲۷۴هجری) بهولیعهدی رسید ـ مترجم

۳۶ـ در دوره صدارت امین‌الدوله (۱۳۱۶ـ۱۳۱۵ هجری)، به‌منظور افزایش عوایدکشور، سه‌تن بلژیکی به‌ریاست «نوز» برای تنظیم امور گمرك وضرابخانه وپست استخدام شدند. نوز بلژیکی درسال ۱۳۲۱ به‌عنوان وزیر گمرکات تعیین شد واساس گمرك وپستخانه امروزی توسط مستشاران بلژیکی مزبور ریخته شده‌است ـ مترجم

۳۷ـ وامی‌که درسال۱۳۱۸هجری ازروسیه گرفته‌شد صرف سفراول‌مظفرالدین‌شاه به‌اروپا گردید. این سفر دردوران صدارت عظمای امین‌السلطان (۱۳۲۱ـ۱۳۱۶هجری) صورت گرفت. سفردوم شاه به‌اروپا باگرفتن وام دیگری ازروسیه درسال ۱۳۲۰ هجری انجام شد ـ مترجم

۳۸ـ طبق این قرارداد، عواید جاده‌های شمال‌کشور وثیقه بازپرداخت وام قرار داده شد وبعلاوه امتیازساختن راه شوسه جلفا به‌تبریز وتبریز به‌تهران به‌روس‌ها داده شد. مبلغ این وام معادل یك میلیون لیره انگلیسی بود ـ مترجم

۳۹ـ علت‌این‌که نویسنده‌نام‌انگلستان‌را مورد تأکید قرارداده‌است‌اینست که‌درسفر دوم‌مظفرالدین شاه‌به‌اروپا (۱۳۲۰هجری)، شاه مایل‌بود مانند پدرش نشان «بندجوراب» را بگیرد ولی به‌علت درگذشت ملکه ویکتوریا، دولت انگلستان به‌سادگی ازاوپذیرائی کرد وبه‌جای نشان مزبور، تمثال ادوارد هفتم، پادشاه انگلستان را داد. مظفرالدین شاه ازقبول این هدیه خودداری‌کرد وباحالت قهرانگلستان را ترك گفت ـ مترجم

۴۰ـ ازجمله عکسی از نوز بلژیکی دربین مردم توزیع شدکه عمامه به‌سرداشت ونشانه توهین به‌روحانیت بود ـ مترجم

۴۱ـ به‌علت جنگ روس وژاپن، صادرات شکر روسیه به‌ایران‌کاهش یافته‌وقیمت شکر دربازارداخلی بالارفته بود. لذا بازرگانان را برای پائین‌آوردن قیمت قند وشکر زیر فشارگذاردند ودرروز۲۴ شوال۱۳۲۴ به‌دستور علاءالدوله حاکم تهران‌دوبازرگان معروف به‌نام‌های «حاجی سیدمحسن» و«حاجی سیدهاشم» را به‌چوب بستند ـ مترجم

۴۲ـ باتوجه به‌جریان بالا، سیدعبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبائی درتاریخ۱۶ شوال ۱۳۲۴ به‌اتفاق ده‌هزارنفرازمردم پایتخت را ترك گفته ودرحرم حضرت عبدالعظیم

متحصن شدنـد وخواستار تـأسیس عدالتخانه گردیدند. مدت این تحصن یك مـاه بود و سرانجام مظفرالدین شاه باصدورفرمانی باتأسیس عدالتخانه موافقت کرد وسیدین‌به‌تهران باز گشتند ـ مترجم

۴۳ـ احتمالا منظورانجمن آدمیت است که جایگزین انجمن فراماسونری شده‌بود. مترجم

۴۴ـ منظور این است کـه افـراد این طبقه ، اززمین به‌عنوان یـك وسیله صدور محصولات کشاورزی برای پر کردن جیب‌هـای خود استفاده می‌کـردند وتوجهی به‌نقش کشاورزی دراقتصاد مملکت ورفاه کشاورزان نداشتند ـ مترجم

## فصل نهم

# انقلاب مشروطیت

### پیروزی مشروطه خواهان

عادت تحصن ـ که ایرانیان آن‌را بست نشینی می‌نامند ـ سرمشق آنان در ترجیح دادن اعتراض ساکت ومنفی بوده‌است. همچنین بست نشینی نشانگرطرز برخورد مردم نسبت به‌دولت می‌باشد که به‌عنوان یك‌وسیله حمایت به‌شمارمی‌آید. هنگامی که دولت در انجام وظیفه‌ای که از آن انتظارمی‌رود، کوتاهی می کند، مردم با بست نشستن ، دولت را به‌یاد انجام وظایف خود می‌اندازند. بست نشینی برای فراریان ازقانون نیزامتیازی محسوب می گردید ومساجد وحتی طویله‌های شاهی تحصن گاه این فراریان بود[1]. هنگامی که تلگرافخانه درایران تأسیس شد، تلگرافخانه‌ها نیزدرشهرها به‌صورت محل تحصن مورد استفاده قرارمی گرفت زیرا خیال می کردند که خط تلگراف مستقیماً باشاه ارتباط دارد وآخرین ملجاء گرفتاری مردم می‌باشد[2]. اما بست نشینی ۱۳ دسامبر۱۹۰۵ [۱۶شوال ۱۳۲۳] از اهمیت زیادی برخورداربود. نزدیك به دوهزارنفر[ده هزارنفر] ازروحانیون و

بازرگانان درحرم حضرت‌عبدالعظیم‌متحصن شدند ودرخواست تأسیس عدالتخانه وخلع امین‌الدوله [صدراعظم] وعلاءالدوله [حاکم تهران] راکردند. درخواست تشکیل‌عدالتخانه‌جهت اجرای‌عدالت آمیزقانون‌برای‌همگان‌مستقیماً‌ازتبلیغات‌خاص میرزا ملکم خان نشأت می گرفت. روحانیون وبازرگانان با رهبری شخصیت‌های برجسته مذهبی تهران مانند سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در این موقعیت، درخواست‌های خودرا محدودبه‌یك اقدام معنوی درجهت‌ایجادحکومت قانون کردند. لزوم مشارکت مردم درانتخاب وزیران دردرخواست آنان برای عزل وزیران منعکس بود. بست نشینان در۱۲ ژانویه ۱۹۰۶[۱۶ذیقعده۱۳۲۴] پس از مذاکرات مفصل با [نمایندگان] شاه[۲] ودریافت دستخط اومبنی بروعده ایجاد عدالتخانه به‌تهران بازگشتند. دراین روزفریاد «زنده باد ملت ایران» شاید برای نخستین‌بار شنیده شد. نهضت مشروطه تنها برعلیه شیوه‌های استبدادی حکومت نبود، بلکه بانفوذ خارجیان نیزضدیت داشت و ازاین رو از یك انگیزه ملی و دموکراتیك برخورداربود. حرکتی‌بود که به‌مردم ایران‌همبستگی می‌داد وحیثیت وآزادی را زنده می‌ساخت، درنتیجه به‌پاکسازی‌حکومت می‌پرداخت‌ومردم‌را در امورکشورسهیم می کرد. این ترکیب عواطف سیاسی وملی گرایانه ازبین‌نرفت وادامه یافت، به‌طوری‌که هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران درزمان دکترمصدق درسال۱۹۵۱، این ترکیب الهام‌بخش وی وملت ایران به‌شمارمی‌رفت.

[واقعیت این‌است که] مظفرالدین‌شاه ودرباریان آماده هراقدامی‌برای درهم شکستن بست بودند اما حضوردوهزارنفر[ده هزارنفر] دربست که اکثراً افراد طرازاول جامعه بودند موجب ناراحتی می‌شد. تماس‌های درباریان باجهان خارج سبب‌آگاهی‌آنان ازنقش افکارعمومی شده بود. بست نشستن جامعه بازرگانی تهران ازدست شاه، به‌صلاح نبود زیرا به‌غرورملی واقتصاد مملکتی خدشه وارد می‌ساخت. ازاین‌روبود که تسلیم‌شدن دربرابربست‌نشینان‌را به‌ادامه وضع‌غیرقابل تحمل بست‌نشینی ترجیح دادند. به‌ویژه این‌که مشاوران شاه به‌اوتوصیه می کردند

که شرط دوام سلسله قاجاریه آن است که شاه به‌وعده‌های خود عمل نکند و خطر دموکراسی را بگونه‌ای دفع نماید که ازقدرت خـود کامـگـی شاه‌کاسته نشود ، به‌خصوص که درباریان نیزازاین نظام استبدادی بهره فراوان می‌بردند.

شاه به وعده خود عمل نکرد ودر ژوئیه ۱۹۰۶ [۲۵ جمـادی‌الاول ۱۳۲۴] به‌دومین تحصن علیه شاه دست‌زدند.این‌بار باتعداد بیشتری، باسازماندهی بهتری و با متانت دست به این‌کار زدند[۴]. بست‌نشستن دوم در دو دسته ودردومحل صورت گرفت.روشنفکران واصلاحگران [عرفی] دریك‌محل بست نشستند ومذهبیون در محل دیگری. گروه‌های عرفی، که تعدادشان بین ۱۲۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ نفر می‌رسید، باموافقت‌کاردارسفارت انگلیس [ گـرانـت داف ـ Grant Duff] درمـحـوطه زمستانی سفارت انگلیس درتهران اقامت کردند وقصد خودرا دایربر ماندن در آن محل تااعطای مشروطیت ازسوی شاه اعلام کردند. اعضای سفارت درآنزمان در محل ییلاقی‌سفارت درشمال‌تهران[زرگنده]اقامت‌داشتند.روحانیون به‌صورت‌یك حرکت دسته‌جمعی ودرمیان استقبال مردم به‌قم‌رفتند [ودرحرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند ـ مهـاجرت کبیر]؛ این شهرتاتهران ۹۰ میل [۱۲۰ کیلومتر] فـاصله دارد. مظفرالدین شاه درپنجم اوت۱۹۰۶ [۲۴جمادی‌الثانی۱۳۲۴، ۱۴مرداد۱۲۸۵ هـ. ش]ازسراکراه فرمان مشروطیت‌را صادر کرد[۵] ومجلس شورای‌ملی،درپی تهیه نظامنامه انتخابات‌مجلس درتاریخ۱۹اوت۱۹۰۶[۲۰ رجب۱۳۲۴]،تشکیل گردید.

اولین قانون انتخابات مجلس در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ آماده شد وکار باسرعت انجام گرفت[۶]. این قانون به‌هیچ وجه‌کامل نبود، لکن نخستین تلاش درنـوع خود به‌شمارمی‌رفت. این‌قانون[نظامنامه]برای‌تشکیل‌مجلس شورای ملی مقررمی‌داشت که‌کلیه رأی دهندگان می‌بایستی حداقل۲۰سال داشته و درحـوزه انتخاباتی خود سرشناس باشند ودارای ملکی باشند که ارزش‌آن کمتراز۵۰ لیره نباشد وسـالیانه ۲ لیره مالیات پرداخته، یادست کم‌درسال۱۰لیره درآمد داشته‌باشند. افرادمحجور یا فاقد اهلیت، مرتدیـن ازاسلام، ورشکستگان، مجرمین وکارمندان دولت ازحق

رأی دادن محروم می‌باشند[۷]

یکی ازمعایب عمده این‌قانون، دومرحله‌ای [دودرجه‌ای] بودن‌آن بود. در مرحله اول درشهرها ومحلات مختلف ونیز درروستاها تعدادی از داوطلبان را انتخاب واعزام می کردند. درمرحله دوم، منتخبین گرد یکدیگرجمع شده واز بین خود نمایندگانی را برمی گزیدند[۸]. این شیوه انتخابات سبب می‌شد که اعمال نفوذهایی دردومرحله صورت گیرد. درمرحله اول، رأی دهندگان جاهل و نا وارد زیرفشاراعیان واشراف قرارداشتند. مثلاً، درمناطق روستائی، امکان انتخاب شدن اعیان واشراف محلی یانامزدآنان، بسیارزیادبود. درمرحله‌دوم نیزافراد ثروتمند و کسانی که می‌توانستند دوستان خودرا قانع سازندکه قویاً از سوی دولت‌های خارجی حمایت می‌شوند، یا شاید ازحمایت دربار برخوردارهستند، امکان‌انتخاب شدن داشتند.مساحت زیادکشورو کندی ارتباطات ایجاب‌می کردکه انتخابات در یك زمان طولانی صورت گیرد؛ یا حداقل زمینه یك بهانه منطقی را برای به تأخیر انداختن‌آن بدهد. بدین ترتیب، عامل زمان ازقدرت تحرك برخوردار بود، و نامزدهای‌انتخاباتی بادادن وعده‌ها یاتهدید وارعاب ، رأی لازم را به‌دست‌آورند[۹].

مجلس اول، درهفتم اکتبر۱۹۰۶[۱۸شعبان۱۳۲۴] گشایش یافت.تصمیمات برجسته‌ای که دراین دوره اتخاذ شد، خود حکایت ازاهمیت کارمجلس دارد. چون هدف نهضت مشروطه جلوگیری از گروگذاردن ثروت‌های کشوردربرابروام‌های خارجی بود، لذا در۲۲نوامبر۱۹۰۷[۱۳۲۵هجری ] مجلس وام مشترك روس و انگلیس را بمیزان۴۰۰/۰۰۰ لیره تصویب نکرد[۱۰]. محمد علی میرزاکه درتاریخ ۱۹ژانویه۱۹۰۷[۱۴ذیقعده ۱۳۲۴ ] به‌سلطنت رسیده‌بود، ناگزیرشد درفوریه۱۹۰۷ [ذی‌الحجه۱۳۲۴] به‌اخراج مسیونوزبلژیکی مدیر کل گمرکات اقدام کند[۱۱].

## ماجرای به‌توپ بستن مجلس

محمد علی شاه که شدیداً تحت تأثیرمشاوران طرفداروسیه خود، وبه‌ویژه

شاپشال( Shapshal ) فارغ‌التحصیل آکادمی مطالعات شرق روسیه، بود، از همان ابتدای کاربنای مخالفت بامشروطه خواهان را گذارد. محمد علی میرزا اززمان ولیعهدی وحکمرانی آذربایجان مردی ستم پیشه بود. اخبار مربوط به‌اعطای مشروطیت ازطریق سفارت انگلیس [کنسولگری انگلیس در تبریز] به‌مردم تبریز رسید. مردم تبریزنیزانجمنی به‌نام «انجمن نظار» یا «کمیته نظارت» تأسیس کردند تا برانتخابات نمایندگان آنان درمجلس نظارت داشته باشد،این‌انجمن پیشنازدفاع ازتبریزدرفاصله سال‌های۱۹۰۹-۱۹۰۸[استبداد صغیرومحاصره تبریزازسوی قوای عین‌الدوله] گردید.

بااینکه محمد علی‌میرزا برای رسیدن به‌سلطنت ناگزیر به ادای سوگند وفاداری به‌قانون اساسی بود، لکن درهنگام تاجگذاری خود [ذی‌الحجه ۱۳۲۴]، هیچ یك ازنمایندگان مجلس را دعوت نکرد. اوبارها [چهار بار] به‌قانون اساسی سوگند خورد وسپس سوگند خویش‌را شکست. اولین سوگند را درهنگام‌اعلام مشروطیت خورد[۱۳]. سپس هنگامی که مظفرالدین‌شاه درگذشت[۱۴ذیقعده۱۳۲۴] دومین سوگند خودرا اداکرد. محمد علی‌شاه در۳۰ دسامبر۱۹۰۶ [هنگام امضای متمم قانون‌اساسی درتاریخ۲۹شعبان۱۳۲۵]به‌قرآن‌سوگندخورد که به‌قانون‌اساسی وفادار بماند. با این‌حال درنوامبر۱۹۰۷ [شوال ۱۳۲۵]، وقتی نمایندگان مجلس نسبت به‌خصومت‌شاه بمجلس‌ظنین‌شدند، ازاوخواستند تاسوگند خودرا تجدید نماید. محمدعلی‌شاه‌برغم همه این‌سوگندها درسوم ژوئن ۱۹۰۸[۲۳جمادی‌الاول ۱۳۲۶] به‌بمباران مجلس پرداخت وبه‌نخستین‌تجربه پارلمان ایران‌پایان داد[۱۴].

## مبارزه مطبوعات با محمد علی شاه

ترس وهراس محمدعلی‌شاه باگسترش فعالیت مجامع‌سیاسی وانجمن‌هایی که قبلاً به‌آن‌ها اشاره کردیم، فزونی یافت. پس ازپیروزی مشروطه خواهان وباتصویب متمم قانون اساسی درهفتم اکتبر۱۹۰۷[۲۹شعبان ۱۳۲۵]، که براساس

اصل ۲۰ آن: «کلیه انتشارات، به‌جز کتاب‌های مخالف اسلام ... آزاد ومشمول توقیف نمی گردد[۱۵]»، انتشارروزنامه‌ها ومجلات فکاهی بسیارزیاد شد. ازمیان روزنامه‌های بیشماری که پس ازمشروطیت انتشاریافتند، بایستی از«تمدن»درفوریه ۱۹۰۷[۱۶]، حبل‌المتین چاپ تهران (چاپ کلکته نیزادامه یافت) وصوراسرافیل در مه۱۹۰۷[۱۷] ومساوات دراکتبر۱۹۰۷ [۱۳۲۵] نام‌برد. این روزنامه‌ها سرآمدجراید بودندو آگاهانه‌می کوشیدند تا سوءاستفاده‌هارا برملاساخته ودموکراسی نوظهور را حراست کنند. سایرارگان‌ها، مانند برخی ازانجمن‌های جدید که باشگاه‌های سیاسی را تخطئه می کردند، درشیوه‌های کارخود کمترمتعهد بودند. به‌این ترتیب نگرانی‌های محمد علی‌شاه ازمایه‌های زیادی برخورداربود. مطبوعات درحکم‌مار چند سری[۱۸] بودند. تعطیل کردن یك روزنامه به‌معنای نادیده گرفتن اصل ۲۰ متمم قانون اساسی بودکه بایستی رعایت می گردید. دراین میان، کاریکاتورهای زننده‌و مسخره‌ای که جراید ازپادشاه قاجار و دوستان اومی کشیدند، برترس شاه افزود و احساسات مذهبی وی را بیدارکرد. محمد علی شاه فردی مذهبی بود اما دوستان متمایل به‌روسیه شاه ونیز روحانیون، ازاین خصلت او بهره گیری نکردند[۱۹]. سرانجام، محمد علی‌شاه به‌اقدامات شدیدی جهت استقرارمجدد استبداد دست‌زد.

روزنامه‌هائی که دربالانام برده شد برای پژوهشگران‌ادبیات فارسی به‌لحاظ نوآوری‌های ناشران ونویسندگان‌آن‌ها ووقوف آنان برکارخود، درخورتوجه می‌باشد. علی اکبردهخدا، که بعدها به‌صورت یکی ازشخصیت‌های بزرگ‌ادبی ایران ویك دانشمند وعالم فقه‌اللغة درآمد، شهرت وآوازه خودرا ازاوایل این دوران بانوشتن مقالاتی درصوراسرافیل به‌دست‌آورد. وی دراین مقالات، عقاید روشنفکران‌آزادیخواه‌را به‌صورت طنز،علیه مرتجعین واپادی فاسد شاه می‌نوشت [چرند وپرند اثرعلامه دهخدا]. دهخدا یکی ازنوآوران شیوه نثرفارسی به شمار می‌رود که بااستفاده ازامثال وحکم، زبان عامیانه را به‌کار گرفت وبه‌صورت‌بخشی اززبان نوشتارفارسی درآورد. این اقدام دهخدا درواقع گام دیگری در جریان

اصلاح ادبی ایران بود که باقائم مقام فراهانی وامیر کبیر در سده گذشته آغاز شده بود. دراوایل سده بیستم، مقامات عرفی[غیرمذهبی]، باهدف اعتلای زبان محاوره‌ای درمحتوای ادبیات فارسی، گامی فراترنهادند.

## هواداران مشروعه

سوای محمد علی‌شاه که با مشروطه خواهان ـ جهت زنده کردن استبداد ـ مخالفت می کرد، برخی ازروحانیون که رهبری سید محمد طباطبایی وسیدعبدالله بهبهانی را نپذیرفته‌بودند، ازمشروعه هواداری می کردند. شیخ فضل‌اله نوری از مجتهدین طرازاول تهران بود که همراه باسیدمحمد طباطبائی وسیدعبدالله‌بهبهانی درتحصن اول شرکت داشت. اما ازاین به‌بعد راه خودرا ازآن‌ها جدا کرد. شیخ فضل‌اله نوری، وعده دیگری ازروحانیون، حاضربه‌پذیرفتن مفاهیم اروپائی نبودند که بازحمات تقی زاده دراصل ۲۵ متمم قانون اساسی گنجانیده شده‌بود[۲۰]. اصل مزبورمی گوید که «سلطنت ودیعه‌ایست که به‌موهبت الهی ازطرف ملت به‌شخص شاه مفوض شده‌است». ازمتن عبارت اصل بالا به‌خوبی برمی‌آید که‌یك اندیشه اروپائی است. این اصل اندیشه‌ای را القا می کند که قدمت آن درایران دست کمی ازسایر کشورهای جهان‌ندارد وشاید قدیمی‌ترازدیگر کشورهاهم‌باشد. اختلاف‌نظربین‌آزادی‌خواهان عرفی و دوستان مذهبی‌شان ازدومین تحصن در ماجرای مشروطیت‌آغازشد. افرادی چون دهخدا وتقی‌زاده در سفارت انگلیس متحصن شدند وروحانیون به‌قم رفتند. لکن بروز اختلاف پس ازپیروزی انقلاب مشروطه صورت گرفت، یعنی هنگامی که نمایندگان تبریزبرای ملحق شدن به‌همشهری خود، تقی‌زاده، ازتبریزوارد تهران شدند. اما نمایندگان عرفی مجلس نگذاشتند که‌کاراختلاف بالابگیرد ونهضت مشروطه تضعیف گردد ولذا نظرات دو گروه را دراصل دوم متمم قانون اساسی گنجاندند[۲۱]، که به‌شرح زیراست:

## اصل دوم

«مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه، و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه، و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم، و عامه ملت ایران، تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلامی و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد. و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام دوام الله برکات و وجودهم بوده، و هست. لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد، از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما، که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند. پنج نفر از آنان را، یا بیشتر، به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده و بسمت عضویت بشناسند، تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود بدقت مذاکره و بررسی نموده، و هریك از مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح ورد نمایند، که عنوان قانونیت پیدا نکند. و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود. و این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود».

اگرچه روحانیون راه‌های گوناگونی را برای تغییر حوادث از زمان گشایش مجلس اول یافته‌اند، لکن باقیماندن اصل دوم متمم قانون اساسی صرفاً یك جنبه تاریخی برای جو مذهبیون و در واقع وسیله‌ای برای آرام ساختن عواطف روحانیون، بوده است. زیرا در سال‌های متمادی پس از آن، یعنی هنگامی که این اصل شکل قانونی گرفت، وجهٔ المصالحه مشروطه خواهان عرفی برای پاسخ دادن به اعتراضات محمد علی‌شاه بود. جای تردیدی نیست که در این اصل ترکیب مهدویت و آمال سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است، لکن نسبت دادن فقدان واقع بینی عرفی و

زیرکی به‌اصلاحگران، خواه ازنوع سید حسن تقی‌زاده و طالبوف، یا ازقماش روزنامه‌نگاران وافراطیون‌سیاسی‌نهضت‌مشروطه، به‌لحاظ غلبه‌مذهب برمشروطیت دراین اصل، موردی ندارد.

به‌هرتقدیردراکتبر۱۹۰۷[زمان تصویب متمم قانون اساسی] روحانیون ترقی‌خواه، که وظیفه‌شان برانگیختن مردمی بود که در کارانقلاب مشروطه مؤثر واقع شده بودند، به‌اندازه‌ای خودرا دربرابراین نهضت متعهد می‌دیدند که قادر نبودند[به‌خاطربحث مشروعه یامشروطه] خودراکناربکشند. پیروان شیخ فضل‌الله نوری(که به‌دست مشروطه خواهان تندرو در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۹ [سیزدهم رجب ۱۳۲۷] به‌شهادت رسید) فریب مشروطه خواهان عرفی را نخوردند واین اصل‌را نپذیرفتند.دیگران‌این‌اصل را پذیراشدند وقانون اساسی راکه به‌وسیله همکارانشان تهیه شده‌بود، مورد تأیید قراردادند. شیخ فضل‌الله نوری مرد دانشمند وافتاده‌ای بود. برخی ادعاکرده‌اند که شیخ به‌مقام سید محمد طباطبائی وسیدعبدالله‌بهبهانی وسید جمال‌الدین واعظ وشیخ محمد واعظ رشگ می‌برد وهمین موضوع‌موجب کناره گیری اوازروحانیون گردید. اما، شیخ فضل‌الله نوری را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را ازخداوند می‌دانند ونه ازمردم وشاه. اعدام شیخ فضل‌الله نوری یکی ازکارهای زشت وتندرویانه مشروطه خواهان بود.

## استبداد صغیر محمد علی‌شاه

هنگامی که وام انگلیس وروسیه ازسوی مجلس درنوامبر ۱۹۰۷ [ ۱۳۲۵ هجری] رد شد، یکی ازمخالفان سرسخت این‌وام، معین‌التجار تاجرسرشناس‌بود، ومخالفت وی نشانگرقدرت نمایندگان طبقه بازرگانان درمجلس به‌شمار می‌رفت. این حرکت مجلس، هم روس‌ها را ترساند که امیدواربودند باکمک‌های مالی این کشور را زیر سلطه خود درآورند، و هم باعث هراس درباریانی شد که اززدوبندهای بی‌حساب بادول خارجی نفع‌می‌بردند. تصمیم مجلس دایربرنظارت

به‌حساب‌های مالی کشور منجربه‌تفکیك بودجه دربار از بودجه دولت گردید. این موضوع برسوءظن محمد علی‌شاه نسبت به‌مجلس افزود و او را به فکریك کودتا علیه مجلس انداخت. قتل امین‌السلطان، صدراعظم محمد علی شاه دراوت ۱۹۰۷ [۲۱ رجب ۱۳۲۵] به‌وسیله شخصی که عضوانجمن مجاهدین مشروطه بود [عباس آقا صراف تبریزی]، شاه را متوجه خطری کرد که ازتندرویهای این گروه در گسترش انقلاب مشروطه به‌گونه مبالغه‌آمیزی توصیف شده بود. بااین‌حال، فعالیت‌های مرموز ودوپهلوی این مجاهدین پس ازانقلاب۱۹۰۶[۱۳۲۴- پیروزی انقلاب مشروطه] حتی درچشم یك ناظربی‌طرف نیزعاری ازنگرانی نبود. درسال ۱۹۰۴ [۱۳۲۲ هجری] یك اجتماع مخفی از گروه‌های موردبحث منجر به‌تشکیل یك کمیته ۹نفره گردید، ودر۱۹۰۵[۱۳۲۳ هجری] گروه معروف به«انجمن‌مخفی» ازترکیب ملیون ومذهبیون به‌وجودآمد. درپی‌آن دومین انجمن‌مخفی تأسیس‌شد، که باپیروزی انقلاب مشروطه درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۴ هجری]، منحل گردید. این مجامع به‌بحث‌درباره رژیم‌خودکامه پادشاه مستبدی پرداخته‌بودند که می‌توانست به‌دلیل دخالت خارجیان دراموارداخلی کشور ، به‌فسادگراید. آن‌ها برنامه‌هائی را برای اجرا درنظر گرفته بودند. اما، انقلاب مشروطه باتحصن روحانیون بزرگ و بازرگانان معروف ووعاظ منابر به‌ثمررسید، نه بااقدامات «کمیته‌اقدام» درمجامع مخفی که نقش‌آنان بیشتر در زمینه اندیشه‌ها بود. محمدعلی شاه‌کانون شایعات تهدیدآمیزی شد که نتیجهٔ آزادگذاردن این انجمن‌ها بود. بسیاری ازاین انجمن‌ها همان‌گونه‌که مزاحم‌آزادی‌خواهان می‌شدند، برای محمد علی‌شاه هم دردسرفراهم می‌کردند. به‌علاوه محمد علی‌شاه این مجامع راآزاد می‌گذارد تا نهضت مشروطه را ازداخل خراب‌کنند. بدین ترتیب باقتل امین‌السلطان، دوستان مرتجع شاه فرصت یافتند تاموضوع را نزد اوبزرگ‌جلوه داده وبه‌انحلال‌مشروطه وادارش سازند. درفاصله سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۱[۱۳۴۲-۱۳۳۸ هجری] احمدشاه فرزند محمد علی‌شاه را به‌خاطرهمین ترس بیمارگونه به‌بازی گرفتند، به‌طوری که

ناگزیرشد ازتخت وتاج سلطنت دست بردارد.

دررابطه با اولین حرکات آشکارمحمد علی شاه علیه مجلس شورای ملی ، درفوریه ۱۹۰۸ [۱۳۲۶ هجری] سوء قصدی علیه شاه صورت گرفت. این ماجرا جالب است، زیرا برای نخستین باردرتاریخ ایران پای یك اتومبیل درسوء قصد به‌میان آمد. بمبی به‌سوی‌اتومبیل شاه پرتاب شد، اما چون‌وی باکالسکه‌مخصوص حرکت می کرد جان سالم به دربرد ودرعوض دچار آشفتگی روحی گردید[۲۲]. به‌این جهت، سفرای روس وبریتانیا، یعنی هارتویگ( Hartwig ) و مارلینگ ( Marling ) بی‌اندازه از افزایش خشونت انجمن‌ها[۲۳] وناسزا گوئی مطبوعات مضطرب بودند.

البته شاه بریگاد [تیپ] قزاق را دراختیارخودداشت. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۹ [۱۲۹۷ هجری] افسران روسی را مأمور تشکیل آن کرد. علت تأسیس بریگاد قزاق این بود که شاه درسفرخود به‌روسیه درسال ۱۸۷۸ [۱۲۹۶ هجری] از طرزکار اسکورت قزاق تزارخوشش آمده بود[۱۴]. درسال ۱۹۰۸ [۱۳۲۶ هجری] فرماندهی هنگ قزاق باسرهنگ لیاخوف (Liakhov) روسی بود .

لیاخوف همان کسی است که در ژوئن ۱۹۰۸ [۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶] مجلس را به‌توپ بست[۲۵]، منتهی‌قبلاً موافقت محمد علی‌شاه وفرمانده کل‌نیروهای قزاق‌های روسیه را کسب کرده بود. بااین اقدام، مجلس اول موجودیت‌خودرا از دست داد. شواهدی وجوددارد که هارتویگ سفیرروسیه بااین‌کار مخالف بود اما سرهنگ لیاخوف اسماً ازشاه دستورمی گرفت ونه ازدولت روسیه. آشکاراست که دراین جریان دخالت یك قدرت نظامی خارجی در کاربود، درخالی که نماینده سیاسی آن دولت آن قدرقدرت نداشت تامانع این‌کار گردد.

## قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس وروس

درزمینه دیپلماسی، سفرای روس وانگلیس به دلیل انعقاد قرارداد ۳۱ اوت

۱۹۰۷ دو کشور، بایکدیگر توافق نظرداشتند . این قرارداد ایران را بـه سه منطقه تقسیم کرده‌بود، بی‌آن که دولت ایران مورد مشورت قرار گیرد! کاهش تشنج بین بریتانیای کبیر وروسیه را می‌تـوان درپرتوشکست روسیه ازژاپـن در ۱۹۰۵ [در جنگ پرت‌آرتور]،شکست انگلیسی‌ها در جنگ بابوئرها، ورود امپراتورآلمان ویلهلم دوم به‌طنجه در۳۱مارس ۱۹۰۵ وپیشنهادوی دایربرحمایت ازمراکش ونیز تفاهم فرانسه وانگلیس درسیاست بین‌المللی توجیه کرد.

درست درچهارسال پیش، یعنی درسال ۱۹۰۳، لردکرزن نایب‌السلطنه هند راهی یك‌دیدارتشریفاتی ازخلیج‌فارس‌شد. نامبرده، پس‌ازدیدارهائی که کشتی‌های روسی درسال ۱۸۸۷ ازخلیج فارس انجام دادند تا راه تجارت بین خلیج فارس و دریای سیاه را بازکنند، به‌بررسی وضع موجود انگلستان دراین منطقه پرداخت. لردکرزن دردوران نیابت‌سلطنت‌خود برهند (۱۹۰۵-۱۸۸۹) نسبت‌به‌نقش روسیه درآسیا مظنون بود. دولت انگلستان نیزلزوماً همین نظررا داشت. بـا این حال با برکناری لردکرزن ، سیاست خارجی اونیز ازمیـان رفـت. وی درباز گشت بـه انگلستان فقط توانست چند سخنرانی جالب درمجلس‌لردها به‌زیان قرارداد۱۹۰۷ ایراد نماید. این‌موضوع که کسی به‌حرف اوترتیب اثری نمی‌داد، در کالبد بزرگ ورنجیده اوطوفانی ازخشم وعواطف نسبت به‌سرنوشت ایران، وبه‌ویژه زیانی که ازاین رهگذرنصیب انگلستان می‌شود، ایجاد کرد.

دراین زمان اداره سیاست خارجی‌انگلستان دردست مردبسیارسازش‌پذیری قرارداشت که مشرب سیاسی‌اش درزمینه زندگی دربین حیوانات وحشی سیاست ودام‌گستران سیاسی مشهوربود. سرادواردگری (Sir Edward Grey) یك‌عقیده مهم داشت وآن، این بود که برای منزوی کردن‌آلمان دشمن آینده انگلیس‌بایستی روابط باروسیه راگسترش داد، وسرانجام ناگوارآن نیزنـادرستی ایـن عقیده را ثابت نمود. وی این سیاست را باچنان جدیتی دنبال کرد که مالاً جای هیچ گـونه تحرك سیاسی برای خود باقی نگذارد، به‌طوری که وقتی روس‌هـا وآلمـان هـا

به‌یکدیگر نزدیك شدند، انگلستان به اندازه‌ای خـودرا دریك خط سیاسی ، متعهد کرده‌بود که تنها توانست برتفاهم سیاسی‌خود بافرانسه مهرتأییدبگذارد، وبه‌عنوان یك اثرجنبی این تفاهم به‌خواسته روس‌ها تن دردهد. سرادوارد گـری که خود را وقف‌انگلستان کرده‌بود، اطلاعات اندکی‌درباره اروپا داشت ونمی‌توانست تصور کند که چگونه روس‌ها ازقرارداد ۱۹۰۷ به‌سود خود بهره خواهند گرفت. به نظر می‌رسید که وی درباره سرزمین‌های دوردستی که مشمول این قرارداد می گردید ، چیزی نمی‌دانست، یابرای‌آن‌ها اهمیتی قائل نبود. این قرارداد مناطق‌نفوذی‌روس وانگلیس را درایران وافغانستان وتبت مشخص کرد، ودرواقع نوعی «تقسیم پاپ پسندانه» قاره‌آسیا بود.

درمورد ایران، همان گونه که کرزن درمجلس اعیان در فوریه ۱۹۰۸ گفت، روس‌ها سهم بیشتری نصیب‌شان شد. منطقه نفوذ روس‌هـا بـرروی نقشه از نقطه ورودبه‌ایران، ازبین‌النهرین وازقصرشیرین آغازشده واصفهان‌ویزد وتهران ورشت وتبریزومشهد وغالب شهرهای بزرگ را به‌جز شیرازو کرمان شامل می‌شد. منطقه نفوذ روس‌ها درمرزخراسان ودرنقطه‌ای که به‌مرزافغانستان‌می‌رسیده پایان‌می‌یافت.

منطقه نفوذ انگلستان به‌لحاظ حدودآن، براساس نظرات لردکیچنر مبنـی براین که یك ارتش اعزامی ازهند بتواندکامیابانه وارد ایران شود، تعیین‌شده بود. این منطقه نفوذکه محدود به منطقه لم یزرع جنوب شرقی ایران می‌شد، در شمال ایران ازقسمت بالای‌خلیج فارس وبندرعباس فراترنمی‌رفت. ازاین‌رو، لردکرزن دلایل عملی وعاطفی برای توجیه نارضائی خود ازاین قـرارداد داشت. زیرا، در واقع، تمام شمال غربی ایران به‌روسیه داده شده بود وجنـوب غربی ایران منطقه بی‌طرف شناخته شده‌بود، مشروط براین که دودولت درمنطقه بی‌طرف ا۰ یازاتـی داشته‌باشند. سیاست حکومت هند ـ بریتانیا درآن زمان ازاین قرارداد خشنودبود زیرا دست کم مرزشمال غربی هند ازامنیت برخـوردارمـی‌شد. کشف نفـت در خوزستان درسال ۱۹۰۸ [۱۳۲۶هجری] سبب شد که انگلستان برای جلوگیری از

مداخله روسیه درمنطقه بی‌خطرجنوب غربی که نفت در آن‌جا قرارداشت، تلاش‌هائی‌را به‌عمل آورد. بدین منظوردولت‌بریتانیا برای خنثی کردن مداخله[احتمالی] روس‌ها درمنطقه نفت خیز، دست روس‌ها را درشمال غربی ایران باز گذارد تا به‌خشونت وجنایات‌وسلطه خودادامه دهند،به‌طوری که از۱۹۰۹[۱۳۲۷] تاشرکت عثمانی درجنگ اول جهانی وانقلاب بلشویکی روسیه مآلاً آذربایجان وقسمت بیشترشمال ایران درسلطه روسیه باقی‌ماند.

## تصرف تهران وخلع محمد علی شاه ازسلطنت

به‌توپ بستن مجلس، زندانی کردن مخالفان وقتل وشکنجه برخی از آزادی‌خواهان درباغشاه [میرزا جهانگیرخان‌شیرازی و ملك‌المتکلمین] نتوانست نهضت مشروطه را خاموش سازد، وبرعکس موجب تلاش‌های تازه‌ای ازجانب دموکرات‌ها [آزادی‌خواهان] گردید. تبریز به‌صورت یك‌کانون مبارزه دوجانبه درآمد که ازیك سو باارسال تلگراف به‌مجلس ومجلسیان‌آنان‌را تشویق به‌مقاومت می‌کرد واگراین تلگراف‌ها مخابره‌نمی‌شد وضع دیگری پیش می‌آمد،وازسوی دیگر برحرکات اشراف واعیان برای سلطه برکشورنظارت داشت. تبریزبه مدت نه‌ماه دربرابر نیروهای‌استبدادی ایستادگی کرد ونه‌ماه محاصره‌را به‌خاطرحراست ازاصول وهدف‌های مشروطه تحمل نمود. اقدامات تبریزیان سبب شدکه امید روسیه به‌ایجاد یك حکومت خودکامه و زیرنفوذ روسیه، به‌جای یك حکومت دموکراتیك[آزادی‌خواه] که ازسوی‌نمایندگان مجلس اداره می‌شد(که به‌وظایف خود دربرابرمردم وفادار بودند ویك دولت خارجی به‌سختی می‌توانست‌آنان را زیرسلطه خود درآورده وجا به‌جا کند) برباد رود.

تبریز ازآغازنهضت مشروطه نشان دادکه بیشترازسایرنقاط ایران به‌شیوه‌ها واهداف‌آزادی‌خواهی علاقمند است. تماس‌های بازرگانی وفرهنگی تبریز با جهان غرب، که این‌شهرازنظرجغرافیائی بدانسمت می‌نگرد،این روحیه تبریزی‌ها

را تحکیم مـی کرد. نقش غـالب بازرگانی تبریز بـه‌عنوان یك مـرکزتهاتر در ایران وآسیای مرکزی، وحتی برای برخی از کالاهای هندی که به‌مقصد بازارهای اروپا وروسیه ارسال می‌شد، اصالت عمل وبینش مـردم تبریـزرا درامـور، قوام می‌بخشید. بالاخره، باکنار گذاردن موضوع جنجال برانگیزنژاد ترك، (که شاید ترك نژاد بودن بسیاری از تبریزیان مرتبط باروحیه اصالت عمل واصـولی بـودن آنان است) قاطعیت وشهامت مردم تبریزنیز مطرح بود. سه عـامل دیگرایستادگی مردم تبریز ـ برای حفظ مشروطه ـ را اجتناب ناپذیـر و شایسته می‌ساخت. و این سه‌عامل‌عبارت‌بودند از: داشتن عقاید استواروروشنفکرانه،هشیاری‌سیاسی‌تبریزیان، وموقعیت خاص تبریز به‌عنوان دومین مرکزسیاسی وفرهنگی ایران.

مردم تبریزمدافعان شایسته مشروطیت بودند ومرتجعین نمی‌توانستند اشتباه گذشته خودرا دایربراینکه مشروطه‌خواهان بی‌دین هستند، تکرارکرده و درمورد مردم تبریزنیز به‌کاربرند. تبریز، بـه‌دلیل وجود محافل مذهبی استواردراین‌شهر، ازاین جهت قابل انتقادنبود.به‌این‌جهت، به‌زودی مرتجعین‌را ازتبریزبیرون کردند، ودرسراسرآزمون بزرگ مشروطه تبریز ازحمایت سه روحـانـی معروف نجف یعنی‌آخوند [ملا] محمدکاظم خراسانی، حاجی میرزا حسین بـن‌خلیـل و[شیخ] عبدالله مازندرانی برخوردارربود. اتحاد این سه روحـانـی بـامشروطه، بـه‌هدف مبارزات تبریزیان تفضلی بخشید، ودرپیروزی‌آنان برسست دلان و دلگرمی دادن به‌مجاهدین مشروطه مؤثرافتاد. محمد علی شاه چندبار به قانـون اساسی سـوگند خورده وهربارمیثاق خودراشکسته‌بود:قدرت‌الهی‌سلطنت به گونه اجتناب‌ناپذیری خدشه دیده‌بود. به‌علاوه محمد علی‌شاه‌آلت دست یـك دولـت مسیحـی[روسیه] شده بود، که مایل بود چنانچه نتواند درجهان اسلام عمیق‌ترنفوذکنـد، دست‌کم دامنه نفوذ خویش را درخلیج فارس وهند و عربستان توسعه دهـد ؛ همان گونه که درمورد خانات‌آسیای مرکزی چنین کرده‌بود. به‌علاوه، اتحادسه گانهٔعلمای‌نجف شایدآخرین فرصت را برای ایفای نقش سیاسی وشرعی‌اسلام دررژیم جدیدایران

فراهم می‌ساخت. مردم تبریز با این که مسلمانان سرسختی بودند، امـا در عین حال تبریز کانون انتقادات شدید ازمذهب، انتقادات ازخرافات، و نو گرایان تندروئـی بود که منبع الهام آنان غالباً دربرلین وپاریس و کمبریج قـرارداشت تـاشهرهای مشرق زمین. قوانین اساسی دول اروپائـی درتبریز مـورد مطالعه قـرار گرفت . نمایند گان تبریزدرمجلس اول، مانند حسن تقی‌زاده، مربیان سیاسی مجلس به‌شمار مـی‌رفتند. تبریز درحـاشیه سیاست قـرار نداشت، بلکه خـود مـرکز حـرکات آزادیخواهانه‌ای بود که بعدها سراسر منطقه قفقاز را به‌جنبش واداشت. تبریز از کمك دمو کرات‌های قفقاز برخوردار بود. طالبوف، نویسنده کتاب های علـمـی به‌زبان ساده برای ایرانیان، برای نخستین‌بار ازتجارب وآزمایشگاه‌های جدید باخبرشده بود. وی درقفقاززند گی می کرد ویکی از کسانی بود که ازسوی مـردم تبریزبرای نمایند گی مجلس شورای ملی تعیین گردیده بود؛ اگرچه به‌دلیل سن زیاد و فاصله جغرافیائی ، نتوانست به‌تهران بـرسد. مطبوعات باکوو باطوم وتفلیس واستانبول را مردم تبریزهرروزمی‌خواندند. این‌مطبوعات انباشته ازشوروشوق آزادیخواهی بود، که اینك مطالعه آن قسمتی ازتاریخ انقلاب دیگـری یعنی انقـلاب روسیه را تشکیل می‌دهد: شهروندان آن درمبارزات خود به‌خاطـر آزادی ایـران، بـه گونه اجتناب‌ناپذیری‌درامپراتوری روسیه جذب شده‌بودند. بسیاری‌ازنام‌های‌خانوادگی رهبران تبریزاز کسانی گرفته شده‌بود که پس ازمعاهدات گلستان وترکمانچای، از شهرهای ازدست رفته ایران به‌تبریزمهاجرت کرده‌بودند.

سومین عامل، یعنی نقش تبریز به‌عنوان دومین مرکزامـورایـران، تاحدود قابل‌توجهی زائیده پیشرفت فرهنگی این شهراست. زیرا دردوران قاجاریه، تبریز یك شهرمعمولی به‌حساب نمی‌آمد، بلکه به‌عنوان مرکزحکومت ولیعهد، وبه‌مثابه دومین پایتخت سیاسی کشورمحسوب می گردید. حیات تبریـزدردوران حکومت ولیعهد نیرومندی چون عباس میرزا ووزیراو قائم‌مقام فراهـانی از اهمیت زیادی برخوردار شد. این حقیقت که چاپ سربی نخستین بار درتبریز و بـه سال ۱۸۱۲

[۱۲۳۳ هجری] به‌کار گرفته‌شد، واین موضوع که شاهزاده عباس میرزا به‌نوسازی قشون دراین شهرپرداخت، حائزاهمیت می‌باشند.

رشت، مرکزولایت گیلان، پس ازاین که تهران توسط بریگاد قزاق خلع سلاح( Hors de combat ) شد، نیزبه‌صورت یك‌کانون دفاع ازمشروطه درآمد. سپس اصفهان پایتخت قدیمی سلاطین صفویه، که رقیب بازرگانی تبریز به‌شمار می‌رفت، وارد مبارزه گردید.

این موضوع ویژگی نوی را ارائه داد. اما خوشنودی از شهامت آزادی ـ خواهان وهمدردی باآرمان گرائی آنان نبایستی موجب نادیده گرفتن جاه طلبی‌های قدرت طلبانه‌ای گردد که دراین روزهای پرآشوب استبداد ابرازمی‌شد. ایل‌های بختیاری ساکن منطقه مرکزی زاگرس تحت رهبری صمصام‌السلطنه و ضرغام‌ـ السلطنه فرصت مناسبی را برای رفتن به‌پایتخت وایفای نقش مهمی در حکومت یافتند. ظل‌السلطان حاکم اصفهان متوجه یك پدیده نامعلوم در تاریخ معاصرایران گردید ودریافت که اوضاع درپایتخت با ولایات فرق دارد. لذا ، با این که مردم ازشخص وی، این نورسته خاندان قاجار، و افراد خانواده وی نفرت داشتند ؛ معهذا اوبه‌حمایت ازمشروطه‌خواهان برخاست وبختیاری‌ها را نه تنها بلای جان مردم شهرندانست،بلکه به‌طرزغیرعادی‌آنان‌راآزادیخواه‌بشمارآورد. ظل‌السلطان از طریق فرزندش [صارم‌الدوله]، وبا اغماض عضدالملك بزرگ خاندان قاجاریه، حتی درپایتخت علیه برادرناتنی خود محمد علی‌شاه [محمد علی‌شاه برادرزاده ظل‌السلطان بود] درهنگام به‌توپ بستن مجلس فعالیت می‌کرد . بدین ترتیب ، تقریباً به‌نظرمی‌رسید که گوئی این حکمران ستم‌پیشه ازآزادیخواهان حمایت می‌کند، لکن این جانبداری صرفاً ماهی گرفتن ازآب گل‌آلود بود، وشاهزاده حیله‌گر دوست واقعی مردم نبود.

بدین‌سان در ۵ ژانویه ۱۹۰۹ [۱۰ محرم ۱۳۲۷] مردم اصفهان به خوانین بختیاری‌خوش‌آمد گفتند واداره شهربه‌دست بختیاری‌هاافتاد. دراین ضمن‌محاصره

شهر تبریز هر روز شدیدتر می‌شد. یك آموزگار آمریکائی به‌نام باسکرویل (H. L. Baskerville) ویك خبرنگار انگلیسی به‌نام مور( W. A. Moore ) به‌مجاهدین تبریز پیوستند، ودرتلاش خود برای بازکردن خط محاصره [قوای عین‌الدوله] کشته شدند[۲۷].

باسکرویل در۲۱ آوریل ۱۹۰۹ [اول جمادی‌الاول۱۳۲۷] کشته شد، واین ماجرا یك روزپیش ازتاریخی بود که روس‌ها به‌بهانه رساندن آذوقه به‌اتباع روسیه درتبریز، نیروهائی را به‌فرماندهی ژنرال زنارسکی ( Znarsky ) اعزام داشتند. نیروی کمکی، که به‌هیچ‌وجه‌بااین وظیفه‌تناسب نداشت، ده‌روزبعد واردتبریزشد.

شاه زیرفشارسفارتخانه‌های انگلیس وروسیه، برای‌چهارمین باردر ۱۰مه۱۹۰۹ [جمادی‌الاول۱۳۲۷] سوگند وفاداری به‌مشروطیت‌خورد، امااین‌سوگندمشروطه‌خواهان را ازتصرف پایتخت منصرف نکرد. سپاهی که اززرشت آمده‌بود، قزوین را تصرف کرد. قزوین در۹۲ میلی غرب تهران، ودرجاده‌ای قراردارد که به‌بغدادو تبریز وبندرانزلی می‌رود. سپس رهبران رشت، یعنی سپهداراعظم وپیرم‌خان سردارارمنی، توانستند درنقطه‌ای درچندمیلی‌جنوب‌غربی‌تهران[نزدیکی رودخانه کرج] به‌سپاه‌بختیاری‌ها برسند که ازسمت جنوب پیشروی می‌کردند. بااتحاداین دوسپاه، تهران ازدست شاه خارج شد.

تلاش مشترك روس وانگلیس این بود که مانع پیشروی بختیاری‌ها به‌سمت پایتخت شوند. به‌نظرمی‌رسد که سیاست انگلستان، برطبق مفاد قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس، ایفای نقش سیاه‌گوش نسبت به‌حیوان وحشی روس بود؛ ودر عرف ایرانیان این حیوان وحشی را خرس می‌نامند ونه شیر[۲۸]. شاید ادب و نزاکت یك‌کنسول رسمی ایجاب می‌کرد که همدردی شخصی خودرا ابراز کند، یاشاید داستان نقل شده ازیکی ازافراد صمصام‌السلطنه افسانه باشد، ولی به‌هرحال گفته شده‌است که انگلستان بختیاری‌ها را تشویق به‌تصرف تهران کرد. مأمور انگلیسی وهمکارروسی‌اش هشدارهای دولت‌های خودرا ازپیشرفت نیروهای

بختیاری به سوی تهران، تسلیم کردند. هنگامی که عازم رفتن بودند و جلـوی در رسیده بودند، رهبران نسبتاً دستپاچه بختیاری آن دورا بـدرقه می کردند. مأمـور انگلیسی ناگهان به‌یادآورد که قوطی سیگارخودرا فراموش کرده است و به‌سراغ آن رفت. این داستان می گوید که مأمورانگلیسی در گوش سردار بختیاری گفت: «به‌طرف تهران بروید ومطمئن باشید»!

ورود بختیاری‌ها به‌تهران درروزبسیار گرمی صورت گـرفت ومردم تهران نتوانستند بدلیل گرما از آن‌ها استقبال زیادی کنند. روزنامه تایمزلندن ( Times ) وسایرمنابع خبری به‌ستایش ازاین قهرمانان ناشناخته مشروطه پـرداختند. مدارك موجود در کتابخانه سلطنتی [بریتانیا] نشان می‌دهد که افراد بختیاری درروزهـای گرم‌ژوئیه۱۹۰۹[تیرماه/رجب۱۳۲۷]به‌رفتاری خارج‌ازشخصیت‌خودنپرداختند[۲۹].

درشانزدهم ژوئیه [۲۷رجب ۱۳۲۷]، محمد علی شاه به‌سفارت روسیه پناه برد. اورا ازسلطنت خلع کردند وفرزند دوازده ساله‌اش به‌سلطنت رسید. عضد ـ الملك بزرگ خاندان‌قاجار[بدلیل‌سن کم احمد شاه] به‌نیابت سلطنت‌تعیین گردید. در ۲۸ اکتبر[اواسط ذیقعده۱۳۲۷] تعدادکافی نمایندگان‌مجلس به‌پایتخت‌رسیدند تا مجلس راازنوبگشایند. ازتعداد ۱۲۰ نماینده مجلس، حضور۶۱نفربرای‌رسیدن به حد نصاب لازم بود. در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ [۳۰ ذیقعده ۱۳۲۷] دوره دوم مجلس شورای ملی گشایش یـافت واستبداد صغیر یـا انحلال موقت مشروطیت بوسیله محمد علی شاه، پایان گرفت.

# توضیحات فصل نهم

۱ــ طبق نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان (جلد سوم ــ ص ۲۶۸) در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، علاوه بر مساجد و خانه بزرگان و علماء و طویله شاهی و سفارتخانه‌ها، حتی به توپ مروارید معروف نیز برای بست نشستن متوسل می‌شدند ــ مترجم

۲ــ اولین خط تلگرافی که در ایران تأسیس شد در سال ۱۲۷۴ هجری بین قصر سلطنتی و باغ لاله‌زار بود و نویسنده به این موضوع اشاره می‌کند ــ مترجم

۳ــ در هنگام تحصن که به مهاجرت صغیر معروف است، ابتدا سفیر عثمانی با شاه ملاقات کرد و به شاه گفت که متحصنین برخلاف ادعای عین‌الدوله از اشرار و اوباش نیستند. شاه ناگزیر شد فرمانده گارد سلطنتی امیرخان سردار را برای دلجویی از علما به شهر ری بفرستد. سیدین را با کالسکه سلطنتی به تهران آوردند و شاه در ملاقات حضوری با آنان تأکید کرد که با درخواست‌های آنان موافقت کرده است ــ مترجم

۴ــ رویدادهایی که به تحصن دوم (مهاجرت کبیر) انجامید عبارت بودند از:

ــ دستگیری حاجی میرزا حسن رشدیه و مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقا اصفهانی در تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ و تبعید آنان به کلات نادری.

ــ دستگیری حاج شیخ محمد واعظ که با حمله موفقیت‌آمیز مردم آزاد شد، و در این ماجرا دو روحانی به نام‌های سیدحسین و سیدعبدالمجید به شهادت رسیدند.

ــ ماجرای مسجد جامع که منجر به درگیری مردم با نیروهای دولتی شد و نزدیک به ۱۰۰ نفر به شهادت رسیدند ــ مترجم

۵ــ متن فرمان مظفرالدین شاه ومتمم آن در بخش ضمایم این کتاب آورده شده است ــ مترجم

۶ــ مظفرالدین‌شاه این قانون را در ۲۰ رجب ۱۳۲۴ امضاء کرد و بلافاصله انتخابات مجلس در تهران برگزارشد. اولین جلسه مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۷ اکتبر ۱۹۰۶) باحضورشاه درکاخ گلستان تشکیل شد ــ مترجم

۷ــ نویسنده اشتباهاً به‌نظامنامه انتخابات دودرجه‌ای ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ اشاره کرده و به‌نظامنامه نخستین ۱۹ رجب ۱۳۲۴ استناد نکرده است. به‌هرتقدیر، مقررات عمومی نظامنامه ۱۳۲۷، فهرست‌وار نقل می‌شود:

ــ سن رأی‌دهندگان ۲۰ سال (۲۵ سال درنظامنامه سابق).

ــ تعداد نمایندگان ۱۲۰ نفر (۱۵۶ نفر درنظامنامه سابق).

ــ ۳۰ حوزه عمومی انتخاباتی درسراسرکشور.

ــ انتخاب‌کنندگان می‌بایست دارای ۲۵۰ تومان علاقه ملکی ویا ۵۰ تومان عایدی سالیانه بوده ویاده تومان مالیات بپردازند.

محرومین ازشرکت درانتخابات عبارت بودند از:

الف ــ زنان.

ب ــ کسانی‌که خارج ازرشد ویا درتحت قیمومیت باشند.

ج ــ اشخاصی‌که خروجشان ازدین حنیف اسلام درحضور یکی ازحکام شرع جامع‌الشرایط به‌ثبوت رسیده باشد.

د ــ ورشکستگان به‌تقصیر.

ه ــ مرتکبین قتل وسرقت.

و ــ کارمندان دولت ونظامیان شاغل.

ز ــ مجرمین سیاسی.

شرایط عمومی انتخاب شوندگان:

الف ــ مسلمان باشند (نمایندگان اقلیت‌های زرتشتی وکلیمی وارمنی وکلدانی ازاین شرط مستثنی هستند).

ب ــ معروفیت درمحل.

ج ــ حداقل‌سن ۳۰ سال وحداکثر ۷۰ سال ــ مترجم

۸ــ دودرجه‌ای بودن انتخابات به‌موجب ماده ۱۵ این نظامنامه به‌صورت زیربود:

ـ درمرحله اول، رأی دهندگان، کسانی راکه واجدشرایط قانونی بودنددرمحلات یك شهر ویا درشهرهای یك حوزه انتخابیه تعیین می‌کردند. سپس انتخاب شدگان در مرکز حوزه خود جمع شده، ومطابق جدول تعداد نمایندگان هرحوزه، یك یا چند وکیل انتخاب می‌کردند.

ـ در انتخابات مرحله اول، اکثریت نسبی معیار بود ودرانتخابات مرحله دوم اکثریت مطلق.

ـ کسانی‌که درانتخابات مرحله اول اکثریت تام‌به‌دست می‌آوردند، نیازی‌به‌ورود به‌مرحله دوم را نداشته وانتخاب‌شان به‌نمایندگی مجلس اعلام می‌شد (ماده۱۸).

ـ انتخابات مخفی بود.

ـ انجمن نظارت برانتخابات شامل حاکم، کارگزار، یك نفرازعلمای معروف، یك نفرازشاهزادگان، دونفر ازاعیان ودونفراز تجار بود (ماده۱۱).

ـ مدت اخذ رأی به‌تعیین انجمن نظارت ازیك الی سه‌روزبود ـ مترجم

۹ـ درنظامنامه انتخاباتی مصوب۲۸شوال۱۳۲۹ (مجلس دوم)، تغییرات عمده‌ای صورت گرفت‌که معایب مذکوررا ازمیان برد. این تغییرات عبارت بودند از:

ـ مستقیم ویك درجه‌ای شدن انتخابات.

ـ تعداد نمایندگان مجلس به۱۳۶نفر بالغ شد.

ـ شاهزادگان بلافصل وزنان و پرسنل نیروهای مسلح شاغل، کارمندان دولتی و مجرمین سیاسی حق انتخاب شدن نداشتند.

ـ سایرمواد نظامنامه‌کم‌وبیش، شبیه گذشته بود ـ مترجم

۱۰ـ امین‌السلطان دربیع‌الاول۱۳۲۵ به‌مقام صدارت رسید واولین اقدام اوفراهم کردن مقدمات اخذ وام ۴۰۰/۰۰۰ لیره‌ای ازانگلیس وروسیه بودکه به‌دلیل مخالفت شدید مجلس به‌تصویب نرسید ـ مترجم

۱۱ـ درخواست‌عزل مسیونوز، ابتدا ازسوی مردم‌تبریز وقیام آنان عنوان گردید، وسپس مردم شهرهای تهران وکاشان واصفهان نیز خواستار برکناری اوشدند. مسیو نوز عملاآلت دست روس‌ها بود ـ مترجم

۱۲ـ علاوه برشاپشال(معلم وللهروسی‌شاه) ولیاخوف فرمانده قزاقخانه، امیربهادر جنگ وزیر دربار و مجلل‌السلطان از رجال درباری شاه را تشویق به‌سرکوبی مشروطه‌خواهان می‌کردند. شاه براثر گفته‌های‌آنان نصرالله‌خان مشیرالدوله را ازصدارت عظمی

برکنار وامین‌السلطان را به‌جای اوتعیین‌کرد ـ مترجم

۱۳ـ ظاهراً سوگند اول محمدعلی شاه به‌خاطرخنثی‌کردن فعالیت عین‌الدوله‌برای جانشینی برادرش شعاع‌الدوله بوده است ـ مترجم

۱۴ـ محمد علی شاه، بـرغم این‌کـه درشوال۱۳۲۵شخصاً به‌مجلس‌آمد وسوگند یادکردکه به‌قـانون اساسی وفادار خواهدماند، لکن عملا به‌مبارزه بامشروطه خواهـان پرداخت . ابتدا قصد بازداشت ناصرالملك (صدراعظم) وسایر وزیران را داشت ولـی بعداً بـه‌دلیل ترس ازعکس‌العمل مردم ازاین‌کار منصرف شد. درگیری بین مجلس وشاه علنی شد. نمایندگـان مجلس ازشاه خـواستند مشاوران خود راکـه مخالف مشروطیت بودند برکنار سازد. شاه ظاهراً قول‌داد. اما عملا به‌بازداشت برخی از وکلا دست زد و ازترس‌جان خود به‌باغشاه. پناه‌برد وپایتخت رابه‌دست لیاخوف ومخالفان مشروطه سپرد.
درتاریخ۲۳ جمادی‌الاول۱۳۲۶، لیاخوف فرمانده قزاق‌ها مجلس را به‌توپ‌بست. مدافعین مجلس هفت ساعت مقاومت‌کردند وعده‌ای از نمایندگان مجلس‌کشته، وگروهی گریختند، وبرخی نیزاسیرشدند. این دوران ازسلطنت محمد علی شاه را استبـداد صغیر نام نهاده‌اندکه اززمان به‌توپ بستن مجلس تا خلع محمد علی شاه در ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۷ به‌درازاکشید ـ مترجم

۱۵ـ متن‌کامل این اصل به‌شرح زیراست:
«عامه مطبوعات، غیر ازکتب ضلال ومواد مضره به‌دین مبین،آزاد وممیزی درآنها ممنوع‌است. ولی، هرگاه، چیزی مخالف‌قانون مطبوعات درآنها مشاهده شود، نشردهنده یـا نویسنده برطبق قانون مطبوعـات مجازات میشود. اگرنویسنده معروف ومقیم ایران باشد، ناشر وطابع وموزع ازتعرض مصون هستند» ـ مترجم

۱۶ـ روزنامه تمدن درسال۱۳۲۷ هجری(۱۹۰۹) ازطرف مدبرالممالك دررشت انتشار یافت ـ مترجم

۱۷ـ مجله صوراسرافیل درسال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹) توسط شادروان علامـه دهخدا درسویس منتشرمی‌شد؛ این مجله دنباله‌کار روزنامه صوراسرافیل، چاپ تهران در ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) بود ـ مترجم

۱۸ـ مارچند سر(*HYDRA*) درافسانه‌های یونانی به‌مار۹ سری گفته می‌شدکـه سرانجام به‌دست هرکول‌کشته شد، ودراین‌جاکنایه ازقدرت مطبوعات ودشواری ازمیان

بردن آن می‌باشد ـ مترجم

۱۹ـ لازم به‌توضیح است که همه پادشاهان قاجار درظاهر امرمعتقد بمذهب و رعایت‌شرایط مذهبی بودند. اگرمنظور نویسنده‌اینست که محمدعلی‌شاه خواستار «مشروعه» بود ونه «مشروطه»، درمتون موجود اشاره‌ای به‌این موضوع نشده است. بـه‌علاوه، اگر جنایاتی راکه به‌وسیله محمد علی شاه انجام پذیرفت، درنظرگرفته شود، وی را دراساس نمی‌توان معتقد به‌اسلام دانست ـ مترجم

۲۰ـ متمم قانون اساسی، ازقانون اساسی بلژیك اقتباس شده است ـ مترجم

۲۱ـ درمورد جزئیات این موضوع مراجعه‌کنید به:
احمدکسروی: تاریخ مشروطه ایران، صفحات ۲۸۵ به‌بعد ـ مترجم

۲۲ـ ماجرا موقعی پیش‌آمدکه مستبدین برای‌ترساندن نمایندگان مجلس درمیدان توپخانه به‌تظاهرات پرداخته بودند. پرتاب بمب درواقع انتقامجوئی ازشاه وترساندن‌او بود ـ مترجم

۲۳ـ عبدالله مستوفی درکتاب «شرح زندگانی من» تعداد این انجمن‌هـا را ۱۸۰ ذکرمیکند (جلد دوم ـ صفحه ۳۵۰) ـ مترجم

۲۴ـ درمورد جزئیات مربوط به‌تشکیل بریگاد قزاق نگاه‌کنید به :
پرفسور . ف .کاظم زاده: منشاء وتوسعه اولیه بریگاد قزاق ایران، مجله امریکائی مطالعات اسلاو وشرق، جلد ۱۵، صفحه ۳۵۶ـ۳۵۱؛ ونیز به‌اثردیگرهمین نویسنده به‌نام «آخرین فرمانده سپیدپوست بریگاد قزاق ایران»، که به‌زودی منتشرمی‌شود. ـ نویسنده

۲۵ـ درروزمزبور، لیاخوف باشش‌افسرروسی، به‌محاصره مجلس ومسجد سپهسالار پرداختند ومـانع خروج نمایندگـان ازمجلس شدند. سپس لیاخوف دستور تیراندازی به‌سوی مجلس را داد. سربـازان قزاق از اجرای دستورخودداری کردند وافسران روس به‌طرف این سربازان تیراندازی کردند. به‌هرحال دراین ماجرا، بنای بهارستان ومسجد سپهـالار ویران شد. روز بعد لیاخوف درتهران حکومت نظامی اعلام‌کرد ـ مترجم

۲۶ـ ازدست رفتن موجودیت موقتی مجلس دروهله اول ناشی از اعلام حکومت نظامی، ودروهله دوم پراکنده شدن نمایندگان مجلس بود: درحدود چهل‌نفرازنمایندگان ، که تقی زاده دررأس‌آنان بود به‌سفارت انگلیس پناهنده شدند. عده‌ای نیزمـانند میرزا

جهانگیرخان شیرازی،وملك‌المتکلمین به‌دست سربازان قزاق افتاده ودر باغشاه زندانی و سپس بـه‌قتل رسیدند. سید جمال واعظ کـه فرارکرده بود، درنزدیکی همدان دستگیر و به‌قتل رسید. قزاقان تمام اسناد ودفاتر واوراق مجلس را ازمیان بردند ـ مترجم

۲۷ـ درمورد شرح حال وخدمات باسکرویل نگاه‌کنید به:
احمدکسروی: تـاریخ مشروطه ایران، صفحات ۸۹۳ـ۸۹۱؛ و میسیونهای مذهبی امریکا درایران، انتشارات نورجهان، تهران ـ مترجم

۲۸ـ سیاه‌گوش (*Lynx*) جـانوری است شبیه شغال، وگفته‌اندکه دنبال شیرراه می‌افتد تا باقی مانده طعمه اورابخورد. نویسنده، سیاست انگلستان را به‌سیاه‌گوشی‌تشبیه می‌کندکه درصدد خوردن باقیمانده شکارخرس است ونه شیرـ مترجم

۲۹ـ رفتارفاتحان تهران بـا مردم بقدری خوب وتوأم بـامدارا بودکه حتی در جرایدی مانند تایمز ودیلی تلگراف منعکس‌گردید ـ مترجم

فصل دهم

# سازگاری مجدد و استخدام مشاوران خارجی

## کارشکنی‌های روس وانگلیس درکارمشروطه خواهان

کلنل‌لیاخوف فرمانده قزاقخانه با به‌توپ‌بستن مجلس به‌منظورخودنرسید: مجلس شورای‌ملی پس ازاین‌که لیاخوف عاقلانه در۱۴ اوت۱۹۰۹[اواسط رجب ۱۳۲۷] ایران را ترك گفت، ازنو گشایش یافت. روس‌ها وانگلیس‌ها دربـاره عزل محمد علی‌شاه به‌مذاکره نشستند، وعزل شاه به صورت یك مقاولـه نامه سه جانبه درهفتم سپتامبر۱۹۰۹ [۲۱ شعبان ۱۳۲۷] به‌امضاء رسید که مقررمـی‌داشت سالانه ۱۶۶۰۰۰ لیره (۷۵۰۰۰ تومان) مستمری به‌محمد علی‌میرزا درتبعید پرداخت‌شود، ودولت انگلیس وروس تضمین دهندکه ازهر گونه اقدامات سیاسی وی علیه مردم ایران جلوگیری کنند، والا مستمری وی قطع خواهد شد[۱]. معمولاً مردم ایران از او به‌عنوان محمد علی میرزا وشاهزاده یاد می کنند، ونه باعنوان شاه ، عنوانی که به دلیل خودداری ازاجرای قانون اساسی ازوی سلب گردید. محمد علـی میرزا به‌بندراودسا ( Odessa ) [درروسیه] رفت. با این‌حال، قوای روسیه همچنان شمال

ایران را دراشغال خود نگاه داشته واوضاع آشفته کشوررا دست آویزحضورخود درایران قرارداده بودند[۲].

رحیم خان یکی ازطرفداران شاه سابق که علیه مشروطه خواهـان جنگیده بود، درماه اوت ۱۹۰۹ [اواخررجب واوایل شعبان ۱۳۲۷] علیه دولـت شورش کرد که توسط روس‌ها دستگیر، وسپس دربرابرپرداخت فدیه آزاد شد، به طوری که توانست ازنو به‌اردبیل حمله کند، وبدین‌طریق به‌روس‌ها بهانه داد تانیروهای بیشتری را به‌ایالت آذربایجان گسیل دارند. مشروطه خواهان درتهـران، یـك بار دیگرناگزیرشدند تا باتحمل هزینه جنگی، به‌مقابله بارحیم‌خان بپردازند که به‌سود محمد علی‌شاه بسوی تهران پیشروی می‌کرد. قوای پیرم‌خان نیروهای رحیم‌خان را درهم شکست، اما دولت روسیه برخلاف ماده ۱۴ معاهده ترکمانچای به‌رحیم خان اجازه پناهندگی درروسیه را داد[۳].

روس‌ها که همچنان باحمایت پشت پرده ازشورشیان درکارمشروطه‌خواهان کارشکنی می‌کردند، ازشورش داراب میـرزا درآذربـایجـان حمـایت کردند[۴]. همچنین درژوئیه ۱۹۱۱، روس‌ها «به‌آزادکردن حکمران سابق اردبیل مبـادرت کردند که مجلس می‌خواست وی را به‌خاطرخیانت محاکمه کند[۵].» اما مهمتر از تحریکات روس‌ها که باعث رنجش مشروطه خواهان گردید، ضعف مالی ایران‌بود که باشورش‌های افرادی مانند رحیم‌خان وداراب میرزا وخیم‌تر گردید، زیرالازمه دفع این شورش‌ها تدارك قشون بیشتر درشرایط مالی‌آشفته مملکت بود.

دردسامبر۱۹۰۹[ذیقعده وذیحجه۱۳۲۷]هزینه‌های مربوط به‌سروسامان دادن به‌اوضاع کشور، دولت را ناگزیرساخت، که برغم مخالفت گذشته ، درخـواست وام مشترك ۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای انگلیس وروسیه را بنماید. لکن مجلس دوم غیرت به‌خرج داد واین وام را به‌دلیل مغایرت شرایط‌آن بااستقلال ملی ردکـرد[۶]؛ و در عوض بایك شرکت خصوصی انگلیسی به نـام سلیگمن ( Seligmanns ) بـرای دریافت وام مذاکره کرد، به‌این ترتیب که جواهرات سلطنتی راکـه یـك جواهر

فروش فرانسوی ۷۵۰/۰۰۰ لیره قیمت گذاری کرده‌بود در گروی این وام‌بگذارد. مایه تأسف است که یادآورشویم این مذاکرات به‌دلیل دخالت انگلیس و روسیه دراکتبر ۱۹۱۰[شوال ۱۳۲۸] قطع گردید[۷].

سرانجام در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۰ [۱۸ شوال ۱۳۲۸] یك نشست اعتراض‌آمیز دراستانبول علیه‌زور گویی‌های انگلیس‌وروسیه‌درایران صورت گرفت، وتلگرافی به‌عنوان ویلهلم امپراتور آلمان فرستاده واورا بعنوان «تنها پادشاه دوستدار اسلام خطاب کردند وخواستاریاری وی شدند[۸].»

بااین که محمد علی‌میرزا[شاه] تعهد کرده‌بود که دست ازفعالیت سیاسی‌علیه ایران‌بردارد، لکن به‌نظرمی‌رسید که میزبانان روسی‌اومانع این‌فعالیت‌هانشدند.در اکتبرسال ۱۹۱۰ [شوال ۱۳۲۸]، حسین قلی‌خان نواب وزیرخارجه ایران که در اروپا تحصیل کرده بود، ازتماس‌های محمد علی‌میرزا باقبایل شمال خراسان در شرق دریای خزر[ترکمن های نزدیك گرگان] مطلع گردید و طی یادداشتی به‌سفارتخانه‌های روسیه وانگلیس موضوع قطع‌مستمری محمدعلی‌میرزا بموجب ماده ۱۱ مقاوله نامه سه جانبه را عنوان کرد. رفتارتحقیرآمیز وآشکار دو دولت نسبت به‌دولت مشروطه ومردم ایران زمانی نشان داده شد که دو سفارتخانه به‌قطع مستمری محمد علی‌شاه اعتراض کردند، ودونوکرسفارت را به‌درخانه وزیرامور خارجه فرستادند [تامستمری محمد علی‌میرزا را وصول کند] ووزیرمختارروسیه ازوزیرخارجه ایران خواست تابه‌خاطرتوهینی که به‌حسن آقا نماینده کنسول‌روس درکاشان کرده‌است، معذرت خواهی کند. حسین قلی‌خان نواب که قادر به‌تحمل این تحقیر نبود، استعفا کرد، وایران یکی ازرجال قابل ومیهن‌دوست دوره مشروطه را ازدست داد[۹].

با امضای قرارداد پوتسدام در ۵ نوامبر ۱۹۱۰ [دوم ذیقعده ۱۳۲۸] تفاهم دوستانه‌ای بین امپراطوری روسیه وآلمان به‌وجودآمد، که درمورد اشکال سیاست خارجی سرادوارد گری بدان اشاره کردیم. روسیه توانست [باامضای این‌قرارداد]

ازهر اقدام احتمالی قیصر آلمان بعنوان قهرمان اسلام [تنها پادشاه اروپائی‌دوستدار اسلام] جلو گیری کند. امپراتور آلمان منطقه‌نفوذروسیه درایران[بموجب قرارداد ۱۹۰۷] را بـه‌رسمیت شناخت ، وعملاً روسیه مـی‌توانست درمنطقه خـود فعال مایشاء باشد. درحالی که‌انگلستان به‌دلیل‌تفاهم سیاسی بافرانسه ونزدیکی باروسیه، قادرنبود ازچیر گی‌سیاست روسیه‌درایران‌براثرامضای این قرارداد جلو گیری کند. دراین ضمن، درماه اکتبر[شوال]، بریتانیا بوزارت امورخارجه ایـران درمورد نا امنی راه‌ها دربخش‌های جنوبی کشوراعتـراض کرد وپیشنهـاد نمود که چـون حکومت تهران قادر به‌حفظ امنیت دراین راه‌ها نیست، لذا خودرأساً بفرونشاندن طغیان‌های عشایـری بپردازد و هزینه‌های این عملیات را از عـوایـد گمرك ایران دریافت کند.

بریتانیای کبیرهمواره کوشیده‌است تا برمبنای قانونی بادولت‌ایران سروکار پیدا کند. دولت ایران از نظرحقوقی می‌توانست مدعی شود که حفـظ امنیت این مناطق بعهده آن دولت می‌باشد. اما اگرایران نمی‌توانست این امنیت را برقرار سازد، بازرگانان یزد وکرمان وشیراز کـه باهند مبادلات تجارتـی داشتند، ازحق مراجعه به‌انگلیس برخورداربودند. به‌علاوه، بریتانیا درآن زمان ناگزیربودحفظ میدانهای نفتی راکه لوله‌های آن بخلیج فارس می‌رسید، مـد نظرقـراردهد. اگر ایران قادر به‌اقدام دراین زمینه نبود، دراین صورت بریتانیای کبیرحـق داشت که خود این‌باررا بدوش کشد ، باری که امپراتوری بریتانیا بر دوشش گذارده بود و درعین‌حال نمی‌توانست منکرشود که نوعی موازنه احتیاطی در برابراشغال شمال ایران توسط روسیه ضرورت داشت. در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ [اواخرجمـادی‌الثانـی ۱۳۲۷]، سرادوارد گری شخصاً ناگزیرشد درمجلس عوام [بریتانیا] اعتراف کـند که روسیه ۴۰۰۰ سرباز درایران دارد.

درفوریه ۱۹۱۱[صفر۱۳۲۹] دوترورصورت گرفت وتأثیرات بعدی این دو ترور نشانگرطرز برخورد روس‌ها بامشروطه خواهان بـود. دراول فوریه ۱۹۱۱

[اول صفر ۱۳۲۹] دراصفهان بلوائی برپاشد وبه‌جان حاکم اصفهان سوء قصدشد، اما پسرعمویش به‌قتل رسید. قاتل به‌سر کنسولگری روسیه دراصفهان پناهنده گردید[۱۰]. پنج روزبعد، یك‌ترورناراحت کننده‌تر درتهران روی داد وصنیع‌الدوله وزیرمالیه به‌ضرب گلوله دونفر گرجستانی الاصل به قتل رسید. صنیع‌الدوله نگون‌بخت مشغول مذاکره برای دریافت یك وام خارجی بود ولایحه‌ای را برای وضع مالیات شکرورداتی ازروسیه‌پیشنهاد کرده‌بود. همچنین به‌وی مظنون‌بودند که طرفدار آلمان می‌باشد.

قاتلین اورا دروزارت مالیه حبس کردند، اما روزبعد توسط یك عضو دون پایه سفارت روسیه وعده‌ای افراد مسلح ازوزارت مالیه خارج کردند. این دونفر محکوم به مرگ گردیدند، لکن حامیان روس آن‌ها، با اصرارزیاد مانع اجرای مجازات درایران شده ووعده دادند که این مجازات را در روسیه اعمال کنند[۱۱]. درگذشت این وزیرپاکدل ومیهن دوست سرمشق‌هشداردهنده‌ای به‌همه کسانی‌بود که می‌خواستند تحت توجهات مجلس دوم اوضاع مالی کشوررا سروسامان‌دهند. این رویداد می‌بایست برای مورگان شوستر امریکائی ( W. Morgan Shuster ) که قرارداد استخدام او توسط مجلس در دوم فوریه ۱۹۱۱ [دوم صفر ۱۳۲۹] به‌تصویب رسیده بود، ناگوارباشد. ترتیبات مربوط به فعالیت وی درایران از دسامبر گذشته درواشنگتن آغازشده‌بود.[۱۲]

## نیابت سلطنت ناصرالملك ووضع احزاب درمجلس

برغم این تحولات جزئی وهشداردهنده و شکست‌های متعدد حکومت در استقرارمشروطه، مشروطه‌خواهان هنوزفکرمی کردند که بانیابت‌سلطنت‌ناصرالملك یك دوران امیدواری درپیش است[۱۳]. ناصرالملك مرد روشنفکری بودکه در دانشکده بالو (Balloi) دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده بود. وی بسیار محجوب بود. ناصرالملك به‌دلیل داشتن سوابق آزادیخواهی، ازسوی مجلس اول به‌مقام

نخست وزیری رسید [از ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ تا ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷]. محمد علی شاه در نخستین حمله‌اش بمجلس از او رنجشی حاصل کرد و دستورحبس اوراصادر کرد، او تا۵ دسامبر۱۹۰۸[اوایل ذیقعده ۱۳۲۷] دربند بود، واقدام به‌موقع انگلیسی‌ها زندگی‌اورا نجات داد. ناصرالملك بدون‌شك خواستار پیاده کردن نظام دوحزبی انگلیس درایران بود. وی اصولاً علاقه زیادی به وجود احزاب داشت. ناصرالملك فکرمی کرد که فعالیت‌های تروریستی افراطیون عضو مجامع وانجمن‌ها درپایتخت قابل جلو گیری است وبه‌این فکریقین داشت . زیرا اگر به‌کسانی که خودرا دموکرات می‌نامیدند، اجازه داده می‌شد اقلیت کوچکی درمجلس داشته باشند، چون دموکرات‌ها ۲۰ نماینده درمجلس داشتند[۱۴]، به‌این ترورها پایان داده می‌شد. درجریان مبارزه بزرگ برسرمشروطه، وپس از آن، که علیه محمد علی‌شاه صورت گرفت، گروه‌های سیاسی‌متعددی ظاهرشدند.مجاهدین مشروطه گروه تندرو(دموکرات‌ها) را تشکیل می‌دادند وازحمایت دموکرات‌های منطقه نفتی باکوبرخوردار بودند،ودرکارحفظ‌مشروطه بادموکرات‌های[مجاهدین] تبریزارتباط آشکارداشتند. البته، تصرف پایتخت به‌وسیله بختیاری‌ها درسال۱۹۰۹ [۱۳۲۷ هجری]، دموکرات‌ها را نسبت به‌رشد آهسته‌آزادیخواهی درکشورناامید کرد، وآنان درشرایط ناامنی حاکم برکشور فرصت‌های زیادی را برای ادامه شرایط بحرانی وبهانه مناسب جهت‌حمل سلاح یافتند[۱۵].براثربروزشایعات‌مربوط به‌تصرف مجدد تخت وتاج توسط محمد علی‌شاه، و نیزهشدارهائی که دائماً در زمینه خیانت [رجال] داده می‌شد، مجتهدین ودموکرات‌های پارلمانی دریك‌وضع بحرانی به‌سرمی‌بردند که ناشی ازاضطراب همه‌کسانی بود که‌آرزوی صلح و بازگشت به‌زندگی عادی را داشتند. شب‌های پی درپی درتهران صدای تیراندازی به‌گوش می‌رسید، وهریك ازاعضای گروه اعتدالیون تهدید به مرگ می‌شدند .

حمایت شدید حزب دمکرات ازمجاهدین مشروطه، بزعم دموکرات‌ها درست بود زیرا می‌دیدند که پس ازآن همه تلاش درمدت استبداد صغیر، اینك

زمام امور به‌دست اعیان واشراف ونیزمشتی بختیاری وخوانین آن‌ها افتاده است. درعین‌حال، تعداد دموکرات‌ها محدود بود ونمی‌توانستند مانع کارآن‌ها شوند. اکثریت [مجلس] خواهان پایان دادن به انقلاب بود[۱۶]. ولی اتفاقاتی که با تحریکات دموکرات‌ها صورت‌می‌گرفت به‌سودروس‌ها تمام می‌شد، چون روس‌ها مایل‌بودند کشور درحالت بی‌نظمی‌وناامنی باقی‌بماند،به‌طوری که‌وزیران‌یااعضای مجلس مآلاً نتوانند کشوررا اداره کرده واصلاحاتی انجام دهند.

شاید، تقی‌زاده بادرکی که ازاوضاع وعوام‌فریبی دموکرات‌ها داشت، ناگهان ایران را به‌قصد اروپا ترك گفت. با رفتن تقی‌زاده، حزب‌اعتدالیون فرصت را مناسب یافت وناصرالملك نایب‌السلطنه توانست‌کابینه‌ای را بانخست وزیری ووزارت جنگ سپهداراعظم ازحزب اکثریت [اعتدالیون] تشکیل دهد. سپهدار اعظم [رشتی] همان کسی‌است که‌سپاه‌خود رااز گیلان‌برای تصرف پایتخت آورد. [باتشکیل کابینه جدید] بیرق‌های حزب دموکرات وتظاهرات آنان درپایتخت برچیده شد، وشب‌ها دیگرصدای تیراندازی به‌گوش نمی‌رسید. این موضوع را نبایستی به‌معنای پایان موضع گیری دموکرات‌ها دانست، زیرا دموکرات‌ها شگردهای دیگری داشتند که باآمدن شوستر به‌ایران، به عنوان مشاور مالی ، نمایان شد.

## ورود شوستر به‌ایران

مسافرت وفعالیت شوستر درایران، نخستین تلاش ازسوی یك‌کارشناس مستقل امریکائی بود تا به‌اوضاع نابسامان مالی ایران سروسامان دهد. پس از وی، دکترمیلسپو در دونوبت به‌ایران‌آمد، یك باردراواخرسلطنت آخرین سلطان‌قاجار وآغازکاررضا خان، وباردیگر درطی جنگ دوم جهانی. به‌عبارتی شوستر نیزطلیعه یك دخالت گسترده وبعدی امریکا درایران‌بود؛ اگرچه شوستر مستقل ازدولت‌امریکا کارمی‌کرد وتوسط مجلس شورای ملی ایران استخدام شده بود تا به‌اداره امور

مالی کشور بپردازد، اما بعداً تعهدات امریکا ازواشنگتن هدایت گردید و یك رشته فعالیت‌های وسیع را دربر گرفت[۱۷].

نخستین هیأت دیپلماتیك امریکا بریاست ساموئل گـری بنجامین ( S. G. Benjamin ) در سال ۱۸۸۳ [۱۳۰۰ هجری] به‌ایران آمد[۱۸]. بنجـامین فرزند یك میسیونر امریکائی درعثمانی بود، وانتخاب اوبه‌عنوان وزیرمختارامریکا در تـهران نتیجه‌فعالیت میسیونرهای امریکائی‌بود. درپی یك‌بررسی توسط شورای میسیونرها در کشورهای خارجی به‌سال ۱۸۳۱، تعداد زیـادی میسیونـر امریکائی به کردستان اعزام شدند. کنگره امریکا لایحه‌ای‌را تصویب کرد که به‌موجب آن مبادرت‌به‌اعزام یك کنسول وکاردار به‌ایران درسال ۱۸۸۲ [۱۲۹۹ هجری] شود. تماس دیپلماتیك امریکا با ایران، ونیز مأموریت شوستر را بایستی بـاتوجه بـه‌این زمینه از فعالیت میسیونهای مذهبی درنظر گرفت. ایران مایل بود که نیروی سومی را وارد سیاست کشورنماید، نیروئی که‌آلودگی امپریالیسم انگلیس وروسیه را نداشته‌باشد، بلکه به‌تمامیت امریکا احترام بگذارد، همان گونه که‌آموزگاران وپزشکان امریکائی‌چنین بودند. آنچه که ایرانیان‌آزادیخواه را به‌فکردعـوت ازیـك‌کارشنـاس امریـکائی انداخت این بود که شوستررا یك‌نجات دهنده می‌دانستندچراکه اهل کشوری‌بود که نظام استبدادی[بریتانیا] را ساقط کرده، ویك قـدرت مـالـی وسیاسی جهـان به‌شمارمی‌رفت. درهنگام ورود شوستربه‌تهران [۱۲ جمادی‌الاولـی ۱۲/۱۳۲۹ مه ۱۹۱۱]، عمارت وباغ مسکونی اوانباشته ازایرانیانی‌ازهرطبقه وگروه‌بود که برای استقبال او آمده بودند. بسیاری از آنان ازسرساده‌دلی تصورمی کردند که او درمان دردها و آلام کشوراست. اما، کسان دیگری هم بودند که به‌شوستراعتمادنداشته و مراقب اوضاع بودند. دربین آنان، خوانین بختیاری به‌چشم می‌خوردند، که قـادر نبودند اندیشه‌های تسخیرهدف ملت گرائی وبدست‌آوردن حکـومت را ازمخیله خود بیرون کنند.

برخلاف بختیاری‌هائی که مواضع میانه‌روی داشتند، دموکرات‌ها درصدد

برآمدند تا ازساده دلی این کارشناس تازه وارد ودلسوزی‌های آزادیخواهانه‌اش به‌سود خود بهره گیرند. ازاین رو، باشتاب شروع به‌تفرقه انداختن میان شوستر وکابینه اعتدالیون یا میانه روها کردند، که شوستر درخدمت آنان بود. متأسفانه شوسترزبان فرانسه‌را به‌خوبی نمی‌دانست وچون دربین دموکرات‌ها کسانی‌بودند که زبان انگلیسی را به خوبی می‌دانستند، بنابه گفته عبدالله مستوفی، به‌زودی توانستند درشوسترنفوذ کنند[۱۹].

رهبران بختیاری، یعنی صمصام‌الدوله وسرداراسعد بختیاری، تنها بردوه‌زار نفرازافراد ایل بختیاری حکومت می کردند، اما وزنه سیاسی آنان تناسبی با این تعداد نسبتاً کم افراد نداشت. زیرا عنوان خان داشتند، وعموماً تصورمی‌شدکه افراد زیادی درمنطقه کوهستانی خود دارند، وازنظرتاریخی ترس وواهمه مردم از بیرحمی بختیاری‌ها ایجاب می کرد که بادیدن کمترین ضعفی ازآنان، به‌هرطریق ممکن دست به‌تضعیف بختیاری‌ها بزنند. دموکرات‌ها نیزترس مردم ازبختیاری‌ها را دامن می‌زدند. درواقع ورود بختیاری‌ها به‌تهران به عنوان نجات دهندگان [مشروطه] دردوسال قبل، درمردم ترسی ایجادکرده بود که دست کمی‌ازترس آنان ازمحمد علی‌شاه نداشت. بسیاری ازخانواده‌ها پرچم روسیه را برسردرخانه‌های افراشته‌بودند تا ازغارت خانه‌های خود به وسیله افراد بختیاری جلوگیری کنند. دارندگان املاك ومستغلات بزرگ ترجیح می‌دادند که املاك خودرا باقراردادهای اجاره، به روس‌ها یا سرسپردگان آن‌ها بسپارند تا مال وجانشان حفظ گردد. ارزیابی شیوه نفوذ خارجی در زندگی مردم عادی را بایستی براساس جزئیاتی از این نوع انجام داد. به‌این ترتیب بود که روس‌ها ادعا می کردند ناگزیرند از ایرانیان حمایت نظامی کنند زیرا خود ایرانیان خواستار کمك روس‌ها شده‌بودند، وایرانیان می‌بایستی بین دشمن خانگی ودشمن خارجی یکی را برگزینند.

## موضع گیری احزاب و گروه‌های سیاسی و انجمن‌ها درزمان شوستر

به موضوع موضع گیری‌های سیاسی پس از استقرار حکومت مشروطه بازمی گردیم. پس از سال ۱۹۰۹ [۱۳۲۷ هجری] اصلاحگران، فعالیت های ملت گرایان اعم از دموکرات‌ها یا اعتدالیون، عمدتاً از سوی روشنفکران و خانواده‌های استخوان‌دار صورت می گرفت. رسته اول ازسوی مجتهدین جانبداری می‌شدند ورسته دوم متکی بربختیاری‌ها و مآلاً قدرت سپهداراعظم [رشتی ـ صدراعظم] و دوستان مسلح اووارمنی ترکی‌الاصل، پیرم‌خان بودند. پس ازاین که سپهداراعظم به‌مقام نخست وزیری بر گزیده شد، پیرم‌خان نیزرئیس نظمیه [شهربانی] گردید. خردمندی ودلاوری پیرم‌خان بود که تلاش مجدد محمد علی شاه را برای تصرف تخت‌وتاج باشکست روبروساخت.

بایستی پرسید که‌دراین‌موضع گیری‌جدیدنیروها، وضع روحانیون‌وبازرگانان چگونه بود؟ طبقات مذهبی ازخود حرکتی نشان نمی‌دادند: بختیاری‌ها مذهبی نبودند وطبع مجلس جدید بسیارعرفی بود. ازبازرگانان توقع می‌رفت که میانه‌روهای حاکم را حمایت کنند، اما همان گونه که پیش آمد، بازرگانان بیشتر متمایل به‌دموکرات‌ها بودند. شاید این موضوع ناشی از مخالفت طبیعی آنان با بختیاری‌ها بود که حامی اعتدالیون به‌شمارمی‌رفتند. بازار تهران تا زمان نیابت سلطنت ناصرالملك، صحنه پریشانی ازفعالیت دموکرات‌ها بود، و هرچه راکه دموکرات‌ها ادعا می کردند بازاریان ناگزیر به‌پذیرش آن بودند، زیرا، صرف‌نظر ازمخالفت بازاریان بابختیاری‌ها، خواسته بازرگانان دراین خلاصه می‌شد که به‌کسب وکارخود ادامه دهند تامحل کسب آن‌ها آسیبی نبیند: بازرگانان دربرابر تهدیدات اراذلی که درشمارطرفداران دموکرات‌ها بودند، آسیب پذیربودند. شاید کمترین ایستادگی را نشان می‌دادند، با امید این که روزهای بهتری فرارسد. البته یك نکته دیگرنیزوجوددارد که بایستی بررسی شود: تجاربازارتهران، مانند

دوران دکترمصدق درچهل سال بعد، خود را مخالف آن چیزی نشان دادند که به‌لحاظ سهولت می‌توان آن را اقتداردولت (Establishment) نامید. با رفتن محمد علی‌شاه از ایران، اقتدار به‌دست نایب‌السلطنه وحزب مورد علاقه او یعنی اعتدالیون افتاد.

بازار، سنت‌های باستانی خاص خودداشت و حساب خودرا ازحساب «کارمندان دولت» رو به‌افزایش دردوره قاجاریه جدا کرده بود، به‌طوری که هیچ گونه پیوند اجتماعی باطبقه‌کارمندان دولت ( Noble de robe ) نداشت، (درحالی که‌سلسله قاجاریه‌آنان را قوام بخشیده‌بود). همتاهای تجاربازارتهران در تبریزبودند که مخارج مبارزات دموکرات‌ها را درجریان مشروطه وبرای نجات آذربایجان درسال‌های۱۹۰۹-۱۹۰۸[استبداد صغیر] پرداختند. یك تاجرسرشناس وزرتشتی تهران به‌نام ارباب کیخسرو، درشماراولین کسانی بود که در بدو ورود شوستر با اودیدار کرد. شوستردراستانبول باتقی‌زاده [هنگام مسافرت به‌اروپا] دیدار کرد، وامکان‌دارد که افرادی چون ارباب کیخسروبه‌القاء نظرات دموکرات‌ها درذهن شوستر، هنگام ورود وی به‌تهران ادامه دادند. عبدالله مستوفی، به‌عنوان یك ناظربی‌طرف ونزدیك به‌شوستر، گلایه می کند ازاین که شوستر ازابتدای‌کار قویاً تسلیم عقاید دموکرات‌ها شد[۲۰].

دراین‌جاضرورت‌داردبه‌بررسی‌ومشاهده اختلاف ترك‌زبانان وغیرترك‌زبانان درایران پرداخت که ازسده‌های گذشته وجود داشته‌است. باخواندن شرح ساده و واقعی ایران در سال ۱۹۱۱ [۱۳۲۹ هجری] درکتاب شرح زندگانی من اثر عبدالله‌مستوفی، این حقیقت نهفته‌را می‌توان به‌وضوح‌دریافت[۲۱]. حزب دموکرات عمدتاً ازسوی آذربایجانی‌ها حمایت می‌شد ومسلك آن ازسوی ترك‌های تبریز تبلیغ می گردید. بااین‌حال، بسیاری‌ازمردم تهران‌درعین‌حال که‌ازهدف‌دموکرات‌ها جانبداری می کردند، ازتکبروفراست وذکاوتی که نمایندگان تبریز ازدلاوری‌های همشهریان خویش وآگاهی آزادیخواهانه آنان‌داشتند، خوششان نمی‌آمد. چنانچه

این مواضع عقیدتی را کنار بگذاریم، می‌توان گفت شاید تهران به‌سلطه آزادیخواهی تبریز رشگ می‌برد.

انجمن‌ها دردوران استبداد صغیر محمد علی‌شاه فعالیتی نداشتند زیرا شاه‌از عقاید سیاسی انجمن‌ها درهراس بود و گفته‌های رك وراست آنان سبب شده‌بود که شاه درپی فرصتی باشد تا از آنان انتقام بگیرد. بنابراین، پس ازاستقرارمشروطه هنگامی که میهن دوستان می‌خواستند باشگاه یاانجمنی تأسیس نمایند ازبکاربردن کلمه انجمن برای آن خود داری می کردند. به‌این جهت وقتی شخصی مانند محمد علی فروغی، که ازاودرفصول آینده سخن خواهیم گفت، به‌اتفاق دوستانش درصدد تأسیس انجمنی بر آمدند، نام آن را شرکت فرهنگ گذاردند.

تشکیل این انجمن تلاشی بوددرجهت گسترش فعالیت دارالفنون برای پرورش دادن جوانان درتصدی مشاغل دولتی، واینك ۶۰ سال ازعمردارالفنون می گذارد. این مدرسه قبلاً محل تحصیل فرزندان رجال بود. با توسعه سازمانی دارالفنون، به‌فرزندان طبقات پائین نیزاجازه تحصیل در آنجا داده شد. روزهای شنبه و بعداز ظهرها کلاس‌هائی درسطح سمینار[جلسات بحث وتحقیق علمی] وابتدائی تأسیس کردند. بنیانگذاران این انجمن کمیته‌ای را تشکیل دادند که اعضایش راازبین خود انتخاب می کردند. همچنین دراحداث یك مدرسه [ضمیمه آن] یاری کردند و آن را حفظ نمودند تا این که بعداً این مدرسه به‌عنوان یکی ازاولین دبیرستان‌های دولتی ایران در آمد. یکی ازمقررات انجمن یاد شده این بود که اعضای آن حق فعالیت سیاسی نداشتند؛ زیراسرمشقی که ازاقدامات انجمن‌ها وتندروی‌های دموکرات‌ها گرفته‌بودند تأثیرعمیقی‌دراذهان اعتدالیون به‌جای گذارده بود. درواقع،اعتدالیون درصدد ایجاد نظم جدیدی درجامعه بودند تاثبات آینده کشوررا تضمین کنند. در این ضمن کلاس‌های اکابردرمقطع زمانی پس ازعزل محمد علی‌شاه تشکیل گردید، ونیزتلاش‌های مشابهی جهت گسترش ادبیات جدید صورت گرفت. یکی از فعالیت‌های علمی وادبی انجمن مزبورترجمه واجرای نمایشنامه‌ها بود ـ یك‌نوع

جدید ادبیات فارسی به‌شکل نمایشنامه‌های اروپائی ـ کـه اصلاحگران بـه ارزش فرهنگی آنها بسیارمعتقد بودند[۲۲].

این تلاش‌هاهمگام‌باجدالی که‌به ویژه دروزارت امورخارجه در گیرشده‌بود، صورت گرفت تا استفاده بیشتری ازجوانان دراین وزارتخانه بشود و جوانانی که فارغ‌التحصیل مدرسه علوم سیاسی دارالفنون بودند به‌این وزارتخانه راه یابند[۲۳].

محدودیت‌هـای دوره اول مشروطیت با ایـن حقیقت مشخص می‌شود که زمام امورمملکت دردست اشرافی باقی‌ماند، که دردوران ناصرالدین‌شاه نیز همین سمت‌ها را داشتند. دردوره اول مجلس تلاش شد تا وزیران را در بـرابـرمجلس مسئول‌سازند ومجلس‌درانتخاب آنان سهمی داشته‌باشد. پس‌ازخلع محمدعلی‌شاه ازمقام سلطنت، وزیران سالخورده‌توانستند درسمت‌های خود باقی‌بمانند ودستگاه دولت بامشکل‌کارمندان زیاد ونالایق روبرو بود. وزیران مرتجع برای فرزندان و هواداران خویش شغل وحقوق دولتی در وزارتخانه‌ها فراهـم کردنـد، بی‌آن‌که توجه کنند که‌آیا قادر به‌انجام این‌کارها هستند یا خیر. دیوانسالاری به‌صورت یك موضوع خانوادگی ادامه یافت ویکی ازمشکلاتی که موجب تحریك دموکرات‌ها می‌گردید ومورگان شوستر به‌عنوان مشاورمالی باآن روبـرو بود، ایـن بـود که به‌افراد درانتظارخدمت حقوق بپردازد.

برخی ازملیون باهمکاری یك یا دونفر ازوزیران روشنفکـر وسالـخورده، مبادرت به‌استخدام‌جوانان‌برمبنای‌شایستگی‌ولیاقت، نه به‌دلایل‌خانوادگی،نمودند.

## نظام مالیه ایران پیش از آمدن شوستر

تلاش‌هائی نیزبرای تجدید سازمان وزارت مالیه صورت گرفت. در هنگام ورود شوستربه‌ایران معلوم شد که هیچ‌گونه مقررات صحیح یاسازمان اداری در این وزارتخانه وجود نداشت. اداره امورمالی کشوربه‌دست افراد معدودی‌بود که «مستوفی» نامیده می‌شدند وبه‌معنای دریافت کنندگان مالیـات است. وظـایـف و

اطلاعات تخصصی آنان از نظام مالیاتی از پدر به‌پسر منتقل شده‌بود. قاجارها با انتخاب بستگان خود به‌عنوان مستوفی مخالفتی نداشتند. ایجاد قرابت بامستوفیان ازطریق ازدواج [قرابت سببی] به‌وجود آمده بود. مصدق السلطنه، که بعدها نخست وزیرمحبوب ایران شد، ازطریق مادرش بامظفرالدین‌شاه قرابت داشت و درشانزده یا هفده سالگی کارخود را به‌عنوان مستوفی ایالت خراسان آغاز کرد. معتمدالسلطان نیز، که نسبتش به‌قاجاریه می‌رسید و دوفرزندش وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه به‌صورت دوسیاستمدار برجسته ایران درآمدند، قبلاً شغل مستوفی داشت . هنگامی که شوستر وارد ایران شد ، معتمدالسلطان مستوفی ایالت آذربایجان بود.

مستوفی‌ها بطورکلی افراد درستکاری بودند وعیب بزرگ آنان این بود که محافظه‌کاربودند وحساب پس نمی‌دادند: روحیه حساب پس‌ندادن کارمأمورین مالیاتی را دشوارمی‌ساخت، ونظام مالیاتی به‌دلیل خصلت محافظه‌کارانه‌شان پیشرفت نمی‌کرد.

کسری درآمد دولت‌به تناسب هزینه‌ها، بیشتراز آن‌که نتیجه خلاف‌کاریهای مستوفیان باشد، ثمره تجدید نظردرمحاسبات درآمد وسوء استفاده اعیان واشراف ازقدرت خویش‌بود. اعیان واشراف رسماًازپرداخت مالیات خودداری‌نمی‌کردند زیرا این خودداری به‌معنای اعلام جنگ به دولت بود، بلکه ازراه زد وبند با مستوفیان مالیات کمتری می‌پرداختند. ازآن‌جائی که هیچ گونه‌قراردادی بین‌دولت ومردم درمورد پرداخت مالیات وجودنداشت، خطرخونریزی درکاروصول‌مالیات همواره وجودداشت، البته دردوران ثبات قاجاریه، با اتخاذ برخی ترتیبات مورد رضایت طرفین ازاین خونریزی‌ها جلوگیری می‌شد. درحالی که دولت قدرت اعیان واشراف راکاهش می‌داد، آنان نیز شیره مردم را برای گرفتن مالیات می‌کشیدند، وسهم مردم درکارپرداخت مالیات بسیارسنگین بود.

مستوفیان از یك روش حسابداری استفاده می‌کردند که‌آن را «سیاق»

می‌نامیدند. سیاق به‌این‌معنی بود که ارقام حساب‌هارا باعلائم اختصاری گرفته‌شده از کلمات عربی می‌نوشتند. دراوایل اسلام، حساب‌های دولتی را بـااعـداد زبان پهلوی وامپراتوری ساسانی می‌نوشتند. چون اعراب زبان پهلوی نمـی‌دانستند، درزیرهرعدد نام عربی آن را بطورکامل می‌نوشتند. دردوران عبدالملك ازخاندان بنی‌امیه (۷۰۵–۶۸۵/۱۲۵–۱۰۵هجری) نـوشتن خط پهلوی منسوخ شد و کلمات عربی باقی‌ماند. این کلمات به‌صورت نوعی تندنویسی کوتاه شد و درسیاق تداوم یافت، که هنوزنیزافراد سالخورده ازآن سردرآورده وآنرا به‌کارمی‌برند.

این نظام محاسبه مناسب بود، ودرواقع فراگرفتن‌آن نیـز دشوارنبود. بـا این‌حال، عادت مستوفیان به‌نگاهداری دفترچه‌های کوچك وخصوصـی [دفتـرچه دستورالعمل مالی به‌ولایات/یا دفترچه‌های جمع وخرج] که هیچ‌کس حتی‌دولت حق بازرسی‌آن را نداشت، به‌کارمستوفیان یك حالت مخفی وپنهـانـی می‌داد. با این حال، پیش ازآمدن شوستر به‌ایران، مأمورین بلژیکـی گمـرك ازسال ۱۸۹۹ [ازرمضان سال ۱۳۱۶] حسابداری جدید را درایران پیاده‌کرده بودنـد. یکـی از آخرین اصلاحات دروزارت‌مالیه وپیش‌ازآمدن شوستربه‌ایران، تبدیل‌حسابداری دولتی ازسیاق به‌دفترداری دوبل وحسابداری رقمی‌بود.

پس ازاستقرارمشروطیت، برخی اقدامات برای اصلاح وزارت مـالیه از سوی وثوق‌الدوله صورت گرفت، لکن این اصلاحات عمـدتـاً منجـر به‌تأسیس دوایرومشاغلی برای اعضای خانواده او گردید[۲۴] ومستوفیان مانندگذشته کارخود را انجام می‌دادند، ودرپیرامون‌آنان افراد تازه استخدام شده زیـادی بـودنـدکه دربرابرکارکم ازدولت حقوق می‌گرفتند. یك‌کارشناس مالی فرانسوی به‌نام بیزو (Bizot) که دوسال پیش ازشوستر درتهران به‌سرمی‌برد، درمورد اصلاح‌نظام‌مالی ایران وقت خودرا صرف‌کرد اما نتیجه مؤثری نگرفت[۲۵].

باتنظیم مقررات اداری، درست پیش ازورود شوستر به‌ایران درمـه ۱۹۱۱ [۱۲جمادی‌الاولی۱۳۲۹]، هشت‌اداره‌مالی‌به‌وجودآمد. پنج‌اداره‌مربوط‌به‌حوزه‌های

مالیاتی فارس وبنادرخلیج فارس، آذربایجان و کردستان، گیلان، مازندران، بروجرد واصفهان‌بود. سه اداره آن که درمقرسازمان قرارداشت شامل دفترمحاسبات کل‌بود که به‌همه‌حساب‌هارسیدگی می کرد، واداره خزانه مرکزی که مسئول‌پرداخت‌های نقدی ازمحل وجوهات دولتی ومستمری‌ها وغیره بود، وسومین اداره که از سوی مجلس‌اول ابداع شده‌بود مسئول رسیدگی به‌سوءاستفاده‌ها واختلاسات مالی‌بود. خزانه مرکزی ازبقایای دورانی بود که مستمری‌ها ودستمزدها وپاداش‌ها درزمان استبداد باصدورحواله‌های خزانه صورت می گرفت. پیش ازورود شوستربه‌ایران تغییرات زیرکانه‌ای دراین ادارات داده شد زیرا پیش‌بینی می کردند که شوستراین دفاتررا منحل خواهدکرد وحوادث نیزدرستی این پیش‌بینی را ثابت نمود، زیرا شوستر همه این دفاتررا، به‌جز دفترمحاسبات کل، منحل کرد. دفتر مزبور در واقع اداره کل وزارت [مالیه] ونزدیکترین اداره به‌شوستربود. دفتر محاسبات کل که ریاست‌آن را عبدالله مستوفی داشت، درحقیقت به‌خانه شوستر واقع در پارك اتابك انتقال یافت، که اینك محل فعلی سفارت اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی درتهران می‌باشد. مجلس دوره اول به‌تحقیق درباره نظام مالیاتی پرداخت وبرخی ازمستمری‌ها وبخشش‌های مالی به‌افراد راکه ازسوی حکومت‌های سابق‌صورت گرفته بود، کاهش داد. مالیات‌های سنگینی راکه از سوی حکمرانان محلی وضع شده بود درتخمین‌های مالیاتی منظور کرد. به‌لغونظامی پرداخت که برمبنای‌آن پادشاه خالصه‌جات یاحتی درآمد مالیاتی برخی ازنواحی را به صورت پاداش به‌افراد صله وبخشش کرده بود واصطلاحاً «تیول» نامیده می‌شد، ودربین قاجاریه بسیارمتداول بود. به‌لغو نرخ‌های تبدیل قدیمی پرداخت که بر مبنای‌آن محاسبه مالیات جنسی ازسال ۱۸۷۰ [۱۲۸۷ هجری] مبدل به‌مالیات نقدی گردیده‌بود[۲۶].

این نهادها یادآورتلاش‌های قاجاریه برای‌آوردن زمین بیشترزیرکشت، از طریق ایجاد یك طبقه تیول‌دار یامالکانی بودکه ازآن‌ها توقع می‌رفت به‌احیای زمین‌های کشاورزی بپردازند، ودرعین‌حال ازاین زمین‌ها درآمد به‌دست‌آورند.

تغییرنظام‌مالیات‌های وضع‌شده برمحصولات به‌صورت مالیات‌های نقدی، یادآور تغییرتدریجی اقتصاد به‌یك شالوده وپایه نقدی است. لغونرخ‌های تبدیل قدیمی (معروف به‌تسعیر) نشانگرخواسته مشروطه خواهان برای تحصیل درآمد بیشترو مآلاً آزاد ساختن مملکت ازانکاء بروام‌های خارجی وخطرناشی ازتبعیت ازروسیه وانگلیس بود. به‌توپ بستن مجلس موقتاً این اصلاحات مالی را متوقف کرد. شوسترنرخ[تسعیر] جدیدی‌را تهیه کرد، لکن همان‌گونه که خواهیم‌دید،تلاش‌های اونیز در حکم یك میان‌بربود. حزب اعتدالیون علاوه براستخدام شوستر، در سال ۱۹۱۱ به‌استخدام‌آدلف پرنی ( Adolphe Perni ) [به‌عنوان مشاوروزارت عدلیه] پرداخت تا به‌تجدید سازمان این وزارت همت‌گمارد. همچنین مورنای ( Mornay ) را جهت سروسامان دادن به‌وزارت داخله [کشور] استخدام نمود، ویك امریکائی را مأموراصلاح وزارت پست وتلگراف کرد.

پرنی‌کارخودرا دراواخرسال ۱۹۱۱ [محرم ۱۳۳۰] به‌پایان رسانید و اولین مقررات جزائی جدید ایران درژانویه ۱۹۱۲ [ صفر ۱۳۳۰ ] به‌مجلس تقدیم شد. این اقدام تلاشی درجهت پیوند دادن قوانین جزائی ناپلئونی [فرانسه] با شریعت اسلام بود. سه مقام برجسته مذهبی مشروعیت قانون جدید را پذیرفتند[۲۷]. اما در دوره‌های اول‌ودوم مجلس نسبت‌به‌تشدید مخالفت‌روحانیون[باقوانین] مآل‌اندیشی کردند، وقانون جدید جزا یك ترتیب سازشکارانه و نیز یك پیشرفت چشم‌گیر در جهت دادن به‌نظام حقوقی نوین ایران بود. باتدوین قانون جزا، محاکم دارای قوانین اجرائی گردیدند. مجلس اول درسال ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ هجری قمری] مبادرت به‌گشایش چهارداد‌گاه درتهران کرد که عبارت بودند از محکمه دعاوی ملکی و مالی (که‌سازمان‌مشابه‌آن دروزارت مالیه نیزوجودداشت)، یك داد‌گاه جنائی،یك داد‌گاه استیناف ویك محکمه فرجام معروف به‌دیوان تمیز. تازمانی که این قوانین به‌وسیله پرنی و کمیته ذیصلاح‌آن تنظیم می‌شد، محاکم مزبورکارخودرا باقوانین شرع‌آغاز کردند. مجلس نیزبه‌نوبه خود به‌عنوان یك داد‌گاه عمل‌کرد، باتلاشی

دراین جهت نمود، وبه‌ویژه‌ادعا کرد که ازحق محاکمه ومحکوم کردن هرفردی که دشمن مردم شناخته شود، برخورداراست. قبول ایـن نقش از سوی یـك مجلس نیمه انقلابی‌امرغیرمنتظره‌ای‌نیست، لکن ایجادابهام کرد ومحمدعلی‌شاه ازسرترس وواهمه مجلس را به‌توپ بست. درواقع، مشروطیت ایران به‌تنهائـی نشانگر یك نوآوری حقوقی ازنخستین‌عظمت آن بود: نخستین گام‌به‌سوی‌استقرارقوانین‌عرفی به‌شمارمی‌رفت‌زیراپیوند خودرا بانظام قدیمی شریعت گسست که نظام کهن‌حقوقی را درسلطه خودداشت. نظام قدیم به‌خاطرتحمل نظام جدید، خود را محدود کرد و نظام جدید باستایش‌لفظی‌ازنظام قدیم، همانند دوره صفویه، کوشید تاحقوق‌مذهبی ونوین را تحت یك عنوان قراردهد.

# توضیحات فصل دهم

۱ــ منظور قراردادی است که بین سران مشروطه ومقامات سفارتخانه‌های روس و انگلیس امضا شد، ونکات مهم آن به‌شرح زیراست:

ــ محمدعلی میرزا کلیه جواهرات سلطنتی واملاك خود را به‌دولت ایران واگذار خواهد کرد.

ــ ظرف مدت ۱۵ روز ازتهران خارج شود.

ــ مستمری او درتبعید سالانه ۷۵۰۰۰ تومان، وچنانچه اقدامی علیه ایران ننماید به ۱۰۰/۰۰۰ تومان افزایش خواهد یافت.

ــ دولتهای انگلیس وروسیه تضمین می‌کنندکه وی به‌فعالیت علیه ایران نپردازد، ودرغیراین صورت مستمری اوقطع خواهد شد ــ مترجم

۲ــ تعداد نیروهای روسی درایران دراین زمان بین‌سه تاچهارهزارسرباز درتبریز وهزاروهفتصدسرباز بین رشت وقزوین ومتجاوز ازششصدسربازدرنقاط دیگربود ــ مترجم

۳ــ رحیم خان، راهزن معروف، که نقش اساسی درمحاصره تبریزداشت، درتاریخ ۱۱ شعبان ۱۳۲۷ (۲۹ اوت ۱۹۰۹) توسط روس‌ها دستگیرشد لکن پس‌ازگرفتن بیست هزارلیره عثمانی وصدوهشتادشترازاو، وی‌راآزادکردند. یك ماه‌بعد، رحیم‌خان‌به‌اردبیل حمله‌کرد، واین موضوع سبب شد تاروس‌ها قوای بیشتری به‌ایران اعزام داشته و فرا خواندن لشگریان خود ازقزوین را به‌تعویق اندازند. در۲۴ شوال ۱۳۲۷ رحیم‌خان تهدیدکردکه‌تهران‌را تصرف‌کرده‌محمدعلی‌میرزا را ازنوبه‌سلطنت خواهد نشاند. در۱۱ محرم۱۳۲۸، قوای پیریم‌خان براو غلبه‌کردند واوبه‌روسیه‌گریخت. دفع غائله رحیم‌خان

برای حکومت تهران ۲۵۰۰۰ لیره انگلیسی خرج برداشت (طبق نوشته ادوارد براون درکتاب نامه‌هائی ازتبریز) ـ مترجم

۴ـ شاهزاده داراب میرزا (نواده عباس میرزا) تبعه روسیه شده ودرهنگ قزاق لابینسکی (*Labinsky*)، یعنی قوای روسیه در قزوین، بادرجه افسری خدمت می‌کرد. داراب میرزا در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ( اواخر ماه مه ۱۹۱۰ ) به‌زنجان رفت و سعی‌کرد تا حکومت مشروطه را ازمیان بردارد. بااین‌که قوای دولتی ایران می‌خواست رأساً به‌بازداشت داراب میرزا اقدام‌کند، روس‌ها خود به‌دستگیری وی اقدام‌کردند ـ مترجم

۵ـ منظور رشیدالملك حاکم سابق اردبیل است‌که به‌جرم خیانت درتبریززندانی شده بود، ولی دراثرفشارسرکنسول روسیه درتبریزدربیست وهشتم ژوئیه۱۹۱۱( ۲شعبان ۱۳۲۹)آزاد شد ـ مترجم

۶ـ در ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷ ( سیزدهم دسامبر۱۹۰۹ ) ایران خواهان شرایط وام ۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای (تقریباً پنج‌کرورونیم تومان) ازروسیه وانگلیس‌گردید. لکن به‌دلیل مغایرت شرایط وام بااستقلال‌کشور، ازسوی مجلس ردشد ـ مترجم

۷ـ درشوال۱۳۲۸که معامله درشرف انجام بود، انگلستان بنابه‌درخواست‌روسیه مانع این‌کارگردید ـ مترجم

۸ـ ادوارد براون مطالبی درباره رویدادهای ایران تهیه‌کرد که درسال ۱۹۱۲ به‌چاپ رسید، وقسمتی از مقدمه وی‌برمتن دست نویس منتشرشدهٔ‌کتاب نامه‌هائی ازتبریز راتشکیل می‌دهد ـ نویسنده

طبق نوشته ادوارد براون درکتاب مزبور، دولت‌های روس و انگلیس سیاست خشنی رادرایران‌پیش‌گرفتند وبه‌ایران اولتیماتوم دادند. دراستانبول، نشستی‌در۱۸شوال ۱۳۲۸ تشکیل وبسیاست روس وانگلیس در ایران اعتراض شد، وتلگرافی برای پادشاه آلمان فرستادند. امپراتورآلمان به‌این درخواست پاسخی نداد، ولی موضع اورا در عهدنامه پوتسدام ۱۹۱۰ باروسیه تثبیت‌کرد ـ مترجم

۹ـ حسن‌آقا مرد بدنامی بودکه دولت ایران بارها به‌استخدام اوتوسط‌کنسولگری روسیه اعتراض‌کرده بود ـ مترجم

۱۰ـ شخصی به‌نام « عباس‌خان »که قبلا رئیس نظمیه اصفهان بود، معتمد خاقان حاکم‌اصفهان را مجروح‌کردوبرعمویش‌راکشت وسپس‌درکنسولگری روسیه متحصن‌شد. کنسولگری روسیه به‌استناد این‌که این فرد تبعه روسیه می‌باشد ومشمول کاپیتولاسیون

می‌گردد، مانع مجازات اوتوسط مقامات ایرانی گردید ـ مترجم

۱۱ـ دونفر گرجی مزبور، قبل‌از این‌که توقیف شوند، چهارپاسبان را نیزمجروح کردند. عدم مجازات نامبردگان، بازهم، به‌استناد روسی بودنشان واجرای کاپیتولاسیون صورت گرفت ـ مترجم

۱۲ـ درتاریخ۲۵دسامبر ۱۹۱۰(۲۲ذیحجه۱۳۲۸)،حسینقلی‌خان‌نواب‌وزیرخارجه ایران تلگراف رمززیر را به‌سفیرایران درواشنگتن مخابره‌کرد:

واشنگتن ـ سفارتخانه ایران

فوراً به(پیشکاررسمی) وزیرخارجه دولت امریکا اظهار[اعلام] نمائیدکه شما را به‌کسانی‌که در امور مالیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده ومذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یك نفرخزانه دارکل، که ازمردمان‌کافی وکاردان وبی‌آلایش امریکا وامین وموثق باشد، بجهت تجدید تشکیل [تجدید سازمان] وپیشرفت ونظم جمع وخرج مالیه ایران به‌مدت سه‌سال، بعمل‌آورید. ونیز یك‌نفرمستوفی ومحاسب ماهر ویك ممیز، برای نظارت‌وتعیین میزان لازمه مالیات ایالات ویك نفررئیس برای اداره‌کردن وتنفیذمالیات‌های مستقیم، بمعاونت یك‌نفر مفتش [بازرس]کاردان‌که دارای صفات سابق‌الذکر باشد، لازم است. ولی قبول مشارالیهم منوط به‌تصویب مجلس خواهد بود. وزیرمختار امریکا نیزاطلاع داده‌که وزیرخارجه برای مذاکرات مزبوره حاضراست. پس دراین‌کار به‌آراء ونصایح دیگران اعتناء نکرده وازدخالت اشخاص مسئول، پرهیز واجتناب‌کنید.

سواد صحیح (مطابق بااصل)

این تلگراف رابه‌وزیرمزبور ارائه نموده ودستورالعملهای مشارالیه را عمل‌نموده ونتیجه اقدامات خودتان را مختصراً (رمز) اطلاع دهید. شماره ۹۸۷۶ ـ حسینقلی

(نقل شده‌از اختناق ایران اثرشوستر، ترجمه موسوی شوشتری، صفحه ۶۲ـ۶۱) ـ مترجم

۱۳ـ ناصرالملك، به‌دنبال درگذشت عضدالملك درسال ۱۳۲۸ به‌نیابت سلطنت رسید. درحالی‌که دموکرات‌ها ازنیابت سلطنت میرزا حسن خان مستوفی‌الممالك جانبداری می‌کردند،اعتدالیون طرفدارناصرالملك بودند. دراین میان علی‌قلیخان سردار اسعدهم داوطلب نیابت سلطنت شد، وسرانجام ناصرالملك به‌نیابت سلطنت برگزیده شد. ـ مترجم

۱۴ـطبق نوشته ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی، تعداد نمایندگان دموکرات۲۸نفر واعتدالیون ۳۶نفربودند. تعداد نمایندگان احزاب دیگرمانند«اتفاق»و

«ترقی» اندك بود ـ مترجم

۱۵ـ حزب دموکرات بهرهبری سید حسن تقیزاده وسلیمان میرزا اسکندری، بهلحاظ بینش حزبی، با اعتدالیون تفاوت عمدهای داشت. اصول عقاید حزب دموکرات به گفته ملكالشعرای بهار، فهرست وار، بهشرح زیراست:

ـ کشتن وازبین بردن مستبدان ومرتجعین.
ـ جدائی کامل سیاست ازدین.
ـ ایجاد نظام وظیفه اجباری.
ـ تقسیم املاك بین زارعین.
ـ گذراندن قانون منع احتکار.
ـ تعلیم وتربیت اجباری.
ـ تأسیس بانك کشاورزی.
ـ اولویت مالیاتهای غیرمستقیم برمالیاتهای مستقیم.

حزب دموکرات دربین جوانان طرفداران زیادی داشت وروزنامههای مشهور ایران نو (درتهران)، شفق (درتبریز) ونوبهار (درخراسان) را چاپ میکرد ـ مترجم

۱۶ـ حزباعتدالیون هوادارسیاست میانهروی بود. رؤسای حزب اعتدالیون را میرزا محمدصادق طباطبائی ومیرزا علیاکبرخان دهخدا وحاج میرزا علی محمد دولت آبادی، وازروحانیون سیدعبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبایی تشکیل میدادند.

خوانینبختیاری، غیرازمرتضی قلیخان (فرزندصمصامالسلطنه)، سایرین بادوحزب دموکرات واعتدالیون کنار میآمدند. بههرتقدیر، ضدیت بین دوحزب منجربه شهادت سیدعبدالله بهبهانی گردید ـ مترجم

۱۷ـ این نظرنویسنده، ازسوی سایرنویسندگان انگلیسی مانند سرپرسی سایکس، نیزابرازشده است. درمورد درستی یا نادرستی اینnظریه، نگاه کنید به:

اسماعیل رائین: مقدمهای برترجمه کتاب اختناق ایران اثرشوستر، انتشارات صفیعلیشاه، تهران، صفحات ۶۴ـ۷ ـ مترجم

۱۸ـ درسال ۱۸۵۰ [۱۲۶۶هجری] میرزا تقیخان امیرکبیرازطریق نمایندگی سیاسی ایران دراستانبول با وزیرمختار امریکا درعثمانی تماس گرفت، تا باواردکردن امریکا نیروی سومی را دربرابرانگلیس و روسیه بهوجود آورد. نتیجهاین تماس امضای عهدنامه مودت ۱۸۵۱[۱۲۶۷هجری] وکشتیرانی ایران وامریکا بود. یك ماه بعداز

امضای این قرارداد، امیرکبیر ازصدارت عزل‌شد، ودولت انگلستان مانع تصویب‌نهایی واجرای این قرارداد گردید. درسال ۱۸۵۶ [۱۲۷۱هجری]که روابط ایران وانگلیس برسرمسأله هرات به‌شدت تیره شد، دولت ایران به‌فکر افتاد ازامریکا یاری بگیرد و کشتی‌های بازرگانی ایران درخلیج فارس ازحمایت نیروی دریائی امریکا برخوردار شوند وامریکا جزایر و بنادر ایران را ازتسلط انگلستان وتعرض امام مسقط حفظ نماید. دولت امریکا این پیشنهاد ایران را نپذیرفت، وعهدنامه مودت دوکشور در۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ [ ربیع‌الثانی۱۲۷۲ ] در استانبول بین فرخ‌خان امین‌الملك وکارول‌اسپنس وزیر مختار امریکا به‌امضا رسید.امریکا درژوئن۱۸۸۳[شعبان۱۳۰۰] اقدام به‌تأسیس سفارت درایران کرد،ودولت‌ایران‌نیز دراکتبر۱۸۸۸[صفر۱۳۰۶] حاج‌حسینقلی‌خان‌صدرالسلطنه را برای تأسیس سفارت ایران به‌واشنگتن فرستادکه بعدها به«حاجی واشنگتن» معروف شد ــ مترجم

۱۹ــ اصل عبارت عبدالله مستوفی (جلد دوم‌کتاب «زندگانی من» ــ صفحه۴۸۱ و ۴۸۲) چنین است:

«... دموکراتها بقول عوام قاپ اورا دزدیده بودند. دموکراتها بوسیله یکی یادو نفرانگلیسی دانی‌که داشتند، خودرا با شوستر نزدیك‌کرده وبعنوان مشورت چیزهائی را که وزیرمالیه وهیئت وزراء درنفع عمومی‌کشور به‌شوستر می‌گفتند، بدتعبیر وبقول‌سلیمان میرزا سوءتفاهم عمدی بین وزراء واین‌مردفعال خالی‌الذهن ایجاد می‌کردند..» ــ مترجم

۲۰ــ عین عبارات عبدالله مستوفی(جلددوم ــ صفحه۴۸۲) چنین است:

«... واو را بقدرت دموکراتها ونفوذآنها درجامعه وپشتیبانی از او ویك مشت حرفهای توخالی امیدوار می‌نمودند. اینها از این القاآت‌که بیشتر باغوا شبیه بود چه مقصودی داشتند؟ تولید مشکل برای‌کابینه اعتدالی وبس!.. »

۲۱ــ صفحات۴۲۸ــ۴۲۷ ازمنبع یادشده ــ مترجم

۲۲ــ به‌صفحات ۴۲۶ــ۴۲۳ازمنبع یادشده مراجعه‌کنید ــ مترجم

۲۳ــ به‌صفحات ۴۲۱ــ۴۱۹ ازمنبع مذکور مراجعه‌کنید ــ مترجم

۲۴ــ منظور تغییر نظام مستوفی‌گری به‌تأسیس هفت اداره مالیاتی برای ولایات است‌که عملا توسط همان مستوفیان سابق نظارت می‌گردید ــ مترجم

۲۵ـ عبداله مستوفی،همان‌منبع، صفحه۴۶۱؛مورگان شوستر،اختناق ایران،صفحه ۶۶ [صفحه۵۲ و۸۲ ترجمه فارسی] ـ نویسنده

۲۶ـ لمبتون (*A. K. S. Lambton*): مالك وزارع درایران، اکسفورد، ۱۹۵۳ صفحات ۱۷۹ـ۱۷۸ [ترجمه فارسی‌آن توسط‌آقای منوچهرامیری ـ مترجم] ؛ ونیز احمدکسروی، تاریخ مشروطه ایران ـ نویسنده

۲۷ـ امین بنائی: نوگرائی‌ایران، دانشگاه استانفورد،۱۹۶۱، صفحه۳۸ـ نویسنده

## فصل یازدهم

# زوال امید

### اصلاحات مالی شوستر

وقتی شوستر به‌ایران آمد، با وزارت مالیه‌ای روبروشد که به تازگی تجدید سازمان یافته بود. دراین تجدید سازمان، تلاش شده بود تا واگذاری مسئولیت به رؤسای ادارات وتسریع درمکاتبات تأمین گردد. کارمندان جوانتر وارد دستگاهی شده بودند که رخوت پنهانی کارمندان مالی پیر تاحدودی این سازمان را فراگرفته بود. بخشی‌ازموفقیت‌شوستر رابایستی‌مدیون این تحولات‌دانست. اولین کامیابی‌های او را وجود پول نقد و استفاده قانونی و محدود از پولهائی تسهیل کرد که درست پیش‌ازآمدن وی به ایران ازمحل وام قبلاً مذاکره شده، تأمین گردیده‌بود. مجلس باشرایط اعطای وام ۱/۱۵۰/۰۰۰ لیره‌ای بانك شاهنشاهی موافقت کرده بود[۱]. نخستین هدف شوستراین بود که برمصرف این وام نظارت داشته، وآشکارا درنظرداشت فقط به‌اندازه لازم ازآن استفاده کند، و بنا به گفته عبدالله مستوفی «مثل آبی شده است که برای کشیدن‌آب به تلمبه می‌ریزند»[۲]، زیرا کم‌اهمیت‌ترین

تلاش شوستردرهنگام ورود به تهران این بودکه ثابت کند اگرمالیات به‌طور صحیح‌وصول‌شده به‌مصرف‌برسد مملکت می‌تواند نیازهای خودرا تأمین کند. وام مزبوربرای تأمین درخواست‌های وزیرجنگ سودمند افتادوشوستر بااقدام عاقلانه حذف هزینه‌های زائد، با پرداخت آن موافقت کرد[۳]. پرداخت حقوق کارمندان اقدام مؤثری بود زیرا اعتماد به دستگاه دولت را درشرایطی که تجدید سازمان چنین‌اعتمادی را ضروری می‌ساخت، افزایش داد. همچنین افراد قشون راخشنود ساخت ومانع غارت وچپاولگری آنان گردید. بدین‌ترتیب، امکان افزایش آرامش وثبات در کشوری که براثرجنگ داخلی تکه‌پاره شده بود ودولت درصدد ایجاد نظم بود، فزونی گرفت.

شوستر به‌منظور این که درابتدای‌کار برمصارف وام یادشده نظارت داشته باشد، نیاز به‌اختیاراتی داشت تا وظایف خودرا انجام دهد. شوسترلایحه‌ای تنظیم کردکه به‌موجب آن به سمت خزانه‌دار کل ایران تعیین شود تا «مبادرت به‌تأسیس یك سازمان مرکزی معروف به خزانه‌داری کل بنمایدکه مسئولیت تنظیم‌درآمدها وعواید دولت را ازهرممری که باشد به‌عهده گیرد. سازمانی که به نمایندگی از سوی دولت مرکزی تمام پرداخت‌ها را به‌عهده گرفته، اجازه پرداخت دهد»[۴].

این لایحه درسیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ [۲۳ جوزا ۱۲۹۰] به‌تصویب مجلس رسید، وشوستررا که مستخدم دولت ایران بود به‌صورت ارباب دولت درآورد. زیرا بندرت به‌یك خارجی چنین اختیاراتی داده شده است[۵]. تصویب سریع این لایحه [درمجلس] را می‌توان ناشی‌از پیروزی وی بردموکرات‌هادانست، درحالی که دموکرات‌ها به‌هرتقدیرمی‌خواستند براوتسلط یابند. همچنین، تاحدودی ناشی ازاین حقیقت بودکه شوستر از نقشه مورنارد بلژیکی مدیرکل گمرکات (جانشین نوز) آگاه شده بود. مورنارد با همکاری عوامل روسیه درداخل وخارج ازمجلس ودرهیأت دولت درنظرداشت لایحه‌ای را به مجلس بدهدکه براساس‌آن وام یادشده دراختیار «کمسیونی مرکب از ۱۵ عضو وبه ریاست خود او باشد.

به این ترتیب خزانه‌دار کل امریکائی ایران که برای سروسامان دادن به امور مالی ایران استخدام شده بود، ناگزیر می‌شد که به‌عنوان زیردست مورنارد در این کمسیون کار کند، و این کمسیون برهزینه‌های دولت نظارت داشت، و بقای دولت درسلطه اعضای کمسیون بود[۶].»

اقدام به‌موقع وزیرکانه شوستردرایجاد اعتماد نسبت به بانك‌ها، وبه‌منظور اینکه همه عواید مالیاتی درنزدیك‌ترین بانك شاهنشاهی گذارده شودوچنانچه بانکی درمحل‌نباشد به‌تجارتخانه مورد اعتماد دولت (Mercantile Hoûse) تحویل داده شود، به شوستر امکان داد تا سریعاً ازمیزان عواید دولت باخبرشود[۷]. تنها ولایتی که ازاین لحاظ با خزانه مشکل داشت آذربایجان بود، که پیشکارمالی آن معتمدالسلطنه پدر وثوق‌الدوله وقوام‌السلطنه بود. اما این مشکل قابل‌حل بود[۸]، زیرا خزانه‌داری کل می‌توانست درصورت ضرورت ازنیروی ژاندارمری خزانه استفاده کند. شوسترمی‌بایست این نیرورا عمدتاً یك نیروی دفاعی به‌شمار آورده باشد، لکن درشرایط نابسامان اقتصادی کشور بر آن شد تاازمقام خود استفاده کرده وازنیروی ژاندارم خزانه جهت تحکیم اختیارات خویش بهره گیری کند. خوانین قبایل نیرومند واعیان واشراف که از پرداخت مالیات فرار می کردند، می‌توانستند همانگونه که حوادث به‌ثبوت رساند، ازنیروهای روسیه بخواهند تا از آنان در برابرمجلس ودولت دفاع نمایند. بنابراین، شوستردرصدد برآمد که نیروی ویژه‌ای رادراختیارخزانه‌داری بگذارد[۹]. بااین که شوستر ازمحدودیت‌های مجلس باخبر بود، لکن تصمیم او دایربراحترام گذاردن به مجلس، یکی از قابل تحسین‌ترین خصوصیات وی به‌شمار می‌رفت. وی درصفحه ۲۱۹ کتاب خود می‌نویسد: «درحالی که مجلس به گونه کمال مطلوب فاقد نمایندگی سیاسی بود، یعنی‌تنها بخش کوچکی‌ازجمعیت کشوردرانتخاب اعضای آن شرکت کرده‌بودند، لکن به‌راستی نمایانگر بهترین آمال مردم ایران درمقایسه با هرمجمع دیگری‌بود که تاکنون درکشوروجود داشت». وفاداری مجلس به این آمال بود که موجب

جانبداری گسترده همگان ازمجلس می‌شد، وهمین برای مجلس کافی بود».

شوستر ابتدا از میزان مخالفت انگلستان و روسیه نسبت بـه تـلاش‌هـای خویش که به‌نمایندگی ازسوی مجلس برای کمك به استحکام اوضاع ایران انجام می‌داد، آگاه شد، واین آگاهی هنگامی بود که شوستر کوشید تا یك افسر انگلیسی به‌نام سرگرد استوکس (Major Stokes) را بـرای فرماندهـی سپاه ژاندارمری خزانه‌داری کل استخـدام کند. تنی‌چند ازرجال میانه‌روی ایـران حیرت زده شده بودند کـه چـرا شوستر این سمت را به‌یك امریکایـی نداده‌است تـا هیچ گـونه دردسری به‌وجودنیاید. درحالی که انتخاب استوکس به‌این معنی بود که وی برغم تابعیت انگلیسی خـود درمنطقه نفوذ روسیه درایران فعالیت نماید وقرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس را نـادیده انگارد وواکنش سخت روسیه وانگلیس را به‌وجـود آورد. تلاش‌های سازشکارانه بریتانیا به‌صورت محدودکـردن عملیات استوکس درجنوب ایران مورد موافقت شوسترقرارنگرفت زیرا وی به‌ایرانیان وطن‌دوست قول تلویحی داده بود که ازهراقدامی کـه مستلزم شناسایی تقسیم ایران به دومنطقه نفوذ روس وانگلیس بـاشد، اجتناب ورزد. تمایـل وی به استخدام استوکس در درجه اول ناشی‌ازاین بود که استوکس زبان فارسی را خوب می‌دانست، درحالی که یك امریکائی‌ازاین مزیت ارزنده محروم بود. بااین‌حال، دراین مورد، وموارد مشابه‌آن، برخی‌از نویسندگان ایرانی وخارجی آن دوران شوستررا متهم می‌کنند که برغم استواری ودرستکاری، مرد لجوج و یکدنده‌ای بود. سر جورج بارکلی (Sir George Barclay) وزیرمختار وقت انگلیس‌درتهران درماجرای استوکس کلاً با شوسترهمدردی می‌کرد اما دولت انگلستان بـاانتخاب سرگرد استوکس مخالف بود.[۱۰]

## بازگشت محمد علی شاه به ایران

مـاجرای سرگـرد استوکس رویـداد مهمی نبود. آنچه که واقعـاً موجب

دردسرشد بازگشت محمد علی میرزا، شاه سابق، در [۹] ژوئیه ۱۹۱۱ [۲۱ رجب ۱۳۲۹] به ایران وزمـانی بودکه تنهـا چند هفته ازشروع کار شوستر می گذشت. جنگ داخلی کـه ثمره بازگشت شاه در تبعید بـود، به‌این معنی بـودکه شوستر می‌بایست وامی راکه بـرای به‌کار انـداختن دستگاه دولت صرف کند، بـه امور جنگی اختصاص دهد. همچنین به این معنی بـودکه خشونت به‌کشور بازگشته و روسیه بهانه مناسبی می‌یافت تا برتعداد نیروهای خود درشمال ایران بیفزاید.

به‌موجب مقاوله نـامه سه جانبه سپتامبر ۱۹۰۹ [۲۱ شعبـان ۱۳۲۷]، دولت روسیه متعهد شده بودکه مانع فعالیت سیاسی محمد علی میرزا گـردد. بااین‌حال وی برای جلب نظر دلالان اسلحه دروین، بروکسل، برلین، رم و پاریس به تلاش پرداخت. با لباس مبدل وبا قطاروکشتی ازدریای سیاه به ساحل شرقی خزرآمد. وی جعبه‌های سلاحی‌را همراه داشت که روی‌آن برچسب «آب معدنی» زده شده بود، ومقامات روسی نیز دربـاره محتویات این جعبه‌ها نه پرسشی کردند ونه‌آنرا بازرسی نمودند[۱۱].

همزمان با دخالت مسلحانـه محمدعلی میرزا در تـرکمن‌صحرا، درشمال ایران ودرنزدیکی حاشیه جنوب شرقـی دریای خزر، سالارالدوله بـرادر ورقیب سابق محمدعلی میرزا درکردستان دست به‌طغیان زد. درزمان سلطنت محمدعلی‌شاه، سالارالدوله حکمران کردستان در بهارسال ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ هجری] به‌مخالفت بابرادرش پرداخته وهمدان را تصرف کـرده بـود. اینك سالارالدوله همگام بـا محمد علی میرزا فعالیت می‌کرد. سالارالدوله همسری ازمیان قبایل لر درنزدیکی همدان گرفته وطرفدارانی برای خود دست‌وپا کرده وبه لرها وعده چپاول تهران را درصورت تصرف پایتخت داده‌بود. محمدعلی میرزا نیز با همین شیوه‌توانست قبایل ترکمن شمال غربی خـراسان را با خود همراه سازد. ارشدالـدوله فرمانده قشون محمدعلی‌میرزا بود، وچون احتمال داشت حواله‌جات دولتی بـدست این قشون بیفتد، لذا شوستر دستورات دقیقی درباره خارج کردن حواله‌جات درمسیر

پیشروی ارشدالدوله داد. این‌دستورات نشانگرتسلط شوستربر کارخودوشایستگی قابل توجه او درانجام اقدام قاطعانه دراوضاع واحوال ممکن آن دوران بود. اگر بازگشت محمدعلی میرزا هیچ نتیجه‌ای نداشت، دست‌کم منجر به‌ایجاد ترس و وحشت مردم درشمال ومرکز وغرب ایران و نیز متوقف کردن اقدامات شتابان و حساس شوستر برای اصلاح نظام مالی ایران گردید[۱۲].

دولت‌های روس وانگلیس طبق مقاوله نامه یادشده [ودر پاسخ به یادداشت وزارت خارجه ایران درمورد بازگشت محمدعلی میرزا و لزوم دخالت آن دو دولت برای جلوگیری ازفعالیت وی]، طی یادداشت مشترکی قطع مستمری محمدعلی میرزا را پذیرفتند، لکن متذکرشدندکه چون وی وارد خاك ایران شده است دیگرنمی‌توانند دخالتی‌دراین قضیه بنمایند. این پاسخ سبب شدکه مشروطه‌خواهان دست‌تنها بمانند. به‌علاوه، طولی نکشیدکه روس‌ها به‌سود محمدعلی ـ میرزا به فعالیت پرداختند؛ اما این فعالیت موقعی‌بودکه پیشروی قشون محمدعلی‌ـ میرزا متوقف شده بود وخود او به سواحل دریای خزر [جزیره آشوراده] گریخته بود.

محمدعلی میرزا در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱ [۹ ژوئیه ۱۹۱۱ / ۲۱ رجب ۱۳۲۹] وارد ایران شد، وکوته زمانی بعد آشکارشدکه سپهدار اعظم مناسب‌ترین فردبرای اداره‌کشور دراین شرایط بحرانی نمی‌باشد. وفاداری سپهدار به مشروطه محل تردید بود و در ۲۶ ژوئیه [۲۹ رجب] صمصام‌السلطنه بختیاری رهبر اعتدالیون کابینه جدیدی را تشکیل دادکه علاوه برمقام نخست‌وزیری، سمت وزیرجنگ را هم به‌عهده گرفت. جای تردیدی نبودکه بختیاری‌ها با محمدعلی میرزا دشمنی داشتند. صمصام‌السلطنه درآغاز کار رویه معقولی‌را درپیش گرفت، اگرچه به گفته شوستر صمصام‌السلطنه آن‌قدر ضعیف بودکه نمی‌توانست دربرابر آزمندی مصرانه نزدیکان خود ایستادگی کند. بختیاری‌ها ازنو مسلح شدند تا به‌خاطرمشروطه بجنگند. یك نیروی اضطراری ۲۰۰۰ نفره ازبختیاری‌ها برای دفاع از پایتخت،

ازاصفهان به تهران آمد. اعـزام این نیرو متضمن پرداخت‌هایـی از خزانه بود، و برخی ازاین پرداخت‌ها همانگونه که شوستر می‌دانست، نـوعی ولخرجی مـالی به‌شمار می‌رفت. اگرامید روس‌هـا این بود کـه با آمـدن مجدد محمدعلی میرزا به ایران،امیدهای نجات کشور ازمشکلات مالـی نقش برآب شود، (امیدهائی که برای مدت کوتاهی تحقق یافته بود تا ایران را ازسلطه مـالی دوابـرقدرت بزرگ نجات دهد) دراین‌صورت روسها درست پیش‌بینی کرده بودند.

حمله به تهران از چهار جناح صورت گرفت: سالارالدوله ازغرب حرکت کرده بود. شعاع‌السلطنه برادر دیگرشاه درآذربایجان ودرمیان افراد ایل شاهسون دست بـه طغیان زده وامید داشت کـه از شمال غـربی یورش خـودرا آغاز کند. ارشدالسلطنه با افراد ترکمن [روسیه] به‌خوبی پیشروی می‌کرد. وخود شاه سابق نیز از شمال تا پای دماوند [فیروزکوه] رسیده بود کـه آتشفشان پوشیده از برف آن را می‌توان از تهران به‌خوبی تماشا کرد.

یپرم خـان می‌دانست که بـا نیروی کمکی کـه دراختیاردارد بـرای نجات پایتخت چه اقدامی بایستی به‌عمل‌آورد، ولی به اندازه‌ای به‌کابینه بی‌اعتماد بودکه نقشه جنگی‌خودرا مخفی نگاه داشت، هرچندکه سرانجام یکی‌ازخوانین‌بختیاری به‌یاری اوآمد. نقشه یپریم‌خان این بودکه نیروهای خودرا تا آخرین لحظه ممکن درشهر نگاه داشته وآنان را پراکنده نسازد. ارشدالدوله آنی‌ترین خطر بود. مرد قابلی کـه به محمدعلی میرزا وفادار بود. پیشروی او ازگرگان وغرب خراسان به‌سوی ورامین، که شهرکـی است در نزدیکی تهران، سرحد ودامغان را به‌دست نیروهای ارشدالدوله انداخت وسریعاً جلومی‌آمد. سپس دوروز ازاوخبری نبود. نبودن گزارش‌هایی درزمینه نقل‌وانتقالات نظامی اورا به‌پیشرویش درشمال غـربی کویرودشت لوت نسبت داده‌اند، که به پایتخت نزدیك است. ناگهان ارشدالدوله از نزدیکی ورامین سربرآورد ودرآنجا بودکه از یپرم خـان شکست خـورد و پس ازمحاکمه‌کوتاهی به مرگ محکوم شد وتوسط جـوخه‌آتش تیرباران گردید

[دررمضان ۱۳۲۹]. جنازه‌اش را درتهران به تماشا گـذاردند، اما چون مرددلیری بود، طبق وصیتش اورا درمحل مورد نظرش دفن کردند. ارشدالدوله تـا آخرین لحظه مرگ فریاد می‌زد: «زنده‌باد محمد علی شاه!»

این شکست به مبارزه‌طلبی محمدعلی میرزا خـاتمه داد[۱۳]. وی با کشتی به جزیره آشوراده گـریخت. شورشیان به شدت سرکوب شدند، لکن امید ایـران به ثبات ازمیان رفت و کشور از نو متزلزل شد. به‌علاوه بختیاری‌هـا دراین زمان بیشتراز سابق ضعیف شده بودند واعتدالیون دروضـع ضعیفی قـرار داشتند. همان گونه کـه پرفسور ادوارد براون فقید می گـوید: «انگلستان که به هیچ‌وجه توجه نداشت که گرفتاری‌های جدی به دولت ایران مجال نمی‌دهد تـا در اعاده نظم در صفحات جنوب بکوشد، قصد خود را دایر براعزام سپاهیان هندی به فارس اعلام کرد...»[۱۴]. در ۲۷ اکتبر [۳ ذیقعده] اولین‌دسته سربازان هندی واردبوشهرشدند. روس‌ها درهمان روز اعلام کردند که ۲۰۰ سربازدیگر دربندر انزلی پیاده خواهند کرد. ودر پی آنان، ۱۷۰۰ سربـازدیگرروسی وارد شدند، وجمعاً ۱۹۰۰ سربـاز روسی‌ازجلفا (درآذربایجان شوروی) به سمت تبریز پیشروی کردند. اشغال تبریز توسط روس‌ها منجر به فجایعی گردید که ادوارد براون داستان کامل این فجایـع را پس ازجنگ اول جهانی که ازانتشار آن رفع توقیف شد، به‌چاپ رسانید[۱۵].

اقدامات انگلستان وروسیه ازلحاظ انگیزه ونـوع متفاوت بـود. بیرحمی روس‌ها درتبریز، درمقایسه با اعمال انگلیسی‌ها، بسیارفجیع‌بود. هدف‌انگلیسی‌ها این نبود که مردم محلی را بترسانند، بلکه سعی‌می کردند امنیت وآرامش عمومی را برقرار کنند تا در پرتو آن تجارت وفعالیت‌هـای شرکت نفت ایران وانگلیس به‌سود طرفین ادامه یابد. ازاینرو، اقدامات انگلستان جنبه تدافعـی داشت، واگر منظور ازاین اقدامات رونق وحفظ علائق بازرگانی و منافع بازرگانان واعیان و اشراف دوست انگلستان بود که از ارتباط با انگلیس سود می‌بـردنـد، نمی‌توان این اقدامات را بد وزشت تلقی کرد . اقدامات روس‌هـا جنبه تهـاجمی داشت و

بخشی ازسیاست زیرکانه روس‌ها درپیشروی برای دست‌یافتن بربنادر آب‌های گرم ورقابت درتجارت جهانی بود. بدبختی دراین بود که بریتانیا بـا آنچـه که روسیه می‌کرد موافقت داشت واین بدبختی ازسال ۱۹۰۷ آغاز گردید که قـرارداد تقسیم ایران بین روسیه وانگلیس امضا شد. بـراساس این قرارداد، میدان‌های نفتی در منطقه معروف به‌بی‌طرف قرارداشت واین میدان‌های نفتـی درسال ۱۹۰۸ به نفت رسیدند. انگلستان به‌شدت ازاین احتمال درهراس بود که روس‌هـا بـا آگاهی از اهمیت این نفت برای دولت انگلستان، درصدد باجگیری ازانگلستـان بـرآیند. به‌این جهت، انگلیس‌ها بااین که ازاقدامات روس‌ها درشمال متأسف بـودند، اما جامعه بازرگانی وسیاست خارجی‌انگلیس مایل به‌رنجاندن روس‌ها نبودند تامبادا به‌روس‌هافرصتی داده شود که نفوذ انگلستان درمنطقه بـی طرف را مورد پرسش قراردهند.

بدین‌جهت، ایرانیان فدای این سیاست شدند وتلخکامـی وسوءظـن آنـان نسبت به‌انگلستان وروسیه یك‌سان شد.

علاوه‌براین، برخی ازمحافل[سیاسی] بریتانیا نسبت به‌شایستگی ایـرانیان برای اداره کردن نهادهای آزادیخواهانه به‌هیچ‌وجه اعتقادی نداشتند. یـك مأمور انگلیسی که درخدمت حکومت هند ـ بریتانیا بود، درخاطرات خود می‌نویسد:

«به‌دشواری می‌توان تصور کرد که سرزمین شیروخـورشید[سرخ] بـدون شاه شاهان باشد، وایالات مختلف بدون وجود شاه به‌صورت یك قدرت متمرکز وواحد درکناریکدیگر بمانند[۱۶]».

به‌دلیل مساحت زیادکشورومشکلات ارتباطات، دولت مرکزی در تهـران قادر به‌تسلط برقبایل، مثلاً قبایل قشقایی درفارس، نبـود. قبایل یاغـی مکـران و بلوچستان خطوط تلفن را قطع کردند و حتی مـأمورین دولـت را درپست‌های دورافتاده شرکت تلگراف هند ـ اروپا کشتند. روابط ایران با روسیه درموضوع شناسائی دفاکتو و دژوره[۱۷] حکومت مشروطه بموضع گیری کشانده شد. ورود

نیروهای روس به‌این بهانه صورت گرفت که آزادیخواهان جدیدایران قدرت اداره کشوررا ندارند وبایستی به‌طریقی نظم را برقرارساخت. بهانه تراشی روس‌ها ادامه‌یافت، ومتأسفانه انگلستان نمی‌توانست به اصلاحگران و آرمانگرایان ایرانی به‌همان اندازه‌ای اطمینان داشته باشد که مورگان شوستر داشت، با وجود این که ازمشکلات ایران باخبربود.

اگر هم تفسیرهای مندرج درشماره ۱۹ اکتبر ۱۹۱۱ روزنامه تایمز را نادرست انگاریم، باز طرزتلقی شوستر برای گردانندگان روزنامه تایمز، و نیز مأمورین سیاسی‌انگلیس،ناخوشایند بود.به‌خصوص سرجورج‌بارکلی[وزیرمختار انگلیس درتهران] دچار هراس شد، هنگامی که شوستر ضمن صحبت درباره «نظرات دو دولت انگلیس و روس[درایران]، آشکارا اظهارداشت که این نظرات بامنافع ایران تضاد دارد. و پیشنهادکرد که شاید سودمند باشد سهمی از این امتیازات به‌آلمان داده شود؛ آلمانی که ازچندی قبل برای نفوذ درغرب ایران تلاش می‌کرد». شوستر می‌افزاید: «وزیرمختارانگلیس‌ازاین شوخی به‌اندازه‌ای دچارهراس شد که من باشتاب موضوع را عوض کردم[۱۸]».

سرجورج بارکلی ازسوی وزارت خارجه‌انگلیس به‌تهران اعزام شده‌بود. سفارت بریتانیا درتهران ازسال ۱۸۶۰ [۱۲۳۸ هجری] ازنظارت دفتر سیاسی هند [حکومت‌هند ـ بریتانیا] خارج‌شدزیرا هنری رالینسون وزیرمختاربریتانیابه‌عنوان اعتراض به‌تغییرخویش استعفا کرد، وبه‌علاوه احساس می‌شد که دیپلماسی‌انگلیس درتهران بایستی ازسوی دایره‌ای صورت گیرد که مستقیماً با سفارت بریتانیا در سن پترزبورگ [پطروگراد/لنین گراد] سروکاردارد.

عقیده سرجورج بارکلی، به‌دلیل‌مقتضیات جهان وبه‌خصوص اوضاع‌اروپا، با نظرحکومت هند بریتانیا تفاوت داشت. حکومت هند ، نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس واعضای کنسولگری‌های جنوب ایران را تعیین می‌کرد. این وضع سبب می‌شد تا واکنش‌های انگلستان نسبت به‌اوضاع‌جنوب ایران متکی‌برنظرات

حکومت هند باشد. این موضوع وموضوعات مربسوط بـه‌آن تـا دوران سلطنت رضا شاه فراموش نشد، زیرا رضا شاه درارزیـابی از اوضـاع کشورمعتقد بود که جنوب مملکت مایل به اطاعت از دولت مرکزی نبـوده و تمایـل بیشتری به هند بریتانیا دارد.

اگر بخواهیم موضوع بالا را بررسی کنیم، بایستی بگوئیم موقعیت ایران طوری بود که نگرش دولت انگلیس ومقامات حکومت هند به‌ایران درچارچوب دفاع ازهند وارتباط ایران با اروپا خلاصه می‌شد. هم حکومت هند وهم وزارت خارجه دولت انگلستان طالب اشغال ایران نبودند ودرقرارداد ۱۹۰۷ نیـز الحاق ایران [به‌یکی ازدو کشورروس وانگلیس] منع شده بود. ازسوی دیگر، انگلستان مایل نبود که ایران نیرومند گردد وقادربه‌دفاع ازخود شود ومتکی برخویش‌باشد، بنابراین، ایران نه‌می‌توانست ازمزایایی که هند بـا زیـربـار سلطه انگلیس رفتن به‌دست‌آورده بود برخوردارشود، ونه‌امکان داشت ایران را تشویق به‌برخورداری ازاین‌مزایاساخت.زیرا تنها نتیجه‌چنین ترغیبی‌این‌بود که روابط انگلستان باروسیه خدشه‌دارشود.اگرانگلستان نسبت‌به‌مردم ایران پدرانه رفتار کرده بود، همان گونه که باهندی‌ها چنین کرد، نفرت‌ایرانیان ازانگلستان دردوران معاصربه‌مراتب کمتر می‌شد. یااگرایرانیان راآزاد می گذاشت تاسرنوشت خودرا به‌شیوه‌خودبسازند، طبعاً مسیری را برمی گزیدند که خود ترجیح می‌دادند. لکن بی توجهی انگلستان نسبت به‌شایستگی ایرانیان درتشخیص‌منافع خویش موجب شد که‌سیاست‌انگلیس صرفاً مبتنی برنفع‌آن دولت‌باشد وسوءظن ونفرتی به‌جای گذاشت که گذشت‌زمان وسیاست‌های جدید هنوزآن را به‌طورکامل محونکرده‌است.

## دلایل رفتن شوستر از ایران

یکی ازماجراهایی که به‌تلخکامی‌ایرانیان‌انجامید رفتن شوستر ازایران بود. مجلس‌شورای‌ملی‌لایحه‌ای‌راتصویب کرده‌بود که‌به‌موجب‌آن‌اموال شاهزاده یاغی

شعاع‌السلطنه در تهران مصادره گردید. مجلس به‌شوستر اجازه داد تا این تصمیم را توسط ژاندارم‌های خزانه‌داری اجرا کند. قراولهای قزاق که درغیبت شعاع‌السلطنه (وی به عثمانی گریخته بود) از ملکش مراقبت می‌کردند توسط ژاندارم‌های خزانه جلب شدند. ژاندارم‌ها این ملك را حفاظت می‌کردند تا این که دو افسر روسی که از کنسولگری روس آمده بودند ژاندارم‌ها را از آنجا بیرون کردند. پوکلوسکی کوزیل (Poklewski Koziell) وزیرمختار روسیه به دولت ایران اطلاع داد که مصادره و توقیف ملك شعاع‌السلطنه بایستی با موافقت قبلی روسیه باشد [ظاهراً به‌بهانه بدهکار بودن شعاع‌السلطنه به بانك استقراضی روس]. کوتەزمانی بعد یك رویداد مشابه پیش آمد و موضوع اموال شاهزاده علاءالدوله عنوان گردید. این شاهزاده ظاهراً به‌دست دموکرات‌ها ترورشده بود. این رویداد مهم است زیرا می‌توان آن را دلیل جدایی تدریجی شوستر از حکومت، و به‌ویژه از بختیاری‌ها، دانست.

وزیرمختار روسیه در ابتدا منطقی‌تر از پوخیتنوف (Pokhitenoff) سرکنسول روسیه بود، که نامبرده اوضاع را آن‌چنان تشدید کرد که شوستر نیز در گیر آن شد. با این وجود، در دوم نوامبر ۱۹۱۱ [ذیقعده ۱۳۲۹] وزیرمختار روسیه با فرستادن اولتیماتومی به‌وزارت‌خارجه ایران درخواست کرد که مأمورین ژاندارم خزانه با قید فوریت ملك شعاع‌السلطنه را ترك گویند و افراد بریگاد و قزاق جای آنان را بگیرند و وزیرخارجه از توهینی که به‌عضو کنسولگری روسیه شده بود، شخصاً عذرخواهی کند[۱۹]. یادداشت اعتراض وزارت خارجه ایران از سوی سفارت روسیه برگردانده شد. دراین میان کابینه ثابت قدم بود. شایعاتی در جراید به‌چاپ رسید که روس‌ها تهدید به‌تصرف گیلان کرده‌اند و این شایعات مآلاً موجب نگرانی کابینه شد، به‌طوری که نظرمشورتی انگلستان را در این قضیه جویا شد. وزارت خارجه انگلیس با ارسال تلگرافی توصیه کرد که درخواست‌های روسیه را بپذیرند و عذرخواهی مورد نظر صورت گیرد. شوستر درمورد تسلیم شدن صمصام‌السلطنه بختیاری به‌تهدیدات روس‌ها تردید داشت اما احتمال می‌داد که

وی به‌تدریج ازبن‌بستی که به‌وجودآمده خسته خواهد شد.

روس‌ها که اولتیماتومشان بدون پاسخ مانده‌بود، درتاریخ ۱۸نوامبر[اواخر ذیقعده۱۳۲۹] روابط سیاسی در سطح وزیرمختار را [موقتاً] قطع کردند (اما کنسولگری روسیه باقی‌ماند). کابینه جدید تشکیل شد ووزیرخارجه در۲۴ نوامبر [اوایل محرم ۱۳۳۰] عذرخواهی لازم‌را به‌عمل‌آورد وشوستر ژاندارم‌های خودرا ازملك‌شعاع‌السلطنه فراخواند. اما پاسخ وزیرمختارروسیه به‌این‌اقدام‌آشتی‌جویانه ایران شدیدتر ازاولتیماتوم یاد شده بود.

شوستر از یك تبعه انگلیس بنام لکفر (Lecofre) ، که اززمان ورودش به‌استخدام وزارت مالیه درآمده‌بود، درکارتجدید سازمان مالیاتی‌استفاده کرده‌بود. دولت انگلستان به‌شوسترهشدارداده بودکه اگرلکفررا به‌شمال ایران بفرستد ، روس‌ها بموجب قرارداد ۱۹۰۷ بدان اعتراض خواهندکرد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ [۷ ذیحجه ۱۳۲۹] نخستین درخواست‌های دولت روسیه از ایران این بودکه شوستر ولکفر از ایران اخراج شوند. دومین درخواست روس‌ها این بودکه ایران درآینده از استخدام‌کلیه اتباع خارجی بدون موافقت روسیه وانگلیس خودداری‌کند . پیشنهاد سوم این بودکه ایران بایستی غرامت لشکرکشی قوای روس به‌ایران را بپردازد. وزیر مختار روسیه این درخواست‌ها را چنین توجیه کرده بود:

۱ـ لزوم‌کامل پرداخت غرامت به‌دولت امپراتوری روسیه‌که براثر اقدامات توهین‌آمیزآقای شوستر، ناگزیر به‌اعزام نیرو به‌ایران گردیده است.

۲ـ خواسته قلبی دولت امپراطوری روسیه اینست‌که منبع اصلی اختلاف ازمیان برداشته شود، ودرآینده شالوده‌ای‌را بنا نهدکه برپایه‌آن دو دولت بتوانند به‌تحکیم روابط دوستانه واستوار وبه‌حل فوری ورضایت بخش‌کلیه موضوعات و مسائل مورد نظرروسیه بپردازند.

۳ـ علاوه برحقایق مذکور، بایستی خاطرنشان سازم‌که دولت امپراتوری

روسیه درمورد اجرای پیشنهادات فوق بیشتر از۴۸ ساعت صبر نخواهد کرد؛ ودر این فاصله نیروهای روسی دررشت باقی می‌مانند. چنانچه ظرف این‌مدت پاسخی واصل نشود یا پاسخ واصله درانقضای مدت مورد رضایت روسیه نباشد، نیروهای روسیه پیشروی خواهند کرد؛ وبدیهی است که این موضوع میزان غرامت ایران به‌روسیه را بیشترخواهد کرد[۲۰].

خشکسالی وحمله شاه سابق منجربه‌کاهش محصول درشمال ایران گردیده بود، به‌طوری که درزمان اولتیماتوم روس‌هاکابینه باکمبود نان در پایتخت و اعتراضات مردم مواجه‌بود. عرضه گندم به‌نانواها برای‌دولت ایجادمشکل کرده‌بود زیراماليات‌جنسی گندم می‌بایست‌ازانبارغله‌دولتی‌بانرخ‌عادلانه‌ای درسراسرماه‌های زمستان و باعرضه‌ای مطمئن داده‌شود. هنگامی که عرضه گندم کم می‌شد وقیمت‌ها بالامی‌رفت، درنتیجه ازاعتماد مردم به‌حکومت‌کاسته می‌شد و اعتراضات مردم به‌مشکل نان یك شاخص نارضایی عمومی نسبت به‌دولت به‌شمار می‌رفت. شوستر کوشید تا باآوردن مقداری گندم به‌شهر، اوضاع را سروسامان دهد. دراین ضمن، مجلس، وبه‌خصوص حزب دموکرات شدیداً به‌فعالیت پرداختند زیرا عقیده‌داشتند که دومین توطئه برای ازمیان بردن مشروطیت درجریان است.

اما بین‌کابینه ومجلس نفاق بروز کرد. کابینه درنظرداشت اولتیماتوم روس‌ها را بپذیرد ومجلس طالب ایستادگی دربرابر آن بود. مجلس دریکی ازساعات بزرگ وتاریخی خود دراول دسامبر ۱۹۱۱ [۸ ذیحجه ۱۳۲۹] با یك یا دورأی ممتنع اولتیماتوم روس‌ها را رد کرد. درجلسه محرمانه‌ای که ازمجلس وکابینه تشکیل شد، مجلس نظرخودرا مورد تأکید قرارداد. تحریم واردات‌کالا ازروسیه وانگلیس ازسوی روحانیون اعلام شد. حتی استفاده ازراه‌آهن کوچك تهران و حضرت عبدالعظیم که متعلق به‌بلژیکی‌هابود (وتنها خط‌آهن ایران درآن زمان، به‌جزراه‌آهن موجود در مناطق نفتی بود) تحریم کردند زیرا روس‌ها قسمتی از سهام‌آن را داشتند. ونیزآشامیدن چای که یك عادت عمومی‌مردم‌ایران است، کنار

گذارده‌شد. دوازده‌هزار سرباز روس مستقر در شمال ایران به‌سوی پایتخت حرکت کردند. همه احزابی که در مجلس نماینده داشتند مانند دموکرات‌ها، اعتدالیون، اتفاق و ترقی، همراه با حزب ارمنی داشناکسیون (Dashnaksiyutian)[۲۱] برای ایستادگی در برابر پیشرفت روس‌ها متحد شدند. انجمن زنان ایران که در پشت پرده فعالیت داشت، از تزلزل روحیه مردان جلوگیری می‌کرد. حتی، زنان تا آن حد جلو رفتند که در مقابل مجلس به تظاهرات پرداختند و نمایندگان را تهدید کردند که در برابر اولتیماتوم روسیه تسلیم نشوند. اما مجلس در عزم خود راسخ بود. در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ [۲ محرم ۱۳۳۰] کابینه صمصام‌السلطنه قانوناً سقوط کرد زیرا مجلس با درخواست کابینه برای تصویب اولتیماتوم مخالفت کرده بود. و کابینه به کودتائی علیه مجلس دست زد و مجلس را با سرباز و تفنگچی تصرف کرد[۲۲].

یك هیئت اجرائی هفت‌نفره، که پیرم‌خان نیز عضو آن بود[۲۳]، راه‌های کشور را مسدود کرد و نمایندگان مجلس را تهدید کرد که درصورت تجمع به‌مجازات مرگ می‌رسند. تصمیم صمصام‌السلطنه دایر بر پذیرفتن اولتیمام روسیه، روابط شوستر با کابینه را تضعیف کرد. اعضای کابینه امیدوار بودند که شوستر خود استعفا دهد تا اختلاف مجلس و کابینه از میان برود. اما چون شوستر در عزم خود راسخ بود، لذا به‌مجلس گفته شد که چنانچه شوستر از ایران نرود مجلس منحل خواهد شد زیرا شوستر را مجلس استخدام کرده است. شوستر با این که به‌دلیل اختیارات ویژه، خود را مستقل از کابینه و مجلس می‌دانست، ولی چون مجلس او را استخدام کرده بود، مجلس را ارباب خود به‌شمار می‌آورد. با انحلال مجلس، شوستر در برابر کابینه بختیاری‌ها تنها ماند. شوستر نمی‌توانست برای مدتی طولانی روابط خود را با وثوق‌الدوله وزیر خارجه و قوام‌السلطنه وزیر داخله [کشور] حفظ کند. اینك قدرت در دست بختیاری‌ها بود و آن‌ها زیر بار شرایط مالی شوستر نمی‌رفتند. بنا به‌شهادت خود شوستر، هرچند که ممکن است در نسبت دادن علل برکناری خود دچار اشتباه شده باشد، باسردی روابط قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله روبرو شد[۱۱] [آنان]

متوجه شدند[که]من لکفرر ابه‌تبریزفرستاده‌ام‌تادربارهٔ‌اختلاسات‌شدیدو تقلبات‌مالیاتی درتبریز، که ازیکسال پیش واززمان ورود من به‌تهران جریان داشت‌تحقیق کند».

تلویحاً به‌شوستر گفتند که استعفا دهد، اما وی نپذیرفت. برای‌همین درروز کریسمس ۱۹۱۱ [دوم محرم ۱۳۳۰] به‌خدمت اوخاتمه دادند. شوستر درتاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲[۲۱ محرم۱۳۳۰] تهران را ترك گفت. اتومبیل‌شاه‌را دراختیارش گذاردند تا وی را به‌بندرانزلی برده واز آنجا عازم اروپا شود[۲۴]. مسیو مورنارد بلژیکی به‌عنوان خزانه دار کل تعیین شد وتا سال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶] دراین سمت باقی ماند.

# توضیحات فصل یازدهم

۱ــ لایحه اخذ این وام درتاریخ۳ جمادی‌الاولی۱۳۲۹ (۲ مه ۱۹۱۱) ازتصویب مجلس گذشته بود، یعنی شوستر ۵ روز پس‌از تصویب وام وارد ایران گردید. درشرایط پرداخت وام دوماده بسیارعجیب و بی‌سابقه گنجانیده شده بود:

الف) درماده سوم قرارداد وام آمده بودکه چنانچه بانك شاهنشاهی راجع به‌عدم تأدیه اصل وام استقراضی، شرطی پیشنهاد نمایدکه بموجب‌آن دولت حق پرداخت کلیه وجه‌این استقراض را نداشته باشد، دولت مجازاست این‌پیشنهاد راقبول نماید. همانگونه که نمایندگان مجلس درهمان زمان اظهار داشتند، تصویب این ماده بدین جهت بودکه اگر قوای محمد علی‌شاه موفق به‌گرفتن پایتخت شود، بانك شاهنشاهی مجاز باشد وجهی ازبابت این استقراض به‌اونیز بپردازد.

ب) درماده چهارم قانون مصوبه این وام قید شده بودکه «ابتداء بانك شاهنشاهی مبلغ ۳/۳۹۶/۶۹۰تومان بابت طلب سابق ازدولت‌ایران و۳۴۰/۰۰۰تومان وجهی‌که به‌عنوان مساعده استقراض ازبانك مذکور گرفته شده، برداشت‌کند، ومابقی را به‌دولت و خزانه تحویل دهد». بنابراین روزی‌که شوستر خزانه را تحویل‌گرفت فقط ۶۰۰/۰۰۰ تومان موجودی در خزانه بود، وتعهدات پرداختی دولت نیزکه ازدوسال قبل باقی مانده بود بالغ بردومیلیون وسیصد هزارتومان می‌شد ــ مترجم

۲ــ عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، تهران،۱۳۲۴ هـ‌ش، ۱۹۴۵؛ جلددوم، صفحه۲۹۳ ــ نویسنده

عین عبارت عبدالله مستوفی چنین است:

«...کار مـالیه را هم شوستر دراین دوسه مـاهه طوری مرتب کرده است که وجوه استقراضی تقریباً دست نخورده، بلکه مثل این پول مثل آبی شده‌است که برای کشیدن آب به‌تلمبه میریزند...» ــ مترجم

۳ــ تاقبل‌ازآمدن شوستر به‌ایران، مبالغ زیادی ازعوایدکشورتوسط لشگرنویسان و فرماندهان افواج وصول می‌شد، بی‌آن‌که واقعاً قشون نظمی وجود .اشته باشد.شوستر برای نخستین‌بارهزینه‌های قشون رامنظم‌کردوپرداخت‌آن را به‌عهده خ.انه‌گذاردــمترجم

۴ــ مورگان شوستر: اختناق ایران، لندن، ۱۹۱۲و۱۹۱۳،صفحه ۸۴ [صفحه۱۰۲ ترجمه فارسی] ــ نویسنده

۵ــ اختیارات شوستر دراین زمینه به«اختیارات ۲۲ جوزا» معروف است . دادن این اختیارات باتوجه به‌اعتمادی‌که به‌شوستر داشتند صورت‌گرفت. بعدها،که اختیارات خزانه‌داری به‌دست مورنارد بلژیکی افتاد، مردم ازتصویب این لایحه توسط مجلس‌ابراز تأسف می‌کردند ــ مترجم

۶ــ مورگان شوستر، اختناق ایران، صفحه۶۴ [صفحات۱۰۹ به‌بعد ترجمه فارسی] ــ نویسنده

۷ــ عبدالله مستوفی‌که درآن زمان رئیس قسمت مالیات‌های مستقیم درخزانه بوده است درخاطرات خود (شرح زندگانی من ــ جلد دوم ــ صفحه۴۸۶) درمورد این اقدام چنین می‌نویسد:

«... به‌دستورشوستر تلگراف متحد المالی [بخشنامه‌ای] به‌کلیه پیشکارها وروسا و امنای مالیه صادرکرده ودستوردادم‌که‌آنچه مالیات وصول می‌کنند، هرروز به‌بانک‌شاهی واگربانک‌شاهی‌درآنجا شعبه‌نداشت به‌تجارتخانه طومانیانس‌واگرآن‌هم نبودبه‌تجارتخانه دیگر تحویل‌کرده وهرهفته یک‌بـار نتیجه ریزش [واریز] روزانه را با تلگراف بمرکز اطلاع دهند. حواله مصارف علیحده به‌آن‌ها خواهد رسید وهرچه حواله شد، ازبانک یا تجارتخانه‌گرفته وبه‌مصرفی‌که درحواله معین شده است برسانند. نگاهداری وجه دراداره و پرداخت به‌موجب دستورها واحکام سابق بالمره منسوخ‌گردید...» ــ مترجم

۸ــ عبدالله مستوفی دراین زمینه (صفحات ۴۸۹ــ۴۸۷) می‌نویسدکه معتمدالسلطنه دستورات خزانه‌داری را اجراء نمی‌کرد وهرروزباتوسل به‌تفسیرهای شخصی،به‌دستورات

تن درنمی‌داد. پیشنهاد احضار معتمدالسلطنه تهیه شده بود وشوستر می‌خواست آن را امضاءکند. لکن عبدالله مستوفی مانع آن گردید تاازدردسرهای سیاسی احتمالی‌جلوگیری کند ـ مترجم

۹ـ بطوری‌که ازکتاب اختناق ایران برمی‌آید، شوستر بمنظوروصول مالیات از سراسرکشور، تصمیم به‌تشکیل یك هنگ ژاندارم مرکب از افسران ایرانی وامریکائی و افراد ژاندارم به‌تعداد۱۱۲۹ نفرگرفت که‌آن را ژاندارمری خزانه یا «قراسوران مالیه» می‌نامیدند. قراربود افرادآن درشهرهای تبریز، قزوین، اصفهان وشیراز مستقرشوند. این طرح شوستر بعداً منجر به‌درگیری‌های سیاسی ومالی بارجال قاجاریه وسفارت روسیه گردید ـ مترجم

۱۰ـ طبق تحقیق اسماعیل رائین، سرگرد استوکس به‌دلیل حمایت از مشروطه خواهان، دربین رجال وطن دوست ایران مورد احترام بود، وشوستر پیش‌ازاستخدام‌وی موضوع را با مجلس درمیان‌گذارد ولایحه استخدام یك نفرمعاون برای خودرابه‌تصویب مجلس رسانید. درحالی‌که سفارت انگلیس درتهران ازاین‌کارخشنودبود، دولت‌انگلستان مایل نبود برسرقرارداد۱۹۰۷ باروس‌ها اختلاف نظرپیداکند. به‌این جهت وزیر خارجه انگلیس اعلام نظرکردکه اگر استوکس از خدمت درارتش هند استعفا دهد، استخدام وی توسط شوستربلامانع است. استوکس حاضر به‌استعفا شد، لکن به‌وی دستورداده شد تا به‌هندوستان مراجعت نماید ـ مترجم

۱۱ـ محمدعلی میرزا بانام مستعار «خلیل تاجربغدادی» واردایران شد. شوستردر کتاب خود می‌نویسد که نیروی دریائی روسیه محمدعلی میرزا را تا مرز دریائی ایران اسکورت کرد. حتی وزیر مختار روسیه دوهفته پیش‌ازآمدن محمد علی میرزا، سلطنت مجدد اورا پیش‌بینی کرده بودا ـ مترجم

۱۲ـ بطوریکه برخی ازنویسندگان خارجی متذکرشده‌اند، یکی ازهدف‌های عمده‌روس‌ها درباز گرداندن محمد علی شاه به‌ایران، متزلزل‌کردن اوضاع مالی‌کشور و کناررفتن شوستراز‌صحنه مالیه ایران‌بود، که‌نظری است‌درخورمطالعه وبررسی ـ مترجم

۱۳ـ خاتمه‌کاربدین نحو بودکه نیروهای‌بختیاری، رشیدالسلطان، یکی‌ازطرفداران محمد علی میرزا را درفیروزکوه شکست دادند و او را اسیرکردند. سپس بر نیروی محمد علی میرزا غلبه‌کردند. جنگ باسالارالدوله بین قم وقصبه «نوبیران» درنزدیکی

ساوه روی داد. قوای سالارالدوله شکست خورد و وی به‌عثمانی گریخت ـ مترجم

۱۴ـ ادوارد براون. نامه‌هائی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، خوارزمی، تهران، صفحه۵۵ ـ مترجم

۱۵ـ همان منبع ـ مترجم

۱۶ـ برادلی (*E. B. Bradley*)، مسافرت به‌ایران ازخلیج‌فارس و به‌دریای‌خزر، ۱۹۰۹، صفحه۳۱۴ ـ نویسنده

۱۷ ـ به‌معنای شناسائی ناقص وکامل (حقوقی) است ـ مترجم

۱۸ـ مورگان شوستر، همان منبع،صفحه۱۳۵ ـ نویسنده

۱۹ـ مورگان شوستر، همان منبع. صفحه۱۶۲ ـ نویسنده

موضوع توهین این بودکه دونفرازاعضای کنسولگری روسیه (پتروف ویک نفر دیگر) به‌خانه شعاع‌السلطنه رفتند وبه‌ژاندارم‌های خزانه‌که ازآنجا مراقبت می‌کردند فحاشی‌کردند، وچون نتوانستند فتنه‌ای برپاکنندلذا مدعی شدندکه نسبت به‌آن‌ها تهدید وتوهین شده است ـ مترجم

۲۰ـ این متن ازکتاب شوستر، صفحه۱۶۵، نقل شده‌است ـ نویسنده

۲۱ـ داشناك‌ها [که درزبان ارمنی به‌معنای متحد ومبارزاست] گروهی از ارامنه قفقاز بودندکه خواستار ایجاد ارمنستان مستقل ازقفقاز وارمنستان عثمانی بودند. این گروه درجریان استبداد صغیر به‌فرماندهی یپرم خان به‌ایران‌آمدند ـ مترجم

۲۲ـ ناصرالملك (نایب‌السلطنه) چون اوضاع را چنین دید درتاریخ۳ محرم سال ۱۳۳۰ فرمان انحلال مجلس را داد وازدولت خواست تامواد اولتیماتوم را بپذیرد.
سران ورهبران احزاب دموکرات واعتدالیون به‌خاطرمخالفت با ناصرالملك، بدقم تبعید وهمهٔ جراید توقیف شدند ـ مترجم

۲۳ـ همین موضوع یکی‌اززمینه‌های اختلاف داشناك‌ها باپیرم‌خان‌گردید ـ مترجم

۲۴ـ درمورد علل اخراج شوستر از ایران، ازسوی مورخین معاصر ایرانی و خارجی نظرات متفاوتی ابرازگردیده است:
ـ ملك‌الشعرای بهار اخراج شوستررا نتیجه اختلاف نظربین دموکرات‌ها و

اعتدالیون. وحمایت شوستر ازدموکرات‌ها می‌داند (تاریخ احزاب سیاسی،صفحه۲۹۳)

ـ حسین مکی دلیل اخـراج شوستررا همبستگی سیاست روس وانگلیس توصیف کرده است؛ (تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، صفحات ۷۷ـ۷۶)

ـ یحیی دولت‌آبـادی دلایل اخـراج شوستر را عبارت از: ۱ـ غرور وعـاقبت نیندیشی شوستر ۲ـ اغراض داخلی ۳ـ اغراض خـارجی، می‌داند ( حیات‌یحیی، جلد سوم، صفحه۱۹۳)

ـ عبدالله مستوفـی دلیل عمده اخراج شوستررا فشار روس‌هـا دانسته‌است ( شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحات ۵۰۵ ـ ۵۰۳)

ـ اسماعیل رائین دلیل‌اخراج شوستررا نتیجه سیاست مشترک‌روس وانگلیس‌دراین زمینه می‌داند (مقدمه رائین برترجمه فارسی اختناق ایران، صفحه۳۶)

ـ سرپرسی سایکس دلیل اخراج شوستر را عدم‌کفایت او ومخالفت شدید روسیه دانسته است ( تاریخ ایران، جلد دوم، صفحه۶۵۴) ـ مترجم

فصل دوازدهم

# نیابت سلطنت ناصر الملك و کابینه بختیاری‌ها

## اقتدار بختیاری‌ها

اخراج شوستر از ایران برای دموکرات‌ها شکستی به‌شمار آمد که هرگز نتوانستند آن‌را جبران کنند. زیرا، اگرچه شوستر برای کابینه اعتدالیون کار می‌کرد وبعداً بختیاری‌ها این کابینه را قبضه کردند، لکن دموکرات‌ها معتقد بودند که شوستر بیشترین امیدها را به‌وجود آورده‌بود. دموکرات‌ها کسانی بودند که واقعاً به‌رسالت شوستر اعتقاد داشتند. دموکرات‌ها ازهرفرقه و گروه، ورهبران واقعی آن‌ها ـ برغم شاهزاده حرافی که درغیبت تقی زاده رهبری‌شان را به‌عهده داشت [شاهزاده سلیمان میرزا] ـ مردانی بودند که ازاصلاحات مالی شوستردرزمینه‌های صرفه جویی مالی، نظارت شدید برمصرف وام‌های خارجی وجلوگیری ازبه‌پایان رسیدن منابع کشور به‌خاطرثروتمندشدن یك‌اقلیت، زیانی‌نمی‌دیدند. دموکرات‌ها میراث خواران مشاغلی‌نبودند که نیازمند حفظ ثروت باشد. مردان جدیدی بودند که می‌خواستند ایرانی نوبسازند. بارفتن شوستر ازایران، امیدهای ناشی ازقدرت

مالی کشور که شرط اصلی نجات ایران از چنگال قدرت‌های بزرگ و نوسازی کشور بود، بر باد رفت. کسانی که دارای تمایلات آزادیخواهانه و روشنفکرانه بودند، و تاکنون از کشور فرار نکرده بودند، اینك ایران را ترك می گفتند. درفاصله سال‌های ۱۳ - ۱۹۱۲ [از صفر ۱۳۳۰ تا ۲۴ محرم ۱۳۳۲]، زبان فارسی در سواحل دریای ژنو زیاد شنیده می‌شد.

شکست دموکرات‌ها درسال ۱۹۱۲ میلادی [۱۳۳۰ هجری] این پرسش را قطعی کرد که چه کسی درمراحل اولیه برنده انقلاب مشروطه خواهدبود. براساس نوشته خبرنگارویژه روزنامه تایمزدرتاریخ هفتم مارس ۱۹۱۳، تحت عنوان زوال ایران، «هیچ‌چیز شگفت‌انگیزتر از کمبود مردان جدید نبود... شکست کلی نهضت مشروطه در به‌جبهه آوردن گروهی از افراد طبقه متوسط بود که دارای حمیت و استعداد بودند، و کامیابی شاهزادگان واشراف و حکمرانان و تمامی دستگاه دولتی [در آن بود] که برای سقوط رژیم کهن تلاش کرده و اینك کامیابانه خودرا به‌مردان جدید تحمیل کرده‌اند...». طبقه متوسط درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۴هجری] هنوزبسیار جوان بود، درحالی که دیوانسالاری ساخته شده در دوره قاجارها نسبتاً نیرومند و قابل اصلاح به‌شمار می‌آمد. دیوانسالاران تنها گروهی بودند که دستگاه دولت را می گرداندند. آنان مجموعه فشرده‌ای بودند که بایکدیگر نسبت داشتند و از راه ازدواج بادربارمربوط می‌شدند؛ وقابلیت درك این ضرب‌المثل را داشتند که به‌اندازه سهم خود به‌آسانی اندیشه‌های یکدیگررا بفهمند، وصرف‌نظرازنوع برخوردمردم باآن‌ها، بااعضای هم‌طبقه خود مراوده می کردند. بااین‌حال، درسال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] عنصرجدید خوانین بختیاری، که قدرت غائی‌شان متکی برمنزلت عشیرتی بود، با گروه دیوانسالار اشراف موروثی تضاد شدیدی پیدا کردند. دراین ضمن آن گروه ازدموکرات‌ها وروشنفکران که قادرنبودند از کشورخارج‌شوند، به‌تدریج به‌انزوا پناه بردند، تا دردوران جنگ اول جهانی به‌عنوان هواداران آلمان ویاران باقیماندهٔ مجاهدین مشروطه یا «رزمندگان آزادی» درروزهای نخستین انقلاب

مشروطه، ازنونمایان شوند.

هنوزروشن نیست که تاچه‌اندازه سرداراسعد[بختیاری] به‌راستی درماه‌های اول سال ۱۹۱۲ [صفروجمادی الاول وجمادی‌الثانی ۱۳۳۰] دراندیشه تلاش برای استقراردائمی افراد خانواده خود دررأس امور بود. قوم وخویش نزدیك وی، صمصام‌السلطنه، صدراعظم کابینه‌ای بود که درغیاب مجلس به‌طورغیرقانونی حکومت می‌کرد. صمصام ناگزیربود تادستورات سردار اسعد را اجراکند، و به‌گفته یحیی دولت‌آبادی[۱]، سرداراسعد درفکرتخت وتاج بود، وبه‌طوری که از واکنش ایرانیان خارج ازکشور برمی‌آمد، سردار اسعد برای به دست‌آوردن تخت‌وتاج تلاش می‌کرد. تصورشده است که سال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] ، یعنی هنگامی که بختیاری‌ها دراوج قدرت خویش بودند، سال تلاش این قبیله برای رسیدن به‌تخت وتاج بود؛ تلاشی که به‌خاطرانجام آن، بهای گزافی را دردوره پادشاهی رضاشاه پرداختند. با این وجود، اگرچه سردار اسعد درتلگرام خود به‌عنوان‌آقای لینچ (H. F. B. Lynch) در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۲ [صفر۱۳۳۰] ، به‌وی اطمینان داد که «شخص من وخانواده‌ام هرگز درفکربه‌دست‌آوردن نیابت سلطنت یاتأسیس سلسله بختیاری نیستیم»، لیکن می‌توان این تلگرام‌را صرفاً یك انکار دیپلماتیك تلقی کرد، زیرا مقاصد سلطنت‌طلبانه بختیاری‌ها هرگزازاندیشه گذرانی که درذهنشان خطورمی کرد فراترنرفت، وچون خودرا در برابر احتمالات‌آنی و مستقیم می‌یافتند، این اندیشه را ازذهنشان بیرون می‌کردند.

خاندان بختیاری دردوران نیابت سلطنت ضعیف ناصرالملك، وضع‌خوبی داشتند. ناراحتی‌آنان ازوجود شوستربرطرف شده وروابطشان باانگلستان حسنه بود. صمصام‌السلطنه روس‌ها را خشنودکرده بود ومی‌کوشید تا رضایت‌آنان را به‌دست‌آورد. روابط بختیاری‌ها بابریتانیا اهمیت خاصی داشت زیرا منطقه تولید نفت جنوب درقلمروبختیاری‌ها واقع بود؛ ونیزمنافع شرکت دریانوردی دجله و فرات برادران لینچ ، که به‌حمل کالا ازخلیج فارس به‌اصفهان می‌پرداخت به‌لحاظ

امنیت راه‌ها، بستگی به‌حسن نیت بختیاری‌ها داشت.

حکمرانی ایالات پردر آمدرا به‌بختیاری‌ها وا گذار کردند،وخانواده‌بختیاری رویه سلاطین قاجاررا دربه کار گماردن، پراکنده‌ساختن‌وپاداش دادن به‌وابستگان خویش دنبال کردند. همان گونه که یك ناظر ایرانی می گوید، هریك ازاین‌خوانین حداقل شصت تاهفتاد وحداکثر تادویست الی سیصد سواربختیاری یامردان‌مسلح داشتند. این حکمرانان نام خانواده بختیاری را درجنوب وشرق کشور باغارت و چپاول مردم بدنام کردند. تا به‌امروز، یك شهروند کرمانی از بردن نام بختیاری اکراه دارد زیرا این نام وی را به‌یاد حکومت بختیاری‌ها درسال‌های گذشته می‌اندازد.

همچنین بختیاری‌ها متوجه خزانه مملکت‌شدند که به‌تازگی‌ازدست شوستر آزاد شده‌بود. بختیاری‌ها ناگزیر بودند خدمات نوکران وایادی خویش‌را جبران کنند، خواه ازطریق اختصاص دادن درآمدهای محلی به‌آنان، یا این‌که مستقیماً ازمرکزمخارج آن‌هاراتأمین کنند.مسیومورنارد علاقه‌ای به‌درگیری بانیرومندترین مردان ایران درآن زمان نداشت. ازاین‌رو تاوقتی پولی درخزانه برای تقسیم موجود بود، به‌بختیاری‌ها خوش خدمتی می کرد. مورنارد همچنین به‌صورت کارچاق کن بزرگانی درآمده بود که صاحب زمین‌های خالصه در نزدیکی تهران شده ومایل به‌اجرای مقررات جدید مالیاتی نبودند که مجلس می کوشید آن را به‌مرحله عمل درآورد. کوتاه‌آمدن مورنارد درمسائل مالی، همراه با خشکسالی، منجر به‌وخامت وضع نان درپایتخت شد. نتیجه سلطه بختیاری‌ها درنهایت این‌بود که وجوه خزانه نه تنها بایستی صرف ژاندارم‌های دولت می‌شد، بلکه هزینه «ارتش»های خصوصی حکمرانان بختیاری را نیز می‌پرداخت ؛ درحالی که حکمرانان ولایات نیز ازرویه بختیاری‌ها سرمشق گرفته وخواستار گاردهای قزاق گردیده بودند.[۲]

## عملکرد مورنارد درسمت خزانه‌دار کل

مورنارد بابه‌عهده گـرفتن سمت شوستر، ازهمان اختیارات فوق‌العاده‌ای برخوردار شد که مجلس به‌شوسترداده بود. در آغاز، ناظران اروپائی معتقد بودند که انتخاب وی بدین سمت‌جنبه‌موقتی دارد.چون مورنارد تابعیت بلژیکی داشت و بلژیك کشور کوچکی [در اروپا] به‌شمارمی‌رفت، لذا بدون شك ایرانیان قـادر به انجام هرنوع تغییرات مخاطـره آمیز آن نبودند. همین امرسبب شد دول بزرگ فشارهائی‌رابه‌ایران برای‌جایگزین کردن‌یك‌نفرفرانسوی‌یاانگلیسی‌به‌جای‌مورنارد، وارد آوردنـد. مورنـارد از نظر روس‌هـا یك عنصرمطلوب (Persona Grata) به‌شمارمی‌رفت، به‌همین جهت اوشغل خودرا تاآغازجنگ اول جهانی‌حفظ کرد[۲]. دراین زمان چون رقابت روسیه وانگلیس درتوسعه نفوذ در ایران مـوقتـاً کاهش یافته بود،ازاین‌رو برکنار کردن مورنارد خطرعمده‌ای‌رابه‌همراه نداشت.مورنارد هرگز دربین مردم محبوبیت نداشت. ننگ طرفداراروسیه بودن او به یك طرف؛ خـاطرات مردم ازمسیو نوز که قبل از وی مسئول گمرکات بـود هنوز دریـادهـا مـانده بود. انگلیسی‌هـا هم از مورنارد خوششان نمی‌آمد و نفرت خودرا از او درمحافل خصوصی ابرازمی کردند.

روش مورنارد دراداره خزانه داری کل همان شیوه‌ای‌بود که شخص وی و همکاران بلژیکی‌اش درمورد گمرکات داشتند. درحالی که برخی ازمنابع تصدیق می کنند که اداره گمرکات به‌طرزمؤثری صورت گرفت و سرمشق خـوبـی برای کارآموزان ایرانی بود ، سایرمنابع می گویندکه بلژیکی‌ها با زیرکی مانع شدند که ایرانیان طرز کار واقعی گمرك را فراگیرند ، یا به‌مشاغل پرمسئولیت گمـارده شوند. عبدالله مستوفی درزندگی نامه خود (تحت عنوان تاریخ اداری واجتماعی قاجاریه) می گوید که تنها مأمورین بلژیکی گمرك ازرموزکار باخبر بـودنـد. وی می‌افزاید که اگرچه به‌دشواری می‌توان باور کرد که‌کارهای گمرکی بسیار پیچیده

باشد، لکن بلژیکی‌ها بامهارت آن را مشکل جلوه می‌دادند، وبیشتر از کارمندان ارمنی استفاده می کردند و از خدمات ایرانیان مسلمان استفاده نمی کردند. عبدالله مستوفی اصولاً نویسنده بی غرضی است. وی همچنین می گوید که بلژیکی‌ها در اداره گمرکات ازوجود جاسوسان استفاده می کردند[۴]، واین موضوع درسرزمینی که‌به‌فساد شهرت‌داشت باور کردنی به‌نظرنمی آید. منظورازبیان‌این‌موضوع آنست که‌نقش آن‌رادرمحتوای بزرگترسیرقهقرائی‌درایران که زائیده شرایط بوده است، نشان دهد واین که چگونه عوامل خارجی عامدانه یاغیرعامدانه این‌سیر قهقرائی را باتوسل جستن به‌روش‌های غیراخلاقی ایجادکرده وبدین ترتیب، سرمشق بدی راکه اولیاء امورفاسد ایران پدیدآورده بودند، با روش‌های خود گسترش دادند.

نا امنی کشور درسال‌های ۱۹۲۱-۱۹۰۶ [۱۳۳۹-۱۳۲۳]، قدرت‌خارجیان، سرمشق زشت رهبران‌آزمند کشور، درهم شکستن نهاد مذهبی و معنوی که می‌بایست تقویت می گردید، دلسرد شدن طبیعی مردم براثرلاعلاجی‌آشکاراوضاع ایران؛ همه در زوال اخلاقی کشور مؤثر بود، زوالی که ابعاد تازه‌ای را پدیدآوردکه ایران به‌تدریج ازاثرات بدآن روبه‌بهبود می‌رفت. هرعمل خارجیان که به‌این زوال اخلاقی کمك می کرد، درچشم کسانی که ازپیش نگران عواقب بدبختی فزاینده کشوربودند، موجب نفرت بیشترمی گردید، و تعداد این افراد مضطرب بسیاربود. ضرب‌المثل فارسی که برای نشان دادن تفاوت غیرقابل‌مقایسه بین دوامر به کارمی‌رود، درمورد مورناردهم به کاربرده شد،ومی گفتند: «شوستر کجا؟ مسیو مورنارد کجا![۵]»

به‌هرتقدیر، خواه‌مورنارد ازلیاقت برخورداربودخواه بی‌لیاقت‌بود،اوچاره موقتی به‌شمارمی‌رفت که براثرفشارروسیه برسر کارآمد و مظهرپیروزی روسیه برملیون ایرانی بودکه می کوشیدند تا ازطریق مجلس شورای ملی و یا تعیین یك خزانه دارکل، مملکت را از لحاظ مالی نجات دهند. قاطع‌ترین دلیل موفقیت

شوستر این بود که روس‌ها شمال ایران را اشغال کردند تا موجبات برکناری وی را فراهم سازند، همان گونه که لرد لمینگتن (Lord Lamington) درسوم ژانویه ۱۹۱۲ [اواسط محرم ۱۳۳۰] در ادینبورگ گفت :

«ایران فرصتی نداشته‌است. سازندگی ایران بامانع ورادع روبرومی‌باشد. نویسندگان مطبوعات باپاشیدن نمك برزخم ایران، بی‌نظمی کنونی این کشور را به‌اشتباهات این‌مملکت نسبت داده‌اند. اما یك نکته روشن‌است. دریك یا دومورد که به‌نظرمی‌رسید ایران خودرا ازمشکلات می‌رهاند، روس‌ها مانع شدند وآقای شوستررا به‌نداشتن بصیرت متهم کردند، که اتهامی واهی برای هجوم روس‌ها به‌ایران بود[۶]».

ویدمن (Wiedeman) رئیس بانك استقراض روس درآن زمان ، که آلمانی‌الاصل بود، طبق گزارشی تایید کرده است که روس‌ها ازهرسدومانعی‌برای اسارت مالی ایران استفاده کردند.

## وضع مالی ایران درسال ۱۹۱۲

چون حکومت ایران فاقد ارتش ثابت بود، لذا امکان پاسخگوئی نظامی به‌اشغال ایران ازسوی روسیه یا به کاربردن فشاردیپلماتیك‌را نداشت. حکام‌بختیاری متکی به‌افراد قبایل خود وباقیمانده مجاهدین انقلاب مشروطه بودند. قزاق‌های ایرانی درواقع یك نیروی روسی به‌شمارمی‌آمدند. نداشتن یك ارتش کارساز که تحت سلطه حکومت باشد، طبعاً نابسامانی‌های خارج ازتهران را غیرقابل‌اجتناب می‌ساخت، زیرا دراین مراکزفقط گاردهای حکام وجود داشتند. درشیراز، وجود قبیله نیرومند قشقائی ، حتی این نظامات محدود [گاردهای محلی] را نیز ممکن می‌ساخت. راه‌های بین شهرهای دورافتاده ازلحاظ نا امنی وضعی بدتر ازنیمه سده هجدهم میلادی داشت. بااین وجود، حضورنیروهای روسیه درشمال کشور، که درفوریه ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۱] تعدادشان بین ده تا یازده هزارنفر

تخمین زده می‌شد، استان‌های آذربایجان و گیلان را آرام کرد و روس‌ها در تحقق این منظور از هیچ بیرحمی فروگذاری نکردند، لکن همان گونه که مشاهده شد، نیروی ۲۸۰۰ نفره روسیه در خراسان نتوانست از بی نظمی در مشهد جلوگیری کند و مآلاً منجر به صحنه زشت عملیات روس‌ها شد[۷].

جنوب و غرب ایران بیشتر از سایر مناطق دستخوش ناامنی بود و نشانه‌ای از امنیت در آنجا به‌چشم نمی‌خورد. این وضع در هر زمان که دولت مرکزی قادر به‌حفظ نظم در کشور نبوده، در بسیاری از مناطق ایران پیش آمده است. [بر اثر ناامنی] تجارت با هند از طریق کرمان و یزد و شیراز و اصفهان متوقف گردید.

در بریتانیا ، با تمایل زیاد لرد هاردینگز (Lord Hardings) دایر بر پیاده کردن نیرو در ایران جهت احیای تجارت ایران ـ هند مخالفت شد. همچنین لردی که نایب‌السلطنه هند بود، در اوایل سال ۱۹۱۲ [۱۳۳۱ هجری] با پیاده کردن نیرو در ایران مخالف بود، «زیرا که ممکن بود به‌تجزیه ایران بینجامد». وی در آن زمان پیشنهاد کرده بود که به‌انگلیسی‌های ساکن بوشهر دستور داده شود تا برای مجازات کردن قاتلان و راهزنان با قبایل بختیاری به مذاکره پردازند. اضطراب حکومت هند ـ بریتانیا پس از حمله به‌آقای اسمارت (Smart)، مأمور کنسولی انگلیس، در ماه ژانویه ۱۹۱۲ [محرم و صفر ۱۳۳۰]، تشدید گردید . یك ویژگی جالب خرابتر شدن اوضاع در جنوب ایران بر طبق گزارش آوریل ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۰]، این بود که در نتیجه این اوضاع بازرگانان یزدی ترجیح می‌دادند از روسیه کالا بخرند تا انگلیس. در ماه مه ۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] روشن شد که منچستر دیگر قادر به‌فروش کالاهای خود به‌جنوب ایران نیست در حالی که مسکو می‌تواند این کار را بکند.

در اواخر مارس ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۰] از بمبئی گزارش شد که تلاش‌های به‌عمل آمده برای جلوگیری از قاچاق اسلحه از مسقط به‌ساحل مکران، واقع در آن سوی خلیج فارس ، با موفقیت همراه بوده است. ابتدا این نگرانی

وجـود داشت که تفنگ‌هـای قـدیمی از راه افغانستان به‌مرزشمال غربی قاچاق می‌شود. سپس اضطراب ناشی ازجلو گیری ازتحویل اسلحه به‌قبایل ایرانی مزید برعلت شد، وبدون شك این قبایل به‌سلاح‌های خطرناکی مجهزبودنـد. بـرغـم تلاش‌های‌سلطان«مسقط»درمتوقف کردن قاچاق‌اسلحه به‌ایران،درسرتاسرسال۱۹۱۲ قبایل فارس مرتب اسلحه قاچاق دریافت می کردند . نه‌تنها استان فـارس عملاً در دست قشقائی‌ها بود، بلکه درماه اکتبر [ذیقعده ۱۳۳۰] جاده اهواز بـه‌اصفهان، که ازقسمت بختیاری نشین زاگرس می گذشت، به‌مدت چهارماه بسته شد. روزنـامه تایمز درمقاله‌ای درشماره ۲۲ اکتبر ۱۹۱۲، دراین زمینه نوشت که بـا بسته شدن این راه، روس‌ها ازامتیازتجارت بااصفهان برخوردارشده‌اند.

ناامنی راه‌های بین اصفهان وبنادرغربی کشور درشط‌العرب، دلیل برزوال بیشترقدرت بختیاری‌ها، حتی درمناطق مرکزی که زادگاه آنان بـه‌شمارمـی‌رفت، بود. بدین ترتیب، تقریباً تنها نیروی رزمنده محلی [نیروهای بختیـاری] کـه در سال ۱۹۱۲ روسیه وبریتانیا می‌توانستند تاحدودی برآن متکی باشند ، سرانجام، ازمیان‌رفت‌وکابینه بختیاری‌ها ناگزیرشد دراوایل‌اکتبر۱۹۱۲[اواخرشوال۱۳۳۰] اهمیت جاده قم به‌اصفهان را، که یکی ازراه‌های پایتخت به‌شمارمی‌رفت، بـه یك راهزن [ماشاءالله خان‌کاشی] وافراد اوبسپارد تا از سوی دولـت امنیت را دراین جاده حفظ کنند.

## وضع ژاندارمری

ژاندارمری که یك نیروی نظامی مستقل بود، درسال۱۹۱۱ [۱۳۲۹/۱۲۹۰ هـ. ش] تأسیس شد[۸]. درابتدا ،کابینه بختیاری‌ها باپرداخت نا منظم حقوق افـراد ژاندارم مانع توسعه‌آن می گردید. دراین ضمن، چـون لرد هـاردینگز تـهدیـد می‌کـرد که [بـرای حفظ امنیت درجنوب ایـران] به مذاکرات مستقیم با قبایل جنوب[قشقائی‌ها] خواهد پرداخت، واحتمال داشت که نیروهای انگلیسی‌بیشتری

وارد ایران شوند، لذاکابینه بختیاری‌ها به‌فکر افتاد که ازنیروی ژاندارمری حداقل به‌عنوان یك نیروی ظاهری جهت مذاکره باانگلیسی‌ها استفاده کند وآن‌هارا قانع سازد که دولت مرکزی دارای یك نیروی شبه نظامی برای استقرارنظم درکشور می‌باشد. با این وجود، بختیاری‌ها ناگزیر به‌اجتناب ازخطرتوسعه ژاندارمری تاآن حد بودند که درخواست‌های آنان [بختیاری‌ها]، ازانگلیس وروسیه برای تأسیس یك نیروی ملی را بی‌اثرنسازد، واین درخواست‌ها درسال۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] صورت گرفت.

عامل دیگری که تقویت آنی ژاندارمری را مانع می‌شد، احتمالاً موضع ـ گیری ظریف بختیاری‌ها درروابط باروسیه بود، که‌دولت اخیرخود دارای‌نیروی شبه نظامی بریگاد قزاق درایران بود. اگرچه بختیاری‌ها مانند سایرمردم ایران از تقسیم کشور به‌دومنطقه‌نفوذ شمال وجنوب متعلق به‌انگلیس‌وروسیه متأسف‌بودند، لکن سرانجام پذیرفتند که حوزه فعالیت ژاندارمری درجنوب، یعنی درمنطقه انگلیسی‌ها، باشد. درسال۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری]کابینه بختیاری‌ها ناگزیرشد رسماً قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس را به‌رسمیت‌بشناسد، که بعداً شرح آن خواهدآمد. به‌هرتقدیر، دراوضاع واحوالی که شور وشوق کابینه ایران برای تأسیس نوعی نیروی ملی می‌بایست بااحتیاط‌صورت گیرد، ناامنی حکمفرما برکشورنیازبه‌چنین نیروئی راآشکارساخت. اما، این که روس‌ها و انگلیس تا چه‌اندازه‌ای به‌ایران اجازه مسلح شدن می‌دادند، کاملاً نامعلوم بود؛ زیرا این کارنیاز به‌زمان داشت تا دراین فاصلهٔ زمانی به‌بررسی نتایج سیاسی آن، واین که چه مزایائی ازضعف‌ایران عایدشان می‌شود، بپردازند.

در۱۷ مارس ۱۹۱۲ [۲۶جمادی‌الاول ۱۳۳۰]روس‌وانگلیس‌به‌ایران‌اطمینان دادند که تمایلی بمحدود کردن قشون ایران ندارند، وبرغم اعتراضات ایران به یکی ازمصرحات بادداشت ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ [۲۸ صفر۱۳۳۰] انگلیس وروسیه، مخالفتی بااستخدام افسران خارجی‌از کشورهای کوچك‌برای‌خدمت درژاندارمری

ندارند. دریادداشت مشترك انگلیس وروسیه از ایران خواسته شده بود که سیاست خودرا بااصول قرارداد ۱۹۰۷ هم‌آهنگ ساخته وبی‌نظمی را در کشور ازمیان ببرد. [دراین یادداشت] وعده داده شده‌بود که نمایندگان روس و انگلیس برای مذاکره بامقامات ایرانی درباره تأسیس یك «ارتش کوچك ملی» درایران آمادگی دارند. روس‌ها اصرارمی کردند که افسران بریگاد قزاق بایستی روسی باشند. بالاخره در ۲۱ مارس ۱۹۱۲ [۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۰]، ایران شرایط یادداشت مشترك روس وانگلیس را درزمینه دریافت یك وام ۲۰۰/۰۰۰ لیره‌ای [جهت تقویت نیروی نظامی خود] پذیرفت و گمرکات شمال وجنوب را در گروی این وام قرارداد. یکی ازشرایط این وام، بسیارشدید بودچون‌ایران‌ناگزیرشده بود که سیاست خودرا باقرارداد ۱۹۰۷ سازگارسازد[۹]. درواقع، هیچ گونه ارتش منظمی تا زمان سلطنت رضاشاه تشکیل نشد. درسال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] سرهنگ یالمارسن( Co. Jalmarson) افسرسوئدی مسئول ژاندارمری، با یاری برخی از افسران هموطن خود، برای تأسیس یك نیروی ملی کارسازو کوچك اقدام کرد[۱۰]. این ژاندارم سوئدی درآن زمان متحد بریتانیا به‌حساب می‌آمد. نیروهای ژاندارم درجنوب ایران، همتای نیروهای قزاق در شمال ایران بود که تحت سلطه روس‌ها قرارداشت.

## فتنه صمدخان و سالارالدوله

یکی ازشرایط ایران درپذیرش یادداشت مشترك انگلیس وروسیه این‌بود که نیروهای خارجی به‌فوریت خاك ایران را ترك گویند. هنگامی که محمد علی میرزا، شاه سابق، دراوایل مارس ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۰] جزیره‌آشوراده را ترك گفت ودر ۱۴ مارس وارد بندراودسا گردید، درخواست ایران برای خروج نیروهای خارجی شکل عملی به‌خود گرفت. محمد علی میرزا پس ازشکست از قوای مجاهدین‌در ۱۹۱۱[۱۳۲۹ هجری]، همچنان درساحل خزر[جزیره آشوراده]

باقی ماند. حضوروی دراین جزیره کوچك یك عامل مخاطره‌آمیز به شمار می‌رفت وبه‌روس‌ها امکان می‌داد تاحضورخودرا درایران توجیه کنند. روس‌ها از این وضع برای به‌قدرت رساندن صمد خان، یکی ازهواداران خود، به عنوان حاکم آذربایجان استفاده کردند، درحالی که حاکم اعزامی ازتهران فقط اسماً حاکم بود[۱۱].

دراین‌ضمن، سن پیترزبورگ [وزارت خارجه روسیه]باارسال‌تلگراف‌هائی به‌مأمورین کنسولگری‌های روسیه درایران دستورداد که تحت هیچ شرایطی تسلیم بهانه‌های‌محمد علی‌میرزا نشوند. خصومت روس‌ها نسبت‌به‌طرفداران‌محمدعلی‌ـ میرزا به‌قدری شدت گرفت که‌دراواخرمارس۱۹۱۲ برای‌دستگیری‌یکی‌ازطرفداران محمد علی میرزا درمشهد [محمد یوسف هراتی] حرم مطهررا به گلوله بستند.

تهدید طرفداران محمد علی میرزا، که به‌مراتب شدیدتر و مداوم‌تر ازخطر شخص شاه سابق بود، به‌صورت فعالیت‌های سالارالدوله درغرب ایران ودربین لرها و کردهای کلهرصورت گرفت[۱۲]. انگلستان برآن شد تا گردبادی راکه سالارالدوله درنواحی کرمانشاهان وهمدان به‌پاکرده بود،فرونشاند.

درسال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری]، انگلستان مضطرب ازاین بود که روس‌ها نیروئی به کرمانشاه برای بیرون کردن سالارالدوله نفرستند. روس‌ها، همگام با نظرانگلستان ، به‌سالارالدوله پیشنهادکردندکه درمقابل دریافت مستمری سالانه ازایران خارج شود. سالارالدوله این پیشنهاد را نپذیرفت وتا اکتبر۱۹۱۲[ذیقعدهٔ ۱۳۳۱] درایران باقی‌ماند. اصرارسالارالدوله به‌ماندن در ایران این سوءظن را پدیدآوردکه دولت عثمانی ازوی جانبداری می کند، لکن ماندن وی در ایران را می‌توان به‌موقعیت استوار اودربین قبایل منطقه کرمانشاه نیزنسبت داد.

ادامه جنگ علیه سالارالدوله به‌پیرم خان ارمنی فرصت دادکه نمایش دلاورانه ورهبری خوب خودرا نشان دهد. بایستی به‌خاطرداشت که پیرم‌خان پس ازانحلال مجلس سمت رئیس نظمیه (شهربانی) را دردوران اقتداربختیاری‌ها و

کابینه میانه‌روی سپهدار به‌عهده داشت؛ پیرم خان تلاش سالارالدوله را برای تصرف همدان درمه۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] درهم شکست وبلافاصله پس‌از این پیروزی کشته شد[۱۳].

حزب ارمنی داشناکسیون یك سازمان مخفی بود که ازسوی ارامنه‌عثمانی درسال ۱۸۹۰ [۱۳۰۷ هجری] تاسیس شد. عملیات اصلی این حزب درمنطقه قفقازصورت می گرفت. درآغازسال ۱۹۱۲ [محرم ۱۳۳۰] رهبران داشناکسیون که درصدد تأسیس جمهوری فدرال قفقازبودند، توسط نیروهای روسی دستگیر و محاکمه شدند . لذا، اعضای این حزب به‌ایران سرازیرشدند تا در مبارزه دموکرات‌ها علیه محمد علی‌شاه، پس ازبه‌توپ بستن مجلس درسال۱۹۰۸[۱۳۲۶ هجری]، شرکت کنند. ازآن زمان تا سال ۱۹۱۲، داشناکسیون در شمارمتحدین دموکرات‌ها وروشنفکران به‌شمارمی‌رفتند. درباره این نقش داشناك‌ها به‌گونه شایسته‌ای تحقیق نشده است، وآن مرد ارمنی که در تاریخ ایران نقش بزرگی را ایفا کرد، پیرم خان بود. روابط او باسایرارامنه، ورویهم رفته با دموکرات‌ها، طبعاً پس از جانبداری پیرم خان از بختیاری‌ها و دوری گزیدن از دموکرات‌ها ، تیره شد .

درباره پیرم‌خان می‌توان چنین داوری کرد که وی اساساً یك سربازبود و علاقه‌ای به‌تحریکات ارامنه ودموکرات‌های‌ایرانی برای شکست نهضت مشروطه، نداشت. پیرم خان که یك بارمحمد علی میرزا را شکست داده واورا به جزیره آشوراده درحاشیه دریای خزررانده بود ، دراین زمان کاملاً سرگرم محاصره سالارالدوله درغرب یعنی درکرمانشاه بود وسرانجام وی را ناگزیربه‌فرار از ایران کرد. پیرم‌خان درروياروئی با این وظیفه، ازطرح‌های بیهوده سیاستمداران دموکرات شکست خورده روی بر گرداند. دراین زمان، داشناك‌ها درماه مه۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] حمایت خودرا از کابینه وقت، به‌عنوان اعتراض نسبت به‌تعویق انداختن انتخابات مجلس، پس گرفتند. این موضوع موجب تشدید

خصومت داشناك‌ها نسبت به پیرم خان گردید و مـی‌توانست دلیل قتـل او در ماه مه باشد[۱۴].

## حوادث مهم در کابینه بختیاری‌ها

درپایان مه ۱۹۱۲ [رجب ۱۳۳۰] ناصرالملك نایب‌السلطنه، ایرانرا به‌مقصد سویس ترك گفت. غیبت طـولانی او گـه‌گـاه بـه‌این شایعات قـوت می‌داد که بختیاری‌ها جایگزین وی درنیابت سلطنت شده‌اند. بریتانیا وروسیه بعـداً فرصتی یافتند تا ازاوبخواهند که به‌ایران باز گردد، اما وی به‌اقامت خوددراروپا ادامه‌داد، وبدین ترتیب با زیرکی اجرای کامل وظایف کابینه را به‌تأخیر انداخت، به‌طوری که درسراسردوره‌ای که به‌جنگ اول‌جهانی ختم‌می‌شود، هیچ گونه تصمیم‌سیاسی عمده‌ای [به‌دلیل نبودن او درایران] صورت نگرفت.

واقعیت این بود که بختیاری‌ها جانشین ناصرالملك درکار نیـابت سلطنت نگردیدند؛ بلکه وجود رئیس کشور درخارج ازایران ودراین شرایط کارآن‌ها را سهل‌ترمی کرد؛ وهر گاه که اتخاذ یك تصمیم ضروری درکـار بود مـوضـوع را تلگرافی به او اطلاع می‌دادند. ایـن مـوضوع بدین‌معنی بود که روس وانگلیس بادوحکومت‌درایران سروکارداشتند: یك حکومت درتهران، ودیگری حکـومت نایب‌السلطنه‌بود که درسواحل دریاچه ژنو زندگی می کرد. طبیعی‌بود بدون بودن حضورحضرت اقدس نایب‌السلطنه درتهران، اتخاذ هرتصمیم عمـده امـکان پذیر نبود[۱۵]. به‌این ترتیب بود که نماینده اعزامی کابینه بختیاری‌ها [ممتازالسلطنه وزیر علوم] به‌اروپا برای شرکت درمذاکرات‌امتیازراه‌آهن، به‌دلیل‌مخالفت‌ناصرالملك و نیزشرکت نماینده ایران [ناصرالملك] درمذاکرات سرادواردگری وزیرخارجه انگلیس ووزیرخارجه روسیه [سازانف] در لنـدن وبال مورال (Balmoral) انجام نگرفت[۱۶].

بدین سان سفرناصرالملك به‌اروپا را می‌توان به‌عنوان نوعی مقاومت منفی

دربرابرفشارخارجی تلقی کرد. بی نتیجه ماندن طرح راه‌آهن تاحدودی ناشی از خودداری ناصرالملك برای بازگشت به ایران جهت تکمیل مجدد مجلس بود. با این وجود، ناصرالملك همواره بمشاوران خود یادآورمی‌شدکه هنوز رئیس قانونی کشوراست ونیابت سلطنت وی فقط ازطریق مجلس می‌تواند پایان یابد؛ درحالی که وجدان اومانع می گرددکه برخلاف قانون اساسی عمل کند. بر مبنای این نوع رفتاراست که می‌توان قابلیت کاملاً قاطعانه وصبورانه اشراف ایران را درسیاست صبروانتظار، درعمل، مشاهده کرد[۱۷].

دراوایل ژانویه ۱۹۱۲ [اوایل محرم ۱۳۳۰] پیشنهاد روس‌ها دایر براین که یك خط‌آهن روسیه را ازطریق ایران به‌هند متصل کند ، منجر به گردهم آئی سرمایه گذاران درپاریس گردید، ودراین گردهم‌آئی یك شرکت تحقیقاتی (Societe Detues) برای برنامه ریزی این شبکه راه‌آهن تأسیس گردید. سرمایه این شرکت را بانك‌های بریتانیا وفرانسه وروسیه تأمین می کردند . روس‌ها تعهد کردند که مسافت دریای خزر تا تهران را اندازه گیری کنند، وپیشنهاد شدکه این خط‌آهن از تهران به‌خلیج گواتر، که تاتهران ۱۲۰۰ میل فاصله داشت ، از طریق کرمان کشیده شود. طرح‌ها و برآوردهای مالی اولیه درطی سال ۱۹۱۲ چندین‌بار موردتجدید نظرقرار گرفت. شایان توجه است که یکی‌ازشرایط بریتانیا دراین طرح این بود که راه‌آهنی که ازخط ساحلی خلیج فارس وعمان می گذشت می‌بایستی فاصله‌کافی باکشتی‌های‌جنگی بریتانیا [مستقردربنادراطراف]داشته‌باشد، وفلسفه این شرط‌آن بود که روس‌ها نتوانند ازاین راه‌آهن علیه بریتانیا در یك عملیات خصمانه استفاده کنند. درواقع، مخالفت قابل توجهی با این طرح در انگلستان وجود داشت، بویژه درمحافل‌نظامی‌آن کشورکه تحت‌تأثیرنگرانی‌های ارتش هند بود. گزارش شده‌بودکه محافل بازرگانی روسیه نیز از این طرح استقبال نکردند، زیرا همان گونه که قبلاً گفته شد، بازرگانان روسی ازبازارهای شمال ایران سود می‌بردند ومایل‌نبودندکه پای‌کالاهای انگلیسی به‌این بازارها باز

شود ومحدود به‌جنوب ایران گردد. با این وجود، شرکت تحقیقاتی به‌جلسات خود ادامه داد ویك رئیس فرانسوی ودونایب رئیس انگلیسی وروسی بر گزید. در ۸ مه ۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰]، شرکت مزبور با ۲۴ نفر اعضای شورای اداری [هیأت مدیره] تشکیل شد که هریك ازسه کشور، هشت نماینده در آن داشتند ، اما همان گونه که گفته شد، نماینده ایران [ممتازالسلطنه] نتوانست دراین جلسه شرکت کند[۱۸].

دراین ضمن، انگلستان طرح دیگری را برای احداث راه‌آهن درایران عنوان کرد که تنها مربوط به‌دولت انگلیس می‌شد، وازحمایت[مالی] شرکت نفت ایران وانگلیس وبانك شاهنشاهی و نیزشرکت کشتیرانی دجله وفرات [برادران لینج] وشرکت کشتیرانی هند ـ برینانیا برخوردار بود. مذاکراتی با وزیر خارجه‌ایران برای احداث این راه‌آهن صورت گرفت که ازساحل خوزستان ودر نزدیکی خورموسی تاخرم‌آباد ادامه‌می‌یافت(بعداً رضاشاه خورموسی را به‌عنوان ترمینال‌راه‌آهن سراسری ایران انتخاب کرد). بااین‌وجود، تقدیراین‌بود که‌احداث راه‌آهن‌ایران تابیست‌سال دیگربه‌تعویق افتد،وشاید ناصرالملك نایب‌السلطنه شرط عقل‌را به کاربرد که درمذاکرات شرکت تحقیق، که به‌سودبختیاری‌هابود، شرکت نکرد. به‌علاوه، چنانچه گفتهٔ یحیی دولت‌آبادی را راست پنداریم، ناصرالملك به‌خوبی می‌دانست که مقصود واقعی برخی ازاعضای کابینه بختیاری‌ها برای حضوردرمذاکرات‌راه‌آهن‌درپاریس،یادرشورومذاکرات وزیران‌خارجه انگلیس وروسیه، برای دلسوزی ازمملکت نبوده است و آن‌ها بیشترمایل بودند که به سود شخص خویش دراین مذاکرات شرکت کنند.

درتابستان سال۱۹۱۲ امکان داشت که اوضاع مالی ایران را به‌لحاظ پذیرش شتابزده وام۲۰۰/۰۰۰لیره‌ای [بانك شاهنشاهی] که به‌صورت‌مساعده درماه‌آوریل ۱۹۱۲ به‌ایران پرداخت شد[۱۹]، با درنظر گرفتن‌شرایط آن‌که قبلاً ذکرشد، وصرف این وام درجهت تقویت بریگاد قزاق وژاندارمری شیراز، مورد بررسی قرارداد.

دررابطه باموضوع اخیر[ژاندارمری شیراز] بایستی یادآورشد که مخبرالسلطنه که ازپنج ماه قبل به‌حکمرانی‌فارس برگزیده شده بود، هنوزتهران را ترك نگفته بود، زیرا نتوانسته‌بود با مورنارد خزانه دار کل درمورد وجوه مورد نیازخود به توافق برسد. دراین ضمن گزارش شد که درشیراز، قوام‌الملك، رجل نیرومند این شهر، درکاراجرای وظایف ژاندارم‌های سوئدی اشکال‌تراشی می کند.

درخصوص وام روس‌ها[۲۰]، بایستی گفت که براثرتغییراتی که روس‌ها در تعرفه‌های گمرکی دادند، بنابرنوشته روزنامه تایمزلندن در۱۴اوت پس‌ازپرداخت فرع وام مزبور ازعواید گمرکی، بازهم مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره به‌صورت مازاد باقی‌ماند. این موضوع سبب شد که خبرنگارروزنامه تایمزلندن ادعاکند که ، «صرف‌نظرازنیت خیرخواهانه دولت‌روسیه، ملاحظه می‌شود که برای‌تسهیل کردن پیشرفت اندك ایران نمی‌توان عملاً راهی مؤثرتر ازروش روس‌ها را ارائه داد». بریتانیا نیزازادعابرمازادعواید گمرکات‌جنوب صرف نظر کرد[۲۱]، که درسال۱۹۱۲ مقدارآن ناچیزبود. هرچند که تغییرات جزئی درسیاست روسیه نسبت به‌ایران پیش‌آمده بود، لکن‌آشکار بود که هدف اصلی روس‌ها هنوزادامه‌سلطهٔ اقتصادی برایران بود؛وسوای همه این‌ها، تجارت روسیه باشمال ایران روبه‌گسترش بود.

دراواخرسال۱۹۱۲ این حقیقت تلخ‌آشکارشد که موضوع وام روس‌ها به‌نوعی بامسأله امتیازراه‌آهن ارتباط دارد، زیرا در دسامبر۱۹۱۲ [محرم ۱۳۳۱] مورنارد به‌مقامات ایرانی گفته بود که دریافت وام ازخارج مشروط برپایان موفقیت‌آمیزمذاکرات راه‌آهن می‌باشد.درسپتامبر۱۹۱۲ [شوال۱۳۳۰] روس‌ها تصمیم به‌تغییروزیرمختارخود درتهران گرفتند، تاسیاست خودرا نسبت به‌استقرار حکومت مرکزی نیرومند درایران، نشان دهند؛ و گفته بودند که،«نمایش مسخره مشروطه را متوقف کنید!» اظهارات این چنانی، بدون شك، درجهت فراهم کردن مقدمات دیدارسازانوف (Sazanoff) وزیر خارجه روسیه وسرادوارد گری، در اواخرسپتامبر۱۹۱۲ [نیمه دوم شوال۱۳۳۰] بود. دراعلامیه مشترکی که در پایان

مذاکرات دووزیرخارجه‌منتشرشد،اوضاع‌بالکان درسرلوحه‌سایرمسائل‌قرارداشت. دراین اعلامیه‌آمده بود که دو دولت مایل به‌تجزیه ایران نیستند وتنها ازحکومت ایران می‌خواهند تابه‌نحوی استحکام یابد تابتواند ازنونظم‌را در کشوربرقرارسازد وامنیت راه‌های تجارتی را تأمین کند[۲۲]. همان گونه که ازپیش گفته شد، تاحدی که اوضاع جنوب ایران مطرح بود ، راه‌های تجارتی تا آخرسال ۱۹۱۲ ازامنیت برخوردارنبود. درآن زمان استان‌فارس به‌صورت رزمگاه ومرکزرقابت صولت‌الدوله قشقائی رئیس ایل‌قشقائی وقوام‌الملك رئیس ایل خمسه درآمده‌بود. برآورد می‌شد درحالی که درسال ۱۹۰۰ [ازرمضان سال ۱۳۱۷ الی شعبان۱۳۱۸] قشقائی‌ها فقط ۲۰۰تفنگ جدید داشتند، اینك تعداد این‌تفنگ‌ها به۱۵۰۰می‌رسید، وقاچاق مهمات برای ایل قشقائی لاینقطع ادامه داشت.

## تعلیم وتربیت ومشکلات ناشی ازاعزام محصل به‌خارج

برغم فشاری که به‌زندگی ایرانیان ازکلیه طبقات درسال‌های۱۹۱۲و۱۹۱۳ [۱۳۳۰و۱۳۳۱] واردمی‌شد، وباوجودتعلیق‌موقت رژیم‌سیاسی که مشروطه‌خواهان به‌خاطرآن جنگیده بودند، علاقه به‌تعلیم وتربیت که از انقلاب مشروطه نشأت می گرفت، همچنان‌به‌صورت یك‌خواسته ویژه درزندگی‌تعداد زیادی‌ازشهرنشینان روشنفکرومرفه‌باقی‌ماند. عناصرمیانه‌روی طبقه‌تحصیل کرده بااین که‌ازروشنفکران دموکرات [حزب دموکرات] دوری می‌جستند ودرعین‌حال از تعلیق حکومت مشروطه رنج می‌بردند، همچنان به‌تعلیم وتربیت معتقد بودند چون عقیده داشتند که تعلیم وتربیت درچارچوب یك حکومت مشروطه می‌تواند ایران را به‌راهی بکشاند که ژاپن راکشانید.

برای یاری دادن جهت دست یافتن به‌این هدف، درسال۱۹۱۲ تقریباً ۱۸۰ مدرسه، بانام‌های گوناگون، زیرنظراروپائی‌ها وامریکا، به‌شکل‌های مختلف وجود داشت. از جمله‌آن‌ها، مدارس مذهبی بود که مستقیماً توسط میسیون‌های مذهبی

امریکائی وانگلیسی اداره می‌شد. واقعیت این بود که درناامن‌ترین ماه‌های سال ۱۹۱۲ درشیرازوضعی وجودداشت که هم مایه امیدواری بود وهم موجب حیرت. زیرا درشرایطی که درمحافل سیاسی انگلیس صحبت از ناتوانی گاردهای کنسولگری انگلیس درجنوب ایران ولزوم تقویت آنان بود، اسقف وابسته به کلیسای رسمی انگلستان درایران برای تأسیس یك بیمارستان درشیراز تبلیغ می کرد.

در آغازسال ۱۹۱۳ [۱۹ محرم ۱۳۳۱] مشکل محصلین ایرانی در اروپا وجودداشت؛ مشکلی که برخی از تبعیدیان پا به‌سن گذاشته و اندیشمند را آزار می‌داد؛ مشکلی که تاسال ۱۹۶۵ نیزوجودداشت. یحیی‌دولت‌آبادی محصلین ایرانی خارج از کشوررا درسال ۱۹۱۳ [۱۳۳۱ هجری] به‌سه گروه تقسیم می کند: ۱ـ کسانی که ازخردسالی به‌خارج رفته‌اند ووقتی به کشورخود بازمی گردند با مردم وزبان مادری خویش بیگانه‌اند. ۲ـ آنان که پس ازتحصیلات مقدماتی‌شان درایران با نیت خوب به‌خارج رفته‌اند وباداشتن آموزگاران شایسته، به کشورشان باز گشته‌اند وبرای اجتماع مفید هستند. ۳ـ افراد خوشگذرانی که می‌خواهند از تمام لذات وآزادی‌های جامعه اروپائی برخوردارشوند، وبه گفته دولت‌آبادی، افراد این گروه پس ازمراجعت به‌ایران، ارمغانی جزبدبینی‌وفساداخلاقی، ستایش ازخارجیان وتحقیرهم وطنان خود همراه نخواهندآورد. نکته بسیارمهم این‌است که این طبقه هدفشان جمع آوری مال وثروت برای خریداری وسایل تجمل است که ثروتمندان غرب از آن برخوردارند. دولت‌آبادی این دسته ازمحصلین راکه به‌ایران بازمی گردند، وطن‌فروشانی‌توصیف می کند که شعارشان سیاست است[۲۳]. عبدالله مستوفی، که معاصردولت‌آبادی می‌باشد، ازتوقع زیاد فرزندان ثروتمندان که دراروپا درس خوانده‌اند گلایه می کند، ومی گوید توقعشان ناشی ازاین است که دراروپا بوده‌اند، بی آنکه فضیلتی کسب کرده‌باشند. نظراتی ازاین نوع، در داستان طنزآمیزیك جوان تحصیل کرده دراروپا [فرانسه] وباز گشت وی به ایران درآستانه جنگ اول جهانی، به‌نام «فارسی‌شکراست»، آمده‌است. جمالزاده حرکات

این جوانرا درتقلید ازفرانسوی‌ها،دربه‌کاربردن کلمات‌فرانسه‌به‌جای کلمات‌فارسی که فراموش کرده‌است، بیان می کند[۲۴] .

## اصلاحات اداری و تأسیس وزارتخانه‌های جدید

درکابینه بختیاری‌ها، که نفوذ خارجی به اوج خود رسیده بود، مایه حیرت نیست که دردستگاه اداری تغییرات کلی داده شود؛ اگر چه نفوذ خارجی عمدتاً اثرمنفی داشت ووضع فلاکت‌بار وعاری ازنظم کشوروخیم‌ترشده‌بود، اصلاحات اداری ازروی کاغذ فراتر نمی‌رفت وتأثیراندکی برشیوه‌های اداری داشت. تنها، جریانی را ادامه می‌داد که برمبنای آن ادارات دولتی به‌جای این که کارمندان را برای خدمت در دستگاه دولت تربیت کنند، ادارات را به‌خاطر کارمندان ایجاد می کردند.

درمیان اصلاحاتی که صورت گرفت، باید ازتأسیس وزارتخانه‌های جدید فواید عامه، معارف واوقاف وعدلیه نام برد. وزارت فواید عامه مسئول صنایع ، کشاورزی، راه‌ها ومعادن بود. با این وجود معادن نمك وزرنیخ قدیمی[۲۵] زیرنظر وزارت مالیه باقی‌ماند. گزارش شده‌است که وزارت فواید عامه جدیدالتأسیس، بودجه‌کافی برای پرداخت حقوق کارمندان خود نداشته‌است[۲۶]. همین مشکل مالی دروزارت خانه‌های معارف واوقاف وعدلیه نیزوجود داشت[۲۷]. وزارت معارف و اوقاف می‌توانست ازعواید موقوفات استفاده کند، ودرواقع، تأمین‌مالی ازاین منبع جاذبه استخدام دراین وزارتخانه بود. وزارت جدید اوقاف ومعارف اجازه چاپ کتاب‌های درسی را می‌داد، که مطالعه واظهارعقیده درباره این کتاب‌ها به‌اشخاص بیسواد داده می‌شد، هرچند که این سانسورنمی‌توانست مانع چاپ کتاب‌های تازه شود، وسانسورکنندگان برای خود نفوذی‌دراین وزارتخانه‌فراهم کنند. واقعیت این است که فرد درستکاری مانند یحیی‌دولت‌آبادی که می‌توانست منشاء خدمات باشد، چون‌یکی ازبهترین آموزگاران زمان خودبود، به‌دلیل‌تعلقات

مذهبی‌اش[۲۸] از استخدام دراین وزارتخانه محروم شد. بااین که دولت آبادی با کابینه بختیاری‌ها پیوند سیاسی نیافته‌بود، درهنگام تبعید در لوزان همواره مصاحب ناصرالملك بود.

دروزارت عدلیه اصلاح شده، کسری بودجه را تاحدودی از طریق دریافت عوارض تمبر[اسناد]، جهت نگاهداری دفاترقضائی استانی، جبران کردند. چون روحانیون تنها حقوقدانان ورزیده کشوربودند، لذا به‌این وزارتخانه راه یافتند و اکثرقضات را روحانیون تشکیل می‌دادند.

وزارتخانه دیگری که درسال‌های پیش ازجنگ اول جهانی ازاهمیت برخوردارشد، وزارت نسبتاً قدیمی پست وتلگراف بود[۲۹]. وزارت داخله نیزاسماً اهمیت یافت ووظایف دفتررئیس الوزراء را عهده دارشد[۳۰]. لکن با آنچه که به‌اندازه‌کافی درمورد اوضاع ایران گفتیم، آشکاربود که این وزارتخانه قادربه‌انجام وظایف خود نبود، حتی اگر ازامکانات لازم هم برخوردارمی‌بود.

وزارت جنگ دراین دوره ازتمام وزارتخانه‌ها بی‌معنی‌ترشده‌بود، زیرا ژاندارمری هرچندکه مستقل بود، تابع وزارت داخله به شمارمی‌رفت. این وزارتخانه درکابینه بختیاری‌ها بدلیل درخواستهای مکرر مالی کابینه ازاهمیت برخوردارشد، خواه به‌لحاظ ایجاد یك ارتش ثابت، خواه به‌لحاظ تأمین مالی افراد مسلح بختیاری[۳۱]. یك ارتش منظم فقط اسماًوجودداشت، ومورگان شوستر نیزضمن رسیدگی به‌نیازهای مالی بیش ازحد این‌وزارتخانه به‌این‌موضوع‌پی‌برد. درپنج یاشش سال اخیرهیچگونه نیروی منظمی بسیج نشده‌بود. با این‌حال، ادامه کاروزارت جنگ، به‌عنوان یك‌موجودیت جدی،دردیوانسالاری حکومت اهمیت داشت زیرا رضاخان وزیراین وزارتخانه‌درسال۱۹۲۱[از۱۹جمادی‌الثانی۱۳۳۹]از آن به‌عنوان پایگاه اقتدارخویش استفاده کرد.

بایستی تصدیق کردکه [وزیران] این وزارتخانه‌ها، هرچندکه به موجب قانون اساسی مسئولیت مبهمی دربرابرمجلس داشتند، لکن بیشتر به‌عنوان ارکان

یك دیوانسالاری به‌شمار می‌آمدند و کمترنشانگروجود یك‌کابینه واقعی بودند. عمر کابینه‌ها کوتاه بود ومعمولاً ازهفت ماه تجاوزنمی کرد[۳۲]، وهمین موضوع بود که نایب‌السلطنه [ اصرالملك] را نا امیدترمی‌ساخت.کابینه‌ها فاقد هرنوع مسئولیت مشترك بودند و بمدتاً مجموعه‌ای ازافراد بودند که وزارتخانه‌ها در نظرشان وسیله ثروت‌اندوزی شخصی وپارتی بازی بود. عاملی که درکوتاه‌بودن عمر کابینه‌ها مؤثربود، این بود که اعضای برکنارشده کابینه علیه‌کابینه موجود جدید فعالیت می کردند[۳۳]. این کابینه‌ها رقیب یکدیگربودند، و ازوزیرانی تشکیل می‌شدند که وزارتخانه خودرا، به‌شیوه مورنارد وهمکارانش درمالیه و گمرکات ، ملك خصوصی خود تلقی می کردند وهیچ کس، حتی سایروزیران، حق دخالت و بازخواست ازآنان را نداشت[۳۴].

هنگامی که یحیی دولت‌آبادی درسال ۱۹۱۳[۱۳۳۲] پس ازسه‌سال دوری از وطن، ازسویس به‌ایران‌آمد، مملکت خودرا بهملك بی‌صاحب توصیف کرد. اودرنیمه راه بندرانزلی به‌تهران [منجیل]، برای اولین‌بارچشمش به‌برق ایران افتادکه برفرازیك‌پاسگاه ژاندارمری کوچك برافراشته شده‌بود وازپاسگاه‌روس‌ها خبری نبود. اما کوچکی پاسگاه نتوانست شادمانی این مسافررا ازاین که بالاخره نشانه‌ای ازادامه حیات ایران وجوددارد، زایل‌سازد[۳۵].

# توضیحات فصل دوازدهم

۱ـ یحیی دولت‌آبادی ، حیات یحیی ، جلد سوم ، صفحه ۲۱۵، تهران، ۱۳۲۱ ۱۹۴۲ [۱۳۶۱ ـ انتشارات عطار وفردوسی] ـ نویسنده

۲ـ عبدالله مستوفی، منبع یادشده، صفحه ۵۱۵ ـ نویسنده

۳ـ منظور نویسنده آنست که انگلیسی‌ها از مورنارد خوششان نمی‌آمد، لکن بدلیل ملاحظه روسها، اشکالی درکار مورنارد بوجود نمی‌آوردند ـ مترجم

۴ـ عبدالله مستوفی، جلد دوم، صفحات ۵۰۸ ـ ۵۰۵ ـ نویسنده

۵ـ عبدالله مستوفی، جلد دوم، صفحات ۵۱۱ ـ ۵۰۹ ـ مترجم

۶ـ گزارش ازروزنامه تایمز لندن درتاریخ ۴ ژانویه ۱۹۱۲ ـ نویسنده

۷ـ اشاره نویسنده بهماجرای یوسف هراتی، ازطرفداران محمد علی شاه درمشهد است که به‌تحریك روس‌ها درشهر، آشوب به‌پاکردوبه‌حرم مطهرحضرت رضا(ع) پناه‌برد، وروس‌ها نیز گنبد وبارگاه آن رابه‌توپ بستند ومقداری اززوارکشته شدند. دراین زمینه نگاه کنید به:

سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۶۵۸ ـ ۶۵۵ ـ مترجم

۸ـ چون دراین کتاب به‌دفعات، وبه‌طورمبهم، ازژاندارمری سخن گفته شده است، لذا تاریخچه تأسیس آن تاحدی که مربوط به‌موضوع می‌شود، از زبان مورخ‌الدوله

سپهر(ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۴ ـ صفحه ۱۰۵ به‌بعد) نقل می‌شود:

ـ پیش ازتأسیس سازمان ژاندارمری، دردوران قبل‌ازمشروطه، حفاظت ازراه‌های کشور به‌عهده «قره‌سوران» بود. بعدازمشروطه، این وظیفه را افراد امنیه انجام می‌دادند. نظمیه (شهربانی) تهران وخزانه داری‌کل نیز تعدادی ژاندارم دراختیار داشتند.

ـ در۱۴اوت ۱۹۱۱ [۱۹شعبان۱۳۲۹] سه‌افسرسوئدی به‌نام‌های کلنل(سرهنگ) یالمارسن، ماژور (سرگرد) شولدبران وماژورپطرسن برای‌ایجاد تشکیلات ژاندارمری استخدام شدند.

ـ سه‌افسر مزبور مبادرت به‌تأسیس مدرسه کاندیدای امنیه ( مدرسه ژاندارمری ) نمودند.

ـ پس‌از اتمام دوره اول مدارس‌گروهبانی وژاندارم، وخرید اسلحه‌های مورد نیاز، تشکیلات ژاندارمری، شامل چهارهنگ،تعیین شد. دوهنگ درتهران مستقرشدند و هنگ سوم به‌فرماندهی سرگرد سیورت سوئدی مأمور شیرازشد.

ـ درسال ۱۹۱۳ [۱۳۳۱هجری] ژاندارمری مرکز قوای بختیاری را خلع‌سلاح واوضاع را درارالك آرام‌کرد.

ـ درسال ۱۹۱۵ـ۱۹۱۴ ژاندارمری توانست فتنه ظفرنظام رئیس ایل «اینانلو» را درقزوین، وطوایف سگوند وپیرانوند ودیرلکوند را درخرم‌آباد فرونشاند.

ـ هنگامی‌که دردوران جنگ اول جهانی موضوع مهاجرت حکومت پیش‌آمد، گروهی ازژاندارم‌ها به‌دلیل طرفداری ازآلمان برکنارشدند.

ـ درحالی‌که روسیه نیروی ژاندارم‌را رقیب بریگاد قزاق می‌دانست، انگلیسی‌ها برای‌حفظ منطقه نفوذخود، وبه‌ویژه مناطق‌نفتی، دولت ایران را برای تقویت ژاندارمری زیرفشار گذاردند.

ـکابینه بختیاری‌ها ازتوسعه قدرت ژاندارمری خشنود نبود ودراین‌کاراشکالتراشی می‌کرد ـ مترجم

۹ـ «*Se Montera Soucieux De Conformer Sa Politque Aux Principes De La Convention De 1907* »

۱۰ـ اشاره نویسنده بـه‌تشکیلات موقتی ژانـدارمری در۲۴اوت ۱۹۱۲ به‌شرح زیراست:

هنگ۱: مرکزآن سربـازخانه یوسف‌آبـاد به‌ریاست سرگـردگلیمـند سوئدی مرکب‌ازستاد وسه‌گردان.

هنگ۲: مرکز آن باغشاه به‌ریاست سرگرد شولدیران سوئدی مرکب از ستاد و دو گردان.

هنگ۳: مرکز آن شیراز و به‌ریاست سرگرد سیورت سوئدی، مرکب ازقوای اعزامی به‌فارس جهت تأمین آن ناحیه- مترجم

۱۱- منظورصمدخان شجاع‌الدوله، نایب‌الایاله مستبد سابق تبریزاست. این‌شخص که درشمارطرفداران محمدعلی شاه بود درسال ۱۳۲۹ به‌تبریز آمد وفجایع فراوانی را مرتکب شدکه شرح آن به‌تفصیل درکتاب نامه‌هائی از تبریز تألیف ادوارد براون‌آمده است. درمورد مبارزات وی با مشروطه خواهان، قبل‌ازپیروزی انقلاب مشروطه، احمد کسروی درتاریخ مشروطه شرح مفصلی نوشته است - مترجم

۱۲- سالارالدوله برادرمحمدعلی شاه، باهمکاری داودخان‌کلهر وفرزندانش ونیز نظرعلیخان پیشکوهی ( پدرزن سالارالدوله ) وسرداراشرف بروالی پشتکوه، پس‌از شکست ازقوای یپرم‌خان وفرار به‌عثمانی. مجدداً ازضعف دولت مرکزی استفاده‌کرد ودر این نواحی دست به‌قتل وغارت زد - مترجم

۱۳- یپرم‌خان، پس‌ازشکست دادن سالارالدوله.به‌لقب «سردار یپرم‌خان» ملقب‌شد. وی‌درتعقیب قشون سالارالدوله وتصرف قلعه شورجه درنزدیکی کرمانشاه به‌ضرب گلوله عبدالباقیخان، یکی‌از افراد سالارالدوله، به‌قتل رسید - مترجم

۱۴- درمورد زندگی ومرگ یپرم‌خان، ونیزحزب داشناکسیون، نگاه‌کنید به: ابراهیم صفائی: رهبران مشروطه، جلد دوم، صفحات ۵۳۹-۵۳۱ - مترجم

۱۵- یحیی دولت‌آبادی‌که درشمارهمراهان ناصرالملك بود، درجلد سوم‌خاطرات خود (حیات یحیی - صفحه۲۱۴) درمورد رفتن ناصرالملك ازایران می‌نویسدکه سردار اسعد بختیاری اصولا طرفدار نیابت سلطنت مستوفی‌الممالك بود وبا ناصرالملك میانهٔ خوبی نداشت. پس‌ازاین‌که محمدعلی میرزا برای دومین بار به‌ایران‌آمد، ناصرالملك ناگزیرشد صمصام‌السلطنه بختیاری را رئیس‌الوزراء وسردارمحتشم بختیاری را وزیر جنگ کند . ازاین رو طی نامه‌ای به‌عنوان سردار اسعد(که دراروپابود) ازاوخواست که به‌ایران برگردد،وخودراهی‌اروپاشد.سرداراسعدبه‌تهران آمد،ولی بین‌او وصمصام‌السلطنه بختیاری درکارهای‌کشور اختلاف افتاد، ودرنتیجه مجدداً صمصام‌السلطنه به‌ناصرالملك نزدیك شد - مترجم

۱۶ـ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلدسوم، صفحات۲۱۹ـ۲۱۸- نـویسنده

۱۷ـ نظر ملك‌الشعرای بهار به‌عنوان عضو حزب دموکرات ومخالف ناصرالملك، نسبت به‌وی متفاوت است. نگاه‌کنید به:
ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات۱۳ـ۱۱ـ مترجم

۱۸ـ علاقه‌کابینه بختیاری‌هـا به‌این‌طرح، بنابه‌نوشته دولت‌آبادی، نیازمبرم‌به‌وام خارجی بود،که قرار بود درقالب این طرح داده شود ـ مترجم

۱۹ـ ایران دربـرابـردریـافت وام مزبور بابهره هفت درصد (درجمادی‌الثانی ۱۳۳۱) عایدات گمرك‌جنوب‌ایران راگروگذاشت، تاچنانچه عوایدگمرکی کفایت نکند، ازمحل سایرعواید دولتی پرداخت شود ـ مترجم

۲۰ـ منظور وام۲۰۰/۰۰۰ لیره‌ای است‌که بابهره هفت درصد ازبانك استقراضی روس پرداخت شد ووجه‌الضمان‌آن عایدات‌گمرکات شمال ایران بود. این وام‌درتـاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ ودرشش قسط دریافت شد ـ مترجم

۲۱ـ منظور این‌است‌که انگلیسی‌هاازاستفاده ازاین مازادبرای بازپرداخت‌قروض دیگرایران بدانگلیس استفاده نکردند. ایران از زمـان ناصرالدین شاه تااین زمان جمعاً مبلغ دومیلیون وچهار هزارلیره به‌دولت انگلستان بدهکاربود. درمورد میزان این‌قروض وشرایط‌آن نگاه‌کنید به:
علی‌اصغرشمیم: ایران دردوره سلطنت قـاجاریه، ابن‌سینا، تهران،۱۳۴۲، صفحات ۴۵۲ـ۴۴۷ ـ مترجم

۲۲ـ مذاکرات وزیران خارجه روسیه وانگلیس، باتوجه به‌اوضاع اروپا، ناشی‌از ملاحظات زیربود:
ـ نگرانی انگلیس وروسیه ازامکان مداخله اتریش وآلمان درمنطقه بالکان.
ـ همکاری بیشتر انگلیس وفرانسه وروسیه درچارچوب اتفاق مثلث دربرابر اتحاد مثلث‌آلمان واتریش وایتالیا.
ـ نزدیکی تدریجی‌آلمان به‌عثمانی، برغم ادعای ایتالیا برطرابلس.
ـ فعالیت‌های‌آلمان درمنطقه خلیج فارس.
ـ وزیران خارجه روس وانگلیس درشرایط مزبور خواهان استقرارنظم درایران بودند ـ مترجم

۲۳ـ یحیی دولت‌آبادی ، حیات یحیی ، جلدسوم ، صفحات ۳۴۳به‌بعد ـ مترجم

۲۴ـ جمالزاده: یکی بود یکی نبود، تهران، انتشارات معرفت ـ مترجم

۲۵ـ نویسنده‌کتاب سهواً زرنیخ را زرنیلج (که به‌معنی ریواس ورنگ شیمیایی است) تصورکرده وبرای‌آن معادل انگلیسی *Precious Dyes* گذارده است ـ مترجم

۲۶ـ عبدالله‌مستوفی: شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحه ۵۲۰ ـ مترجم

۲۷ـ همان، صفحات ۵۲۶ـ۵۲۰ ـ مترجم

۲۸ـ نسبت «بهایی» دادن به دولت‌آبادی ازسوی مخالفانش، اتهام‌کذب بود. کافی است خاطرات این مرد خوانده شود تا اعتقادات اسلامی‌اش ثابت‌گردد ـ مترجم

۲۹ـ همان منبع، صفحه ۵۲۶ ـ مترجم

۳۰ـ همان منبع، صفحات ۵۲۹ـ۵۲۸ ـ مترجم

۳۱ـ همان منبع، صفحات ۵۲۸ـ۵۲۷ ـ مترجم

۳۲ـ همان منبع، صفحه ۵۳۲ ـ مترجم

۳۳ـ همان منبع، صفحه ۵۳۲ ـ مترجم

۳۴ـ همان منبع، صفحه ۵۳۰ ـ مترجم

۳۵ـ یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد سوم، صفحات ۲۶۱ـ۲۶۰ ـ مترجم

فصل سیزدهم

# ایران در جنگ اول جهانی

## اعلام بیطرفی ایران در جنگ اول جهانی

بقایای استقلال ایران برفراز یك پاسگاه ژاندارمری کوچك‌واقع درشصت میلی داخل مرزشمالی‌ایران که نظرمسافری را [دولت‌آبادی] که ازخارج به‌کشور خود بازمی گشت جلب کـرد، بـراثررویدادهای سال ۱۹۱۴ دچارمخاطره گردید. با شروع جنگ دراروپا که انگلستان وروسیه را دربرابر آلمان واتریش قرارداد[۱]، ایران اعلام بیطرفی کرد[۲]. اما بیطرفی ایران به‌لحاظ اوضاع داخلی کشور امیدوار کننده نبود: مملکت فاقد یـك ارتش ملی ویك حکومت قابـل ومصمم دراجرای استواراحکام خود درسراسرقلمروخویش بود[۳]. تعدادی ازرجال پایتخت بمفهوم وطن‌دوستی پی نبرده بودند وبرعکس بیش از انـدازه به بهره گیری ازتماس بـا خارجیان برای مقاصد شخصی‌خود عادت داشتند. ازلحـاظ خارجی، به‌سختی از دول بزرگ انتظار می‌رفت که بیطرفـی ایران را شرافتمندانه رعایت نمایند: روح قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس بااعلام بیطرفـی ایران چندان سازگاری نداشت.

روح این قرارداد ایجاب می‌کرد که ایران به‌عنوان محـل قـدرت‌نمائی دو دولت روس وانگلیس به‌شمار آیـد، وسرانجام، درفـرصت مناسب دورقیب اختلافـات خودرا درایران کنار گذاردند، مناطق نفوذخویش را تعیین کردند، وهریك به‌منطقه نفوذدیگری اجازه تعقیب بلامانـع وبلامعارض اهـداف اقتصادی وتوسعه طلبانـه را می‌دادند.

اهداف توسعه طلبانه انگلیس وروسیه درآسیای مرکزی وهند را می‌تـوان دفاعی نامید زیـرا به‌عذرضرورت حفظ مستعمرات دو دولت صورت گـرفته بود، لکن درمورد ایران، این هدف‌ها توسعه طلبی آشکارقدرت به‌نظرمی‌رسید. هدف ـ های اقتصادی درچارچـوب یك امپریالیسم منطقی بودند واهمیتی نداشت که این هدف‌ها فاقد سودمندی باشد، یادست کم، درموضوعاتـی مانند دفـاع ازمرزهـا، نواقص بزرگی را به وجودآورد. حـل «مسأله ایـران» ازمدت‌هـا پیش در پرتو تغییرات ناگهانـی درسیاست‌های خارجـی واستراتژیك وبازرگانـی انگلستان و روسیه، صورت گرفته‌بـود. هنگامی کـه این دوقدرت بزرگ درگیر یـك منازعه بین‌المللی باآلمان [واتریش] گـردیدند، وعثمانی نیز کـوته زمـانی بعد به‌آلمان پیوست، پیش‌بینی سرنوشت ایران دشوار نبود. روسیه عملاً شمال غربی وبخشی ازمناطق شمالی‌ایران را دردست داشت وصمدخان مراغه‌ای، حکمران آذربایجان، آلت دست روس‌ها بود. ازآلمان واتریش وعثمانی توقع نمی‌رفت کـه به‌تمامیت ارضی ایران احترام بگذارند زیـرا دشمنان آنان [انگلیس وروسیه] با رفتارخـود نسبت به ایران (اگرچه تحقیرلفظی نبود لکن قطعاً با سنگدلی سیاسی همراه بود) سرمشقی تاریخی به جهانیان داده‌بودند. به‌علاوه، درسیاست دول محور [آلمان ـ اتریش ـ عثمانی] تحریك مسلمانان علیه دو دولت مسیحی [روس وانگلیس]، که درسده گذشته به‌حریم‌مذهب تجاوز کرده‌بودند، وجودداشت. اگرآلمان واتریش، همراه با متحدشان عثمانی، می‌توانستند با مسلمانان سنی‌مـذهب هند وافغانستان و فرقه‌های هـم‌دین ترکان عثمانی‌تماس بـرقـرار نمایند، بریتانیای کبیردرمحـاصره

نیروهائی قرارمی گرفت که اعزام واحدهای ورزیده ارتش هند بـه‌جبهه غربی را غیرممکن می‌ساخت وشدیداً مانع عملیات آن دولت دربین‌النهرین می گردید[۴].

عملیات[نظامی‌انگلیس] دربالای خلیج فارس علیه استان‌های بصره وبغداد عثمانی،درآغازجنگ باسرعت‌برق‌آسائی شروع‌شد. درماه مه۱۹۱۴[جمادی‌الثانی ۱۳۳۲] هواداران استفاده ازسوخت نفت درنیروی دریایی انگلیس سرانجام نظر خودرا به‌کرسی نشاندند وقراردادی بـرای تأمین نفت سفینه‌هـای جنگی نیروی دریائی‌سلطنتی باشرکت نفت ایران و انگلیس به‌امضا رسید[۵]. این شرکت در۱۴ آوریل ۱۹۰۹ [۲۳جمادی‌الاوی۱۳۲۷] تأسیس گردیده بود.همچنین‌درماه مه۱۹۱۴ [جمادی‌الثانی رجب ۱۳۳۲]، دولت بریتانیا مبلغ۲/۰۰۰/۰۰۰لیره دراین شرکت سرمایه‌گذاری کرد، وبدین‌ترتیب اکثریت‌آراء را درمسأله مورد علاقه‌اش به‌دست آورد که درآن زمان نیاز به‌حمایت مالی داشت.

### فعالیت‌های نفتی انگلیس درایران

چون فرض می‌شد که حقوق مربوط بمعادن ایران به‌شخص شاه تعلق‌دارد، لذا جویندگان اولیه امتیازات نفت برای گرفتن امتیازات متوجه درباری شدند که همه امتیازات را بذل وبخشش می کرد. درواقع، پیش ازانقلاب مشروطه، پادشاه تنهامرجع‌اعطای امتیازات به‌شمارمی‌رفت. بارون جولیوس رویتر امتیازاستخراج معادن ایران واحداث راه‌آهن درکشوررا درسال ۱۸۷۲ [۱۲۸۹ هجـری] بافرمان ناصرالدین شاه به‌دست‌آورد[۶]، لکن درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هـجـری] ایـن امتیاز لغوشد[۷] زیرا درسفر به‌اروپا متوجه گردید که روسیه تزاری با این قرارداد مخالف است وبریتانیا نیز به‌آن بی‌علاقه می‌باشد. سپس شرکت هوتز وشرکا (Hotz of_ Hotz) که دربوشهرفعالیت [بازرگانی] داشت، امتیـاز استخراج نفـت درحوزه «دالکی»، واقع درچهل میلی شمال شرقی بوشهررا به‌دست‌آورد. هوتز به‌حفاری تا عمق هفتاد پائی پرداخت وسپس از ادامه‌کارمنصرف شد[۸]. پسربارون جولیوس رویتر به‌نام جورج رویتر درسال ۱۸۸۸ [۱۳۰۵هجری] به‌تهران‌آمد و بمذاکرات

نهائی درمورد امتیازپدرش پرداخت، وسرانجام در۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجـری] اجازه تأسیس بانك شاهنشاهی واستخراج برخی ازمعادن ایـران را بـه‌دست‌آورد. این بانك‌که قبلاً به‌بانك شاهی یاشاهنشاهی معروف بود، اینك[۱۹۶۵]به‌بانك‌انگلیس وخاورمیانه [بانك ایران ،خاورمیانه] معروف است. شاه شخصاً ترجیح می‌داد که استخراج فلزات قیمتی وسـنگ‌هـای گرانبها را به‌دست خـود داشته بـاشد وقبلاً نیز درمعادن فیروزه خراسان چنین کرده بود. بانك شاهنشاهـی نیز که رأساً قـادر به‌اعمال امتیازات معدنی خود نبود، مبادرت به‌تأسیس «شرکت معادن ایران» کرد وبدین منظورسهام هوتز را خرید[۹].

شرکت معادن ایـران به‌نفت دست نیافت ازاین روانحلال شرکت درسال ۱۹۰۱ [۱۳۱۹هجری] صورت گرفت تا دراین فاصله امتیاز نفت به‌شرکت‌دیگری داده نشود[۱۰]. دراین‌ضمن، سالنامه معادن (Annales De Mines) در شماره فوریه ۱۸۹۲ خـود مقاله‌ای به قلم ژاك مـورگـان ( Jaques morgan ) زمین شناس و بـاستانشناس [فـرانسوی] درمورد وجـود نفت دراطراف قصرشیرین، واقع در نزدیکی مرز ایران وعراق، انتشار داد.[۱۱] نفت این منطقه تا سال‌های بعداستخراج نشد زیرا حفاری اولیه درمنطقه «چاه سرخ»، دراطراف‌قصرشیرین، به‌نفت نرسید. این میدان نفتی درسال۱۹۰۱[۱۳۱۹هجری] به‌یك امتیازجدید [امتیازدارسی] تعلق گرفت . ادوارد کوت (Eduard Cotte) منشی سابق بـارون جولیوس رویتر بـا مورگان ویك شخصیت ایرانی به‌نام ژنرال کتابچی [کتابچی خان ارمنی منصدی اداره گمرك وقت] درباره به‌دست‌آوردن یك امتیاز جدید نفتی به گفتگو نشست،و کتابچی خان با این‌کار نام‌زشتی ازخود درتاریخ کشورش به‌جای گذارد. این‌افراد متوجه شدند که برای اکتشاف واستخراج نفت درایران به‌پول زیادی نیازمندندو تـأسیس شرکت جدید نفت ایـران و انگلیس (Anglo persian oil Company) (O. P. A. C) درسال‌های بعد درستی این نظررا ثابت کرد، زیرا شرکت سابق تـا سال ۱۹۱۵ [۱۳۳۳هجری] کمترین سودی را نشان نمی‌داد. کوت، کتابچی و

مورگان شخصی‌را به‌نام‌ویلیام ناکس‌دارسی ( William Knox Darcy ) یافتند که مایل بود دراین‌کارسرمایه‌گذاری‌کند. دارسی اهل دون (Devon) انگلستان‌بود کـه ثروتی از راه استخراج طلا در استرالیا به‌هم زده بود. دارسی نماینده خود ماریوت (Marriot) را برای مذاکره درباره امتیاز به‌تهران فرستاد وقرارداد امتیاز در۲۸مه ۱۹۰۱ [هشتم صفر۱۳۱۹] به‌امضا رسید.[۱۲]

روس‌ها به‌امضای‌این‌قرارداد اعتراض کردند، ولی دارسی بماریوت‌دستور داد که درقرارداد بنویسند که ۵ استان شمالی ایران ازحوزه قرارداد خارج‌است و بااین‌کارروس‌هارا ساکت کرد. از کل‌مساحت‌ایران که به۶۲۸۰۰۰ میل[۶۳۶/۲۹۶ میل‌مربع‌معادل۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومترمربع] بالغ‌می‌شد،۴۸۰/۰۰۰میل آن درحوزه قرارداد قرار می گرفت.[۱۳] مدت قرارداد ۶۰ سال بود. به‌موجب ماده۱۰ قرار داد، می‌بایستی یك‌شرکت‌اکتشاف‌نفت درمدت دوسال‌ازتاریخ‌امضای‌آن [ازهشتم‌صفر ۱۳۱۹/۲۸مه۱۹۰۱] تأسیس شود. دولت ایران به‌میزان۱۶٪ درسود ویژه شرکت وشرکتهای تابعه‌آن سهیم می گردید. موضوع پرداخت غرامت درماده۱۶ آمده،و به‌موجب‌آن چنانچه شرکت درمدت دوسال‌تأسیس نشود، امتیازمزبورلغو گردیده وغرامت لازم می‌باید پرداخت شود. دولت ایران با پذیرفتن ۶٪ بهره مالکانه از سود شرکت، خود را درموضع بسیار ضعیفی قرارداد.[۱۴]

مشکلات بزرگـی درمراحل اولیه اکتشاف وجود داشت، وازمیان داستان این مشکلات چهره یکی از شخصیت‌های فعال وبرجسته انگلیسی درشرق نمایان گردید. این شخص رینولدز (G. B. Raynolds) ، مهندس ارشد دارسی بود که پیش‌ازآمدن به‌خوزستان مدتی‌درمنطقه چاه‌سرخ[۱۵] کارکرده بود. رینولدز برافراد قبایل محلی که سلطه دولت برآنان اسماً وجود داشت پیروز شد وبه‌یاری بیماران ومستمندان‌پرداخت، ودرمیان این‌علائق ومقتضیات‌سیاسی وخیرخواهانه،به‌حفاری نفت ادامه داد. وجودآب شور مانع بزرگی به‌شمار می‌رفت، چون قابل‌آشامیدن نبود وهمواره دیگ‌هـای بخار را خراب می کرد و اونا گزیر می‌شد تادیگ‌های

بخار جدیدی را باپرداخت هزینه حمل ونقل طولانی آن با گاری درصدها کیلومتر زمین بایر در جنوب امکان‌پذیر سازد.[۱۶] بالاخره در۲۶ مه ۱۹۰۸ [ ۵ خرداد۱۲۸۷ شمسی]، هنگامی کـه برغم کمك مختصر شرکت نفت برمه(Burmah Oil Co.) دارسی نتوانست سرمایه بیشتری فراهم سازد، به‌رینولدز دستورداد تاکاررامتوقف کندوبه‌انگلستان باز گردد، که‌ناگهان چاه شماره۱ بامقداردرخورتوجهی‌نفت کشف شد، که هنوز نیز به‌عنوان یك چاه تـاریخی درمسجد سلیمان نگاهداری می‌شود. شهرمسجد سلیمان دردامنه‌های جنوبی کوهستان زاگرس قراردارد.[۱۷]

درسال۱۹۱۳[۱۳۳۲] یك پالایشگاه نفت درآبادان تأسیس شد که باخط‌لوله به‌مسجد سلیمان (که درآن روز گار میدان نفتون نامیده می‌شد) واقع در۱۳۵میلی آبادان متصل می گردید. این‌خط‌لوله درسال۱۹۱۱[۱۳۳۱هجری] کشیده شده‌بود. سرمایه‌گذاری بریتانیا دراین شرکت درسال ۱۹۱۴[۱۳۳۳هجری] سبب گردید که این فعالیت متهورانه تشدید گردیده وبرنـامه‌ریزی توسعه سریع وجـاه طلبانه آن عملی شود. به‌این ترتیب ایران درجریان پی‌بردن به‌بزرگترین وجنجالی‌ترین‌سهم خود در «راز» غرب بود؛ یعنی کم وبیش می‌فهمید که بزرگترین قرارداد صنعتی‌و بازرگانی خود را منعقدکرده است. بااین وجود، دقایق این رازچنان بودکه‌ایران تا سال‌های متمادی نتوانست دریابد کـه این قرارداد بخشی ازحقوق ملت او بوده است.[۱۸]

تأسیسات نفتی در منطقه‌ای تمرکز یافت که ازپـایتخت بسیار دور بود ودر سلطه‌شیخ‌های عرب یعنی جابر، مزعل‌وخزعل‌شیخ محمره [خرمشهر]قرارداشت. تأسیسات‌نفتی درمنطقه‌ای بود که‌درآنجا فرماندار کل‌درقلعه‌آجری خود درسواحل رودخانه کارون ودرشهر قدیمی شوشتر، محکوم به‌کنارآمدن باشیخ محمره بود، ازاین رونا گزیر به‌محرومیت ازمصاحبت دوستان خود درشهرهای دیگرایرانمانند تهران وشیراز واصفهان بود. مردم این شهرها خبری‌ازوضع‌فلاکت بارخوزستان وسواحل گرمسیر خلیج فارس نداشتند. بدین‌سان بود که هنگام ملی شدن صنعت

نفت ایران درمارس ۱۹۵۱ [اسفند ماه ۱۳۳۰ شمسی] توسط مجلس شورای ملی، سیاستمداران مسئول ومتعهد ایرانی به‌ندرت میدان‌های نفتی یـا دومین پالایشگاه نفت جهان [پالایشگاه آبادان] را ازنزدیك دیده‌بودند؛ بااین‌حـال، با تصویب یك لایحه‌کوتاه مدت، مالکیت این تأسیسات را به ایران واگذار کردند.

## نقض بی‌طرفی ایران

امیدهای [دولت انگلستان] به‌گسترش سریع صنعت نفت ایـران پس‌ازماه مه ۱۹۱۴ [آغازجنگ اول جهانـی] موجبات نگرانـی شدیدآن‌کشوررا از خطر سوخت رسانی به نیروی دریائی بریتانیا فراهم کرد، که ناشی‌ازهمجواری عثمانی باایران دراستان‌های بصره وبغداد بود. یکی ازاولین موارد نقض بی‌طرفی ایران، ازسوی عثمانـی صورت گرفت. این کشورنیروهائی را بـرای حمله بـه لوله‌های نفتی گسیل‌داشت که‌درسرتاسردشت گسترده‌خوزستان‌امتدادمی‌یافت‌وبه‌آبادان‌منتهی می‌شد. نیروهای انگلیسی با شتاب برای مقابله با این خطراعزام شدند. درجنوب غربی کشور، نیروهای انگلیسی‌تمرکزداده شدند تاازمیدان‌های نفتی‌حفاظت کنند. نیروهای روسی کـه ازقبل درشمال ایران مستقرشده بودند، برای مقابله بـا هجوم عثمانی به‌آذربایجان ونیزحفظ میدان‌های نفتی بـاکو درقفقاز، تقویت گـردیدند.

اقدامات نظـامی‌اولیه بریتانیا وروسیه وتعرض واحدهای عثمانـی [به خاك ایران] به این معنی بـود که درواقـع بیطرفـی ایران پیش‌از رئیس‌الـوزرا شدن مستوفـی‌الممالك [در ۲۵ رمضان ۱۳۳۲] واعلام بیطرفـی ایـران [در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲] نقض گردیده است. بـرخی ازایرانیان به مستوفی‌الممالك خرده گرفته‌اند که بی‌طرفی ایران را همراه با شرایطی‌نکرد که براساس آن‌ها ایران بتواند ازدول اصلی درگیردرجنگ امتیازاتی به‌سود کشور بگیرد. اعلامیهٔ مستوفی‌الممالك یك اعلامیه منفی بودوتنها امتیازمثبت‌آن امیدواری به عدم مداخله [سایردول درایران] به‌شمارمی‌رفت. حوادث باچنان شتابی روی دادند که مستوفـی‌الممالك درواقـع

فقط توانست اعلامیه بیطرفی را باشتاب وباعبارات دیپلماتیك بسیارروشن‌وبدیهی منتشر کند. بنابراین مسیرسیاسی‌را که مستوفی‌الممالك برای ایران بر گزید کاملاً طبیعی می‌نمود. امـا به‌دلیل نداشتن یـك ارتش‌ملی کـه حافظ این بیطرفی باشد، اتخاذ سیاست بیطرفی‌را نمی‌توان مسیرواقعی سیاست ایران درجنگ دانست. این رویه سیاسی سبب شد که درپایان جنگ اول جهانی ودر کنفرانس‌صلح [ورسای] به‌ایران اجازه شرکت دراین کنفرانس‌را ندادند وایران ازلحاظ سیاسی‌زیان دید. عدم شرکت ایران در کنفرانس صلح ورسای، همراه‌با رنج‌هایی که ایران پیش از ترك مخاصمه جنگ متحمل‌شد، ثابت کرد که مستوفی‌الممالك‌بااتخاذرویه‌بیطرفی، ایران رادریك وضع ناامیدانه وناه‌طمئن قرارداده‌است. امیدواری مستوفی‌الممالك به‌این که بیطرفـی ایـران ازسوی سایردول رعایت گـردد، نمونه‌ای ازطـرزتفکر ایـرانیان است. ایـرانیان را عادت بـراین است درزمانی کـه همه درهـای امید به‌روی‌شان بسته شده، با ابرازسخنان تـأکیدآمیزوامیدهای واهـی‌خـودرا تسلیم اوضاع می‌نمایند.

درمدت نیابـت سلطنت ناصرالملك، اقـداماتی‌صورت گرفت تا ازنظرات بریتانیا وروسیه درمورد تشکیل یك ارتش‌ملی آگاه شوند. پیشنهادهای ایران برای تأسیس یك ارتش ملی، بـرغم ناامنی درجنوب کـه به‌زیان بریتانیا بـودوتأسیس نیروهای محدود ژاندارمری که قبلاً ازآن سخن گفتیم، منجر به‌نتیجه‌ای نگردید. زیرا درشرایطی که قدرت درقبضه بختیاری‌ها بـود، کسانی بودند که ازوجود یك حکومت نیرومند وارتش‌تحت سلطه دولت واهمه داشتند. روسیه نیزبـرای حفظ امنیت درشمـال ایـران نیروهای اشغالگرخـودرا دراین مناطق نگاه داشته بود و ترسی کـه مردم ازجنایات بیرحمانه روس‌هـا وهمجواری بسیارنزدیك بـا روسیه داشتند، امنیت را دراین مناطق تأمین می کرد.

دوستان نیرومند ایران [انگلیس وروسیه] تنهـا باادامه‌کارژاندارمری موافق بودند. افسران سوئدی ژاندارمری طرفدارانگلستان بـودند. لکن، با آغازجنگ

اول جهانـی، همین افسران بارغبت به هواداری ازآلمان پرداختند[۱۹]. لذا تأسیس ارتش نوین ایران دردهسال بعد، وهنگامی که یك نظامی برایران حکومت می کرد، صورت گرفت. اوضاع نظـامی خراب کشور دراین زمـان نتیجه حضورنیروهای ژاندارمری وقزاق (رضاخان نیز یك افسرقزاق به‌شمارمی‌رفت) بود. درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] افسران ایرانی زیادی درژانـدارمری و بریگاد قزاق بودند تـا از بیطرفی ایـران دفـاع کنند. امـا این افسران به‌جای حراست از کشوردرسال‌های جنگ، رویه خلاف آن را درپیش گرفتند[۲۰].

درآغازجنگ اول جهانـی زمینه‌های امیدواری در پایتخت به‌وجـود آمد: بـریتانیا وروسیه گرفتارجنگ بـودند وایرانیان نفس راحتی می کشیدنـد. اخبار مربوط به‌پیروزی آلمان مردم را دلگرم می‌ساخت. مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزرا، بـا گماردن محمدحسن میرزای ولیعهد درسمت حکمران آذربایجان توانست این استان را ازمظالم صمدخان مـراغه‌ای عامل روس‌هـا برهاند. سیاستمدار ورزیده ایـران، بـرای گماردن محمدحسن میرزا درسمت حکمرانی آذربایجان، درهنگام تـاجگـذاری احمد شاه [۲۷ شعبان ۱۳۳۲/ مرداد ۱۲۹۳ شمسی] ازتـزار روس درخواست کرد تابااین کارموافقت کند، وبدین‌ترتیب موفق به کاهش سلطه روس‌ها درآذربایجان وانجـام کاری گردید کـه روس‌هـا قبلاً باآن موافقت نمی کـردند. همچنین، مستوفی‌الممالك بااستفاده ازاوضاع واحوال موجود به خدمت مورنارد بلژیکی وهمکارانش خاتمه داد[۲۱].

مستوفی‌الممالك نخستین رئیس‌الوزرای احمدشاه، پس ازتاجگذاری او و به‌پایان رسیدن نیابت سلطنت ناصرالملك، می‌باشد که مورد احترام زیاد م .دم بود. اگرمستوفی‌الممالك امیدواربود کـه بااتخاذ سیاست بیطرفی ایران، مملکت نفس راحتی ازدست روس وانگلیس بکشد که سر گرم جنگ جهانی اول بودند، دراین صورت عقاید وی نزدیك‌به ملیونی‌بود که تندتر ازاوفکرمی کردند [دموکرات‌ها]. هنگامی که جنگ، اروپـا را فراگرفت، بسیاری ازملیون روشنگر (Enlighted)[۲۲]

ایـران بهویژه آنان کـه درنظرشان یك خارجی (خواه انگلیسی باشد یـاروسی یا فرانسوی یاآلمانی واتـریشی وترك) دشمن مملکت بهشمارمی‌رفت، معتقدبـودند که لحظه آزادی ایران فرارسیده است. البته، درایـران درباریان وفرصت طلبانی بودند که سعی می کردند ازاوضاع واحـوال تازه ایـران بهسود خود بهره گیری کنند. بـرخی‌از آنان ازمتفقین [انگلستان وروسیه وفرانسه] جانبداری می کردند. گروه دیگر که طرفدارمتحدین [آلمان و اتریش وعثمانی] بـودند درتالارها گرد می آمدند وازسر چاپلوسی آب به‌آسیاب سفارتخانه‌های آلمانی‌نژاد می‌ریختند[۲۳]. دیگرانی هم بودند که سعی می کردند دل هـردو گروه متخاصم را بهدست آورند.

تـاجگذاری پـادشاه ۱۸ سالـه درژوئیه ۱۹۱۴ [۲۷ شعبان ۱۳۳۲] مـوجب شادمانی‌موقت مردم گردید[۲۴]، وروحیه خوش‌بینی‌را برای مدت کوتاهی درپایتخت کشوری تقویت کرد که دراوضاع مخاطره‌آمیز ناشی ازجنگ وناامنی ومشکلات مالی درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] قـرار داشت. تاجگذاری احمدشاه سبب شد که مجلس در ۷ دسامبر ۱۹۱۴، واز زمان انحلال موقت‌آن دردسامبر ۱۹۱۱ کـه شوستر ازایران اخراج شد، حیات تازه خودرا ازسربگیرد[۲۵]. تقویت روحیه مردم این خوش‌بینی‌را قوت دادکـه پایان نیابت سلطنت [ناصرالملك] به اوضاع جدید وبهتری انجامیده است.

## فعالیت آزادیخواهان درخارج ازکشور

ایرانیان اندیشمندتر، زیاد به‌اوضاع ایران خوش‌بین نبودند ومی‌دانستند که درمیان کسانی که تشنه چشیدن طعم ثمرات احیای حیات پارلمانی هستند، بسیاری افراد هستند که از پیش‌طعم لـذات وپاداش‌های سیاسی‌را دردوران نیابت سلطنت ناصرالملك چشیده‌اند. ناصرالملك تشکیل احزاب سیاسی را تشویق می کرد زیرا شخصاً به‌نظام سیاسی بریتانیا [نظام چند حزبی] اعتقاد راسخی‌داشت ومی‌خواست ایـن فکررا درایـران نیز پیاده کند. امـا هنگامی که بسیاری ازملیون سرسخت و

برجسته ایران به‌دلیل شرایط سیاسی حاکم ودرگیری‌شدید احزاب،ازایران‌رفتند، ناصرالملك نتوانست برفساد سیاسی فزاینده کشور غلبه‌کند. ناصرالملك بـه‌دلیل آرمان‌های سیاسی شخصی خود درکابینه بختیاری‌ها و نیز دورنگاهداشتن خویش ازدردسرفعالیت آزادیخواهان، به سرکوبی آزادیخواهان پرداخت.درنتیجه،برخی ازبهترین رجال ایران درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲هجری] دربرلین یاپاریس جمع شدند وبه‌دلیل جنگ اول جهانی‌ناگزیرشدند دراین‌شهرها بمانند. تعدادکمی‌ازآن‌هارا بعداً آلمان‌ها به استانبول‌آوردند تا بادوستان مهاجر خود تجدید دیدار کنند.

برلین مـرکزعمده‌آزادیخواهـان وروشنفکران ایرانـی بود. سید حسن - تقی‌زاده، کـه قبلاً ازاو یادکردیم ویکی ازسردمـداران نهضت مشروطـه به‌شمار می‌رفت، رهبری گروه بـرلین‌را به‌عهده داشت[۲۶]. بـا پیوستن میرزا عبدالـوهاب قزوینی به گروه برلین، اعضای گـروه از مصاحبت این دانشمند بزرگ برخوردار شدند. قزوینی شرح تکان دهنده‌ای اززندگـی‌خود درآن شهردورافتاده غربی، که مرکز بهترین مغزهای ایـران شده‌بود، به‌جای گـذارده است [نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده]. بدبختی دراین بودکه درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] این افراددربرلین بودند ونمی‌توانستند به‌تهران باز گردند. درژانـویه ۱۹۱۶ [جمادی‌الاول ۱۳۲۴]، گروه ایرانیان برلین به انتشار یك مجله دست زدکه نـام‌آن ازنام‌آهنگرافسانه‌ای ایران [کاوه] گرفته شده بود، که مردم کشورش را ازاستبداد هیولائی به‌نام ضحاك نجات داده‌بود، وپیش‌بندچرمی کاوه‌آهنگرنشانه‌ای ازآزادی ایران به‌شمارمی‌رفت. چاپ ایـن مجله تاسال ۱۹۲۱ [۱۳۳۹ هجری] ادامـه یافت وتأثیرعمیقی برادبیات معاصرایران به‌جای گذارد. درسلسله مقالات آن، مطـالبی در باره روش‌های علمی جدید وتعلیم‌وتربیت واصول ومبانی‌آن به‌رشته تحریردرمی‌آمد [مقالات کاظم‌زاده ایرانشهر که بعداً تحت عنوان اصول تعلیم‌وتربیت به‌چاپ‌رسید]. این‌مجله مبارزه شدیدی را باخرافات آغاز کرد وبـرای حل مشکل ایران راه حل‌های منطقی، ونه عاطفی، ارائه داد. امـااین‌مجله بیشترازسوی دانشجویان معاصر ایـران خـوانده

[می‌شد] تادانشجویان‌ایرانی‌دردورهٔ‌جنگ‌اول جهانی،زیرا دانشجویان اخیرازقبل تغییرمسلك داده بودند. البته، این فعالیت ادبی‌نمی‌توانست خلاء اثرات زیان‌آور غیبت گروه برلین را ازایران پر کند.

درنبودن گروه‌برلین‌درایران‌درسال‌های۱۹۱۸-۱۹۱۴[۱۳۳۶-۱۳۳۲هجری] فرصت طلبان ازمیدان عمل وسیع‌تری برخوردارشدند. تزلزل رأی وترسو بودن ناصرالملك منجر به‌افزایش جاه‌طلبی‌های سیاسی ونیز تبعید سیاستمداران درستکار گردید. ناصرالملك از یك‌سو تشکیل احزاب را ترغیب می کرد، وازسوی دیگر چون ترسووبزدل بـود دربرابر اقدامات بیرحمانـه بختیاری‌ها علیه‌آزادیخواهان تسلیم محض بود.

## وضع اصناف، دموکراتها و سایر گروه‌ها

قدرت سیاسی درسطح کشور به‌مقام سلطنت و نمایندگان برگزیده‌آن تعلق داشت. اصولاً ایجاد اصناف وسایر گـروه‌ها بدین‌منظور بود تا به حمایت متقابل ازاعضای خود بپردازند وبه‌نمایندگی ازسوی‌آنان بـا مقامات بـالای مملکتی در تماس باشند. ولـی پس‌ازانقلاب مشروطه، رهبران اصناف دربـاره وظایف خود دچار اندیشه‌های نادرست گـردیدند وداشتن نقش درسیاست را جایگزیـن وظیفه ارشاد وحمایت‌ازکسانی کردند که درقالب‌اصناف باآنان بستگی داشتند. باازسر-گـرفته شدن حیات پـارلمانـی [تشکیل مجلس‌سوم] وزوال اقتدار بـختیاری‌ها، جویندگان مقام ودسته‌جات[سیاسی] فرصت رابرای تجمع خویش مناسب یافتند. عوامل پیشین قدرت‌آن‌چنان سست شده بـود که نصیب عده زیادی ازطالبان خود نمی گشت وازدست‌شان می گریخت وطفره می‌رفت. دراین اوضاع، ضعف شدید ایران بیش‌ازهرچیز دیگری درطی سال‌های جنگ اول جهانـی مشهود بود. هیچ کابینه‌ای پایدارنبود.دسته‌جات گوناگونی بودند که خواستار به‌دست گرفتن قدرت بودند؛ وچه‌آسان بود محکوم کـردن کابینه‌های غیرمحبوب به نوکری انگلیس و

روس ؛ بـرچسبی کـه هیچ کابینه‌ای نمی‌تـوانست از آن بـگریـزد[۲۷]. شرکت درحیات عمومی کشور با امید به‌دست‌آوردن امتیازات صورت می گـرفت. عضو کابینه شدن به‌معنای پـاسخ مساعد بـه درخواست‌ها بـود، و چنانچه از پذیـرش درخواست‌ها خودداری می کردند، سیل تهمت وافترا به‌آنان وارد می‌شد.

باوجود آنچه که گفته شد، ملیون درستکاردرایران وجودداشتند وعضوحزب دموکرات بودند. دربین‌ملیون، علاوه برطبقه روشنفکر، یك یا دونظامی‌هم‌بودند. این نظامیان به‌دلیل آموزش‌نظامی وداشتن مشاغل حساس درژانـدارمری و بریگاد قزاق، نوع جدیدی ازوطن دوستی‌را ازخود نشان دادند. این افسران، مانند سایر ملیون، بـا خارجیان مخالف بودند. دردوران جنگ اول، گـروهی ازاین افسران ژاندارم دنباله روی هم‌قطاران سوئدی خود شدند، وبسیاری از آنان که به‌عضویت حزب دموکرات در آمدند، مآلاً به‌اردوگاه آلمان وعثمانی‌پیوستند. افسران ایرانی بریگاد قزاق، که جزئی از قشون روسیه درایران بـودند، نتوانستند خـواسته‌های خـود را جامهٔ عمل بپوشانند؛ و [انجام خواسته‌های‌شان] تنهـا زمانی میسرشد که ماشین نظامی روسیه درپی انقلاب بلشویکی درهم شکست. آنگاه، افسران ایرانی عضو بریگاد قزاق به‌تلاش مداوم و گسترده‌ای‌برای‌نجات ایران ازدست بلشویك‌ها دست زدند، ودراین کار، برحسب اتفاق، دوش به‌دوش انگلیسی‌ها قرار گرفتند[۲۸]. دولت انگلستان درسال‌های جنگ‌به‌حمایت ازحزبی برخاست که حزب‌دموکرات بـاآن مخالف بـود وحزب اعتدالیون نـامیده مـی‌شد. دراین مـرحله از آزمون دموکراسی درایران، خارجیان ذیعلاقه،دموکرات‌ها راتندروهای خطرناك‌توصیف می کردند. این‌طرزتلقی شدیداً تحت تأثیرعقاید غیرقابل سازش رهبران‌دموکرات نسبت‌به‌بریتانیا وروسیه‌قرارداشت، چه‌دموکرات‌هاانگلیس‌وروسیه راخطرناکترین دشمنان ایران به‌شمار مـی‌آوردند. و چون احساساتشان برعقلشان می‌چربید، لذا رویه خویش را تا حد زیان رساندن به‌خود و کشورشان ادامه دادند. دموکرات‌ها فریب‌آن کسانی را خوردند که بـا بـازی‌کردن با عواطف سیاسی دموکرات‌هـا

می‌خواستند به‌مقاصد شخصی خود برسند. دموکرات‌ها کوشیدند تا برخی از شخصیت‌های برجسته را به‌حزب خود وابسته سازند، وبرخی ازدرباریان قدیمی نیز آماده‌حمایت ازدموکرات‌هابودند. این‌درباریان، اگرچه آشکاراازدموکرات‌ها جانبداری نمی‌کردند، امادرخلوت‌باآن‌ها همدردی‌می‌کردند. مستوفی‌الممالك‌یك نمونه ازاین درباریان است. با این وجود، دموکرات‌ها نتوانستند ازجلب کلیه عناصر ناکامی اجتناب کنند که قبلاً درمیدان سیاست شکست خورده بودند. مطبوعات هرزه‌گو نیز به‌صف طرفداران دموکرات‌ها می‌پیوستند. تعدادروزنامه‌ها از انقلاب مشروطه به‌این سو افزایش یافته بود. ولی تیراژشان کم بود چون در ایران میزان بیسوادها بالا بود وتنها یك قسمت کوچك ازجمعیت شهرنشین سواد خواندن داشتند. ناشرین جراید ناگزیرشدند تابرای‌فراهم کردن پول به‌باج گرفتن از سیاستمداران مشکوك‌الحال بپردازند. مجلس سوم نشانگرآغازجدی سقوط پارلمانی از نقطه نظر کیفیت وآگاهی ازوظایف خود بود. درعین‌حال وجود مطبوعات بی‌محتوای ایران نشانگر سقوط معیارهای نظمی بود که اصلاحگران اولیه‌کشور را تکان داده بود، وای‌کاش این اصلاحگران می‌توانستند سرازقبر درآورند و ثمرهٔ تلاش‌های خویش را بدان‌گونه‌که یك شخص‌مهم بر گذشته می‌نگرد، درزمان‌آینده ببینند. فساد اخلاقی مطبوعات وبی‌لیاقتی مجلس باقی ماندند تاصحنه تاریخ ایران را تازمان اخیرلکه‌دار سازند. اینك که متجاوز از ۲۰ سال ازجنگ دوم جهانی می‌گذرد، قرائنی به‌چشم نمی‌خورد که ازسوءاستفاده و فساد مطبوعات وبی‌لیاقتی مجلس شورای ملی به‌میزان زیادی‌کاسته شده باشد.

دلیل دیگری که برای ادامه مواضع منفی دموکرات‌ها واخلاف آنان‌وجود دارد عبارت است ازکوتاهی دولت انگلستان درایجاد روابط دوستانه وسودمند و و متقابل با دموکرات‌ها. شکست دوستی دموکرات‌ها باانگلستان را می‌توان در وهله اول ناشی ازتلخکامی و سوءظن دموکرات‌ها به‌قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ودرمرحله بعدزائیده طرزتفکر آنان نسبت به‌هواداری ازآلمان واقدامات

دموکرات‌ها دراین زمینه درمدت جنگ اول جهانی دانست. به‌غیرازاین موارد، حزب لیبرال انگلستان ازدموکرات‌ها حمایت می‌کرد. تقی‌زاده وقتی درسال ۱۹۰۸[۱۳۲۶هجری] ودرپی ماجرای به‌توپ بستن مجلس ازایران رفت، مستقیماً راهی لندن‌شد. درلندن، کرسی‌های خطابه درجلسات انجمن ایران وانگلیس ونیز درجاهای دیگر دراختیار تقی‌زاده گذارده شد واز او پذیرائی گرمی کردند. تفاهم نظر رهبران اولیه دموکرات‌ها و دوستان انگلیسی‌شان از شالوده‌ای استوار برخورداربود. با این که دوستان انگلیسی دموکرات‌ها که دارای سمت دولتی و رسمی بودند وبه‌هیچ وجه نمی‌توانستند با انقلابیون ایران بدان گونه همدردی کنند، که افراد عادی ودانشمندان فرزانه انگلیس می کردند، باوجود این‌ایرانیان مترقی درروزهای‌نخست ورودبه‌انگلستان این کشوررا مهدآزادی وکانون‌نهادهای سیاسی می‌دانستند ودراین ستایش از یکدیگر گوی سبقت را می‌ربودند. بااین تفاصیل درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] تقی‌زاده درآلمان به سرمی‌برد. درداخل ایران ، دموکرات‌ها به‌کنسولگری‌های انگلیس حمله کردند و به‌زودی بایاری افسران‌آلمانی وعثمانی در گیر جنگ کوچکی شدند، که علاوه براین که به‌معنای یك جنگ داخلی بود، جنگ علیه انگلیس‌وروسیه نیز به‌شمار می‌رفت. البته، در مورد اخیر [جنگ باروسیه]، هر گز، مسأله‌ای به‌نام‌جبهه گیری دموکرات‌ها پیش نیامد. این موضوع را نبایستی دست کم گرفت زیرا حزب دموکرات احزاب سیاسی فرزند زیادی داشت که نسب ازاین حزب می‌بردند، ودرمیان این فرزندان بایستی‌ازحزب‌توده یاحزب کمونیست ایران نام برد که نام‌آن مدت‌هاست ازصحنه سیاست ایران حذف شده است. درتحلیل نهایی حزب توده، صرف نظر ازیک گروه اقلیت‌تندروی این حزب، بایستی پذیرفت که تمایل این حزب برای‌قرار گرفتن درجبهه شوروی بیشتر ازاحزاب ملی نبودکه زیرنام دکترمصدق فعالیت می کردند [جبهه ملی][۲۹]، وآنها نیزجزیی ازخانواده حزب دموکرات بودند.

همه فرزندان حزب دموکرات دوچیزرا ازنیای خود به ارث برده بودند:

نفرت‌ازمداخله خارجی،وشك‌وسوءظن نسبت به‌مقام سلطنت به‌عنوان‌یك‌مقام‌مستعد پذیرفتن فشارخارجی. علت این که پادشاه بیشتر آماده پذیرش فشارخارجی است اینست که معمولاً یك نفر بیشتر ازیك مجلس آزادیخواه درمعرض فشارقراردارد. اما درموردجبهه ملی‌مصدق[۳۰]،وسایردسته‌جاتی که ازنظرفکری به‌آن‌نزدیك هستند، تنفر ازخارجیان ونفوذآنان، به‌عکس‌العملی می‌انجامید که به‌گونه حیرت‌آوری دور ازتمایلات نوگرایانه واصلاحگرانه‌ای بود که مشخصه‌آشکارجاه طلبی‌های دموکرات‌های اولیه به‌شمارمی‌رفت، زیرا اصلاحات ازنمونه غربی‌آن الهام می‌گرفت. مصدق‌نمودار یك‌موضع تندرویانه درجایی‌است که عاطفه وانگیزه‌های شخصی غلبه دارند: وضعی که ازدوگونگی عواطف ریشه گرفته و گریبانگیرملیون ایرانی شده بود که می‌خواستند هم کشوررا ازنفوذ خارجی نجات دهند وهم از الگوهای پیشرفت خارجی بهره گیرند. البته ملیون دارای‌انسجام فکری هم وجود دارند، که ازجمله می‌توان به‌تقی زاده به‌عنوان نمونهٔ‌آنان اشاره کرد. تعداد چنین مردانی درکشوری که ازسقوط شکل سنتی تعلیم وتربیت خود رنج برده است ، خواه ناخواه اندك است ؛ نظام تعلیم وتربیت پیش از انقلاب مشروطه به‌صدف خشکیده‌ای می‌ماند که هنوز نیزجانشینی برای‌آن پیدا نشده است. اما افراد انگشت‌شماری توانستند سرهای خود را بالاتر ازعبارات تند وبی پروا وپرشور نهضت مشروطه بگیرند. این افراد، به‌دلیل فشار اعتقادات شخصی، تسلیم‌آزمندی قدرت نشدند واز این روشاید به‌زوال گرایدند، آن هم دردورانی که وسوسه‌های آزمندی بسیار بود؛ واین‌افراد به‌آسانی می‌توانستند تسلیم‌آشوب عاطفی شوند که ملیون ایران با دوگونگی فکر خویش پدیدآورده بودند. درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] ملیون ایرانی که کمترمتعصب وبیشتر منطقی بودند، غالباً، درکشورخود نبودند. اگرهم درکشورمی‌بودند، شاید قادر به‌تغییرحوادث نمی‌شدند، زیرا یکی ازآنان ،که دولت‌آبادی بود، وضع خود را درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] چنین شرح می‌دهد:

«گاهی به‌خاطرمی‌آورم پرده را ازروی‌کار برچیده، آشکارا به‌میدان‌آمده، جمعی‌را باخود همراه نموده، برضد زمامداران امور یاتشکیلاتی طماع قیام‌کرده، نااهلان را بـه‌جای خود نشانیده، رشته امور را به‌دست اشخاص بهتر بسپاریم. در این حال وفور حاسدین وبدخواهـان، خود را از یك طرف، وخـالی بودن‌کیسه خویش ورفیقان را ازطرف دیگر، ونـاموافقتی عناصرصالح ملت را، بـایکدیگر ملاحظه نموده، صبر را پیشه نموده، انتظار پیش‌آمدهـای بهتررا می‌کشم، وروز به‌روز آشکارتر می‌شود که زمامداران‌امور امروزهم ازجنس‌مردم دیروزهستند. اگر درموانع خارجی، که ازروی فقدان رجال یاجرأت‌کارآگاه تولید ودوام یافته بود، سستی روی داده‌باشد، امااثررعب آن‌هنوزدروجودزمامداران‌امورباقی‌است..[۳۱]».

دردوران ریاست وزرای مستوفی‌الممالك، یعنی ازتاجگذاری احمدشاه در ژوئیه [۲۷/۱۹۱۴ شعبان ۱۳۳۲] تا گشایش مجلس‌سوم دردسامبر۱۹۱۴[۱۶ محرم ۱۳۳۳]، اعتمادی‌که مستوفی‌الممالك دربین مردم پدیدآورد طلیعه‌آغـاز احتمالی اصلاحـات بود؛ امـا درسال ۱۹۱۵ [۱۳۳۴ هجری] براثر بروزجنگ، تجزیـه و ویرانی ایران آغـاز گردید وانجام هر گونـه اقدامات احتمـالی‌کابینه را متوقف ساخت. پس‌ازتشکیل مجلس جدید [چهـارم] مستوفی‌الممالك از ریـاست وزرا کناره گرفت[۳۲]. وی پیش‌از کناره گیری فرهنگستان ایران را افتتـاح کرد. ملیون آزادیخواه وپاکدل یقین کردندکه انقلاب مشروطه شکست فاحشی خورده است؛ وآنان این شکست را ناشی ازعدم توجه‌کافی به‌اصلاح تعلیم وتربیت، جهل‌حاکم برایران ونیزنداشتن‌امکان درست‌اندیشی می‌دانستند. وضـع زبان‌فارسی‌را به‌عنوان نشانهٔ فقدان عمومی قدرت استوار مردم درتشخیص مسائل دانسته‌اند. زبان فارسی درآن زمان درمعرض یورش کلمات اروپایی بودکه ازسوی فرنگ رفته‌ها به‌زبان فارسی وارد شده بود. یکی ازوظایف فرهنگستان این بودکه به‌تألیف یك‌فرهنگ فارسی‌جهت حفظ‌ثبات وخلوص زبان‌فارسی بپردازد. ولی‌آهنگ حوادث‌فرصتی را برای ادامه تلاش‌هـای این چنانی باقی نگذارد، حتی اگر درخزانه پولی برای

پرداخت به‌اعضای فرهنگستان وجودداشت.

مجلس سوم جای مناسبی برای برنامه دموکرات‌ها نبود، زیرا انباشته از نمایندگان میانه‌رو [اعتدالیون]، ونیزمنفردین [بی‌طرف‌ها] بود که‌آماده ائتلاف با گروهی بودند که بالاترین امتیازات را به‌آنان می‌داد[۳۳]. به‌نظر می‌رسید که عمال انگلیس وروسیه درپایتخت واستان‌ها به‌گونه‌مؤثری‌درانتخابات اعمال نفوذ کردند تانمایندگان موردنظرخود را به‌مجلس بفرستند وبه‌نتایج مطلوب خود برسند،لکن فشارها واتهاماتی که به‌کابینه‌ها وارد می‌شد سبب عمر کوتاه کابینه‌ها می گردید[۳۴]. بااین که‌دموکرات‌ها درمجلس دراقلیت‌قرارداشتند،انگلستان وروسیه‌نمی‌توانستند ثبات کابینه‌ها را درجهت منافع خود حفظ کنند وازاین بابت بسیارناراحت بودند. پس‌از کابینه‌سوم مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله که مردی بافرهنگ وروشنفکر بود جای اورا گرفت. اما کابینه مشیرالدوله سقوط کرد وبرای مدتی شاهزاده فرمانفرما به‌ریاست وزرا رسید، که مصممانه درخدمت روس وانگلیس کارمی کرد. درفاصله کوتاهی ، وی نیز استعفا داد ومستوفی‌الممالك ازنونخست وزیرشد[۳۵] تا دست به اقداماتی بزند که موجب حیرت وترس متفقین[انگلیس‌ـفرانسه ـ روسیه] گردد[۳۶].

**فعالیت جاسوسان آلمانی درایران**

حضورنیروهای روسی درطول جاده قزوین ـ بندرانزلی، وآمادگی آنان برای حرکت به‌سوی تهران، نمایندگان دول محور[اتریش ـ آلمان ـ عثمانی] را متوجه این موضوع کرد که درشهری که درمعرض چنین فشارنظامی قراردارد هیچ کابینه‌ای نمی‌تواند به‌سودآن‌ها کار کند وهیچ مجلسی قادرنیست تصمیماتی مطابق میل آنان بگیرد. ازطرف دیگر، درتابستان سال ۱۹۱۵ [شعبان ورمضان وشوال ۱۳۳۳] جاسوسان آلمانی موفقیت آشکاری را دربرچیدن مراکزنفوذ انگلستان در جنوب ایران کسب کردند. گراهام (Grahame) کنسول انگلیس دراصفهان ، که محل فعالیت زوگمایر (Zugmeyer) آلمانی بود، طی سوءقصدی که به‌جانش شد مجروح گردید. معاون کنسولگری انگلیس درشیراز، که یک هندی بود، درماه

سپتامبر۱۹۱۵ [ذیقعده ۱۳۳۳] به‌قتل رسید. بالاخره،نمایندگان سیاسی و کارمندان بانک‌های شاهنشاهی‌ناگزیرشدند ازشهرهای بزرگ جنوب مانند شیراز و کرمان ویزد خارج شوند؛ کی‌یر(Keyer) جاسوس روس‌ها نیزبه‌قتل رسید. این‌حوادث، خواه‌آنچه‌که به‌وسیله دموکرات‌های ایرانی‌انجام‌گرفت خواه مانندآنچه درمورد شیراز ازسوی قبایل انجام شد، هردو به تحریک عوامل اندك امـا فعال‌آلمان‌هـا یعنی زیلر (Seiler) وزوگمایر وواسموس (Wasmus) بود، وازاین تصورایرانیان بهره‌گیری می‌کردندکه‌آلمان برنده واقعی‌جنگ خواهد بود. آنچه راکه ایرانیان دردوران جنگ به‌سودآلمان‌انجام دادندنمیتوان باداوری عجولانه به‌هواداری‌شان ازآلمان‌ها نسبت داد، بلکه بایدآن را بیشترزاییده خواستهٔ‌آنان به‌پایان دادن سلطهٔ روس وانگلیس برایران دانست. فقـدان بنیـادی هواداری واقعی ملیون ایران از متحدین‌آلمانی‌شان به‌این معنی‌بودکه این دوستی درخطر گسستن قرارداشت وتهی ازهرگونه وفـاداری راستین بود. ازخودگذشتگی واسموس درمیان قبایل ایرانی وفعالیت دلیرانه وی، با پاداش سوءظن شرم‌آوری روبروشد وسرانجام به‌لو دادن او انجامید. ازمدارکی که پس‌ازجنگ اول جهانی انتشار یـافت، چنین برمی‌آید که صرف‌نظر ازمردانی مانند واسموس، بسیاری ازجاسوسان‌آلمانی با همکاران ایرانی خود درنهایت‌تحقیررفتارمی‌کردند؛ تحقیری که به‌دشواری می‌توان‌پذیرفت که ایرانیان زیرك‌آن را درك نکردند. جالب توجه این است‌که عواملی کـه به‌نظر می‌رسید از اعتماد بیشتر ایرانیـان برخوردار بودند وازآنـان ستایش می‌کردند، عوامل‌آلمانی بودندکه‌کمترمورد حمایت حکومت‌آلمان دربرلین قرارداشتند، و نیزعواملی بودندکه عثمانی‌ها، به‌دلایلی که درپایین می‌آید، برای‌کارآن‌ها ارزش چندانی قایل نبودند.

بنابرآنچه‌که‌گفته شد، اوضاع ایران درپـائیزسال ۱۹۱۵ [شعبان ورمضان و شوال۱۳۳۳] به‌این صورت بودکه انگلیس‌ها عملاً ازمناطق نفوذ خود، به‌استثنای جنوب غربی کـه درآنجا شرکت نفت به‌عملیات خود بـاحمایت ارتش مستقردر

بصره ادامه می‌داد، بیرون رانده شده بودند. درحالی که روس‌ها قوای خود را در شمال ایران تقویت می کردند، پایتخت هنوز به مقدار زیـادی تحت نفوذ انگلیس وروسیه بود. پرنس رویس(Prince Reuss) وزیرمختار آلمان درتهران می‌دانست که اگر روس‌ها پایتخت‌را تصرف کنند به‌انتقامجویی‌از آلمان‌ها خواهند پرداخت، به‌همان گونه که آلمان‌ها بـامأمورین انگلیس وروسی درسایرنقاط ایران کردند. در ضمن، اگر کابینه ایران‌از آلمان حمایت‌نمی کرد ووضـع مجلس‌شورای‌ملی طوری نبود که آلمان بتواند در آن اعمال‌نفوذ کند؛ وچنانچه قرار بود که وزیرمختار آلمان پایتخت را ترك کند، پس‌می‌بایست هیأت دولت را هم باخودش ببرد. دراین‌مقطع زمانی، هدف آلمان، تـا آنجا که به‌ایران مربوط می‌شد، دردرجه اول عبارت بود از استفاده ازایران به‌عنوان یک راه ترانزیت جهت تحریك [مسلمانان] افغانستان وهند علیه متفقین. درورای‌اعلام جهاد روحانیون‌عثمانی درجنگ‌علیه کفار[فرانسه- انگلیس ـ روسیه]، فعالیت جاسوسان آلمـانی به‌چشم می‌خورد. درفوریـه ۱۹۱۵ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۳] یك هیـأت ازجاسوسان آلمـانی زیر پوشش زمین شناسان به‌سرپرستی اسکارفون نیدرمایر (Oscar Von Niedermeyer) ازراه بغداد [حلب] به‌افغانستان گسیل شد. این هیـأت قبلاً عوامل خرابکار را بـه‌ایران فرستاده بود و موفقیت‌های اولیه آنان درجنوب ایران علیه بریتانیا به‌تازگی جلب‌نظرمی کرد.

نیدرمایر پس‌ازرسیدن به کابل، مرکز امیران افغان، نامه‌ها وهدایای خودرا تقدیم ایشان کرد ، وبرای مسلمانان هند نامه‌هایی را فرستاد. اوساده‌لوحانـه توقع داشت افغان‌ها بااتکا به‌وعده‌های کمك ازجـانب یك‌قدرت دور اروپائی [آلمان]، دست به‌اقدام بزنند، درحالی که به‌دلیل‌نزدیك بودن به‌قدرت بریتانیا [درهند] طبعاً این قدرت را ترجیح می‌دادند. مأموریت نیدرمایر به شکست انجامید، لکن اقدام قهرمانانه وی درعبورازصحراهای‌شرق‌ایران انسان‌را همواره ازشهامت واستقامت این شخص دچارحیرت می‌سازد. همکاراو[واسموس] که‌تلاش می کردقبایل‌جنوب ایران را زیرسلطه خود درآورد، قهرمانانه‌فعالیت می کرد. وی همچنین‌قوای‌محلی

را تطمیع می کرد وبه آن‌ها وعده‌های پرداخت پولی را در آینده می‌داد کـه شاید دیوانسالاری کلبی مسلك [مشکوك] برلین چنانچه ازاین وعده‌هـا باخبرمی‌شد، یا هر گز آن را بر آورده نمی‌ساخت ویـا احتمالاً آن راآن‌قدرجدی نمی گرفت کـه افسران وظیفه شناس آلمانی می گرفتند. ناظران ایرانی دردرك این موضوع آن‌قدر کند ذهن نبودند که نتوانند به‌این واقعیت‌پی‌برند که بین خوش‌بینی‌وشهامت افراد اعزامی آلمان بـامحاسبات وترتیبات موقتی محاصره نیروهای متفقین کـه ازسوی ستاد کل ارتش آلمان ریخته شده بود، تفاوت وجود دارد[۳۷]. پس ازپـایان جنگ، واسموس به‌خاطر وعده‌هایی که شخصاً به‌قبایل ایرانی درفـاصله سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۵ [۱۳۳۶-۱۳۳۳هجری] داده بود، ورشکسته شد وازهستی ساقط گردید[۳۸].

## مهاجرت آزادیخواهان از تهران و تشکیل دولت ملی در کرمانشاه

هنگامی که پرنس رویس دراواخرسال ۱۹۱۵ [محرم ۱۳۳۴] تصمیم به‌ترك تهران گرفت، بر آن شد تا به‌هرجا که می‌رودکابینه ایران را نیز باخود ببرد. دراین زمان ، اوضاع تهران برای نمایندگان کشورهـای محور به‌شدت وخیم شده بود. مستوفی‌الممالـك کـه مجدداً رئیس‌الوزرا شده بود [۱۳۳۴ هجری] طوری عمل می کرد که گویی می‌خواهد اعلامیه بیطرفی را [که درزمـان شروع جنگ صادر کرده بود وفاقد دریـافت هر گونه امتیازی ازمتفقین بود] به‌نحوی خنثی کند. وی ابتدا روس‌ها وانگلیسی‌ها را ترغیب کرد که دردوران جنگ ازمطالبه بازپرداخت وام‌های خود به ایران صرف‌نظر کنند وپرداخت‌هایی را که درطی جنگ صورت گرفته بود به‌ایران مسترد دارند. روس وانگلیس نیزدربرابر این درخواست بهای سنگینی را مطالبه می کردند، یعنی از دولت می‌خواستند تـا به‌آن‌هـا اجازه دهد به‌دستگیری محرکین خطرنـاکی بپردازند که ازسوی دول محور درتهران فعالیت می کردند[۳۹]. سپس ماه نوامبر ۱۹۱۵ فرارسید که مصادف بود با ماه محرم. دراین ماه برای حسین‌بن‌علی علیه‌السلام ، که در کربلابه‌دست بنی‌امیه به‌شهادت رسید، عزاداری

می‌کنند. دراولین روزهای ماه محرم ، مردم شوروهیجان مذهبی زیادی دارند که به‌تدریج بیشترمی‌شود وفرصت برای بهره‌برداری سیاسی، به‌خصوص علیه غیر-مسلمانان، وجوددارد. به‌این دلیل بود که روس‌ها درماه محرم ازفرصت استفاده کرده ونیروهای‌خودرا به‌تهران‌نزدیك‌ترساختند[۴۰]. سربازان روسی درجاده‌قزوین-انزلی‌شروع به‌پیشروی کردند تادرجاده قزوین و کرج متمرکزشدند. کرج آخرین شهری‌است که سرراه تهران وجوددارد. روس‌ها طرح‌نظامی خودرا طوری ریخته بودند که با انجام اقدامات حیرت انگیز، تأثیر بسیار کمی برمردم بگذارند . به‌این ترتیب که‌باتوجه به‌پخش‌شایعات مربوط‌به‌تصرف‌پایتخت‌ازسوی روسها، نیروهای خود را پس وپیش می‌کردند وجناحهای ارتش خود را بتدریج به‌پایتخت نزدیك می‌ساختند. دراین شرایط پرنس رویس ناگزیر به‌اقدام بود.

پرنس رویس درخفا به‌مذاکره با مستوفی‌الممالك پرداخت وصحبت ازیك معاهده محرمانه بین ایران ودول محور به‌عمل‌آمد، تا براساس‌آن استقلال ونجات اقتصادی ایران ازسلطه انگلیس وروسیه، تضمین شود[۴۱]. پیش از این که سند این معاهده را برای امضا نزد شاه بیاورند، درروزهای اول ودوم محرم رئیس‌الوزرا به‌طورتلویحی به‌برخی‌ازنمایندگان مجلس گفت که بایستی ازپایتخت خارج شوند ودرشهرمقدس قم تجمع کنند[۴۲]. مسافرت‌اشخاص برجسته درماه محرم به‌قم به‌هیچ وجه غیرعادی نبود. اما طرح مخفی ملیون متنفذ پایتخت به‌سرعت در شهر پخش شد ودرظرف یك شب شهرقم انباشته ازمردم گردید. دربین مهاجرین به‌قم،علاوه برنمایندگان دموکرات در مجلس که طبق دستور رئیس‌الوزرا به‌قم‌آمده بودندتا کمیته دفاع‌ملی راباهمکاری کمیته مرکزی حزب دموکرات تشکیل دهند،[۴۳] برخی اعتدالیون وبازرگانان ونیز مردم عادی (که از ورود روس‌ها به‌پایتخت بیمناك بودند) وجود داشتند.بسیاری ازاعتدالیون که فکرمی‌کردندپیروزی‌های‌اولیه‌آلمان وشکست متفقین در داردانل دراکتبر۱۹۱۵ منجر به‌پیروزی نهائی‌آلمان خواهد شد، راهی قم شدند تا به‌صف هواداران‌آلمان بپیوندند یااین که سروگوشی‌آب

دهندو ببینند دراین شهرچه‌می گذرد. ترس ازاین که جنایات روس‌ها درسال۱۹۱۱ درتبریز، ممکن‌است درتهران نیزتکرارشود، عده زیادی‌ازمردم عادی وبازرگانان را به‌قم کشانید.

شاید قابل پیش‌بینی بود کـه انحلال داوطلبانه مجلس واستعفای برخی از نمایندگـان‌آن چندان مـوجب اضطراب سفارتخانه‌های بریتانیا وروسیه نمی‌شد واین مسئله تنهـا نشانگر نفوذ زیـاد پرنس‌رویس بود. تشکیل مجدد مجلس، در واقع، پس‌ازپایان جنگ اول صورت گرفت [مجلس چهارم ذیعقده ۱۳۳۷درکابینه وثوق‌الدولـه تشکیل شد]. بـا این وجود، آنچه‌که این دوسفارتخانه رابه‌وحشت انداخت خبرشب ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ مبنی برترك پایتخت ازسوی شاه بود[۴۴]. شاه، مضطرب از درخواست‌ها وشکایات وتهدیدات متعدد، وپیشنهادهـا ودستورهـای وزرای مختارانگلیس وروسیه، وتحت تأثیر این احساس‌که بایستی به‌طریقی خود را بـا ملیون جوان ساز گـارسازد، ونیز بـراثر نصایح مستوفی‌الممالك، وبه‌دلیل وعده‌های‌آلمان‌ها درآستانه رفتن به‌قم همراه با نمایندگان مجلس، ومـالا درصدد انتقال پـایتخت بـه‌اصفهان بود. سفارتخانه‌هـای روس وانگلیس در تهران، کـه می‌توانستند نبودن مجلس را تحمل‌کنند، از شنیدن خبررفتن شاه مضطرب شدند. سرچارلزمارلینگ (Sir Charles marling) وزیرمختار انگلیس وهمتای‌روسی او [فن‌اتر]، پس‌از برطرف‌کردن موانع مقدمـاتی‌که وزیران‌کابینه طرفدارآلمان فراهم کـرده بودند، موفق به‌دیدارشاه شدند ومـانع گردیدند که شاه سوارکالسکه آماده خودشود وبه‌قم برود. روس‌ها ضمن همکاری باوزیرمختارانگلیس‌درانجام این وظیفه دیپلماتیك، همچنین به‌تاکتیك[شگرد] معمول‌خوددست زدندکه‌عبارت بود ازآوردن واحدهـای نظامی درنزدیکی شاه‌آباد تهران. ازرفتار بعدی شاه در دوران باقیمانده ازجنگ می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کردکه درملاقات دو وزیر مختاربااو،به‌شاه وعده‌هایی درمورد تضمین سلطنت وی درآینده دادند. احمدشاه هرگز به‌اقدام دوبـاره درجهت تغییرپایتخت دست نزد تاازهمجواری وزیرمختار

انگلیس وقوای روسیه دورشود[۴۵].

باتصمیم شاه دایر برماندن درتهران، طرح تشکیل یك حکومت طرفدار آلمان، که مرکز آن درقم باشد، مآلاً ازمیان رفت. به‌این جهت تلاش‌های وزیران مختارانگلیس وروس دراین جهت صورت گرفت که کابینه‌هایی را برسرکار آورند که به گونه کامل‌تری قابل اعتمادتر ازدوکابینه مستوفی‌الممالك باشد. درآخرین کابینه مستوفی‌الممالك، برغم حضور وزیران طرفدار روس وانگلیس، یك گروه سه نفره ازوزیران بودند که قادر بودند امور را به‌چاله بسیار خطرناکی بیندازند. تلاش‌هایی که‌بعداً [ازسوی دوسفارتخانه روس‌وانگلیس] صورت گرفت تااعضای کابینه طرفدار سیاست متفقین باشند[۴۶]، سایه عمیقی را برمناسبات ایران وانگلیس درسال‌های بعد انداخت. این سوءظن، که اعمال وسوءظن‌های آینده، آن را کامل کرد، به‌اندازه‌ای قوت گرفت که حتی امروزه نیز بسیاری [از مردم] قادر نیستند خود را ازاین فرض غیرارادی رها سازند که تنها کسانی به‌مناصب بالامی‌رسند که ازحمایت بریتانیا برخوردارند.

برخی ازمهاجرینی که به‌قم رفته‌بودندبه‌دنبال پرنس رویس که ازطرف برلین به‌دلیل شکست‌سیاسی برکنارشده وفرد دیگری‌به جای‌اوتعیین‌شده بود[۴۷]، به‌سمت غرب وکرمانشاه رفتند، ودرآنجایك‌حکومت موقتی [دولت ملی]تشکیل‌دادند[۴۸].

رهبر ایرانی که دراین حکومت موقتی ظهورکرد، نظام‌السلطنه‌مافی بود. نظام‌السلطنه با شرایط دشواری روبرو بود، زیرا وی قلباً طرفدارانگلستان به‌شمار می‌رفت. وی نمونه جالبی از رجال ایرانی بود که بااین که می‌دانست سرانجام متفقین پیروز خواهند شد، رهبری ملیون و دموکرات‌ها را دردولت ملی به‌عهده گرفت. درسال ۱۹۱۵ [۱۳۳۳هجری]، نظام‌السلطنه‌مافی حکمران غرب ایران بود وباجریان مهاجرت چاره‌ای نداشت جزاین که با پیشنهادهای آلمان‌ها کنار بیاید و ارتشی ازافراد قبایل و واحدهای ژاندارمری به‌وجودآورد وخود فرماندهی این نیروها رابه عهده گیرد[۴۹]. درزمانی که نظام‌السلطنه‌مافی نیروی کوچکی را درغرب

ایران تدارك می‌دید، بیرون کردن عوامل انگلیس وروسیه از کرمانشاه وهمدان، دوشهری که راه عمده بغدادبه‌تهران محسوب‌می‌شد،دلیل مسلمی‌برسلطه دول‌محور دراین منطقه بود.

نظام‌السلطنه مافی دروضع نظامی بی‌اندازه دشواری قرارداشت؛ ارتباط او با دولت مرکزی قطع‌شده بود،واینك دولت مرکزی درسلطه متفقین به‌سرمی‌برد. نظام‌السلطنه چاره‌ای نداشت جز این که ازبروجرد حرکت کند وبه‌جمع آوری افراد قبایل لر بپردازد وارتشی را به‌سودآلمان‌ها تشکیل دهد.

طفره رفتن ودفع‌الوقت کردن نظام‌السلطنه مافی، نمودار توانائی یك سیاستمدار پیرایرانی است که حداکثر تلاش خود را به‌عمل‌می‌آورد تاخود را متعهد نسازد ومراقب هر گونه اقدامات احتمالی باشد، نه‌این که درهمه این‌امکانات واقدامات خود را تسلیم خارجیانی سازد که درآن زمان فقط یك هدف داشتند. مردی مانندنظام‌السلطنه‌مافی‌درکارایجاد یك نیروی‌بزرگ ازافراد قبایل‌وبه‌مخاطره انداختن‌آنان، به‌کندی عمل می‌کرد ومسلح شدن‌آنان‌را بااضطراب می‌نگریست. اما، عادت خطرناك‌آلمان‌ها درپخش‌طلا وایجاد طمع وآزمندی بی‌حد وحصر در بین خوانین بختیاری، سبب شد که نظام‌السلطنه مافی نهایتاً تصمیم به‌سازماندهی همه‌آن‌ها بگیرد تا وسیله‌ای برای کنترل‌آنان داشته باشد. اومهارت چشم‌گیری را از خود به‌عنوان سازمان دهنده وفرمانده یك ارتش غیرمنظم نشان داد. وی این ارتش را دربخش‌های کردستان متمرکز کرد که فاصله دوری اززادگاهشان‌داشت. لرهارا ازمناطقی دور کرد که دراین‌مناطق لرها باداشتن اسلحه‌وتوجه زیادآلمان‌ها به‌آنان ممکن بود موجب وحشت زیاد مردم نواحی گردند. درمورد نقش رهبری این رجل پیر، که ازحکمرانی یك ایالت به‌فرماندهی یك ارتش و مآلاً به‌ریاست حکومت موقت [دولت ملی] رسید نوعی رفتار غیرمنتظره وناسازگارمشاهده‌شد. دراین تحول، وی توانست بامهارت یك رهبر ایرانی به‌خنثی کردن اقدامات افراد بی‌پرواتر وتندروتر ازخود بپردازد وشایستگی اشراف ایرانی را درعرضه

کردن اطاعت محدود به‌قدرت‌هائی که بسیار به او نزدیك بودند نشان‌دهد، و در عین‌حال به‌حفظ وضع موجود پرداخت تا اشتباهات جبران ناپذیری پیش نیاید، زیرا بایستی چیزی باقی می‌ماند تابعداً آن را از نو بسازد.

نظام‌السلطنه‌مافی درشکست اقدامات مأیوسانه یك افسرشجاع آلمانی مانند کنت‌کانتیز (Count kantiz) مؤثر بود، وعملیات بیشتر حساب شده یك عامل زیرك دول محورمانند شونمان (Schueneman) راکاملاً بی‌اثر کرد[۵۰]. کانتیز دست به خودکشی زد[۵۱]. تلاشهائی که برای‌تأسیس یك حکومت موقتی درکرمانشاه، و سپس‌درقصرشیرین درمرزایران وعراق، صورت گرفت، بادسته بندی وجبهه گیری مهاجرین روبروشد[۵۲]. علت تغییر محل حکومت موقتی به قصرشیرین این بودکه نیروهای اعزامی روس ازقزوین موفق به‌تصرف همدان شده ودر راه تصرف کرمانشاه بودند وفشار زیادی را به‌مهاجرین وارد می‌ساختند. این موضوع سبب شدکه ارتش ملیون ودموکرات‌ها بیشتر به‌سوی بغداد کشانده شود، ونظام‌السلطنه مافی این عقب نشینی را با رضایت تلقی می کرد زیرا بدین طریق دموکرات‌های ستیزه‌جوی و خوانین پول دوست ازخاك ایران خارج می‌شدند. بالاخره بسیاری ازسیاستمداران خائن به‌سواحل بسفررسیدند. درآن زمان عثمانی‌ها علاقه‌ای به پذیرائی گرم ازحکومت موقتی نمی‌دیدند[۵۳].

[واقعیت این بودکه] ترك‌ها بیش‌ازحد لزوم کمکی به متحدین آلمانی‌خود یا ملیون ایرانی نمی کردند. همان گونه‌که نظام‌السلطنه مافی ازمسلح شدن لرها و تجمع آنان به‌عنوان یك نیروی رزمنده دلخوش‌نبود، ترك‌ها نیز به‌نظرمی‌رسید از مسلح شدن قبایل کرد ولر درمرزایران وعثمانی‌خشنود نبودند؛ ودرواقع، باتسلیح وتقویت نظامی ایران مخالف بودند، خواه این تقویت به‌سود دول محور بود، خواه نبود.

هنگامی که راه بالکان [به‌وسیله‌آلمان‌ها] گشوده شد، ملیون ایرانی امیدوار بودند که سیلی‌ازتسلیحات آلمان ازمقصد برلین وازطریق عثمانی، بدون مانع،

به‌آن‌ها برسد تا بتوانند انگلیسی‌ها وروس‌ها را از کشورخـود بیرون کنند. امـا، این سیل جنگ‌افـزار هرگزنیامد؛ زیرا عثمانـی‌ها خود نیازمبرم بـه‌این سلاح‌ها داشتند [به‌دلیل محاصره بغداد توسط نیروهای انگلیسی]، وبه‌علاوه مایل‌نبودندکه این جنگ‌افزارها به‌دست افراد قبایل ایرانی در نزدیکی کرمانشاه بیفتد. انورپاشا ازتفرقه بین ملیون ایرانی کـه به‌سوی او رانـده شده‌بودند، قلباً خوشحال بود، و فزون براین، درسراسرمـدت همکاری آلمان وعثمانـی درمسأله کمك رساندن بـه ملیون ایران، بین آلمان وعثمانی عدم هم‌آهنگی وسوء ظن وجودداشت.

تلاش ملیون ایران علیه متفقین سرانجام به شکست انجامید. تاریخ مشروح این تلاش، نشانگرشکست سیاستمداران ایرانی درکارمتحد شدن با یکدیگربوده، ونیز نمودار ذکاوت یك یا دواشراف ایرانـی دربهره گرفتن ازاین اوضاع به‌سود خودشان می‌باشد. همچنین‌درجریان نهضت ملیون ایران در کرمـانشاه، شایستگی شخصیت جدیدی به‌لحاظ قـدرت کنترل وفرمانـدهی‌اش بروز کرد، کـه با یاری نظام‌السلطنه مافی، همواره‌آماده حراست از بقایای امنیت درایران بود. در پرتـو تاریخ ایران پس‌ازجنگ اول جهانی، یك شخصیت برجسته‌که در ۱۹۱۶ [۱۳۳۴ هجری] درعملیات نظـامی کرمانشاه چهره خـودرا نشان داد، افسرژاندارمی‌به‌نام محمدتقی‌خـان تبریـزی [کلنل پسیان] بود. نظـام‌السلطنه اجازه‌نداد که سرهنگ پاپ (Papp) آلمانی، کلنل‌پسیان را به‌عنوان فرمانده بخش‌تعیین کند زیرا باحیثیت واستقلال حکمران ایرانی مغایـرت داشت و بـایستی دستوردادن خـارجیان لغو می‌گردید. محمد تقی‌خان پسیان می‌بایست ازسوی ایرانیان برگزیده شود تابتوان فرض کردکه خواسته نظام‌السلطنه مافی عملی شده است. زیرا ولخرجی آلمان در دادن پول ووعـده‌ها، طمع بسیاری ازرهبران محلی را درسطح خطرناکی شدت بخشیده‌بود. دولت ملی نیاز به افسری وطن‌دوست وعـاری ازخودخواهی داشت تا افراد قبایل را تحت نظم درآورد. آنچه‌که محمدتقی پسیان درسطح ملـی انجام داد، همان چیزی بودکه یك افسر بریگاد قزاق نیزمی‌خواست انجام دهد، پیش از

این که نیروهای روسی، پسیان ویاران وطن‌دوستش را به عقب برانند؛ وهمانگونه که خواهیم دید، رضاخـان ناگزیرشد بین خود وپسیان تصمیم نهائی رابگیرد[۵۴].

تلاش ملیون ایرانی درغرب کشورودردوران جنگ اول جهانی نشانگراین موضوع است کـه چگونه عقاید تندرویانـه [دموکرات‌ها] را تعدیـل کـردند، و دموکرات‌هایك‌باردیگرازصحنه طرد شدند. البته دموکرات‌ها درسایرمناطق ایران نفوذ زیادی به‌هم زدند.

## پلیس جنوب وعملیات نظامی بریتانیا درباکو

متفقین‌مواضع خودرا درشرق ایران یعنی درکرمان وخراسان حفظ کردند. مناطق جنوبی وجنوب شرقـی ایران تـوسط نیروئی اداره می‌شدکه‌آن را پلیس جنوب [تفنگداران جنوب ایران South Persian Rifles بـا علامت اختصاری S. P. R]می‌نامیدند[۵۵]، و ازسوی سرپرسی‌سایکس[۵۶] (Sir Percy Sykes) بنیان نهاده شده بود. این نیرودرمنطقه نفوذ انگلستان،به‌موجب قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، مشغول عملیات گـردید. دموکرات‌ها چـون نتوانستند به خواسته خود برسند لذا به فعالیت‌های مخفی پرداختند، ودرسال‌های بعد بودکه‌آمال خودرا در اشکال مختلف نشان دادند. صرف‌نظراز اشکال وانواع این فعالیت‌ها، درهمه‌آن‌ها یك هدف مشترك ضد انگلیسی وجـودداشت. در پی انقلاب بلشویکـی روسیه و سقوط امپراتوری‌آن، انگلیس یکه‌تازمیدان سیاست ایران شد. چون نواحی‌غرب ایران نیز درحـوزه نفوذ انگلستان قرار گرفت، ازایـن‌رونا گزیر به نجات بریگاد قزاق واستفاده ازآن بـرای جلو گیری ازتهاجمات عثمانی شدند. غرب ایران نیز به‌صورت دالان عملیات درقفقاز درآمد؛ عملیاتـی که هدف‌آن جلو گیری ازرخنه آلمان وعثمانی دراین منطقه وحمایت ازروس‌های سفید بود.

تاآنجا که به تاریخ ایران مربوط می‌شود، تلاش بریتانیا برای نگاهداشتن باکو در تحت فـرماندهی ژنـرال دانسترویل (Dunsterville) ، که بغداد را در

فوریه ۱۹۱۸ [جمادی‌الاول ۱۳۳۶] با ۲۰۰ نفرافرادش وچند افسرترك گفته بود، جنبه اتفاقی داشت. بااین‌وجود، رویدادی بود که کمك کرد تا غرب ایران درنقشه استراتژیك استعماری انگلیس باقی بماند. همچنین منجر به‌استقرارستادهای انگلستان درقزوین شد. درفوریه ۱۹۲۱ [حوت ۱۲۹۹] درهمین شهررضاخان کودتا کرد. استراتژی استعماری انگلیس درابتدا محدود به طرح‌های نظامی‌علیه عثمانی وآلمان درقفقازوآسیای مرکزی بود. مقاومت سرسخت نظامی عثمانی، برغم شکست دربین‌النهرین وعربستان، پایان نیافته‌بود. با محرومیت عثمانی از مستملکات خود درعربستان، برخی از افسران عثمانی چشم طمع به دریای سیاه، یعنی به قفقاز وخزر، وبه مناطق‌آسیای مرکزی دوخته بودندکه روزگاری میهن ترك‌ها بود. بدین‌ترتیب، هند هنوزدرخطرقرارداشت، زیرا ازمدت‌ها پیش این نظریه [نظامی] ازاعتباربرخورداربودکه‌آنچه درخیوه یا بخارا روی دهد دروضع هند نیز تأثیرمی گذارد، وحال یك موضوع عقیدتی به‌شمارمی‌رفت. فزون براین، آلمان طرح‌هائی برای قفقازداشت؛ آلمان چشم طمع به نفت باکو دوخته بود.

سقوط رژیم‌تزاری تمام منطقه را، ازساحل شرقی دریای سیاه گرفته تا دورترین نقاط ماوراء قفقاز، دچارجوش‌وخروش کرد. هنگامی که تزار [الکساندر دوم] درمارس ۱۹۱۷ استعفا کرد، هیچ قسمت ازقلمروتزار به‌اندازه منطقه مرزی قفقاز دچار تکان انقلابی نگردید، زیرا شوروشوق انقلاب روسیه به‌میزان زیادی ازاین‌منطقه نشأت گرفته بود. لکن، درهمین منطقه بودکه نهضت تجزیه طلبی روسیه نیزآغاز شد. وقتی تجزیه طلبان قفقازدرپاسخ به پیشنهادهای خودمختاری بلشویك‌ها درچارچوب یك فدراسیون، صحبت ازجدائی ناخوشایند خودکردند، آلمان وعثمانی فرصت یافتند تاهیأت‌هائی رابه قفقازبفرستند. موافقت‌نامه الحاقی به قرارداد برست‌لیتوفسك (Brest Litovsk) بین‌آلمان وروسیه درماه اوت ۱۹۱۸ به امضا رسید، واین قرارداد نشانگرخواسته‌های آلمان‌ها بود. به‌موجب این موافقت‌نامه الحاقی، حکومت روسیه با پیشنهادآلمان دایربر به‌رسمیت شناختن

گرجستان به‌عنوان یک دولت مستقل، وارسال تدارکات نفت از باکو به‌آلمان موافقت کرد. شایان ذکر است که علاقمندی آلمان به استقلال دول کوچك سبب شد که تروتسکی موضوع استقلال بلژیك را پیش بکشد[۵۷]. دراین زمان، قبایل مسلمان آسیای مرکزی دردست امیران بخارا قرارداشت که هنوز خودمختار بودند، ویك پایگاه بالقوه برای نهضت «پان ترکیسم» به‌شمار می‌رفت، که سراسر منطقه ماوراء قفقازرا میدان عملیات نظامی ترك‌ها ساخته بود. طبقه برگزیده ایران [رجال ودرباریان] سیاست ترکیه را مؤثردروضع مرزطولانی ایران ـ ترکیه می‌دانستند، وبا متانتی درحد طراحان استراتژی وسیاستمداران انگلیس، که گرفتارمسأله هند وعظمت ودشواری‌های سیاست‌های قرن نوزدهم خوددرشرق بودند، اوضاع را دنبال می کردند.

دنبال کردن این رویدادها درایران تنها ازسوی طبقه برگزیده صورت می گرفت زیرا درسال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶ هجری] وضع مردم به قدری بد بود که هیچ مخاطره‌ای قادرنبود ازلحاظ اهمیت به‌پای قحطی برسد، که درآن سال برفلاکت وبدبختی آنان افزوده شده بود[۵۸]. ترك‌ها دوباره آذربایجان را اشغال کرده بودند، ومجدالسلطنه، دست‌نشانده ترك‌ها، برسراسراین استان حکومت می کرد، درحالی که ولیعهد درکاخ خود درتبریز زندانی بودوبه‌حساب نمی‌آمد؛ لکن درظاهر از احترام برخورداربود. درجنوب ایران، پلیس جنوب توانست نوعی‌نظم‌را برقرار سازد، وافسران انگلیسی تلاش زیادی می کردند تاغلات موردنیاز را تهیه کرده و از احتکارآن جلو گیری کنند؛ درحالی که گناه احتکار را به گردن انگلیسی‌ها می‌انداختند ودموکرات‌ها نیز دراحتکار دست نداشتند. درغرب ایران به‌دلیل قحطی، نقل‌وانتقالات نیروها، خروج نیروهای روسی وبی‌نظمی به‌وجودآمده در این نیروها، ایران را بین قزوین تا مرزعراق دچار ویرانی ساخته بود. جنایت و راهزنی درسراسرجاده خانقین به‌خزر وجود داشت. این همان جاده‌ای بود که در طول آن‌قوای دانسترویل‌باچهل‌کامیون اضافی [یدك کش] ناگزیربه‌حرکت‌بودند.

به‌این نیرو دستورداده شده بـود کـه حتی الامکان درامور داخلی ایـران مداخله نکنند. چون مقصدآنـان بـاکو بود. باچنین وضعی درغرب ایران، مسأله عمده، اجازه عبوراین نیروبه‌سوی انزلی وآن‌هم باحداکثرسرعت بود، تاخط‌مواصلاتی با بغداد را تحکیم کنند. ازنظر مردم ایران، قوای دانسترویل یك‌نیروی خـارجی دیگر به‌شمار می‌رفت. تاآنجاکه موضوع به‌حکومت ایران مربوط می‌شد، افسانه بی‌طرفی ایران‌کاملا نقض گردیده وموردی باقی نمانده بود تاایران موضوع‌تخلف مرزی را طرح کند.

وجود قحطی درغرب ایران، سلطه پلیس جنوب بـرجنوب ایران، حضور ترك‌ها درآذربـایجان؛ سبب شد کـه دومنطقه استان گیلان ومنطقه شمال شرقی از کنترل‌انگلیس‌ها خارج شود. انگلیسی‌ها به‌مراقبت ازمنطقه شمال‌شرقی‌پرداختند. دراوایل جنگ، یك خط کوردون[۶۹]، همان گونه که ازنام‌آن برمی‌آید، ازهند ودر طول‌سواحل‌شرقی ایران گسترده شده بود تابه‌عنوان‌آخرین شبکه برای‌دستگیری جـاسوسان وعوامل‌آلمانی کـه مـی‌خواستند به‌داخل افغانستان رخنه کنند، مورد استفاده قرار گیرد. این زنجیرطولانـی وپراکنده ازپاسگاه‌های مرزی، ارتباط بـا مشهد، مرکزاستان خراسان را بازنگاه می‌داشت، ودرقسمت کرمان، که انگلیسی‌ها دوباره به‌آنجا برگشته بودند، تقویت می‌گردید. راه‌آهن ازکوینه، واقع درچند میلی مرزایران در زاهدان، توسعه یـافته بود. بایاری واحدهای ارتش هند وپلیس جنوب، کنسولگری‌های انگلیس درکرمان ومشهد،شرق ایران را زیر سلطه خود داشتند.

اوضاع‌دراستان گیلان‌به گونه‌ای آشکارفرق می کرد. چون‌دراین زمان‌دولت مـرکزی برگیلان سلطه نداشت، ومـردم وانقلابیون‌آن را اداره مـی کردند. لذا جنگلی‌ها نـام خودرا از جنگل یـازمین‌های پردرخت شمال ایران گرفته بودند. رهبری‌آنان به‌دست یکی‌ازمیهن دوستان‌مشروطه خواه بود که به‌جای رفتن‌به‌برلین درکشورخود بـاقی مانده بود. نـام اوکوچك خـان بود. هنگامی که دانسترویل

به گردنه منجیل رسید، کـه مدخل کوهستان البرز به‌باتلاق‌های سبز وجنگل‌هـای گیلان می‌باشد، بانیروی تحت فرماندهی کوچك‌خان روبروشد که ازمزیت داشتن یك‌زمین باتلاقی وجنگلی‌برخوردار بود، ومی‌توانست پس‌ازجنگ به‌داخل‌جنگل بگریزد. دانسترویل پس‌از یك درگیری شدید باجنگلی‌هاتوانست بادادن ترتیباتی بدون مانع خود رابه انزلی برساند[۶۰]. بـدین‌ترتیب، دانسترویـل تـوانست بندر انزلی را پایگاه عملیات خود درباکو قراردهد. عمر مأموریت او درباکو کوتـاه بود، اما داستان‌کوچك‌خان داستانی طولانـی است که درفصل‌آینده تحت عنوان طلوع قدرت رضاخان، ازآن سخن خواهیم گفت.

## آغاز تماسهای سیاسی ایران وشوروی

حال لازم است نگاهی به رویدادهـایی بیندازیم که درپایتخت‌های ایران و بریتانیای کبیردرسال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ [۱۳۳۶ و۱۳۳۷ هجری] به‌وقوع پیوسته، تـا متوجه شویم که چگونه بریتانیا، بـاآسوده شدن ازدست رقیب روسی خود در صحنه ایران، می‌خواست از اوضاع بهره برداری کند؛ ودرآینـده بـا جـاه‌طلبی بلشویك‌ها درایران مقابله نماید؛ بلشویك‌هـا نه‌تنها با فن کوهل‌مان (Von Kuehl Mann) ، بلکه با مشاوران عثمانی وایرانی نیزروبروشدند. فن کوهل‌مان، متولد قسطنطنیه، از یك خـانواده قدیمی شرقی بود. وی عمیقـاً بـه‌جهات مسایل شرقی مذاکرات، که‌دولت آلمان وظیفه گفتگودرباره آن‌هارابه‌عهده وی گذارده‌بود،علاقه داشت. او ازدرخواست‌های مکررایرانیان درتبعید، درباره خارج شدن نیروهـای روسی از ایران وصرف‌نظر کردن روسیه از کلیه امتیازات ومزایای خود درایران حمـایت می کرد[۶۱]. مـاده ۷ قرارداد برست لیتوفسك منعکس کننده روح قرارداد مخفی بود [که پرنس رویس] با مستوفی‌الممالك درمیان گذاشت، ودرمرحله بعد، با دولت ملی درکرمـانشاه امضا شد. دراین ماده گفته شده بود کـه «نظر به‌اینکه ایران وافغانستان کشورهای آزاد ومستقلی هستند، لـذا طرفین متعهد می‌شوند کـه

به استقـلال سیاسی واقتصادی وتمامیت ارضی ایـن کشورها احترام بگذارند[۶۲]».
تروتسکی (Trotsky) کمیسر امورخارجی شوروی [وزیر امورخارجه] به‌اعضای سفارت‌ایران درپطروگراد گفت که بلشویك‌ها دیگرقرارداد۱۹۰۷روسیه وانگلیس را معتبرنمی‌دانند وآماده‌اند تـا کلیه امتیازات ویژه اعطا شده به روسیه تزاری را لغو کنند[۶۳].

دراین ضمن، در۱۲ ژانویه۱۹۱۸[۱۳ ربیع‌الثانی۱۳۳۶] براوین (Bravin) به‌عنوان نماینده غیررسمی دولت شوروی [به‌سمت وزیرمختـارجدید شوروی در ایران] وارد تهران شد. وی به‌همراه خود اولین یـادداشت‌های‌آشتی جویانه لنین را برای حکومت‌ایران‌آورده بود؛ یادداشت‌هایی که زمینه را برای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی هموار کرد. دراین یادداشت‌هـا ، دولت شوروی از اعمال گذشته تزارهامعذرت‌خواهی کرده ووعده‌جبران آن‌را داده‌بود[۶۴]، که درواقـع، به‌تحریکات دموکرات‌ها علیه بریتانیا انجامید[۶۵]. تبلیغاتی دراین زمینه صورت گرفت که وضع سیاستمداران طرفدار انگلستان را به‌مخاطره انداخت. وبه‌دلیل اتهامات وحملات مطبوعات درخطرحمله وکشته شدن قرار گرفتند . روزنامه‌های دموکرات‌هـا این حرکت روس‌هـا را باشادمانی منعکس کردند. این موضوع بدان معنی نبودکـه ایرانیان فریب بخشندگی ظـاهری حکومت جدید روسیه را خورده بودند؛ بلکه تبلیغات جدید روس‌ها، درحالی‌که ازسوی ایرانیان بـا بدبینی درونی پذیرفته شده به‌گونه سرسختانه‌ای به‌عنوان یك چوب برای زدن بریتانیا به‌کاررفت[۶۶].

این‌تبلیغات بعنوان خبر بدیمنی‌علیه دولت‌بریتانیا به‌کار گرفته شد. لرد کرزن [وزیرخارجه انگلیس] با شتاب طرحی را ریخت کـه برمبنای‌آن ایران بتواند از آرامش برخوردار گردیده، اصلاح شود، بنیه مـالی‌اش تقویت گردد، دارای یك ارتش ملی گردد، خط‌آهن کشیده شود وبطورخـلاصه، ازنوزنده شود تابصورت یك‌کانون تبلیغات شوروی درهند درنیاید، وبدین منظور ازجهت اقتصادی‌استوار ومؤثر باشد، تا بصورت شریك سازگار بریتانیا درآسیا درآید.

فکرقیمومیت‌ایران باد هوا بود،ومناسب‌ترین طرح این بود که دول‌نیرومند (دول فاتح درجنگ) به‌صورت پناهگاه و ملجاء کشورهای کوچك درآیند وآن‌را تقویت کنند، بی‌آن که موجب نفرت ایرانیان گردند یا دردسرهای‌استعمار را بموجودآورند. با این حال، کاربرد این سیاست درایران، بدون شك، موجب می‌شد که امریکا وفرانسه درچارچوب میثاق جامعه ملل به‌آن‌اعتراض کنند. به‌جای این سیاست، بریتانیای کبیرمی‌بایست با احتیاط وارد مسایل مهم ایران شود، واز طریق قراردادهای خصوصی‌اقدام کند که مداخله فرانسه وامریکا را به‌همراه نداشته باشد. این قرارداد می‌بایست بین دوشریك قدیمی باشد که یکدیگر را به‌خوبی می‌شناختند، ومی‌دانستند که بهترین چیز برای هر کدام ازآن‌ها چیست.

## عدم شرکت ایران درکنفرانس صلح ورسای وقرارداد۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلستان

به‌ایران اجازه شرکت درکنفرانس صلح ورسای [۱۹۱۹] راندادند وتنها اشاره‌ای که به‌این موضوع شد، ابراز تأسف امریکا ازمحروم‌کردن هیأت ایراندر شرکت دراین کنفرانس بود. امکانات شرکت نمایندگان ایران به‌دلیل برخی از ادعاهای‌آن دولت، کاسته‌شد: آن‌ها درخواست داشتند که رودخانه سیحون به‌عنوان مرز ایران درآسیای مرکزی تعیین شود. ازنظرگاه تاریخی، این ادعا قابل‌توجیه بود زیرا سمرقند وبخارا گهواره‌های تمدن ایران درسده‌های نهم‌ودهم میلادی به‌شمارمی‌رفت ومردم هردوشهر بزبان فارسی سخن می‌گفتند. لکن‌چنین ادعائی درسال۱۹۱۹[۱۳۳۷هجری]، همراه با فکر خیالبافانه تعیین حدود مرزهای غربی وجنوبی ایران در دیاربکروموصل وفرات، که به‌معنای احیای امپراتوری ساسانی بود، یك عنصر بیهودگی را درکارهیأت نمایندگی ایران پدیدآورد. با توجه به‌این که دراین هیأت افرادی مانند محمدعلی فروغی وحسین علاء عضویت داشتند، این مسئله پیش می‌آید که سیاستمداران و گردانندگان امورکشورتحت

تـأثیر حرف‌هـای مشاورانـی قرار گـرفته بودند، کـه بعداً متوجه مسخره بودن ادعاهایشان شدند وتصمیم بـه‌اصلاح آن گـرفتند. سایر درخواست‌هـای ایـران از اعتبار منطقی تری بـرخوردار بود: لغو کاپیتولاسیون [ قضاوت کنسولـی ] و اسکورت‌هـای کنسولـی [ نظامیان مستقردر کنسولگری‌ها ] ولغو قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس ومطالبه غرامت جنگ وآزاد شدن‌ازامتیازاتی که به‌خارجیان داده شده بود[۶۷].

للوید جورج (Liyod George) نخست‌وزیرانگلستان اظهار داشت کـه از مخالفت لرد بـالفور (Balfore) بـاحضور نمایندگان ایران درکنفرانس آگاهی داردامادلایل این مخالفت را نمی‌داند! ویلسون رئیس جمهوروقت امریکابه‌سود ایران فعالیت کرد وروزنامه‌های امریکائی ازعدم شرکت ایران درکنفرانس انتقاد کردند. شاه باارسال تلگرامی به‌هیأت نمایندگی ایران درپاریس به‌آنان دلگرمی داد. اما درژوئن۱۹۱۹ [ رمضان ۱۳۳۷ ] رازمخالفت انگلستان باشرکت ایران در این کنفرانس ازپرده بیرون افتاد، رازی کـه للویدجورج درآوریل وماه مه۱۹۱۹ آن را می‌دانست، واین رازقرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس بود. شاه که درانتخاب شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز، پسرعموی خود، به‌عنوان وزیر امورخارجه جدید، تردید داشت، مشاورالملك انصاری رئیس هیأت نمایندگـی ایـران در کنفرانس پاریس [ووزیرامورخارجه] را معطل وبدون دستور گذاشت[۶۸].

دولت بریتانیا سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) را [به‌عنوان وزیرمختار جدیدانگلیس درتهران]،ازبغدادراهی تهران کرد. کاکس سال‌ها درمنطقه‌خلیج‌فارس مأموریت سیاسی داشت ودرمسائل شرق خبره بـود. کاکس مردی فعال بـود، و همچون بسیاری ازمأمورین سیاسی بریتانیا درهند درسده نوزدهم میلادی، مسئول اشتباهات بسیاربزرگی بود. علت پیشرفت وترقی او، تسلط وی به‌زبان‌های شرقی بود. به‌نظرمی‌رسد که وی وعده‌های مالی به مقامات ایرانی داده بود (این حقیقت موقعی معلوم شد کـه اورا درانگلستان محاکمه کـردند) وشاید، شخصاً به‌این کار

دست زده‌بود. بااین‌وجود، او درزدوبندهای تابستان سال ۱۹۱۹ تنها به سود انگلستان کارنکرده بود، بلکه توقعاتی نیز ازدولت انگلیس داشت، که دیگرذکر آن اهمیتی ندارد. علاوه برشاهزاده نصرت‌الدوله فیروز [وزیرخارجه] وشخص شاه، درپشت سراین شاه جوان ووزیرخارجه ناپخته‌اش، یك سیاستمدار کهنه‌کار یعنی حسن‌خان وثوق‌الدوله قرارداشت که رئیس‌الوزرا بود[۶۹].

وثوق‌الدوله بدون‌شك یك سیاستمدار [واقعی] بود، وافراد انگشت‌شماری درسیاست معاصرایران به‌پای اووبرادرش قوام‌السلطنه می‌رسند. اگرچه خانواده آنان [خانواده وثوق‌الدوله / معین‌السلطان وفرزندانش وقوام‌السلطنه] از اتهامات فساد پاك نشده‌اند، وبرغم فشارهائی که این قرارداد به احمد شاه ونصرت‌الدوله فیروز واردآورد، جای تردیدی نیست وثوق‌الدوله، که هنوز نامش به‌بدی برده می‌شود، قصد داشت از قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس نتیجه‌ای را بگیرد، که معتقد بود برای کشورش بسیارسودمند است.

احساسات ایرانیان درمخالفت با این قرارداد، براثرتبلیغات دشمنان داخلی وخارجی ایران به‌اندازه‌ای برانگیخته شد که آن‌را «قرارداد تحت‌الحمایگی شاه» نامیدند که شاه را عامل انگلستان کرده، و «ایران را به‌صورت یك دولت دست‌نشانده» درآورده و «یك ادعای استعماری دیگرانگلستان» را مطرح کرده است. این طوفان مخالفت هرگز به‌آرامش نگرائیده وهنوزهم دربین افراد پیر درتهران موردگفتگو قرارمی‌گیرد، وازسوی جوانان به‌عنوان نمونهٔ خیانت بریتانیا قلمداد می‌شود. اما، وقتی پژوهشگر به متن این قرارداد مراجعه می‌کند، آن را نه غیر عملی ونه غیرمنطقی می‌بیند.

قراردادی که وثوق‌الدوله، به‌نمایندگی ازسوی کشورخود، در [نهم] اوت ۱۹۱۹ [ذیقعده ۱۳۳۷] امضا کرد، مانند سایرقراردادها شامل تعهدبریتانیا به‌احترام به‌استقلال وتمامیت ارضی ایران است. انگلستان وعده داده بود که با هزینهٔ دولت ایران خدمات مستشاران موردنظرایران را، پس‌از تبادل‌نظردوکشور، برای چند

سازمان نیازمند تأمین کند. ایـن مستشاران براساس قـرارداد فوق‌الذکر استخدام شده واختیارات کافی به‌آن‌ها داده شده‌بود و«نوع استخدام بستگی به توافق دولت ایران ومستشاران داشت». درقرارداد موافقت شده بود که بـا هزینهٔ دولت ایران، افسران ومهمات وتجهیزات جدید ازسوی انگلستان فراهم‌شود، «که ضرورت آن ازسوی کمسیون مشترك کارشناسان نظـامی ایران وانگلیس تعیین خواهد شد ، و این کمسیون بلافاصله به منظوربرآوردن نیازهای ایران درزمینه تشکیل یك نیروی نظامی متحدالشکل، کـه ایران پیشنهاد تـأسیس آنرا جهت استقراروحفظ نظم در کشورومرزهای خود داده است، تشکیل خواهد شد. «سپس برای تأمین مالی‌این طرح‌ها»، دولت بریتانیا به دادن یك قرضه یاتهیه یك وام برای دولت ایران اقـدام خواهد کرد، که وجه‌الضمان آن، ازطـریق تبادل‌نظردو کشور وازممردرآمدها یـا گمرکات یـا سایرمنابـع درآمـد موجود، تعیین خواهد شد. تاتکمیل مذاکرات چنین وامی [قرارداد جداگانه وام وقرضه]، دولت انگلستان ازجانب خود، وجوه لازم برای انجام اصلاحات مزبوررا پـرداخت خواهد کرد. دولت بریتانیاکـه از نیازمبرم ایران بـه توسعه ارتباطـات آگاهی دارد، بـه‌منظور گسترش تجـارت و جـلوگیری ازقحطـی، آماده همکاری بـا دولت ایران، درزمینه افـزایش همکاری انگلیس وایران دراین زمینه، چه ازطریق احداث راه‌آهن وچه سایراشکال حمل‌و نقل، می‌باشد؛ که همواره تابع بررسی مشکلات ازسوی کارشناسان وموافقت دو دولت درخصوص‌سایرطرح‌هائی‌است که می‌توانند بسیارضروری، عملی‌وسودمند تشخیص داده شونـد. همچنین دو دولـت موافقت کردنـد کـه بلافاصله کمسیون دیگری را جهت بررسی وتجدیدنظردرتعرفـه‌های گمرکی موجود تشکیل دهند. «بدین منظورکه به نوسازی‌آن، بـرمبنای شالوده‌ای کـه منطبق با منافـع قانونی ایران‌وپیشرفت این کشورباشد، بپردازند.» ماده‌بعدی‌مربوط‌به‌یك‌وام ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره‌ای با نرخ بهره هفت درصد بودکـه دررأس هرماه پرداخت شود. این قرضه وقـراردادهای وام دیگرمنجر به حذف بـرخی‌از تفسیرها ازموافقت‌نامه وام اولی

گردید؛ بااین وجود، روح قرارداد منصفانه بود. معهذا، مایه حیرت نبود که ملیون ایرانی به این قرارداد اعتراض کنند، آنچه حیرت‌آوراست اینست که چرا ایالات متحده امریکا معتقد بود که این قرارداد با منافع ایران مغایرت دارد[۷۰].

شاید لحن و کلمات قرارداد فریب‌آمیزبود، لکن منظورواقعی انگلستان از انعقاد این قراردادآن بود که اگرچنانچه قرار باشد انگلستان به‌صورت تنها قدرت خارجی‌درایران درنیاید، [تاآنجا که به قدرت‌های خارجی درایران بستگی داشت] رتبهٔ بالاترین قدرت خارجی‌را درایران به‌دست‌آورد. همچنین این قرارداد طرح‌ریزی شد تا پیشرفت ایران را تضمین کند، لکن پیشرفت این کشور تنها با سرسپردگی به بریتانیا امکان داشت: کشوری که کرزن واقعاً معتقد بود بهترین کشورها است وخداوند آن را ازآسمان به زمین فرستاده تارفاه وامنیت ایران را تأمین کند. مسائل‌مندرج دراین قرارداد بسیارشبیه قراردادی بود که پس ازجنگ‌دوم جهانی، امریکا باایران بست ومأمورین امریکائی، خواه نظامی یا غیر‌نظامی، به‌موجب اصل چهار، یا ازطرف وزارت‌دفاع امریکا درگوشه وکنارایران دیده می‌شدند، ویا درپشت میزهای ادارات مختلف، ودر اطراف شهرها، برای کمك به ایران تلاش می‌کردند. طراحان قرارداد ۱۹۱۹، بدون شك، نمی‌توانستند شکست‌هائی‌را که امریکا براثرقرارداد مشابه خود با ایران [سال‌ها بعد] خورد، پیش‌بینی کنند.

به‌هرتقدیر، ایرانیان درسال ۱۹۱۹ [۱۳۳۷ هجری] اجازه‌ندادندکه خواسته‌های بریتانیا تحقق یابد. درپارلمان بریتانیا نیز بااین قرارداد مخالفت شد، در حالی که مردم جنگ‌زده انگلیس یا نسبت به‌این قرارداد بی‌تفاوت بودند ودرعشق کرزن به ایران سهیم نبودند ویا ازحفظ قدرت انگلستان درشرق جانبداری نمی‌کردند. مخالفت امریکا بااین قرارداد لاینقطع ادامه داشت؛ وحسین علاء که به عنوان سفیر[جدید] ایران به واشنگتن اعزام شده بود، موضع‌ایران را درمورد جلوگیری ازنفوذ زیاد یك قدرت بزرگ درامورداخلی ایران مؤکد تأکید قرار

می‌داد. حسین‌علاء استدلال می‌کرد که نفوذ زیاد یك قدرت بزرگ درایران موجبات سوء ظن سایرقدرت‌ها، ازجمله شوروی، را فراهم می‌سازد، ومآلاً وضع ایران به مخاطره می‌افتد. استدلال علاء بسیارجالب و استادانه بود، لکن براین حقیقت سرپوش می گذارد که بسیاری ازمنظورهای قرارداد ۱۹۱۹ تضمین حمایت ایران دربرابرشوروی است.

درداخل ایران، این قرارداد، برطبق قانون اساسی که گه‌گاه آشکارا مورد استناد قرارمی گرفت، نیاز به تصویب مجلس داشت. وزارت خارجه بریتانیا از تلاش‌های خود دربه‌تصویب رساندن این قرارداد کوتاهی نکرد، و امید خود را به اجرا شدن این قرارداد از دست نداد. نمایندگان وزارت خارجه انگلستان در تهران وظیفه خودرا به‌خوبی انجام دادند ، بدون آن که نظریات شخصی‌شان را درکارشان دخالت دهند . این پشتکار رسمی در اجرای سیاستی که روز به‌روز آشکارترمی‌شد، به‌شدت مورد سوء تعبیرقرار گرفت، ودونتیجه ناگواربه‌بار آورد. این که گفته شده است از نصرت‌الدوله فیروز توقع همکاری یاحمایت ازقرارداد می‌رفت، موضوع مهمی نیست. اما، از یك جهت اهمیت دارد؛ واقعیت این است که مردم ایران به‌بدترین نحو درباره این قرارداد می‌اندیشیدند . بدین ترتیب، یکی از نتایج قرارداد ۱۹۱۹ این بود که بیشترازآن که تداعی کننده به‌اسارت کشیدن شرورانه ایران از سوی انگلیس باشد ، نمایانگر فعالیت گروهی از رجال بودکه ایرانیان آن‌ها را خائن می‌شمردند. این رجال، افراد طبقه برگزیده جامعه بودند که انقلاب ایران را به قبضه خود درآورده بودند؛ دموکرات‌ها را بیرون کرده بودند، ازحمایت خارجیان برخوردار بودند، خارجیانی که درایران حضورداشتند وهمواره علیه‌آن‌ها مبارزه می‌شد. ازاین‌رو، مخالفت ایرانیان با قرارداد ۱۹۱۹ ودولت انگلستان، تجلی‌کامل ناکامی سیاسی مردم ایران به‌شمار می‌رفت، ودرچنین شرایطی، منصفانه بودن یا نبودن قرارداد ۱۹۱۹ اصلاً مطرح نبود، شرافت ایرانیان طرف این قرارداد نیز ارزشی نداشت، جزاین که شخصیت

آنان را تباه کنند ومآلاً به شخصیت همتاهای انگلیسی‌شان نیز خدشه وارد سازند.

وفاداری بریتانیا به نصرت‌الدوله فیروز، که قبلاً بریتانیا این تعهد رادرقبال او پذیرفته بود، طبعاً اجتناب‌ناپذیرمی‌نمود. اما، وفاداری بریتانیا به شخصی چون نصرت‌الدوله فیروز، که اساساً شایسته این‌وفاداری نبودوفرد متلون‌المزاجی‌به‌شمار می‌رفت، برای انگلستان خطرناك بود. عواملی که بریتانیا برای امضای قرارداد ۱۹۱۹ برگزید، اشخاص بدشگونی بودند؛ شایدهم نمی‌توانست افراد بهتری را برای این‌کار درنظر بگیرد.

دومین نتیجه ناگوار قرارداد، ازنقطه‌نظرروابط آینده بریتانیا با ایران، این بود که وثوق‌الدوله برای مطمئن شدن از تصویب قرارداد به‌وسیله مجلس ناگزیر شد به انتخابات نادرست دست بزند. مجلس‌چهارم موضوع یك شعرهجوآمیز «عشقی» شاعر قرار گرفت؛ هجونامه‌ای که به صورت یك مستزاد ساخته شده و ترجیع‌بندآن «دیدی چه خبربود[۷۱]» می‌باشد.عشقی دراین شعر به شرح مجلس پرداخته ونمایندگان‌آن‌را جمعی‌از «خران می‌داندکه برپشت خران دیگرسوار شده‌اند». اما، جدی‌تر ازاین طنز شاعرانه، این‌حقیقت به‌چشم خوردکه یك‌بار دیگر، وباشیوه‌ای‌آشکارتراز گذشته، نهاد پارلمانی‌جوان ایران به‌فضاحت کشانیده شده بود. جالب این است که این فضاحت نتیجه قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس بود، کشوری که مهد پارلمان‌ها بود، واین موضوع به‌راستی اهمیت دارد. بدین - ترتیب، سوءظن ایرانیان به‌انگلستان بیشترشد زیرا دیدندکه دیپلمات‌های انگلیس نه تنها درانتخاب اعضای کابینه اعمال نفوذ می‌کنند، بلکه درکار انتخاب وکلای مجلس هم دخالت دارند[۷۲].

یکی‌ازانتقادات وارد براین‌قرارداد، که خارج ازقلمروعاطفی سرخوردگی مردم ایران قرار داشت، این بود که ماده مربوط به حضور انحصاری مستشاران انگلیسی‌مغایررویه دولت ایران بود که می‌کوشید بااستخدام مستشاران بین‌المللی، و به‌طور اخص ازکشورهای کوچك، امنیت خودرا تأمین کند. استدلال دیگرعلیه

این قرارداد ایـن بود که تجارت ایران را درانحصار بـریتانیا قرارمی‌داد. روحیه تجار بـازارتهران بـا تاجرزادگان انگلیسی یعنی وثـوق‌الدوله نیز فرق می کرد. مخالفان،وثوق‌الدوله را متهم کردند که مملکت را ملك شخصی خود فرض کرده و آن‌را بذل و بخشش می کند. اگرچه، هم وثوق‌الدوله وهم لرد کرزن [درکار این قرارداد] یك اشتباه تاریخی‌را مرتکب شدند، لکن می‌توان درمورد اتهام وارده به وثوق‌الدوله که ایـران را ملك شخصی خـود تصور کـرده است، از وی دفـاع کرد. وطن‌دوستی یك ایرانی ازقماش وثوق‌الدوله صرفاً براین اساس قرارداشت که به‌عنوان یك اشراف‌زاده سهمی درسرنوشت کشورداشت وبه مسئولیت خـود معتقد بود، وبه‌علاوه، برای خـود حق دفاع وتصمیم گیری درباره چیزی را قائـل بود که تصور می کـرد برای مـردم کشورش بسیارسودمند است. از ایـن جهت، وثوق‌الدوله ولرد کرزن دریك زمینه بسیارمشابه قرارداشتند؛ بااین تفاوت که لـرد کرزن به خارج از کشورخود می‌نگریست ومعتقد بود کـه رسالتی برای تصمیم ـ گیری دربارهٔ بهترین کارها دارد، که نه‌تنها بـه مردم انگلیس مربوط می‌شد، بلکه مردم ایـران را نیز دربرمی گرفت. محافـل بازرگانی‌ایران قادر به درك این افکار اشرافی‌نبودند وازاین‌رو یك‌باردیگر به حمایت ازدموکرات‌ها وملیون پرداختند.

## مسافرت احمد شاه به اروپا و موضوع قرارداد ۱۹۱۹

در طول سال ۱۹۲۰،حکومت بریتانیا نسبت بـه عملی‌بودن تصویب ایـن قرارداد [درمجلس شورای ملی] جداً اطمینان داشت واز هیچ تلاشی دراین زمینه کوتاهی نمی کرد. اما پذیرائی گرم انگلیسی‌ها ازشاهزاده نصرت‌الدوله فیروز در لندن در پاییزسال ۱۹۱۹ یك اشتباه بزرگ تاکتیکی بـود زیرا برنفرت ایرانیان از این قرارداد دامن زد. دراینجا لازم است بموضوعی بپردازیم که قبلاً ازآن سخن گفتیم. شاهزاده نصرت‌الدوله فیروزجوان اطوکشیده‌ای‌بود که فرانسه را به‌خوبی صحبت می کرد وخارجیان می‌توانستند به‌راحتی حرف‌هـای خودرا به او بزنند:

ایـن موضوع یك‌باردیگر خطراتی را یادآورمی‌شود که یك خارجـی درانتخاب دوستان ایرانی‌اش باآن مواجه خواهـد شد، چنانچه دوستی‌را بر گزیند که صرفاً قادر به‌اجرای نیات او درایران بـاشد، باید دوستان ایرانی شهرنشینی را بر گزیند که استعداد پذیرش خارجیان را دارند، شایعات را به‌آن‌هـا بگویند، متملق باشند ونقش‌آشکاری را دررو ابط ایران بـا جهان خارج بـازی کنند. ایـن گونه افراد بسیارند. وبسیارند ایرانیان باهوش‌وتحصیل کرده ووطن‌دوست که برای بیگانگان ناشناخته‌اند، چون طبق عادت خویش به‌دیدن خارجیان نمی‌روند، وشاید زبان او را هم نمی‌فهمند، وبدون شك احتیاط در کـلام و گفتاررا درمصاحبت خـارجیان، که یك عادت ملی ایرانیان است، ازدست نمی‌دهند.

ضیافتی که به‌افتخارنصرت‌الدوله فیروزداده شد، مقدمهٔ سفرشاه به انگلستان دراکتبرونوامبر۱۹۱۹ [اوایل سال ۱۳۳۸ هجـری] بود. احمد شاه موجود تیره - بختی بود. تجارب کودکی اوازدرگیری پدرش بـا مشروطه خواهان، وشرایط به تخت وتاج رسیدن خـودش، اورا نسبت به افکار عمومی مردم ایران بسیارحساس کرده ومانند پدرش، ازمطبوعات تـرسانیده بود. پس‌ازسخنرانی‌های لردکرزن و نصرت‌الدوله فیروزدرماه سپتامبر، تشدید فعالیت مخالفین مـوجب ناراحتی شدید شاه شده‌بود. احمد شاه درپـاسخ به سخنان ژرژ پنجم [پـادشاه انگلستان] درکاخ سلطنتی بوکینگهام، صرفاً گفت:

«پذیرائی گرمی کـه دراینجا ازمن بعمل‌آمد، به من اطمینان می‌دهدکـه در آینده درروابط میان دوامپراتـوری ودوملت مـا، دورانی ازحسن تفاهم ودوستی حقیقی برپایه منافع مشترك واحترام متقابل را می‌توان انتظارداشت».

درسخنرانی شاه اشاره‌ای بـه قرارداد ۱۹۱۹ نشده‌بـود. همین موضوع در جوابیه شاه به لردکرزن درضیافت گیلدهال نیز تکرارشد[۲۳]. نصرت‌الـدوله فیروز به دست وپا افتاد، وناصرالملك (نایب‌السلطنه سابق) ازشاه خواست که تلویحاً در

نطق خود به‌این قرارداد اشاره کند. بالاخره شاه درضیافت وزارت امـورخارجه، در پاسخ بـه اظهارات لرد کـرزن، بـا گفتن «پذیرش صمیمانه» قـرارداد، وی را خشنود کرد[۷۴].

برطبق ماده مربوط به وام، اولین قسط آن پس‌از تعیین مستشارمالی بریتانیا درتهران پرداخت می‌شد. آرمیتاژاسمیت (Armitage Smith) بااین‌وظیفه [وظیفه پی‌ریزی‌بنیان مالی‌وخزانه و گمرك ومالیه ایران] راهی‌ایران شد. سرلشگردیکسون (Dickson) نیز [برای شرکت درکمسیون مطالعات امور نظامی] به تهران آمد[۷۵]. کمیته تجدیدنظردر گمرکات‌زیرنظرسرهربرت‌لولین (Sir Herbert Llewellyn) تشکیل شد. اما مخالفت امـریکا با این قرارداد، آزردگی فرانسوی‌ها، وهراس از عکس‌العمل شوروی، ادامه یافت ودرکار اجرای این قرارداد تأثیر گذارد.

## انصراف انگلستان از قرارداد ۱۹۱۹

اوضاع اقتصادی داخلی بریتانیا سبب شد تامقامات این کشور، که باسیاست کرزن درایران همدردی نمی‌کردند، بیشترواحدهای نظامی خودرا ازشمال ایران فراخوانند. این موضوع، درشرایطی کـه تـرس ازحمله بلشویك‌ها به‌ایران شدت می‌گرفت[۷۶]، ایرانیان را به فکر گرفتن کمك نظامی ازخارج انداخت، که احتمالاً موضوع دریافت کمك ازامریکارا مطرح می‌کرد، ونه‌انگلستان[۷۷]. درنتیجه احتمال اجرای قرارداد ۱۹۱۹ کمترشد، چـون اگرانگلیس می‌خواست به منظورخوددر امضای قرارداد برسد وتصویب آن‌را تضمین کند، حضورنیروهای بریتانیا درایران بدون شك لازم بود.

کنگره ملت‌های شرق که درسپتامبر ۱۹۲۰ در باکـو تشکیل شد، اززبـان زینویف (Zinoviev) چنین گفت: «امـروز بـا خلق‌های شرق سخن می گـوئیم: برادران، ما شمارا به‌یك جنگ مقدس دعوت می کنیم، اول ازهمه علیه امپریالیسم

بریتانیا درچین، هند، ترکیه، ایران، افغانستان وارمنستان... این خاق‌ها قادرند، و بایستی، نهایت تلاش‌خودرا برای ایجاد حکومتی مانند شوروی به‌عمل آورند[۷۸]». تأثیراظهارات این‌چنانی زیادنبود، چون‌دولت بلشویکی بدلیل‌اوضاع بد اقتصادی خود مشغول مذاکره بابریتانیا بود، وهنوز ابهام زیادی درموضع دولت شوروی نسبت به جمهوریهای‌آسیائی‌وجودداشت. شگرد روسها درزمینه این‌که نه‌کنگره باکورا به‌رسمیت شناختند ونه‌آنرا منکرشدند، کوته‌زمانی بعد دررابطه بارویداد-های شمال ایران نیزبه‌کاررفت. نیروهای روسی‌درماه مه ۱۹۲۰ [اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی] به شمال ایران یورش‌بردند، لکن دولت شوروی این‌حمله را انکارکرد[۷۹]. شوروی ازایـن مشکلات درجهت منعطف‌کردن توجه مردم‌آن‌کشور به موضوع گیلان وحفظ روحیه انقلابی، استفاده کـرد. همچنین، روسها برکالاهائی در گیلان دست یافتند که نیازمبرمی به‌آنهاداشتند. ازشمال ایران، ماهی، برنج‌وپنبه به‌روسیه صادرمی‌شودو گیلان منبع کالاهای موردنیاز شوروی می‌باشد. صرف‌نظرازاهمیتی که ایران به‌عنوان یك منطقه بالقوه سیاسی می‌تواند بـرای شوروی داشته بـاشد، جاذبه‌اقتصادی گیلان درمناسبات ایران‌وشوروی‌ازاهمیت عمده‌ای‌برخورداراست. دولت انگلستان هجـوم شوروی به‌گیلان را نادیده نگرفت، امـا نیروهای اندك و باقیمانده بریتانیا درایران نتوانستند دربرابرروس‌ها مقاومت‌کنند وبه دولت ایران که با شتاب درخواست‌کمك نظـامی از بریتانیا می‌کرد، کمکی نمایند[۸۰]. یورش روسها به‌گیلان موجب شد که مردم انگلیس از امید بیهوده امضای قرارداد ۱۹۱۹ دست‌بردارند. بریتانیا درشرایطی نبودکه بتواند در ماجرای یورش بلشویکها بـه ایران، این کشوررا یاری دهد. اگـرچه بریتانیا مدعی بودکه تنها حامی قانـونی ایران می‌باشد، لکن‌حمله روسها به‌گیلان، درواقع، به معنای مرگ قرارداد ۱۹۱۹ بود. بونار لا (Bonar Law) در ۲۲ مـه ۱۹۲۰ ، با سخنان خود درمجلس عـوام بریتانیا، فاتحه این قراردادراخواند، وقتی‌گفت: «دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیا هیچگونـه تعهدی بـرای دفاع از ایران بموجب قرارداد ۱۹۱۹ ایـران وانگلیس

نداشت». بدین‌سان، وثوق‌الدوله ازحمایت انگلستان محروم گردید، ولرد کرزن و سیاست او، طرد شدند. برای حفظ حیثیت درهم‌شکسته بریتانیا درایران می‌بایست طرح‌های جدیدی، هم ازسوی ایـرانیان برای دفـاع ازکشور خود وهم ازسوی انگلیس، ریخته می‌شد.

## توضیحات فصل سیزدهم

۱ـ جنگ جهـانـی اول چهل وهشت ساعت پس‌ازاولتیماتوم امپراتوری اتریش به‌دولت صربستان (برسرترور آرشیدوك فرانسوافردیناند ولیعهد اتریش به‌دست یکـی از اهالی صربستان بنام‌پرنسیپ) درروز ۳۰ آوریل ۱۹۱۴ (چهارم جمادی‌الاول ۱۳۳۲ قمری) در اروپا آغازشد. امپراتوری اتریش ازروز ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ به‌صربستان، وازاول اوت به روسیه، وازسوم اوت به‌فرانسه وانگلیس، واز روز۴اوت ۱۹۱۴ به‌ژاپن اعلام جنگ داد ودر۲۳اوت آلمان واردجنگ شد. ایتالیا ازصف متحدین خارج شد وعثمانی‌جای‌آن دولت را گرفت، بدین ترتیب جنگ درسراسراروپا آغاز گردید ـ مترجم

۲ـ جنگ جهانی اول درست۸روز پس ازتاجگذاری احمدشاه (۲۷شعبان۱۳۳۲) آغاز گردید. مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزرای جدید، پس‌ازمشورت بـا رجال‌کشور: در تاریخ۱۲ذیحجه۱۳۳۲(۱۸روز پس ازشروع جنگ) اعلامیه بی‌طرفی‌ایران را،باتصویب شاه، صادر کرد،که متن‌آن به‌شرح زیراست:

### اعلامیه بیطرفی ایران

نظر به‌این‌که دراین اوقات متأسفانه بین دول‌اروپ [اروپا] نایره جنگ مشتعل‌است وممکن است این محاربه به‌حدود ممالك مـانزدیك شود، ونظر به‌این‌کـه روابط ودادیه [دوستانه] مابحمدالله بـادول متخاصمه برقرار است: برای این‌کـه عموم اهالی ازنیات مقدسه مـا درحفظ وصیانت این روابط حسنه نسبت به‌دول متحاربه مطلع بـاشند، امر و مقررمی‌فرمائیم‌که جناب مستطاب اجل‌اشرف‌افخم‌اکرم‌مهین دستورمعظم، مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء ووزیر داخله، فرمـان ملوکانه را به‌فرمـانفرمایان وحکام ومأمورین ابلاغ

دارندکه دولت مـا دراین موقع مسلك [رویه] بی‌طرفی را اتخاذ وروابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ وصیانت می‌نماید. وبدین لحاظ، مأمورین دولت راباید متوجه نمایندکه نباید وجهاًمن‌الوجوه، براً وبحراً [زمینی ودریائی] کمك به‌همراهی ویـا ضدیت هریك ازدول متخاصمه نموده، یااسلحه وادوات حربیه برای یکی ازطرفین‌تدارك یاحمل کنند، وباید ازطرفداری بـا هرکدام ازدول متحاربه پرهیز واحترازنموده، مسلك بی‌طرفی دولت متبوعه‌خودراکاملارعایت نمایند ودرتکمیل‌حفظ بی‌طرفی وصیانت روابط حسنه، بازآنچه هیئت‌دولت مامصلحت دارند وبه‌عرض برسد، دراجرای مقررات‌آن، امر ملوکانه شرف صدورخواهد یافت. بتاریخ ۱۲ ذی‌الحجه۱۳۳۲

(به‌نقل ازایران‌درجنگ‌بزرگ۱۹۱۸-۱۹۱۴ تألیف مورخ‌الدوله سپهر) ـ مترجم

۳ـ نیروی ژاندارم عملا دردست انگلیسی‌ها، وبریگاد قزاق دردست روس‌ها بود، واین دونیرو رقیب یکدیگر به‌شمار می‌آمدند.عمرکابینه‌ها، به‌دلیل دسته بندی‌های سیاسی بسیارکوتاه بود ـ مترجم

۴ـ باآغازجنگ اول جهانـی، شیخ‌الاسلام عثمانی علیه روس وانگلیس وفرانسه اعلام جهاد داد. برخی ازروحانیون شیعه ساکن درعتبات نیزازآن پیروی‌کردند وحکم به‌جهاد دادند. لکن بدلیل اعلام بی‌طرفی ایران، ونیز نامساعد بودن شرایط اجرای‌جهاد، درایران مؤثر نیافتاد. درآذربـایجان برخی از روحـانیون به‌جنگ باروسیه پرداختند. ـ مترجم

۵ ـ اشاره نویسنده به‌عقیده نیروی دریـائی انگلیس اززمان لـرد فیشر (*Lord Fisher*) می‌باشدکه‌پیشنهادتبدیل‌سوخت‌کشتی‌ها ازذغال سنگ به‌نفت‌را داشتند. درسال ۱۹۱۱ کـه چرچیل به‌مقام لرد دریـاداری انگلیس رسید موضوع را دنبال‌کرد. درسال ۱۹۱۴ (پیش‌ازشروع جنگ)، چرچیل‌لردکدمن (*Codman*) را دررأس هیأتی به‌ایران فرستاد واین هیأت توانست شش روز پیش‌ازشروع جنگ اول قراردادی را بـاشرکت نفت ایران وانگلیس به‌امضاء برسانده‌به‌موجب این قـرارداد، دولت انگلستان دومیلیون سهم شرکت باحق رأی پنجاه درصد، وحق تعیین دونفر مدیر، استفاده ازحق وتودرمسائل استراتژیك، وتأمین ارزان نفت مورد نیاز را به‌دست‌آورد. ارزش سرمایه‌داری‌انگلستان دراین شرکت به‌دومیلیون لیره سهام عادی ویك هزارلیره سهام ممتاز وصدونود هزارلیره اوراق قرضه بالغ گردید. چرچیل درکتاب «بحران جهانی» می‌نویسدکه دولت‌انگلستان دردوران جنگ وازمحل این قرارداد، ۷/۵۰۰/۰۰۰ لیره سود برد ـ مترجم

۶ـ اقدام ناصرالدین شاه در دادن امتیاز بهره‌برداری از کلیه معادن کشور به جولیوس رویتر، که فاقد سرمایه لازم و تجهیزات بود، در محافل اروپا سروصدای زیادی به‌راه انداخت و مایه حیرت شد. دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، در کتاب خود تحت عنوان «سه سال در دربار ایران» در نامه‌ای به‌عنوان ناصرالدین شاه نوشته است که وزارت خارجه و ملکه انگلیس این قرارداد را معتبر می‌دانند. لرد کرزن در کتاب «ایران و قضیه ایران» می‌نویسد: وقتی که امتیاز رویتر منتشر گشت، مندرجات آن حاکی از تسلیم کامل و خارق‌العادهٔ کلیه منابع صنعتی کشور به بیگانگان بود، و این کاری بود که هیچ‌گاه در تاریخ سابقه نداشته و حتی شاید خواب آن را هم کسی ندیده‌است» همچنین سر پرسی سایکس در جلد دوم تاریخ ایران از این امتیاز ابراز حیرت می‌کند ـ مترجم

۷ـ امتیاز ظاهراً لغو شد، زیرا مذاکرات شرکت رویتر با مقامات ایرانی در پشت پرده ادامه داشت ـ مترجم

۸ـ هوتز در منطقه دالکی به نفت نرسید ـ مترجم

۹ـ بانك شاهنشاهی طبق فصل نهم امتیازنامه تأسیس بانك، حقوق خود را به یك شرکت انگلیسی به نام شرکت معادن ایران (*Persian Bank mining Rights Corporation — The Persian mining Corporation*) در برابر دریافت ۱۵۰ هزار لیره واگذار کرد. این شرکت با سرمایه یك میلیون لیره، و با عضویت سهامداران روسی و فرانسوی و بلژیکی تأسیس شد. شرکت مزبور مطالعات و تجسسات علمی خود را برای کشف نفت آغاز کرد و امتیاز هوتز را در حوزه دالکی خرید. سپس کارشناسان شرکت در سمنان و دالکی و جزیره قشم به کاوش نفت پرداختند ـ مترجم

۱۰ـ طبق فصل یازدهم امتیازنامه تأسیس بانك، چون شرکت در مدت دهسال به نفت دست نیافت، لذا عملا منحل گردید ـ مترجم

۱۱ـ مورگان باستان شناس معروف فرانسوی است که سال‌ها در شوش به کاوش درباره آثار باستانی ایران پرداخته بود و با وضع زمین شناسی کشور آشنا بود. لازم به توضیح است که نامبرده در ایران با تلفظ فرانسوی نامش یعنی «ژاك دومرگان» معروف است ـ مترجم

۱۲ـ کتابچی خان پس از خواندن مقاله مورگان، و آگاهی قبلی از وجود نفت در این منطقه، به پاریس رفت و با سرهنری دروموندولف (وزیرمختار سابق انگلیس در ایران)

ملاقات کرد واز اوخواست تا وسیله آشنائی وی را باسرمایه داران انگلیس فراهم‌سازد. کتابچی‌خان باتوصیه دورموندولف، درلندن با ویلیام ناکس دارسی آشنا شد و او را تشویق به سرمایه گذاری درایران کرد. دارسی دونفر زمین شناس به نام های برلز (*H. T. Burls*) و دالتن (*Dalton*) را همراه کتابچی خان به‌ایران فرستاد. این دو زمین‌شناس وجود ذخایر نفت درحوالی قصرشیرین وشوشتررا تأیید کردند. سپس ماربوت نماینده ویژه‌دارسی به‌ایران آمدوباحمایت وزارت خارجه انگلیس وتلاش‌های هاردینگ وزیرمختار انگلیس درتهران وازطریق تطمیع امین‌السلطان وسایردرباریان وقت،قرارداد امتیازرا به‌امضای شاه رسانید ــ مترجم

۱۳ــ حوزه امتیاز شامل سراسرخاك کشور، به‌جز خراسان ومازندران واسترآباد (گرگان) وآذربایجان بود (گنج شایگان تألیف جمالزاده) ــ مترجم

۱۴ــ مسائل‌مهم دیگری نیزدراین قرارداد وجودداشت که نکات مهم آن این‌است:

ــ پس‌از تأسیس شرکت، بیست‌هزارلیره نقد، معادل بیست‌هزارلیره سهام پرداخت شده شرکت به‌دولت ایران داده شود.

ــ طبق تحقیق مصطفی فاتح درکتاب «پنجاه سال‌نفت ایران» (چاپ ۱۳۳۵شمسی) به‌طور خصوصی تعهد شده بودکه سهامی معادل ده هزارلیره به‌اتابك، پنج هزارلیره به‌مشیرالدوله وپنج هزارلیره به‌مهندس‌الممالك،که درشمار امضاءکنندگان قراردادبودند پرداخت شود، وشرکت، این سهام را دراختیار افراد مزبور گذارد ــ مترجم

۱۵ــ منطقه چاه سرخ دراین زمان متعلق به‌ایران بود، اما پس‌ازتجدید نظر درخط مرزی ایران وعثمانی درسال ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) به‌عثمانی واگذارشد ــ مترجم

۱۶ــ رینولدز در وزارت فوائد عامه هند سابقه‌کار ممتدی داشت. وی درهیأت عملیات اکتشافی ازراه بصره وبغداد عازم چاه سرخ شد وشروع به‌کارکرد. دراین‌منطقه، مشکلات زیادی وجود داشت،که ازجمله می‌توان به‌شرایط نامساعد طبیعی وفقدان‌امنیت اشاره‌کرد. توضیح این‌که قبایل وایلات ساکن دردوسوی مرز تهدیداتی می‌کردند و درخواست‌هائی داشتندکه موجب‌کندی‌کار می‌گردید. درتابستان سال۱۹۰۳ [۱۳۲۱ قمری] گازنفت درعمق۵۰۷ متری پدیدارشد ودرپی‌آن نفت مختصری به‌دست‌آمد.دومین چاه‌بامحصول روزانه۳۰تن به‌ثمررسید. لکن به‌دلیل‌بعد فاصله میان چاه‌سرخ وخلیج‌فارس (۱۰۰۰کیلومتر)، ونیز مقدارکم محصول نفت، ادامه عملیات را رهاکردند ودرنقاط جنوبی به‌کاوش پرداختند ــ مترجم

۱۷ـ چون سرمایه اولیه دارسی ۶۰۰/۰۰۰ لیره بود و برای فعالیت نفتی در ایران کافی نبود و سایر شرکت‌های نفتی اروپائی نیز به‌وی پیشنهاد همکاری می‌دادند، لذا دولت انگلستان لرد استراتکونا (*Lord Strathcona*) را با دارسی شریك کرد، متعاقب آن، لرد مزبور با شرکت نفت برمه (یك شرکت انگلیسی) در این کار سهیم شد و شرکت جدیدی به‌نام سندیکای امتیازات (*Concessions Syndicate*) به‌وجود آمد که سهامداران آن عبارت بودند از لرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و دارسی. شرکت بلافاصله عملیات در منطقه چاه‌سرخ را رها کرد و به‌کاوش نفت در «ماماتین» (در نزدیکی رامهرمز) دست زد، و چون بازهم نتیجهٔ مطلوب به‌دست نیامد چاه‌های دیگری در میدان نفتون (مسجدسلیمان) زدند. این بار هم، چون به‌نفت نرسیدند، رؤسای شرکت، تصمیم به‌توقف عملیات و خروج از ایران را گرفتند که ناگهان در مسجد سلیمان به‌چاه‌های نفت سرشار دست یافتند ـ مترجم

۱۸ـ نویسنده در قالب این عبارات پیچیده می‌خواهد به‌این نکته اشاره کند که ایران با دادن امتیاز نفت به‌دارسی سهم بزرگی را در توسعه صنعتی و بازرگانی غرب به‌عهده گرفت، در حالی که به‌درستی از اهمیت این قرارداد سردر نمی‌آورد و تا زمان ملی شدن نفت ایران، سال‌های متمادی گذشت تا بفهمد که با این قرارداد حقوق ملت خود را فروخته است ـ مترجم

۱۹ـ ظاهراً اشاره نویسنده به‌همکاری واحدهای ژاندارمری با مهاجرین دوره جنگ، و تمایلات هواداری از آلمان، سرهنگ ادوال کفیل ژاندارمری است، که به‌همین خاطر از سمت خود برکنار گردید و سرگرد نیسترم جای او را گرفت ـ مترجم

۲۰ـ طبق نوشتهٔ اکثر مورخین ایرانی و خارجی، نیروهای ژاندارم در خدمت منافع انگلیس بودند و قزاق‌ها دستورات روس‌ها را اطاعت می‌کردند، و طبیعی بود که افراد این دو نیرو، رقیب یکدیگر محسوب می‌گردیدند و به‌جای حفظ مملکت در اندیشه سلطه یافتن بر رقیب خود بودند. یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد افراد این دو نیرو به‌اندازه‌ای با یکدیگر ضدیت داشتند که اگر در خیابان با یکدیگر روبرو می‌شدند با خشم و غضب به‌یکدیگر نگاه می‌کردند (حیات یحیی جلد سوم، صفحه ۲۸۳) ـ مترجم

۲۱ـ عبدالله مستوفی که در جریان برکناری مورنارد بوده است، در شرح زندگانی خود (جلد دوم صفحات ۶۳۸ به‌بعد) می‌نویسد که به‌دلیل نارضائی مردم از مورنارد و اعتراض جراید، مورنارد با نظر سفارت روسیه استعفای خود را به‌هیأت دولت (کابینه علاءالسلطنه ـ در اوایل ماه رمضان ۱۳۳۲) تسلیم کرد. هیأت دولت نگران عکس‌العمل

روس‌ها بود ودفع‌الوقت می‌کرد. بادرگیر شدن جنگ اول واشغال بلژیك ازسوی آلمان مورنارد استعفای خود را پس گرفت. لکن کابینه مستوفی‌الممالك با قاطعیت به‌خدمت او خاتمه داد.

نقش مورنارد در سیاست ایران بسیار جالب وقابل تحقیق است، که فهرست وار (به‌نقل‌از مورخ‌الدوله سپهر، صفحه ۱۵۴) درزیر می‌آید:

ـ درژانویه ۱۹۰۰ [رمضان۱۳۱۷] ازطرف ایران استخدام شد.

ـ در۲۱ مارس۱۹۰۰ [۱۹ذیقعده۱۳۱۷] به‌سمت ریاست گمرکات مازندران و استرآباد(گرگان) تعیین شد.

ـ درفوریه۱۹۰۱ (شوال۱۳۱۸) به‌ریاست‌یکی ازادارات مرکزی گمرك تعیین‌شد وتأسیس وزارات جدید گمرك به‌عهده وی سپرده شد.

ـ در اوت۱۹۰۱ (جمادی‌الاول ۱۳۱۹) مأمور تنظیم گمرکات شمال آذربایجان یعنی اردبیل ومغان گردید.

ـ درنوامبر ۱۹۰۴ (رمضان ۱۳۲۲) به‌ریاست ادارات گمرك وپست صندوق شاهنشاهی تبریز منصوب شد.

ـ درسپتامبر۱۹۰۶ (شعبان ۱۳۲۴) مدیرکل گمرکات شد.

ـ دردسامبر۱۹۱۱وظایف شوستررا به‌عهده گرفت ودرژوئن۱۹۱۲ (رجب۱۳۳۰) به‌خزانه داری کل ایران تعیین شد.

ـ دراول سپتامبر۱۹۱۴ (اواخررمضان ۱۳۳۲) ازسمت خود برکنار شد.

ـ دربیستم اکتبر۱۹۱۶ (۲۱ ذیحجه ۱۳۳۴) درتهران درگذشت ـ مترجم

۲۲ـ به‌گفته جلال آل احمد (درکتاب درخدمت و خیانت روشنفکران) بین روشنگر وروشنفکر (*Intellectual*) فرق است ـ مترجم

۲۳ـ نمونه این گردهم‌آئی‌ها رامورخ‌الدوله سپهر درکتاب‌ایران درجنگ‌بزرگ درصفحه۱۴۳ آورده است ـ مترجم

۲۴ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:

مورخ الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحات ۳۲ـ۱۸ ـ مترجم

۲۵ـ مجلس سوم درتاریخ ۱۶محرم ۱۳۳۳(۱۳آذرماه۱۲۹۳) توسط احمدشاه گشایش یافت وترکیب نمایندگان‌آن به‌شرح زیربود:

ـ دموکرات‌ها ۳۱نفر

ـ اعتدالیون ۲۹ نفر

ـ هیئت علمیه ۱۴ نفر
ـ بیطرف‌ها ۲۰ نفر
مجلس‌سوم پس‌ازورودنیروهای‌روسی به‌قزوین (به‌بهانه حفظ ایران دربرابرآلمان واتریش) درتـاریخ ۷ محرم ۱۳۳۴ (۲۳ آبان ۱۲۹۴) پس‌از۱۱ ماه و۱۰روز فعالیت تعطیل‌گردید ـ مترجم

۲۶ـ درمورد رفتن تقی‌زاده به‌برلین وتشکیل این‌گروه، نگاه‌کنید به:
مورخ‌الدوله سپهر، منبع یادشده، صفحات۵۷ـ۵۵ ویادداشتهای تقی‌زاده ـ مترجم

۲۷ـ اززمان ریـاست وزرای مستوفی‌الممالك تـامدت هشت ماه،کابینه‌ها بسیار متزلزل وکوتاه مدت بود، تااین‌که موضوع اشغال ایران پیش‌آمد ـ مترجم

۲۸ـ بایستی گفت کـه این همکاری درسایه همگامـی بـاسیاست بریتانیا صورت گرفت وماجراهائی مانند سرکوب قیام‌کوچك‌خـان درستی این نظریه رامی‌ساند. ـ مترجم

۲۹ـ نویسنده‌کتاب،مبارزه مصدق بـاانگلیس را بـه‌معنای طرفداری ازشوروی تعبیر کرده،که تعبیردرستی نیست ـ مترجم

۳۰ـ بهترین تحلیل ازاین عنصرسیاسی دراثـرکوتـام (*R. W. Cottam*) تحت عنوان ملت‌گرائی درایران، چاپ پیترزبورگ،۱۹۶۴ آمده است ـ نویسنده

۳۱ـ یحیی دولت‌آبادی، جلدسوم، فصل سی‌ام، صفحات ۲۷۳ـ۲۷۲ ـ نویسنده

۳۲ـ مستوفی‌الممالك‌که مورد اعتماد فراکسیون حزب دموکرات وموتلفین‌آن‌در مجلس بود، پس‌ازهفته‌ها مطالعه، سرانجام‌کابینه خود را،که وزارت داخله‌آن‌باعین‌الدوله بود،روزپنجم ربیع‌الثانی۱۳۳۳ به‌مجلس معرفی وبرنامه دولت‌راتقدیم‌کرد. بحث‌طولانی درپیرامون برنامه دولت ودودلـی نمایندگان سرانجام به‌کناره‌گیری مستوفی‌الممالك و ریـاست وزرایـی مشیرالدوله پیرنیا انجامید. بـرخی ازمورخین ایرانـی سقوط‌کابینه مستوفی‌الممالك را نتیجه سه عامل زیردانسته‌اند:
۱ـ غالب نمایندگان مجلس شایسته این مقام نبودند زیرا یاباکمك آرای‌رعایای خود، ویا باجانبداری انگلیس وروسیه به‌مجلس راه یافته بودند.
۲ـ رقابت ایلات‌که ازسوی خارجیان تشدید می‌شد.

۳ـ رقابت شدید بین حزب دموکرات واعتدالیون.
درشرایط بالا،کابینه مستوفی‌الممالك قادر به‌کار نبود. به‌همین جهت استعفاء کرد.
ـ مترجم

۳۳ـ تعداد بی‌طرف‌ها در مجلس ۲۰ نفر بودکه اکثرآنان بادموکرات‌ها ائتلاف کردند ـ مترجم

۳۴ـ طول عمرکابینه‌ها بسیارکوتاه (دوالی سه ماه) بود،آن‌طوری‌که پس‌از مستوفی‌الممالك، ابتدا مشیرالدوله، وسپس‌عین‌الدوله،آنگاه دوباره مشیرالدوله، وسرانجام مستوفی‌الممالك مجدداً به‌ریاست وزرا تعیین شد. به‌این ترتیب درمدت هشت ماه، به‌دلیل بحران سیاسی کشور، چند رئیس‌الوزرا برسرکار آمدند ـ مترجم

۳۵ـ مستوفی‌الممالك شش‌بار به‌ریاست وزرا رسیدکه به‌ترتیب عبارت بودنداز: ۱۳۲۹ ، ۱۳۳۲ ، ۱۳۳۴ ، ۱۳۳۶ ، ۱۳۴۳ و۱۳۴۶ هجری ـ مترجم

۳۶ـ منظور نزدیکی مستوفی‌الممالك باآلمان‌ها است‌که منجر به‌جریان مهاجرت وتشکیل حکومت موقتی (دولت ملی) درکرمانشاه گردید ـ مترجم

۳۷ـ درموردفعالیت‌های جاسوسان‌آلمانی درایران وافغانستان، شرح‌جالب‌وکاملی ازسوی مورخ‌الدوله سپهر درکتاب ایران درجنگ بزرگ (صفحات ۵۸ الی۸۸)نوشته شده‌است،نویسنده‌کتاب خود درسفارت آلمان درتهران‌کارمی‌کرد ودرجریان این‌تحولات قرارداشت، به‌همین جهت نوشته‌اش ازاعتبار تاریخی برخوردار است ـ مترجم

۳۸ـ اشاره نویسنده بموضوع بازگشت واسموس به‌ایران درسال۱۹۲۴[۱۳۴۲ قمری/۱۳۰۳شمسی] برای‌پرداخت به‌وعده‌های مالی خود به‌قبایل‌ایرانی‌است. واسموس درسال۱۹۲۰ دروزارت خارجه‌آلمان رئیس اداره امورشرق بود وعبدالحسین مسعود انصاری درشرح زندگانی خود (جلد۲ـ صفحه ۱۲) بملاقات خود با وی درسفارت ایران دربرلین اشاره می‌کند ـ مترجم

۳۹ـ کابینه مستوفی‌الممالك در وضع دشواری قرار داشت: از یك سو مواجه‌با احساسات مردم علیه روس‌ها وانگلیسی‌ها بود، وازسوی دیگر نیازبه پول داشت، روس‌و انگلیس پس‌ازاین‌که قسط اول پرداختی ایران در دوره جنگ را مستردکردند، پرداخت بقیه‌آن را مشروط به‌جلوگیری ایران از تحریکات‌آلمان وعثمانی کردند.کابینه سرانجام

این پیشنهاد را پذیرفت و به‌مأمورین آن دو کشور اجازه داد تا به‌دستگیری مخالفان خود در تهران بپردازند، و در این میان بسیاری از ایرانیان وطن‌دوست نیز دستگیر شدند ــ مترجم

۴۰ــ روس‌ها به‌بهانه این‌که در ایام محرم، قوای ملی ایران به‌دلیل تمایلات مذهبی ممکن است به‌سفارتخانه‌های متفقین حمله کنند و به‌دستگیری اعضای سفارتخانه‌ها بپردازند، اقدام به اعزام نیروی نظامی به‌تهران کردند تا ضمن حفاظت از این سفارتخانه‌ها، از فعالیت مخالفان روس و انگلیس جلوگیری کنند، در حالی که واقعیت این بود که مقامات ایرانی قدرت چنین کاری را نداشتند، و در ضمن مایل به‌این کار هم نبودند. روس‌ها همین شگرد را در سال ۱۳۳۰ هجری هنگام تصرف تبریز به‌کار بردند و در ماه محرم وارد این شهر شدند. ــ مترجم

۴۱ــ مذاکرات مخفی مزبور به‌گوش سفارت انگلیس در روسیه رسید و زمینه نزدیک شدن قشون روس به‌تهران را فراهم کرد. به‌علاوه فکر مهاجرت هنگامی قوت گرفت که پرنس رویس، پس از بازگشت از آلمان، مقدار کثیری پول و طلا و اسلحه و مهمات با خود آورد ــ مترجم

۴۲ــ مستوفی‌الممالک توسط ملک‌الشعرای بهار و سلیمان میرزا اسکندری به‌کمیته حزب دموکرات محرمانه دستور داد که به‌قم بروند. در این زمینه نگاه کنید به :
ــ ملک‌الشعرای بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات ۱۸ــ۱۷ــ مترجم

۴۳ــ کمیته دفاع ملی در قم از سران دموکرات مانند سلیمان خان میکده، محمد علیخان کلوب (فرزین)، وحیدالملک شیبانی، حاج فخرالملک (جلالی)، ادیب‌السلطنه سمیعی و عده دیگری تشکیل شد و شونمان مأمور آلمانی نیز با آن‌ها همکاری می‌کرد. نیروهای ژاندارم و چریک داوطلب از آن‌ها حمایت می‌کردند. بعداً با حمله قوای روسیه به‌قم، اعضای کمیته از قم به‌کاشان و سپس به‌اصفهان رفتند. در اصفهان، روحانیونی چون سیدحسن مدرس و سیدمحمدصادق طباطبائی به‌آنها ملحق شدند. این گروه سپس به‌کرمانشاه رفتند و با پیوستن نظام‌السلطنه مافی به‌آنان، حکومت موقتی یا دولت ملی را به‌ریاست نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه تشکیل دادند ــ مترجم

۴۴ــ در روز هفتم محرم ۱۳۳۴، از طرف شاه به‌دربار لندن و پطروگراد (روسیه) تلگراف شد که چون قوای روسیه بدون دلیل به‌طرف پایتخت در حرکت است، لذا شاه درصدد است تا پایتخت را به‌اصفهان منتقل کند، و هر اتفاقی که بیافتد دولت ایران مسئولیتی

نخواهد داشت. بعلاوه، شاه از صمصام‌السلطنه بختیاری ومحمدولیخان سپهدار خواست تا بسفارتخانه‌های انگلیس وروس بروند وموضوع را به‌آن‌ها اطلاع دهند. تصمیم شاه بعرفتن به‌اصفهان پس‌ازمشورت با مستوفی‌الممالك صورت گرفت ــ مترجم

۴۵ــ درمورد ملاقات دووزیرمختار بـا احمدشاه وانصراف او ازرفتن به‌قم، لازم است نظرات مورخین ایرانی‌که درجریـان امربوده‌اند، به‌طور اختصارآورده شود، تـا حقیقت موضوع کشف گردد:

۱ــ ملك‌الشعرای بهار درصفحه ۲۰ کتاب تـاریخ احـزاب سیاسی ایـران دراین زمینه می‌نویسد:

«... شاه حرکت نکرد، آری شاه روز هفتم محرم باوجود مقدمات مذکور حرکت نکرد.علت حرکت نکردن شاه بسیار است. آنچه معروف شد،آمدن سپهسالارکه‌آن وقت وزیرجنگ بود، با کامران میرزا (پدربزرگ شاه) وصمصام‌السلطنه بختیاری وعده دیگر از معمرین رجال بدربـار، ومنصرف ساختن شاه ازحرکت، بدلایلی‌کـه همه صحیح و منطقی بود، موجب عدم حرکت شاه گردید.

ازطرف دیگر، نمایندگان روس وانگلیس بقصد ملاقات شاه بدربارفتند. ولی مرتبه اول شاه‌آنان را نپذیرفت، امـا بالاخره به‌حضور اعلیحضرت باریافته وتهدیدات و نصایح مذکور [خلع شاه وآوردن محمد علی شاه] را تجدید نمودند و باردیگر معمرین به‌حضور بار یـافته،گفته‌هـا را تجدیدکردند. شاه متانت را ازکف نداده ومسئولیت را به‌عهده رئیس دولت واگذارکـرد وحضرات را به‌اورجوع داد وعاقبت دولت ازتصمیم حرکت شاه منصرف گردید وقشون روس‌هم ازآمدن به‌تهران خودداری‌کرد..»

ــ دولت‌آبادی (درجلد سوم حیات یحیی صفحات ۲۹۵ــ۲۹۴) می‌نویسد:

«دوفرستاده دولت‌که رسالت خود را انجام دادند، موجب اضطراب خاطر ماشدند ونماینده روس وانگلیس خواهش‌کردند شاه حرکت خودرا به‌تعویق اندازد تـاآن‌هـا شرفیاب گردند. وبی‌فاصله خودرا بدربار رسانیده خـواستند حضورشاه بروند [اما] بار نیافتند. بالاخره سپهدار بـاالتماس شاه را راضی‌کردکه مجلسی بشود بـادوسفیر گفتگو نمایندوشاه حرکت خودرا به‌تعویق اندازد. این بودکه مجلسی مرکب ازمستوفی‌الممالك مشیرالدوله، موتمن‌الملك، عین‌الدوله وسپهدارتشکیل ونتیجه این شدکه شاه حرکت نکند وقشون روس به‌ینگی‌امام برگردد ودولت با دوسفیرداخل مذاکره شود وتعهدات‌آنان را سفارت امریکـا ضمانت‌کند.جمعی ازوزرا ورجـال دولت‌کـه طرفدار سیاست روس و انگلیس هستند ازعجزولابه وگریه وزاری‌هم نزد شاه برای انصراف خاطر اوازمسافرت

کوتاهی نکردند، وبالجمله پیش خانه شاه راکه حرکت کرده بود برگردانیدند...»

مورخ‌الدوله سپهر درکتاب ایران درجنگ بزرگ (صفحه۲۳۹) می‌نویسد:

«... روزبعد یعنی شانزدهم نوامبرساعت چهار وارد قم شدیم ودرآنجا اطلاع پیدا کردیم که شاه دراثر اصرار وتهدید سفارت روس وانگلیس ودرزیرتأثیراقوام روسوفیل [طرفدار روسیه] خود درآخرین لحظه عزم رحیلش بدل بـه‌اقـامت شده ودوباره تسلط براعصاب خود را ازدست داده است...» ــ مترجم

۴۶ــ اشاره نویسنده بـه‌فشار انگلیس وروسیه برای عضویت رسمی عین‌الدوله و فرمانفر درکابینه مستوفی‌الممالك است. دولت‌آبـادی می‌نویسدکه مستوفی‌الممالك چون صلاح را دردفع‌الوقت‌کردن می‌دانست پست‌وزارت داخله را به‌فرمانفرما داد زیراعملا وزیرداخله به‌علت اوضـاع شمال وجنوب کشورنمی‌توانست‌کاری انجام دهد وعین‌الدوله راهم مشاورکابینه قرارداد. سرانجام مستوفی‌الممالك درتاریخ۱۶صفر۱۳۳۴ استعفاء کرد وشاهزاده فرمانفرماکابینه خود را در۱۹ صفر۱۳۳۴ به‌شاه معرفی کرد ــ مترجم

۴۷ــ دکترواسل، جانشین پرنس رویس، طبق نوشته دولت‌آبادی (جلدسوم،صفحه ۳۱۸) مأموریت داشت وظایف زیر راانجام دهد:

ــ تشکیل‌کابینه وطن پرستان دراصفهان دربرابرکابینه فرمانفرما.

ــ امضای قراردادی با دولت ملی علیه روس وانگلیس وفرانسه ــ مترجم

۴۸ــ اعضای دولت ملی، باتغییراتی‌که صورت‌گرفت، به‌شرح‌زیربود:

نظام‌السلطنه مافی : رئیس دولت وفرمانده نظام (کل‌قوا)

سالارمعظم (فرزند نظام‌السلطنه): وزیرخارجه

سلیمان میرزا اسکندری: وزیرداخله

سید حسن مدرس: وزیرعدلیه

حاج عزالممالك: وزیر فواید عامه

میرزا محمد علیخان‌کلوب (فرزین): وزیرمالیه

ادیب‌السلطنه:وزیر معارف

ضمناً پست وزارت جنگ با داماد نظام‌السلطنه مافی بود ــ مترجم

۴۹ــ نظام‌السلطنه مافی یك ضمانت‌نامه‌کتبی ازکنت‌کانتینر نماینده‌آلمان‌گرفت‌که کـه بموجب‌آن دولت‌آلمان تـامدت بیست سال استقلال سیاسی واقتصادی ایـران را تضمین‌کند وقراردادی درزمینه تدارك پـول واسلحه بـا وی امضاکرد. نظام‌السطنه سپس

به‌جمع کردن نیرواز خوانین دهکردی وباراحمدی وسایر قبایل‌محلی پرداخت ونیروی ژاندارمری را نیززیرفرماندهی خود قرارداد ــ مترجم

۵۰ــ ظاهراً منظورنویسنده اینست که نظام‌السلطنه می‌کوشیدعملیات نظامی آلمان‌ها را محدود نگاه دارد، وبه‌این جهت درکارکنت‌کانتیزوشونمان کارشکنی می‌کرد. این نظر نویسنده ازگفته‌های دولت‌آبادی (جلدسوم صفحات۳۰۷ــ۳۰۶) گرفته شده‌است.دولت‌ــ آبادی می‌گویدکه ورود نظام‌السلطنه مافی درنهضت مهاجرین به‌منظور حفظ منافع انگلستان بوده است ــ مترجم

۵۱ــ کنت‌کانتیز به‌دلیل‌نافرمانی ایلات نتوانست‌کنگاور را ازروس‌ها پس‌بگیرد وظاهراً نظام‌السلطنه دراین نافرمانی دست داشته است.کانتیز درتاریخ دهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ازقریه«قراکونلومیانه» خارج‌وناپدیدشد. که‌عده‌ای‌ناپدیدشدن‌اورا به‌خودکشی‌اش نسبت داده‌اند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ــ یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدسوم، صفحات ۳۲۰ــ۳۱۹

ــ مورخ‌الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحه۲۷۹

۵۲ــ اشاره نویسنده به‌اختلاف نظرسیاسی اعضای دولت نظام‌السلطنه‌مافی و دموکرات‌استها که برسرشکل‌روابط‌دولت‌باآلمان بود؛ سلیمان میرزامعتقدبودکه بایستی مستقیماً باآلمان‌ها سروکارداشته باشند درحالی‌که اعضای دولت نظام‌السلطنه مایل بودند ازطریق عثمانی باآلمان‌ها تماس داشته باشند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ــ ملک‌الشعرای بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحات ۲۳ــ۲۲ ــ مترجم

۵۳ــ دراین باره نگاه‌کنیدبه:

ــ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد سوم، فصل۳۸ ــ مترجم

۵۴ــ درمورد جریانات سیاسی ونظامی مهاجرت ازتهران به‌قم واصفهان و کرمانشاه وقصرشیرین وعثمانی نگاه‌کنید به:

ــ مورخ الدوله سپهر، ایران درجنگ بزرگ ، صفحات ۳۲۶ــ۲۳۷

ــ دولت‌آبادی، حیات‌یحیی، جلدسوم، صفحات ۳۶۹ــ۳۰۰ وجلد چهارم‌فصل‌های اول تا ششم ــ مترجم

۵۵ــ درسالهای‌آخر جنگ اول جهانی، دولت انگلستان به‌عنوان حفظ امنیت راه‌های‌جنوب‌ایران‌ومقابله باعملیات مأمورین وعمال‌آلمانی،بدون اجازه ایران،تشکیلات

پلیس جنوب را تأسیس کرد. درمورد جزئیات مربوط به‌این نیرونگاه کنیدبه:
ـ مورخ‌الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحات ۱۳۱ـ۱۲۷
ـ سرپرسی سایکس: تـاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه فخرداعی گیلانی، صفحات ۷۳۵ـ۷۳۰ ـ مترجم

۵۶ـ با توجه به‌این‌که ژنرال سرپرسی سایکس درتاریخ ایران در دوران جنگ نقش مهمی را ایفاء کرد، خلاصه فعالیت‌های وی درایران‌آورده می‌شود:
ـ تأسیس کنسولگری انگلستان درکرمان درسال۱۸۹۴
ـ سرکنسول انگلیس درمشهد۱۹۱۳ـ۱۹۰۵
ـ تأسیس پلیس جنوب۱۹۱۶
ـ درسال ۱۹۱۸ به‌انگلستان بازگشت
درموردزندگی سرپرسی سایکس مراجعه کنید به:
کلیات مصور میرزاده عشقی بـه‌کوشش علی‌اکبر مشیرسلیمی، صفحات ۱۰۲ـ۹۹ ـ مترجم

۵۷ـ دراین زمان بلژیك هنوز در تصرف نیروهای آلمانی بود ـ مترجم

۵۸ـ این قحطی نتیجه عملیات چهارساله جنگ درایران وازمیان رفتن مزارع و فرارکشاورزان به‌شهرها بود ـ مترجم

۵۹ـ خط‌کوردون (*Cordon sanitaire*) همان خط جنگی شرق ایران است‌که ازسوی ژنرال دایر(*Dyer*) برای حفاظت منطقه دربرابر حملات قبایل محلی کشیده‌شده بود. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
ـ سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۶۹۷ـ۶۹۶ ـ مترجم

۶۰ـ درمورداین جنگ وجزئیات‌آن نگاه‌کنید به:
ـ ابراهیم فخرائـی: سردارجنگل، انتشارات جـاویدان، تهران،۱۳۵۷، صفحات ۱۳۵ـ۱۲۹ ـ مترجم

۶۱ـ اشاره نـویسنده به‌تلاش‌هـای سید حسن تقی‌زاده و حسینقلی‌خـان نواب و وحیدالملك شیبانی درنزدمقامات آلمانی برای بی‌اعتبارساختن امیتازاتی بودکه‌بدروسیه تزاری داده شده بود ـ مترجم

۶۲ـ لازم به‌یادآوری است که درماده ۱۰ قرارداد برست‌لیتوفسك درمورد تخلیه ایران ازقوای روسیه چنین آمده بود:

« فرماندهان کل قشون عثمانی وروس، برمبنای اصل آزادی واستقلال وتمامیت ارضی ایران، حاضرند قشون خودرا ازایران بیرون ببرند. فرماندهان مذکور، هرچه زودتر، بادولت ایران داخل مذاکره خواهندشد تاجزئیات امرتخلیه [قوا] وسایر اموری راکه برای انجام آن ضروری است، مقرردارند» ـ مترجم

۶۳ـ به‌طوری که ازمکاتبات وتلگراف‌های رمزسفارت ایران درپطروگراددرسال ۱۹۱۷ برمی‌آید (مورخ‌الدوله سپهر، صفحات ۴۵۵ به‌بعد) تروتسکی طی نامه‌ای به‌عنوان اسد بهادر کاردار سفارت ایران آمادگی روسیه را برای لغواین امتیازات اعلام داشته است. درمورد متن این نامه نگاه کنید به:

ـ عبدالحسین مسعود انصاری: زندگانی من، جلد اول صفحات ۲۲ـ۲۲۳ ـ مترجم

۶۴ـ براوین بامشاورالملك انصاری وزیر امورخارجه ملاقات مهمی داشت که جزئیات آن ازسوی عبدالحسین مسعود انصاری (فرزندوی) درجلداول کتاب زندگانی من، صفحات ۲۴۰ـ۲۲۸ آمده است ـ مترجم

۶۵ـ ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی (صفحه ۲۰) دراین زمینه می‌نویسد:

«... دربحبوحه خرابی اوضاع وفقرخزانه، علائم شکست متحدین [دول محور] وقوت متفقین درمیدان‌های جنگ نیزنمودار گردید، حزب دموکرات که اینك بدون منازع شده لیکن استخوان‌هایش خردگردیده بود، متحیر بودکه چه بکند. مسیو براوین ازطرف لنین... با مواعیدی بسیار دوستانه وارد تهران شد وازطرف ما وحزب ما وجراید ما به‌گرمی پذیرائی شد. جراید دموکرات ازانقلاب لنین بسیار تمجید می‌کردند و به‌دوستی آن دولت امیدوار بودند، امامأمورین انگلیس به‌ما روی خوش نشان نمی‌دادند» ـ مترجم

۶۶ـ دراین مورد نگاه کنید به:

ـ نصراله فاطمی، تاریخ دیپلماسی ایران درسال‌های ۱۹۲۳ـ۱۹۱۷، نیویورك ۱۹۵۲، صفحه ۱۳۹ـ نویسنده

۶۷ـ در خواست‌های هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای به‌شرح زیر بود:

ـ لزوم حل‌وفصل مسائل سیاسی، به‌طوراخص، مسأله استقلال وتمامیت ارضی ایران.

ـ مسائل قضائی ولغو کاپیتولاسیون.
ـ مسائل اقتصادی ازجمله خسارات وارد شده به‌ایران براثر نقض بی‌طرفی کشور ازسوی دول متخاصم.
ـ استرداد نواحی بلخ ومرو وخیوه تا جیحون وایالات هفده‌گانه قفقازیه تادربند ودرغرب نواحی واقع درساحل چپ رود دجله یعنی ایالات موصل ووان ودیار بکر، که تقریباً مرزهای ایران را به‌دوران قبل‌ازقاجاریه می‌رساند.

طرح این نوع دعاوی، بـه‌خلاف نوشته نویسنده‌کتاب، مسخره نبود زیرا یکی از مهمترین وظایف کنفرانس صلح ورسای براساس چهارده ماده ویلسون استرداد اراضی و سرزمین‌هائی بودکـه به‌زور ازسوی کشورهای بزرگ غصب شده بود. چنانچه درمورد عثمانی وآلمان، قسمت‌هائی ازقلمرو این کشورها را جداکرده وبه‌صاحبان واقعی آن‌هـا مسترد داشتند ـ مترجم

۶۸ـ شاه‌زیرفشاروثوق‌الدوله،وبرخلاف میل‌خود (به‌گفته‌حسین‌مکی)،نصرت‌الدوله فیروزرا به‌عنوان وزیرخارجه جدیدتعیین‌کرد، ومشاورالملك انصاری رابه‌شوروی‌فرستاد تازمینه دوستی ایران وشوروی را فراهم سازد. درمورد ترکیب هیأت ایران وتلاش‌های آن درپاریس، ومتن سخنرانی هیأت نگاه‌کنید به:
ـ عبدالحسین مسعود انصاری: زنـدگـانـی من، جلد اول، صفحات ۲۸۲ـ۲۵۸
ـ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صفحات۱۰۲ـ۹۰ ـ مترجم

۶۹ـ اشاره نویسنده به‌قرارداد۱۹۱۹ وثوق‌الدوله ودولت انگلستان است‌کـه در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹[۱۲ ذیقعده سال ۱۳۳۷) درتهران توسط وثوق‌الدوله وسرپرسی کاکس به‌امضاء رسید. مدت‌ها این قرارداد مخفی بود تااین‌که ازطرف جراید وقت‌بدان اشاره‌شد ووثوق‌الدوله ناگزیدگردید بیانیه‌ای دراین زمینه انتشاردهد. درمورد تاریخچه این قرارداد، متن‌آن، ومخالفت‌هائی‌که باآن‌شد، نگاه‌کنید به:
ـ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صفحات ۵۰ـ۲۷
ـ حسین‌مکی: مدرس قهرمان‌آزادی، صفحات ۱۶۰ـ۱۴۹
ـ علی‌اصغرشمیم: ایران دردوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۴۸۵ـ۳۷۱
ـ ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات۳۱ـ۳۰
ـ دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، صفحات ۱۳۰ـ۱۲۳
ـ عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلدسوم، صفحات ۲۸ـ۸
ـ سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۸۰۰ـ۷۹۳ ـ مترجم

۷۰ـ نویسنده تجاهل العارف کرده و بروی خود نیاورده است که مخالفت امریکا با قرارداد۱۹۱۹ بدین خاطر بود که بوی نفت ایران به‌دماغش خورده بود به‌همین‌جهت بارها به‌رجال ایران پیشنهاد دادن وام ولغوقرارداد۱۹۱۹ را کرده بود ـ مترجم

۷۱ـ اشاره نویسنده به‌مستزاد مجلس چهارم اثرعشقی است که با این‌مطلع شروع میشود «این مجلس چهارم بخدا ننگ بشر بود ـ دیدی چه‌خبر بود؟» ـ مترجم

۷۲ـ اشاره نویسنده بوکلای طرفدار وثوق‌الدوله است والادرهمین مجلس‌رجال سیاسی مانند سید حسن مدرس ودکترمحمدمصدق بودندکه به‌شدت با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کردندومتن اظهارات آنان راحسین‌مکی درکتاب مدرس قهرمان آزادی (صفحات ۱۶۰ـ۱۴۹) آورده است ـ مترجم

۷۳ـ درمورد متن کامل سخنرانی احمدشاه نگاه کنید به:
ـ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، صفحات ۷۱ـ۶۹ ـ مترجم

۷۴ـ احمد شاه درجمله تأکیدی سخنرانی خود گفته بود: «امیدواریم که اگر قراردادی بین دولتین ایران وانگلستان بسته شود، بایدباموافقت وتصویب مجلس‌شورای ملی ایران باشد» ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی ایران می‌نویسدکه چندشب بعد ناصرالملك به‌شاه گفته بود: «کارخودت را ضایع کردی» ـ مترجم

۷۵ـ درکمسیون مطالعات امورنظامی ، افسران انگلیسی پیشنهادکردندکه در ارتش ایران درجات از سلطان (سروان) به‌بالا مخصوص افسران انگلیسی باشد. چندتن ازافسران وطن‌دوست دراین جلسه به‌این پیشنهاد اعتراض کردند وسرهنگ فضل‌الله آقولی چون تصمیم کمیسیون را امضاء نکرده بود، درروز۲۹ جمادی‌الثانی۱۳۳۸ درخانه‌شخصی خود خودکشی کرد تاننگ تبعیت ازبیگانه را نپذیرد. دراین زمینه نگاه کنید به:
ـ حسین‌مکی: زندگی سیاسی سلطان احمد شاه، صفحات ۱۰۵ـ۱۰۴
ـ علی اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، صفحه۴۸۵ ـ مترجم

۷۶ـ اشاره نویسنده به‌فعالیت ژنرال‌های روس‌های سفیدمانندکلچاك ودنیکین است که درقفقاز، باحمایت نظامی‌انگلیس، باقوای بلشویکی می‌جنگیدند ودولت شوروی تهدیدمی کردکه چنانچه این حمایت ادامه یابدوقوای انگلیس خاك ایران را تخلیه‌نکنند دولت ساویت ناچار به‌ایران حمله خواهدکرد ـ مترجم

۷۷ـ نگاه کنید به‌گزارش وزیر مختار امریکا درتهران، روابط خارجی ایالات

متحده، سال ۱۹۲۱، جلد دوم، صفحات ۳۴-۶۳۳ ـ نویسنده

۷۸ـ در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی ( ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی ) حزب کمونیست در باکو قدرت را بدست گرفت. در اولین کنگره ملت‌های شرق که در اول سپتامبر ۱۹۲۰ (۹ شهریور ۱۲۹۰ شمسی) تشکیل شد. ۱۸۹۱ نفر نماینده، از ۳۲ کشور، از جمله ایران، در آن شرکت داشتند. گریگوری زینویف رئیس کمیته اجرائی کمونیسم بین‌المللی و کارل راداك و استروسکی در این کنگره شرکت داشتند. زینویف در سخنرانی خود مسلمانان را علیه امپریالیزم انگلیس تحریك کرد و راداك به پادشاه ایران شدیداً حمله کرد. هدف عمده از تشکیل این کنگره، جانبداری از مبارزات ملت‌های شرق در برابر امپریالیسم انگلیس، با پیروی از الگوی شوروی، بود. در این زمینه نگاه کنید به:

ابراهیم فخرائی، سردار جنگل، صفحات ۲۷۹-۲۷۴ ـ مترجم

۷۹ـ ماجرا از این قرار بود که ناوگان روس‌های سفید پس از اشغال باکو به‌وسیله ارتش بلشویك، به بندر انزلی فرار کرد و نیروی بلشویك آنان را تعقیب و در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۹ ماه مه ۱۹۲۰) به انزلی حمله کرد و ناوگان فراری را به تصرف خود در آورد. این موضوع بهانه‌ای بدست روس‌ها برای تصرف گیلان داد. دولت ایران به این عمل اعتراض کرد، لکن دولت شوروی پاسخ داد که گیلان از طرف قوای جمهوری شوروی آذربایجان اشغال شده و دولت شوروی هیچگونه نفوذی در آنها ندارد. شرح این موضوع به تفصیل در کتاب روسیه و غرب در ایران تألیف لنچافسکی آمده است ـ مترجم

۸۰ـ در این زمینه نگاه کنید به:

ـ سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۷۶۱ ـ ۷۵۵

ـ علی اصغر شمیم، تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۲۹۲ ـ ۲۹۰

ـ مترجم

## فصل چهاردهم

# طلوع قدرت رضاخان

### وحدت ملی و جاه طلبی رهبران محلی

همان گونه که دیدیم، هنگامی که تعدادی‌ازنمایندگان مجلس [شورای ملی] وسیاستمداران با نفوذ در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ [هفتم محرم ۱۳۳۴] تهران را ترك گفتند ووزیران مختارروس وانگلیس شاه را ترغیب کردند تا درتهران بماند، وحدت سیاسی کشور دچار تفرقه شد. تفرقه یك تمایل مشخص درسیاست ایران به‌شمارمی‌رود ونسبت دادن‌آن به فردطلبی ایرانیان نشانه‌ای ازاین بیماری است. دردوران پادشاهان صفوی، ونیز دردوران استقرارقاجار که آرامش وامنیت درکشور وجود داشت، وحدت ملی تا اندازه‌ای به‌دست‌آمد. (درهردومورد، وحدت ملی درزمانی وجود داشت که حکومت مرکزی نیرومند بود ) دردوران سلطنت رضاشاه، یعنی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ [۱۳۰۴ الی ۱۳۲۰ شمسی]، یکپارچگی ملی براثر یك دیکتاتوری نیرومند ازنو حاصل شد. همچنین دیدیم که جامعه ایران توانست به‌یك اقدام متحد دست بزند، مانند نهضت تنباکودرسال ۱۸۹۲

[۱۳۱۰ هجری] ونهضت مشروطه. دراین‌دومورد، وحدت ملی ازسوی یك دولت نیرومند مرکزی یا یك دیکتاتوری تأمین‌نشد، بلکه ناشی‌از به‌هم‌پیوستن گروه‌هائی بودکه معمولاً هریك روابط مستقلی با دولت مرکزی داشتند. این گروه‌ها، دولت مرکزی را متعادل ساختند ودرعین‌حال از آن جانبداری کردند. هنگامی که این گروه‌ها با هم‌آهنگی عمل کردند، حیثیت آنان، وحکم عواطف مردم، سلطه بر اوضاع راتضمین کرد. روحانیون، بازرگانان، اعضای‌طبقه اشراف، وروشنفکران، موقتاً علیه تخت وتاج متحد شدند. این‌حیثیت،ازطبقات روحانیون وبازرگانان و... ناشی می‌شدکه قادربودند بیشتر ازروشنفکران‌عواطف مردم را برانگیزانند. روشنفکران ضعیف‌ترین عنصردراین ائتلاف بودند، وازاین‌رو به‌زودی منزوی شدند ومهاجرت کردند. روشنفکران خیلی دیرفهمیدند که فقرآموزش و پرورش سبب می‌شودکه مردم به‌اندازه کافی ازهدف‌های آنان جانبداری نکنند. هدف‌های روشنفکران انگارگرائی [ایده‌آلیسم] بودکه سایرعناصراین بهم‌پیوستگی فاقدآن بودند؛ تنها روشنفکران وطن‌دوست وبی‌غرض وخواهان ترقی کشور بودند که می‌توانستند موجد وفاداری وپایداری هدف ضروری خود برای دوام این هم‌بستگی موقتی نیروها باشند. چون حضور بازرگانان واشراف دراین نهضت صرفاً به‌خاطرحفظ منافع خودشان بود، این وحدت دوام چندانی نیافت.

این وضع را می‌توان با نظام ملوك‌الطوایفی مقایسه کرد، که ازلحاظ لغوی به معنای حکمرانان بخشی یا محلی است. ملوك‌الطوایفی یك پدیده پسرو درتاریخ ایران به‌شمار می‌رود؛ درآن زمانی که دولت مرکزی عاری از قابلیت بوده است. هنگامی که رضاخان قدرت را به‌دست گرفت، امپراتوری ایران ازهم پاشیده بود. وظیفه اواین بودکه یك‌باردیگر به‌عنوان شاه معنی دهد. اودرزمانی به‌روی صحنه آمدکه نیروهای گریز ازمرکز ازجامعه ایران برنیروی جذب در مرکز می‌چربید. دربحث از نشانه‌های سلطه نیروی گریز ازمرکز، یا بهتراست بگوئیم‌تمایلات ایرانیان به تفرقه، نبایستی وجود نیروی جذب درمرکزرافراموش

کرد. اگرهمواره تمایلات جذب درمرکزوجودنمی‌داشت، ایران مدت‌ها پیش‌دچار تجزیه گردیده بود.

درآنجاکه وسایل ارتزاق محدود به‌آب و مرتع می‌شود، جوامع [روستائی] تمایل به‌داشتن زمین بیشتر دارند. قبایل شبانی (Pastoral) مایلند تا در تحت لوای یك رهبر نیرومند متحد شوند، رهبری که می‌تواند بیشترین‌دسترسی را برای‌آنان بربخش‌های بارور تأمین کند. نخستین شرط ، وجود رهبر نیرومند است، تا مردم زیر لوای او به‌راه افتند و سپس، به‌گونه اجتناب‌ناپذیری، قدرت یابند. زمانی که یکی از رهبران محلی درپایگاه بومی خودکاملا استقرار می‌یافت، خواب وخیال داشتن‌قلمرو بیشتررا می‌دید. پایگاه اصلی‌رهبران قبیله قاجار در اطراف استرآباد [گرگان]، درنزدیکی حاشیه‌جنوب‌شرقی دریای خزر، بود. آن‌ها باتعیین پایتخت کنونی به‌عنوان مقرخویش، رویـای خودرا برای حکومت برامپراتـوری ایران جامه عمل پوشاندند. وضع پـایتخت، پس‌از این که سلطه کلی از سوی یك رهبر محلی به‌دست آمد، بستگی به‌انتخاب رهبر وتکیه‌گاه قدرت رهبرداشت. صفویه ابتدا تبریز را به‌عنوان پایتخت بر گزیدند، که درنزدیکی‌زادگاهشان، و در جوار اردبیل درآذربـایجان بود. فشارعثمانی، و عزم‌آنان به‌درون نگـریستن و استقرار حاکمیت خویش‌برسرتاسر ایران،صفویه را متوجه قزوین و مآلا به‌اصفهان‌هدایت کرد. انتخاب اصفهان نشانگر نقطه اوج قلمرو صفویه بود؛ زیرا موقعیت اصفهان درمقایسه با هرشهر قدیمی دیگر ایران، به‌مرکز کشور نزدیك‌تر بود. زندیه شیراز را به‌عنوان مقر خودبر گزیدند زیرا آنان‌برمناطق جنوب وجنوب شرقی‌حکومت می کردند، در واقع مناطقی بـودند که بدون شك در قلمرو قدرتشان قرارداشت. قاجاریه درشمال کشورمستقربودند، وپایتخت‌آنان به‌همان‌اندازه که به‌مرکزنزدیك بوداز زادگاه‌شان دورنبود. آخرین‌جبهه گیری محمد علیشاه علیه مشروطه‌خواهان را به‌یاد آوریم، که در استرآباد [گرگان] صورت گرفت، و اوهنگام بازگشت از اودسا این محل را برای فرودآمدن بر گزید.

هدف ازاین بررسی کوتاه تاریخی نشان دادن این واقعیت است که رهبران محلی، پس‌از آن‌که درمحل خود استقرار می‌یابند، متمایل به‌حاکمیت‌کامل ازراه شکست دادن سایرنیروهای منطقه‌ای، یعنی رقبای خود، می‌شوند:متمایل به‌این‌که با به‌دست‌آوردن قسمتی ازیك منطقه، تمام منطقه را به‌زیر سلطه خویش درآورند. درسال ۱۹۲۱ [۱۳۳۹ هجری]، سه وحدت‌دهنده بالقوه واین‌چنینی درایران‌وجود داشتند: کوچك‌خان در گیلان، افسر ژاندارم وطن دوستی که درفصل قبل به نام او برخوردیم؛ کلنل [سرهنگ] محمدتقی پسیان که در خراسان بود؛ و بـالاخره یك افسر قزاق بنام رضاخان. رضاخان به‌قدرکافـی زیـرك بود تا درتهران، این مرکز سنتی قدرت کشور، به‌موفقیت برسد.

انگیزه‌های رهبران منطقه‌ای که ناشی از تجزیه قدرت مرکزی بود، هرگز به‌پای انگیزه‌های‌ملی گرایانه کوچك‌خان، کلنل پسیان‌و...نمی‌رسید.دشواراست که بتوان صمصام‌الدولـه [بختیاری] حکمران کرمانشاه را، جدا ازاین افراد دانست. وی با همدستی یکی ازخویشانش نصرت‌الدوله فیروز، که از سفر اروپا واز راه کرمانشاه در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ [اوایل جمادی‌الثانی ۱۳۳۹] به‌تهران بازمی گشت، قصد کودتا داشت. تصمیم آن دو این بود که درلحظه مناسب اداره امور کشور را به‌دست گیرند، وشاید برای این‌کار برروی دوستی بریتانیا حساب می کردند. اگر چه مقصود آنـان کاملا خودپسندانه نبود، لکن طرح کودتا کاملا در جهت حفظ منافع خانواده وهـواداران این دومـرد [صمصام‌الدوله و نصرت‌الدولـه فیروز] دور می‌زد.[1]

افراد کاملا فرصت‌طلب، مـانند سردسته راهزنان، وجود داشتند که وثوق‌ـ الدوله موفق به‌سرکوب آن‌ها شده بود. نایب‌حسین‌کاشی و پسرش ماشاءالله‌خان، در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ [۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ هجری] راههای ورود وخروج به‌شهرزادگاه خود [کاشان] را قبضه کرده بودند، درحالی که‌رضا جوزانی وجعفرقلی درنزدیکی اصفهان ترکتازی می کردند. وثوق‌الدوله بـا سرکوب کردن این یاغیان، قـابلیت

خویش‌را درانجام اصلاحات‌نشان داد.مشیرالدوله که جانشین وثوق‌الدوله گردید، به‌همان ترتیب نهضت خیابانی را درآذربـایجان سرکوب کرد. بدین‌سان، برخی از اقداماتی که‌رضاخان‌پیش‌ازرسیدن به‌قدرت می‌بایست انجام دهد، از قبل‌صورت گرفته بود لذا، آنچه برای رضاخان باقی ماند، پایان دادن به‌نهضت کوچك‌خان و ونیزمطیع کردن کردها درتحت‌رهبری‌سمیتقو بود؛ ونیز ناگزیرشد با شیخ محمره [شیخ خزعل درخوزستان] دست وپنجه نرم کند.

سرلشکر دانسترویل در ابتدای کار می‌خواست به‌بندر انـزلی دست یابد. بعداً ، نیاز مبرم به‌پر کردن شکاف نظامی باقیمانده درغرب ایران براثر محوشدن ارتش‌روس، بانیروهای تحت‌فرماندهی‌سرویلیام‌مارشال (Sir William Marshal) جبران گردید. درهمان زمان، خطری که هندرا از جانب عملیات دشمن درآسیای مرکـزی تهدید می کرد ، با تقویت مواضع بریتانیا در خراسان تحت فرماندهی سرویلفرد مالسون (Sir Wilfred Maleson) تأمین شد. هیچ یك از این عملیات با اوضاع داخلی ایران ارتباط نداشت. دفـاع از هند مهمترین هدف بریتانیا به‌شمار می‌آمد. امید می‌رفت که اوضاع ایـران در دوران ریاست وزرای وثـوق‌الدوله سروسامان یابد، که زمینه‌آن در اوت۱۹۱۸ [ذیقعده ۱۳۳۶] فراهم شد، وبا امضای قرارداد ۱۹۱۹ مقدمات آن یك سال بعدکامل گـردید. اجرای این قرارداد خروج نیروهای‌انگلیسی را امکان‌پذیرمی‌ساخت، وهمزمان با آن یك ارتش ملی باحضور مستشاران انگلیسی وسازماندهی یك حکومت پابرجا و دارای شالـوده اقتصادی با ارشاد انگلستان تحقق می‌یافت. مانعی که پیش‌آمد این بود کـه امضای قرارداد ۱۹۱۹ به‌دلیل مخالفت افکار عمومی با این قرارداد صورت نگـرفت، وبلشویك‌ها به‌شمال ایران یورش بردند درحالی که نیروهای انگلیسی به‌علت‌کاهش زیاد افراد خود نتوانستند با بلشویك‌ها مقابله کنند.

## سرکوب نهضت کوچک‌خان

کوچک‌خان رهبری بود که بزرگترین مخاطره را برای حکومت ایران در آستانه به‌قدرت رسیدن رضاخان فراهم کرد. تاریخ جنبش جنگل از چنان اهمیتی برخوردار است که نمی‌توان به‌اختصار از آن گذشت. این نهضت درسال بحرانی ۱۹۱۵ [۱۳۳۳ هجری] آغاز شد. در آن سال، کوچک خان بـا احسان‌اله [خان] و تعدادی ازمیهن دوستان درتهران آشنا شد و آنـان طرحی را برای مبارزه با هیأت حاکمه ونفوذ خارجیان درایران پی‌ریزی کردند. کوچک خان، که مانند سایرملیون، ازتهران گریخته بود، به‌تحریکات دربین روستائیان گیلان دست زد. درسال ۱۹۱۷ [۱۳۳۵ هجری]، کوچک‌خان واحسان‌اله‌خان رهبری یك گروه شورشی ازجنگلی‌ها را علیه دولت ونفوذ بریتانیا به‌دست داشتند. دراین سال، آن دو یك کمیته انقلابی بنام «اتحادیه اسلام» ایجاد کردند که برنامه ملی داشت. آن‌ها از خدمـات افسران آلمان وترك به‌عنوان مربیان نظامی استفاده میکردند و یك آلمـانی بنام فن پاشن (Von pachen) ، بصورت نزدیك‌ترین مشاور کوچک‌خان درآمد.[۲]

این آلمانی‌ها وترك‌هاقبلا درنهضت مهاجرت به کرمانشاه فعالیت می کردند که سرانجام نـاکامی آن به‌ثبوت رسید. اتـکاء کوچک‌خان بـر این افسران، زمینه اختلاف نظر کوچک‌خان و احسان‌اله‌خـان را فـراهم ساخت. احسان‌اله‌خان، که آذربایجانی‌الاصل بود، عقـاید تندروتری داشت وخواستار روابط نـزدیك‌تر با انقـلابیون روسیه بود. سال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶ هجری] شاهـد تحکیم سلطـه نهضت جنگل بر گیلان بود. گیلان استان زرخیزی است که به‌لحاظ اقتصادی اهمیت‌قابل توجهی برای دولت مرکزی‌داشت، و بسیاری‌از رجال تهران دارای املاك زیادی درآنجا بودند هدف‌های نهضت در روزنـامه‌ای به‌نام «جنگل» به‌چاپ می‌رسید. سلطه نهضت بر منطقه گیلان بـا دستگیری سروان نـوئل (Noel) افسر اطلاعاتی انگلستان و مـالکارن و آکشوت (Malcaren-Oakshott) کنسول و مدیـر بانك

شاهنشاهی دررشت، به‌ثبوت رسید[۳]. آنان مخارج مالی نهضت را با اخاذی و ارعاب مالکان وحشت‌زده تأمین می‌کردند. غارت اموال ثروتمندان به‌شیوه رابین‌هود وتقسیم آن دربین بینوایان، موضوع ترجیع‌بندها و ادبیات عامیانه جنگلی‌ها شد. سپس نیروی دانسترویل به حاشیه گیلان رسید و پس‌ازچند برخورد نظامی با کوچك خان، درماه اوت ۱۹۱۸ [ذیقعده ۱۳۳۶] قراردادی با کوچك‌خان بستند که به‌موجب آن اجازه عبور به‌بندرانزلی را یافتند. درمقابل، انگلیسی‌ها قدرت کوچك‌خان در گیلان را به‌رسمیت شناختند، وبه وی حق‌تعیین حکمران گیلان را دادند، مشروط براین که، علاوه بر حفظ خطوط مواصلاتی نیروی دانسترویل وعبور آزادانه وی به‌سوی انزلی، به‌اخراج مشاوران ترك و آلمانی‌خود بپردازند وسروان نوئل‌را ازاسارت آزاد کنند. امضای این قرارداد به حکومت تهران اطلاع داده نشد.[۴] این قرارداد مآلاً به تضعیف اتحادیه اسلام انجامید، زیرا امضای هر گونه قراردادی با بریتانیا [دراین شرایط] طبعاً چنین نتیجه‌ای را دربر داشت. این نهضت به‌اندازه‌ای ضعیف شده بود که درسال ۱۹۱۹ [۱۳۳۷ هجری]، پس‌ازشکست خوردن از قزاق‌ها، کوچك خان ناگزیرشد برای حفظ جان خود به جنگل‌های زادگاه خویش [قریه پسیخان] فرار کند.

حرکت بعدی او یافتن متحدان تازه‌بود. وی، واحسان‌اله خان این متحدان رادرانقلابیون روسیه‌یافتند. درپائیزسال ۱۹۱۹، کوچك‌خان به لارکانا (Larkana) واقع درآذربایجان شوروی، رفت وبا عمال روسی به‌توافق رسید. بدین‌ترتیب، کوچك خان باحمایت زیاد شوروی توانست یك نیروی ۶۰۰۰ نفره به‌وجود آورد[۵]. اینك، علاوه برمخالفت با انگلیسی‌ها، به دولت مرکزی نیزاعلام جنگ داد[۶]. بااین‌حال، کوچك خان دراین تقاطع زمانی هنوز به وضعیت خود اطمینان نداشت. تردید او ازبی‌اعتمادیش به‌بلشویك‌ها ناشی می‌شد. کوچك‌خان تمایلات مذهبی شدید داشت ویك فرد ملی‌کامل عیاربود؛ واصلاً مایل‌نبود که درکارهای بزرگ یا تحریکات خویش متکی بر بلشویك‌ها باشد.

وضع احسان‌اله خان کاملاً فرق می‌کرد. وی یك مأمورورزیده بلشویکی بود که عقیده داشت یك نیروی انقلابی تنها با اقدام وعمل می‌تواند خودرا حفظ کند؛ زیرا در آن روزها اندیشه کمونیسم جهانی تروتسکی بسیارهوادارداشت. به‌علاوه، احسان‌اله‌خان‌می‌توانست برروی حمایت روس‌ها حساب کند، زیرانظریه لنین می‌گفت که بهترین راه شکست دادن سرمایه‌داری غربی اینست که به نقطه ضعف عمده‌آن، یعنی مستملکات استعماری ومناطق تحت نفوذ آن، ضربه وارد شود. هرشکلی‌ازحمله به‌نفوذ بریتانیادرایران وعمال‌آن، چنانچه به‌گونه فعالانه‌ای امیدوارکننده نبود، دست‌کم‌ازاهمیت‌اندیشیدن درباره‌آن‌برخوردار‌بود. جنگلی‌ها باکمك احسان‌اله خان توانستند قدرت خودرا برسراسر گیلان گسترش دهند و آماده حمله به مازندران شوند. این‌استان درکنار گیلان قراردارد وبسیاری از نیازمندهای تهران از آنجا می‌رسد. دورهبرنهضت، دووسیله تبلیغاتی بسیارخوب دراختیارداشتند: روزنامه‌های مبلیون درتهران به‌نفع کوچك خان قلم‌فرسائی می‌کردند و بلشویك‌ها به‌سود احسان‌اله خان.

بلشویك‌ها قادرنبودند در برابروسوسه‌ای که این شورشیان کامیاب عرضه می‌داشتند، ایستادگی کنند. انگلستان نیروی خودرا درایران کاهش داده‌بود ودر آن زمان صحبت ازخروج فوری همه نیروهای انگلیسی بود. بااین‌وجود، هنوز افسران روسی بریگاد قزاق، که مخالف انقلاب روسیه‌بودند، سازمان بریگاد قزاق را دردست داشتند، ودرواقع بریگاد قزاق عمده‌ترین‌نیروئی‌بود که ایران دراختیار داشت. ژنرال دنیکین (Denikin)، ازروس‌های سفید، با سفینه خود به بندرانزلی گریخته بود. این‌موضوع بهانه مناسبی به‌دست روس‌ها داد تا به گیلان یورش آورند. به نیروهای انگلیسی در گیلان گفته شد که این یورش صرفاً برای تعقیب وتصرف سفینه‌های ژنرال دنیکین است. ژنرال چامپیون گفته روس‌ها را باور کرد وبا آن‌ها به توافق رسید، واز گیلان عقب نشست به‌علاوه، این ژنرال فاقد جنگ‌افزارلازم برای دفاع ازانزلی بود. وقتی نیروهای بلشویك در ۱۸ مه ۱۹۲۰

[۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] وارد انـزلی شد، کـوچك خان دچـار تردید گردید. یك روزرا صرف نماز ودعا کرد. درحالی که احسان‌اله خان اورا ترغیب می کـرد که اگر خـواستار دوستی لنین می‌بـاشد باید قرآن ودین را فراموش کند. بالاخـره کوچك خان پس‌از تفکرزیاد، اتحاد با روس‌هارا پذیرفت. اما تلگرام کوچك‌خان به لنین درپذیرش‌این‌اتحاد، حاوی کلمات احتیاط آمیزی‌بود. «با یادآوری استقرار اتحاد برادرانه و اتفاق‌نظر بین ما، ازملت آزاد روسیه توقع داریم به ما دراستقرار جمهوری سوسیالیستی گیلان کمك نمایند[۷].» دراین مـرحله ازاوضاع، روس‌هـا پذیرفتن حمله به‌گیلان را آشکارا به عهدهٔ خود نگرفتند ومسئولیت‌آن را به دوش جمهوری‌آذربـایجان شوروی انـداختند. راداك (Radek)[۸]درمقاله‌ای درروزنامـه ایزوستیا، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰، به‌نقل ازمطبوعات انگلستان، نوشت که بریتانیا برای محاصره یا شکست انقلاب ایـران ناتوان است. اما، وی افزود که، چنانچه بریتانیا باشوروی راه صلح رادرپیش گیرد، شوروی مایل‌است تا به‌عنوان میانجی بین بریتانیا وانقلابیون ایران [نهضت جنگل] درجهت حفظ منافع گسترده بریتانیا درایران اقدام کند. ازاین مـوضوع می‌توان استنباط کـرد که یکی ازانگیزه‌هـای یورش شوروی به گیلان این بود که بـریتانیای کبیررا ناگزیرسازد تا درمذاکرات [تجارتی] باشوروی‌روش‌ملایمی‌را درپیش گیرد. به‌همین‌جهت، روس‌هـا به‌پخش این شایعه دروغ پرداختند که ایران‌آماده انقلاب کمونیستی‌است.

للوید جورج [نخست‌وزیر بریتانیا] درواقع لغولزوم تعهدات‌آن‌کشور در قفقازرا ضروری می‌دانست. لرد کرزن [وزیـرخارجه انگلیس] به‌گونه‌کامیابانه‌ای باخروج‌کامل نیروهای بریتانیا از قفقازمخالفت کرد اما درماه ژوئن [شوال ۱۳۳۸] با تخلیه باطوم ازقوای انگلیسی موافقت کرد زیرا این‌تخلیه اثرمستقیمی دراوضاع ایران نداشت. للوید جورج به مذاکرات خـود بـا کراسین (Krassin) [نماینده اعزامی بازرگانی شوروی بـه لندن] درباره انعقاد یك موافقت‌نامـه تجارتی بین شوروی وبریتانیا، صرف‌نظرازموضوع حمله نیروهای روسی به گیلان، ادامه داد.

للوید جـورج اطلاعات جغرافیائی زیادی درمورد ایران نـداشت، اما سیاستمدار واقع‌بینی بود[۹].

دراین‌ضمن، اوضاع گیلان بیشتر به‌یك‌کابوس شباهت داشت تا یك رویای ملی گرایانه یایـك کمونیسم روسی. جمهوری نوبنیاد سوسیالیستی گیلان ازسوی افرادی مانندابراهامکین (Ahramkin) وابراهاموف (Abrahamoff) اداره می‌شد. وبعداً دونفراز ایرانیان تعلیم دیـده درشوروی، پیشه‌وری وحیدرخان عمواوغلی، نیز به‌آنان ملحق شدند. کمیته رشت تابع باکوومسکو بـود، درحالی که کوچك ـ خان ودوستانش اسماً حکومت می کردند. افسران، بازرگانان، مالکان وروستائیان صاحب زمین، روشنفکران وآمـوزگاران مـدارس، که تعدادشان بین‌هشتصد تـا هزارنفرمی‌رسید، درداد گاه‌های جمهوری گیلان بـه مرگ محکوم شدنـد وحکم اعدام درمورد برخی‌ازآن‌ها اجـراء گردیـد. املاك مصادره شده ازنو بین کسانی تقسیم شد که صرفاً ازرژیم باشتاب بنیان نهاده شده گیلان، که فاقد هم‌آهنگی بود، جانبداری می کردند. تغییرات شدید ناشی‌اززیاده‌روی‌های جمهوری گیلان، امکان شورش را فـراهـم ساخت. وکـوچك خان از احسان‌اله خان وپیشه‌وری بـرید. نیروهائی که دربرابرایران مسئول نبودند، بلکه خـودرا دربرابر بین‌الملل سوم[۱۰] مسئول می‌دانستند، تهدید می کردنـد که تمامی منطقه ساحـل خزروازجمله استان مازندران را تصرف خـواهند کـرد؛ این‌موضوع بدان معنی بـود که می‌خواستند مواضع نظامـی‌را به‌دست‌آورند تـا وضع تهران را درآن‌سوی البرز به مخاطره اندازند. اینك زمان‌آن فرارسیده‌بود که کوچك خان روابط خودرا بـا بلشویك ـ هائی کـه ازآن‌سوی دریای خزر آمده‌بـودند قطع کند ودرروابط خـود با تهران تجدیدنظر به‌عمل‌آورد؛ تهران پایتخت کشورش بـود، سرزمینی که اومی‌خواست به‌وسیله نمایندگان مجلس اداره شودونه مـارکسیست‌هائی که نفرت ازپارلمان را موعظه می کردند[۱۱].

در ۱۲ اوت ۱۹۲۰، بلشویك‌هاپس‌از شکست خوردن ازافراد کوچك‌خان،

به‌غارت و آتش زدن رشت مرکز استان گیلان دست زدند و به‌بندر انزلی عقب نشستند. در آنجا اردوزدند تابه‌عنوان یك‌نیروی فشار، برطبق رویه‌متداول‌روس‌ها به‌کار گرفته شوند.[۱۲] در این ضمن تغییری درسیاست ایران پدید آمد. بااستعفای وثوق‌الدوله، مشیرالدوله رئیس‌الوزرا گردید. مشیرالدوله ثروت سرشاری در مازندران داشت. مشیرالدوله بر آن شد تاروابط بامسکو را تحکیم بخشدودولت مسکو نیز که رویه‌ای آشتی جویانه‌درپیش گرفته بود، ازانتقادات‌مطبوعات ایران که شوروی وانگلستان را ازیك قماش معرفی می کرد، گلایه کرد. آمادگی لیون کاراخان (Leon Karakhan)[معاون کمیسر امورخارجی شوروی ـ معاون وزارت خارجه] برای مذاکره با ایران اعلام گردید ومشاورالملك انصاری سفیر ایران در استانبول راهی مسکوشد تا باوی مذاکره کند. مقامات مسکو بمراحتی حمایت از نهضت جنگل را انکار ومسئولیت مستقیم حمله به گیلان را از خود سلب کردند بااین وجود،چون بریتانیا درخارج کردن نیروهای خود ازایران تامه۱۹۲۱ [رمضان۱۳۳۹] تأخیر کرد، روس‌ها بهانه مناسبی یافتند تادرانزلی باقی بمانند. درواقع، درژوئن۱۹۲۱[شوال۱۳۳۹] کوچك‌خان به‌نوعی آشتی بادوست قدیمی بلشویك خود دست‌زد وبه‌سمت تهران پیشروی کرد، درحالی که نیروهای جدید شوروی درانزلی پیاده شدند.[۱۳] اما این ماجرا قسمتی ازداستان دیگری راتشکیل می‌دهد که صرفاً اشاره به‌آن به‌لحاظ خاتمه‌کار کوچك‌خان‌آورده می‌شود. نیروی مشترك روس‌ها وجنگلی‌ها ازنیروی قزاق دولتی شکست خورد، وپس‌ازاین که روس‌ها در۸سپتامبر ۱۹۲۱[محرم ۱۳۴۰] ایران را ترك گفتند. نیروی نظامی‌ایران توانست گیلان را ازنوتصرف کند.[۱۴] کوچك خان برای‌آخرین باربه‌جنگل‌ها و کوهستان‌های زادگاه‌خود [قریه‌سیاخان] گریخت وبراثرشدت سرما هلاك شد.[۱۵] بدین ترتیب رضاخان بریکی ازرقبای نیرومند خود پیروز گردید.

بدون شك رضاخان می‌دانست که افراد بسیاری، ازجمله مأمورین رسمی دولت‌مرکزی هوادار کوچك‌خان بودندچون کوچك‌خان دردوران قدرت‌خویش

بر گیلان به‌جای بدرفتاری شدید با آنان، از آن‌ها درخواست جانبداری در برنامه‌های اصلاحی خود را کرده بود. آنچه که بخصوص در این زمینه شایان توجه می‌باشد، سابقه روابط کوچك‌خان با عیسی‌خان [دکتر عیسی صدیق ـ صدیق‌اعلم] مدیر کل آموزش وپرورش استان گیلان است. پس از بروز بی‌نظمی‌های مسلکی، اخلاقی و انضباطی مدارس در استان گیلان به‌تحریکات بلشویك‌ها، کوچك خان به‌عیسی‌خان کمك کرد تا نظم را در مدارس برقرار سازد. دکتر عیسی صدیق در زندگی نامه‌خود به‌روایت این موضوع پرداخته و گواهی می‌دهد که کوچك‌خان تلاش می کرد تا به‌تجدید حیات کشور خود بپردازد. با این وجود، وی یك یاغی بود. وازسر اکراه با بلشویك‌ها کنار آمده بود، درحالی که هیچ ایرانی وفادار به کشور خود چنین نمی کند. ماجرای کوچك‌خان برای رضاخان سرمشقی بود تا دریابد که توسل جستن به‌نفوذ وقدرت خارجی کامیابی وی را ازمیان می‌برد ونیز خارج شدن ازپایتخت و طغیان علیه دولت مرکزی به‌همان اندازه کشنده است. راه پیروزی درهدایت یك حرکت ازداخل و باشتاب فراوان به‌مسند حکومت نزدیك شدن، قرارداشت، واز این موضع، ملحق شدن به‌دولت وسلطه تدریجی بر آن بایستی صورت‌می گرفت. اینست آنچه که رضاخان درنظرداشت انجام دهد.

رضاخان باسرمشق گرفتن ازسرنوشت کوچك‌خان درفوریه۱۹۲۱ [حوت ۱۲۹۹] دست به‌کارشد. رضاخان‌هم بانهضت گیلان آشنا بود وهم با نهضت تجزیه طلب خیابانی درآذربایجان؛ چون همراه با واحد قزاق دراین مناطق‌جنگیده‌بود. رضاخان اگرچه براساس معیارهای اجتماعی غرب و نیزمعیارهای اشراف اقلیت ایرانی ازاصل ونسب گمنامی بود، لکن به‌مقام بلندی دربریگاد قزاق رسید. وی بلندقد وازنظرجسمانی نیرومند بود، واین نوع‌ایرانیان مورد توجه افسران‌خارجی گرداننده بریگاد قزاق بودند. علاوه برقدرت جسمانی، زیرکی و دوراندیشی او درچندسال قبل جلب نظر کرده بود. این موضوع زمانی بود که افسران بریگاد قزاق تصمیم به‌برکناری فرمانده خود سرهنگ کلراژ (Clerge) گرفتند واین فکر

ازسوی سرهنگ استروسلسکی (Storroselski) [معاون بریگاد قزاق] طرح‌ریزی شده بود. رضاخـان مـأمور محاصره کـردن ستاد سرهنگ کلراژشد.[۱۶] بنابراین می‌توان تصور کرد که این‌سربازمازندرانی درهنگام جنگ باشورشیان در ۱۹۲۰و ۱۹۲۱، ازمسائل خطرناك نظامی آگاهی داشت ودرماه‌های قبل‌ازکـودتای ۱۹۲۱ [حوت۱۲۹۹] کاملا مراقب همکاران وافراد موردنظرخود بود. رویدادهای بعدی ثابت کـرد که رضاخان لیاقت فـوق‌العاده‌ای برای تحمل اوضاع و جابجاکـردن شخصت‌های کابینه دارد.

## سرکوبی نهضت خیابانی

هرچندعمرنهضت‌تجزیه طلب خیابانی درآذربایجان کوتاه بود، لکن کاملاً نشانگر اعتقاد به‌آرمان‌های مشروطیت و درضمن این موضوع بودکـه چگونه روشنفکران بـه‌گونه اسفباری به‌مخالفت بـااکثریت مردم پرداخته بودند. وضع رهبری این نهضت درتبریز مانند نهضت گیلان بود، چون دراین نهضت نیزنقش طرفداران شوروی را پیشه‌وری ونقش ملیون را خیابـانـی به‌عهده داشت. امـا، خیابانی‌باعزم‌راسخ‌تری از کوچك‌خان‌به‌طرد بلشویك‌ها پرداخت وآنان‌را به‌خاطر میثاقشان باکمونیست‌های روسی محکوم کرد. خیابانی ازپذیرش ادعای پیشه‌وری مبنی براین که روسیه‌شوروی «موضع‌ناجی» را برای کمك به‌کمونیست‌های‌ایران اتخاذکرده‌است، خود داری کرد. رئوس این موضع گیری درکنگره۱۹۲۰انزلی ودرمورد گیلان وآذربایجان اعلام شده بود. روز گار سلطه پیشه‌وری‌برآذربایجان پس‌ازجنگ دوم جهانی‌فرارسید [۱۳۲۴شمسی]؛ ودرسال۱۹۲۰ [۱۳۳۸] خیابانی دررأس نهضت قرارداشت که به‌طرد عوامل روس‌ها پرداخت وبه‌گونـه غیرقـابل برگشتی باملیون ایران متحد شد.

خیابـانی قبلا نماینده مجلس شورای ملی بود. وی درسال ۱۹۲۱ به‌قفقاز مهاجرت کردوباسرخ‌ها تماس‌هائی گرفت. دردوران جنگ علیه‌خارجیان[عثمانی]

درتبریزفعالیت می کرد ودرسال۱۹۱۶به‌وسیله‌ترک‌ها بازداشت شد. وی‌سپس‌حزب دموکراتیک‌ملی آذربایجان‌را تأسیس کرد وباکمك یك کنسول آلمانی، که ازطرف کنسولگری آلمان طرد شده بود، تبریز را تصرف کرد. این کنسول آلمانی پس‌از مرگ کوچك خان خودکشی کرد.

خیابانی هم سخنران قابلی بود وهم مردی فرزانه . خیابانی عقاید خودرا، علاوه برسخنرانی‌هایش، در روزنامه معروفی به‌نام تجددهم منتشرمی کرد. انگیزه تلاش نومیدانه وی درتشکیل این نهضت ملی عبارت بود ازمخالفت بامذاکرات وثوق‌الدوله بابریتانیا [قرارداد۱۹۱۹]. خیابانی معتقدبود هرکابینه‌ای که به‌انعقاد قرارداد با دول خارجی بدون وجود یك مجلس‌کامل اقدام نماید[۱۷]، قابل اعتمادنیست.سوءظن اونسبت به‌یك دولت مرکزی‌که مستعدپذیرش نفوذ خارجی بود،وارزیابی‌وی‌ازضعف‌دولت مرکزی، خیابانی‌را به‌اقدامی‌بزرگ درجهت‌خود مختاری محلی کشانید. اصول۹۰تا۹۳ متمم قانون اساسی مصوب اکتبر۱۹۰۷، ایجاد انجمن‌های ایالتی وولایتی را، با اختیارات وسیع اما مبهم، پیش بینی کرده بود[۱۸]،به‌این جهت هواداران خودمختاری استان‌ها[ولایات] می‌توانستندبه[اصول] قانون اساسی استناد کنند، وهمان گونه‌که خواهدآمد، نهضت‌های تجزیه طلب پس‌ازجنگ دوم جهانی، پس‌از این که درکارخود با شکست روبروشدند در دفاع ازخود به‌اصول قانون اساسی استناد کردند. خیابان معتقدبودکه حکومت محلی، درمقایسه بادولت مرکزی، از قابلیت مردمی تری برخوردار بوده وازسوی مردم اداره می‌شود. وی‌براین اعتقاد بودکه قدرت محلی ازاین جهت ضروری است که مردم بتوانند در برابر استبداد یك دولت مرکزی نیرومند ازخود دفاع کنند. وی، بدون شك، به‌خوبی دریافت شکافی که درحیات سیاسی کشور به‌جای مانده است ثمرهٔ سقوط شکل‌های کهنه «حمایت گروهی» ازحقوق مردم بوده است.

وقتی مشیرالدوله به‌جای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا شد [۱۶شوال ۱۳۳۸]، وی نه‌تنها به‌تحکیم روابط بامسکو برای درهم شکستن نهضت گیلان پرداخت،

بلکه دربرابرفعالیت‌های نهضت خیابانی درتبریز به‌شدت عمل دست زد. خیابانی به‌اعلام آذربایجان‌مستقل تحت عنوان «آزادستان» مبادرت کرد، که به‌معنی‌سرزمین آزاد است. خیابانی کمك‌های عثمانی و شوروی را رد کرد. او تلاش می کـرد تا سوسیالیسم خاص خودرا از افراد مسئول ومتعهد بنیان نهد، که درآن‌نظام همگان آزادانه و به‌مثابـه اعضای اجتمـاع نقش داشته باشند. مشیرالدوله، مخبرالسلطنه هدایت را، که یکی از اعضای سرشناس خاندان هدایت بـود، به‌عنوان حکمران آذربایجان منصوب کرد تا بـا شدت عمل به‌سرکـوب نهضت خیابسانی بپردازد. خیابانی در ۱۴ سپتامبـر ۱۹۲۰ [۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸] کشته شد و نهضت او به‌پایان رسید. درمجلس چهـارم، که بـالاخره تشکیل گـردید [سرطان ۱۳۰۰ شمسی][۱۹]، مشیرالدوله رئیس‌الوزراء در ۲۲ اکتبر [۱۳۰۱] اظهار داشت هرچندکـه بایستی اصول مشروطیت به‌نحو مؤثری اجراء شود، لکن درکشور بـزرگی مانند ایران که دارای تمایلات گوناگون محلی می‌باشد، بـایستی به‌سلطه دولت مرکزی بر ولایات اهمیت داده شود.[۲۰]

* * *

بدین ترتیب درآستانـه کودتای سید ضیاءالـدین طباطبائی و رضاخان در اوایل‌سال۱۹۲۱[اسفند۱۲۹۹]، آن نیروهای‌ملی که دردوران نیابت سلطنت ناصرـ الملك از تهران پراکنده شده بودند، از نوامبر ۱۹۱۶ [محرم ۱۳۳۴] دوبـاره در نقاط مختلف، از شمال ایـران گرفته تـا برلین، به‌فعـالیت پرداختند. دربین‌الملل سوم که در ۱۹۱۹ در بـرلین تشکیل شد، ملیون ایرانی مـانند تقی‌زاده، از طریق مجمع آزادی اسلام، درآن شرکت کـردند. کمیته مرکـزی شرق بین‌الملل سوم عهده‌دار وظیفه نظارت برسازمان‌های انقلابی درایران، مـاوراء قفقاز، آناطولی و هند گردید. فعالیت‌های کمونیستی درشرق اروپا، بالکان ومصر در دست یك کمیته مرکزی اروپائی قرارداشت. کمونیست‌هـای آلمان از مـسلمانـان مجاهد پذیرائی کردند، لکن‌فی‌الواقع اکثر این مسلمانان کمونیست‌نبودند، بلکه‌افرادآزادیخواهی

به‌شمار می‌رفتند که تمایلات آزادیخواهی و دموکرات منشی آنان در این کتاب آمده است. این آزادیخواهان برای واژگون کردن کابینه‌های نامحبوب وجلوگیری ازقدرت اقتصادی وسیاسی بریتانیا درخاورمیانه، به‌بهره گرفتن از نفوذ کمونیست‌ها پرداختند. همان گونه که روزنامه تایمز، مورخ سوم فوریه ۱۹۲۰ تفسیر کرد، احتمال داشت که میزبانان آلمانی آن‌ها قلباً مایل بودند سیاست سابق توسعه نفوذ آلمان درشرق را ادامه دهند. با این‌وجود، انگار گرائی [ایده‌آلیسم] آزادیخواهان ایران بسیار بسود، ودرمیان آنان، برخی از ایرانیان روشنفکر، یك‌بار دیگر، به‌تلاشی ناموفق برای به‌دست‌آوردن قدرت در ایران دست یازدیدند.

## طرح مسأله تجاوز بلشویك‌ها به‌ایران درجامعه ملل

باوجوداین که‌مقامات بریتانیادرسال ۱۹۲۰[۱۳۳۸]درموضوع ایران‌اختلاف نظر داشتند، لکن همگی آنان‌آشکارا براین عقیده بودند که مسأله ورود نیروهای بلشویك به گیلان نبایستی در شورای امنیت جامعه ملل مطرح گردیده وبه‌تصمیم نهائی برسد. در۱۹مه۱۹۲۰ [رمضان ۱۳۳۸]،نصرت‌الدوله فیروزوزیرامور خارجه ایران گزارش مشروحی را درباره هجوم بلشویك‌ها به‌ایران تسلیم دبیر کل جامعه ملل [سرار یك درومد Sir Eric Drummod] کرد. دریك دیدارخصوصی شورا در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰، که ریاست‌آن با لرد کرزن بود، ونماینده فرانسه نیزحضور داشت (Fleurian)، اعلام شد که جامعه ملل صلاحیت رسیدگی به‌درخواست فوری ایران [برای خارج شدن نیروهای بلشویکی از ایران] را ندارد، زیرا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس دراختیار جامعه ملل نمی‌باشد.[۲۱] درجلسه عمومی مجمع، که درپی این جلسه خصوصی، درکاخ سن جیمز (Saint james) یکی دو روز بعد تشکیل شد، قطعنامه‌ای‌به‌تصویب رسید، که طفره روی جامعه‌ملل ازانجام درخواست ایران می‌توانست هشداری برای ایران در طرح درخواست‌هایش از این مجمع باشد. درقطعنامه‌آمده بود که جامعه ملل‌پیش‌ازهر گونه توجه‌ای درباره

اجرای میثاق جامعه ملل، از دولت ایران می‌خواهد درانتظار اجرای وعده‌های شوروی بماند.[۲۲]

چیچرین (Tehicherin) کمیسر امورخارجی شوروی در پاسخ به‌شکایت ایران اظهار داشته بود که زمینه‌های امیدوارکننده‌ای برای خروج نیروهای شوروی از ایران وجود دارد، منتهی مراتب شرط شده بود که ایران رژیم جدید شوروی را به‌رسمیت شناخته و ماتوف (Matoff) را به‌عنوان نماینده رسمی شوروی درتهران قبول کند. هیأت ایران پاسخ داد که ماتوف می‌تواند به‌ایران بیاید (همانگونه که براوین آمد) اما فاقد سمت رسمی خواهد بود.[۲۳] ایران رژیم شوروی را به‌رسمیت نخواهد شناخت مگر آنکه قبلا سایر دول بزرگ آن‌را به‌رسمیت بشناسند. این موضوع روس‌ها را خشمگین کرد و درنهم ژوئن ۱۹۲۰ نیروهای خودرا از بندر انزلی به‌رشت آورده و ادارات دولتی را تصرف کردند.

بدیهی بود که هیچ کشوری، به‌جز ایران، از جامعه ملل توقع اقدام مثبت نداشت. لکن، کوتاهی جامعه ملل دراین کار سبب شد که اولاً به‌عمر کابینه وثوق‌الدوله خاتمه داده شود، و ثانیاً آزردگی ایرانیان از بریتانیای کبیر شدت یابد. روحیه خطرناك ناامیدی و دلسردی دربین مردم افزایش یافت، و رضاخان در اعلامیه خود، پس‌از کودتای مشترك رضاخان ـ سید ضیاءالدین طباطبائی، بدان اشاره کرده است، آنجا که می‌گوید: «... ملت ایران رااز سلسله رقیت منشی مشتی دزد وخیانتکار آزاد نمائیم...»، نشانگر دم بدبوی تیرگی و بیچارگی در فضای ایران بود. این موضوع ناشی ازحضور مستشاران انگلیس درتهران بود. لکن،بدون شك، لرد کرزن به‌خودش تبریك گفت که سخنرانی‌نصرت‌الدوله‌فیروز در مجمع عمومی جامعه ملل به‌نحوی تنظیم و نگارش یافته بود، که نشان می‌داد اوضاع ایران [نسبت به گذشته] تغییرعمده‌ای نکرده و بریتانیا همچنان در ایران یکه تاز است. درهمان زمان، للویدجورج درپاسخ به‌پرسش مربوط به‌اجلاس بلانکلیف جامعه ملل درباره شکایت ایران که درمجلس عوام مطرح گردید، به‌طور

تلویحی اظهارداشت که مشکل ایران در درجه اول اهمیت قرار ندارد. خونسردی اورا می‌توان ناشی از ایـن دانست که بزعم بریتانیا، مقصود روس‌هـا از یورش به گیلان، یك نمایش‌باج گیری ازانگلستان درکار انعقاد قرارداد تجارتی دو کشور ومبادله اسرای جنگی دوطرف می‌باشد.

**کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ رضاخان-سیدضیاء**

دو گونگی‌سیاست بریتانیا نسبت به‌ایران و تضعیف سیاست نفوذ انگلستان درخاورمیانه درداخل آن کشور، به‌صورت دو دلی وزارت امـورخارجه انگلیس (تغییرسرپرسی کاکس وتعیین نورمان (Norman) به‌عنوان وزیـرمختار جدید در ایران)، و تسریع در اجرای طرح‌های وزارت جنگ بریتانیا برای خارج کـردن نیروهای آن کشور ازایران، منعکس گردید. اعضای هیأت مالی‌انگلستان ازاین که می‌دیدند وزارت امورخارجه آن کشور علاقه‌ای به‌رویدادهای ایران ندارد، دچار دلسردی شدند. درهمان زمان، بانك‌شاهنشاهی دست به‌رفتار حیرت‌آوری زد: یك روز پـرداخت [حوالجـات] محدود می‌شد، و روز دیگـر محدودیت‌ها را لغو می‌کردند. بانك دریك مرحله از تأیید اعتبارات گشایش یـافته از سوی اروپائیان جهت ایرانیان خودداری می‌کرد. ایـن واکنش‌های ترس برانگیز بانك همراه با شایعات مربوط به‌خارج شدن اتباع بریتانیا ازایران، ونیز شایعات مربوط به‌بروز خطرفراوان از جانب گیلان، درهم آمیخته بودند. جـای شکی نبود کـه‌کارمندان بانك نگران اوضاع بودند. با این وجود، ناظران ایرانی شرح می‌دهند که‌چگونه بانك شاهنشاهی‌در دورانی که‌می‌توانست ازیك تأثیر پایدار در اوضاع برخوردار باشد به‌رویه‌ای دست یازید که صرفـاً براضطراب مردم افزود، به‌طوری کـه مردم می‌گفتند این اقدامات بانك ناشی ازیك انگیزه خارجی است.

این رفتار بانك، سوءظن مردم را به‌بریتانیا فزونی داد، و ملیون را بیشتراز همیشه مصمم کردتا درفرصت مناسب‌به‌تأسیس‌بانك‌ملی‌بپردازند. یکی‌ازتصمیمات

بانك شاهنشاهی موجب تحکیم نفوذ یك سیاستمدار ایرانی شد، که مقدر بود کوته زمانی بعد نقش قاطعی را درامور کشورش بازی کند. این شخص سید ضیاءالدین طباطبائی بود. هنگامی که بانك شاهنشاهی پافشاری می کرد که برات‌های دولتی پیش‌از پرداخت شدن بایستی به‌رؤیت سفارت انگلیس [مستشاران مالی بریتانیا مستقر درسفارت] برسد، سیدضیاء پذیرفت که واسطه بین مشتریان سرشناس بانك وسفارت انگلستان شود، وخودرا درموقعیتی قرارداد تا از طریق وی این‌تشریفات زائد به‌آسانی انجام گیرد. وظیفه سیدضیاء به‌خودی خود اهمیت خاصی نداشت، اما درایران هر کس که بتواند یك معامله را راه بیاندازد، به‌زودی از حیثیت ونفوذ بسیار برخوردار می‌شود.

سید ضیاء به‌صورت شخصیتی درآمد که غالب افراد سرشناس به‌او متکی بودند. وی، خودبه‌خود، به‌اسرار بسیاری از آنان پی‌برد. طرفین‌معاملات به‌سید ضیاء خوش‌آمد می گفتند و با نزاکت فراوان با او رفتار می کردند.

چون سید ضیاء به‌صاحبان قدرت دسترسی زیادی داشت وکلید بسیاری از امتیازات [بانك] در دست‌او بود؛ محدودیت‌هائی که بانك شاهنشاهی اتخاذکرده بود به‌سید ضیاء فرصتی استثنائی داد تا از این وضع به‌سود خود بهره‌برداری کند. سیدضیاء موقتاً در قالب شخصیت بزرگی درآمد که شاه و بزرگان کشور، برای مطمئن شدن از پرداخت برات‌هایشان، ناگزیر به‌مراجعه به‌او بودند.

سید ضیاءالدین طباطبائی یك روشنفکر ملی به‌شمار می‌رفت که دارای اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی فراوان و درعین حال ناسازگار بود. وی به‌لحاظ شخصیت‌اش،جاه‌طلب ومردعمل‌بود.فزون براین‌درصمیمت‌اونمی‌توان‌تردیدکرد.

سیدضیاء می‌دانست که ایران به کمك‌خارج‌نیازمنداست، ونیز آگاه بود که هرحکومتی که‌این‌چنین دست نشانده بریتانیا یاسایردولت‌ها باشد،نمی‌تواندرکار خودکامیاب‌شود. هدف‌های سیدضیاء این‌بود که‌بدون‌حمایت‌بریتانیابه‌قدرت‌برسد، بی‌آن که آن‌کشوررا از خود برنجاند، چون حضور بریتانیا در ایران را موقتاً

لازم می‌دانست. به‌نظر سیدضیاء هـواداری از انگلیس بهتراز هـواداری از سایر دولت‌های خارجی بود. هنگامی که سید ضیاء به‌قدرت رسید، تقریباً مـانند شیخ محمد خیابانی، به‌فکر ساختن اقتصاد ملی از راه توسعه سوسیالیستی منابع طبیعی واجتناب از استفاده اجباری از وام‌هـای خارجی، وتقویت دولت ازطریق اعطاء خودمختاری بیشتر به‌استان‌ها وحکومت‌های محلی افتاد.

سید آدم زرنگی بود که بدلیل فقر [مـالی] ونداشتن جثه و انـدام بزرگ، روش‌هـای زیـرکانـه‌ای را بکارمی‌بـرد. کوتاه قد بود وهیکل ظریفی داشت. در جوانی ناگزیر شده بود با رفتارخوب و حرف‌های خوشمزه نظر حامیان خودرا جلب‌کند. اصلاً یزدی بـود، اما بسیاری از سال‌های کودکی خـود را درشیراز گذرانید و (درهر دوشهر یزد و شیراز انگلیسی‌ها نفوذ داشتند).حامیـان سید در شمار کسانی‌بودند که بریتانیا را ستایش می‌کردند واز این‌رو، جای شگفتی‌نیست که سید قلباً دوستدار انگلیس‌بود. وی یکی‌از معدود ایرانیان وطن دوستی‌بود،[۲۴] که معتقدند بریتانیا را بایستی برشوروی و امریکا ترجیح داد.

درطول جنگ اول جهانی، همان‌گونه‌که دیدیم، بسیاری از رهبران بالقوه ایران درخارج ازکشور به‌سرمی‌بردند یا درجستجوی یافتن فرصت‌های سیاسی و قدرت، در داخل‌کشور پراکنده شده بودند، اما سید در ایران ماند وروزنـامه‌ای به‌نام «رعد» را منتشر کردکه شبیه به‌یک روزنـامه رسمی دولتی بـود، وبرحسب اتفاق از سیاست‌کابینه‌ها و ناشایستگی بریتانیا انتقاد می‌کـرد. سید چون تجارب کافی از انگلستان‌داشت، لذا با لحن‌محکمی درباره این‌کشور مطلب می‌نوشت. در اواخر سال ۱۹۱۹ به‌عنوان نماینده‌کشورخود به باکو فرستاده شد تـا درباره انعقاد یک قرارداد سیاسی و بازرگانی مذاکـره‌کند.[۲۵] این‌کار زمانـی صورت گرفت‌که دولت‌های‌جنوبی قفقاز هنوزدربرابر سلطه بلشویسم مقاومت می‌کردند وخواهان روابط نزدیک‌تر با ایران بودند. این مأموریت به‌سید ضیاء یک وجهه نیمه دولتـی در دستگـاه دولت داد ووی بـا دقت ایـن وجهـه را بیشتـر کـرد.

دراین‌ضمن، ارتباطات او با بریتانیا به مرزی رسیده‌بود که‌آرزویش را داشت. بریتانیا ازپاکدلی اوخوشش می‌آمد ومفتون بینش‌سیاسی وی شده‌بود که ترکیبی ازبینش اروپائی وایرانی‌بود. اومصاحب خوبی‌برای پژوهشگران خارجی درباب ایران وفرهنگ ایران‌بود، وبه‌آنان دردرك نکات ظریف زبان فارسی کمك می‌کرد. سید ضیاء انباشته ازطنزهای جالب بود، اومانند یك خبره ازمسائل مذهبی و خلقیات ایرانیان و امکانات اقتصادی کشورودرختان و گیاهان آن سخن می‌گفت. لذا، مایه حیرت نیست که می‌خوانیم وی درست شب قبل از کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ [سوم حوت ۱۲۹۹]را بادوستان انگلیسی‌اش به خواندن وتشریح شعر نو برای‌آنان، گذراند[۲۶].

فعالیت‌های سیاسی سیدضیاء پیش ازحرکت نهائی درحوت ۱۲۹۹، برای جلب‌نظرملیون سرسخت به‌جائی نرسید ومحدود به موافقت اعتدالیون گردید. شاید مایه تأسف است که اونتوانست نظرملیون دموکرات را باموفقیت بیشتری جلب‌کند، چون مراودات او با نصرت‌الدوله فیروز وانگلستان مانع این‌کارشد. پایگاه عمده او انجمنی‌بود به‌نام کمیته فولاد [درایران به‌کمیته‌آهن معروف است] تهران‌که زیرنظرانجمن‌آهن بریتانیا دراصفهان قرارداشت[۲۷]. درحالی‌که این کمیته نتوانست ملیون تندرورا باخود همراه سازد، لکن ازبیعت برخی‌ازافسران ارشد قزاق وژاندارمری برخوردار گردید. سید درمأموریت باکو تلاش درجلب نظرافسران مزبورکرده‌بود. هنگامی که‌کابینه مشیرالدوله باشتاب به خدمت ژنرال وست‌هال (Westdhal)، رئیس‌نظمیه (شهربانی) درتابستان ۱۹۲۰ [۱۳۳۸ هجری] خاتمه داد[۲۸]، کمیته‌آهن اورا به زیربال خود گرفت، و بدین‌ترتیب خدمات اورا برای زمانی حفظ کردکه حیثیت واستواری اوبرای حفظ نظم در پایتخت سودمند بود.

افسران قزاق ایرانی که مورداعتماد کمیته‌آهن بودند ازادامه حضورافسران روسی مافوق خودنگرانی جدی داشتند: این افسران به افسران مافوق خوداعتماد

نداشتند؛ درحالی که بریگاد قزاق به‌عنوان تنهـا ارتش عمده وبومی ایران اهمیت حیاتی‌داشت. نگرانی‌های کمیته‌آهن ازوجودافسران‌روسی رنگ‌سیاسی،ونگرانی افسران ایرانی‌بریگاد قزاق‌جنبه شخصی داشت. رویدادهای گیلان علیه بلشویك‌ها فرصت مناسب را به‌کسانی داد که می‌خواستند ازشر افسران روسی قـزاق راحت شوند. لذا بار ملامت را بردوش سرهنگ استروسلسکی گذاردند. به‌نظرمی‌رسید که انگلستان نیز آنان را ترغیب به اخراج افسران روسی می کرد، وسرانجام کلنل استروسلسکی وهموطنان اوراهی بغداد شدند؛ وظاهراً ازرفتاری که با آن‌ها شده بود ناراضی‌نبودند.

بریگاد قزاق اینك دردست افسران ایرانی افتاده‌بودوچند افسرانگلیسی بـا وظایف غیر مشخص به‌آن‌هـا ملحق شدند تانقش افسران رابط را ایفا کنند. اگر چه ژنرال ایرون ساید (Iron Side)، جانشین ژنرال چامپیون، در پست فرماندهی واحدهـای انگلیسی متمرکـزدرقزوین قرارداشت، لکن با شتاب اقدام به اخراج آخرین فرمانده روسی بریگاد قزاق کـرد تا ازحرکت قزاق‌ها به طرف پـایتخت جلوگیری کند.به‌استثنای یك عده کم ازقزاق‌ها که درتهران بودند، سایرقزاق‌هارا درنزدیکی قزوین مستقر کردند، وازهمین‌جا بـود که کودتای ۱۲۹۹ عملی شد[۲۹]. سرهنگ دیکسون(Dickson)، افسرانگلیسی کـه برای‌نظـارت دراجرای قرارداد ۱۹۱۹ به‌ایران‌آمده‌بود، پس‌ازاین که یقین کرد تصویب این قـرارداد هرگز عملی نخواهد شد، ایران را ترك گفت[۳۰]. جـانشین وی، سرهنگ اسمایت (Smythe) روابط حسنه‌ای با سید ضیاء داشت، وسید ضیاء ازاین که ناگزیر بود طرح کودتا را ازاسمایت پنهان دارد[۳۱]، بسیاررنـج می‌برد. آشکارا به‌نظرمی‌رسید که سید مایل نبود طرح کودتا را بادخالت انگلستان به مخاطره بیندازد.

بـا سقوط کابینه مشیرالدوله[۳۲] [۳ آبان ۱۲۹۹/ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰] وریاست وزرای سپهداراعظم [۱۴ صفر ۱۳۳۹/ ۵ آبـان ۱۲۹۹]، وی به سیاست وعده‌دادن به بریتانیا دایر براینکه هنوز امکان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ وجـوددارد، ادامه داد.

دراوایل زمستان سال ۱۹۲۰، اندیشه ترمیم‌کابینه مورد غوروبحث قرار گرفت، تا برخی‌ازاصلاحگران جوان عضو کمیته‌آهن، ازجمله سید ضیاء، درکابینه راه‌یابند. اگراین‌کارصورت گرفته‌بود، هرگز کودتای رضاخان ـ سیدضیاء انجام‌نمی گرفت. بااین وجود، سید گفت که درکابینه شرکت نمی کند مگر این که دولت دست کم ۱۵۰۰۰ نیروی رزمی‌کارساز دراختیارداشته باشد. انجام این‌منظورنیازمند پول‌بود وچشم‌ها متوجه بریتانیا شده‌بود؛ درحالی که قرارداد ۱۹۱۹ هنوز پادرهوا بود، و ازانگلستان توقع می‌رفت که وام جدیدی رادراختیارایران بگذارد. اما، بریتانیا دراین‌شرایط حاضربه‌دادن وام نبود، وازاین‌رو گروه اصلاح طلبان پیشنهادشرکت درکابینه را ردکردند وآن را جدی نگرفتند[۳۳]. این ماجرا به روشن شدن بیشتر اوضاع کمك کرد، چون بریتانیا علاوه‌برنشان دادن عدم تمایل به‌پرداخت هرگونه پیش‌پرداخت اضافی بر پرداخت‌های منظم ماهانه به دولت ایران، قصد خودرا دایربرخروج کامل نیروهای انگلیسی ازایران، بارسیدن فصل بهاروهموارشدن جاده‌ها، اعلام کرد[۳۴]. بدین‌ترتیب درژانویه ۱۹۲۱ [دلو ۱۲۹۹] سید وهمکارانش می‌دانستند که کودتارا نمی‌توانند زیاد به‌تأخیر بیندازند، زیرا تا وقتی قسمتی از نیروهای انگلیسی در ایران باقی بودند، یك نفوذ محدود، یك گریزگاه ووسیله ترساندن پایتخت وجودداشت. باتوجه به‌این موضوع بود که سید تصمیم به کودتا گرفت. مهم این بود که کودتا هنگامی صورت گیرد که هنوز قسمتی ازسربازان انگلیسی درایران باشند، تا معلوم شود که وضع وحکومت کودتا قابل کنترل است یا نه. بریتانیا الزامی به دانستن طرح سید نداشت، لکن حضورسربازان انگلیسی برای اجرای طرح سید ضروری می‌نمود.

پادشاه جوان، سلطان احمد شاه، ازرویدادهای گیلان دچارواهمه شد، در حالی که ازرجال برجسته کشورخودبیزارشده، وازسایرین درهراس‌بود. نگرانی‌های شاه نقطه‌ضعفی به‌شمارمی‌رفت که زائیده یادآوری سرنوشت پدرش بود. او نیز، مانند پدرش، ازمطبوعات وسیاستمداران می‌ترسید و همچنان اضطراب او

روبه تشدید بود؛ اودرعین حال، به اندوختن مال پرداخت، گوئی آزمندانه می‌خواست ثروتی به‌هم رساند یااین که زندگی‌خویش‌را درتبعید، که بعید به‌نظر نمی‌رسید، راحت وآسوده سازد. احمد شاه اعلام کرد که چون بلشویك‌ها ممکن است پایتخت را تصرف کنند، لذا اگرپایتخت به شیرازمنتقل شود، به‌دلیل بعد مسافت امن‌تربوده ودوراز خطرحمله بلشویك‌ها می‌باشد، زیرا شیرازدرآن‌سوی کوهستان‌های البرز قراردارد. این نگرانی‌های شاه، وضعف شخصیت وی، از سوی کسانی که امکانات آینده‌را سبك وسنگین می کردند مورداستفاده قرار گرفت. شاید شایعه حمله بلشویك‌ها ازسوی همان کسانی عنوان شده بود که ضعف شاه به سودشان بود، اما درظاهرامرشاه را ترغیب به ماندن درتهران می کردند[۲۵].

مستوفی‌الممالك برای مدت کوتاهی در ماه فوریه به مقام ریاست وزرا رسید [از ۲۶ تا ۲۹ دلو ۱۲۹۹]. وی پیش ازترك صدارت خود به دواقدام دست زد تا طلسم قرارداد ۱۹۱۹ راکه برسرحکومت ایران افتاده بود، بشکند. به‌همین ـ جهت به‌مقامات انگلیسی گفت که برخلاف وثوق‌الدوله و سپهدار، نمی‌تواند قول دهد که قرارداد ۱۹۱۹ را به‌تصویب مجلس برساند؛ اقدام دیگروی این بود که به‌نمایندگی‌های سیاسی ایران درخارج ازکشوردستورداد تا به استخدام مستشاران خارجی‌غیرانگلیسی بپردازند. مستوفی‌الممالك در ۲۰ فوریه [۲۹ دلو ۱۲۹۹] دریافت که ازعهده اداره کشور برنمی‌آید و سپهدار اعظم فتح‌الله اکبر از نو به ریاست وزرا تعیین شد. درشب ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ [یکشنبه شب ۱۱ جمادی ـ الثانی ۱۳۴۰/دوم حوت ۱۲۹۹] صدای تیراندازی درخیابان‌های تهران به گوش رسید. سپس سکوتی برقرار گردید که اذهان مضطرب مردم تهران را تا فردا صبح آرام کرد. هنگامی که آفتاب برآمد، مردم اعلامیه‌هائی را بردیوارهای شهردیدند که حاکی‌ازتصرف پایتخت بود. این اعلامیه‌ها به‌امضای رضاخان [فرمانده‌بریگاد قزاق] بودوازمردم خواسته شده‌بود تا ازاشغالگران اطاعت کرده ونظم را حفظ کنند. اما،قبلاً تعدادی ازشاهزادگان، اشراف، آزادیخواهان، وسایرینی که ممکن

بـود باعث زحمت شوند بـازداشت وتحت‌الحفظ به قزاق‌خانه برده شده بودند. مأموریـن نظمیه وژاندارمری درهنگام ورود نیروهـای قزاق به تهران هیچ گـونه مقاومتی نکردند ودست به اسلحه نبردند.

رضاخان قزاق‌های خودرا به‌تدریج از قـزوین به‌تهران‌آورده بود. شایعات مربوط به حرکت قزاق‌ها موجب اضطراب مردم در پایتخت گردید. امـا رئیس - الوزرا [سپهداراعظم] موضوع را جـدی نگرفت[۳۶]، و شاه قیافـه‌آرامی داشت. رئیس‌الوزرا معاون خود میرزا حسین‌خان ادیب‌السلطنه را به شاه‌آباد فرستاد تا با نیروی قزاق صحبت کند و ببیند که دقیقاً چـه منظوری دارند. در معیت او، دونفر ازکارمندان سفارت انگلیس نیز بودند[۳۷]. آن‌ها ابتدا بـا رضاخان ملاقات کردند. سید ضیاء حتی‌الامکان خودرا نشان نمی‌داد؛ واگر چه درشمارتوطئه کنندگان بود، لکن به‌نظرمی‌رسید که مایل‌نبود تا مطمئن شدن ازتصرف پایتخت خودرا آفتابـی کند؛ وبا تحقق این منظور، خـودرا به‌عنوان رهبر کـودتا معرفی کرده وکابینه را تشکیل دهد. سیدضیاء می گفته است که بیرون اتاق محل‌ملاقات رضاخان باادیبـد السلطنه وهمراهان ایستاده واز پشت درگفتگوی آن‌هارا می‌شنید. اما، وقتی‌متوجه شد که رضاخان درروبروشدن بااین گروه چهارنفره از نجیب‌زادگان خودرا باخته است، تصمیم گرفت که داخل‌اتاق شودو گفتگوهارا اداره کند. سید دربرابرحیرت آنان، ناگهان وارد اتاق شد، وآن‌ها برای اولین‌باراورا بالباس غیرروحانی‌دیدند. سید یك کلاه‌پوست بره‌ایرانی‌به‌سرداشت. برای‌آن‌ها شرح داد که موضوع کودتا چیست، وازاین کـه ناگزیراست میهمانان خـودرا تا خاتمه‌کار کـودتا نگاه دارد، عذرخواهی کرد. این افـراد با سید ضیاءالدیـن به‌تهران بازگشتند وادیب‌السلطنه کوته زمانی بعدآزاد شد[۳۸].

بعید به‌نظرمی‌رسد که کسی درتهران دقیقاً می‌دانست کـه چـه روی خواهد داد، هرچند که شاه‌ورئیس‌الـوزرا وسفارت انگلستان شاید می‌دانستند که حرکتی درجریان است. وزیـرمختارانگلستان همان شب یـك شام خصوصی داده بود وبا

شنیدن خبر نزدیك شدن قزاق‌ها به‌تهران، به میهمانان انگلیسی خود گفت خطر بسیار بزرگی متوجه زندگی وی می‌باشد. شاید نصرت‌الدوله فیروز از این موضوع اطلاع داشت و آن را حدس می‌زد، چون شاه را که قصد استعفا داشت، از این کار برحذر داشت. شاه از سر عجز و لاقیدی تصمیم به استعفا گرفته بود، زیرا فکر می‌کرد هرچه که پیش آید، بالاخره انگلیسی‌ها نوعی مصونیت برای او فراهم خواهند کرد. عالی‌جناب بالفور (J. M. Balfour)، که در آن زمان عضو هیأت مستشاران مالی انگلیس در ایران بود و هنوز در سال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] چشم‌براه حوادث بود، خاطرات خود را در این زمینه نوشته است. وی این خاطرات را «رویدادهای اخیر ایران» نام نهاد و در سال ۱۹۲۲ به‌چاپ رسید. بالفور هر کسی را که به قضیه کودتا مربوط می‌شد باچنان بیرحمی مورد اتهام قرار داد که کار این کتاب به دادگاه کشید. کتاب را جمع کردند تا برخی از قسمت‌های آن را حذف کنند. بنابراین، وقتی بالفور پای سفارت بریتانیا را به کودتا می‌کشاند، بدون شك دولت انگلستان و لرد کرزن را، به‌خاطر دستوراتش، مسئول قلمداد می‌کند؛ اما هنگامی که از کودتا صحبت می‌کند، می‌گوید: «معتقدم که یك چیز با یقین کامل مورد تأیید است؛ یعنی، این که حرکت [قزاق‌ها از قزوین به‌تهران] از سوی سفارت بریتانیا طراحی نشده و [بریتانیا] از آن اطلاع نداشت» (صفحه ۲۱۸ آن کتاب)، کاملاً منطقی است اگر این گفته وی را درست بدانیم. حتی اگر چنین گفته‌ای را درست نداشتیم، ضرورت آشکار سیاسی ایجاب می‌کرد که سید ضیاء و رضاخان کودتای خود را با مداخله بریتانیا به مخاطره نیندازند. با این وجود، لازم به تذکر است که براساس شایعات، بریتانیا در کودتا دست داشت و آن را طراحی کرده بود. حتی عده‌ای معتقدند که شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز و کرزن درباره کودتا به‌عنوان یکی از شقوق اقدام، درصورت تصویب نشدن قرارداد ۱۹۱۹، تبادل‌نظر کرده بودند. بدین ترتیب کودتا تحفه‌ای بود که شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز درهنگام ترك لندن و در بازگشت به‌ایران باخود به‌ارمغان آورد! یك ناظر فرانسوی [امیل لوسور ـ حقوقدان معروف فرانسوی]،

که او نیزمانند بالفوردرزمان کودتا درتهران بـود، حضورنماینده سفارت انگلیس در گروه ادیب‌السلطنه را دلیل بـرمشارکت انگلستان در کـودتا دانسته است. وی درکتاب خود تحت عنوان «انگلیسی‌ها در ایران» (Les Anglais en Perse)، که درسال ۱۹۲۲ به‌چـاپ رسید، شرح می‌دهـد که یکی از مأمـورین انگلیسی مبلغ ۵ تومان به هریك از قزاق‌هائـی داد که از قزوین به تهران‌آمده بودند. مقصود از این بذل و بخشش این بود که «این عناصرنامطلوب را از پـایتخت اخراج کنند». نویسنده فرانسوی به‌گونه مبهمی اضافه می‌کند: «آیا به‌راستی این موضوع هدف مداخله بریتانیا بود؟». حقیقت اینست که یکی ازبهانه‌های حرکت قزاق‌ها به‌تهران درخواست دریافت حقوق ورفتن به نـزد خانواده‌های خود پس‌ازمدت‌ها خدمت درقزوین‌بود. بااین‌که بریتانیا درنگاهداری این نیرودرقزوین کمك مالی می‌کرد، اما راهی وجود ندارد که پی ببریم چه میزان ازاین کمك واقعاً به‌دست افراد قزاق رسیده است. درحالی کـه شواهد زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند درخواست آنان برای دریافت حقوق وتجهیزات نظامی ودیدارخانواده‌های خودبه‌اندازه‌کافی قابل‌توجیه بود، ودرواقع رضاخان، با مهارت ازاین بهانه برای حرکت دادن‌آنان به تهران استفاده کردومنظورواقعی‌خودرا پنهان داشت. بنابراین می‌توان موضوع را چنین توجیه کرد که پول‌های مـزبور به‌نام شاه واز طریق مقامات انگلیسی بین آن‌ها توزیع شده بود. پذیرفتن شایعات مـربوط به طرح کودتا ازطـرف بریتانیا نشانگرساده لـوحی ناظران خارجی‌است، کـه‌آنچه راکه شایعات تهران می‌گوید راست می‌پندارند، و منجر به دست‌کم گرفتن شایستگی ایرانیان درانجام اقدامات مثبت و مستقل می‌گردد. مایه تأسف است که سرویس‌های خبری بریتانیا دردوران جنگ دوم جهانی، برای برآوردن مقاصد تبلیغاتی‌خود، اظهاراتی حاکی‌ازاین که بریتانیا رضاشاه را سرکارآورد، کردند. برای حفظ حیثیت ایران، بهتر آنست کـه باور کنیم وی وسید ضیاء، درانجام کودتا مستقل عمل کردند[۳۹].

کابینه سیدضیاء فقط سه‌ماه دوام یافت[۴۰]. همان‌گونه که گفته شد، اولین‌اقدام

سیدضیاء زندانی کـردن کلیه شخصیت‌های برجسته مملکت درتهـران بود. هدف عمده سیدضیاء دست یافتن به‌ثروت آنان بود تا هزینه‌های کودتـا و کابینه نو بنیاد تأمین‌شود.وامکانات آنان‌به‌عنوان مخالفان سیاسی مطرح‌نبود.هنگامی که سیدضیاء واسطه بین سفارت انگلیس و بانك‌شاهنشاهی برای تأیید نقدکردن حوالەجات و برات‌ها بود، از ثروت رجال کشور آگاه شده بود. از ایـن‌رو فشار سید متوجه «الملك‌ها»، «الدوله‌ها» و «السلطنه‌ها» گردید که اینك درباز داشت به‌سر می‌بردند؛ و این کار عاری‌از رضامندی شخص سیدضیاء هم نبود. ثروتمندان ایران برحسب سنت وعادت، تنها دربدترین شرایط زور و اجبار، حاضرند از ثـروت خویش که بهترین دستاویز رسیدن به‌قدرت می‌باشد، صرف‌نظر کنند[۴۱].

درشرایطی که رجال و اشراف را از سر بی‌ملاحظگی درقزاقخانه زندانی کرده بودند، وسید هیچ گونه آگاهی‌از عکس‌العمل‌سیاسی زندانیان خودنداشت، اعلامیه درخور توجه زیر [رضاخان] چاپ و بردیوارهای شهرچسبانده شد:

## بیانیه رئیس دیویزیون قزاق

وظایف مقدسه فداکاری نسبت به‌شاه و وطن مـا را به میدان‌هـای جنگ هولناك گیلان اعزام نمود، همان میدان‌هـای خونین ومرگباری کـه قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت بـا قوای فـزونتر و اسلحه مکمل‌تـر تشکیل نموده بود.

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبـال نمودند. زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می‌توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفا نمـاید، همین قوه و افراد آن بودندکه بدون لباس، بدون کفش، بدون غذا، بدون اسلحه کافی سینه وپیکر خودرا سپر توپ‌های آتشفشان نمودند، غیرت و حمیت ایـرانی را ثابت، و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند. اگر فداکاری‌و خدمات جانبازانه‌اردوی‌قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکردونتوانستیم

خاك مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خودرا از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود، بلکه خیانت کاری صاحب منصبان و کسانی که سرپرستی واداره امور به‌آن‌ها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید؛ ولی باز افتخار می‌کنیم که فوراً خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاری‌های اولاد ایران را خنثی نمایند، برای این بود که خیانتکاران داخلی، ما را بازیچه دست و آلت شهوت خود و دیگران قرار می‌دادند!

هنگام عقب‌نشینی از باتلاق‌های گیلان، در زیر آتش توپ دشمنان، احساس نمودیم که منشاء و مبداء تمام بدبختی‌های ایران، ذلت و فلاکت قشون، خیانتکاران داخلی هستند.

درهمان هنگام که خون خودرا درمقابل دشمن مهاجم می‌ریختیم، به‌حرمت همان خون‌های پاك و مقدس، قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت خون خود را نثار نمائیم تا ریشه خیانتکاران خودخواه تن‌پرور داخلی را برانداخته، ملت ایران را از سلسله رقیت منشی مشتی دزد و خیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری وخواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارك دیده، اینك درتهران هستیم.

ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم، زیرا نمی‌توانستیم اسلحه خودرا درجائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد.

فقط به‌تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد.

حکومتی که درفکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.

حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی کـه بیت‌المـال مسلمین را وسیله شهوتـرانی مفتخواران تنبل و تن‌پروران بی‌حمیت قرار ندهد.

حکومتی که‌سواداعظم مسلمین را مرکز شقاوت‌ها، کانون مظالم وقساوت نسازد.

حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی را با خواهر خود فرقی نگذارد.

حکومتی که‌برای زینت وتجمل معدودی،بدبختی مملکت را تجویزننماید.

حکومتی که برای چندصد هزار تومان‌قرض، هرروزآبروی ایران را نریزد ومملکت خودرا زیربار فروتنی نبرد.

ما سرباز هستیم وفداکار، حاضرشده‌ایم برای انجام این آمال، خون خود را نثار نمائیم و غیراز قوت وعظمت قشون بـرای حفظ شهریار و وطـن مقدس آرزوئی نداریم؛ هرلحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش وترقی ملت را عملاً نمودارسازد و با ملت نه‌مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید، بلکه بمعنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است‌که مـا خواهیم توانست به‌آتیه امیدوار بوده، وچنانچه نشان دادیـم، وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نمائیم، با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس‌که آن‌ها هم با دل‌های دردناك شریك فداکاری اردوی قـزاق بودند، کمـال صمیمیت را داشته واجـازه نخواهیم داد که دشمنان سعـادت قشون، بین ماها تفرقـه و نفـاق بیـافکند، همه شاه‌پرست وفداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگذار مملکت هستیم.

زنده‌باد شاهنشاه ایران، زنده باد ملت ایران، پاینده باد ملت ایران، قوی و باعظمت باد قشون قزاق دلاور ایران.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری و
فرمانده کل قوا ـ رضا [۴۲]

ازطرز نوشتن اعلامیه برمی‌آمد که به‌وسیله سیدضیاءالدین طباطبائی نوشته

شده بود، چون ترکیب عجولانه مطالبی که بایستی اعلام شود ونیز بـرخوردهای عقیدتی، درآن به‌چشم می‌خورد. دلیل تأکید اعلامیه برحیثیت بریگاد قزاق کاملا آشکار بوده و نیازی به‌تفسیرندارد. اشاره اعلامیه به‌ژاندارمـری و نظمیه نیز عمداً آمده است تا ایجاد شبهه نماید، که دستی سوای سیدضیاءالدین طباطبائی، متن آن را سرهم‌بندی کرده‌است[۴۳]. سیدضیاء مایل نبود که صرفاً مدیون رضاخان وقزاق‌ها باشد،واگرمی‌توانست از توهین به‌ژاندارمری یا بدترازآن،از انحلال‌ژاندارمری جلوگیری می‌کرد.[۴۴] سید شریك نظامی دیگری را درنظر داشت کـه از جهاتی پذیرفتنی‌تر ازرضاخان بود. این شریك محمدتقی خان پسیان، افسر ژاندارمی‌بود که برخراسان حکومت می‌کرد. اگرچه فاصله طولانی بین کلنل‌پسیان وسیدضیاء وجودداشت، لکن پسیان وفاداری خودرا به‌سید با بازداشت قـوام‌السلطنه حاکم خراسان (وبرادر وثوق‌الدولـه) و اعزام او به‌تهران نشان داد[۴۵]، تـا درکنار سایر رجال زندانی شود. سید با زندانی کردن قوام‌السلطنه نفرت شدیـد وی را نسبت به‌خود برانگیخت و رقیبی برای خود تراشید که با دشمنان سید کنار بیاید. با این وجود، سیدضیاء موقتاً احساس امنیت می‌کرد. تنها مخالفت جدی با سیدضیاء از شیراز صورت گرفت که تحت سلطه تهران بود. مصدق‌السلطنه حکمران فـارس مقاومت اندکی کرد اما به‌زودی به کوهستان‌هـای فارس [به‌میان قبایـل بختیاری] رفت، به‌طوری که استان جنوبی از نـو آرام شد[۴۶]. اینك سید ضیاء آزاد بـود تا به‌کار اصلاحات وتشکیل کابینه بپردازد.

# توضیحات فصل چهاردهم

۱ــ ملك‌الشعرای بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (صفحه۶۲) دراین زمینه می‌نویسد:

«می‌گویندکه: شاهزاده‌نصرت‌الدوله وزیرخارجه حکومت وثوق‌الدوله‌که ازهنگام مسافرت باشاه درفرنگستان مانده بود، ازفرنگستان باشتاب وتعجیل برای اداره‌کردن کودتائی‌که دراروپا مقدمات‌آن را فراهم‌آورده بود، به‌ایران تاخته وتابه‌همدان رسید. ولی بسته‌شدن جاده همدان ــ قزوین به‌سبب بارش برف مانع‌گردیدکه شهزاده به‌موقع خودرا به‌مرکزبرساندوسیدضیاء الدین به‌مساعدت مسترهاواردکونسول انگلیس‌درتهران که مردی صاحب نفوذ وبا نصرت‌الدوله نیزمناسبات خوبی نداشت، پیش افتادوکودتارا اداره‌کرد. شاهزاده روزی وارد پایتخت شدکه پدر وبرادرش سالارلشگر دستگیرشده و حبس بودند. مشارالیه را بااتوموبیل اوضبط‌کردند ونزد پدروبرادرش بردند!

هرگاه روابط فیروز(نصرت‌الدوله) بامسترهاوارد خوب بود یاسرپرسی‌کاکس در تهران می‌بود، شکی‌نیست‌که‌کودتا به‌دست اوانجام شده بود واین واقعه، یعنی واقعه‌بارش برف وعداوت مسترهاوارد، درسردوراهی تاریخ باعث خیلی‌آثار گردید» ــ مترجم

۲ــ افسران‌مزبورعبارت بودند از«گوراب‌زرمخ» ترك، مسئول تشکیلات نظامی و سرگرد «فن پاشن» رئیس مدرسه نظام‌گیلان. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ابراهیم فخرائی: سردارجنگل، انتشارات جاویدان، تهران، صفحات۹۸ــ۹۱ ــ مترجم

۳ــ اظهار نظر شده است‌که دستگیری این افراد به‌تلافی بازداشت سلیمان میرزا

اسکندری ازسوی انگلیس‌ها درتهران صورت گرفته است، لکن درمورد این اظهار نظر لنچافسکی ( درکتاب روسیه وغرب درایران) شواهد تاریخی‌کافی ارائه نشده است واز دایره حدس و گمان، بیرون نمی‌رود ــ مترجم

۴ــ درمورد متن این قرارداد مراجعه‌کنید به:
ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۱۵۷ــ۱۵۳ ــ مترجم

۵ــ میرزاکوچك خان به‌لنین‌گراد(پطروگرادسابق) رفت وبابلشویك‌ها ارتباط برقرارکرد. ورود بلشویك‌ها به‌بندر انزلی در۲۸ اردیبهشت۱۲۹۹، موقعیت‌کوچك‌خان را تثبیت‌کرد واوتوانست تعداد افراد خودرا به۶۰۰۰نفربرساند ــ مترجم

۶ــ اشاره نویسنده به‌تشکیل‌جمهوری سوسیالیستی گیلان وصدور اعلامیه‌آن در۱۸ رمضان۱۳۳۸ است. درمورد متن این اعلامیه نگاه‌کنیدبه:
ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۲۵۰ــ۲۴۶ ــ مترجم

۷ــ نقل شده ازنصرالله صفی‌پورفاطمی، منبع یادشده، صفحه۲۲۱، که ازروزنامه ایران شماره۲۵ژوئن۱۹۲۰ گرفته شده است. همچنین، نگاه‌کنید به:
لنچافسکی، روسیه وغرب درایران، صفحه۵۷ ــ نویسنده
توضیح مترجم: متن این تلگرام، به‌نقل ازلنچافسکی، به‌شرح زیراست:
«به‌رفیق‌لنین R. S. F. S. R (علامت اختصاری‌فدراسیون جمهوری‌سوسیالیستی سویت روسیه).
به‌شما وتمام رفقای شماکه دراین موقع موفقیت‌های درخشانی در مورد سرکوبی دشمنان سوسیالیست به‌دست‌آورده‌اند، تبریك می‌گوئیم. ما انقلابیون ایران ازدیرباز آرزومند چنین‌کامیابی بودیم، وعلیه پلیدی‌ها وانگلیسی‌های منفور وستمگران ایرانی مشغول مبارزه هستیم، اکنون‌آرزوی دیرینه‌ما تحقق یافته وبا اقدام مسرت بخش‌ما جمهوری سوسیالیستی گیلان ایجاد شده است‌که ما تشکیل‌آن را به‌همه جهانیان اعلام کرده‌ایم. وظیفه مااینست‌که توجه شما رابه‌این مسأله جلب‌کنیم که‌هنوزهم‌عده‌ای‌خیانت‌ــ کاردرایران‌وجوددارند. این‌خیانت‌کاران‌که ازستمگران‌ایرانی وسرمایه داران‌وسیاسیونی تشکیل شده است‌که ازسوی ارتش انگلیس حمایت می‌شوند، مشکلات زیادی را درراه بسط وتوسعه‌وپیشرفت‌رژیم‌صلح‌طلب‌ما درسراسرکشور به‌وجودمی‌آورند. ما به‌نام‌انسانیت وتساوی خلق‌های «جمهوری سوسیالیستی گیلان» ازشما وهمه سوسیالیست‌ها،که وابسته به‌بین‌الملل سوم هستند، درخواست می‌نمائیم‌کمك‌کنید تا ما ودیگرضعفائی‌که تحت یوغ

ظلم وفشار انگلیسی‌ها وایرانیان بیدادگر قرار گرفته‌اند، نجات یابیم».

۸ـ کارل‌راداك، عضو کمیته اجرائی کمونیسم بین‌الملل ویکی‌از گردانندگان دومین انترناسیونالیسم (دومین کنگره کمونیسم بین‌المللی) بود که درامرداد۱۲۹۹در باکو تشکیل شد ـ مترجم

۹ـ این موافقت‌نامه‌تجارتی دراواخرسال۱۹۲۱ بین‌دودولت به‌امضا رسیدودر نتیجه زمینه تفاهم انگلیس وشوروی درمسأله ایران فراهم شد ـ مترجم

۱۰ـ بین‌الملل اول (کمونیسم بین‌المللی) در۲۸ سپتامبر۱۸۶۴ به‌ابتکارمارکس به‌وجودآمد، لکن به‌دلیل شکست‌کمون پاریس، منحل گردید. بین‌الملل دوم از۱۸۸۹ شروع‌شدودرسال۱۹۱۴خاتمه‌یافت. بین‌الملل سوم، برغم کوشش‌های لنین برای‌تشکیل‌آن تاپایان جنگ‌موفقیتی کسب‌نکرد. درسال۱۹۱۹، کنگره اول احزاب کمونیست‌کشورهای مختلف درمسکوتشکیل شد وپایه‌بین‌الملل سوم‌گذارده شدکه هدف‌آن جنبش‌کمونیسم‌در سطح جهانی بود. درمورد تغییراتی‌که درکابینه دولت انقلابی‌گیلان پیش‌آمد، که منجر به‌آزردگی شدیدکوچك‌خان شد، نگاه‌کنیدبه:

ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۲۷۴ـ۲۶۸ ـ مترجم

۱۱ـ تندروی‌های بلشویك‌ها به‌حدی بودکه حتی احسان طبری نظریه پردازحزب توده‌هم درکتاب خود تحت عنوان‌ایران در دونسده واپسین (صفحات ۱۷۸ـ۱۷۶)شدیداً از احسان‌الله‌خان‌وخالوقربان انتقادکرده وعملکردآنان را یکی ازعلل شکست نهضت گیلان می‌داند ـ مترجم

۱۲ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ابراهیم فخرایی: منبع یادشده، صفحات ۳۰۳ـ۳۰۲ ـ مترجم

۱۳ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ـ ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۳۲۸ـ۳۱۵ ـ مترجم

۱۴ـ دراین زمان روس‌ها برای امضای قرارداد ۱۹۲۱ با ایران به‌تدریج قوای خود راازایران خارج کردندکه درنتیجه قوای مشترك احسان‌الله‌خان ـ کوچك‌خان‌شکست خورد. احسان‌الله‌خان به‌باکو فرارکرد. خالوقربان با رضاخان‌کنارآمد (و با درجه سرهنگی وارد قشون دولت‌شد و درجنگ بااسماعیل سمیتقو به‌قتل رسید). قوای دولتی

به‌فرماندهی رضاخان درماه صفر ۱۳۲۱ وارد رشت شد ـ مترجم

۱۵ـ کوچك خان‌براثرشدت سرما در گردنه طالش‌وخلخال، به‌اتفاق مشاورآلمانی خود، به‌هلاکت رسید. یکی ازافرادطالشی سالارشجاع به‌نام رضااسکستانی،سرکوچك‌خان را برید وتسلیم امیرمقتدرکرد. خالوقربان، به‌رسم خود شیرینی این سررا درتهران به‌نزد سردارسپه (رضاخان) برد. درمورد پایان‌کارکوچك خان نگاه‌کنیدبه:

ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۳۹۲ـ۳۸۶

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات۱۶۵ـ۱۶۴

علی‌اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، صفحات ۵۱۴ـ۵۱۲ و سایر منابع ـ مترجم

۱۶ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ملك‌الشعرای بهار: منبع یاد شده، صفحات ۷۸ـ۷۴ ـ مترجم

۱۷ـ اشاره به‌دوره فترت بین دوره سوم و چهارم مجلس شورای ملی وموضوع قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله میباشد ـ مترجم

۱۸ـ اصول۹۰تا۹۳متمم قانون اساسی مصوب ۲۹شعبان ۱۳۲۵ به‌شرح‌زیراست:

## اصل نودم

در تمام ممالك محروسه، انجمن‌های ایالتی وولایتی به‌موجب نظامنامه مخصوص مرتب می‌شود وقوانین اساسیه‌آن انجمن‌ها ازاین قراراست:

## اصل نود ویکم

اعضای انجمن‌های ایالتی وولایتی بلاواسطه ازطرف اهالی انتخاب می‌شوند، مطابق نظامنامه انجمن ایالتی وولایتی.

## اصل نود ودوم

انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه دراصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند، بارعایت حدود قوانین مقرره.

## اصل نود وسوم

صورت خرج ودخل ایالات و ولایات ازهرقبیل، به‌توسط انجمن‌های ایالتی و

ولایتی طبع ونشر می‌شود. ـ مترجم

۱۹ـ درمورد علل عدم تشکیل مجلس چهارم نگاه کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، منبع یاد شده، صفحات ۱۱۸ـ۱۱۶ ـ مترجم

۲۰ـ با توجه به‌این‌که نویسنده‌کتاب بـرخی اطلاعـات لازم را درمورد نهضت خیابانی ننوشته است لذا خلاصه‌ای از زندگی ومرگ وی‌آورده می‌شود، تا خوانندگان بهتر بتوانند درمورد اوداوری کنند:

ـ شیخ محمد خیابانی، فرزند حاجی عبدالمجید تاجرخامنه، درسال۱۲۹۷هجری درقصبه خامنه تبریز به‌دنیا آمد. پدرش قریب سی‌سال‌درروسیه بود و به‌کار تجارت‌باروسیه اشتغال داشت.

ـ خیابانی علوم اسلامی را نزد حجت‌الاسلام حـاجی میرزا ابوالحسن‌آقا مجتهد انگجی فراگرفت؛ علم نجوم وهیأت را ازمیرزا عبدالعلی منتجم آموخت.

ـ خیابانی پس‌ازمرگ حاجی سیدحسین‌آقـا، پیش‌نمازخامنه، پیش نمازی تبریز را به‌مدت چهارسال به‌عهده‌گرفت.

ـ زندگی سیاسی خیابانی اززمان مشروطه‌آغاز شد ودرشمار مجاهدین تبریز، در زمـان محاصره آن شهرازسوی قوای عین الدوله، بود. در انتخابـات دوره دوم مجلس نماینده تبریزشد وبه‌حزب دموکرات پیوست. وی درجریان به‌توپ بستن مجلس درشمار کسانی بودکه نمایندگان را تشویق به‌ماندن درتهران ومبارزه بـااستبداد محمد علی‌شاه می‌کردند.

ـ در دورانی‌که تبریز درتصرف شجاع‌الدوله (صمدخان مراغه‌ای) بود، خیابانی به‌فعالیت‌هائی چون تشکیل‌یك شورای ایالتی مرکب از۴۸۰ نفردست زد وروزنامه‌تجدد را منتشرکرد. آنگاه‌که عثمانی‌هـا تبریز راگرفتند وقصد الحاق‌آن به‌عثمانی را داشتند، خیابانی به مبارزه بـاآنان‌پرداخت ودر هشتم ذیقعده۱۳۳۶ وی را دستگیر و در ارومیه زندانی‌کردند وتحت‌الحفظ به‌قارص فرستادند.

ـ بعداز اعلام انتخابات دوره چهارم مجلس وحکمرانی سپهسالار در آذربایجان، وبرغم‌کارشکنی‌های وثوق‌الدوله رئیس الوزرا درانتخابات‌آذربایجان، خیابانی به‌وکالت مجلس برگزیده شد. وثوق‌الدولـه‌که ازمخالفت خیابـانی بـاقرارداد ۱۹۱۹ آگاه بود؛ ژاندارم‌های سوئدی رابرای قلع وقمع خیابانی به‌تبریزفرستاد. خیابانی نیز در۱۷حمل ۱۲۹۹ قیام‌کرد وبه‌مدت دوروز شهر را به‌تصرف خود درآورد.

هدف‌های سیاسی خیابـانی در اصلاحات داخلی، ایجاد یك قشون منظم ایرانی ،

روی‌کار آمدن یك کابینه صالح‌واصلاحات اقتصادی‌خلاصه می‌شد. مرحوم خیابانی‌همواره اعلام می‌کرد که«آذربایجان جزء لاینفك ایران است» ازاین رو، برای‌جلوگیری ازورود بلشویك‌ها به‌تبریز ضمن‌مخالفت باورود نیروهای بلشویك‌در گیلان، باقرارداد کوچك‌خان وروس‌ها به‌شدت مخالفت‌کرد ومانع ورود روس‌ها به‌آذربایجان شد.

ـ مخبرالسلطنه هدایت پس‌از ورود به‌تبریز درتاریخ ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۸ به‌خانه طرفداران کوچك‌خان هجوم برد. روز بعد، خیابانی را درمنزل شیخ حسن میانجی یافتند وچند قزاق باچند تیر تفنگ وی راشهید، وبازویش راقطع کردند وجنازه‌اش رابه‌نزد مخبرالسلطنه بردند.

ـشخص آلمانی که همکار خیابانی بود، کرت‌وسترو(*Curtwustrouo*)نام‌داشت، که قبلا کنسول آلمان درتبریز بود. این شخص پس‌ازمرگ خیابانی خودکشی کرد.

درمورد زندگی وافکار شیخ محمد خیابانی نگاه‌کنید به:

احمدکسروی: تاریخ هجده ساله آذربایجان.

شرح حال واقدامات شیخ‌محمد خیابانی: انتشارات ایرانشهر، برلین۱۳۰۴(چاپ جدید، انتشارات سحر، تهران).

علی اصغرشمیم: همان منبع یاد شده، صفحات ۴۹۸ـ۴۹۴ ـ مترجم

۲۱ـ منظور وزیرخارجه انگلستان این بودکه چون قرارداد۱۹۱۹ به‌تصویب نرسیده است لذا رسمیت نداشته وانگلیس به‌عنوان طرف دیگر قرارداد حق اقامه‌آن را ندارد ـ مترجم

۲۲ـ دولت ایران درکابینه مشیرالدوله بـه‌عضویت جامعه ملل درآمد وذکاءالدوله غفاری وپرنس ارفع [سرلشگرارفع] به‌سمت نمایندگان ایران درجامعه ملل انتخاب گردیدند. مکاتبات متعدد ایران بارژیم بلشویك شوروی درمورد خروج نیروهای آن کشور از ایران به‌نتیجه نرسید وسرانجام نصرت‌الدوله فیروز موضوع را دراجلاسات ۲۶ و۲۸رمضان۱۳۳۸جامعه ملل درلندن مطرح‌کرد. دبیرکل‌انگلیس جامعه ملل‌شکوائیه ایران رابین اعضای‌آن تقسیم وازتیتولی (*Tittoli*) رئیس مجمع عمومی جامعه ملل درخواست تشکیل فوری جلسه‌راکرد. مجمع درجلسه‌مورخ ۲۰ژوئن۱۹۲۰ خود قطعنامه مزبور را صادرکرد. لازم به‌تذکر است‌که دراین زمان هیچ‌یك از دول بزرگ، شوروی رابه‌رسمیت نشناخته ودولت مزبوردرجامعه ملل عضویت نداشت، ولی ازطریق کراسین نماینده بازرگانی خود درلندن ، به‌ایران پیغام دادکه چنانچه شکایت خودرا پس بگیرد وحاضر به‌مذاکره مستقیم باشوروی شود، دولت شوروی بی‌درنگ ارتش خود را از

گیلان فراخواهد خواند ـ مترجم

۲۳ـ ایوان‌کارکالو میتسف که درشمار کمونیست‌های دوآتشه بادکوبه بود درسال ۱۹۱۸ بـه‌عنوان نمایندهٔ شوروی به‌ایران آمد، لکن به‌دلیل کارشکنی انگلستان ازطرف مقامـات ایرانی پذیرفته نشد وشناسائی رژیم شوروی ازسوی ایران به‌تأخیر افتاد. وی درماه اوت۱۹۱۹ مجدداً عازم ایران شد،لکن در بندر گز به‌قتل رسید. شوروی به‌جای‌او، مـاتوف را تعیین‌کرد ولـی دولت ایران اوراهـم نپذیرفت. درکابینه مشیرالدوله، وقتی مشاورالملك انصاری دراوت ۱۹۲۰ به‌عنوان سفیرفوق‌العاده ایران درشوروی تعیین‌شد، روس‌ها نیز فئودورروتشتین را به‌ایران اعزام داشتندکه در آوریل۱۹۲۱، ازراه‌خراسان وارد تهران شد. مشکل اصلی درامضای قرارداد ۱۹۲۱ایران وشوروی، وجود نیروهای انگلیس درایران بود،که بعداً این مشکل حل گردید. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

عبدالحسین مسعود انصاری: زندگانی من، جلد دوم، صفحات۶۲ به‌بعد

علی اصغرشمیم: منبع یادشده، صفحات ۴۹۴ـ۴۹۰

عبدالرضا هوشنگ مهدوی: تـاریخ روابط خـارجی ایران ، انتشارات سیمرغ، صفحات ۳۴۱ـ۳۳۹ ـ مترجم

۲۴ـ سید ضیاءالدین طباطبائی، پس‌ازشهریور ۱۳۲۰ به‌ایران‌آمد وبه‌وکالت‌مجلس شورای ملی برگزیده شد؛ معروف است‌کـه وی درشمار مشاورین نزدیك شاه سابق بود. سیدضیاء درسال۱۳۴۵درگذشت ـ مترجم

۲۵ـ کابینه وثوق‌الدوله درماه شعبان ۱۳۳۷، هیأتی را به‌ریـاست سیدضیاءالدین طباطبائی به‌باکو فرستاد تابادولت‌آذربایجان قفقازقراردادهائی را درباره روابط‌سیاسی وتجارتی با ایران به‌امضا برساند. این قرارداد که باحزب مساوات باکو امضا شده بود، برای تصویب به‌تهران فرستاده شد. اما دراین زمان بلشویك‌ها وارد باکوشدند وقرارداد مزبور منتفی گردید ـ مترجم

۲۶ـ درمورد زندگی نامه سیدضیاءالدین طباطبائی، نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تـاریخ بیست ساله ایـران، جلد اول (کودتـای ۱۲۹۹)، صفحات ۱۸۸ـ۱۸۰ ـ مترجم

۲۷ـ درموردکمیته‌آهن نگاه‌کنید به:

دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، ص۱۵۰

حسین مکی: همان منبع یادشده صفحات ۱۹۰–۱۸۸ ـ مترجم

۲۸ـ ژنرال وست‌هال سوئدی به‌دلیل روابط نزدیك با وثوق‌الدوله ازسمت خود برکنارشد ـ مترجم

۲۹ـ طبق نوشته ملك‌الشعرای بهار (تاریخ احزاب سیاسی ـ صفحه ۵۹)، ژنرال آیرون ساید درنظر داشت‌که بریگاد قزاق را جزو ابواب جمعی نیروهای بریتانیا وستاد ارتش انگلیس قراردهد. این موضوع توسط سپهدار (رئیس‌الوزراء) بامقامات مملکتی مطرح گردید ولی مورد تصویب قرارنگرفت ـ مترجم

۳۰ـ سرهنگ دیکسون‌که برای سروسامان دادن به‌ارتش ایران در چارچوب قرارداد۱۹۱۹ به‌ایران‌آمده بود، طبق نوشته ملك‌الشعرای بهار(احزاب سیاسی ـ صفحه ۱۰۹) به‌عنوان مخالفت باکودتای سوم حوت۱۲۹۹، ازایران خارج شد ـ مترجم

۳۱ـ برطبق مدارك ایرانی، سرهنگ اسمایت یکی ازطراحان‌کودتای۱۲۹۹ بوده است ـ مترجم

۳۲ـ بنابه‌نوشته ملك‌الشعرای بهار (احزاب سیاسی ـ صفحه ۵۴–۵۳) علت‌عمده سقوط‌کابینه مشیرالدوله شدت عمل او در خوابانـدن شورش‌های داخلی بودکه باعث ناخشنودی ملیون تند رو ودموکرات‌ها گردید وروس‌ها نیز دربرکناری او سهمی داشتند ـ مترجم

۳۳ـ عبدالله مستوفی درشرح زندگانی من(جلدسوم ـ صفحات۲۷۳ به‌بعد)ماجرا را به‌گونـه دیگری نوشته است، که به‌واقعیت نزدیك‌تر می‌باشد. مستوفی می‌نویسدکه سپهسالار، داوطلب ریاست وزراء بود وسیدضیاء نیزواسطه بین‌اووسفارت‌انگلیس به‌شمار می‌رفت. سیدضیاء بعداً اظهار داشت‌که انگلیسی‌ها به‌شرطی باکابینه سپهسالار موافقندکه سیدضیاء سمت وزیر داخله را درآن‌کابینه داشته باشد. سپهسالار باشنیدن این حرف، با خشم گفته بود: «عجب روزگاری شده است؟ این سید دوقازی هم می‌خواهد وزیر داخله شود، آنهم درکابینه‌ای‌که من رئیس‌الوزراء باشم!...» ـ مترجم

۳۴ـ چون درکابینه مشیرالدوله امکان تصویب قرارداد۱۹۱۹ مقدورنشد، مقامات سیاسی بریتانیا بـرای ترساندن ایران به‌شگرد سیاسی جـالبی دست زدند: مجلس عوام بریتانیا به‌دولت اعتراض‌کردکه‌چرا به‌ایران ماهانه مساعده مالی ازطریق بانك شاهنشاهی

می‌دهد درحالی‌که قرارداد۱۹۱۹ به‌تصویب ایران نرسیده است؛ همچنین به‌مخارج نظامی انگلستان در خراسان و گیلان اعتراض شد. سرانجام کابینه مشیرالدوله باوعده تصویب قرارداد مزبور، مانع‌قطع این مساعده وخروج نیروهای انگلیس شد. به‌نظرملك‌الشعرای بهار (احزاب سیاسی صفحه ۵۵ـ۵۴) علت اقدام بریتانیا این بودکه چون زمینه امضای قرارداد۱۹۲۱ ایران وشوروی فراهم‌می‌شد، لذا انگلیسی‌ها خواستند بااین‌کاردرامضای قرارداد مزبور اشکالتراشی کنند ـ مترجم

۳۵ـ نگاه‌کنید به: ملك‌الشعرای بهار، منبع مذکور، صفحه۵۶ ـ مترجم

۳۶ـ سپهدار قاسم‌خان سردارهمایون رئیس بریگاد قزاق‌را به‌نزد قزاق‌ها فرستاد. اما قزاق‌ها به اوتوهین‌کردند، وقاسم‌خان پس‌ازبازگشت به‌تهران استعفا داد ـ مترجم

۳۷ـ این‌گروه شامل ادیب‌السلطنه، معین‌الملك ( منشی مخصوص شاه) وهاروارد کنسول انگلیس بود ـ نگاه‌کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، منبع یاد شده، صفحه ۶۸ـ۶۷ ـ مترجم

۳۸ـ نگاه‌کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، همان منبع مذکور، صفحات ۱۱۶ـ۱۱۲ ـ مترجم

۳۹ـ درمورد دخالت انگلستان درکودتای سوم حوت۱۲۹۹، ازسوی‌نویسندگان ایرانی وخارجی‌پژوهش‌هائی صورت‌گرفته‌است، که‌مشخصات آن‌هافهرست وار نقل‌میشود:
ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات ۸۷ـ۶۱
عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم، صفحات ۲۸۵ـ۲۶۳
یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۲۶ـ۲۱۹
علی اصغر شمیم: ایران دردوره قاجاریه، صفحات ۵۰۴ـ۵۰۰
حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول، کودتای۱۲۹۹
سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه محمدتقی فخرداعی، صفحات ۸۲۹ـ۸۲۷
جوزف. ام. آپتون: نگرشی برتاریخ ایران،ترجمه یعقوب‌آژند، انتشارات نیلوفر تهران، صفحات ۷۷ـ۷۳
ا. س. ملیکف: استقرار دیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، صفحات۴۴ـ۲۶

*Donald N . Wilber : Iran , Past And Present , Princeton University Press, Princeton , Newjersgy, Eight Edition, 1976, Pages 125 – 127* – مترجم

۴۰– سیدضیاء درروزچهارشنبه ۶حوت ۱۲۹۹ باگرفتن دستخط احمد شاه بمقام ریاست وزرا رسید و این سمت را تا۴جوزای۱۳۰۰(سه‌ماه) حفظ‌کردکـه نزدیك بصد روز می‌شود – مترجم

۴۱– دراین زمینه نگاه‌کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، همان منبع مذکور، صفحات ۱۰۲–۸۷ – مترجم

۴۲– چون نویسنده متن‌کامل اعلامیه را ترجمه‌کرده است، لذا عین متن فارسی‌آن آورده شد – مترجم

۴۳– جای تردیدی نیست‌که به‌دلیل بیسوادی رضاخان این اعلامیه را فرد دیگری نوشته است، وبـاتوجه به‌شیوه نگارش سیدضیاء، نویسنده اعلامیه شخص وی بوده است – مترجم

۴۴– رضاخان درنظرداشت ژاندارمری‌را ناتوان‌کرده وآن‌را درقوای‌دولتی‌مورد نظر خود قراردهد – مترجم

۴۵– دراین زمینه نگاه‌کنید به:
حسین مکی : تـاریخ بیست ساله ایـران، جلد اول، کـودتای ۱۲۹۹، صفحـات ۳۲۱–۳۱۳ – مترجم

۴۶– منبع یاد شده، صفحات ۲۶۳–۲۵۸ – مترجم

فصل پانزدهم

# میراث رضاخان

## اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های پس‌از کودتای ۱۲۹۹

کودتای ۱۲۹۹ فصل جدیدی را درتاریخ ایران گشود وطلسم بی‌حرکتی‌و بلاتکلیفی دلهره‌آورشکسته شد. این سید ضیاء نبود که محصول گردباد سیاسی خودرا درو کرد، بلکه فردی نظامی آن را درو کرد که بدون او تحول اولیه انجام شدنی نبود؛ اما پیش‌از اینکه بموضوع طرد سیدضیاء از صحنه سیاست پرداخته شود، بی‌مناسبت نیست لحظه‌ای درنگ کنیم و ببینیم که قلمرو قدرت رضاخان برحسب شرایط مادی چه وضعی داشت. سپس می‌توانیم فعالیت‌های سیاسی رضاخان را به‌لحاظ منابعی که با کمك آن می‌بایست به‌ساخت کشور، پس‌از به‌دست گرفتن‌قدرت سلطنت، بپردازد، مورد بررسی قراردهیم. در واقع،مساحت سرزمینی که به‌رضاخان به‌ارث رسیده بود، همان گونه که دیدیم، نه کوچك بود و نه به‌هم پیوسته.رضاخان‌می‌بایست‌پادشاه کشوری شود که‌مساحت آن به‌بزرگی کل مساحت‌فرانسه و آلمان وانگلستان بود ـ کشوری که اگر از شمال غربی‌به‌جنوب

شرقی به‌دو نیم می‌شد، خط منصفی را با طول ۱۴۰۰ میل به‌وجود می‌آورد. با این‌حال، درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] دراین منطقه هیچ‌گونه راه‌آهن وجود نداشت. راه‌های آن صرفاً چیزی بیشتر از راه‌های مالروئی نبود که زمین‌های مرتفع را زیرپای می‌گذارد و مسیر پرپیچ و خمی را طی می‌کرد تا از بستر رودخانه‌های ویران‌شده و شوره‌زارهای سست وشهادتگاه‌های بیابان‌های لم‌یزرع در دل دشت‌ها بپرهیزد. البته، تعداد انگشت شماری اتومبیل سواری وکامیون به‌ایران‌آورده شده بود.همچنین، چون جاده‌ها در دوران‌جنگ ازسوی‌ارتش‌های خارجی‌مورد استفاده قرار گرفته بود، وپیش‌از جنگ نیز مسیر گروهان‌های روسی درشمال بود، درحدود ۱۵۰۰ میل راه وجود داشت که درآن روزگار آن‌را راه ماشین‌رو می‌نامیدند. درتهران، دربار و سفارتخانه‌ها و چندنفر از رجال اتوموبیل سواری داشتند، سیدضیاء هنوزهم ازسرشوخی و طنز درباره تصاحب دواتومبیل رولزرویس درهنگام حرکت کودتاچیان به‌سوی تهران سخن می‌گوید. سیدضیاء به‌طرزی وارد تهران شد [با اتومبیل رولزرویس تصاحب شده] که نشانگرقدرت او بود وبه‌اندازه کافی برای مردم تازگی داشت تا هم‌آهنگ با گشایش یك عصر جدید باشد.

جمعیت کشور براثر جنگ و قحطی، همراه با بیماری و نبودن خدمات درمانی، کاهش یافته بود. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] لایحه‌ای به‌مجلس تقدیم شد تا سازمان ثبت موالید و متوفیات و ازدواج‌ها [سازمان ثبت احوال کشور] تأسیس شود. ازصدر مشروطه در ۱۹۰۶ [۱۳۲۴ هجری قمری] لزوم ثبت کردن [احوال شخصیه] و سرشماری [جمعیت] به‌عنوان مقدمه اصلاح نظام اداری کشور پذیرفته شده بود. تعصب مذهبی، و ترس مردم از این که پس‌از سرشماری دولت غاصب بخواهد مالیات بیشتری ازمردم وصول کند، چنین اقداماتی را به‌تأخیر انداخته بود. یك برآورد خوش بینانه از جمعیت کشور درسال ۱۹۲۲ [۱۳۰۰ شمسی] آن‌را به‌رقم ده میلیون‌نفر می‌رساند، یعنی نیمی از جمعیت کنونی ایران

[درسال ۱۹۶۲/۱۳۴۱ شمسی]. درسال۱۹۲۲درتهران سرشماری جمعیت صورت گرفت وجمعیت پایتخت ۲۱۰/۰۰۰ نفر ثبت شد؛ درحالی که در ۱۹۶۲، به یك میلیون وپانصدهزارنفر بالغ گردید. بنابراین ملاحظه می‌شود که در زمان به‌قدرت رسیدن رضاخان جمعیت کشور بسیار کم بود، درحالی که امروزه جمعیت زیاد پایتخت یك مشکل جدی است، و جمعیت بسیار کم کشور در آن زمان امکان افزایش زیاد آن‌را عملی می کرد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی به‌بعد] پیشنهاد شد که با آوردن مهاجرین خارجی به‌ایران، توسعه جمعیت دربرخی از نواحی کشوررا تسریع کنند، و یك پیشنهاد مشابه آن نیز درسال ۱۹۵۰ [۱۳۱۹ شمسی] داده شد. مصطفی فاتح در کتاب خود به‌نام «اوضاع اقتصادی ایران»، که درسال ۱۹۲۶ [۱۳۰۵ شمسی] به‌چاپ رسید، نوشت: «برخی از مردم که درمسائل نژادی ومذهبی تعصب دارند، ادعا می کنند که این مهاجرت پیشنهاد شده عملی نیست زیرا مشکلات اجتماعی را در ایران به‌وجود می‌آورد... من معتقدم که مهاجرت، وبه‌ویژه مهاجرت نژادهای‌اروپائی به‌ایران درمحدوده معینی، می‌تواند به‌عنوان‌یك‌وسیله درمان کمبود جمعیت‌بسیارسودمند باشد. چنین طرحی می‌تواند موجب اشاعه دانش و تبلیغ روش‌های جدید زندگی، معرفی تمدن اروپائی در ایران گردد ـ چیزی که برای ایران امروز عملی‌تر از آموزش وپرورش است». دوباره درسال ۱۹۵۵ [۱۳۳۵] عده معدودی که خواستارپیشرفت سریع اقتصادی‌و توسعه بازرگانی بودند، صحبت از ایجاد مهاجرنشین (Colony) ژاپنی‌ها درایران می کردند. زمینه فکر این‌چنینی، قبلاً نیز وجود داشت زیرا شاه عباس بازور و جبر [محلهٔ] مهاجرنشینی از بازرگانان وصنعتگران ارمنی در اصفهان به‌وجود آورد. لکن، تاکنون چنین اقدامی از سوی یك دولت ایرانی در تاریخ معاصر صورت نگرفته است.

نبایستی فراموش کرد که تراکم زیاد جمعیت در گذشته مربوط به ادواری است که منابع آب لزوماً بیشترنبود، لکن بهتر از دوران‌کنونی ذخیره می‌شد.

بقایای طبقه‌بندی زمین (Terrace) ، سدها، قنات‌های قدیمی و مخازن آب نشان می‌دهد که در گذشتهٔ دور، آب به‌میزان زیادی ذخیره می‌شد. تنها درچندسال اخیر مجدداً تلاش‌هائی برای توسعه تسهیلات ذخیره کردن آب صورت گرفته لکن هنوز زمان ثمردادن آن‌ها فرا نرسیده است. درمیان مصائبی که سرنوشت محتوم ونهائی روش‌های قدیمی ذخیره آب را تعیین کرد، بایستی از سقوط سلسله صفویه براثر حمله افغان‌ها در ۲۲-۱۷۲۱[۱۱۳۵-۱۱۳۴ هجری] نام برد. مغولان را غالباً مسئول بدبختی‌هائی می‌دانند که براثررویدادهای اخیر به‌وجود آمدند، اما در فاصله هجوم هلاکو به‌ایران در سده سیزدهم میلادی [۶۵۱ هجری][1] واعتلای قدرت صفویه‌در قرن شانزدهم [۹۳۰-۹۰۵ هجری][2]، فرصتی برای سازندگی کشور، به‌وجودآمد که از سوی هلاکو و جانشینان وی آغاز گردید. تخمین شاردن از جمعیت‌تقریبی ایران درعصر صفویه به‌میزان چهل میلیون نفر، محل تردید است. مع‌الوصف، وجود امنیت عمومی، استفاده از منابع و جاذبه ایران عصر شاه عباس برای خارجیان، آشکار می‌سازد که ایران آن زمان پرجمعیت‌تر ازدوران مالکم [سرجان مالکم] در آغاز سده نوزدهم [دوران فتحعلیشاه قاجار] بود، ومالکم جمعیت‌ایران را دراین دوران حداکثر شش میلیون نفردانسته است.

آب، هرچند که یك مشکل حیاتی است، اما تنها مشکل به‌شمار نمی‌رود، چون بهداشت، امید به‌زندگی و رفاه عمومی نیز حائز اهمیت می‌باشند، و این موضوعات تحت تأثیرشرایط سیاسی، قراردارند. طلوع قدرت امریکا وتغییر توجه اروپائیان به‌ینگه دنیا و هند، وامکان تجارت دریائی مستقیم با خاور دور و جزایر تولیدکننده ادویه، در درجه دوم اهمیت قرار گرفتن ایران مؤثر بودند. زوال ایران در ادوار پیشین براثر ویرانگری مغولان درآسیای مرکزی در سده سیزدهم میلادی آغاز شد. انقطاع راه‌های تجارتی آسیا، پیش‌از طلوع و دخول مغولان، ازقرن دهم ویازدهم میلادی، یعنی از زمان اقتدار خلفای عباسی در بغداد، شروع گردید. تأثیرات کامل جهت گیری جدید تجارت جهانی در ایران پس‌از مدتی

محسوس شد. اما درچشم تـاریخ عیان بود که هنگامی کـه سلاطین صفویه برای متمرکزکردن ایران دریك منطقه اقدام کردند، که تقریباً بامرزهای کنونی آن‌برابر است، وازآن یك کل یکپارچه ساختند کـه بی‌شباهت به‌مفهوم جدیـد دولت ملی نبود، نقش گذشته ایـران به‌عنوان کاروانسرای بین شرق و غرب و وصول‌کننده عوارض راهداری واندیشه‌ها در شریان بزرگ مبادله تجارتی و فرهنگی، متوقف شد.درسراسر دوران‌تاریخ‌معاصرایران،این نقش‌درجه دوم‌کشور هرگز به‌رسمیت شناخته نشد، وشاید هرگز ازسرتعمق تبیین نگردید و هیچ‌گـاه تصریح نشد، یـا به‌گونه درستی اهمیت این سقوط درك نگردید. جنبه مثبت ایـن شیوه فکری آن بود که‌مردم‌ایران به‌گونه فزاینده وپرسروصدایی خودرا بسیاردست‌بالامی‌گرفتند؛ ودرجنبهٔ منفی‌آن تمایلی فزاینده به‌وابستگی، عدم مسئولیت و بی‌تفاوتی وجـود داشت. دراین انقطاع، که نقطه مهمی درحرکت تجارت جهانـی به‌شمار می‌رود، ایرانیان براین اعتقاد بودند که جزئی از دنیای ایـران بینانه خود می‌باشند. بدین ترتیب، زمانی که روسیه وبریتانیای کبیر، ایران را بازیچه سیاست‌های‌خودساختند وایران دراین‌سیاست اهمیت چندانی نداشت، مردم ایران هنوز فکر می‌کردند که نگرانی عمده روسیه وبریتانیا از سرنوشت ایران نـاشی می‌شود. مثلاً، در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی] برای ایـرانیان غیر ممکن بود تا بفهمند کـه سیاستمداری مانند للوید جورج [نخست‌وزیر بریتانیا] در بازی سیاسی که عمدتاً متوجه تعدیل مجدد اروپا ومشرق‌زمین‌بود (نقش ایران درواقع در درجه دوم اهمیت قرارداشت و درزمره مسائل بیشماری بود) می‌توانست درمـذاکرات [کنفرانس ورسای] از آن بهره‌گیری کند. متأسفانه مشغله ذهنی شخصی وبیجای مربوط به «قضیه‌ایران»، که از سوی‌افرادی چون لردکرزن عنوان شد، صرفاً برقوت پندارهای مبالغه‌آمیز ایرانیان ازخود افزود، و آشکار بـودکه این موضوع اساساً نـاشی از اظهارات سیاستمدارانی بود که به‌دلیل علائق شخصی به‌ایران توجه داشتند. ایرانیان چشم خودرا به‌روی این حقیقت بستند که حتی اضطراب لردکرزن درباره ایران زائیده

اضطراب عمیق وی از اوضاع هند بود. یا، حتی اگر نادیده نگرفتند، این‌موضوع را نشانه‌ای از اهمیت بسیارزیاد ایران تلقی کردند.

## عقاید سیدضیاء و رضاخان درمورد ترقی ایران

سید ضیاء و رضاخان ازبسیاری از هموطنان خود در ارزیابی واقع بینانه از موضع ایران متمایز بودند. سیدضیاء به‌خوبی‌از فقر و اهمیت درجه سوم کشور خودآگاه بود، ومی‌دانست که مغازله خارجیان با ایران صرفاً درجهت‌انگیزه‌های موردنظر آنان بوده و به‌محض این‌که خواسته‌هایشان تأمین شود به‌ایران پشت خواهند کرد. رضاخان می‌دانست که برای نجات کشور بایستی تحول از درون مملکت صورت گیرد. هدف رضاخان این بود که طلسم وسوسه جلب نفوذ خارجی را، که بسیاری از هموطنانش وبیشتر از همه درباریان سعی در به‌دست آوردن آن‌داشتند، بشکند، تا مملکت‌روی‌پای خود بایستد. هرزمان‌که این‌هدف‌ها جامه عمل پوشند، آنگاه ایران می‌تواند برطبق شرایط خود با دول خارجی‌طرف شود، و نه با شرایط خارجیان. رضاخان این عقیده را مطرود می‌شمرد که نجات ایران صرفاً بایستی بدین منظور صورت گیرد که کشور برای انگلیسی‌ها اهمیت دارد وآنان هرگز اجازه محو شدن این نفوذ را نمی‌دهند، بلکه عقیده داشت که ایران حق بقا و شایستگی روی پای خود ایستادن را دارد.

سید ضیاء، که مزاجش برای دفع‌الوقت کردن مستعدتر از سایر رقبایش بود، نیز معتقد بود که ایران بایستی خودرا نجات دهد. پیشنهاد او برای تجدید حیات ایران عبارت بوداز احیای کشاورزی و صنعتگری افراد. دراین خصوص، وی آماده بود تا به‌تحکیم بنیان‌های موجود بپردازد. او می‌خواست صنعتگری پراکنده مردم را جمع‌وجور و نبوغ بومی آنان را بسیج کند، وبه‌ایجاد صنایع ملی و تولید انبوه دست زند. دراین صورت، راز پیروزی غرب مآلاً در اختیار ایران‌قرارمی‌گرفت. درعین‌حال، صنایع محلی وخصوصی‌ایران که براثررقابت‌با

کالاهـای ارزان قیمت خارجی، رونقش را از دست داده بـود، به‌کمـك وضع تعرفه‌های محدودکننده واردات تبدیل به‌یك موجودیت نیرومند می گردید.

سید ضیاء کارخودرا بااین پیشنهاد شروع کردکه زمین بایستی با عدالت و انصاف بیشتری تقسیم شود. وی معتقد بـود بادادن زمین به صاحبان واقعـی‌شان، بازده [تولیدات کشاورزی] بالا می‌رود، زیـرا مـالکان جدیـد تـلاش بیشتری در جهت تولید خواهند کرد. اندیشه اصلاحات ارضی اوهمچنان ادامه یافت تااین که درده‌سال اخیر به‌صورت موضوع سیاسی بزرگ داخلی درآمد وسال‌های ۱۹۶۱و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ [۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ شمسی] دوران تشدیـد ایـن فکربـود. اینك انتقال سریع زمین‌های مزروعی ازچند مالك معدود به تعدادزیادی اززارعین کشاورز اجرا شده‌است. جهات سیاسی‌این برنامه رابعداً موردبحث قرارمی‌دهیم. هنگامی که درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] سیدضیاء اعلام کردکه زمین‌های خالصه [باید بین کشاورزان] تقسیم‌شود، وی بدون شك درفکر بالابردن بازده محصولات کشاورزی وسطح زندگی‌کارگران کشاورز بـود. درحالی‌که اغلب بزرگ مالکان هنوزدرزندان سید ضیاء به‌سرمی‌بردند، لکن وی جداً فکرنمی کردکه نتیجه فرعی اصلاحات ارضی به معنای درهم شکستن قدرت طبقه برگزیده باشد.

به‌طورکلی نظام ملك‌داری درمناطق مختلف ایران متفاوت، ولی اصول‌آن درسراسر کشور یکسان‌بود. این اوضاع تا برنامه اصلاحات ارضی درزمان‌کنونی به‌همان ترتیب خود باقی مـاند. تعدادروستاییان دارای ملك، انگشت شماربـود. تمایل عمده متوجه زمین قابل کشت بودکه درحدود یك‌پنجم ازمساحت کل کشور را تشکیل می‌داد. ازاین رقم، تقریباً یك‌سوم‌آن عملاً زیر کشت قرارداشت، لکن به مالکانی‌تعلق داشت که میزان مالکیت‌شان بین املاك بزرگ و کوچك متغیربود. نهضت‌مشروطه، به گونه متضادی، باتضعیف مقام‌سلطنت، کشاورزان را ازدسترسی به یك منبع تظلم [پادشاه] محروم کـرد، درحالی‌که قبلاً کشاورزان می‌توانستند ازدست زورگـوئی‌های مالکان اشراف به‌حمایت پـدرانه پـادشاه متوسل شوند.

هنگامی که قدرت سلطنت تضعیف شد، اعیان واشراف که درمقیاس وسیعی موفق به تسخیرانقلاب شده بودند، دراعمال قدرت خویش فعال مایشاء شدند. تعدیل قدرت آنان تنها درسال‌های اخیر، وبا پدیده جالب اتحاد شاه باروستاییان، صورت گرفت. مالکان، طبقات مذهبی و، متأسفانه‌باید گفت، ملیون و گروه‌های مخالف شاه که ازاعقاب روشنفکران مشروطه‌خواه بودند، هنوز چشم‌انداز یک شهرنشین را داشتند، چون همیشه ازوضع روستاها بی‌خبر بودند.

مالکان رأساً به‌بهره‌داری اززمین نمی‌پرداختند، ودرمواردبسیاری، به‌ندرت ملک خودرا می‌دیدند. بین آنان و کشاورزان یک طبقه مباشر یا کسانی وجود داشتند که زمین ومحصول آن‌را به مبلغ معینی ازمالک اجاره می کردند. به‌این ـ ترتیب، احساس‌مسؤولیت مالک نسبت به زمین و زارع آن، دردرجه خیلی پائینی قرارداشت. با فرض وجود داشتن چنین احساسی می‌توان گفت: بین مالک و کشاورز به‌ندرت پیوستگی‌های عاطفی برای کاستن ازفشارهای زورگویانه واسطه‌ها وجودداشت. نمایندگان مالک، زارعین را استثمارمی کردند ومالک را فریب می‌دادند. درهرجا که مالک ملک خودرا به محتکران اجاره می‌داد تاخود را ازدردسرهای ملک‌داری راحت کنند، وضع دشوارزارع بدترمی‌شد.

نظام سهیم‌شدن زارع درمحصول مبتنی بر (۱) زمین، (۲) آب، (۳) بذر، (۴) میزان سرمایه بود، ودرمناطقی که آبیاری پرخرج ضرورتَ داشت، معمولاً سهم زارع کمی بیشتراز یک‌پنجم بود که بابت عنوان پنجم، یعنی کارخود، دریافت می کرد. مالک یا جانشین او به‌تهیه بذرمی‌پرداخت وهزینه‌های آبیاری را تأمین می کردومالک آب‌بود؛ دربرخی موارد، تهیه بذروآب به‌معنای سلطه مالک برزمین به‌شمارمی‌رفت، خواه سند مالکیت آن را داشت یا نداشت. بدبختی‌اصلی زارعین‌نداشتن سرمایه بود. روابط زارع ومالک بیشتر به‌صورت پرداخت جنسی بود؛ اما بالاتراز همه، زارع برای تأمین مخارج ضروری خود مانند خریداری حیوانات [بارکش]، ابزار، وتجملات کوچکی‌چون چراغ لامپاوشمع

وکبریت ودارو وکارهای تدارکاتی، نیاز به‌پول نقد داشت. به‌این جهت، زارع برای خریداری اقلام یادشده گرفتار نزول‌خواران، وبه‌لحاظ اقلام اساسی مانندبذر وابزارآشکارا اسیرووابسته ارباب می‌شد.

درحالی که ذهن رضاخان متوجه ارتش، تسلیحات، صنایع فلزی و پارچه بود، سید ضیا دراین فکربودکه محصولات ایران را سودمندترساخته وبا حداقل کارخانه، ایران را ازخودکفائی‌برخوردار سازد، وبرمبنای اصول سنتی آن‌ها را توسعه دهد، همان‌گونه‌که تابه‌حال صنایع روستائی احیا شده به‌میزان کم گسترش یافته بود. صادرات مواد مازاد، مانند مواد خام، به‌کشورهای صنعتی‌جهان توسعه یافته بود، مثلاً، پشم وجود داشت؛ وکلاه‌پوست بره سیدضیاء نیز یادگارباقیمانده ازاین کالای صادراتی عمده‌بود. سید برآن بود تاصادرات پشم را افزایش دهد.

صادرات پشم درسال ۱۹۲۳-۱۹۲۲ [۱۳۰۰ شمسی]، درمقایسه با ارقام صادراتی آن قبل‌ازجنگ، به‌میزان ۵۰ درصدکاهش یافته بود. همچنین تجارت صادرات پوست نیز وجودداشت. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی]، صادرات پوست قسمت قابل‌توجهی ازتولید ملی‌را تشکیل‌می‌داد. درشمارمنابعی که قابلیت افزایش زیادداشتند، برگ مو، ماهی، ابریشم [خام] مرکبات، پنبه، تنباکووتریاك قرار داشت. جنگ داخلی‌امریکا [از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ / ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۴ شمسی] به‌بازار پنبه ایران رونقی چشم گیرداده‌بود وروسیه خریدارعمده مواد خام ایران دراین زمینه به‌شمارمی‌رفت. تلاش‌هائی درجهت افزایش کالاهای عمده کشاورزی، از طریق واردکردن بذرصورت گرفت، وقبلاً روس‌ها این بذرهارا درسال ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی] ازامریکا خریده، وبه ایران آورده بودند. احیای تجارت پنبه با روسیه درزمان امضای قرارداد ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] ایران وشوروی درذهن دوطرف وجودداشت. مسائل مربوط به شیلات خزر [شیلات شمال] نیز ازهمان درجه اهمیت برخوردار بود.

## شیلات خزر

درسال ۱۸۶۷ [۱۲۸۳هجری] امتیازانحصاری‌ماهی گیری درسواحل‌جنوب خزر به‌یك تبعه روسیه بنام لیانازوف (Lianazoff) داده شد. وی صنعتی‌را تأسیس کردکه پیش ازجنگ اول سالانه حداکثر ۵۴۰/۰۰۰ پوند خاویار [نزدیك به ۲۳ تن] تولید می‌کرد. درآمد دولت ایران از این ممر درحدود ۲۰/۰۰۰ لیره انگلیسی بود. انقلاب روسیه، این صنعت درحال پیشرفت را متوقف‌کرد وامتیاز لیانازوف موقتاً مسکوت ماند. در ژوئیه ۱۹۱۹ [ذیقعده ۱۳۳۷ قمری] این امتیاز به شخصی بنام وانتیزوف (Vantizoff) داده شد وایران در ۵۰ درصد سودخالص آن سهیم گردید. درپی امضای این‌امتیازنامه، بلشویك‌ها منطقه شمال ایران را اشغال‌کردند وبنادرشمال به‌دست روس‌ها افتاد.

اهمیت شیلات برای روس‌ها در ماده ۲۱ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی [۸ اسفند ۲۶/۱۲۹۹ فوریه ۱۹۲۱] چنین عنوان شده است:

«دولت ایران وعده می‌دهدکه در باب اعطای امتیاز شیلات با شرکت‌های مرکب از اتباع دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل‌و نقل ماهی به‌روسیه، موجبات تسهیل در قرارداد تجارتی و گمرکی را فراهم خواهد نمود».

دولت شوروی پس‌از مدتی‌کشاکش حقوقی با مدعیان امتیاز لیانازوف، به‌لغو این قرارداد درنوامبر ۱۹۲۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۴۱] مبادرت‌کرد و حقوق وی را از مارتین لیانازوف خریداری کرد. سرانجام دراکتبر ۱۹۲۷ [آبان ماه ۱۳۰۷]، رضاشاه با تأسیس شرکت شیلات ایران و شوروی به‌مدت ۲۵ سال موافقت‌کرد[۲].

## صادرات تریاك و وضع صنایع و کشاورزی در دوران سلطنت رضاشاه

صادرات تریاك به‌مقدار زیاد، نخستین‌بار درسال ۱۸۵۳ [۱۲۳۲ شمسی/

۱۲۶۹ قمری] بـا استفاده از فرآوردهٔ منطقه اصفهان ، صورت گرفت. بـا افول تجارت ابریشم [به‌دلیل تولید ابریشم مصنوعی در غرب]، کشت خشخاش توسعه یافت تاجایگزین ابریشم شود. بهترین تریاك ایران به‌لندن حمـل می‌شد تا از آن مرفین ساخته شود. تریـاك به‌تدریج به‌صورت یـك محصول پـرسود درآمد، اما محصول خطرناکی به‌شمار می‌رفت زیرا مردم کشوربرای فرار از مصائب‌زندگی به‌تریاك کشیدن پناه می‌بردند. درسال ۱۹۳۱ [۱۳۱۰ شمسی] جامعه ملـل بر کشت خشخاش نظارت می کرد و تلاش‌هائی در جهت عدم مصرف محلـی آن صورت گرفت[۴] تا این‌که درسال‌های اخیر ثمرات این تلاش‌ها آشکار شد. با اعـلام منع کشت خشخاش، درآمد حاصل ازصادرات‌آن ازدست رفت، بی‌آن‌که سایـرملل به‌ایران کمك کنند تامنبع درآمد دیگری به‌جای آن به‌وجود آید[۵].

**صنعت ابریشم :** افول صنعت ابـریشم ازسال ۱۸۶۴ [۱۲۸۸ قمری/۱۲۴۳ شمسی] آغاز شد زیرا نوعی بیماری مسری درکرم‌های ابریشم بروز کرد و آن‌ها را از بین‌برد. ازاین‌رو بـه‌خاطر رونق بخشی به‌این صنعت، تخم ابریشم ابتدا از ژاپن‌وسپس ازعثمانی‌واردشد.درسال۱۸۹۰[۱۲۶۸شمسی/۱۳۰۷قمری]این صنعت تا حدودی زنده شد. اگرچه ۸۰درصد محصول ابریشم از گیلان به‌دست می‌آمد، ولی ابریشم عمل‌آمده وکالاهای ابریشمی‌درکاشان و یزد تولید می گردید[۶]. احیای صنعت ابریشم، که زمانی نام ایران را در جهان پرآوازه کرده بود، براثـر جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ محدود شد[۷]، تا این که در دوره سلطنت رضاشاه از نو موردتوجه قرار گرفت. تلاش‌هائی برای ادامه این صنعت، تاپنج‌سال‌پیش[۱۹۵۷] به‌نحو شدیدی ادامه یافت؛ اما اینك [۱۹۶۲] کارخانه‌آن در چالـوس [حریربافی چالوس] بسته شده، و پارچه‌های ابریشمی فقط در یزد تولید می‌شود. این‌ابریشم ازنوع سنگین بـوده و به‌ظرافت انواع ابریشم‌چالـوس نیست. کارخانه یزد از سوبسید دولتی استفاده می کند.

**منابع معدنی:** وقتی‌به‌سراغ منابع معدنی‌ایران‌می‌رویم به‌گونهٔ شدیدی با

مشکلی روبرو می‌شویم که تمـامی اوضاع اقتصادی ایران را در آستانـه سلطنت رضاخان خراب کرد، واین مشکل، فقدان فلج کننده ارتباطات و راه‌هابود. مثلاً، نفت را درنظر بگیریم:در آغاز سلطنت رضاشاه [به‌دلیل‌نبودن‌راه‌های‌ارتباطی]برای نواحی شمالی ایران مقرون به‌صرفه‌بود که‌نفت سفید وبنزین را از شوروی بخرند تا این که آن‌را از مناطق نفتی ایران در جنوب تأمین کنند. بهره‌بـرداری از سایر معادن کشور (هرچند که به‌آن میزان نیستند که تصور می‌شد) دراثر پراکندگی، با مـانع حمل و نقل روبـرو بود. درسایر رشته‌هـا نیز تمایل به‌تهیه آن از خـارج وجود داشت، تا این که رضاشاه سیاست تأمین مواد در داخل کشور را پیاده کرد. این تمایل ناشی از سهولتی بود که مناطق مختلف کشور، و عمدتاً شمال در رابطه تجاری باروسیه،می‌توانستند به‌خرید وفروش کالا باخـارج از کشور بپردازند بدون این که ازطریق مبادله‌کالا با کالا با سایر بخش‌های مرکزی به‌تأمین نیازمندی‌های یکدیگر بپردازند. عـلاوه برنفت، کشوری که رضاخان حکومت کـردن برآن‌را آغاز کرد، معادنی داشت که به‌طور ابتدائـی ازآن‌ها بهره‌برداری می‌کرد. برای این که ثـابت شود که این معادن تـا چه اندازه در مناطق مختلف پراکنده هستند، یادآور می‌شویم که نمك در ۲۰ معدن درنواحی مختلف ۱۴ استان وجودداشت که دربین آن‌ها آذربـایجان سهم تـولیدی بزرگی داشت[۸]. فیروزه تنهـا در نیشابور خراسان[۹]، مس دراستان خراسان و درنزدیکی جنوب شرقی کرمان ویزد[۱۰]، زاج سیاه درکاشان وقزوین ویزد، ذغال سنگ درهفده نقطه مختلف درنزدیکی تهران و درکوهستان‌های البرز و درنقاط پراکنده دیگر[۱۱]، زرنیخ زرد (Orpiment) در آذربایجان، سنگ‌آسیاب درنزدیکی تهران، سولفات سدیم درمحلی، بین تهران و قم، که در نود میلی تهران قـرار دارد، گوگرد درخراسان، روی درخراسان و نزدیکی تهران، گرافیت درنزدیکی همدان درغرب کشور، آهن در دومحل‌نزدیك به‌تهران ، درکرج و در دوشان‌تپه[۱۲]. روس‌ها در سال‌هـای اول جنگ بـه‌توسعه بهره‌برداری‌از ذخایر ذغال‌سنگ وسنگ‌آهن درنزدیکی دریاچه ارومیه پرداختند

و راه‌آهن جلفا ـ تبریز را بدین منظور ساختند، اما رویدادهـای بعدی این اقدام را متوقف کرد.

**صنعت آهن و فولاد:** یکی از هدف‌های رضاشاه ایجاد صنعت آهن و فولاد در ایران بود. قبلاً، شاهزاده غیرتمند عباس میرزا درسال ۱۸۱۵ [۱۱۸۹ شمسی] بـه سروان مونتیت (Monteith) مـأموریت داد تا به‌کاوش سنگ آهـن در آذربایجان بپردازد. در ۱۸۳۶ [۱۲۱۰ شمسی] سرهنری لیندسی‌بتون (Sir Henry Lyndsay Bethone) تا آن حد پیش رفت کـه یك موتور بخار و تعدادی کارگر از انگلستان آورد تا به استخراج معادن سنگ آهن ومس در استان آذربایجان مبادرت کند، اما تلاش او به شکست انجامید. در ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی]، ذخایر سنگ آهنی که برای توسعه این صنعت بسیار مناسب به‌نظر می‌رسید، در نزدیکی تهران قرار داشت، که در آنجا ذغال سنگ نیز وجود داشت، وهمجواری آن بـا پایتخت یك مزیت مضاعف به‌شمار می‌رفت. ذخایر سنگ آهن نزدیك دریاچه ارومیه به‌قدری به مرز[شوروی] نزدیك بود، کـه امکان فعالیت صنعت فـولاد در سطح ملی وجود نداشت. کارخانه ذوب آهنی که کارشناسان آلمانـی می‌ساختند، بـا استعفای رضاشاه درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] ناتمام باقی‌ماند. درسال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ شمسی] اعـلام شد کـه طرحی در دست است تا فولاد کافی جهت مصارف محلی وتأمین نیازمندیهای راه‌آهن تولید شود[۱۳]. ایـن فعالیت تحت‌نظر مقامات راه‌آهـن انجام می‌گیرد. اما، بعید بـه‌نظر می‌رسد که ایران بتواند از لحاظ صنایع فولاد درسال‌های آینده بی‌نیاز از خـارج گردد، وصرفاً خواهد توانست تنها برخی از نیازمندی‌های راه‌آهن را تأمین کند.

**صنعت نفت :** اگرچه ایران می‌تواند به‌خود ببالد که تقریباً تمام موادمعدنی شناخته شده را دراختیاردارد، لکن یامقدار آن‌ها کم است یا به‌دلیل مشکل حمل و نقل با دشواری بهره برداری وبازاریابی روبرو است. ایرانیان معمولا میزان مواد معدنی وسایر اقلام کشور را بیشتر از آنچه که هست می‌دانند، ودر گذشته ماجراجویان خارجی نیز همین نظر را داشتند. البته نفت یك استثنا به‌شمار می‌رود. ذخایر نفت

ایران، بدون شك، زیاد است وتولید بالای آن، دلیل درستی این عقیده می‌باشد. امـا معمولاً نفت را در محاسبه امکانـات اقتصادی ایران در دورانی کـه رضاشاه اداره کشوررا بدست گرفت، منظور نمی کنند، زیرا تا تاریخ ملی شدن نفت‌ایران دردوران دکترمصدق در ۱۹۵۱ [۱۳۳۱] صنعت نفت بـه‌راستی به‌مردم ایران تعلق نداشت. به‌علاوه، در سال‌هـای اولیه سلطنت رضاشاه، نفت درشمار اقلام درآمد ملی محسوب نمی گردید زیرا درآن ایام اهمیت‌کامل نفت هنوز مشهود نشده‌بود. درتلاش‌های مذبوحانه سید ضیا برای تهیه پول، پس‌ازکودتا، ازنفت نامی به‌میان نیامده است، و کوته زمانی بعد که ازنفت نام برده شد، دررابطه بامذاکرات نفت شمال [خوشناریا] بود، که درفصل آینده مورد بررسی قرارخواهد گرفت.

باوجودآنچه که گفته‌شد، اهمیت روزافزون صنعت نفت‌پشتوانه‌عمده‌توسعه اقتصادی رضاشاه بود تا ازخطر سقوط ملی جلو گیری کند. این خطردرسال۱۹۵۱ [۱۳۳۱شمسی] که نفت‌ایران ملی شد، وبازاریابی‌آن موقتاً به‌حالت تعلیق درآمد، ایجاد شد.دراواخرسلطنت رضاشاه، صنعت نفت بین۳/۰۰۰/۰۰۰تا۳/۵۰۰/۰۰۰ لیره درآمد، نصیب کشور می کرد.

ازمحل بهرهٔ مـالکانه وعوارض گمرکی وضع شده برکالاهای وارداتی از سوی شرکت نفت ایران وانگلیس، ونیز ازسایر پرداخت‌هائی که شرکت‌ناگزیر بود طبق قوانین ایـران و براساس شرایط امتیازنامه‌ای بپردازد، که درسال ۱۹۳۳ [۱۳۱۳ شمسی] مورد تجدیدنظر قرار گرفته بود[۱۴]، این وجـوه به‌دست می‌آمـد. دستمزدهای پرداخت شده به‌کارگران ایـرانی که تعدادشان درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی] به بیست هزارنفرمی‌رسید، یا ارزش سرمایه تأسیسات شرکت کـه تازمان ملی شدن نفت به‌عنوان دارائی غیرقابل انتقال ایـن‌شرکت محسوب می گـردید، دررقم درآمد نفتی ایران منظور نشده بودند. نیازی بـه گفتن نیست کـه، درچنین محاسبات موقتی، ارزش‌آموزش مکانیکی بسیاری ازایـرانیان شاغل درشرکت و نیز کمك‌های تحصیلی‌ودرمانی شرکت درمناطق عملیاتی نفت، منظورنمی گردید.

**نظام انحصارات دولتی:** سیاست اقتصادی رضاشاه برمحور حمایت ملی - گرایانه استواربود.همان گونه که مجله «بررسی امور بین‌المللی» در۱۹۲۵ نوشت، «چون کمال مطلوب رضاشاه حفظ استقلال ملی وحاکمیت ملـی درداخل وخارج ازکشوربود»، لذا نظام انحصارات دولتی که ازسوی رژیـم جدید شوروی تکامل یافته‌بود، می‌توانست برای رضاشاه انگیزه وسرمشق یك سیاست حمایت صنایـع داخلی باشد. پیوند اقتصادی با روسیه شوروی بسیار گسترده بـود. پیش‌ازجنگ اول جهانی، تجارت‌باروسیه وبریتانیا جمعاً هشتاددرصد ازحجم بازرگانی‌خارجی ایران را تشکیل می‌داد. ازاین‌رقم، متجاوزاز شصت درصد متعلق به روسیه تزاری بود. درسال ۱۹۳۰، اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی کلیه فعالیت‌های صادراتـی خـود بـا شرق را درشرکت دولتی «تجارت با شرق» متمرکز کرد. درهمان سال تجارتخانه‌های [خصوصی] شوروی‌بسته شدوخریدوفروش کالا ازخارج درانحصار شرکت تجارت خارجی درآمد که ازحمایت‌کامل دولت برخورداربود. بنابراین، تجارایرانی از کلیه مزایای تجارت خصوصی با روسیه وامکانات رسیدن به قیمت منصفانه خریـدوفروش براثـر چانه‌زدن، محروم شدند. ایـران نیز درسال ۱۹۳۱ [۱۳۱۱] تجارت خارجی‌را منحصر به دولت کرد؛ وجریان نظارت بیشتردولت بر تجارت وتولیدات، چه‌ازلحاظ داخلی وچه‌ازنظرمعاملات خارجی، شروع گردید.

پس‌از تأسیس بانك ملی‌ایران، که به‌عنوان مؤسسه کنترل کننده مالی وپولی کشورفعالیت می‌کرد، سهمیه‌های صادرات وواردات‌کالا بمقدارزیادی زیرنظارت دولت قرار گرفت. درعین‌حال، صنایع داخلی‌ازسوی وزیران مختلف‌کابینه‌نظارت می‌شد؛ لکن اداره این صنایع توسط شرکت‌های دولتی یا انحصارات تشکیل‌شده برای یك‌تولید خـاص، صورت می‌گرفت. مثلاً ایجـاد شرکت دخانیات ایـران بدین‌منظور بود تا برکارتولید وپخش توتون وسیگارنظارت داشته‌باشد. علاوه بر دخانیات، منسوجات وشکروسیمان وکبریت، وورود وتـوزیع وسائط نقلیه زیر - نظردولت قرار گرفت. به‌این ترتیب، دولت به‌راحتی می‌تـوانست ورودکالاهـای

تجملی‌رامحدود سازد ویا درصورت‌لزوم ورودآن‌راممنوع سازد. ورودمشروبات، اسلحه، وسایل موسیقی، کالاهای پشمی و کتانی، ابـریشم، بدل چینی، مبل، مواد شیمیائی، وداروهای طبی‌تنها باجوازورداتی صورت می گرفت. بااتخاذ اقدامات شدیدتر، سیاست تعدیل صادرات وواردات [مـوازنه بازرگانی خارجی] به اجرا درآمد. بازرگانان برای صادرات کالا به‌جوازصادراتی نیازمندبودند وعواید ارزی که ازاین ممربـدست می آوردند بایستی دربانك ملـی نگاهداری می‌شد. به‌این ـ ترتیب که معادل ریالی آن را به حسابشان واریـز می کردند. اما، بعداً ترتیبی داده شد که تنها نیمی از این اعتبارات برای واردات کالا به‌کار می‌رفـت ونیمه دیگر آن دراختیاردولت باقی می‌ماند تا صرف هزینه تحصیلی دانشجویان ایرانی خارج از کشور، خریداری وسایل نظامی، یا کالاهای موردنیاز راه‌آهن دولتی وغیره گردد. از ماه مارس ۱۹۳۲ [اسفند ۱۳۱۱]، واحد قدیـم پول که «قران» نامیده می‌شد بـه «ریال» تغییر یافت ودارای پایه نقره گـردید (با نسبت ۴/۱۴۰۰ گرم نقره دربرابر ریال). معاملات خصوصی ارز، غیرقانونی بود، اما بازارسیاه رونق داشت وقیمت برابری یـك لیره انگلیسی دراین‌بازار به‌طورعادی ۱۲۰ ریال (۱۶۰ ریال دربازار قـاچاق بغداد) بـودکه بـانرخ رسمی تعیین شده ریال ـ لیره (۸۰ ریـال) تفاوت زیـادی داشت. ازسال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶ شمسی] انتشار پـول‌کاغـذی [اسکناس] در انحصار بانك ملی درآمد وبـانك شاهنشاهی ازنشرمعادل ریـالی ۸۰۰/۰۰۰ لیره اسکناس معتبر محروم گردید. نتیجه این اقدامات ارشادی شدید دولت، این‌بود که تمرکز اموردرتهران تقویت شد وروابـط بازرگانی مراکزاستانی بـا کشورهای خارجی را زیر پوشش خـود قرارداد. بازرگانان بـرای گرفتن جوازصادرات و واردات ناگزیر بـه خرج پـول [دادن رشوه] شدند وتشریفـات بانکی نیز خرج بیشتری را ایجاب می کرد. عیب دیگرایـن نظام‌آن بودکه متأسفانه زمینه‌های فساد را فراهم ساخت. این نظـام به‌کارمندان دولـت امتیازاتـی داده بودکـه به‌آسانی می‌توانستند ازآن سوء استفاده کنند. هنگامی که رضاخان قدرت را به‌دست گرفت

متوجه شد که درداخل کشور، به‌ویژه دراطراف تهران، بقایای تعدادی ازواحدهای صنعتی وجوددارد که غالب آن‌ها به‌تقلید ازاروپا برای افزایش تولید داخلی تأسیس شده بودند. محل نادرست این واحدها، کمبود شدید ارتباطات، فشار کالاهای ارزان وارداتی ازخارج که ازنظر کیفیت بهتر از کالاهای داخلی بودند، نداشتن کارگرخوب، نداشتن تجربه وبی‌تفاوتی‌نسبت به‌این واحدها، عوامل شکست کارخانه‌ها محسوب می گردیدند. ضعف سیاسی ایران دلیل تحمیل تعرفه‌های خارجی بود. معاهده ترکمانچای ۱۸۲۸ [۱۲۴۳ هجری] نقطه‌آغاز تحمیل‌تجارت آزاد ازسوی کشورهای خارجی برایران بود. ایرانیان درپاسخ دادن به شگردهای شوروی که می کوشید امتیازات روسیه تزاری را به‌خاطرتعرفه‌های وارداتی‌برای خود حفظ کند، باوضعی روبروشدند که قبلاً نیزدردوران سلاطین قاجاربه گونه نامطلوبی دربرابر آن قرار گرفته بودند. به‌همین سبب درعوارض گمرکی تغییرات اساسی داده شد، وعوارض گمرکی باچنان شدتی به‌کاررفت که دراواخرسلطنت رضاشاه نزدیك بود درجهت مخالف هدف خود اوبه‌حرکت درآید.

دولت کارتصفیه شکر، تولید چای وافزایش محصول دخانیات را به‌دست گرفت. درسال ۱۹۳۶ [۱۳۱۵ شمسی] یك کارخانه چای خشك کنی درلاهیجان[۱۵]، واقع درشمال ایران، تأسیس‌شد تاچایی را برای استفاده عمل‌آورد که درباغ‌های نزدیك، زیرنظرکارشناسان چینی تولید می‌شد.

یك‌کارخانه تصفیه شکرفراهم‌آمده‌ازچغندرقنددرکهریزك، درنزدیکی‌تهران احداث شد که درسال‌های ۳۶-۱۹۳۵ [از دی ماه ۱۳۱۴ تا آذر ۱۳۱۵] متجاوز از دوهزار تن قندکلوخه تولید می کرد. درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی]، مقدار ۲۴۰/۰۰۰ تن چغندرقند سالانه دراین‌کارخانه وهشت‌کارخانه تصفیه شکردیگر،در نقاط مختلف ایران تبدیل به شکرمی‌شد. مع‌الوصف کارخانه‌های مزبورتنها یك ـ سوم نیاز شکر کشوررا تأمین می کردند[۱۶].

درسال ۱۹۳۵ [۱۳۱۴ شمسی] دوکارخانه به مقدار ۳۰۰/۰۰۰ تن سیمان

تولید می‌کردند[۱۷]. درنوامبر ۱۹۴۰ [آبان۱۳۱۹] یك کشتی لایروبی با مونتاژ قطعات، وارد وبرای یك کارخانه کشتی‌سازی ابتدائی درساحل خزر، ساخته شد. تعداد ۴۰/۰۰۰ دوك پنبه دراواخرسلطنت رضاشاه وجودداشت، درحالی که در آغازسلطنت او، پارچه‌های پنبه‌ای درشمار واردات عمده کشور بود. درمارس ۱۹۳۹ [فروردین ۱۳۱۸]، برطبق قانونی که به تصویب مجلس رسید، کلیه نظامیان وکارمندان دولت‌ناگزیربودندکالاهای ساخت کشوررا خریداری کنند، ونمایشگاه دائمی از کلیه کالاهای ساخت کشوردرتهران گشایش یافت. تولید صابون، شمع، پیه، وبرخی مواد شیمیائی درداخل کشورصورت گرفت. درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹]، سیاست کاهش واردات به‌طور لاینقطع ادامه یافت تااین که براثررویدادهای سال ۱۹۴۱ [اشغال ایران] واستعفای رضاشاه متوقف گردید.

**وضع روستاها:** رضاشاه درابتدای کار،توجه خودرا معطوف به تولیدات صنعتی وبهبود شهرها کرد. درسال ۱۹۳۰ [۱۳۰۹ شمسی] یك بانك فلاحتی [کشاورزی] تأسیس شد تااعتبارات درازمدت وبا بهره کم دراختیار کشاورزان بگذارد. یك مدرسه جنگلبانی‌بعداً گشایش یافت ومدرسه کشاورزی که قبلاً تأسیس شده‌بود، توسعه یافت[۱۸]. اما این‌حقیقت را باید گفت که مسائل روستائی‌از توجه کافی دولت دریك اقتصادکشاورزی برخوردارنشد. به‌علاوه زندگی راحت شهری و امکانات بیشترآن، سبب شدکه مسأله مهاجرت روستائیان به شهرها به‌صورت یك مشکل عمده درآید.

**سرشماری جمعیت:** به‌موجب قوانین جدید مدنی که درفاصله سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ [۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ شمسی] به‌تصویب مجلس‌رسید، مقررات مربوط به سرشماری جمعیت درهر ده‌سال، تنظیم گردید وبرطبق سرشماری سال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی] جمعیت تهران به ۵۴۰/۰۸۷ نفرفزونی یافته‌بود. چنانچه سید ضیاءالدین طباطبائی برمسند قدرت باقی مانده بود، بعید به‌نظرمی‌رسیدکه عدم توازن بین توسعه شهری وروستائی چنین فاحش شود، هرچندکه قرائنی وجود

داردکه دراواخرسلطنت شاه، توجه بیشتری به مسائل روستایی شد. درسال ۱۹۳۶ [۱۳۱۵ شمسی] طـرح تـأسیس هفت سیلو تـهیه ومنتشرشد. اولین سیلودرژوئیه ۱۹۳۹ [تیرماه ۱۳۱۸] درتهران ساخته شد. ساختن سایرسیلوها درتبریز، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، اهوازوشیراز ناتمام ماند زیرا فاقد ماشین آلات بـودند، ودوسال بعد ایران اشغال نظامی شد. طرح ایجاد سیلوها جهت انبارکردن منطقه‌ای غلات وتوزیع آن می‌تواند نشانگرآغاز یك تغییرعمده درسیاست کشاورزی باشد. به‌این معنی که وحدت مجدد مرکزواستان‌ها دوباره ازسر گرفته شده وزمان آن فرارسیده بود تااقداماتی‌رادرجهت سیاست عدم‌تمرکزوتحکیم اقتصاد منطقه‌ای انجام دهند. وجود سیلو درهریك از مناطـق می‌توانست درخودکفائـی مردم جهت تأمین نان مؤثرباشد. طرح‌هایی‌نیز برای تأسیس کارخانه‌های کودسازی منطقه‌ای ریخته شد. معهذا، ایـن‌طـرح‌هـا، مـانند طرح لـوله‌کشی آب تهران درسال ۱۹۴۲-۱۹۴۱ [۱۳۲۰] که بودجه‌اش‌تأمین شده‌بود، به‌دلیل فاجعه جنگ درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰]، به‌مدت بیست سال به تعویق افتاد.

# توضیحات فصل پانزدهم

۱ــ هولاکوخان درفاصله سال‌های ۶۶۳ــ۶۵۱ به‌منظور تصرف‌کامل ایران و دفع اسماعیلیه راهی ایران شد. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:
عباس اقبال: تاریخ مفصل ایران، صفحات ۴۹۳ــ۴۸۱ ــ مترجم

۲ــ تاریخ موردنظر مربوط به‌دوران سلطنت شاه اسمعیل صفوی است‌که اعتلای صفویه اززمان وی‌آغاز گردید ــ مترجم

۳ــ نخستین امتیاز مهمی‌که به‌اتباع روسیه دردورهٔ قاجاریه داده شد، امتیاز بهره برداری انحصاری ازمراکزصیدماهی درقسمتی ازسواحل دریای خزربود. درسال۱۲۸۵ هجری‌قمری(۱۸۶۹میلادی) ازطرف ناصرالدین‌شاه به‌یکی‌ازاتباع روسیه به‌نام‌لیانازوف امتیاز مزبور داده شد. این امتیاز چندین بار در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه تمدید گردید. درآخرین تمدید امتیاز (دردوران صدارت عین‌الدوله) قرارشدکه شرکت شیلات سالانه۶۰ هزارتومان درازای بهره‌برداری ازمنطقه وسیعی درکرانه دریای خزر به‌ایران بپردازد. وخزانه خالی‌ایران نیزحق الامتیازمزبور را برای سه‌سال دریافت‌کرد. اما درسال ۱۳۳۲شمسی ( دردوران نخست وزیری مصدق) که مدت قرارداد ۱۳۰۷ پایان یافته بود.دیگرتمدیدنگردید ودولت‌ایران رأسا مبادرت به‌تشکیل‌شرکت شیلات‌کرد ــ مترجم

۴ــ عباس اقبال درکتاب جغرافیای اقتصادی ایران (صفحه۲۰۱) می‌نویسدکه به‌دلیل‌کاهش صادرات تریاك ومحدودیت مصرف داخلی‌آن، میزان تولید تریاك دراین دوران (۱۳۱۰ به‌بعد) به۲۰۰۰ خروارکاهش یافته است ــ مترجم

۵ـ قانون منع کشت خشخاش در دورانی که دکترجهانشاه صالح وزیر بهداری بود به‌تصویب رسید و به‌مرحله اجرا درآمد ـ مترجم

۶ـ تولید ابریشم و کالاهای ابریشمی دردوران مورد نظرنویسنده در گیلان، مازندران، گرگان، خراسان، یزد و آذربایجان صورت می‌گرفت ـ مترجم

۷ـ اشاره نویسنده به‌ازمیان رفتن صنعت ابریشم گیلان درزمان نهضت کوچک‌خان واشغال گیلان ازسوی قوای بلشویك است ـ مترجم

۸ـ معادن نمك درغالب نقاط ایران وبویژه دراطراف قم، ساوه، ارومیه، تبریز، نیشابور، آذربایجان وهمدان وجود دارد ـ مترجم

۹ـ معادن فیروزه درکرمان وقائن وساوه وقزوین وجود دارد، اما معروف‌تر ازهمه معدن معروف نیشابوراست که در دامنه کوه علی میرزائی قراردارد. در دوران پهلوی صادرات فیروزه ایران به‌مصر وهند به‌ارزش ۱۵۵/۶۰۹ ریال بالغ گردید ـ مترجم

۱۰ـ ذخایرمس،درخراسان (بین شاهرود وسبزوار وطبس وبیرجند وقائنات)، در آذربایجان (خلخال، قراچه‌داغ، مشگین شهر)، کرمان (بم ورفسنجان)، فارس (فسا) و قزوین وخمسه ویزد وکاشان وتهران وبلوچستان وجود دارد ـ مترجم

۱۱ـ ذخایر ذغال سنگ درغالب نقاط دامنه جنوبی البرز ازدماوند تاپشند و ساوجبلاغ، آذربایجان (خلخال وآستارا ومراغه)،کرمان و بلوچستان (بافق، کوه‌بنان، شهرود)، خراسان (دره‌شمالی کشف رود ودره‌گز)، مازندران (هزار جریب وگلوگاه)، لرستان وجوشقان واصفهان وسمنان وقزوین وشاهرود ویزد وجود دارد ـ مترجم

۱۲ـ ذخایرآهن درآذربایجان (قراچه‌داغ، اهر)،کرمان (بافق)، مازندران (نور، گلوگاه)، اصفهان (چهارمحال)، خمسه (زنجان رود، پشت‌کوه)،خراسان (تربت‌حیدریه) گیلان (ماسوله) وتهران وهمدان وبلوچستان وکاشان وغیره وجود دارد ـ مترجم

۱۳ـ دردوران پهلوی‌کارخانه تهیه برخی ازلوازم راه‌آهن ازقبیل‌کارخانه اشباع چوب وتراورس وتهیه *Créoste* درشیرگاه مازندران تأسیس شد ـ مترجم

۱۴ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:
محمد علی موحد: نفت‌ما ومسائل‌حقوقی‌آن، انتشارات خوارزمی، تهران،صفحات

۸۱ ـ ۷۷ ونیز مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران؛ فوأد روحانی، تاریخ ملی شدن نفت ایران؛ ونفت ودولت درخاورمیانه اثر لنچافسکی ـ مترجم

۱۵ـ کشت چای درابتدا در لاهیجان وتنکابن شروع شد. درسال۱۳۱۲ شمسی، مساحت اراضی زیرکشت چای متجاوز از۱۶۷۰ هکتار ومیزان محصول آن۱۰۸۰۰۰من بود ـ مترجم

۱۶ـ ازقدیم در ایران ساختن قند ازنیشکر سابقه داشت وحتی برخی از مردم مالیات جنسی خود را به‌صورت قند وشکر پرداخت می‌کردند. به‌تدریج این‌شیوه قدیمی ساخت قند فراموش‌شد ودرنتیجه قند وشکر را از روسیه وارد می‌کردند، وتنها یك نوع قند حبه‌ای دریزد ساخته میشد. در۱۳۱۳هجری، یك‌کارخانه بلژیکی درکهریزك کرج به‌تهیه قند از چغندر پرداخت ولی به‌دلیل مخالفت روس‌ها چهارسال بعد تعطیل شد. درسال۱۳۱۰ شمسی، دولت کارخانه قندکهریزك را ازنو به‌راه انداخت. در دوره مورد نظر نویسنده، جمعاً هشت کارخانه قندسازی درکرج،کهریزك، شاه‌آبادکرمانشاه، آبکوه مشهد، ورامین، میاندوآب آذربایجان، مرودشت وشاهی مازندران وجود داشت.کارخانه کهریزك وکرج در۱۳۱۰و۱۳۱۱ و ورامین وشاهی در۱۳۱۳ وچهارکارخانه دیگر در فاصله سال‌های ۱۳۱۴ و۱۳۱۵ دایرشدند. تولیدکلی قند وشکرایران درسال ۱۳۱۵ بین ۳/۵۰۰/۰۰۰تن تا ۴/۰۰۰/۰۰۰ تن متغیربود ـ مترجم

۱۷ـ ظاهراً یکی‌ازآن‌هاکارخانه‌سیمان ری است که‌در۱۳۱۲ تأسیس‌شد ومحصول روزانه‌آن نزدیك به۳۰۰ تن بود ـ مترجم

۱۸ـ قانون تأسیس بانك‌فلاحتی درتاریخ۱۲خرداد۱۳۱۲شمسی به‌تصویب‌مجلس رسیدکه درآن زمان جزئی ازبانك ملی به‌شمارمی‌رفت. ضمناً علاوه برمدارس‌کشاورزی استانی، دانشکده‌کشاورزی‌کرج نیز گشایش یافت ـ مترجم

# فصل شانزدهم

## انقراض سلسله قاجاریه

درسال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵ شمسی] بود که آب لوله‌کشی درتهران جریان یافت. هرچند از انصاف به‌دور است که درباره اهمیت آب لوله‌کشی مبالغه کنیم، لکن کسانی‌هستند که مبنای داوری‌خودرا درباره کشورها، براین گونه امورمی گذارند. برخی می گفتند حتی آب جوی، که از قنات و از کانال متصل به‌رودخانه کرج تأمین‌می‌شد بهداشتی نبود. اما این آب یکی از جاذبه‌های تهران به‌شمار می‌رفت. صدای‌شرشر آبی که درجوی‌های‌خیابان‌های تهران جریان داشت، طنین‌دل‌انگیزی در دل شب‌های گرم داشت. آن هنگام که «نوبت شب» آب یک‌محله، یعنی پر کردن آب انبارها فرا می‌رسید، نوکرها و بچه‌ها در مناطق مسکونی ازخانه بیرون می‌آمدند، وبچه‌ها درکنار زمزمهٔ جوی‌آب بازی می کردند. آب آشامیدنی [آب شاه] را با گاری می‌آوردند و مردم‌آن‌را در کوزه‌های دهن گشاد بزرگی می‌ریختند که برای مصرف یک روز کافی بود. اینک، همه این زیبائی‌ها دستخوش دگرگونی شده است، ومیزان تغییر تا اندازه‌ای نشانگر آن چیزی است که‌بایستی

برای تحول ایران قدیم به‌ایران نوانجام داد. این تحولی بود که در دوران‌سلطنت رضاشاه به‌گونه جدی آغاز گردید.

## امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی و تحولات ناشی از آن

نخستین‌اقدام سیدضیاءالدین طباطبائی پس‌از کودتا، همن‌گونه که درفصل چهاردهم دیدیم، عبارت بود از بازداشت رجال و افـراد سرشناس. دومین اقدام سیدضیاء الغای قرارداد ۱۹۱۹ بود، که در۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۷ اسفند ۱۳۰۰ شمسی /۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری]، یعنی پنج روز پس‌از به‌قدرت رسیدن سیدضیاء، اعلام شد[1]. درهمان روز، سیدضیاء قـراردادی را بـا روس‌ها امضا کـرد، که از زمان مشیرالدوله جانشین وثوق‌الدوله، از تابستان سال ۱۹۲۰ ، آمـاده امضا بود[2]. در مورد اوضاع گیلان، درژانویه ۱۹۲۱، کاراخان، معاون کمیسر امورخارجی‌شوروی طی یادداشتی اعلام داشت که دولت جمهوری آذربـایجان شوروی قادر نخواهد بود نیروهای خودرا از گیلان‌فراخواند زیرا به‌وجود این نیروها برای دفاع‌ازخود دربرابر تجاوز انگلستان نیازمند می‌باشد. ازاین یادداشت، طرزتفکر، یا شایدبهتر باشد بگوئیم ترس وسوء ظن مذاکره کنندگان روسی‌محسوس است. عامل‌دیگر، ارزش تبلیغاتی قرارداد بود. روس‌ها به‌انتشار گسترده متن قرارداد پرداختند. یك عامل دیگر، خواسته روس‌ها برای تضمین‌آن چیزی بود که‌وضع جغرافیائی‌آن‌را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت، یعنی ایـن که ایـران بـایستی ازنظر اقتصادی به‌سمت شوروی جهت گیری کند. چیچرین اعـلام داشت که، «به‌طـور خلاصه، سیاست اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی نسبت به‌ایران عبارتست از جانبداری از رشد استقلال، تحکیم سیاسی و توسعه اقتصادی ایـران». سیاست زورگـویانه خاندان رومانف [تزارها] بـایستی جای خود را به‌سیاستی مـی‌داد که برشالـوده «روابط برادرانه» مردم ایران وشوروی استوار بود. اظهاراتـی از این نوع، درمطبوعات ایران طنین انداخت، اما بسیاری، این اظهارات را چنین تفسیرمی کردند که هدف

اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی گنجاندن مواد [فصول] نظامی است که آزادی ایران را درانعقاد قرارداد باسایردول محدود سازد ومو ادبازرگانی قرارداد به‌سود شوروی باشد و درپایتخت [تهران] به تبلیغات بپردازد.

متن کامل این قرارداد به‌شرح زیر است: [۳]

## عهدنامه مودت بین دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه

چون دولت ایـران از یك طـرف ، ودولت جمـهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر، نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برابری درآتیه مابین ملتین ایران و روس بر قرار باشد ، لهذا مصمم شدند که داخل‌مذاکره دراین باب‌شده و برای‌این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند : از طرف دولت ایـران علیقلی‌خان مشاورالملك ، از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گیورگی واسیلویچ چیچریـن ولومیخائیلویچ کاراخان .

وکلای مختار فریور پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود، که موافـق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده ، درآنچه ذیلا ذکر می‌شود توافق نظر حاصل نمودند:

فصل‌اول ـ دولت‌شوروی‌روسیه مطابق بیانیه‌های‌خوددراجع به‌معانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مـراسله ۱۴ یا نوار [ژانویه] ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون [ژوئن] ۱۹۱۹ ، یك‌مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که‌ازسیاست جابرانه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه ، کـه بـه اراده کارگران و دهـاقین این مملکت سرنگون شدند، نسبت به‌ایران تعقیب می‌نمودند ، قطعاً صرفنظر می‌نماید . نظربه آنچه گفته شد ، و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانـه در دارائی خود تصرفات لازمـه را بنمایـد ، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات وقراردادها راکه دولت تزاری روسیه باایران منعقد نموده و حقوق ملت ایـران را تضییع می‌نمود ، ملغی و ازدرجـه اعتبار ساقط شده اعلان

می‌نماید .

فصل دوم ـ دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالك اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند ، که بالنتیجه منجر به‌استملاك آن می گردید، اظهار تنفر می‌نماید.

این سیاست جنایتکارانه، که نه تنها استقلال ممالك آسیا را منهدم می‌نمود، بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار میداد، دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید.

نظر به‌آنچه گفته‌شد،ومطابق‌اصول مذکوره درفصل‌اول وچهارم این‌معاهده، دولت شوروی روسیه استنکاف خود را ازمشارکت در هرنوع اقدامی که منجر به‌تضعیف و محفوظ نماندن سیادت [استقلال] ایران می‌شود، اعلام نموده ؛ و کلیه معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه یا ممالك ثالثی به‌ضرر ایران و راجع به‌آن منعقد نموده است، ملغی و از درجه اعتبار ساقط میداند.

فصل سوم ـ دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد ما بین ایران و روسیه را مطابق تعیین [تحدید حدود] کمسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند. ضمناً بواسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه ازاستفاده ازثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد ، از انتفاع از جزایر عاشوراده [آشوراده] وجزایر دیگری که درسواحل ولایت استرآباد [گرگان] ایران واقع میباشد، صرفنظر کرده وهمچنین قریه فیروزه[۴] را با اراضی مجاوره آن، که مطابق قرارداد ۲۸ مای [مه] ۱۸۹۳ از طرف ایران به‌روسیه انتقال داده شده است، به ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس‌معروف به سرخس روس یاسرخس کهنه با اراضی مجاورآن، که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود، در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمتین متعاهدتین بـا حقوق مساوی از رودخانـه اتـرك وسایـر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره‌مند خواهند شد، وضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائـل متنازع فیهای سرحدی وارضی یك کمسیون مرکب از نمایندگان ایران وروسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم- باتصدیق اینکه هریك ازملل حق‌دارد مقدرات سیاسی خود را بلامـانع و آزادانه حل نماید، هر یك از طرفین معظمتین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرفنظر کرده و جداً خوداری خواهند نمود.

فصل پنجم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل می‌نمایند که:

۱ ـ از ترکیب ویا توقف تشکیلات ویـا دستجات «گروهها»، بـه‌هراسم که نامیده شوند، ویااشخاص منفرد که مقصود تشکیلات واشخاص مزبور مبارزه‌با ایرانو روسیه و همچنین با ممالك متحده با روسیه [جمهوریهای شوروی] باشد، درخاك خود ممانعت نمایند.

وهمچنین، از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات‌برای صفوف‌قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبور، در خاك خود ممانعت نمایند.

۲ ـ بـه کلیه ممالك و یـا تشکیلات، قطع نظر از اسم آن تشکیلات، کـه مقصودشان مبارزه با متعاهده معظم باشد، نباید اجازه داده شود که بـه‌خاك هریك از طرفین معظمتین متعاهدتین، تمام آنچه راکه ممکن است بـرضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

۳ ـ باتمام وسائل که به‌آن‌دسترسی باشد، ازتوقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری، درصورتی که‌احتمال برود توقف قوای مزبور باعث تهدید سرحدات و یا منافع و اهمیت متعاهد معظم دیگر می‌شود، بایـد در خاك خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت حاصل کردنـد که هر گاه ممالك ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانـه را در خاك ایـران

مجری دارند، یا خاك ایرانرا مرکزحملات نظامی برضد روسیه قرار دهند، واگر ضمناً خطری در سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه قرار دهند، و خودش [ایران] نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بهخاك ایران وارد نماید ، تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهداست که پس ازرفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل‌هفتم- نظربه‌اینکه ملاحظات مذکوره درفصل شش می‌توانند همچنین دربـاب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند، لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستندکه اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشندکه از بودن خود دربحریه ایران برای‌تعقیب مقاصدخصمانه‌نسبت به‌روسیه استفاده‌نمایند، دولت شوروی روسیه حق‌خواهد داشت که انفصال عناصرمضره مزبور را ازدولت ایران بخواهد.

[نویسنده کتاب در ذیل این فصل (ماده) می‌نویسد:

در سال ۱۹۴۱ ، نیروی دریائی ایران عمدتاً شامل دو قایق توپدار، یك ناوچه، یك کرجی بخاری بعنوان سفینه آموزشی، ونیز سفینه مخزن مهمات بود، کهدرخرمشهرودرخلیج‌فارس‌قرارداشت.افسران نیروی‌دریائی‌ایران درایتالیا تعلیم دیده بودند، و قایق‌های توپدار و ناوچه مزبور نیز ساخت ایتالیا بود. از زمان جنگ دوم جهانی به‌این‌سو، ایران دو ناو از بریتانیا خریداری کرده و درآبهای خلیج فارس شناورند. ]

فصل هشتم ـ دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خودرا از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می‌نمود، و به‌دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد، اعلان می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه از هرنوع حقوق خود نسبت به‌قروضی که

دولت تـزاری به‌ایـران داده است، صرف‌نظر کـرده، و این گـونه استقراضهـا را فسخ شده و غیرقابل تأدیه می‌شمارد. همچنین، دولـت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به‌انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند، صرف‌نظر می‌نماید.

فصل نهم ـ دولت شوروی روسیه نظر به‌اعـلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختی‌ها و خونریزیهای بی‌شمار بوده، ومی‌باشد، ازانتفاع ازکارهای اقتصادی روسیه تزاری کـه قصد از آنها اسارت اقتصادی ایـران بود، صرف‌نظر می‌نماید.

بنابراین، دولت شوروی روسیه تمام نقدینه واشیاء قیمتی وکلیه مطالبات و بدهی بانك استقراضی ایران را، وهمچنین کلیه دارائـی منقول و غیر منقول بانك مزبور را درخاك ایران به‌ملکیت کامل ملت ایران واگذار می‌نماید.

توضیح آنکه درشهرهائی کـه مقرر است قنسولگری‌های روسیه تـأسیس شوند، و درآنجاها خانه‌های متعلق به‌بانك استقراضی ایران وجود داشته ومطابق همین فصل ۹ به‌دولت ایران منتقل می‌شود، دولت ایـران رضایت می‌دهد که یکی ازخانه‌هارا مجاناً برای استفاده، مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه، برای‌محل قنسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم ـ دولـت شوروی روسیه کـوشش سیـاست مستعمراتـی دنیا [امپریالیسم جهانی] را که درساختن راهها وکشیدن خطوط تلگـرافی در ممالك غیر، برای تأمین نفوذ نظامی خود برتوسعه تمدن ملل ترجیح می‌دهد، نفی کرده، و مایل است که وسایل مراودات ومخابرات که برای استقلال وتـکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به‌اختیار خود ملت ایران واگذارده شود، و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده به‌ایران بـواسطه قشون دولت تـزاری جبران شود. لهـذا، دولت شوروی روسیه مـؤسسات روسی ذیل را بـلاعوض به‌ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید:

الف ـ راههای‌شوسه از انزلی به‌تهران و ازقزوین به‌همدان، باتمام‌اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به‌راههای مذکوره.

ب ـ خطوط راه‌آهن از جلفا به‌تبریز و ازصوفیان به‌دریاچه ارومیه، باتمام ابنیه و وسائل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت ـ اسکله‌ها و انبارهای مال‌التجاره و کشتی‌های بخاری و کرجیها و کلیه وسائل نقلیه در دریاچه ارومیه، با تمام متعلقات آنها.

ث ـ تمام خطوط تلگرافی، با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه، که درحدود ایران به‌توسط دولت تزاری سابق ساخته شده است.

ج ـ بندر انزلی (پر) با انبارهای مال‌التجاره وکارخانه چراغ برق و سایر ابنیه.

فصل یازدهم ـ نظر به‌اینکه‌مطابق‌اصول بیان شده درفصل اول این‌عهدنامه، عهدنامه منعقده در ۱۰ فورال [ژوئیه] ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است، معهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده، هر دو [دولت] بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم ـ دولت شوروی روسیه پس‌ازآنکه رسماً استفاده از فواید اقتصادی، که مبتنی‌برتفوق نظامی بوده، صرف‌نظر نمود، اعلان می‌نماید که‌علاوه برآنچه درفصول ۹ و ۱۰ ذکر شده، سایرامتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود واتباع خوداز دولت ایران گرفته بود، از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

دولت‌شوروی روسیه از زمان‌امضای این عهدنامه، تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه‌به‌موقع اجراء گذارده شده باشند و یا واگذار نشده باشند، وتمام اراضی راکه بواسطه‌آن امتیازات تحصیل شده‌اند، به‌دولت ایران که نماینده ملت ایران‌است، واگذار می‌نماید.

از اراضی و مایملکی که درایران متعلق به‌دولت تزاری سابق بوده، محوطه سفارت روس درتهرانو درزرگنده با تمام ابنیه واثاثیه موجوده درآنها، وهمچنین محوطه‌هـا و ابنیه و اثاثیه جنرال قنسولگریها و ویس قنسولگریها [سرکنسول و معاون کنسول] سابق روسیه درایران درتصرف روسیه باقی می‌ماند. توضیح اینکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قـریه زرگنده که متعلق بـه‌دولت سابق تزاری بود، صرف‌نظر می‌نماید.

[نویسنده در ذیل این ماده می‌افزاید:

محل تابستانی سفارت روسیه درخارج‌ازتهران است. بریتانیا نیز ازحقوق مشابه‌آن درقریه مجاورقلهك برخوردار بـود، که درآنجا محل تـابستانی سفارت انگلیس قرارداشت، و هنوزهم هست.]

فصل سیزدهم ـ دولت ایـران از طرف خـود وعده میدهدکـه امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به‌ایران مسترد شده است، به‌تصرف واختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالث واگذار ننموده و تمـام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم ـ با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحرخزر برای اعاشه روسیه، دولت ایران پس‌از انقضای اعتبار قـانونی تقبلات [تعهدات] فعلی خود نسبت به‌شیلات‌مزبوره،حاضر است که‌با اداره‌ارزاق جمهوریت اتحادی‌اشتراکی شوروی روسیه قراردادی درباب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد، منعقد نماید.

همچنین، دولت ایران‌حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل‌مطالعه وسائلی، که حالیه نیز تا رسیدن مـوقع شرایط مذکوره در فـوق، امکان رساندن مواد شیلات‌مزبوره را به‌روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی‌روسیه تأمین بنماید، بشود.

فصل پانزدهم ـ دولت شوروی روسیه نظر به‌اصول اعلام شده خود درباب

آزادی عقاید مذهبی، مایل‌است به‌تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن، اعمال نفوذ سیاسی درتوده مردم‌و کمك به‌دسایس سبعانهٔ تزاری بوده، در ممالك‌اسلامی خاتمه دهد.

بنابراین، دولت‌شوروی روسیه، انحلال تمام‌هیأتهای روحانی [میسیونهای مذهبی] راکه درایران، دولت سابق تزاری تأسیس کرده بـود، اعلان می‌نماید، و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به‌ایران این گونه هیأتها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه‌اراضی وابنیه و دارائی هیأت‌ارتودوکس درارومیه، وهمچنین تمام دارائی سایر مؤسسات سنخ هیأت مزبوره را بـلاعوض به‌ملکیت دائمی ملت ایران، که دولت ایران نماینده آن است، واگذار می‌نماید.

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را به‌مصرف ساختن مدارس وسایر موسسات معارفی [فرهنگی] خواهد رساند.

فصل شانزدهم ـ نظر به‌مندرجات مراسله دولت شوروی به‌تاریخ ۲۵ ایون [ژوئن] ۱۹۱۹ راجع به‌ابطال قضاوت قـونسولها [کاپیتولاسیون] اتبـاع روسیه ساکن ایران، وهمچنین اتباع ایران ساکن روسیه، از تـاریخ امضای این معاهده دارای حقوق مساوی که [با] سکنهٔ محلی بوده و محکوم [تابع] قـوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود وبه‌تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم ـ اتباع ایران در روسیه، وهمچنین اتباع روسیه درایران، از خدمت نظامی [نظام وظیفه] و تأدیه هرنـوع مالیات یا عوارض نظامـی [معافیت نظام وظیفه بشرط پرداخت مبلغ معینی] معاف هستند.

فصل هجدهم ـ اتباع ایران در روسیه، و اتباع روسیه درایران، درآزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند کـه به‌اتباع دول کاملة الوداد، به‌غیراز دول متحده با روسیه، واگذار میشود.

فصل نوزدهم ـ طـرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضای

این عهدنامه، اقدام درتجدید روابط تجارتی خواهند نمود.

وسائل تنظیم واردات‌وصادرات مال‌التجاره وتأدیه قیمت‌آن وهمچنین طرز دریافت ومیزان حق گمرکی که از طرف ایران برمال‌التجاره روس تعلق می گیرد، مطابق قرارداد خاص تجارتی، که بوسیله کمسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد، معین خواهد گردید.

فصل بیستم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلاً به همدیگرحق ترانزیت می‌دهند که ازطریق ایران ویا طریق روسیه برممالك ثالثی مال‌التجاره حمل‌نمایند، ضمناً برمال‌التجاره حمل‌شده عوارض، وبیش‌از آنچه ازمال‌التجاره دول کاملة‌الوداد غیرازممالك متحده یا جمهوری اتحادیه شوروی روسیه اخذ می‌شود، نباید تعلق گیرد.

فصل بیست ویکم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین، در اقل مدت پس‌ازامضای این عهدنامه، اقدام دراستقراررروابط تلگرافی وپستی مابین ایران وروسیه خواهند نمود، وشرایط روابط مذکوره درقرارداد خاص پستی وتلگرافی‌معین خواهد شد.

فصل بیست ودوم ـ برای تثبیت روابط ودادیه [مودت] همجواری وتهیه موجبات درك حسن‌نیت همدیگر، که پس‌از امضای این عهدنامه فیمابین برقرار می‌شود، هریك ازطرفین معظمتین متعاهدتین درپایتخت طرف مقابل‌نماینده مختار [وزیرمختار] خواهد داشت، که چه درایران وچه در روسیه دارای حق مصونیت خارج ازمملکت [برون مرزی] وسایرامتیازات مطابق قوانین بین‌المللی وعادات [عرف بین‌المللی] وهمچنین‌قواعد مقررات جاریه درمملکتین، نسبت به‌نمایندگان سیاسی جاریست، استفاده خواهند نمود.

فصل بیست وسوم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین، متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد، تأسیس قنسولگریها خواهند نمود. حقوق وصلاحیت قنسولها درقرارداد مخصوصی که بلاتأخیر پس ازامضای این عهدنامه منعقد خواهد شد، وهمچنین مطابق قواعد و

مقررات جاریه درهردومملکت، نسبت به مؤسسه قنسولها معین خواهد شد.

فصل بیست وچهارم ـ این‌عهدنامه باید درظرف سه ماه تصدیق شود، مبادله تصدیق‌نامه‌ها درشهر تهران حتی‌الامکان درمدت قلیلی بعمل خواهدآمد.

فصل بیست و پنجم ـ این عهدنامه به‌زبان فارسی وروسی دردونسخه اصلی نوشته شده ودرموقع تفسیر آن هردونسخه [متساویاً] معتبرمی‌باشد.

فصل بیست‌وششم ـ این‌عهدنامه فورأپس‌ازامضاء، دارای اعتبارخواهد شد.

برای تصدیق آنچه گفته شد، امضاءکنندگان ذیل، این عهدنامه را امضاء کرده وبا مهارخود ممهور نمودند.

درشهرمسکو، در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ تحریرشد

امضاء: گیورگی چیچرین ـ ل. کاراخان ـ مشاورالملك[۵].

ماده ۱۹ قرارداد که موضوعات مختلف [تجارتی] را منوط به‌ترتیبات آینده می‌کرد، بدین معنی بود که تعرفه ترجیحی درنظر گرفته شده برای روس‌ها که قدمت آن به معاهده ترکمانچای می‌رسید ودرقرارداد تعرفه ۱۹۰۲ تأکید شده‌بود، همچنان درقرارداد ۱۹۲۱ بلاتغییرمانده‌بود. این موضوع با مخالفت بازرگانان ایرانی روبروشد وآن‌هارا واداشت تا درسال‌های آینده به حمایت ازرضاخان برخیزند. درفاصله سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ شمسی]، تجارت ایران وشوروی زیان شدیدی رامتوجه ایران کرد، ودرسال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] تیمورتاش‌همکارغیرنظامی ودست راست شاه، به روسیه اعزام شد تا درمورد شرایط منصفانه‌ترتعرفه‌ها با روس‌ها مذاکره کند. برآورد می‌شد که سالانه خزانه ایران یك میلیون دلار به‌خاطر پافشاری روس‌ها درحفظ تعرفه تحمیل شده برایران دردوره تزارها، زیان مالی می‌بینند. همچنین درفصل قبل‌اشاره کردیم که ایرانیان تلاش‌هائی‌جهت ایجاد انحصارتجارت خارجی کردند تا بتوانند با انحصارتجارت خارجی روسیه برابری کنند. همچنین بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ به‌یك بانك تجارتی روسیه اجازه تأسیس درایران داده شد تا معاملات بازرگانی وارزی

دو کشوررا تسهیل کند[۶].

برغم نواقص آشکارقرارداد ۱۹۲۱، این قرارداد مورد استقبال قرار گرفت و با یاری فعالیت‌های تبلیغاتی روس‌ها درباره اهمیت آن به‌خاطر استقلال ایران تبلیغ شد. سفارت شوروی اعضای خودرا تحت‌نظر گرفت تا نتوانند به‌دلخواه خود یا اجباراً به‌صورت حامیان سیاستمداران ایرانی درآیند (آخرین رئیس‌الوزرای قبل از کودتا [سپهداراعظم]، به‌محض‌شنیدن خبر کودتا ونزدیك شدن قشون قزاق به تهران، به‌سفارت انگلستان پناه برده بود). امتیاز یك شرکت حمل‌ونقل ایران و انگلیس که به‌کارحمل‌ونقل انگلیسی‌های متهور بین بغدادوتهران می‌پرداخت، لغو گردید. نفرت از بیگانه گسترش‌زیادی یافت. اما، درمجلس تصویب قرارداد ۱۹۲۱ باانتقاداتی جامه عمل پوشید. تقی‌زاده درمجلس یادآورشد که مواد ۵ و ۶ قرارداد به روس‌ها آزادی عمل داده‌است که استقلال ایران را به مخاطره بیندازند، و به‌موجب ماده ۱۳، روس‌ها راه‌های اعمال فشاربرای دخالت درامورداخلی ایران را برای خود محفوظ نگاه داشته‌اند؛ ونیز ماده ۲۰ قرارداد با سوءظن تلقی می‌شد زیرا امکان داشت که روس‌ها ازآن سوء استفاده کنند. روتشتین وزیرمختارشوروی در پاسخ به اعتراضات مجلس نسبت به این قرارداد، نامه [جوابیه] معروف ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ [۲۰ آذر ۱۳۰۰] را نوشت، که معمولاً به‌عنوان جزئی ازقرارداد به‌شمارآمده ومواد ۵ و ۶ را روشن می‌کند. وزیرمختارشوروی [دراین‌جوابیه] به‌طورقطع ویقین پاسخ داد که مواد مزبور «صرفاً مشمول مواردی می‌گردد که در آن موارد، مقدماتی برای یك حمله مسلحانه عمده به شوروی یا جمهوری‌های شوروی، ازسوی پارتیزان‌های رژیم سرنگون شده تزاری یا به‌وسیله حامیان رژیم مزبوردرمیان دول خارجی که می‌توانند دشمنان جمهوری‌های کارگران ودهقانان را یاری دهند، تدارك دیده شده باشد، ودرعین‌حال، ازطریق اعمال زور یا شیوه‌های دسیسه‌کارانه، قسمتی از خاك ایران را به‌تصرف خود درآورده ودرآنجا به‌ایجاد پایگاه هرنوع حملات، خواه مستقیم یا ازطریق نیروهای ضدانقلابی، علیه

شوروی وجمهوری‌های شوروی دست بـزنند...[۷]». عملاً، این پاسخ وزیرمختار شوروی، ایران را درموضع خوبی قرارداده است. این جوابیه ازصراحت زیادی (برای یك سند سیاسی) برخوردار بودودلایلی رادراختیار ایران گذاردتااعتراضات روس‌هارا پس‌ازجنگ دوم جهانی مردود شمارد. اولین اعتراض شوروی به‌کمك نظامی امریکا به‌ایران ودومین آن مربوط به عضویت ایـران درپیمان بغداد یا سنتو فعلی بـود. درهمه این موارد، کـه اعتراضات روس‌هـا کم نبوده‌است، ایـرانیان توانسته‌اند پاسخ دهند که این ترتیبات صرفاً جنبه دفاعـی دارد، وبه‌طوری کـه در جوابیه روتشتین آمده‌است مـواد ۵ و ۶ قرارداد مربوط بـه عملیات تهاجمی علیه شوروی است.

باوجود آنچه که گفته شد، امضای قرارداد ۱۹۲۱، همراه با سیاست خارجی سید ضیا، به دولت شوروی فرصتی داد تـا ازراه تبلیغات به‌نفوذ درایران بپردازد. سید مایل بود یك مـوازنه دیپلماتیك شوروی وبـریتانیا را درایران ازنو به‌وجود آورد. این‌سیاست، واستقبال گرم‌کابینه اوازقرارداد ۱۹۲۱، موجد یك‌جوصمیمیت ظاهری بین ایران وشوروی شد. روس‌ها برآن شدند تا ازاین جوحداکثراستفاده ممکن‌را به‌عمل‌آورند، وازفرصتی که پیش‌آمده‌بود تبلیغات خودرا شدت بخشیده و بذرهای اقدامات آینده را دربین‌کارگران ایرانی بکارند. روتشتین که زمانی جزو کارکنان روزنامه منچستر گاردین (Manchester Guardian) به‌شمار می‌رفت، مرد منتخب روس‌هـا در ایـران بـود. اودر ۲۴ آوریل ۱۹۲۱ [۸ اردیبهشت ۱۲۹۹]، به‌عنوان سفیر [وزیرمختار] شوروی وارد ایران شد. سید ضیاء، برغم جوصمیمانه روابط ایران وشوروی، درمورد ورود اوبسیارسخت گیر بود، ومی گفت روتشتین بایستی هنگامی ازکرانه دریای خـزر وارد تهران شود که‌آخـرین سربـازروسی کرانه‌های خزررا ترك گفته باشد. این موضوع نشان می‌دهد که مغازلـه سید ضیاء باشوروی تاچه‌اندازه به‌خاطرهجوم بلشویك‌ها به گیلان صورت گرفته بود. دراین ضمن، اوضاع پیوسته برای افسران باقیمانده انگلیسی واعضای ناکام هیأت مالـی

بریتانیا نـاخوشایندتر می‌شد.

یکی از اثرات جانبی، که درنتیجه گردش سیاسی به‌سوی برآورده ساختن خواسته‌های روس‌ها نمایان شد، اخراج افسران روس‌های سفید بودکـه هنوز در خدمت دولت ایران بودند. اخراج این افسران شکافی را به‌وجودآوردکه وزیـر مختار امریکا درتهران بـرای پـر کردن خلاء آن‌ها فـرصت را مغتنم شمرد. وی موضوع نیاز ایران را به‌افسران جانشین افسران روسی به‌دولت خود تلگرام کرد، و ابراز امیدواری نمودکه دولت ایران‌آماده است دست‌کم ۳۰ [افسر] امریکائی را با امضای قراردادهای خصوصی به‌جای آنان بگمارد: «شایـد هنوز میتوان از بـروز نابسامانی‌ها در ایران جلو گیری کرد، و بالاتر از آن، کشانده شدن ایران به‌سوی اتحادشوروی را مانع گردید» تلگرام چنین ادامه می‌یافت، «تـأثیر معنوی چنین اقـدامی ... بسیار زیـاد خواهد بود زیرا ایـرانیان، از همه طبقات، اعتماد زیادی به‌امریکا دارند، و احتمالاً باشورو شوق کافی از افسران امریکائی بـرای دمیدن زندگی جدید درکالبد سیاسی ایران و اقدام در جهت بازدارندگی هرگونه طرح‌های بلشویکی استقبال می‌کنند. با توجه به‌خطر روزافزون بلشویسم، جهان نمی‌تواند از تأثیر معنوی چنین اقـدامی صرف نظر کند. بـه‌علاوه، چون دولت ایران درنظردارد قراردادی بااتحاد شوروی امضا نماید [قرارداد ۱۹۲۱]، حضور امریکائی‌ها درایران محك آزمایش صمیمیت روس‌ها در زمینه وعده عدم دخالت در ایران، به‌شرط خارج شدن نیروهای بریتانیا،... می‌باشد.[۸]

آشکار بودکه برخی از ایرانیان طرفدار امریکا، به طور «خصوصی» بـا وزیر مختارآمریکا صحبت کرده و به او اطمینان داده بودند کـه چنین پیشنهادی از سوی دولت ایران پذیرفته خواهد شد، چنانچه امریکا دراین زمینه اقدام‌نماید. (با مطالعه اسناد سیاسی مربوط به‌دوران اخیر، غالباً بسیار محتمل است بپذیـریم که ایرانیان چنین توصیه‌ای را به‌وزیر مختار امریکا کرده بودنـد، که منجر بـه تلگرام‌هائی شد و موجب اضطراب مقامات واشنگتن ولندن گردید، به‌گونه‌ای که

ناگزیر شدند در تهیه صورت مذاکرات مورد نظر دقت بیشتری به‌عمل آورنـد. آن‌ها، در وضعی بودند که می‌توانستند ضوابط اطلاعاتی را درارزیابی اطلاعات دریافت شده، که غالباً دور از دسترس خبر چینان بود، به‌کار برند). اما، بعید به نظر می‌رسید که سیدضیاء این تصور را درامریکائی‌ها پدیدآورده باشد که ایران نیازمند افسران امـریکائی است. چـرا کـه سید ضیاء خواهان افسران انگلیسی بود، لکن، پیش ازپایان این فصل، باید دست‌کم اشاره‌ای به‌یکی ازرجال ایرانی شود که همواره خواستار گسترش روابط ایران‌وامریکابود، وتا حدودی مسئولیت این تلگرام عاطفی وزیر مختار امریکا بر شانه او است.[۹] بدون شك، عامل دیگر توجه امریکا به‌ایران از «ترس ازکمونیست‌ها» نـاشی می‌شد، که در سال ۱۹۲۱ اذهان امریکائی‌ها را پـر کرده بود. حوادثی که بعداً پیش آمدند نشان دادنـد که توجه امریکا نسبت به‌ایران کمتر عاطفی بود: یکی رویداد مربوط به‌اوضاع مالی ایران، و دیگری مربوط به‌بلند پروازی‌های امریکائی‌های جوینده نفت.

پیش از بحث درباره رسوائی امتیاز نفت خوشناریا، بایستی توجه بیشتری به‌فعالیت‌های روتشتین کرد. وی سیاست «دست‌خوش» را بلادرنگ آغاز کـرد. بازی سیاسی خودرا درتهران با یك سخنرانی تبلیغاتی شروع نمود واعلام داشت که محوطه بـزرگ سفارت شوروی به روی عموم مردم و کارگران ایـرانی در روزهای‌جمعه بازاست؛ چون درایران‌جمعه‌روزتعطیل هفتگی می‌باشد.[۱۰] فیلم‌های روسی به‌طور رایگان تـوزیع شد، و مدرسه قدیمی روس‌ها [پـروکومیناژ] بـا آموزگاران کمونیست از نو گشایش یـافت. سفارت شوروی اخبار مسکو را از طریق یك رادیو بـا موج کوتاه می‌گرفت و در یك بولتن خبری روزانه به‌چاپ می‌رساند. درست پیش‌ازانتشار این بولتن خبری ازسوی روتشتین، چهارروزنامه خبری معروف درپایتخت وجود داشت . چون روتشتین شخصاً یك روزنامه‌نگار بود،لذا می‌توان تصور کرد که‌وی علاقه‌بیشتری به‌موضوعات‌جرایدداشت تامسائل سیاسی. دراکتبر۱۹۲۱[آبان۱۳۰۰]، یعنی پنج‌ماه پس از ورود روتشتین به‌تهران،

۹ روزنامه معتبر در ایـران وجود داشت. ۱ـ ایران: یك روزنامه رسمی دولت که مطالبی را ازبولتن سفارت شوروی چاپ‌می کرد. ۲ـ ستاره ایران: این‌روزنامه که درسال ۱۹۱۷ [۱۲۹۶شمسی] منتشرشد، درسال۱۹۲۱ مقالاتی‌ازمسکو،وبه‌خصوص مقالات ضدانگلیسی‌را، چاپ می کرد. نکته حائز اهمیت اینست که ایـن روزنامه ارگان جامعه بازرگانان وثروتمندان ایران بـود که بـاانگلستان سرعناد داشتند و مترصدفرصت‌بودندتاروابط تجارتی باروسیه را گسترش‌دهند.۳ـاتحاد:روزنامه‌ای محافظه‌کار بود که اخبارمسکورا چاپ می کرد. ۴ـ وطن : یك روزنامه قدیمی بود که باورود روتشتین احیا شد وشدیداً ضدانگلیسی به‌شمارمی‌رفت. ۵ـ میهن: یك هفته‌نامه ملی بود که هیچ ارتباطی باروس‌ها نداشت[۱۱]. ۶ـ حلاج: یك هفته‌نـامه ملی ومخالف استعمار بود. ۷ـ طوفان: ارگان حزب کمونیست [شوروی] وناشر مطالب دیالکتیکی مارکسیسم بود . ۸ـ حقیقت: بلندگـوی سفارت شوروی علیه دربارو کابینه بود، این مجله مسألـه رشد اتحادیه‌های تجارتـی درایـران را عنوان می کرد. ۹ـ انقلاب سرخ: دررشت چاپ می‌شد و کنسولـگری شوروی دررشت هـزینه چاپ‌آن را می‌داد ورایگان تـوزیع می گـردید. به‌گفته نصرالله سیف‌پور فاطمی، سه روزنامه طوفان و حقیقت وانقلاب سرخ به افشاگـری درباره مقامات فاسد، بی‌لیاقتی مجلس، بی‌خاصیتی شاه ونابرابری نظام مـالیاتـی مطالبی چـاپ می کردند. بالاخره، حقیقت وطوفان وستارهٔ سرخ، به‌دلیل حملات شدید به‌کابینه وانگلستان تعطیل شدند. روتشتین به مدیران آن‌هـا پناهندگی سیاسی داد، و بـا ایـن‌کار ماده ۴ قرارداد ۱۹۲۱ جدیدالامضا را زیرپای گذارد.

وی‌آلوده رویدادهای زشت دیگری نیز شد وزمینه سقوط وزیرامورخارجه ایران [محتشم‌السلطنه درکابینه قـوام] را فراهـم کرد، ولـرد کرزن [وزیـرخارجه انگلستان] دویادداشت اعتراضیه درسپتامبر ۱۹۲۱ بـه دولت شوروی تسلیم کـرد. قوام‌السلطنه که دراین زمان رئیس‌الوزرا بود، به رویه بی‌پروای روتشتین اعتراض کرد، وسرانجام بابـرکناری وی، بوریس شومیاتسکی (Shumiatsky) بـا سمت

وزیرمختار جدید شوروی به‌ایران آمد[۱۲].

## سقوط کابینه سید ضیاء وعلل آن

همان گونه که شرایط ایجاب کرده بود، درسپتامبر ۱۹۲۱ [رمضان ۱۳۳۹ خرداد ۱۳۰۰] سید ضیاء دیگردرمسند صدارت نبود. سید ضیای آرمان گرای نتوانسته بود به‌اندازه‌کافی‌خودرا با رضاخان واقع‌بین درجهت ادامه‌کامیابی‌سیاسی دمسازکند. البته سید ضیاء اهل عمل وواقع‌بینی بود، وچنانچه نیروهائی که در برابر او صف آرائی کردند، وجود نداشتند، شاید می‌توانست برسرکار بماند. سید ضیاء اولویت‌های خودرا به‌گونه ناهم‌آهنگی برگزید واقدامی درجهت به‌دست‌آوردن دل مردم یا برخورداری ازالطاف اشراف به‌عمل‌نیاورد. اشراف را به زندان انداخت وازآنان پول مطالبه کرد؛ باانجام یك رشته اقدامات درزندگی خصوصی مردم دخالت کردوموجبات تنفرمردم را از خود فراهم ساخت. مردم را ازتجملات ساده زندگی‌شان محروم کرد. سید می کوشید تا اصول شایسته اسلامی را دریك ترکیب اجتماعی با نوگرائی روشنگرانه درهم بیامیزد. این‌ترکیب شاید دردفتر یادداشت اومی‌توانست منطقی باشد. اما درعمل‌چنین اقداماتی درجهت به‌کاربردن مذهب درامورروزمره زندگی‌مردم به‌ندرت به‌کارمی آید، وبه هرتقدیر سید تلاش می کرد تازندگی‌خصوصی مردم‌را سروسامان دهد درحالی که هنوز از اعتمادآنان برخوردارنشده‌بود. رفتاراو با دربارچنان بودکه گوئی رسالتی بینابین غضب خداوندی ویك معلم‌مدرسه جدید دارد. مشکل‌اصلی درکاراو، نداشتن پول بود. برای این‌مشکل کوشید تا با مکروحیله پول فراهم کند. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] چند مستشارمالی‌انگلیسی‌درتهران‌بودند، اما جوسیاسی [حاکم] تماس‌های سید را باآنان دشوارمی‌ساخت، وازسوی دیگرتلاش‌های‌کارشناسان مالی برای تشریح اصول مالیه برای سید ضیاء حوصله اورا سرمی‌برد، واین کارشناسان در موضعی نبودندکه نظرات مشورتی‌خودرا بروی تحمیل کنند. سید ضیاء مذبوحانه

ازدریافت قرضه‌های جدید اجتناب می کرد. سو گند می‌خورد که به‌این وام‌ها نیازی نیست. البته، برای ایجاد یك ارتش‌نوین، عقیده داشت که به‌وجود افسران خارجی‌نیازاست، وبراین اختیاربود که این افسران خارجی بایستی انگلیسی‌باشند زیرا گماردن افسران روسی که به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیرنبودوسید هر گز به‌امریکائی‌ها اعتمادنداشت. آخرین گسستگی پیوند او با رضاخان برسرنگاه داشتن افسران انگلیسی پیش‌آمد. سید همچنین مخالفت شاه را باخود برانگیخت؛ شاه شخصاً ازاین‌روزنامه‌نگار کوتاه‌قد ورك گو بدش می آمد. سید قویاً انکارمی کند که در هنگام ورود قزاق‌ها به‌تهران به‌نزد شاه رفت، درحضوراو نشست وسیگار کشید. از آنجا که احتمالاً سیدضیاء به‌اندازه‌ای رك گوبود که مآلاً خود سبب عدم‌موفقیت سیاسی‌اش گردید، به‌نظرمی‌رسد که دلیلی برتردید کردن در گفته اودراین‌زمینه نباشد[۱۳]. اما علت این که چرا شایعه این‌چنینی درباره اوبرسرزبان‌ها افتاده به‌طرز برخورد درباروا‌شراف باسید مربوط می‌شود: سیدضیاءآدم تازه به‌دوران‌رسیده‌ای بود. خصومت شاه نسبت به سید، به رضاخان فرصت داد تا به‌جای گرو گیری از شاه،نقش‌حامی اورا به‌عهده گیرد. رضاخان درابتدای کارنسبت به [احمد] شاه با احترام وبااحتیاط رفتارمی کرد. درمورد اشراف نیزرویه نزاکت را درپیش گرفته بود، وازمدت‌ها پیش خودرا به‌اندازه‌کافی برای آن‌ها قابل‌تحمل کرده‌بود تا تصور کنند که می‌تواند قابل دوستی باآنان باشد، درحالی که سید ضیاء دشمن سرسخت آنان به‌شمارمی‌رفت. بدین‌ترتیب موقعیت سیدضیاء متزلزل گردید.

اولین بحران درروابط سید ضیاء با رضاخان در ۲۵ آوریل [۱۶ شعبان ۵/۱۳۳۹ اردیبهشت ۱۳۰۰] بروز کرد. سید بازی راباخت ورضاخان سمت وزیر جنگ را به‌دست آورد. به‌این‌ترتیب رضاخان جانشین یك افسرژاندارم به‌نام مسعودخان کیهان گردید که سید می کوشید اورا درسمت خود نگاه دارد[۱۴]. اینك رضاخان درموضعی قرارداشت که آن‌را تا ۱۹۲۳ [۱۳۰۲ شمسی] حفظ کردوازاین زمان بود که تصمیم گرفت برمسند ریاست وزرا بنشیند، بی‌آن‌که قدرت خودرا

ازدست بدهد. رضاخان از آوریل ۱۹۲۱ [فروردین ۱۳۰۰] به‌مدت سه‌سال به‌عنوان وزیرجنگ درکابینه‌های متعدد شرکت داشت، درحالی که دراین‌مدت ژاندارمری را تصفیه کرد، ارتش ملی ساخت وژاندارمری جدیدی را برنامه‌ریزی کرد که‌نقش پلیس را درنقاط روستائی‌وعشایری انجام دهد؛ چاپلوسی کرد، دست بـه فرصت ـ طلبی زد و هرجاکه لازم بود، افسران ارشدترازخودرا ازمرکزدور کرد، وبالاتراز همه، تاحدی که می‌توانست بودجه دولت را به وزارت جنگ اختصاص داد. نیاز او به‌پول به‌خاطرایجاد ارتشی بودکه مملکت شدیداً، برای سرکوبی شورشیان و کاهش‌قدرت عشایربدان محتاج بود، وهمچنین به‌ایجاد یك‌نیروی نظامی‌ارزشمند. اما، علاوه‌براین‌ها داشتن پول به‌او قدرت شخصی می‌داد. حفظ سمت وزیرجنگ وشیوه‌ای که ازموقعیت خود به‌سود خویش بهره گرفت یکی‌ازعوامل بسیارمهم‌در توجیه نحوهٔ پادشاه شدنش به‌شمارمی‌آید. دومین بحران بین رضاخان وسیدضیاء در ۷ مه ۱۹۲۱ [۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰] بروز کرد. تا آن زمان ژاندارمری زیرنظر وزیرداخله [کشور] بود. رضاخـان طبعاً می‌خواست که ژانـداری را نیزدردست خود داشته باشد. سید ضیاء بااین موضوع مخالف بود، اما این‌بارنیز بازی را بـه رضاخان باخت ووی برژاندارمری‌نیزمسلط شد. اینك افسران وبودجه ژاندارمری دردست رضاخان بود. رضاخان برای این که خودرا ارباب تمامی نیروهای نظامی منظم سازد، فقط یك‌کارجزئی دیگررا می‌بـایست انجام می‌داد، زیرا هنوز مسألـه حضورافسران انگلیسی وجـود داشت. سیدکـوشید دراینجا جلوی رضاخان را بگیرد، اما سردارسپه، نامی که اینك رضاخان بـدان نامیده می‌شد، سال‌های‌ناکامی دربریگاد قزاق را به‌یادآورد که افسران روسی مانـع می‌شدند تاافسران ایرانی از قدرت‌های اجرائی‌کامل برخوردارشوند. رضاخان نمی‌خواست شریك انگلیسی ـ هائی باشد که مایل‌بودند ازوضعی شبیه روس‌ها برخوردارشوند، ودرنیروی‌نظامی که وی می‌کوشید تاآن‌را ایجاد نماید، اعمال‌نفوذکنند. رضاخان همچنین مشتاق بود درسال‌های بحرانی که درپیش بود خـودرا گرفتارسوءظن‌هـا و کنجکاوی‌ها،

و برآوردهای زبرکانه از رویدادهای کشور نسازد، کـه این رویـدادها از افسران انگلیسی در نیروهـای ایران، صرف نظر از موضع رسمی یـا غیررسمی آنـان، انتظارمیرفت. انگلیسی‌ها همیشه مایه‌جنجال بودند وبایستی ازآن‌ها حذرمی کرد. همواره داستان‌هائی را برای هموطنان خود درسفارت انگلیس بـاز گو می کردند یا ممکن بود از سوی سیاستمداران اهل دسیسه و تحریك مورد بهره برداری قرار گرفته واین سیاستمداران‌برای جای کردن خود دردل انگلیسی‌ها از این رویدادها و داستان‌ها استفاده کنند. حضورافسران انگلیسی به‌دلایل متعدد، غیر قابـل تحمل بـود. بحران در ۲۱ مه پیش آمد، آن زمان که سید ضیاء خواستار ادامـه حضور افسران انگلیسی در ایران بود وسردار سپه می گفت باید ازایران بروند. رضاخان از مدتی قبل کلیه حرکات افسران انگلیسی را بدبینانه زیر نظر داشت.

در ۲۴ مـــه ۱۹۲۱ [۳ اردیبهشت ۱۳۰۰] تعدادی از زنـدانیان سید ضیاء ناگهان‌آزاد شدند. این‌آزادی به‌فرمان سیدضیاء که‌آخرین‌روزهای‌رئیس الوزرائی خود را میگذرانید صورت نـگرفت. در ساعات نخستین روز بعد، [۴ اردیبهشت ۱۳۰۰]، سید راهی بغداد شد. تلاشی برای دستگیری او در قزوین صورت گرفت اما سرانجام اجازه یافت تابدون مزاحمت کشور را ترك گوید.[۱۵] بازگشت مجدد او به‌ایران در زمانی صورت گرفت کـه نیروهای انگلیسی وروسی، ایران را در جنگ دوم جهانی اشغال کرده بودند. بـا رفتن سیدضیاء، رضاخان تنها باقی ماندهٔ کودتای مشترك سه‌ماه باسیدضیاء بود.[۱۶] دومین هدف رضاخان این بود که خودرا ارباب کل کشورسازد، امّا فراست سیاسی‌اش‌مانع گردید که‌فوراً دست‌به‌کارشود.

## کابینه قوام السلطنه واقدامات او

رضاخان بارئیس الوزرائی قوام السلطنه، که تـا دیـروز زندانی سیدضیاء بـود، موافقت کرد.[۱۷] رضاخان بعداً درکابینه مشیرالدوله بـه‌عنوان وزیـر جنگ عضویت داشت، وآنگاه بود کـه بازداشت قوام السلطنه را ضروری دانست. بـا

کناررفتن کابینه سیدضیاء، طبقه برگزیده [اعیان و درباریان] فرصت‌یافتند تاازنو، به‌میدان‌آمده و به‌بازی سیاسی بپردازند، که‌آخرین بازی‌آنان تاسال۱۹۴۱[شهریور ۱۳۲۰]بود. رضاخان بااین‌که شرط‌کرده‌بود هیچ‌کس درکارهای نظامی‌اومداخله نکند، به‌سیاستمداران اجازه داد تا برای آخرین‌بار به‌بازی‌سیاست‌بپردازند.قوام‌السلطنه پسرعموی خود محمدمصدق السلطنه را با سمت وزیرمالیه به کابینه‌آورد. مصدق همان‌کسی است که در هنگام‌کودتای ۱۲۹۹ به‌عنوان حکمران فارس از شیراز گریخت. محل اختفای وی درکوهستان‌هائی بود [ قبایل بختیاری] که پایتخت ازآن باخبر بود ، زیرا به‌محض این‌که قوام السلطنه رئیس الوزرا شد تلگرامی برای مصدق فرستاد و از او خواست تا به‌کابینه ملحق شود.

**سرکوبی نهضت کلنل پسیان :** پس از این‌که قوام برمسند صدارت تکیه زد، زمان انتقامجوئی وی ازکلنل پسیان چندان طولی نکشید. بایستی یادآور شدکه کلنل پسیان [ در زمان صدارت سیدضیاء ] باکارآئی و شتاب به‌بازداشت قوام‌السلطنه و اعزام او به‌تهران به‌عنوان زندانی سیدضیاء اقدام‌کرد. پس از صدارت قوام، کلنل پسیان بامخالفت باورود افسران ژاندارم اعزامی ازتهران جهت بازدید از واحدهای او، رویه‌ای را در پیش‌گرفت‌که به‌نظر می‌رسید طغیان علیه دولت مرکزی باشد. بالاخره اوکشته شد و رضاخان از وجود یک رقیب دیگر، یک سیدضیاء دیگر، یك وطن دوست و یك سرباز تیز هوش دیگر، راحت شد.[۱۸]

**اصلاح دستگاه اداری :** نام قوام السلطنه درسال‌های بعد [ ۱۳۲۱ شمسی ] باتلاش برای اصلاح دستگاه اداری‌و کاهش تعداد کارمندان‌آن پیوند می‌یابد. در سرتاسر دوران جدید [پس از جنگ دوم جهانی ] خدمت دولت به‌صورت یك‌بار فزاینده درآمده و کانون تنبل‌ها بود. اما، درسال ۱۲۹۱ [۱۳۰۰]، قوام بیدرنگ به‌دنبال‌کردن تلاش‌های اولیه و شدید سیدضیاء برای تجدید سازمان و پاکسازی دستگاه اداری پرداخت. یکی دیگر از طرح‌های مورد علاقه سید ضیاء تأسیس بلدیه‌ها [شهرداری‌ها] برمبنای اصول جدیدبود؛ اصولی‌که امید داشت از

شکل شورای بخش لندن (London County Council) برخوردار شود، اگرچه از اساس و ماهیت آن عاری بود. سیدضیاء یك انجمن شهر تهران تأسیس کرد، و چنانچه درقدرت باقی می‌ماند، اقدامات بسیاری را برای افزایش [قدرت] حکومت‌های محلی به‌عمل می‌آورد. وی قلباً به‌مزایای نهادهای نیرومند استانی و شهرداری در کشوری به‌بزرگی ایران و مختصات آن، اعتقاد داشت. دراواخر سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۹ شمسی]، هنوزسیدضیاء از این که شهرهای مراکز استانی مانند کرمان و یزد فلج شده‌اند، تأسف می‌خورد. لکن شرایط زمانی سال ۱۹۲۱ به‌خلاف میل او بود. هدف اصلی سیدضیاء وحدت کشور بود؛ یا همان گونه که ویلبر (Wilber) می‌گوید، هدف سید لزوم تحمیل سازگاری باوحدت ملی بود.[۱۹] این موضوع به‌معنای تمرکز شدید بود، نه‌خلاف آن، که مورد علاقه بسیار سیدضیاء بود. از دوران سلطنت رضاشاه، هیچ کابینه‌ای آن اندازه قدرت نداشت، یا مایل نبود، تا خود مختاری بیشتری به‌استان‌ها دهد. خطرات ناشی ازجدائی سیاسی مرکز و استان‌ها، بسیار آشکاراست. این خطرات نشانگراین است که تا چه اندازه تحمیل سازگاری وحدت ملی [باخود مختاری استان‌ها] به‌شکست انجامیده است، ونیز نمایانگرمیزان نیازدولت به‌توسعه ارتباطات وطی این مرحله می‌باشد، پیش از این که دولت بتواند از اعتماد کامل در متحدکردن کشور برخوردار شود.

پایتخت به‌طرز بی‌رویه‌ای بزرگ شده است، چه از لحاظ مساحت و نفوذ آن در مقایسه با سایر شهرها و شهروندان، و چه از نظر جمعیت روستائی، که پایتخت، آنان‌را مانند یك آهن‌ربا به‌سوی خود جذب میکند. اهمیت‌تهران صرفاً به این خاطر نیست که مرکز قدرت می‌باشد، بلکه تهران از امکانات ایجاد شغلی برخوردار[۲۰] است که دیگرشهرها فاقدآنند. مشکل نرغیب پزشکان وصاحبان پیشه‌ها برای بردن مهارت‌های خود به‌استان‌ها ،که در سایر کشورهای خاورمیانه تجربه شده است، در ایران به‌صورت یك مشکل جدی درآمده است. هر جوان

ایرانی یك «دیك وینینگتون» می‌باشد. [۲۰] این جوان می‌خواهدبه‌پایتخت برود، و هنگامی که پای جوانان به‌پایتخت رسید، بسیاری از آن‌ها می‌خواهند بـه‌خارج از کشور، به‌امریکا یااروپـا، بروند. انتخاب کردن بین رفتن به‌خارج و تعلیم دیدن با پزشك بودن در روستاها یا شهری مانند کرمان، نوعی گریز از مرکز بـه‌شمار می‌آید. دولت ناگزیر شده است برای دانشجویـان دانشسرای عالی این شرط را بگذارد که پس ازفارغ التحصیل شدن، چند سالی را در خارج ازتهران به‌تدریس بپردازنـد.

امتیاز نفت خوشتاریا: مـوضوع دیـگری کـه نـام قـوام‌السلطنه را ازنـظر تاریخی سرزبان‌ها انداخت«امتیازنفت شمال» بود. قوام درنخستین روزهای کابینه خود با این مشکل روبرو شد. بایستی به‌خاطر آورد که امتیاز شرکت جدید نفت ایـران وانگلیس (Anglo Persian OilCompany A.P.O.C) پنج استان شمالـی [منـاطق واقع درحوزه نفوذ روسیه تزاری بـه‌موجب قـرارداد ۱۹۰۷] را استثنا کرده بود. پس از جنگ اول جهانی، شرکت استانـدارد اویل(Standard oil) امریکا به‌مذاکره درباره به‌دست‌آوردن امتیاز نفت شمال ایران پـرداخت. در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ [آبان ۱۳۰۰ شمسی] نمایندگان شرکت، قراردادی را با دولت ایران امضا کردند که به شرکت اجازه بهره برداری از نفت شمال به‌مدت پنجاه سال را می‌داد. شرکت نفت ایران و انگلیس به این قرارداد اعتراض کرد و دلیل آورد که این امتیازنامه قبلا به‌یك تبعه روسیه به‌نـام خوشتاریا (Khoshtaria) داده شده بود و وی بعداً آن را به‌شرکت نفت ایران و انگلیس فروخت. درهمان زمان شرکت استخراج نفت سینکلر امریکا (Sinclair Consolidated) نیز در صحنه ظاهر شد و مبارزه در سه جهت صورت گرفت؛ مبارزه‌ای که ایرانیان متوجه شدند بـه‌سود آن‌ها است.

دولت بریتانیا به‌بازداشت کارکنان شرکت استاندارد اویـل مبادرت کرد که به‌بحرالمیت در فلسطین اعزام شده بودند تا عملیات یـك امتیاز نفت را که درسال

۱۹۱۶ ازعثمانی گرفته بودند، آغاز کنند. چون موصل در تصرف بریتانیا بود و امتیازاستاندارد اویل درآنجا قرارداشت، لذا مانع کارامریکائی‌ها درعراق گردید. در وزارت خارجه امریکا این فکرغالب شدکه «سیاست دروازه‌های باز» برای کاوشگران نفتی امریکا در فلسطین، ایران و بین‌النهرین درخواست کند. با این حال، در اواخر سال ۱۹۲۱، سرجان کادمن (Sir John Codman) به‌نمایندگی از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس در نیویورك به‌مذاکره با امریکائی‌ها درباره امضای موافقت نامه‌ای پرداخت. به‌موجب این توافق، شرکت استاندارد اویل در در نفت فلسطین و عراق سهیم می گردید، و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در امتیاز شرکت استاندارد اویل در ایران (شمال ایران) سهیم می‌شد.

این موضوع با اعتراض شدید شوروی روبرو شدکه‌خواستار لغو قرارداد با شرکت استاندارد اویل گردید، وشوروی آنرا مغایر با ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۲۱ می‌دانست. برطبق این ماده، هیچ‌یك از امتیازاتی که روس‌ها قبل از انقلاب اکتبر در ایران داشتند، و به‌مردم ایران مسترد شده بود، نمی‌بایست به‌کشور دیگری داده می‌شد. دراین تقاطع زمانی بودکه قوام‌السلطنه زرنگی خودرا نشان دادکه مشابه آن درسال‌های آینده یافت نشد. قوام‌السلطنه به‌روس‌ها پاسخ‌دادکه امتیاز خوشتاریاهرگز از اعتبار برخوردارنشده چون از سوی مجلس تصویب نگردیده است. برطبق قانون اساسی، کلیه امتیازات [به‌خارجیان] بایستی به‌تصویب مجلس برسد. همین پاسخ به‌قوام کمك کرد تا درسال ۱۹۴۶ [۱۳۲۵ شمسی] و درماجرای امتیازدیگرنفت شمال سر روس‌ها راکلاه بگذارد، و درعین حال به‌وی قدرت داد تااستان آذربایجان را از روس‌ها پس‌بگیرد. درواقع، هنگامی که‌امتیازنامه خوشتاریا اعطا شد [۱۳۱۳ قمری/۱۲۷۵ شمسی] ، قانون اساسی وجود نداشت، به‌هرحال این اشکال، امری جزئی بودکه قوام در ۱۹۲۱ آنرا نادیده انگاشت.

فشار روس‌ها فوراً کاهش نیافت وازاین‌رو، وقتی ایران به‌شرکت‌استاندارد اویل اطلاع دادکه قرارداد از درجه اعتبار ساقط است، ظاهراً این گونه به‌نظر

می‌رسید که قوام سرانجام دربرابر اعتراضات روس‌ها سرتسلیم فرودآورده است. واقعیت این بود که ایران نمی‌توانست درچند جبهه بجنگد. بین استاندارد اویل و شرکت نفت ایران وانگلیس توافقی صورت گرفته واین تغییر سیاست، ثمره فشار روس‌ها درامتیاز نفت شمال بود. دولت ایران نمی‌خواست خودرا دراین ترکیب نیروها آلوده کند. به‌علاوه،طرف سومی به‌نام هاری سینکلر(Harry. F. Sinclair) وجودداشت که آماده ورود به‌صحنه این مبارزه بود. در دهم ژوئن ۱۹۲۳ [خرداد ۱۳۰۰] مجلس،قانونی را تصویب کرد که «به‌دولت اختیار می‌داد تادرباب اعطای امتیاز نفت شمال به‌هرشرکت مستقل ومسئول امریکائی به‌مذاکره بپردازد»[۲۱]. این قانون در واقع دعوت آشکار از سینکلر به‌شمار می‌رفت. کوته زمانی بعد، مبارزه مطبوعات علیه سینکلر آغاز شد، و گفته می‌شد که شوروی وانگلیس نیز مشترکا در این مبارزه دست دارند. با وجود این ، انجام مذاکرات از سوی دولت با سینکلر و نیز با استاندارد اویل توصیه شد. مجلس [در ۳۰ آبان ۱۳۰۰] لایحه‌ای را تصویب کرد که دراین لایحه اصول امتیازبه‌طور مشروح تشریح شده وازلحاظ ایران قابل قبول بود. شایان توجه است که چگونه مجلس، دراین مرحله حساس، و در دوران صدارت قوام‌السلطنه،به‌طور جدی خودرا به‌مسائل نفت علاقمندنشان داد و لایحه واگذاری امتیاز به‌یك شرکت امریکائی را به‌تصویب رساند. شرکت نفت‌ایران وانگلیس کاملامتوجه خطرات جدید شد. شرایط امتیاز از سوی‌سینکلر دردسامبر۱۹۲۳ [آذرماه ۱۳۰۳] پذیرفته شد. مدت قرارداد پنجاه سال، وبهره مالکانه‌ای که به‌دولت ایران بایستی پرداخت می‌شد چهاردرصد بیشتر از امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس بود، یعنی ۲۰ درصد از درآمد خالص و افزایش تدریجی آن به ۲۸ درصد، همزمان باافزایش تولید نفت بود. ماشین آلات و وسایل وارداتی به‌منظور تولید نفت‌ازپرداخت حقوق وعوارض گمرکی معاف بود، و بالاخره، صاحب امتیاز بایستی تعهد سنگین دادن یك وام ده میلیون دلاری را به‌دولت ایران، از طریق بانك‌های امریکائی، به‌عهده می گرفت.

موضوع پرداخت وام، شرطی بود که درصورت‌اعطای امتیاز بایستی انجام می‌شد. درنیمه دوم سال ۱۹۲۴ سینکلر ناتوانی خود را ازتهیه کردن این وام‌اظهار داشت. احتمال دارد که مشکل بازاریابی نفت شمال ایران مانعی در سر راه کامیابی او و سرمایه‌گذاری جالب امریکا در این زمینه به‌شمار می‌رفت. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیازی به نفت ایران ندارد، ولی حمل نفت شمال به‌خلیج فارس، یا از طریق ترکیه به‌اروپا، که امروز مشکل بزرگی است، درسال ۱۹۲۳ بسیاردشوارتر بود. قرارداد نفت شمال هرگز منتشر نشده است، با این وجود، این قرارداد به‌صورت‌یك وسیله سنجش زد وبند سیاسی باقی‌ماند.

این مذاکرات دارای تمام اجزای یك رسوائی بود، وانبوه تحریکات و نیرنگ درآن وجود داشت. زیرا در روزی که مجلس امتیازسینکلر را تصویب کرد (دسامبر ۱۹۲۳) [آذر ۱۳۰۲] ، آتش سوزی در ساختمان مجلس روی داد، و بعداً گزارش شد که حریق عمدی بوده ومرتکب‌آن شناخته شده است. همچنین گفته شده است که قتل ایمبری (Imbrie) دیپلمات امریکائی برسر مذاکرات‌نفت بود. [۲۲] نماینده سینکلر هنگام ترك تهران درتابستان ۱۹۲۴، آشکارا گفت که طرز برخورد دولت شوروی مذاکرات وی را غیرممکن ساخت. این گفته شاید تمام حقیقت نباشد، زیرا در سال ۱۹۲۴ رسوائی معروف به (Teapot Dome) [۲۳] پرزیدنت هاردینگ بتدریج روشن می‌شد. در سال ۱۹۲۸ سینکلر به‌خاطر توهین به‌سنا و دادگاه قانونی، در رابطه با این موضوع به‌زندان افتاد. اما دربیانیه [کاخ سفید] برجهت سیاسی‌موضوع تکیه شده بود. [۲۴]

### استحکام قدرت نظامی رضاخان

شاید درست باشد که قتل ایمبری کنسول یارسفارت امریکا را با مذاکرات نفت مربوط بدانیم، اما به‌هرحال این ماجرا احتمالاً در پیشرفت سردار سپه در به‌دست آوردن‌تخت‌وتاج‌بسیار کمك کرد. درطی‌سال‌هائی که‌مقامات‌نفتی‌درپایتخت

گرفتار بحران نفت خوشناریا شده بودند، رضاخان سر گرم تحکیم قدرت خویش بود. یکی از هدف‌های اولیه او این بـود که افسران همقطارش را خشنود سازد. با گسترش حکومت نظامی درسراسر کشور، افسران ارشدتر از خود را بـا سمت فـرمانداران نظامی [امیر لشگر] بـه‌استان‌ها فرستاد تـا درغنائمی سهیم شوند کـه حکومت استان‌ها ناگزیر به‌دادن آن بودند، تا به‌این ترتیب، تردیدهای آنان نسبت به‌داشتن امتیاز رضاخان به‌لحاظ افزایش نفوذ درپایتخت کاهش یابـد. و نیزهمین امر افسران جوانتر را بین امید ترفیع درجه و بیم مجازات ازسوی وزیـر جنگ قوی هیکل و دارای چشمان نافذ، قرارداد. همان گونه که رضاخان به‌تقویت وفربه کردن ارتش می‌پرداخت، افسران زیر دست او ناگزیرمی‌شدند تا وی را به‌عنوان سرور و ولی نعمت خود بپذیرند. بدون رضاخان، ارتشی وجود نـداشت که افسر آن باشند، درآمدهای نامشروعی نبود تا درآن سهیم گردند. تـابه‌حال [درتاریخ ایران] ما شاهد این صحنه بوده‌ایم کـه لاشه ایران شکار درباریان، نجبا واشراف بود؛ حال عنصرجدید ارتش با شتاب به‌چاپیدن مملکت پرداخته بود.

نفرت طبیعی بسیاری از ایرانیان از خاندان پهلوی اساساً نـاشی از چپاول مملکت باکمك این ارتش بود. این‌ارتش جدید درمقایسه باافراد طبقه برگزیـده قدیمی، کمتر قابـل قبول و کمتر مستعد سازگاری بـود. وجود جنگ افزارها و قابـلیت نظامی آن، ارتشیان را بیرحم ساخته بـود، چنان عاری ازرحم بودنـد که نمی‌توانستند به‌سازش‌های‌سنتی‌روی‌آورند. رضاشاه‌ارتش‌رامحبوب ومعبود خود قرارداد، لکن این ارتش هر گز مورد علاقه مردم قـرارنگرفت. لباس‌های متحدـ الشکل نظامی، زور گوئـی‌ها، پوتین‌هـای سنگین و قنداق‌هـای تفنگ ارتشیان، به‌صورت مظهر یك‌شکل جدید از استبداد درآمد. درقشون سابق، همواره امکان داشت که برخی از عناصر ارتش را از سایرین متمایز ساخت، و نـوعی احساس اجتماعی مشترك بین افراد قشون و مردم در هنگام یـأس و ناتوانـی کشور وجود داشت. اما ارتش رضاخان در بدترین وجه‌آن، از نوعی ارتباط‌آزاردادن دیگران

برخورداربود، وارتشیان جزء، وارشد به‌یکسان دراین ارتباط سهیم بودند واعمال بیهوده و بیرحمانه خود نسبت به‌مردم را نوعی شوخی تعبیرمی کردند. اما ازسوی دیگر، ارتش درکار خود اهل شوخی نبود، و ازاین‌رو هرگز جائی درجامعه یا سنت‌های اجتماع به دست نیاورد. ارتش تا حدود چشم گیری ازجهت آرمان‌های گرامی دموکراسی وآزادی گروه‌ها و افراد، که هردو مفهوم از واقعیات کهنه بوده واصولاً با یکپارچگی نظامی تضاد داشتند، یك عامل مخاطره‌ساز به‌شمارمی‌آمد، و هنوز نیز [سال ۱۹۶۵] چنین است. خطر ارتش برای مردم به‌مراتب شدیدتر از زد و بند اشراف یا سرسختی وتعصب روحانیون بود. اشراف و روحانیون برغم خطاها و قصورشان، از فضائل اجتماعی برخوردار بودند. وگه‌گاه در جهت منافع جامعه‌ای اقدام‌می کردند که‌آن‌را به‌رسمیت شناخته ویك پارچه کرده بودند. اشراف وروحانیون سروکاری با ترس و هراس‌های اتاق نگهبانی و زندان نظامی نداشتند. هیچ کس‌سیدضیاء را دوست نداشت، اماوقتی کابینه غیرنظامی سیدضیاء سقوط کرد، تسخیر مردم از سوی یك سرباز آغاز گردید.

سردار سپه برای این که همه افسران خود را به‌کار گمارد و حداکثر کنترل امور سیاسی را در دست خویش متمرکز سازد، برای ابزار سودمند حکومت نظامی ارج وقرب قائل شد. حکومت نظامی،وزیرجنگ‌را در رأس هر کس دیگر درکابینه قرار داد. اومی‌توانست تحت مقررات حکومت نظامی، چنانچه مایل بود، رئیس الوزرا را هم بازداشت کند. همچنین ، علاوه برتعیین افسران [ارشد] به‌عنوان امیران لشگر استان‌ها و ایجاد ارتش‌های شمال، جنوب، شرق و غرب، که هریك تحت فرماندهی نظامیانی بودکه مستقیماً در برابروی مسئول بودند، سایر افسران [جزء] را بالباس غیرنظامی جهت بازرسی طرح‌های عمومی ومتعدد مورد علاقه خود اعزام‌کرد تا به‌عنوان نماینده وی در هر یك از دوایر دولتی دور ونزدیك‌حضورداشته‌باشند.بدین‌سان، یك‌شبکه‌نظامی درسراسر کشور گسترش‌یافت و سردارسپه عوامل تماس و جاسوسانی در همه جا داشت. وزیر جنگ از هر

فرصت برای مسافرت [به‌استان‌ها] استفاده می‌کرد. در یك مورد ، با شتاب راهی تبریز شد چون امیر لشگر آنجا [عبدالله خان امیرطهماسب، سرلشگر طهماسبی] نفوذ زیادی درتبریز به‌هم رسانده بود.[۲۵] سردارسپه مانع شد که ولیعهد در هنگام بازگشت ازتهران و دیدار با برادر پادشاهش به‌استان آذربایجان بازگردد، زیرا سردار سپه از ولیعهد بیشتر ازشاه می‌ترسید وتصور می‌کرد که ممکن است‌ولیعهد با قبایل آذربایجان متحد شده و یك دولت مستقل تشکیل دهد.

درموقعیت دیگری، رضاخان شخصاً عملیات اشغال نظامی اهواز، مرکز استان خوزستان را به‌عهده گرفت، و این مرکز به‌صورت یکی از مراکزعمده نظامی درآمد. اقدام مزبور در شمار اقداماتی بود که منجر به‌دستگیری شیخ محمره یا شیخ خزعل گردید. اورا به‌تهران آوردند که چندی بعد درگذشت. در این موقع به‌دروغ به‌شرکت نفت ایران وانگلیس تهمت زده شد که در طغیان قبایل بختیاری درمنطقه مرکزی زاگرس [فارس] دست داشته است، لذا، شرکت فراگرفت تا زمانی که سردارسپه براریکه قدرت نشسته است بهتر است که از تهمت‌های ناروا جلوگیری کند. از این‌رو بود که‌دولت انگلستان به‌صلاح‌ندانست درحمایت‌ازشیخ خزعل، که توقع حمایت ازبریتانیا را داشت، دستی برآورد[۲۶].

## شگردهای سیاسی رضاخان

سردارسپه نه‌تنها شیوه [سیاسی] اشراف بزرگ را به‌کاربرد، بلکه دربه‌کار گرفتن‌تعبیرهای سیاسی وشایعات‌نیزاستادبود. به‌خارجیان سوءظن داشت وازآن‌ها می‌ترسید. بااین وجود، دریافت که گرفتاری‌های‌اقتصادی‌شوروی ومشکلات داخلی آن‌کشور به‌سود اومی‌باشد[۲۷] . درحالی که منافع‌نفتی بریتانیا [درایران]باعث شد که‌آسانتر بارضاخان کنار بیاید، وانگلیسی‌ها آمادگی‌ایجادمشکل برای مردنیرومند ایران را نداشتند. به‌علاوه، بریتانیاکاملا آماده بود تا یقین پیدا کند این مردنیرومند همان‌کسی است که ایران به اونیازدارد. درسال ۱۹۲۶، وینسنت شین (Vincent-

Sheean) مفسر امریکائی جریان سیاست بریتانیا درایران‌را به‌عنوان یك«بی‌حرکتی خیرخواهانه» تعبیر کرد. وزیرمختار بریتانیا [درتهران] اوضاع را بااضافه کردن‌این که «رضاخان آخرین انتخاب باقی مانده است»، تشریح کرد.

رضاخان نه‌تنها آخرین انتخاب، بلکه شاید بهترین انتخاب نیز بود. رضاخان موجب شد ایران روی پای خود برخیزد، واز این‌رو، می‌توانست تعبیرشود که فکر بریتانیا را از لزوم انجام این کار درجهت منافع وجود یك ایران نیرومند بین شوروی و هند، راحت سازد. با این وجود، بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ الی ۱۳۰۴ شمسی] رضاخان هرگز کاملا مطمئن نبود که انگلستان ازچه راهی نسبت به‌او عکس‌العمل نشان خواهد داد. رضاخان، مانند بسیاری از ایرانیان، دارای این عقیده مبالغه‌آمیز وتقریباً عجیب و غریب بود که بریتانیا اهل نیرنگ‌و دسیسه است. مایه حیرت نبود که یك مأمور رسمی بریتانیا مانندسرپرسی لورین(Sir Percy Loraine) که درشمارکارشناسان مسائل ایران بود، ازرضاشاه واهمه داشت زیرا افرادی مانند سرآرنولد ویلسون (Sir Arnold wilson) که ایران را به‌خوبی می‌شناختند، نیز از او ترس و واهمه داشتند. یك‌بار رضاشاه از وزیر مختار بریتانیا [سرپرسی لورین] پرسید که‌آیا ویلسون (مدیرعامل شرکت نفت ایران وانگلیس که بعداز مدت کوتاهی اقامت درایران، به‌لندن بازگشت) به‌ایران باز می‌گردد، و با شنیدن پاسخ منفی وی، براساس یك داستان، رضاشاه دراتاق خودشروع به‌قدم زدن کرد وبا خود می‌گفت: «الحمدالله»!

سوءظن‌بریتانیا به‌رضاشاه وایران، درسال‌های۱۹۴۱و۱۹۴۲ [۱۳۲۰شمسی] بیشترین آسیب را وارد ساخت وبه‌نابودی قدرت رضاشاه به‌دست کسانی انجامید که بیشترازهرکس ازاو واهمه داشتند.

رضاخان در دوران قبل‌از سلطنت خود ازمطبوعات می‌ترسید. آزمندی او به‌پول، از طریق داشتن سمت وزیرجنگ وایجاد امنیت درکشور با یاری ارتش، تسهیل شد، واین موضوع را قبلاً شرح دادیم. یکی‌ازعلل آزمندی شدید رضاخان

به‌پول را بایستی تطمیع مطبوعات توجیه کرد. در آن زمان تعداد روزنامه‌ها افزایش یافته بودلکن تیراژ آن‌ها بسیار پائین بود و بطوری که قبلاً شرح داده شد ناشران جرایدازراه باج گیری وتملق گفتن زندگی خودراتأمین می کردند. روزنامه‌ها به‌صورت ابزار خصومت‌های شخصی یاتعریف وتمجید از کسانی در آمده بود که پول خوبی به‌ناشران می‌پرداختند. رضاخان محبوب مطبوعات نبود وانوار رنگ‌پریده مطبوعات براعمال رضاخان وزندان‌های اوسایه می‌افکند. ازمدتی قبل رضاخان ازدادن پول نقد به‌جراید خودداری کرد واقدامات کم خرج‌تری راآغاز نمود. دندان مدیریك روزنامه را شکستند. ناشرروزنامه ستاره ایران به‌شدت‌شلاق خورد. ناشر روزنامه وطن به‌نام میرزاهاشم‌خان موردحمله سربازان قرار گرفت و نیمه‌جان شد. سردارسپه ادعا کرد که مقالات میرزاهاشم خان درانتقاد از ارتش به‌اندازه‌ای خشم افسران رابرانگیخت که بدون‌اجازه وزیرجنگ [رضاخان]به‌این کاردست زدند. درسال۱۹۲۴ سیدمحمدرضا عشقی،شاعر، درسپیده‌دم به‌وسیله‌افراد ناشناس به‌قتل‌رسید. اوچندسالی بود که هزلیات ومقالات انتقادی شدیدعلیه‌دولت می‌نوشت.[۲۸] بدین‌سان ترور مخالفان شروع شد. بسیاری، عشقی را بعنوان یك شهید به‌شمار آورده‌اند که هنوزخاطره اوزنده است؛ وتاوقتی‌این خاطره وجود دارد، خاندان هیأت حاکمه ایران [ پهلوی ] ناگزیرند براثربی‌اعتمادی بابسیاری ازافراد اجتماع به‌جدال بپردازند.

## سیاست امریکا ومأموریت میلسپو در ایران

همانگونه که گفته شد، سردارسپه توانست روس‌ها وانگلیسی‌ها را درمسأله ایران تاحدودی بی‌طرف سازد. برغم نیرنگ بازی انگلستان، اهداف‌ومنافع آنان در ایران، به‌ویژه در دسامبر ۱۹۲۵[آذر ماه۱۳۰۴] و پس‌از ماجرای شیخ خزعل، روشن می‌ساخت که انگلستان تاچه‌اندازه به‌رضاخان اجازه پیشروی می‌دهد. در این میان، وضع امریکا فرق می کرد. امریکائی‌ها حرف‌های اخلاقی می‌زدند و

عواطفی داشتند که موجب امتیاز آنان برسایر دول می گردید (به‌نظر می‌رسید که انگلیسی‌ها ازاین عواطف به‌دور بودند.) اما، امریکائی‌ها افراد باپشتکاری بودند (انگلیسی‌ها سهل‌انگار بودند). همچنین امریکائی‌ها در مقایسه با انگلستان، یك عامل جدید دراوضاع ایران به‌شمار می‌آمدند. به‌علاوه شیوه‌هائی برای جذب عقاید خارجی داشتند. آن‌ها مردم هشیاری بودند وخبرنگاران آنان، به‌عنوان مبلغ درهمه‌جا حضورداشتند ومی‌توانستند اخباری را درمحکوم یاتوجیه کردن اقدامات دولت‌ها، درهمه‌جا، به‌چاپ برسانند. حکومت نظامی درایران به‌لحاظ خشونت آن، مورد مخالفت جراید امریکا قرارداشت چون این حکومت پوششی برای جنایات مخفی محسوب می گردید. اما چنانچه وجود این حکومت نظامی برای حفظ زندگی مردم ضروری تشخیص داده می‌شد، دراین صورت، لحن تفسیرهای امریکائی ملایم‌تر بود.

صرف نظرازآنچه که گفته شد، امریکائی‌ها، به‌جزرجال نفتی‌شان، آدم‌های بزرگ‌منشی به‌نظر می‌رسیدند. هیأت مالی امریکا به‌ریاست میلسپو، که ازسپتامبر ۱۹۲۲ [ شهریور۱۳۰۱ ] درایران فعالیت می کرد ازچنین زدوبندهای‌سیاسی کاملاً به‌دور بود وحتی تاآن اندازه بی‌طرف بودکه ازسوی دولت امریکا مورد ملامت قرار گرفت. اینك سردارسپه مشکلاتی با دکترمیلسپو پیدا کرده‌بود. هدف میلسپو بیشترمتوجه روش کارسازوصول مالیات بود تا تجدید سازمان مالی‌ایران. قبلاً، پیش‌قدم وی مورگان شوسترنیز دریافته بودکه چنانچه مالیات‌های ایران به‌طرز درست وصول شود برای رفع مشکل‌مالی‌ایران تکافوخواهد کرد. درنظام مالیاتی شوستروصول دونوع مالیات منظم وغیرمنظم پیش‌بینی شده بود. مالیات منظم شامل مالیات زمین وحیوانات بودو کسبه وصنعت گران، مالیات خودرا ازطریق اتحادیه‌ها پرداخت می کردند. ازایلات وقبایل‌نیز مالیات وصول می‌شد. یك منبع دیگر آن از گمرکات واجاره دادن اراضی‌خالصه به‌دست می‌آمد. مالیات‌های غیر-منظم از نیازمندی‌های عمومی درهنگام اضطرارتأمین می گردید وشامل هدایای

مردم به پادشاه یا نمایندگان اودر اعیاد، جریمه‌های نقدی وعوارض صادرات بود. اوضاع درسال ۱۳۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] را می‌توان به‌این صورت خلاصه کرد که هنوزمالیات زمین عمده‌ترین منبع درآمد دولت را تشکیل می‌داد. مالیات‌های تولیدی [تولیدکالا] به‌طورنقدی یا جنسی پرداخت می‌شد. بایستی اذعان داشت که این نوع مالیات غالباً برخلاف انصاف بودوبه‌درستی ارزیابی نمی گردید. زیرا، با درنظر گرفتن نوسانات رفاهی در کشوری که درآنجا به‌علت کم‌آبی وسایرعلل، امکان داردکشاورزی دریك منطقه ازمیان رفته ودر منطقه دیگری شروع شود که از آنجا مالیات وصول نمی‌شود، نیاز به تجدیدنظر درمدد معاش‌ها بود. بدین‌ترتیب، مناطق کشاورزی ویران شده بایستی مالیات می‌پرداختند، درحالی که مناطق مرفه‌تر ازپرداخت مالیات معاف بودند. البته، اراضی‌خالصه زیرنظارت مستقیم ومؤثر دولت قرار گرفته‌بود. مالیات‌های غیرمستقیم‌نیزبه‌گونه مؤثرتری ازتریاك، تنباکو، مشروبات، و ازممرگمرکات به‌دست می‌آمد. بدین‌ترتیب بین سال‌های ۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۳-۱۳۰۲ شمسی] میلسپو موفق شد بودجه‌کشور را تقریباً متعادل سازد: درآمد دولت درحدود ۵/۷۶۸/۶۷۳ لیره ومخارج تقریباً ۵/۸۲۷/۹۴۴ لیره بود. بالاخره زحمات میلسپو به هدرنرفته بود. پرداخت‌های جنسی در ۱۹۲۳ [۱۳۰۲ شمسی] لغوشد، اما مالیات‌های جدید برشکروچای جهت احداث راه‌آهن در ۱۹۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] وضع گردید، واین موضوع درزمانی بود که میلسپو در سمت خود قرارداشت. دردوره دوم مأموریت میلسپودرایران درسال۱۹۴۲ [۱۳۲۱ شمسی] که پس‌ازاستعفای رضاشاه بود، درآمد مالیاتی ازنو وضع گردید.

دلیلی وجودندارد تصورکنیم که رضاخان احساسی بهجز قدرشناسی نسبت به دکترمیلسپودرفاصله سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ الی ۱۳۰۴ شمسی] داشت زیرا میلسپو بابه‌کاربردن نهایت تلاش‌خود، راه رابرای تأسیس بانك ملی در۱۹۲۷ [۱۳۰۶ شمسی] هموارکرد. اما بی‌اعتمادی سردارسپه به خارجیان وآرزوی او برای‌آزادشدن ایران ازحضورخارجیان، بمویژه خشم زیاد وی ازدرنگ وتعلل

میلسپو درتخصیص بودجه ارتش،موجب خاتمه دادن به‌کارمیلسپو گردید ورضاخان ازاین‌بابت خشنود شد. دکترمیلسپوشرافت خاصی درمورد قانونی بودن مسائل مالی داشت ومعتقدبودکه اساس استقرارمؤثر بی‌نیازی مالی ایران‌آنست که مالیه چیان هروزارتخانه جوابگوی خزانه‌داری کل باشند، حتی وزارت جنگ. برسر همین موضوع ونیز به‌خاطراین‌که سردارسپه درخواست می‌کرد نیمی‌از بودجه کشور به امورنظامی اختصاص یابد، زمینه اختلاف بین رضاخان ومیلسپو فراهم شد. دراین مرحله، گروهی به رهبری حسین علاء که طرفدارامریکا بودوقبلاً ازاو نام بردیم، واین گروه دوستان اتحاد ایران وامریکا نامیده می‌شدند، برای رفع اختلاف پادرمیانی کردند ودکترمیلسپو سه سال دیگرنیز درایران باقی ماند. در ژوئیه ۱۹۲۷ [خرداد ۱۳۰۶] مجلس شورای ملی از تجدید اختیارات ویژه میلسپو خودداری کردومأموریت وی درایران خاتمه یافت. معروف است که رضاشاه [درباره میلسپو] گفته‌بودکه درایران تنها یك پادشاه وجوددارد، وجای شکی‌نیست که‌آن شاه خود اوست [نه میلسپو][۲۹]. درژوئیه ۱۹۲۷، مجلس کاری جز تصویب خواسته‌های رضاشاه وبحث درباره طرح‌های اورانداشت.

ایرانیان برای این‌که به امریکائی‌ها نشان دهندکه امریکائی نیز درچشم ایرانیان اجنبی محسوب می‌شود، در۱۹۲۴ [۲۷تیر۱۳۰۳] ایمبری‌کنسول یار جوان سفارت امریکا را دریك ازدحام خیابانی ومذهبی درسال‌های آخرسلطنت قاجاریه به‌قتل‌رساندند.[۳۰] جنبه غیرعادی این ماجرا این بودکه این قتل بانمونه متداول رفتار ایرانیان نسبت به‌خارجیان مغایرت داشت زیرا ایرانیان هرچندکه از خارجیان منزجر باشند ازایراد ضرب نسبت به‌آن‌ها خودداری می‌کنند. ترس ایرانیان ازتلافی وانتقامجوئی در دوران سلطه روس وانگلیس شاید درخود داری ایرانیان از ایذای خارجیان مؤثر بوده است؛ لکن بالاترازهمه، ایرانیان به‌هرکس که میهمان‌آنان باشد احترام قلبی می‌گذارند، فردعادی ایرانی‌آرام وصلح جو و بسیار میهمان نواز است وبه‌ندرت، به‌توهین یاقتل خارجیان دست می‌زند. قتل

گریبایدوف و همکاران اویك استثنا به‌شمار می‌رفت واین اقدام قابل نسبت دادن بـه‌عواطف غیرطبیعی ملتی بود کـه درجنگ بـاروسیه شکست خورده ودرغلیان احساسات مذهبی و تحریکات دربـاری قرارداشت. قتل ایمبری، دومین مورد از کشته شدن یك‌دیپلمات خارجی درپایتخت به‌شمار می‌رود، وشواهدی وجوددارد که حکایت ازاین داردکـه اگرچه ظاهراً یك ازدحام مذهبی وجود داشت، لکن قتل او توسط شخصی بالباس سربازی صورت گرفته است.[۳۱]

به‌ایمبری توصیه‌کرده بودندکـه عکس گرفتن از ازدحام مذهبی دربرابر سقاخانه‌ای که نسبت معجزه به‌آن می‌دادند خطرنـاك نمی‌باشد، که توصیه‌ای بسیار خطرناك بود. ایمبری‌این توصیه را به‌کاربست وبادوربین داخل‌جمعیت شد. حمله به‌ایمبری و کشته شدن او دوحقیقت را بـه‌خـارجیان نشان داد: نخست، این کـه حکومت قاجاریه‌آن‌قدر ضعیف بود که قادر نبود ازتعصب روحانیون ویاعواطف مذهبی مردم ونفرت‌آنان از خارجیان جلو گیری کند. دوم این کـه ادامه حکومت نظامی درپایتخت کاملاً لازم بودتانظم حفظ گردیده ومردم به‌زندگی‌خودبپردازند. شخص سردارسپه از وزیرمختار امریکا به‌خـاطر مـرگ دردنـاك ایمبری عـذر خواهی کرد.

## رئیس‌الوزرایی رضاخان

دراکتبر۱۹۲۳[یازدهم‌آبـان ۱۳۰۲/۱۴ربیع‌الاول۱۳۴۲قمری ] رضاخـان رئیس‌الوزرا شد، و احمدشاه باتعیین ولیعهد به‌عنوان نایب‌السلطنه، عازم‌سفراروپا گـردید ودیگرهرگز بـه‌ایران برنگشت. همچنین درسال۱۹۲۳ مصطفی‌کمال در ترکیه اعلام جمهوری‌کرد، وبه‌نظر می‌رسیدکـه رضاخـان نیزقصد پـایان دادن به‌سلطنت قاجاریه را بااتخاذ رویه مشابه داشته است. هدف رضاخـان این بود که راهی رابرای انقراض سلسله قاجاریه بیابد، اما ناگزیربه احتیاط ودوراندیشی‌بود. افشاگری مطبوعـات [ایران] در مورد هوسبازی‌های احمد شاه درپاریس به‌هیچ

وجه برای ازمیان بردن وفاداری‌هـائی که سلطنت را تحکیم می کرد، کافی نبود. عکسی‌از احمدشاه درپاریس چـاپ شد که کلاه حصیری ولباس سفید به‌تن‌دارد و پیرامونش زنـان زیبا روی هستند.[۳۲] سردارسپه نـا گزیربود برای رسیدن به‌هدف خود نظر مساعد جامعه مذهبی را جلب کند. مشکلاتی که بریتانیا بارهبران شیعه‌در عراق پیداکرد به‌رضاخان کمك نمودتاخود رامدافع‌روحانیت نشان دهد.رضاخان بامجتهدین وعلمائی کـه ازعتبات به‌ایران تبعید شده بودند مهربانی وخوشرفتاری کرد. رضاخان بااین سیاست، احمدشاه را درمیان دومحظورقرارداد، یك‌محظور رعایت سیاست انگلیس ودیگری برانگیختن سوءظن مردم بـراثرعدم حمایت از روحانیون مبارز عتبات بود. حمایت سردارسپه ازرهبران مذهبی یاد شده موجب شد که‌درسال۱۹۲۲ [۱۳۰۲شمسی]ازعتبات شمشیرافتخاری [شمشیرحضرت‌عباس] را علما برای رضاخان فرستادند. رضاخان نیزضیافت بزرگی درخانه‌اش درتهران تدارك دید وعده زیادی ازمردم را دعوت کرد تـاضمن صرف غذا این شمشیررا که به‌کمراوبسته شده بود ببینند.[۳۳] همچنین‌شایع کرد که خواب‌نماشده وحضرت علی(ع) بـه‌اومـأمویت‌آسمانی داده‌است. رضاخـان، جامعه مذهبی را ازطبقات مختلف مردم‌دعوت وازآنان به‌خوبی‌پذیرائی کرد. درهای خانه اودرتهران‌به‌روی این‌میهمانان بازبود وهمواره ازآن‌ها باچلوکباب پذیرائی میشد، واین‌دعوت‌های آشکار سردارسپه درجلب نظرمردم بی‌تأثیرهم نبود.

در این روزهـا سردارسپه همه هنر خود را به‌کار گرفته بود وبه‌شیوه مورد علاقه ایرانیان از مردم پذیرائی می کرد. رهبران جامعه بازرگانی مایـل به‌حمایت از رضاخان بودند زیرا امنیت کافی درکشور برقرار شده بـود که درسال‌هـا قبل سابقه نداشت، وسردارسپه خود را دوست بازرگانان قلمدادمی کرد. یك‌نمایشگاه محصولات وطنی در تهران بـا ابتکار رضا خان گشایش یافت. درایـن نمایشگاه پـارچه‌های پشمی و ابریشمی یزد وکـرمان وکاشان، و قلمکاری‌های اصفهان، و نقره‌سازی شیراز واصفهان، کاشی سازی اصفهان ونطنز وقم وهمدان، وچوب‌های

قیمتی ومحصولات و گل‌ها ومیوه‌ها با کیفیت پیشرفته، نشان داده شد. این نمایشگاه یك موفقیت بزرگ بود.[۳۴]

## زمزمه جمهوریت و مجلس پنجم

درسال ۱۹۲۴ [۲۲بهمن ۱۳۰۲] مجلس پنجم [به‌ریاست مؤتمن الملك پیرنیا] کارخود را آغاز کرد. قبلاً مأمورین رضاخان در استان‌ها درمدت انتخابات بی‌کار ننشستند [ونمایندگان مورد نظر رضاخان را تعیین کردند]، بااین وجود، درمجلس ملیونی بودند که مخالف رضاخان بودند. دربین این مخالفان میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ومیرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالك قرارداشتند که هردو آن‌ها درشمار افراد بسیار برجسته [ونخست وزیران سابق] بودند، اما سرانجام نا گزیر به کنار آمدن با رضاخان شدند. همچنین افرادی مانند سیدحسن تقی‌زاده، دکتر مصدق‌السلطنه، میرزاحسین خان علاء ویك روحانی به‌نام سیدمحمد مساوات (نامبرده جزو دسته سرسخت سیدحسن مدرس نبود) نیز درشمار مخالفان رضاخان قرارداشتند.[۳۵] روحانیون نیرومند اصفهان قبلاً ازمحمودخان امیراقتدار، نماینده نظامی رضاخان در اصفهان، شکست خوردند. انتخاب امیراقتدار در شهری که سردارسپه از روحانیون آنجا واهمه بسیار داشت، اقدام زیرکانه‌ای به‌شمار می‌رفت. محمودخان امیراقتدار پیش‌ازواردشدن به‌خدمت نظام، تحصیلات علوم اسلامی را [دراصفهان] انجام داده وازاین‌رو با زبان روحانیون شهر خودآشنائی داشت. امیراقتدار به‌اقدامات شدید و بی‌رویه علیه روحانیون دست نزد بلکه صرفاً توسل مردم به‌روحانیون را غیرمنطقی توجیه کرد وبدین ترتیب حیطه عمل سیاسی آنان راسلب کرد. سرانجام روحانیون اصفهان دست به‌یك حرکت مهلك زدند: هیأت مالی امریکائی [میلسپو] اقداماتی را برای جلوگیری از فاسد شدن وفروش تریاك آغاز کرده‌بود، که روحانیون اصفهان علیه این تصمیم به‌مبارزه برخاستند و محمودخان امیراقتدار توانست که برای یك بار وبرای همیشه قدرت آن‌ها را درهم بشکند.[۳۶]

هواداران‌سردارسپه درمجلس پنجم به‌عنوان تجدد خواه، معروف وریاست آنان باسیدمحمد تدین بود وبرخی ازتجاربرجسته پول دراختیارآنان‌می گذاردند. مجلس پنجم مواجه بـااحتمال نادیده گرفتن قانون اساسی شد زیراقصد رضاخان آشکارا این بودکه سلسله قاجاریه را منقرض کند درحالی‌که تداوم حکومت این سلسله درقانون اساسی تضمین شده بود. سردارسپه که موفق‌به‌این منظورنشده‌بود شایعه تـأسیس جمهوری را درایران قوت بخشید، وبـااکثریت آرای نمایندگان، فرمانده کل قوا (به‌جای احمدشاه) گردید. به‌دست‌آوردن این مقام پس‌ازبحث‌زیاد بین سردارسپه وبرخی ازنمایندگان صورت گرفت که تنی‌چندازآنان یك شورای خصوصی تشکیل داده ودرمورد مسائل قانون اساسی وافکار عمومی به‌سردارسپه تذکراتی دادند. شایان توجه است کـه دراین گروه، که بـاسردارسپه به‌طور تقریباً مخفیانه درخانه اویا خانه یکی ازاعضای گروه ملاقات کردند، دکترمصدق وحسین علاء نیز بودند. تلاش این گروه روشنفکر وآزادیخواه این بودکـه سردارسپه را راهنمائی کنند تاقانون اساسی رازیرپـا نگذارده تابه‌جان مردم‌آسیبی نرسد. بدون شك اعضای این گـروه دارای انگیزه‌هـای شخصی بودندکه ازنوع خودپسندانه نبود، بلکه ناشی از احترام به‌نهادهای مستقروحفظ حتی‌الامکان سلطنت قـاجاریه به‌شمار می‌رفت، مثلاً شخص مصدق نیزبه‌لحاظ قـرابت خونی ازاین سلسله بود. مایه‌تعجب‌اینجاست که مصدق‌به‌عنوان یك‌حقوقدان‌باتفسیرقانون اساسی‌به‌رضاخان امکان داد تـابه‌عنوان فرمانده کل قوا تعیین شود. دکترمصدق اظهارنظر کردکـه قانون اساسی به‌مجلس اختیارداده است تادربرخی اوضاع واحوال فرماندهی کل قوا را به‌شخص مورد نظرخود واگذارنماید.[۳۷]

دراین ضمن، شعرا را مأمور کردند تابه‌سرودن اشعاری دروصف‌جمهوری، بپردازند.[۳۸]سردارسپه پیش‌ازآغازسال‌نو ایرانی در۲۱مـارس۱۹۲۴ [اواخراسفند ۱۳۰۲] اعلام داشت کـه مـایل است به‌عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شود. اعلام این موضوع بـه‌خـاطر این بودکـه ازبرگزاری مراسم سلام نوروزی در

حضور محمدحسن میرزای ولیعهد ونایب‌السلطنه جلو گیری کند، ودر این کارهم موفق شد، لکن موفق به‌اعلام جمهوری نگردید.

همان گونه که رضاخان برای تأسیس جمهوری درایران شتاب به‌خرج می‌داد، مخالفت‌های جدی علیه اوونیزعلیه این فکرصورت می گرفت، بطوری که عده زیادی ازمردم درجشن‌ارتش شرکت نکردند، واین موضوع درزمانی بود که هنوز ناکامی رضاخان آشکارنشده بود. درسوم مارس۱۹۲۴[اوایل اسفند۱۳۰۲] پارلمان ترکیه خلافت عثمانی را منقرض کرد وبه‌نقش روحانیون ترك درحیات کشورخاتمه داد. هرچندکه روحانیون ترك سنی‌مذهب بودند ونه‌شیعی مذهب، که اکثریت ایرانیان پیروآن هستند، بااین وجود، این موضوع برای روحانیون ایران وعده زیادی ازمردم زنگ خطری به‌شمارمی‌رفت. فکرتأسیس جمهوری‌این تصور را درذهن روحانیون به‌وجودآوردکه مزایای اقتدار روحانیت را ازدست خواهند داد. رضاخان که مخالفت روحانیون رابارياست جمهوری خودپیش‌بینی می کرد، بازرنگی رفتار کرد: شتابان راهی قم‌شد وپس‌ازمشورت باروحانیون قم، اعلامیه‌ای‌صادرشدکه تأسیس جمهوری مغایرباموازین‌اسلامی می‌باشد. این‌حرف کاملاً بی‌ربط بود، اما سیاست زیرکانه‌ای ازجانب رضاخان به‌شمار می‌رفت.

بالاخره رضاخان پس‌ازدیدارهای بسیار بانمایندگان مجلس درخانه شهری وخارج از شهرش، ودرپی یك گردهم آئی بزرگ درمنزل شهریش، نمایندگان مجلس راترغیب کرد تا سندی را امضا نمایندکه رضاخان فرمانده کل‌قوا شود و بدین‌ترتیب عنوان نیمه سلطنتی والاحضرت (His Hichness) را به‌خود اختصاص داد.

پیش‌از این‌کامیابی، رضاخان به‌حسن‌میرزای ولیعهد بی‌اعتنائی می کرد، چه‌برسدبه‌این‌که عنوان فرمانده کل قوا را هم داشته باشد. هدف نهائی رضاخان تغییر قانون اساسی وانتقال سلطنت به‌خود ووارثانش بود.

## انقراض سلسله قاجاریه

مجلس دریك‌مدت زمان قابل‌توجه، کاری جزتصویب‌اقداماتی نکرد که‌قبلاً رضاخـان درباره‌آن تصمیم گرفته بود، واینك‌آن روز فرا رسیده بود کـه مجلس سلطنت اورا نیزتصویب کند. عناوین قـاجاریه [الدوله ـ السلطنه وغیره] ازسوی سردارسپه لغوشد، واین عمل به‌نوبه خود نوعی توهین به‌پادشاه غایب بود که این عناوین رااعطاکرده وقانوناً خود می‌بایست‌آن‌را لغو کند.

سردارسپه نام‌خانوادگی پهلوی‌را گرفته بود.[۳۹] سلسله جدیدمی‌بایست‌نامی داشته باشد که یادآور عظمت‌های باستانی ایران دردوران پیش ازاسلام باشد.

احمد شاه در۳۱ اکتبر۱۹۲۵[اوایل‌آبان۱۳۰۴] ازسلطنت خلع شد ودر۱۲ دسامبر۱۹۲۵[۲۱آذر۱۳۰۴] مجلس موسسان به‌سلطنت‌رضاخان رأی داد، درحالی که فقط چهاررأی مخالف وجود داشت وتعدادی ازنمایندگان غایب بودند وطبعاً نظرات‌آنـان هرگز روشن نشد. نزدیك به۳۰ رأی ممتنع و۱۱۵ رأی موافق داده شد. تقدیرچنین بود که چهار نماینده‌ای که دل‌وجرأت به‌خرج دادند و بـاسلطنت رضاخان مخالفت‌کردند همگی آنان، به‌استثنای یك نفر، نقش مهمی را درحیات کشورودرآینده ایفاکنند. به‌جزحسین‌علاء (که در۱۹۶۴در گذشت/۱۳۴۳شمسی) ویحیی دولت‌آبـادی که درجه شناخت ودرستکاریش کمتر ازسایـرین نبود، بقیه آن‌ها در۱۹۶۵[۱۳۴۴] زنده‌هستند.[۴۰] این‌چهارنفرعبارت بودنداز تقی‌زاده، حسین علاء، مصدق‌السلطنه‌ویحیی‌دولت‌آبادی. هریك ازآن‌هاازتریبون مجلس‌سخنرانی کوتاهی کردند. دکترمصدق درسخنرانی خود گفت: «وجود سردارسپه دراین‌مقام کـه هست، یعنی ریـاست وزرا، برای مملکت سودمند است، امـا اگرشاه شد، بموجب قانون، دیگرمسئولیت نخواهد داشت واستفاده‌ای کـه اکنون مملکت از ازوجود اومی‌کند، دیگرنخواهدکرد، مگرآنکه بعدازرسیدن بمقام سلطنت بـاز هم بخواهند وزیرمسئول هم‌بوده بـاشندکه این بااساس مشروطیت منافی است و چنین حکومت درهیچ‌کجا وجود ندارد....»[۴۱]

# توضیحات فصل شانزدهم

۱ــ کابینه سید ضیاء در روز چهارشنبه۳اسفند ۱۳۰۰ شمسی نامه‌هیأت دولت را درباره لغو قرارداد۱۹۱۹، ازطریق وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس درتهران کرد. سفارت انگلستان، ظرف یکی دوروز بالغواین قرارداد موافقت‌کرد. درتاریخ ۷ اسفند ۱۳۰۰، سیدضیاء با انتشار بیانیه‌ای خبرلغو این قرارداد را در داخل‌کشور اعلام‌کرد. درمورد متن‌این اعلامیه وتحلیل‌آن نگاه‌کنیدبه:
حسین مکی: تاریخ‌بیست ساله‌ایران، جلداول،کودتای۱۲۹۹، صفحات۳۱۱ــ۳۰۳ ــ مترجم

۲ــ مشکل اصلی‌درامضای قرارداد، حضورنیروهای بلشویك درایران ودرخواست مکررشوروی برای‌خروج نیروهای انگلیسی‌ازایران‌بودکه روس‌های سفیدرا زیرحمایت خودگرفته بودند. دراین میان، دولت ایران تلویحاً شرط امضای قرارداد باشوروی را خروج نیروهای بلشویك وعدم حمایت‌آنان ازافرادکوچك خان می‌دانست ــ مترجم

۳ــ نویسنده‌کتاب خلاصه‌ورئوس مطالب قراردادرا آورده است، لذا،نظربه‌اهمیت این قرارداد، ترجمه رسمی‌آن به‌طورکامل‌آورده می‌شود، تا اصول قرارداد برطبق متن فارسی‌آن حفظ شده باشد. مطالب داخل‌کروشه[ ] ازمترجم وصرفاً برای معنای‌کلمات قدیمی است‌که امروزه دیگرمتداول نیست. منظورازفصل، درزبان‌کنونی حقوق‌بین‌الملل، ماده است ــ مترجم

۴ــ قریه فیروزه،که درشمال خراسان واقع است، برخلاف عهدنامه ازسوی شوروی به‌ایران تحویل داده نشد ــ مترجم

۵ـ قرارداد ۱۹۲۱، پس‌ازپیروزی انقلاب اسلامی وسقوط رژیم پهلوی، ازطرف دولت ایران لغو گردید ـ مترجم

۶ـ بانك‌تجارت ایران وروس، پس‌ازپیروزی انقلاب اسلامی، ودراجرای‌سیاست ملی‌کردن‌کلیه بانك‌ها، ملی گردید وامور آن به‌بانك ملی واگذارشد ـ مترجم

۷ـ با توجه بداهمیت این جوابیه، متن‌آن (به‌نقل‌ازحسین‌مکی درجلد اول تاریخ بیست ساله ایران) درزیر می‌آید:

## جوابیه سفارت شوروی به‌وزارت امورخارجه

مورخ ۲۰قوس ۱۳۰۰

**آقای وزیرامورخارجه**

درجواب مراسله محترمه مورخه ۲۰قوس هذاالسنه جناب مستطاب عالی، باکمال احترام توضیحاً زحمت افزاست‌که مقصوداز مواد ۵و۶ قراردادما، فقط در صورتی‌است که شروع به‌عملیات ومبارزه مسلحانه برضد روسیه وجمهوری‌های شوروی متحده با او ازطرف طرفداران رژیم واژگون شده یا یاران‌آنها دربین دول خارجی، آنهائی‌که به‌غیرازکمك نمودن به‌دشمنان جمهوری‌های‌کارگران ودهاقین، می‌توانند به‌بهانه یا همچنین جبراً قسمتی ازخاك ایران راتصرف نموده ودرآنجا محلی‌برای حملات مستقیمه خود یابوسیله قوای ضد انقلابیون به‌جمهوری‌های شوروی ویابخود روسیه حمله‌نمایند، تشکیل داده شودکه بهیچوجه مبارزه شفاهی وادبی با رژیم شوروی ازطرف دستجات فراریان روسیه تاحدی‌که معمولادربین دودولت دوست اجازه داده میشود،درموادمزبوره درنظرگرفته نشده است. ولی درخصوص مواد۱۳ و۲۰ وهمچنین ماده۳،آنجائی‌که بقول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی درتعیین قرارداد۱۸۸۱مختصراشتباهی رخ داده‌است، دوستدار بدون تزلزل وبطوری‌که بدواً هم اظهار می‌نمود، **دولت دوستدار بانهایت احساسات صادقانه نسبت به‌ملت ایران هیچوقت سدغیرلازمی را درطریق ترقی وتعالی ایران درنظر نداشته**، وخود دوستدار برطبق‌این احساسات، باکمال میل‌مشروط به‌محفوظ ماندن‌مناسبات دوستانه‌کاملةالوداد بین‌دولتین‌حاضراست درمذاکرات راجع به‌تغییر مواد فوق‌الذکر وقسمت‌های علیحده درمواد، به‌میل دولت ایران وبرطبق منافع‌روسیه مساعدات لازمه رابعمل‌آورد، پس‌ازاین اظهار، دوستدار منتظراست‌که‌دولت متبوعه جناب مستطاب عالی‌ومجلس شورای ملی‌درنزدیکترین اوقات، قرارداد رابطوری

که درمراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده به‌تصویب برسانند. با تقدیم احترامات...»

**نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه درایران ـ رتشتین**

با توجه به‌ذکر کلمه «غیرلازم» درعبارات بالا،که به‌شوروی امکان می‌داد در مواردلازم علیه‌ایران دست به‌اقدام‌زند، طی مذاکرات شفاهی‌باوزیرمختار شوروی،کلمه «غیرلازم» ازعبارت مشخص شده حذف گردید ـ مترجم

۸ـ روابط خارجی ایالات متحده، جلددوم، ۱۹۲۱، صفحه۶۳۳ ـ نویسنده

۹ـ ظاهراً اشاره نویسنده به‌حسین علاء است ـ مترجم

۱۰ـ در روزچهارم رمضان‌سال ۱۲۹۹، سفارت شوروی اعلامیه‌ای منتشر کرد که عصرهای جمعه باغ پارك اتابك (محل فعلی سفارت شوروی) برای گردش وتفریح عموم مردم بازاست. دراولین جمعه، حدود ۵۰۰ نفرازمردم تهران برای گردش به‌آنجا رفتند. دولت‌برای‌جلوگیری ازرفتن مردم‌به‌سفارت شوروی، اعلامیه‌ای‌ازسوی مجلس منتشر کرد واعلام داشت‌که باغ بهارستان درروزهای جمعه وتعطیلات برای گردش مردم‌آماده است ـ مترجم

۱۱ـ نصرالله‌سیف‌پورفاطمی، همان منبع یادشده، صفحه ۲۸۹ ـ نویسنده

۱۲ـ دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:ملك‌الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۶۲ـ۳۶۰ ـ مترجم

۱۳ـ دراین زمینه نگاه‌کنیدبه :
حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول،کودتای۱۲۹۹،صفحه۲۹۹ـ مترجم

۱۴ـ سرگردژاندارم مسعودکیهان درسمت وزیرجنگ بااشکالتراشی‌های‌سرهنگ قزاق،رضاخان روبروبود. وی به‌ناچار استعفاکرد، اما استعفایش پذیرفته نشد. لکن مدتی بعدازکارکناره جست ورضاخان‌که رئیس بریگاد قزاق بود به‌وزارت جنگ رسید و مسعودخان‌کیهان به‌سمت وزیرمشاور درکابینه باقی ماند. سیدضیا مایل‌نبود وزارت‌جنگ به‌دست رضاخان بیفتد زیرا ازاندیشه‌های او به‌خوبی‌آگاه بود ـ مترجم

۱۵ـ رضاخان دستوربازداشت سیدضیاء را درقزوین داد، اما احمدشاه مانع‌این کارگردید ـ مترجم

۱۶ـ درمورد علل سقوط کابینه سیدضیاء، نظرات نسبتاً متفاوتی وجود دارد، که‌در منابع زیر آمده است:

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی‌ایران، صفحات۱۰۶ـ۹۲

عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم، صفحات ۳۶۳ـ۳۵۶

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات۲۵۱ـ۲۴۲

حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول، صفحات ۴۰۵ـ۳۸۳ ـ مترجم

۱۷ـ قوام، کابینه خودرا در۱۷جوزا (خرداد)۱۳۰۰ (۴ژوئن۱۹۲۱ /۲۷رمضان ۱۳۳۹) درقصرفرح‌آباد به‌احمدشاه معرفی کرد ـ مترجم

۱۸ـ کلنل محمد تقی‌خان پسیان ازافسران وطن دوستی بودکه شهامت خود را در جریان‌مهاجرت به‌کرمانشاه نشان‌داد وازمحبوبیت بسیار در بین مردم‌مشهد برخوردار بود. درمورد علل اختلافات پسیان وقوام‌السلطنه ، اهداف سیاسی پسیان وچگونگی کشته شدن وی نگاه کنید به:

علی‌آذری: کلنل محمد تقی خان پسیان

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، صفحات ۲۷۷ـ۲۶۷

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات ۱۶۲ـ۱۴۰

حسین مکی: تاریخ بیست‌ساله ایران، جلداول، صفحات ۴۹۶ـ۴۵۵ ـ مترجم

۱۹ـ *D. N. wilber* ، ایران معاصر، لندن،۱۹۳۶،صفحه۷۲ ـ نویسنده

۲۰ـ ریچارد(دیك)وتینگتون (*Dick whittington*) [۱۴۲۵ـ۱۳۸۵]بازرگان انگلیسی که سه‌بارشهردار لندن شد ـ مترجم

۲۱ـ مصطفی فاتح، اوضاع اقتصادی ایران،لندن،۱۹۶۲، صفحات۴۳ـ۴۲ ونیز، نصرالله‌سیف‌پورفاطمی، منبع یادشده، صفحات۳۰۳ به‌بعد ـ نویسنده

۲۲ـ ایمبری درسقاخانه بازارچه شیخ‌هادی تهران، هنگامی‌که بادوربین خود سرگرم‌گرفتن عکس از ازدحام مذهبی مردم بودبه‌قتل رسید ـ مترجم

۲۳ـ طبق نوشته دائرةالمعارف امریکانا دربارهٔ پرزیدنت هاردینگ ـ جلد۱۳، صفحه۷۰۰ـ درماه مه۱۹۲۱ دوستان هاردینگ وی راترغیب‌کردند تا برخلاف موازین قانون اساسی دستور بدهدکه برخی ازذخایرنفت نیروی دریائی ازستاد نیروی دریائی

بـه‌وزارت کشور انتقال یـابد. درپی این دستور، *Fall*، وزیر کشور امریکا ذخیره نفت *Elk Hills* رابه *E. L. Doheny* وذخیره نفت منطقه *Teapot Dome* رابه‌سینکلر اجاره داد. هرگز معلوم نشدکه آیا هاردینگ دراین کلاهبرداری علیه دولت دست داشت یا این‌که قربانی دوستان خود شد. تحقیقات بعدی نشان دادکه وزیرکشور امریکا مبلغ ۱۰۰/۰۰۰دلار از*Doheny* و۲۳۳/۰۰۰ دلار ازسینکلر رشوه گرفته بود. وزیرکشور امریکا ودونفرمزبور سرانجام به‌زندان افتادند ــ مترجم

۲۴ــ موضوع واگذاری نفت شمال به‌امریکائی‌هـا دربرخی کتاب‌ها مـانند پنجاه سال‌نفت ایران، تألیف مصطفی‌فاتح، موردتحلیل قرارگرفته وحسین‌مکی درجلداول‌تاریخ بیست‌ساله ایران، به‌شرح ماجراپرداخته است. باتوجه‌به‌دومنبع‌مزبور، وسایرمنابع‌موجود نزد مترجم، خلاصه جریان‌آن به‌شرح زیر است:

محمدولیخان خاعت‌بری (نصرالسلطنه)، درسال۱۳۱۳قمری اجازه استخراج نفت را درتنکابن،کجور وکلارستاق مازندران طبق فرمـانی ازناصرالدین شاه به‌دست‌آورد. وی درسال۱۳۳۴قمری (۱۲۹۴/۱۹۱۶شمسی)قراردادی با خوشتاریا، تبعه‌روس، برای استخراج وبهره‌برداری ازمنابع نفت مزبور امضاکرد، وطبق قرارداد امتیازخود را به‌او واگذارکرد. چون‌درزمان امضای این‌قرارداد مجلس‌شورای ملی‌تعطیل بود،لذابه‌تصویب مجلس نرسید. درهمان سال، براثرفشار روسیه تزاری، امتیاز استخراج نفت وگازطبیعی وقیر وموم درسراسر گیلان ومازندران وگرگان به‌مدت۷۰سال به‌خوشتاریا واگذار و سه ناحیه تنکابن وکجور وکلارستاق ازحوزه قرارداد مستثنی شد. پس‌ازامضای قرارداد در جمادی‌الاوی۱۳۳۴، رژیـم تزاری روس سقوط کـرد وبلشویک‌هـا برسرکار آمدند. لذا خوشتاریا برای فروش امتیازخود به‌اروپا رفت وسرانجام، شرکت نفت ایران وانگلیس آن را به‌مبلغ یکصد هزارلیره خریداری وشرکت تابعه‌ای به‌نام «شرکت‌های نفت شمال ایران» با سرمایه سه‌میلیون لیره تأسیس‌کرد. دراین زمان مشیرالدوله با ارسال یادداشتی به‌سفارت انگلیس قرارداد خوشتاریا را استعماری و بـاطل دانست. دراین ضمن امریکا بـه‌حمایت ازایران برخاست وازطریق حسین‌علاء وزیرمختار ایران در واشنگتن‌آمادگی خود را جهت به‌عهده‌گرفتن امتیازنفت شمال ابرازداشت. سه‌ماه پیش ازکودتای۱۲۹۹، نماینده شرکت‌نفت ایران وانگلیس برای مذاکره درباب قرارداد نفت خوشتاریابه‌ایران آمدکه با اعتراض شدیدآمریکا مواجه شد. پس‌ازانجام‌مذاکرات بین شرکت استاندارد اویل وسفارت ایران درواشنگتن، قرارداد اعطای امتیاز نفت‌شمال بـه‌شرکت استاندارد اویل درجلسه مورخ۲۱ ربیع‌الاوی ۱۳۴۰قمری (۳۰آبـان۱۳۰۰) درمجلس به‌تصویب

رسید. شوروی وانگلستان بلافاصله به‌این قرارداد اعتراض کردند که بی‌نتیجه‌ماند. انگلیسی‌ها که از اعتراض خود طرفی نبسته بودند به‌مذاکره باامریکا پرداختند و به‌نوعی توافق‌رسیدند. مجلس شورای‌ملی دریکی‌ازجلسات شوال ۱۳۴۰ قمری(۲۵ خرداد۱۳۰۱) مواد اول وپنجم قانون اعطای امتیاز معادن نفت شمال را اصلاح نمود. باتصویب این اصلاحیه، رقابت بین شرکت‌های نفتی امریکائی برای استخراج نفت شمال ایران آغاز شد. ازیك سوانگلستان ازشرکت استاندارد اویل‌حمایت می‌کرد، وازسوی دیگرشوروی ازشرکت سینکلر. زیرا، سینکلرکه درشماردوستان پرزیدنت هاردینگ بود به‌روس‌ها وعده شناسائی‌شوروی ازسوی امریکاراداده‌وقراردادی نیزباشوروی‌درموردبهره‌برداری ازمنابع نفت‌آن‌کشورامضاکرده بود. فوت هاردینگ، وبرملاشدن ماجرای *Teapot Dome* سبب شدکه شوروی قراردادش را باسینکلر لغوکند. بااین وجود مجلس درآذر ماه ۱۳۰۲ (دسامبر۱۹۲۳) به‌دولت اجازه داد تاباسینکلرقراردادی ببندد ودراین بین ماجرای قتل‌ایمبری پیش‌آمد. حقیقت‌این‌است‌که دراین شرایط حساس‌زمانی، موفقیت شرکت‌های نفتی امریکائی‌بدون زدوبند سیاسی با انگلیس وکنارآمدن‌با شوروی امکان پذیرنبود ــ مترجم

۲۵ــ عبدالله‌خان امیر طهماسب یاسرلشگر طهماسبی مورد اطمینان رضاخان نبود. لذا باوعده و وعید اورا ازآذربایجان به‌تهران‌آورد وبعدهاسمت وزیرجنگ رابه‌اوداد. عبدالله خان امیرطهماسب‌کتابی درباره سرگذشت رضاخان نوشت‌که معروف است. وی درهنگام بازدید ازمنطقه لرستان ظاهراً به‌دست چند لر مسلح به‌قتل رسید. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست‌ساله ایران، جلدسوم، صفحه۴۵۷ به‌بعد ــ مترجم

۲۶ــ شیخ‌خزعل‌ازمدت‌ها پیش‌به‌عنوان سرحددارخوزستان‌محسوب می‌شد وروابط نزدیکی باانگلیسی‌ها داشت‌که ناشی ازوجود ذخایرنفتی دراین استان بود. پس‌از این‌که نگرانی دولت انگلستان ازتأسیسات نفتی جنوب برطرف شد، انگلیسی‌ها سلطه رضاخان برشیخ خزعل‌راباسیاست خود مغایرندانستند. روابط نزدیك شیخ‌خزعل بامدرس واحمدشاه سبب شدکه رضاخان به‌بهانه عدم پرداخت مالیات ازسوی شیخ خزعل وناامنی در این‌استان به‌آنجا لشگربکشد. انگلیسی‌ها ازشیخ حمایتی نکردند. وی سرانجام تسلیم شد وبه‌تهران‌آورده شدوظاهراً به‌مرگ طبیعی،چندسال‌بعددرگذشت.دراین زمینه‌نگاه‌کنیدبه:

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، فصل‌های۳۴و۳۵

حسین مکی: تاریخ بیست ساله‌ایران، جلدسوم، صفحات۱۶۳ به‌بعد ــ مترجم

۲۷ـ اشاره نویسنده به تحولات شوروی پس از مرگ لنین، یعنی درگیری استالین و تروتسکی، واقدامات سرکوب داخلی مخالفان توسط استالین و پیاده کردن سیاست اقتصادی صنعتی کردن شوروی ازسوی وی می باشد ـ مترجم

۲۸ـ عشقی در بامداد روز دوازدهم تیر ۱۳۰۳ در خانه مسکونی اش در جنب دروازه دولت (سه راه سپهسالار، کوچه قطب الدوله) هدف گلوله دو مرد ناشناس قرار گرفت و به شهادت رسید. شهادت عشقی را به انتشار روزنامه «قرن بیستم» و مخالفت شدید ش با دولت و رضاخان نسبت داده اند. در این زمینه نگاه کنید به:

علی اکبر مشیر سلیمی: کلیات میرزاده عشقی، صفحات ۱۲ به بعد ـ مترجم

۲۹ـ اصلاح نظام مالی ایران در زمان وزارت مالیه دکتر مصدق پی ریزی شد. لکن وی به دلیل اختلاف نظر با سردار سپه در مورد بودجه نظامی استعفا کرد. قوام السلطنه در اجرای اصلاحات مورد نظر مصدق از مورگان شوستر خواست که مجدداً به ایران بیاید. اما وی نپذیرفت، و با معرفی شوستر، دکتر میلسپو در رأس یك هیأت مالی به ایران آمد. در مورد مأموریت میلسپو در ایران نگاه کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم و سوم

یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم

عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم ـ مترجم

۳۰ـ ایمبری در ۸ ژوئیه ۱۹۲۴، یعنی سه روز پس از ترور عشقی، به قتل رسید ـ نویسنده

توضیح مترجم: قتل ایمبری ۲۷ تیر ۱۳۰۳ و ترور عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ صورت گرفت.

۳۱ـ درمورد ماجرای ایمبری نگاه کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، صفحات ۹۶ـ۹۲

یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۶۶ـ۲۶۵ ـ مترجم

۳۲ـ این عکس در صفحه ۱ کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، نوشته ملك الشعرای بهار، چاپ شده است ـ مترجم

۳۳ـ در روز سیزدهم تیر ۱۳۰۲ از طریق تلگراف به ایران خبر رسید که متجاوز از سی تن از علمای طراز اول و مجتهدین شیعه در عراق، از جمله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی و شیخ عبدالکریم عراقی سلطان آبادی و خالصی به امر دولت عراق و بریتانیا

به‌ایران تبعید شده‌اند. علت اختلاف ازاین موضوع سیاسی نشأت می‌گرفت که ملیون و مذهبیون عراق، وازجمله علمای شیعه، باسلطنت امیر فیصل وقیمومیت انگلستان برعراق مخالف بودند وبه‌مبارزه باانگلستان ورژیم عراق پرداختند وشرکت مردم‌درانتخابات‌را حرام اعلام‌کردند. بعداز رسیدن این خبربه‌ایران، علمای تهران مجالسی تشکیل دادند و خواستار اقدامات وزارت خارجه دراین زمینه واستقبال از علما شدند. دراین بین، شاه به‌علت محظور رعایت سیاست انگلستان‌کوتاهی‌کرد، وبرعکس رضاخان فوراً با علمای تهران تماس‌گرفت وبه‌حمایت ازآنان پرداخت. بالاخره وزیر امور خارجه وقت (دکتر مصدق) با انجام مذاکرات سیاسی زمینه بازگشت علما رابه‌عراق فراهم‌کرد. هنگامی‌که علما عازم‌عراق بودند، سردارسپه یکی از صاحب منصبان ارشد نظام را به‌اتفاق علما به‌عراق فرستاد. علما نیزشمشیرحضرت عباس را برای رضاخان به‌عنوان سپاسگذاری فرستادند. رضاخان نیز تدارك میهمانی بزرگی دید واین شمشیر رابه‌کمرخودآویزان‌کرد تاهمه مردم‌آن را ببینند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۶۰-۳۵۲

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۹۲-۲۸۹ ـ مترجم

۳۴ـ مسئول این نمایشگاه،یك‌آلمانی، ومحل‌آن درتکیه دولت بود. نمایشگاه را محمد حسن میرزای ولیعهد (نایب‌السلطنه) افتتاح‌کرد. درمورد اهمیت این نمایشگاه نگاه‌کنید به:

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۳۰۳-۳۰۲ ـ مترجم

۳۵ـ ترکیب دسته بندی نمایندگان مجلس طبق نوشته دولت‌آبادی (جلد چهارم صفحه ۳۱۰ به‌بعد) به‌ترتیب زیر بود:

ملیون: مؤتمن‌الملك‌پیرنیا ـ مستوفی‌الممالك ـ تقی‌زاده ـ مصدق ـ حسین علاء ـ سید محمدرضا مساوات

هیأت علمیه:۱۵نفر به‌ریاست سیدحسن مدرس

سوسیالیست‌ها: به‌ریاست سلیمان میرزا (محسن) اسکندری.

تجدد خواه: طرفداران سردارسپه با تعداد ۶۰ الی ۷۰ نفرکه دراکثریت بودند ـ مترجم

۳۶ـ حاج شیخ‌نورالله (فرزند آقانجفی) دراین زمان ریاست علمای اصفهان را به‌عهده داشت. امیراقتدارکه خود قبلا جامه‌روحانیت به‌تن داشت با اتخاذ سیاست مدارا

کردن بامردم ـ برای آن‌که به‌روحانیون متوسل نشوند ـ عدم پذیرفتن توصیه‌ها ودخالت روحانیون درامور، بمبارزه باآنان می‌پردازد. دراین ضمن، مسأله‌تحدید تریاك به‌اصفهان می‌رسد. طرفداران کشت تریاك درتلگرافخانه‌ها متحصن شده وبه‌مجلس چهارم شکایت می‌کنند. روحانیون مانند ملاحسین فشارکی به‌همراهی هوا داران خود به‌خیابان‌ها می‌ریزندوامیراقتدارکه مترصد فرصت بودباقوای نظامی‌آن‌هارا پراکنده می‌سازد. حاج شیخ نورالله به‌مشهد، وملاحسین فشارکی وسیدالعراقین به‌قم می‌روند. دراین زمینه نگاه کنید به:

یحیی دولت‌آبادی: حیات‌یحیی، جلدچهارم، صفحات۲۹۶ـ۲۹۲ ـ مترجم

۳۷ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به‌تحلیل سیاسی جالب ومنطقی یحیی دولت‌آبادی (جلد چهارم، فصل‌های۳۳ و۳۴)، وشرح حسین‌مکی ازجریان آن درجلد سوم تاریخ بیست ساله ایران (صفحه۳۳۰ به‌بعد) ـ مترجم

۳۸ـ نگاه‌کنید به:حسین مکی، تاریخ‌بیست‌ساله ایران، جلددوم، صفحه۵۶۱ به‌بعد ـ مترجم

۳۹ـ پهلوی نام خانوادگی میرزا محمود پهلوی بودکه براثر تهدید ازنام خانوادگی خود صرف نظرکرد وبه‌محمودمحمود معروف شد. وی نویسنده‌کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس می‌باشد ـ مترجم

۴۰ـ دولت‌آبادی درتاریخ۴آبان ماه ۱۳۱۸، حسین علاء در ۱۳۴۳، دکترمصدق در۱۳۴۶، وتقی‌زاده نیزدرهمین ایام در گذشته است ـ مترجم

۴۱ـ درمورد مذاکرات مجلس پنجم درمورد انقراض سلسله قاجاریه و انتقال سلطنت به‌رضاخان، شرح تفصیلی موضوع درمنابع زیر آمده است:

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، فصل سی‌وهشتم

حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم.

عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلدسوم، صفحات ۵۳۲ـ۵۱۴ ـ مترجم

# ضمائم

نخست‌وزیران ووزیران امورخارجه ایران
نمایندگان سیاسی ایران درروسیه وانگلستان
نمایندگان سیاسی انگلستان ومأموریت‌هایشان درتهران
اسناد ومدارک

## اسامی نخست‌وزیران ایران در دوره قاجاریه

| | |
|---|---|
| ۱ـ سپه‌سالار اعظم | ۱۲۸۸ـ۱۲۹۰ شمسی |
| ۲ـ مستوفی‌الممالك | ۱۲۸۹ » |
| ۳ـ سپه‌سالار اعظم | ۱۲۸۹/۱۲/۲۰ » |
| ۴ـ صمصام‌السلطنه | ۱۲۹۰/ ۳/۱۴ » |
| ۵ـ علاءالسلطنه | ۱۲۹۱/۱۱/ ۱ » |
| ۶ـ مستوفی‌الممالك | ۱۲۹۳/۱۲/۲۰ » |
| ۷ـ مشیرالدوله | ۱۲۹۳/۱۲/۲۴ » |
| ۸ـ عین‌الدوله | ۱۲۹۴/ ۲/۱۰ » |
| ۹ـ مستوفی‌الممالك | ۱۲۹۴/ ۵/۱۲ » |
| ۱۰ـ فرمانفرما | ۱۲۹۴/۱۰/۱۹ » |
| ۱۱ـ سپه‌سالار اعظم | ۱۲۹۴/۱۲/۱۴ » |
| ۱۲ـ وثوق‌الدوله | ۱۲۹۵/ ۶/ ۹ » |
| ۱۳ـ علاءالسلطنه | ۱۲۹۶/ ۳/ ۸ » |

| | |
|---|---|
| ۱۴- عین‌الدوله | ۱۲۹۶/ ۸/۲۸ شمسی |
| ۱۵- مستوفی‌الممالک | ۱۲۹۶/۱۰/ ۷ » |
| ۱۶- صمصام‌السلطنه | ۱۲۹۷/ ۲/ ۸ » |
| ۱۷- وثوق‌الدوله | ۱۲۹۷/ ۵/۱۱ » |
| ۱۸- مشیرالدوله | ۱۲۹۹/ ۴/۱۰ » |
| ۱۹- سپه‌سالار اعظم | ۱۲۹۹/ ۸/ ۵ » |
| ۲۰- سیدضیاءالدین طباطبائی | ۱۲۹۹/۱۲/ ۳ » |
| ۲۱- قوام‌السلطنه | ۱۳۰۰/ ۳/۱۴ » |
| ۲۲- مشیرالدوله پیرنیا | ۱۳۰۰/۱۱/ ۳ » |
| ۲۳- قوام‌السلطنه | ۱۳۰۱/ ۳/۱۷ » |
| ۲۴- مستوفی‌الممالک | ۱۳۰۱/۱۱/۲۶ » |
| ۲۵- مشیرالدوله پیرنیا | ۱۳۰۲/ ۳/۲۶ » |
| ۲۶- سردارسپه | ۱۳۰۲/ ۸/ ۶ » |
| ۲۷- محمدعلی‌فروغی (کفیل نخست‌وزیری) | ۱۳۰۴/ ۸/۱۱ » |

## اسامی وزیران امور خارجه ایران در دوره قاجاریه

| | |
|---|---|
| ۱ـ میرزا عبدالوهاب‌خان معتمدالدوله نشاط | ۱۱۹۸–۱۲۰۳ شمسی |
| ۲ـ حاجی‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) | ۱۲۰۳–۱۲۱۳ » |
| ۳ـ حاجی‌میرزا مسعودخان انصاری | ۱۲۱۳–۱۲۲۰ » |
| ۴ـ حاجی‌میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) | ۱۲۲۰–۱۲۲۵ » |
| ۵ـ حاجی‌میرزا مسعودخان انصاری | ۱۲۲۵–۱۲۲۹ » |
| ۶ـ میرزامحمدعلی‌خان شیرازی | ۱۲۲۹–۱۲۳۱ » |
| ۷ـ میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملك | ۱۲۳۱–۱۲۵۱ » |
| ۸ـ حاجی‌میرزاحسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) | ۱۲۵۱–۱۲۵۹ » |
| ۹ـ میرزاسعیدخان موتمن‌الملك | ۱۲۵۹–۱۲۶۲ » |
| ۱۰ـ میرزامحمودخان ناصرالملك | ۱۲۶۲–۱۲۶۴ » |
| ۱۱ـ میرزایحیی‌خان مشیرالدوله | ۱۲۶۴–۱۲۶۶ » |
| ۱۲ـ میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله | ۱۲۶۶–۱۲۷۵ » |
| ۱۳ـ شیخ‌محسن‌خان مشیرالدوله | ۱۲۷۵–۱۲۷۸ » |

۱۴- میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی ۱۲۷۸-۱۲۸۵ شمسی
۱۵- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه بهمن ۱۲۸۵ تا شهریور ۱۲۸۶ »
۱۶- میرزا جوادخان سعدالدوله شهریور ۱۲۸۶ تا مهر ۱۲۸۶ »
۱۷- میرزا حسن‌خان مشیرالدوله آبان ۱۲۸۶ تا اردیبهشت ۱۲۸۷ »
۱۸- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه خرداد ۱۲۸۷ تا دی ۱۲۸۷ »
۱۹- میرزا جوادخان سعدالدوله دی ۱۲۸۷ تا مهر ۱۲۸۸ »
۲۰- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه آذر ۱۲۸۸ تا اردیبهشت ۱۲۸۹ »
۲۱- میرزا ابراهیم‌خان معاون‌الدوله اردیبهشت ۱۲۸۹ تا تیر ۱۲۸۹ »
۲۲- حسینقلی‌خان نواب امرداد ۱۲۸۹ تا دی ۱۲۸۹ »
۲۳- حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه دی ۱۲۸۹ تا خرداد ۱۲۹۰ »
۲۴- میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله خرداد ۱۲۹۰ تا امرداد ۱۲۹۲ »
۲۵- میرزا ابراهیم‌خان معاون‌الدوله امرداد ۱۲۹۲ تا اردیبهشت ۱۲۹۴ »
۲۶- حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه اردیبهشت ۱۲۹۴ تا دی ۱۲۹۴ »
۲۷- علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری دی ۱۲۹۴ تا اسفند ۱۲۹۴ »
۲۸- اکبرمیرزا صارم‌الدوله اسفند ۱۲۹۴ تا امرداد ۱۲۹۵ »
۲۹- میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله امرداد ۱۲۹۵ تا خرداد ۱۲۹۶ »
۳۰- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه خرداد ۱۲۹۶ تا دی ۱۲۹۶ »
۳۱- علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری دی ۱۲۹۶ تا خرداد ۱۲۹۷ »
۳۲- میرزا اسدالله‌خان مشاورالسلطنه خرداد ۱۲۹۷ تا امرداد ۱۲۹۷ »
۳۳- علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری امرداد ۱۲۹۷ تا تیر ۱۲۹۸ »
۳۴- فیروزمیرزا نصرت‌الدوله امرداد ۱۲۹۸ تا خرداد ۱۲۹۹ »
۳۵- میرزا اسدالله‌خان مشاورالسلطنه خرداد ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۲۹۹ »
۳۶- حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه آبان ۱۲۹۹ تا اسفند ۱۲۹۹ »
۳۷- میرزا محمودخان مدبرالملك/جم اسفند ۱۲۹۹ تا اردیبهشت ۱۳۰۰ »

۳۸ـ میرزا تقی‌خان معزالدوله نبوی اردیبهشت ۱۳۰۰ تا خرداد ۱۳۰۰ شمسی
۳۹ـ حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه خرداد ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۰۰ »
۴۰ـ میرزا اسداله‌خان مشاورالسلطنه مهر ۱۳۰۰ تا دی ۱۳۰۰ »
۴۱ـ میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملك بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ۱۳۰۱ »
۴۲ـ میرزا احمدخان قوام‌السلطنه خرداد ۱۳۰۱ تا دی ۱۳۰۱ »
۴۳ـ میرزا احمدخان قوام‌السلطنه بهمن ۱۳۰۱ تا خرداد ۱۳۰۲ »
۴۴ـ میرزا محمدعلی‌خان ذکاءالملك فروغی خرداد ۱۳۰۲ تا مهر ۱۳۰۲ »
۴۵ـ دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه آبان ۱۳۰۲ تا دی ۱۳۰۲ »
۴۶ـ میرزا حسن‌خان مشاورالملك دی ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۰۵[1] »

۱ـ بنقل از نشریه وزارت امورخارجه، فروردین ۱۳۵۰

## نمایندگان سیاسی ایران درروسیه (اتحاد جماهیر شوروی)
## دردوران قاجاریه[1]

۱۲۳۰–۱۲۳۳ : میرزا محمدحسین‌خان عضدالملك، وزیرمختار

۱۲۳۳–۱۲۳۷ : میرزا محمودخان ناصرالملك، وزیرمختار

۱۲۳۷–۱۲۳۹ : میرزا قاسم‌خان والی، وزیرمختار

۱۲۳۹–۱۲۴۶ : میرزا غفارخان صدیق‌الملك، وزیرمختار

۱۲۴۶–۱۲۶۰ : میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملك، وزیرمختار

۱۲۶۰–۱۲۶۹ : میرزا اسدالله خان وکیل‌الملك، وزیرمختار

۱۲۶۹–۱۲۷۳ : میرزا محمودخان علاءالملك، وزیرمختار

۱۲۷۳–۱۲۸۰ : میرزا رضاخان رفیع‌الدوله

۱۲۸۰–۱۲۸۴ : میرزا حسین‌خان مشیرالدوله پیرنیا

۱۲۸۴–۱۲۸۷ : علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری، وزیرمختار

۱۲۸۷–۱۲۸۸ : اسحق‌خان مفخم‌الدوله، وزیرمختار

۱– سفارت ایران در سن‌پیترزبورگ [لنین‌گرادکنونی] در سال ۱۲۳۰ شمسی توسط میرزا محمد حسین خان عضدالملك تأسیس شد. کلیه تاریخها به مأخذ هجری شمسی است.

۱۲۹۱–۱۲۹۶ : اسحق‌خان مفخم‌الدوله، وزیرمختار[۱]

۱۲۹۷–۱۲۹۸ : اسدخان بهادر، کاردار[۲]

۱۳۰۰–۱۳۰۵ : علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری[۳]، وزیرمختار[۴]

۱– نامبرده به‌علت انقلاب روسیه به‌تهران احضار شد.

۲– دراین فاصله روابط سیاسی دوکشورقطع گردیده بود وسفارت تعطیل بود.

۳– اعزام وی پس‌ازامضای قرارداد مودت ایران وشوروی درهشتم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) صورت گرفت.

۴– به‌نقل از نشریه وزارت امورخارجه، چاپ فروردین ۱۳۵۰

## نمایندگان سیاسی ایران درانگلستان
## دردوره قاجاریه[1]

۱۲۳۰–۱۲۳۵ : میرزا شفیع خان نایب‌آجودان باشی، مصلحت گزار (مستشارو کاردار)

۱۲۳۶–۱۲۳۸ : فرخ خان امین‌الملك غفاری، وزیرمختار

۱۲۳۸–۱۲۳۹ : سرتیپ حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی، وزیرمختار

۱۲۳۹– ۱۲۴۲ : میرزا جعفرخان مشیرالدوله، وزیرمختار

۱۲۴۲–۱۲۴۵ : میرزا محمودخان ناصرالملك، وزیرمختار

۱۲۴۵–۱۲۴۹ : شیخ محسن‌خان معین‌الملك (مشیرالدوله)، کاردار

۱۲۴۹–۱۲۵۲ : شیخ محسن‌خان معین‌الملك (مشیرالدوله)، وزیرمختار

۱۲۵۲–۱۲۶۹ : میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، وزیرمختار

۱۲۶۹–۱۲۸۵ : میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه، وزیرمختار

۱۲۸۵–۱۲۸۸ : میرزا مهدی خان مشیرالملك (علاءالسلطنه)، کاردار

۱– سفارت ایران درلندن درسال ۱۲۳۰ شمسی (۱۸۵۱ میلادی) گشایش یافت و کلیه تاریخها برمأخذ هجری شمسی است.

۱۲۸۸-۱۲۹۹ : میرزا مهدی خان مشیرالملك (علاءالسلطنه)، وزیرمختار

۱۳۰۰-۱۳۰۴ : میرزا داودخان مفتاح‌السلطنه، وزیرمختار[1]

۱- به‌نقل ازنشریه وزارت امورخارجه، چاپ فروردین ۱۳۵۰

## فهرست اسامی نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران
## دردوره قاجاریه

۱۸۰۹–۱۸۱۱ : سرهارفورد جونز

۱۸۱۱–۱۸۱۴ : سرگوراوزلی، سفیرفوق‌العاده وتام‌الاختیار

۱۸۱۴–۱۸۱۵ : جیمز جی. موریه، وزیرمختارتام‌الاختیار

۱۸۱۵–۱۸۲۶ : سروان هنری ویلوك، کاردار

۱۸۲۶–۱۸۳۰ : سرهنگ جان‌کینر ماکدونالد، نماینده‌کمپانی هند شرقی

۱۸۳۰–۱۸۳۵ : سروان جان. ان. آر. کمپبل، کاردار (۱۸۳۰–۱۸۳۴) وسرکنسول تام‌الاختیار (۱۸۳۴–۱۸۳۵)

۱۸۳۶–۱۸۴۲ : دکترجان ماك نیل، نماینده فوق‌العاده ووزیرمختارتام‌الاختیار

۱۸۴۲–۱۸۵۳ : سرهنگ جاستین شیل، کاردار (۱۸۴۲–۱۸۴۴) ونماینده فوق‌العاده ووزیرمختار تام‌الاختیار (۱۸۴۴–۱۸۵۳)

۱۸۵۴–۱۸۵۹ : چارلز. ای. مورای

۱۸۵۹–۱۸۶۰ : ژنرال سرهنری رالینسون

۱۸۶۰–۱۸۷۲ : چارلز آلیسون

۱۸۷۲–۱۸۷۹ : ویلیام تیلور تامسون

۱۸۷۹–۱۸۸۷ : رونالد اف. تامسون

۱۸۸۷–۱۸۹۰ : سر هنری دروموند

۱۸۹۱–۱۸۹۴ : سر فرانك سی. لاسلز

۱۸۹۴–۱۹۰۰ : سر مور تمیر ام. دوراند

۱۹۰۰–۱۹۰۵ : سر آرتور ان هاردینگ

۱۹۰۶–۱۹۰۸ : سر سیسیل اسپرینگ رایس

۱۹۰۸–۱۹۱۲ : سر جورج بارکلی[1]

۱۹۱۲–۱۹۱۵ : سر والتر تاون لی

۱۹۱۵–۱۹۱۸ : چارلز. ام. مارلینگ

۱۹۱۸–۱۹۲۰ : سر پرسی کاکس

۱۹۲۰–۱۹۲۱ : هرمن سی. تورمان

۱۹۲۱–۱۹۲۶ : سرپرسی لورین

۱– پس‌از سر جورج بارکلی، همه نمایندگان سیاسی بریتانیا درایران عنوان نماینده فوق‌العاده ووزیرمختار تام‌الاختیاررا داشتند. ازسال ۱۹۴۴ [۱۳۲۳ شمسی] نمایندگی انگلیس درایران تبدیل به سفارت ونمایندگان‌آن عنوان سفیر گرفتند.

## نمایندگان انگلیس مقیم بوشهر
## دردوره قاجاریه

۱۷۸۹: چارلز واتکینز

۱۷۹۵: نیکلاس هانکی اسمیت

۱۷۹۸–۱۸۰۳ : مهدی علی‌خان (سرپرست نمایندگی)

۱۸۰۳–۱۸۰۴ : تی. اچ. لووت

۱۸۰۴: ساموئل مانستی[۱]

۱۸۰۴–۱۸۰۷ : سروان ویلیام بروس (سرپرست نمایندگی)

۱۸۰۷–۱۸۰۸ : نیکلاس هانکی اسمیت

۱۸۰۸: سروان سی. پاسلی

۱۸۰۹–۱۸۲۲ : سروان ویلیام بروس (درسال ۱۸۲۲ اخراج شد)

۱۸۲۲–۱۸۲۳ : سروان جاف ماك لود (در ۱۸۲۳ درحین مأموریت در گذشت)

۱۸۲۷: سرهنگ استانوس

۱۸۲۷: سروان ویلسون

۱۸۳۱: ای. دی. بلین

۱۸۳۱: سروان اس. هنل (سرپرست نمایندگی)

۱۸۳۷: سر گرد موریسون
۱۸۳۸: سروان اس. هنل
۱۸۴۱: سروان مکنزی (سرپرست نمایندگی)
ـــــ: سرهنگ اس. هنل
۱۸۵۲-۱۸۵۶ : سروان آرنولد بی کمپبل
۱۸۵۶-۱۸۶۲ : سروان فلیکس جونز
۱۸۶۳-۱۸۷۲ : سرهنگ لوئیس پلی
۱۸۷۲-۱۸۹۱ : سرهنگ ادوارد سی. راس
۱۸۷۶-۱۸۷۷ : سرهنگ ویلیام اف. پریدو (سرپرست نمایندگی)
۱۸۸۶: سرهنگ مایلز (سرپرست نمایندگی)
۱۸۹۱-۱۸۹۳ : سرهنگ سی. آی. ثالیوت
۱۸۹۳-۱۸۹۴ : سر گرد جی. هایز سادلی (سرپرست نمایندگی)

۱ــ این شخص که نماینده کمپانی هند شرقی در بصره بود، بدون دستور لندن یا کلکته، مسئولیت نمایندگی بوشهر را درهنگام بیماری لوت به‌عهده گرفت. وی خودرا سفیردولت هند نامید و با شاه ملاقات کرد. ازاینرو، دولت هند وی را فراخواند.

## ماموریت‌های مخصوص نمایندگان انگلیس

۱۷۹۸–۱۷۹۹ : مهدی علی‌خان، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۰۰–۱۸۰۱ : سروان جان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۰۸: سرتیپ جان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی که شاه اورا نپذیرفت.

۱۸۱۰: سرلشگرجان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۱۴: هنری الیس، نماینده تام‌الاختیار که بااختیارات‌کامل به اوزلی و موریه پیوست تا در مذاکرات تجدیدنظر درعهدنامه ۱۸۰۹ ایران وانگلیس شرکت کند.

۱۸۳۵–۱۸۳۶ : هنری الیس، سفیرفوق‌العاده برای تسلیت [مرگ فتحعلی‌شاه] و تبریك سلطنت به محمدشاه

۱۹۰۳: ویسکونت‌داون، نماینده مخصوص برای تقدیم نشان گارتر (زانوبند) به شاه [ناصرالدین‌شاه][1]

۱– به‌نقل از سر دنیس‌رایت: انگلیسی‌ها درمیان ایرانیان (نقش‌انگلیس درایران)، ترجمه فرامرز فرامرزی، انتشارات فرخی، ۱۳۶۱، صفحات ۳۰۵–۳۰۹ [برخی عناوین سیاسی این متن اصلاح گردید].

ـــــــ: جی. آی کروفورد (سرپرست نمایندگی)

۱۸۹۴–۱۸۹۷ : سرهنگ اف. آی. ویلسون

۱۸۹۷–۱۹۰۰ : سرهنگ ام. جی. مید

۱۹۰۰–۱۹۰۴ : سرهنگ سی. آی. کمپبل

۱۹۰۴–۱۹۱۳ : سر گرد پرسی کاکس

۱۹۱۴–۱۹۱۵ : سرهنگ اس. جی. ناکس

۱۹۱۵–۱۹۱۸ : سر پرسی کاکس[1]

۱۹۱۷–۱۹۲۰ : سرهنگ آرنولد تی. ویلسون (سرپرست نمایندگی)

۱۹۲۰–۱۹۲۴ : سرهنگ ای: پی. ترور

۱ــ وی افسر ارشد سیاسی نیروهای انگلیس در بین‌النهرین نیز بود.

# متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹

## سر پرسی کاکس

## و

## وثوق الدوله

نظر به روابط محکمه [استوار] دوستی‌ومودت که ازسابق بین دولتین‌ایران وانگلیس موجود بوده است، ونظر به‌اعتقادکامل به‌اینکه مسلماً منافع مشترکه [مشترك] واساسی هردودولت درآتیه، تحکیم وتثبیت این روابط رابرای طرفین الزام [الزامی] می‌نماید، ونظر به لزوم تهیه وسایل‌ترقی وسعادت ایران به‌حد اعلی، بین دولت ایران ازیك‌طرف، ووزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلیس به‌نمایندگی‌ازدولت خود [سر پرسی کاکس] ازطرف دیگر، موادذیل مقررمی‌شود [درمواردذیل توافق می‌نمایند]:

۱ـ دولت انگلستان باقطعیت هرچه تمامترتعهداتی‌راکه مکرردرسابق برای احترام مطلق [به] استقلال وتمامیت [ارضی] ایران نموده است، تکرار می‌نماید [موردتأکید قرارمی‌دهد].

۲ـ دولت انگلستان خدمات هرعده مستشارمتخصص‌را ـ که برای لزوم

استخدام آنها درادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد ـ به‌خرج دولت ایران تهیه‌خواهد کرد. این‌مستشارها، با کنترات اجیر، [ازطریق قرارداد استخدام گردیده] وبه‌آنها اختیارات متناسبه [متناسب] داده خواهدشد. کیفیت‌این‌اختیارات بسته به‌توافق بین دولت ایران ومستشارها خواهدبود.

۳ـ دولت انگلیس به‌خرج دولت ایران صاحب منصبان وذخایرومهمات سیستم جدید رابرای تشکیل قوه متحدالشکلی [ارتش متحدالشکل] که دولت ایران‌ایجادآن‌را برای‌حفظ‌نظم‌درداخله [داخلی] وسرحدات [کشور] درنظردارد، تهیه خواهد کرد. عده [تعداد] ومقدار ضرورت صاحب منصبان وذخایرومهمات مزبور به‌توسط کمسیونی که ازمتخصصین انگلیسی وایرانی‌تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت رابرای تشکیل قوه مزبورتشخیص خواهد داد، معین‌خواهدشد.

۴ـ برای‌تهیه وسایل‌نقدی‌لازمه [وجوهات‌نقد ضروری] به‌جهت اصلاحات مذکوره [مذکور] درماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضراست که یك قرض [قرضه] کافی برای دولت تهیه ویا ترتیب انجام [فراهم کردن] آن را بدهد.

تصمیمات [بازپرداخت] این قرض به [با] اتفاق‌نظر دولتین از [محل] عایدات گمرکات یاعایدات دیگری که دراختیاردولت ایران باشد، تضمین‌می‌شود [خواهد شد].

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکورخاتمه نیافته، دولت انگلستان بطور [به‌عنوان] مساعده،وجوهات لازم که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید [دراختیار ایران خواهد گذارد].

۵ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل [تأییدکامل] احتیاجات فوری دولت ایران به‌ترقی [توسعه] وسایل حمل‌ونقل که موجب تأمین وتوسعه تجارت و جلوگیری ازقحطی درمملکت می‌باشد، حاضراست که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکه ایران وانگلیس‌را راجع به‌تأسیس خطوط‌آهن ویا اقسام دیگروسایل‌نقلیه تشویق‌نماید. دراین باب، باید مثلاً مراجعه به متخصصین شده و

توافق بین دولتین درطرحهائی که مهم‌تر وسهل‌تر ومفیدتر باشد، حاصل شود.

۶- دولتین توافق می‌نمایند درباب‌تعیین متخصصین، طرفین برای تشکیل کمیته[ای] که تعرفه گمرکی را مراجعه وتجدیدنظرنموده وبا منافع حقه مملکتی وتمهید وتوسعه وسایل‌ترقی آن تطبیق‌نماید [اقدام نمایند].[۱]

۱- توضیحات داخل‌قلاب باتوجه به متن انگلیسی‌قراردادونیز زبان حقوقی‌متداول کنونی درانعقاد قراردادها آورده شده است. درضمن، ترجمه درست ماده ۶، به‌شرح زیر است :

«دولتین توافق می‌نمایندکه برای تعیین متخصصین مبادرت به تشکیل کمیته‌ای بنمایند که تعرفه گمرکی‌را موردبررسی وتجدیدنظرقرارداده وآن‌را مطابق با منافع حقه مملکت. وتمهید وتوسعه وسایل ترقی کشور تنظیم نماید».

# متن قرارداد ۱۹۰۷

## انگلیس و روسیه
## درباره
## ایران و افغانستان[1]

دولتهای بریتانیا و روسیه متقابلا متعهد می‌شوند تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه خواهان برقراری نظم در سرتاسر این کشور و پیشرفت و توسعهٔ صلح جویانه آن بوده و به‌همان اندازه که طالب حفظ مزایای دائمی مساوی در تجارت و در صنعت کلیه کشورها می‌باشند باتوجه به‌این که هر کدام از آنها به‌دلائل موقعیت جغرافیائی و اقتصادی، دارای نفع بخصوصی در حفظ صلح و آرامش در بعضی ایالات ایران می‌باشند که از یکطرف به‌مرزهای روس و از طرف دیگر به‌مرزهای افغانستان و بلوچستان متصل می گردند یا در مجاورت آن قرار دارند، و باتمایل به‌احتراز از هر گونه انگیزه اختلاف بین منافع مخصوص و مربوط آنها در ایالات ایران که در بالا به‌آن اشاره شد در زمینه‌های زیر با یکدیگر توافق می‌نمایند:

۱ــ دکتر پیوکارلو ترزیو: رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه دکتر عباس آذرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، صفحات ۱۸۵ــ۱۸۹.

## ماده اول

دولت بریتانیا متعهدمی‌شود درخطی که ازقصرشیرین، اصفهان، یزد، کاخك گذشته وبه‌نقطه‌ای ازمرز ایران درمحل‌تقاطع مرز روسیه وافغانستان منتهی میشود برای‌خودامتیازی، خواه سیاسی باشد وخواه تجاری ازقبیل امتیاز راه‌آهن، بانك، تلگراف، راههای‌شوسه، حمل ونقل، بیمه وغیره تحصیل ننماید وازاتباع‌انگلیس یا دولت ثالث درتحصیل این امتیازات پشتیبانی‌نکند ودرصورتی که دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات دراین ناحیه باشد دولت انگلیس خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم مخالفتی ابرازنکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود درصدد تحصیل‌امتیازات فوق‌الذکر درآنجا نباشد.

## ماده دوم

دولت روسیه ازجانب خودمتعهدمی‌شود درماوراء خطی که ازمرزافغانستان از گزیك شروع شده ازبیرجند و کرمان گذشته وبه‌بندرعباس منتهی می‌شود برای خود واتباع خود وهمچنین به‌نفع اتباع دولت ثالث دیگری خواه سیاسی باشد و خواه تجاری ازقبیل امتیاز راه‌آهن،بانك، تلگراف، راه‌شوسه، حمل ونقل، بیمه‌و غیره‌تحصیل نکند ودرصورتی که دولت انگلیس درصدد کسب این‌امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماً یا بطورغیرمستقیم مخالفتی باآن ننماید. بدیهی است محل تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود درآنجا درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکربرنیاید.

## ماده سوم

دولت روسیه متعهد می‌شود ازطرف خود بدون موافقت قبلی باانگلستان‌از

این که ما بین خطوط ذکرشده درمواد ۱ و۲ امتیازهائی به‌اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا درباب امتیازاتی که به‌اتباع دولت روسیه درنقاط مزبور داده شود همین تعهد را می‌نماید.

کلیه امتیازاتی که فعلا درنقاط مشروحه درمواد اول ودوم موجود است بحال خود باقی خواهدبود.

## ماده چهارم

موافقت‌می‌شود که عایدات همهٔ گمرکات ایران غیراز گمرکات‌فارس وخلیج فارس که ضامن تأدیه اصل وفرع قروضی می‌باشد که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این موافقت‌نامه از بانك استقراضی ورهنی ایران اخذ نموده است کماکان به‌همان مصرف خواهد رسید.

همچنین موافقت می‌شود که عایدات گمرکات ایران درفارس وخلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی درسواحل بحر خزر که متعلق به‌ایران است وهمچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به‌مصرف تأدیه قرضه‌ای خواهد رسید که دولت شاهنشاهی ایران ازبانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت‌نامه گرفته است.

## ماده پنجم

درصورت بروز بی‌نظمی دراستهلاك یا تأدیه تنزیل و قرضه‌ای که دولت ایران ازبانك شاهنشاهی دریافت نموده است‌ودرصورت اقتضا درعایداتی که‌محل قرضه‌هائی‌است که ازبانك استقراضی ورهنی ایران اخذنموده است دولت روسیه درنقاط ذکرشده درماده ۲ این‌موافقت‌نامه نظارت نماید واگر برای دولت‌انگلیس اقتضا نمایدبرمنابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه‌ها به‌بانك شاهنشاهی است ودر

منطقه ذکر شده در ماده اول موافقت‌نامه واقع شده نظارت کند دولتین انگلیس و روس متعهد می‌شوند که قبل ازوقت بین‌خود دوستانه تبادل‌نظر نموده ودراقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده وازهرنوع اقدام و دخالت که مغایربا اصول این‌موافقت‌نامه باشد احترازنمایند.

## قرارداد مربوط به‌افغانستان

مقامات عالیرتبه دو کشورمتعهدبمنظوربرقراری امنیت‌کامل درمرزهای مربوطه درآسیای مرکزی وحفظ یك صلح محکم وقابل دوام دراین نواحی با امضاء قرارداد زیر موافقت می‌نمایند:

### ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می‌داردکه قصد تغییروضع سیاسی افغانستان را ندارد.

دولت پادشاهی بریتانیا متعهد می‌شود علاوه برآنکه نفوذ خود را در افغانستان فقط درجهت صلح جویانه بکاربرد، شخصاً نیز درافغانستان ازدست زدن به اقدامات تهدیدآمیز نسبت به‌روسیه خود داری نموده وافغانستان را نیزبه‌این امر تشویق نکند.

دولت امپراطوری روسیه نیز ازجانب خود اعلام می‌داردکه افغانستان را بعنوان منقطه خارج ازقلمرونفوذ خودشناخته و متعهد می‌شودکه روابط سیاسی خودرا ازطریق دولت پادشاهی بریتانیا باافغانستان برقرارکند.

اوهمچنین متعهد می گرددکه هیچ گونه نمایندگان ومأمورانی به‌افغانستان اعزام ننماید.

## ماده دوم

دولت‌پادشاهی بریتانیا که باامضاء معاهدهٔ‌کابل مورخ ۲۱مارس۱۹۰۵ باامیر عبدالرحمن فقید بتوافق رسیده بود اعلام می‌دارد که کلیه موافقت‌نامه‌ها وتعهدات مربوط به این معاهده را محترم شمرده وهیچ گونـه قصد مداخله درامور داخلـی افغانستان را ندارد.

دولت بـریتانیا تعهد می کند که بـرخلاف قـراردادمـذکورقسمتی ازخاك افغانستان را ضمیمه یااشغال نکند وهمچنین دخالت دراداره اموردا خلی این کشور ننماید،به‌شرط‌اجرای‌تعهداتی که امیر افغان‌دربرابردولت پادشاهی‌بریتانیا درقرارداد مذکورفوق، انجام‌آنها را بعهده گرفته است.

## ماده سوم

مقامات روس وافغانستان که درمرزایـالات مرزی بخصوص بـه‌این منظور تعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسائل محلی از نظرغیر سیاسی برقرار کنند.

## ماده چهارم

دولتین بریتانیا وروسیه اعلام می کنند کـه نسبت بـه‌افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط به‌امورتجاری را رعایت نمایند وموافقت‌دارند که کلیه تسهیلات مربوط به‌امورتجارت وتجار انگلیسی، وانگلیسی‌ـهندی، طبق همان ملا حظاتی که درمورد تجار روسی بعمل خواهدآمد اعمال شود و چنانچه گسترش تجارت لزوم مأمورین تجاری را ایجاب نماید دو دولت دربارهٔ اقدامات لازم بـاتوجه به‌حقوق خودمختاری امیرافغانستان توافق خواهند نمود.

## ماده پنجم

این موافقت نامه فقط از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت بریتانیا موافقت امیر افغانستان را درموارد مقررهٔ فوق رسماً به‌دولت روس اعلام نماید.

# فرمان تنباکو وتوتون

## (مینوپل)[1]

خرید وفروش وساختن درداخل وخارج کل توتون وتنباکو کـه درممالك محروسه ایران بعمل آورده میشودتاانقضاء مدت پنجاه سال‌ازتاریخ امضاء این‌انحصارنامه بماژور- تالبوت وشرکای خودشان مشروط بشرایط ذیل مرحمت وواگذارفرمودیم.

**فصل اول-** صاحبان امتیازنامه متعهد میشوندکه درسال مبلغ پانزده هزار لیرای انگلیسی بخزانه دولت علیه ایران بپردازند اعم ازآنکه از امتیازی‌کـه بایشان داده شده است نفعی ببرند یا ضرر واین مبلغ راکمپانی دخانیات درآخرهرشش ماه مقسطاً خواهد پرداخت.

**فصل دویم-** صاحبان‌امتیازنامه محض‌تعیین‌مقدارتنباکو وتوتون‌که درایران عمل میآید حق دارندکه اززارعین‌آنها اطلاعات لازمه بخواهند ودولت‌اعلیحضرت شاهنشاهی بحکام ولایات امر ومقررخواهند فرمودکه‌آنها بجهة حصول اطلاعات اززارعین توتون و تنباکو اسباب تسهیل فراهم‌آورند.

وبجزصاحبان امتیازنامه احدی حق نداشته ونخواهد داشت‌که بجهة خرید وفروش توتون وتنباکو وسیگارت وسیگار وانفیه ومثله اجـازه‌کتبی باحدی بدهد اشخاصی‌کـه الحال توتون وتنباکورا خرده‌فروشی میکنند میتوانند بـاین تجارت مداومت نمایند ولی مشروط براین است‌که ازکمپانی دخانیات دراین باب اجازه حاصل نمایند.

**فصل سیم-** ازآنچه عایدکمپانی میشود، مخارجی‌کـه بتوسط‌کمپانی شده بعلاوه پنج درصدکسرمیشود وپس ازوضع مخارج وپنج درصد هرچه باقی میماند وعاید خالص

---

۱- به‌نقل از ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، کتابخانه سقراط، تهران صفحات ۳۲-۲۹

میشود سه ربع آنهم راجع بکمپانی خواهد بود ویك ربعش باید بخزانه دولت پرداخته شود ومحض این‌فقره دولت علیه ایران حق داردکه رسیدگی بامورحسابیه‌کمپانی نموده تدقیقات لازمه را بعمل بیاورد.

**فصل چهارم**ـ جمیع‌اسباب وآلات‌لازمه بدخانیات‌که صاحبان امتیازنامه بایران میآورند ازجمیع رسوم‌گمرکی وهرگونه مالیات معاف خواهند بود.

**فصل پنجم**ـ حمل ونقل توتون وتنباکو بـه‌ایران غدغن است مگردرصورتیکه صاحبان این امتیازنامه اجازه بدهند ولی‌مسافرین میتوانند مقداری‌ازتوتون وتنباکو بجهت استهلاك لازمه شخصی خودشان همراه داشته باشند.

**فصل ششم**ـ صاحبان امتیازمتعهد میشوندکه تمامی مقدارتوتون وتنباکوکـه در ایران حاصل میشود وقابل استهلاك باشد نقداً ابتیاع نمایند امـا درباب قیمت‌آنها باید مابین صاحبان امتیازنامه وزارع موافقت ورضای طرفین ملحوظ شود ودرظهور اختلاف درقیمت از طرفین یکنفرحکم انتخاب‌گردیده هرقیمتی‌که‌آن حکم معین نماید باید طرفین آن قیمت را قبول‌کنند.

**فصل هفتم**ـ دولت علیه ایران تعهد میفرمایندکـه برسوم‌گمرك وسایرعوارضی که تاکنون ازتوتون وتنبـاکو وسیگار وسیگارت وانفیه‌گرفته میشد از روز امضای این امتیازنامه تـا پنجاه سال بهیچوجه نیفزایند وصاحبان امتیازنامه هم متقبلندکه‌آنچه راکـه دولت علیه‌ایران‌تابحال‌ازدخانیات مالیات ورسومات میگرفت بدولت علیه‌ایران بپردازد.

**فصل هشتم**ـ کسانی‌کـه ازشرایط حالیه تخطی نمایندگرفتارکیفرسخت خواهند شد وهرکس‌که معلوم شد بدون اجازه‌کمپانی توتون وتنباکو وسایردخانیات فروخته‌است مورد تنبیه سخت خواهدگردید وجریمـه خواهد شد دولت علیه ایران وعده میدهندکـه بصاحبان امتیازنامه درجمیع‌کارهـای متعلقه بدخانیات‌کمك وتقویت فرمایند وکمپانی نیز ازطرف خود وعده میدهدکه ازشرایط این امتیازنامه بهیچ‌وجه تخطی وتجاوزننماید.

**فصل نهم**ـ صاحبان امتیازنامه مختارخواهند بودکـه تمام حقوق وامتیازی راکه بایشان مرحمت شده‌است باتعهدات وغیره خودبهرکس‌که بخواهند واگذارنمایند مشروط براین‌که قبل ازوقت دراین باب بدولت علیه اطلاع بدهند.

**فصل دهم**ـ زراع توتون وتنباکومتعهد میشوندکه بنزدیکترین‌گماشته‌کمپانی از مقدارتوتون وتنباکوی‌محصول‌خودشان بلادرنگ‌اطلاع بدهندتاابنکه باین‌واسطه صاحبان امتیازنامه بتوانند تعهد خود راکه درفصل ششم مسطوراست بانجام رسانده بمهلت جزوی ابتیاع نمایند.

**فصل یازدهم**ـ صاحبان امتیازنامه حق ندارندکه درایران زمینی تحصیل نمایند

مگر آنچه راکه بجهة انبار وملزومات کارلازم است.

**فصل دوازدهم**ـ زراع دخانیات ذیحق خواهند بودکه ازتوتون وتنباکوئی که بکمپانی میفروشند تنخواهی برسم مساعده وبیعانه دریافت نمایند واین فقره موافق قراری خواهد بودکه بادولت علیه ایران باتفاق خواهند داد.

**فصل سیزدهم**ـ هرگاه ازروزی که این امتیازنامه امضاء شده است تامدت یکسال کمپانی دخانیات تشکیل نیافته باشد باآنکه بکارهای راجعه خود شروع نکند حکم این امتیازنامه ازدرجه اعتبارساقط وباطل خواهد بود مگردرصورتیکه عوایقی برای اقدام در کارروی دهد بواسط جنك یاچیزدیگر ازاین قبیل.

**فصل چهاردهم**ـ درصورتیکه فیمابین دولت علیه ایران وصاحبان امتیازنامه اختلافی ظاهرشودفصل وختم آن اختلاف برأی یکنفرحکم که ازطرفین معین میشود رسانیده واوحکم خواهد نمود ولی هرگاه درانتخاب حکم طرفین هم عقیده نبوده ودراین باب اختلاف رای واقع شود باید یکنفر ازسفرای دول اتازونی وآلمان واطریش که درتهران اقامت دارند قطع گفتگورا بنمایند وهرچه اوحکم کند طرفین باید قبول نمایند.

**فصل پانزدهم**ـ این امتیازنامه که نسختین است بامضای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی موشح گردید ووزارت امورخارجه دولت علیه ایران آنرا تصدیق نموده وما بین دولت علیه ایران و(ماژورتالبوت) مبادله شده است ومضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد بود.

مورخه پنجشنبه بیست وهشتم رجب ۱۳۰۷ مطابق بیستم مارس ۱۸۹۰ محل مهر و امضای سرهانری ولف سفیر انگلیس.

## حکم تحریم بتهران میرسد

دراواخرماه ربیع‌الثانی بودکه درتهران شیوع پیداکرد حکمی درخصوص حرمت استعمال دخانیات ازطرف میرزای شیرازی صادر وباصفهان نزد حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی مجتهد اصفهانی فرستاده شده است. انتشار این خبرهرچند اغلب درصحت آن تردید داشتند ولی ترس ووحشتی ازشنیدن آن درمسئولین امر انحصارتولید شد وهمین روزنهٔ امیدی برای پیروزی مردم ایران بود.

عده‌ای از تجار ورهبران مردم برای آنکه خبرصحیحی بدست آرند بطرف پستخانه وتلگرافخانه رفتند ولی بواسطهٔ برف وباران یا شاید هم عمداً سیمهای تلگراف خراب و ارتباط تهران از این طریق باخارج قطع بود.

بنابراین باید درانتظار پست نشست تااین خبرهیجان‌انگیز ودرعین حال نشاط‌آور را صحیحاً بدست آورد ـ البته دیگر این موضوع علاوه برآنکه جنبهٔ ملی داشت یك تکلیف شرعی هم شده بود زیراگفته میشد حکمی است که ازطرف «نایب‌امام» صادرشده ووظیفه

هرمسلمان شیعه است که درصحت وسقم آن تحقیق کرده بآن رفتار کند ـ اتفاقاً بسبب خرابی راه که از برف وباران ایجاد گشته بود پست آن هفته چند روزی عقب افتاد ودیرتر رسید این چند روزمثل چند سال بمردم گذشت تا صبح روز پنجشنبه اول جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ (۳ دسامبر ۱۸۹۱ـ۱۲ آذر ۱۲۷۰) پست تهران وارد شد وپاکتی راکه حاوی بهترین‌مژده برای مردم فلکزدهٔ ایران بود بنام میرزا حسن‌آشتیانی‌آورد این نامه جواب سؤالاتی بود که مکرراز‌طرف کلیهٔ طبقات مردم ایران‌تقریباً باین مضمون ازمیرزا محمد حسن شیرازی کرده بودند:

**«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ حجةالاسلاما، مرجع‌الانام، ادام‌الله ظلکم العالی. بااین وضعی‌که دربلاد اسلام از بابت عمل تنباکو پیش‌آمده فعلاکشیدن غلیان شرعاً چه صورت دارد تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی‌آنکه چگونگی‌تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید.»**

غلام پست یکسر پاکت را نزد میرزا حسن‌آشتیانی برد ولی هیچکس را ازمضمون آن اطلاعی‌نبود. مأمورین دولت مراقبت شدیدی بعمل میآورندکه اقدامی برای تحریك مردم عوام‌ازکسی بروزنکند. مرحوم‌آشتیانی هم بواسطهٔ فشار وتهدیداتی‌که میشد در آنموقع آن‌نامه را بهیچکس نشان نداد معهذا معلوم نیست چگونه وچه‌کسی هنوزظهرنشده فهمیدآن پاکت‌که ازطرف میرزای شیرازی ازسامره برای میرزاآشتیانی فرستاده شده حاوی این حکم میباشد:

**«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ الیوم استعمال‌تنباکوو توتون بای‌نحوکان درحکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقرمحمد حسن‌الحسینی.»**

# نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی

## بمرحوم میرزا محمد حسن شیرازی

**نامه از بصره بسامره**

### بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حق را بگویم. من دوست داشتم این‌نامه را (اگرچه بنام شخص خاصی عنوان شده است) بهمهٔ دانشمندان تقدیم‌کنم. چون دانشمندان درهرنقطه‌ای طلوع نموده وهرنحویکه رشدکرده وهرکجا یافت شوند، جانی هستندکه درپیکردین محمد (ص) دمیده شده است.

این نامه درخواست عاجزانهٔ ملت اسلام است‌که به‌پیشگاه زمامداران عظیم‌الشأن خود، نفوس پاکیزه‌ای‌که زمام ملت را درکف گرفته‌اند تقدیم میدارد.

پیشوای دینا پرتودرخشان انوار ائمهٔ پایهٔ تخت دیانتا زبان‌گویای شریعتا

جناب حاجی میرزا محمد حسن شیرازی (خدا قلمرو اسلام را باومحفوظ بدارد و نقشهٔ شوم کفار پست فطرت را بواسطهٔ وجود او بهم زند).

خدا نیابت امام زمان را بتو اختصاص داده وازمیان طائفهٔ شیعه تورا برگزیده و زمام ملت را ازطریق ریاست دینی بدستت داده وحفظ حقوق ملت را بتوواگذارده و برطرف ساختن شك وشبهه را ازدلهای مردم جزء وظایف توقرارداده.

چون نوارث پیمبرانی، سررشتهٔ کارهائی را بدستت سپرده که سعادت این جهان و رستگاری آنجهان بدان وابسته است.

خداکرسی ریاست تورا دردلها وخردهای مردم نصب کرده، تابوسیلهٔ آن ستون‌عدل محکم شود وراه راست روشن گردد ودرمقابل این بزرگی، که بتوارزانی داشته، حفظ دین ومدافعهٔ ازجهان اسلامی را نیزدرعهده‌ات نهاده است، تا آنجاکه بروش پیشینیان بفیض شهادت نائل شوی.

ملت اسلام، پست وبلند، شهری وبیابانی، دارا وندار، باین عظمت خدائی اقرار نموده ودرمقابل این بزرگی زانو بزمین زده وسرتعظیم خم میکند.

ملت اسلام درهر پیش‌آمدی بتومتوجه شده ودرهرمصیبتی چشمش را بتودوخته، سعادت وخوشبختی، رستگاری ورهائی خود را دردست تومیداند، آرزوهایش بتو بسته است وآرامشش توئی.

بااین حال اگر(برای مدتی که ازیك چشم بهمزدن بیشترنبوده وازگردش بیك پهلو تجاوزنکند) ملت را بحال خودگذاشته وبآنها توجه نداشته باشی افکارشان پریشان میشود ودلهاشان ازبیم بلرزه درمیآید وپایهٔ ایمانشان سست میگردد، چرا؟ چون تودهٔ نادان در معتقدات خود جزاستقامت وثبات‌قدمی که طبقهٔ دانا درعقایدش نشان میدهد، دلیلی‌ندارد. هرگاه طبقهٔ علما درانجام وظیفه‌ای که برعهده دارند سستی کنند، یادرنهی ازمنکر کوتاهی نمایند، تودهٔ عامی دچارتردید وبدگمانی شده وهرکسی ازدین بیرون رفته وبعقاید اولیهٔ خود برمیگردد واز راه راست منحرف میشود.

پس‌ازاین مقدمات متذکرمیشوم که: ملت ایران باهمهٔ مشکلات سختی که دامنگیرش گشته، مشکلاتی که سبب شده است، کفار برکشور اسلامی دست یافته وبیگانگان بحقوق مسلمانان دست بیاندازند وبااینحال تورا ساکت دیده ومیبینند، بامسؤولیت بزرگی که در عهده داری، بیاری آنهابرنمیخیزی، ازخود بیگانه شده ومشاعرش را ازدست داده ودرسر دوراهی‌شك ویقین، انکاروقبول مانده نمیداند چه بکند وراهش ازکدام سمت است مانند مسافرنابلدی که درشب تاریك خط سیرخود راگم کرده، گاهی ازچپ وگاهی ازراست

میرود، دروادی پهناورخیالات گوناگون متحیرمانده، چنان دچار یأس ونومیدی شده وچنان راه چاره برویش بستهاست که نزدیکاست گمراهی را بردستگاری ترجیح دهد وازشاهراه سعادت منحرف شده اسیرهوی وهوس گردد.

ایرانیان همگی مات ومبهوت مانده، ازهم میپرسند چرا حضرت حجةالاسلام در مقابل این حوادث سکوت نموده؟کدام پیش آمد ایشان را از یاری دین بازداشته؟ چرا از انجام وظیفه، پهلوتهی میکند؟ چدشده که دین واهل دین را ازنظرانداخته و آنهارا زیردست کفار رها نموده تا هرطوری که دلخواهشان هست با آنها بازی کنند وبهرچه میخواهند فرمان دهند؟

برخی مردم سست عقیده دربارهٔ شما نیز بدگمان شده، خیال میکنند، هرچه بآنها گفتهاند دروغ بوده ودین افسانهای بهم آمیخته ودام گستردهایست که مردم دانا بوسیلهٔ آن نادانان را صید میکنند!چرا ؟

چون آنها میبینند (وهمین است) همهٔ مردم دربرابر توتسلیمند؛ همه، فرمان بردارت هستند.

امرتودرجامعهٔ مسلمانان نافذ است. هیچکس درمقابل حکمت گردن فرازی نمیکند. اگر بخواهی، میتوانی بایك کلمه (کلمهای که از دل مرد حقیقت بیرون آمده وبرسینهٔ اهل حقیقت می‌نشیند) افراد پراکنده را جمع کنی وبا متفق ساختن آنها دشمن خدا ودشمن مسلمانان را بترسانی وشرکفار را ازسرشان برطرف نمائی. این رنج ومشقتی راکه دامنگیرشان شده است ازآنها دورکنی، ازاین زندگانی سخت نجاتشان داده بزندگانی گوارا ودلپذیری نائل‌سازی، تادین درنظر اهل دین بزرگ وارجمند جلوه نموده واسلام باداشتن چنین پیشوائی دردیدهٔ ملت محبوب گشته ومقام شامخی داشته باشد.

حق‌را باید گفت—تو رئیس فرقهٔ شیعه هستی،تومثل جان درتن همهٔ مسلمانان دمیده‌ای، هیچکس جزدرپناه تونمیتواند برای نجات ملت برخیزد وآنها نیز بغیرتواطمینان ندارند، اگر برای گرفتن حق قیام کنی. همه‌بپشتیبانی تو برخاسته. آنگاه افتخار وسربلندی نصیبشان خواهد شد ولی اگر بجای خود بنشینی. مسلمانان هم متوقف شده وزیردست میشوند.

ممکن است وقتی کار باینصورت بماند ومسلمانان رئیس خود را خاموش دیده و ببینند وی آنها را چون گلهٔ بدون شبان وحیوان بی‌سرپرست رهاکرده، این خاموشی را برای خود عذری پندارند. بخصوص وقتی مشاهده میکنند رئیس مذهب دریك اقدامی که همهٔ مسلمانان آنرا واجب دانسته وخطرحتمی‌را درپرهیزش میدانند؛ سستی مینماید(حفظ دین، دینی که آوازهٔ آن تادورترین نقاط رفته ونام نیکش بگوش همه رسیده).

آیا چه‌کسی برای اینکارسزاوارتر ازمردیست که خدا درقرن چهاردهم ازمیان همه

اورا انتخاب کرده و برهان دین؛ وحجت برمردمان قرارداده؟!

پیشوای بزرگ! پادشاه ایران مست عنصر وبد سیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته خودش از ادارهٔ کشور وحفظ منابع عمومی عاجز است لذا زمام کاررا بدست مرد پلید بدکردار پستی داده که درمجمع عمومی به‌پیمبران بد میگوید. نه فرمان دین را میپذیرد. نه بروساء دینی ارجی میگذارد. بعلما بد میگوید بمردم پرهیزکار تهمت میزند، بسادات بزگوارتوهین مینماید، باوعاظ مثل مردم پست رفتارمیکند.

ازاروپا که برگشته، پرده شرم را پاره کرده وخود سری راپیش گرفته، بی‌پرده باده‌گساری مینماید، باکفاردوستی میورزد. بامردم نیکوکاردشمنی‌میکند. این‌کارهای خصوصی اوست. اما آنچه بزیان مسلمانان‌انجام داده اینستکه‌قسمت عمده کشورودر آمد آنرا بدشمنان دین فروخته که بتفصیل عبارتست از:

۱ــ کانها وراههائی که بکانها منتهی‌میشود وهمچنین خطوطی که ازمعادن بنقاط مهمهٔ کشورمتصل است.

۲ــ کاروانسراهائیکه دراطراف خطوط شوسه بنا میشود (درتمام‌کشور) بانضمام مزارع وباغستانهائی که دراطراف این راهها واقع است.

۳ــ رودکارون ومسافرخانه‌هائیکه دردوطرف این رود (تا منتهی‌الیه‌آن) ساخته میشود وهمچنین مراتعی که تابع این رودخانه است.

۴ــ راه‌ازاهوازتا تهران وآنچه ازساختمانها ومسافرخانه‌ها وباغستانها ومزارع در اطراف آن واقع است.

۵ــ تنباکووآنچه لازمهٔ این محصول‌است (ازمراکز، کشتزارها، خانه‌های‌نگاهبانان ومتصدیان حمل ونقل وفروشنده‌ها، هرکجا واقع شده وهرجا ساخته شود).

۶ــ جمع آوری انگور بمنظورساختن شراب وهرچه ازدکان وکارخانه لازم دارد (درتمام‌کشور).

۷ــ صابون، شمع وشکر وکارخانهائیکه لازمهٔ آنهاست.

۸ــ بانك (چه میدانی بانك چیست؟) بانك عبارت ازاین است که زمام ملت را یکجا بدست دشمنان اسلام داده ومسلمانان را بندهٔ آنها نموده وسلطنت وآقائی کفار را برآنها بپذیرند.

آنوقت این خائن احمق برای اینکه ملت را راضی نماید دلیل پوچی برای‌کردار زشت خود اقامه‌کرده ومیگوید اینها معاهدهٔ موقتی است که مدتش ازصد سال تجاوز نخواهدکرد!

چه برهانی برای رسوائی خیانتکاران ازاین بهتر!

نصف دیگرمملکت‌را هم بعنوان حق‌السکوت بدولت روسیه داده(اگرساکت شود) آنهم عبارتست از:

۱ــ مرداب رشت وراه انزلی تاخراسان وآنچه ازخانه‌ها ومسافرخانه‌ها وباغستانها تابع این راه است.

ولی دولت روسیه بدماغش خورده واین هدیه را نپذیرفته. اودرصدد است:

اگر این معاهده‌ها، معاهده‌هائیکه بتسلیم‌کشور باجانب منتهی میشود، بهم نخورد. خراسان را مستعمرهٔ خودکرده وبرآذربایجان ومازندران نیزدست بیاندازد. این اولین نتیجه‌ایست‌که برسیاست این احمق مترتب میشود.

خلاصه این مردتبه‌کارکشورایران را اینطور بمزایده‌گذاشته وخانه‌های محمد(ص) وممالك اسلامی را باجنبی میفروشد ولی از پست‌فطرتی وفرومایگی‌که دارد بقیمت‌کم و وجه اندك حاضر بفروش‌میشود ــ بله وقتی پست‌فطرتی باخست ودیوانگی‌آمیخته شود چنین خواهد شد.

توای پیشوای دین! اگر بکمك ملت برنخیزی وآنها را جمع نکنی وکشوررا با قدرت خود ازچنگ این‌گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهدکشیدکه مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمیآید. آنوقت است‌که هرچه میخواهند میکنند وهرحکمی دلشان خواست میدهند.

اگر این فرصت ازدستت برود واین معاهده‌ها درحیات توصورت بگیرد درصفحهٔ روزگار وصفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت.

تومیدانی علمای ایران هم سینه‌هاشان تنگ شده ومنتظرشنیدن یك‌کلمه ازتوهستند (کلمه‌ای‌که سعادت ونجاتشان درآن میباشد) چطورجایز است‌کسی‌که خدا این قدرت را باوداده‌کشور وملت را باین حال بگذارد.

باز بنام یکنفرمطلع بحجة‌الاسلام میگویم، دولت عثمانی هم ازقیام توخوشحال‌شده ودرمبارزهٔ بااین تبه‌کار بتوکمك خواهدکرد، زیرا دولت عثمانی میداند مداخلهٔ فرنگیان درنقاط ایران ونفوذشان دراین‌کشور بزیان‌کشور او نیزخواهد بود.

ازطرفی وزراء، فرماندهان ایرانی هم بااین نهضت موافق بوده وخوشحالند زیرا طبعاً آنها نیز ازاین مقاولاتی‌که جدیداً بناست صورت بگیرد ناراضی هستند.

بانهضت توفرصتی خواهند یافت‌که این مقاوله نامه‌ها را بهم بزنند. علما اگرچه ازرفتار این‌مرد احمق خائن بشدت انتقادکرده‌اند ولی طوری نیست‌که بتوانند دریك‌آن مقاصد خود را یکی‌کنند.

چون اینها ازحیث پایهٔ علمی وریاست ووجههٔ بین‌مردم دریك درجه هستند، حاضر

نمیشوند بعضی با بعض دیگر پیوسته وباهم هم‌آهنگ شوند، تایك اتحاد حقیقی وقدرت اجتماعی‌که بتواند دفع ضرردشمن را نموده وکشوررا حفظ نماید تولیدگردد.

هرکس بمحورخودش میچرخد وبتنهائی باهم مبارزه میکنند، این تشتت‌آراء علت اصلی عدم قدرت برمقاومت وموجب پیشرفت‌کارهای نامشروع میباشد.

ولی تونظر بتوانائی ونفوذکلمه‌ای‌که داری درهمهٔ‌آنها مؤثرخواهی بود، دلهای پراکندهٔ‌آنهـا را متحد خواهی‌کرد، این اختلاف‌کلمه را ازمیان برمیداری وبواسطهٔ تو قدرتهای اندك اندك جمع خواهد شد.

یك‌کلمهٔ توسبب ایجاد وحدتی‌میشودکه این بلاهای محیط بکشوررا برطرف سازد ودین اسلام را حفظ نموده، جامعهٔ دینی را نگاه بدارد. پس همه بـا تواست وتونزد خدا ومردم مسؤل خواهی بود.

بازمیگویم علما وپرهیزکاران درنتیجهٔ دفـاع منفردی‌که ازدین نمودند، ازاین مرد سرکش سختیهائی‌کشیدندکه درتاریخ نظیرندارد. چون میخواستند بلاد مسلمین را ازشر اجانب حفظ‌کنند، هرگونه تحقیر ورسوائی را متحمل شدند.

مسلماً پیشوای مذهب ازرفتار زشتی‌که جاسوسان‌کفر ویاوران مشرکین بادانشمند پرهیزکار واعظ حاجی ملا فیض‌الله دربندی نموده‌اند مطلع است وقریباً هم ازبد رفتاری که نسبت بدانشمند مجتهد ونیکوکارحـاجی سید علی اکبرشیرازی مرتکب شده‌اند مطلع میشوی.

همچنین ازکتك وحبس وکشتـار پیشوایان ملت‌آگاه خواهی شدکـه ازجملهٔ‌آنها جوان‌پاکدامن، میرزا محمدرضای‌کرمانی‌است واین‌مردخارج‌ازدین اورا درزندان‌کشت.

وازجملهٔ‌آنها فاضل ارجمند حـاجی سیاح ومیرزا فروغی ومیرزا محمد علیخان و فاضل قانونگذار اعتمادالسلطنه میباشند.

اما فجایعی‌که این پست‌فطرت‌نسبت بخودم مرتکب شده طوریست‌که جگرهای اهل ایمان را پاره ساخته ودلهاشان را قطعه‌قطعه میکند وحتی موجب وحشت‌کفار وبت‌پرستان خواهد شد.

این مردپست‌فطرت موقعیکه من باحالت بیماری درحضرت عبدالعظیم پناهنده بودم دستورزندانی‌نمودنم را داد. ازحضرت عبدالعظیم تاتهران مرا روی برف (با اهانتی‌که مافوق‌آن متصورنیست) حرکت دادند (البته اینها پس‌ازغارت اموالم بود) اناالله وانا‌الیه راجعون. ازتهران هم بازیکدسته ازکوچك ابدالهای دربارمرا سوار اسب بارکشی‌کرده وخودشان سواراسبهای راهوار، من بیماررا درزمستان سخت بااین‌حال تاخانقین حرکت دادند.

واز... والی درخواست کردند مرا ببصره تبعید نماید. زیرا میدانست اگرمرا در عراق آزاد وبحال‌خود بگذارد، نزدتورئیس مذهب خواهم آمد وگزارش‌او واوضاع کشور را بتوگفته وبدبختیهائی راکه این مرد زندیق برای ملت ایران آماده کرده شرح خواهم داد وتورا بکمك دین وفریادرسی مسلمانان خواهم خواند.

اومیدانست اگرمن وتویك‌جلسه باهم‌مصاحبه‌کنیم دیگرنمیتواند وزارت رعیت‌کش کشورخراب‌کن خود را نگاهداری نموده وکفررا ترویج کند.

بازازجمله‌کارهائی که‌کرد وبرپست‌فطرتی ودنائت خودافزود، اینکه برای‌فرونشاندن هیجان احساسات عمومی، من وهواخواهانم راکه فقط روی غیرت دینی(بقدر استطاعت) درمقام مدافعهٔ ازکشور وحقوق رعیت برآمده بودیم بطـایفهٔ بابیها نسبت داد. همچنانکه زبان بریده ابتدا شهرت دادکه من ختنه‌نشده‌ام! وا اسلاما- این‌ناتوانی‌چیست؟ این سستی برای‌چه؟ چگونه ممکن‌است دزد بی‌سروپا وفرومایه‌ای مسلمین‌وکشوراسلامرا باندك بهائی بفروشد وبدانشمندان وسادات اعتنا نکند وبفرزندان مرتضی بهتان بـاین بزرگی ببندد و یکدست قوی‌نباشد تابرای تسکین خاطرمؤمنین این ریشهٔ‌گندیده راکنده وانتقام‌آل‌پیغمبر را بگیرد.

چون ازشما دورهستم مفصلا شکایت نمیکنم.

وچون مجتهد عالم حاجی سیدعلی‌اکبرعازم بصره بود ازمن درخواست‌کردنامه‌ای برئیس مذهب بنویسم واین مفاسد را متذکرشوم. منهم درخواست اورا پذیرفتم- این‌نامه را مینویسم ومیدانم، خدا بدست توگشایشی خواهد داد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

**جمال‌الدین‌الحسینی**

**متن قرارداد دارسی**
**که در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری در**
**کاخ صاحبقرانیه بامضاء رسیده است**

# امتیازنامچه نفت وموم طبیعی معدنی

مـابین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ازیکطرف وویلیام کنکس دارسی رانیته شهر لندن نمره ۴۲ گرس ونر (من بعد درتمـام امتیازنـامه بجـای اسامی ومحل توقف وغیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) ازطـرف دیگر موافق این امتیازنامه تفاصیل ذیل مقررشده است.

**فصل اول** ـ دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایـران بموجب این امتیازنـامه اجـازه مخصوصه بجهت تفتیش وتفحص وپیداکردن واستخراج وبسط دادن و حاضرکردن برای تجارت ونقل وفروش محصولات ذیل که عبارت ازگاز طبیعی ونفت وقیروموم طبیعی باشد درتمام وسعت ممالك ایران درمدت شصت سال ازتاریخ امروز اعطاء مینماید.

**فصل دوم** ـ صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصارکشیدن لوله‌های لازمه از سرچشمه‌های نفت وقیر وغیره تاخلیج فارس وکذالك شعبات لازمه لوله‌های فوق بجهت توزیع وتقسیم نفت بجاهای دیگرخواهد بود وکذالك حق بنای چاههای نفت و حوض‌ها ومحل تلمبه ومواقع جمع وتقسیم و تـأسیس کارخانه وغیره ازهرچه که لازم باشد خواهد داشت .

**فصل سوم** ـ دولت علیه ایران اراضی بایرهٔ خود را درجائیکه مهندسین صاحب امتیاز بجهت بنا وتأسیس کارهائیکه درفوق مذکوراست لازم بدانند مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهندکرد واگرآن اراضی دایر باشند صاحب‌امتیازبایدآنهارا ازدولت بقیمتی عادله خریداری نماید ودولت علیه بصاحب امتیاز نیز حق میدهدکه اراضی واملاك لازمه را بجهت اجرای این امتیاز ازصاحبان ملك برضایت‌آنها ابتیاع نماید ومعلوم است‌که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بودکه مابین صاحب امتیاز ومالکین ملك مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاك مجاز نخواهندبودکه ازقیمت عادلانه اراضی‌واقعه درحول‌وحوش تجاوز نمایند.

جاهای مقدسه وجمیع متعلقات‌آنها در دائره‌که دویست ذرع شعاع‌آن باشد مجزی ومستثنی هستند.

**فصل چهارم** ـ چون معادن نفت شوشتر وقصرشیرین و والکی بندربوشهر که بالفعل دایر ومبلغ دوهزارتومان‌جمع دیوانی دارند ومتعلق بدیوان همیون اعلی میباشند شرط شدکه‌آنها را نیز دولت بموجب فصل اول بصاحب امتیاز واگذار نماید مشروط براینکه علاوه برصدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید بەدولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دوهزارتومان جمع حاایه معادن مذکوره را نیز بەدولت کارسازی دارد.

**فصل پنجم** ـ طرح ریزی ونقشه کارگذاشتن لوله‌ها بتوسط مهندسین صاحب امتیاز ویاخود او خواهد بود.

**فصل ششم** ـ قطع نظر ازآنچه درفوق ذکر شده این امتیاز شامل ولایات آذربایجان وگیلان ومازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی بشرطی‌که دولت علیه بهیچ‌کس اجازه ندهندکه لوله‌های نفت بطرف رودخانه‌ها وسواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

**فصل هفتم** ـ تمام اراضی‌که بصاحب امتیاز واگذارشده وهمچنین اراضی‌که صاحب امتیاز بموجب فصل سوم استملاك خواهدکرد وهمچنین تمام محصولات‌آنهاکه بخارجه حمل شود ازهرنوع مالیات وعوارض درمدت این امتیازنامه معاف خواهد بودو تمام اسباب وآلات لازمه برای تفتیش وتفحص و استخراج معادن وبسط‌آنها وکذالك بجهت تأسیس لوله‌ها دروقت دخول بایران بهیچوجه من‌الوجوه حقوق‌گمرك را نخواهند پرداخت.

**فصل هشتم** ـ صاحب امتیازنامه مکلف است که بدون تعلل وتأخیر بهخرج خود یك یاچند نفررا ازاهل خبره بایران بجهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیازاحتمال وجود معادن مزبوره را درآنها میبرد بفرستد ودرصورتی که راپورتهای آن اشخاص خبره بعقیده صاحب امتیازکافی باشدصاحب امتیازمکلف است که بدون تأخیروبهخرج خود اجزای علمی لازمه بااسباب وآلات وادوات استخراج بجهت تعمیق وکندن چاهها وامتحانات لازمه بفرستند.

**فصل نهم** ـ دولت علیه ایران بصاحب امتیاز اجازه میدهدکه یك یاچند شرکت بجهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید اساسی و نظام‌نامه سرمایه‌آن شرکتها بتوسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط براینکه در ایجاد هرشرکتی صاحب امتیازآن ایجاد را رسماً بتوسط کمیسر بدولت اطلاع بدهد ونظام‌نامه آن شرکت را باتعیین محلی که شرکت مزبور باید درآنجاکارکند بدولت اظهار دارد ومدیرهای شرکتها نیز بتوسط او انتخاب خواهند شد این شرکت باآن شرکتها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی ازطرف دیگرآنها باید تمام تعهدات ومسئولیت صاحب امتیازرا نیز درعهده خود گیرند.

**فصل دهم** ـ بین صاحب امتیاز ازیکطرف وشرکتی که تشکیل کند ازطرف‌دیگر قرارداده خواهد شدکه یکماه بعدازتاریخ تأسیس‌رسمی شرکت اول صاحب امتیازمکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً وبیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده بدولت علیه بدهد علاوه برآن آن شرکت و تمام شرکت‌هائی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بودکه ازمنافع خالص سالیانه خود صدی شانزده بدولت علیه سال بسال کارسازی نمایند.

**فصل یازدهم** ـ دولت علیه مختاراست که یکنفرکمیسر معین نمایدکه آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز ومدیرآن شرکتها خواهد بود ومحض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفید داشته باشد بآنها داده همه نوع راه نمائی بآنها خواهدکرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً باصاحب امتیاز هرگونه تفتیش که مفید بداند بعمل خواهدآورد حقوق ومشاغل کمیسر دولتی صریحاً درنظام‌نامه شرکتی که تشکیل‌شود معین خواهدگردیدصاحب امتیاز همه ساله ابتدا ازتاریخ تشکیل شرکت‌اول مبلغ هزارلیره انگلیسی بکمیسر دولتی حق خواهد داد.

**فصل دوازدهم** ـ عملوفعله که‌درتأسیسات‌فوق‌کارمی‌کنندبایدرعیت‌اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی ازقبیل مدیرومهندس وعماق ومباشرین.

**فصل سیزدهم** ـ درتمام جاهائیکه مدلل شودکه اهالی محلیه حالا ازنفت آنجا منتفع می‌شدند شرکت باید بآنها مجاناً همین مقدارنفت راکه اهالی سابقاً جمع‌میکردند حالا هم بدهد این مقدار باظهار خودآنها وبتصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

**فصل چهاردهم** ـ دولت علیه متعهد میشودکه اقدامات لازمه درحفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز واسباب وآلات وادوات مذکوره درفوق بعمل آورد وکذالك نماینده‌ها واجزای علمی ووکلای شرکت‌را درتحت حمایت مخصوصه خودگیرند وچون دولت علیه این تکالیف خودرا اداءکرد صاحب امتیاز وشرکتهای تشکیل شده دیگر بهیچ اسم ورسم حق مطالبه خسارت ازدولت علیه ندارند.

**فصل پانزدهم** ـ بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب وابنیه و ادوات موجوده شرکتی بجهت استخراج وانتفاع معادن متعلق بدولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچگونه غرامت ازاین بابت نخواهد داشت.

**فصل شانزدهم** ـ اگر درمدت دوسال ازتاریخ این امتیازنامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره درفصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است.

**فصل هفدهم** ـ درصورتیکه مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی درتأویل وترجمه این امتیازنامه وکذالك درباب حقوق ومسؤلیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل ومسئله درتهران بدوحکم رجوع خواهدشد وآن‌دوحکم بتوسط طرفین معین‌خواهند شد ونیزآن دوحکم قبل ازمبادرت بمرافعه حکم ثالث را معین خواهندکرد حکم‌آن دو حکم ویادرصورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

**فصل هیجدهم** ـ این امتیازنامه در دونسخه بفرانسه نوشته شده وبهمان مضمون بفارسی ترجمه شده‌است. واگر اختلافی درمضمون این امتیازنامه مابین دوزبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد وبآن متن باید رجوع کرد.

**ملاحظه شد**. صحیح است فی شهر صفر اودئیل درصاحبقرانیه ۱۳۱۹

امتیازنامچه موم ونفت طبیعی معدنی است‌که بشرف امضای مقدس سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده‌است ـ **علی اصغر** محل مهر اتابك اعظم.

این امتیازنامه موم ونفت معدنی‌که بشرف امضای مبارك اعلیحضرت اقدس همایون

شاهنشاهی روحنا فداه رسیده‌است دروزارت امورخارجه دولت ایـران ثبت شد درسال ۸۹۲ فی ۹ شهرصفرالمظفر اودئیل محل مهر مشیرالدوله.

این امتیازنامه‌که دردونسخه بفرانسه نوشته وبفارسی تـرجمه شده ومبادله گـردیده است هردوبدستخط مبارك شاهنشاهی روحنا فـداه موشح وبدستخط ومهر حضرت اشرف اتابك اعظم وخط و مهرجناب مشیرالدوله وزیر امورخارجه مزین شده‌اند فی ۹ شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۱۹ نظام‌الدین وزیـرمعادن محل مهروامضاء مـلاحظه شد صحیح است فی شهر صفر اودئیل درصاحبقرانیه ۱۳۱۹.

امتیازنامچه موم ونفت طبیعی معدنی کـه بشرف امضاء سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده‌است. علی‌اصغر- اتابك اعظم.

این امتیازنامه موم ونفت معدنی‌که بشرف امضای مبارك اعلیحضرت اقدس‌همایون شاهنشاهی روحنا فدا رسیده‌است دروزارت امورخارجه دولت ایـران ثبت شده ودرسنه ۸۹۲ فی ۹شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۱۹- نصرالله مشیرالدوله.

این امتیازنامه در دونسخه بفرانسه نوشته وبفارسی ترجمه شده ومبادله گردیده‌است هردوبدستخط مبارك شاهنشاهی روحنا فداه موشح و بدستخط ومهر حضرت اشرف اتابك اعظم وخط ومهرجناب مشیرالدوله وزیرامورخارجه مزین شده‌اند - فی۹ شهرصفرالمظفر اودئیل ۱۳۱۹- نظام‌الدین، وزیرمعادن

رونوشت برابر اصل است

**توضیح:**

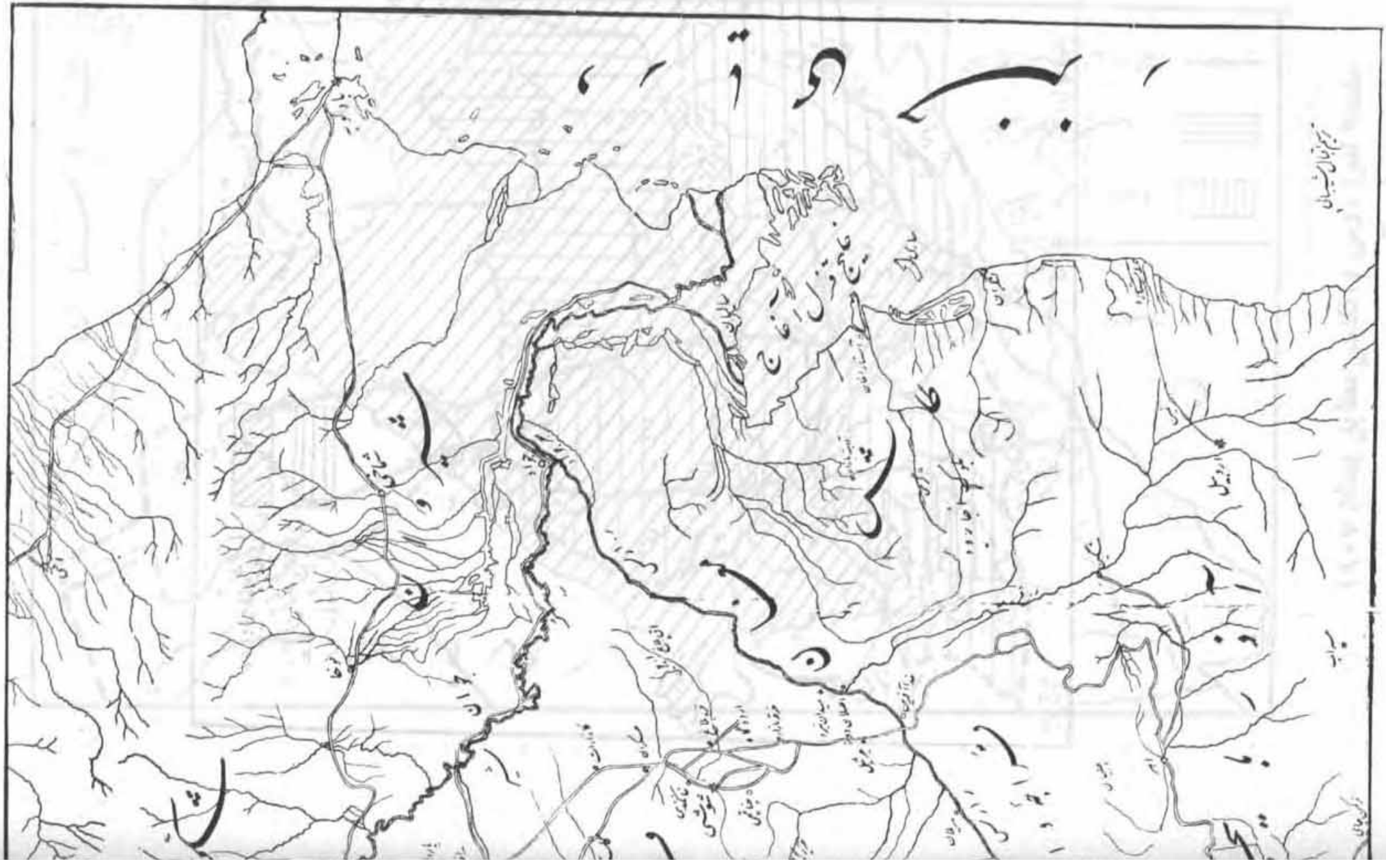
درمورد سایر قراردادهـای اشاره شده در این کتـاب، وشرح تفصیلـی آن، به‌کتاب **قرارها وقراردادها**، از همین ناشر، مراجعه فرمائید.

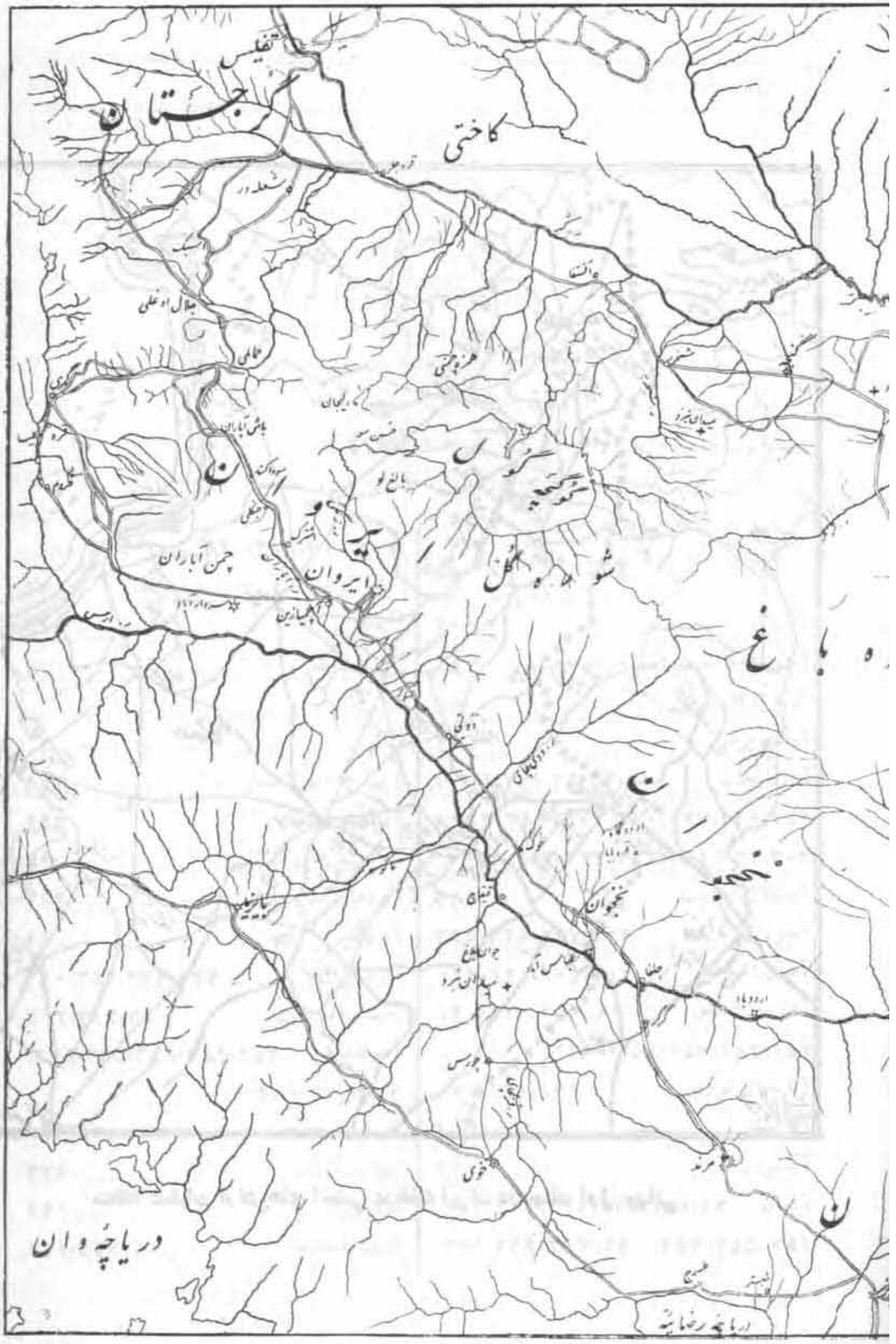
# نقشه‌های نظامی

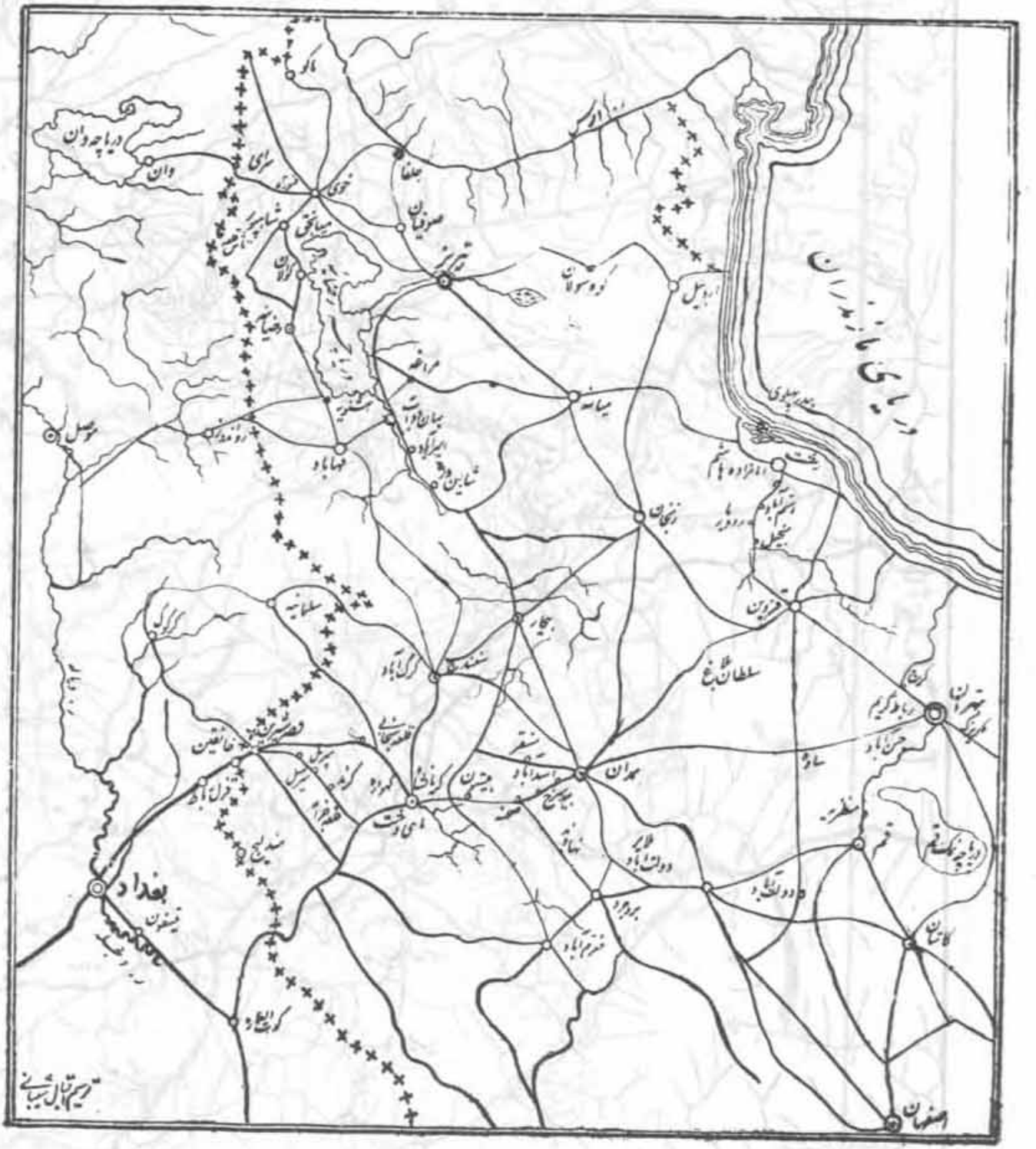
منطقهٔ نفوذ روس و انگلیس مطابق پیمان ۱۹۰۷


ولایاتیکه مطابق پیمان گلستان
و پیمان ترکمن چای
برو سها واگذار شده
قفقازیه
گرجستان
ارمنستان
خیوه و ان
قراباغ
آذربایجان
اردبیل
شماخی
باکو
تفلیس
ایروان
نخجوان
طالش
گیلان
مازندران
استارا

# آوردگاه ایران و روس




تفلیس
گرجستان
کاختی
شعله ور
جلال اوغلی
طاهلی
هرزه جنی
گل ریحان
باش آبادان
سه دانگه
بالغ لو
چمن آبادان
ایروان
شوره گل
آوچی
نخجوان
جلفا
دریاچه وان




منطقهٔ عملیات ارتش‌های اجنبی درخاك ایران در جنك اول جهانی

# فهرست اعلام


## آ

آبادان ۴۱،۳۴۹
آخوند ملامحمدکاظم خراسانی ۲۵۷
آدام اولئاریوس ۵۸
آدلف پرنی ۲۸۵
آذربایجان ۳۱،۳۳،۳۵،۴۱،۴۳،۹۹،۱۸۹،۲۲۹،۲۴۷،۲۷۰،۲۷۹،۲۸۲،۲۹۹،۳۰۲،۳۲۲،۳۵۱،۳۷۲،۳۷۳،۴۰۷،۴۵۹
آرمیتاژ اسمیت ۳۸۵
آشوراده ۱۴۶،۱۴۷،۳۲۵،۳۲۷
آصف‌الدوله ۹۷،۱۰۴،۱۰۵،۱۲۱،۱۲۴
آغا محمدخان ۶۹،۷۱،۹۲،۹۴،۱۲۰
۱۵۲،۱۵۴،۱۵۶،۱۵۸،۱۶۱
آقا خان نوری ۱۴۱،۱۵۱،۱۶۷
آقا نجفی ۱۸۷
آکشوت ۴۱۰
آلمان ۴۴،۱۹۲،۲۷۲،۳۱۶،۳۴۳،۳۴۴،
۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱،
۳۷۴،۴۱۰،۴۱۹،۴۲۰
آلبوکرک ۵۷
آناطولی ۴۱۹
آنهیدریت ۴۰

## الف

ابتهاج، ابوالحسن ۱۷۷
ابراهیم بیك ۲۲۴
ابراهیم خان‌کلانتر ۹۲
ابراهاموف ۴۱۴
ابوبکر ۶۱
اتریش ۳۴۳،۳۴۴،۳۵۲،۳۶۰
احسان‌اله خان ۴۱۰،۴۱۲،۴۱۴
احمدشاه ۲۵۲،۳۵۲،۳۵۹،۳۶۵،۳۷۸،
۳۸۳،۴۲۷،۴۸۷
ادسا ۱۲۶
ادواردکوت ۳۴۶
ادینبورك ۳۲۱
ادیب‌السلطنه ۴۲۹،۴۳۱

ارشدالدوله ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰
ارز روم ۱۲۵
اردبیل ۲۷۰، ۴۰۷
ارس ۳۳
ارباب کیخسرو ۲۷۹
ارومیه ۴۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۷۶، ۴۷۸
اروندرود ۳۱، ۴۱
ارمنستان ۳۰، ۷۰، ۱۰۴، ۳۸۶
استانبول ۴۱، ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۵
استوکس ۲۹۶
استرالیا ۳۴۷
اسکارفون یندرمایر ۳۶۲
استروسکسکی ۴۲۶
اصفهان ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۱۲۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۵، ۴۰۷، ۴۲۵، ۴۴۹، ۴۵۷
افشاریه ۶۰
افغان ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۷، ۹۱ تا ۹۳، ۱۰۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۸، ۲۵۵، ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۷۴، ۳۸۶
البرز ۳۳ تا ۳۵، ۴۰، ۴۳، ۳۷۴، ۴۱۴
امام خمینی ۴۴
امام حسین (ع) ۶۱، ۱۳۹
امام حسن (ع) ۱۳۹
امام علی (ع) ۶۱، ۱۳۹
امام دوازدهم (عج) ۶۹
امریکا ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۳۲، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۵۰، ۴۸۳، ۴۸۴
امیرکبیر ۱۲۱ تا ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۱۸، ۲۴۱
امین‌السلطان ۱۹۳، ۱۹۵ تا ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۵۲
امین‌الدوله ۱۶۵ تا ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۴۴
امیل لوسور ۴۳۰
انورپاشا ۳۶۹
انزلی ۴۲، ۴۳، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۳۶، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵
انگلیس، انگلستان ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۷۷، ۹۳ تا ۹۵، ۹۷ تا ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۱ تا ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۹ تا ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰ تا ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۴ تا ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸ تا ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۷۰، ۳۷۷، ۴۸۱، ۴۸۹
اهواز ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۲۳، ۴۶۵
اهرامکین ۴۱۴
اودسا ۲۶۹، ۳۲۵
اودری اسکات ۲۶
ایتالیا ۴۷۴
ایروان ۹۴، ۱۵۴، ۱۵۵

## ب

باب ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰
باطوم ۱۲۶، ۲۵۸، ۴۱۳

باکو ۹۷، ۱۲۶، ۲۵۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۵، ۴۱۴، ۴۲۴
باسکرویل ۲۶۰
بال مورال ۳۲۸
بالکان ۳۶۸، ۴۱۹
بالفور ۴۳۰
بخارا ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۶
بختیاری ۲۵۹ تا ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۹۸ تا ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۵ تا ۳۱۸، ۳۲۱ تا ۳۲۴، ۳۲۶ تا ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۳۵
بحرالمیت ۴۹۲
بحرین ۳۱
بربر ۳۰، ۳۸
بروجرد ۴۲، ۲۸۴
برادران لینچ ۱۷۲
بروکس ۲۹۷
برست لیتوفسك ۳۷۱، ۳۷۴
برادران شرلی ۳۵۷
براوین ۳۵۷
براون، ادوارد ۳۰۰
برلین ۲۲۵، ۲۵۸، ۲۹۷، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۳، ۴۱۹
بسمان ۳۳
بسفور ۱۹۱، ۳۶۸
بصره ۴۳، ۱۴۷، ۱۹۹، ۳۴۹، ۳۶۲
بغداد ۴۲، ۴۴، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۹۸، ۲۲۹، ۴۶۲، ۴۶۷ تا ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۴۲۶، ۴۵۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۹
بلژیك ۴۳، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۷۲
بلوچستان ۳۱، ۳۴، ۴۳، ۱۵۵
بمبئی ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۵۵
بندر پهلوی ۴۲، ۴۳
بندرشاه ۴۳
بندرشاهپور ۴۴
بنی‌امیه ۶۲، ۳۶۳
بندرعباس ۱۸۹، ۲۵۵
بوشهر ۴۱، ۴۲، ۴۷
بوکینگهام ۳۸۴
بونارلا ۳۸۶
بوریس شومیاتسکی ۴۸۵
بهبهانی ۱۷۶، ۲۴۹، ۲۵۱

## پ

پاکستان ۳۲، ۴۱، ۴۴، ۴۷
پاریس ۶۰، ۱۴۴ تا ۱۴۷، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۵۸، ۳۳۰، ۳۵۳، ۳۷۷
پاپ (سرهنگ) ۳۶۹
پرفسور یونگ ۲۱۲
پرتقال، پرتقالی ۴۱، ۵۷
پرنس رویس ۳۶۲ تا ۳۶۶
پطرکبیر ۵۸
پطروگراد ۳۷۵
پنجاب ۹۲
پولسترام ۲۷۱
پوخیتوف ۳۰۴
پوکلوسکی کوزیل ۳۰۴
پهلوی ۲۸۳
پیشهوری ۴۱۴، ۴۱۷
پینکرتون ۱۵۸
پیترآوری ۲۷

ت

تالوگ ۳۱
تبریز ۴۱،۴۳،۴۴،۴۷ ۹۸، ۱۵۹، ۲۲۵،
۲۴۷، ۲۵۵ تا ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۴۰۸،
۴۰۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۰۶
تخت جمشید ۴۶
ترکستان ۳۳
ترکیه ۳۱، ۴۱، ۴۴، ۲۲۳، ۳۷۲، ۳۸۶
ترکمانچای (معاهده) ۵۶، ۹۶ تا ۹۸، ۱۰۳،
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۷۲، ۲۵۸، ۴۶۳، ۴۸۰
ترکمن ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۹۷، ۲۹۹
تروتسکی ۳۷۲، ۳۷۵، ۴۱۲
تزار ۹۷، ۲۷۱
تفتان ۳۳
تفلیس ۶۸، ۱۲۶، ۲۵۸
تقی زاده ۲۴۹، ۲۷۵، ۳۱۵، ۳۵۳، ۳۵۷،
۴۱۹، ۴۸۱
تنباکو (نهضت) ۱۸۸، ۱۹۵ تا ۲۰۰، ۲۰۹،
۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۷۰، ۴۰۵
توده (حزب) ۳۵۷
توماس مور ۹۵
تهران ۴۰، ۴۳ تا ۴۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۸ تا
۲۸۰، ۳۰۸، ۳۲۱، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۳ تا
۳۶۶، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۲۹،
۴۳۱
تیمورتاش ۴۸۰
تیمورلنگ ۸۹

ج

جان فنوک ویلیامز ۱۰۸
جان ولسلی ۹۲
جبهه ملی ۳۵۷
جعفرقلی ۴۰۸
جلفا ۴۳، ۴۵۹، ۴۷۵
جمالزاده ۳۳۳
جوزانی، رضا ۴۰۸
جیمز گارگیل تامپسون ۲۶
جیمزموریه ۶۹، ۹۵، ۹۸، ۲۱۲، ۲۱۴
جیمز بیلی ۱۰۰

ح

حاج کریم خان کرمانی ۱۲۹
حاج میرزا شفیع تبریزی ۱۲۹
حاج امین‌الضرب ۱۹۲، ۱۹۸
حاج بابای اصفهانی ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۴
حاجی میرزا آقاسی ۷۵، ۷۶، ۱۱۹، ۱۲۱،
۱۲۳
حاجی میرزا حسین ۲۵۷
حافظ ۹۵
حسین قلی‌خان نواب ۲۷۱
حلب ۳۶۲
حیدرخان عمواوغلی ۴۱۴

خ

خارك ۱۴۶
خانقین ۳۷۲
خرم‌آباد ۴۲، ۴۳، ۳۳۰
خراسان ۳۳، ۳۲۲، ۳۷۳، ۴۰۹، ۴۵۸
خرمشهر ۳۲، ۴۱ تا ۴۴، ۴۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۴۷۴
خزر ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۴۰ تا ۴۳، ۱۵۵، ۱۵۶،
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۹، ۴۱۴، ۴۵۵، ۴۷۶، ۴۸۲

خزعل ۳۴۸، ۴۰۹
خلیج‌فارس ۳۴، ۴۱تا۴۳، ۴۷، ۱۸۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۸۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۴۸، ۴۷۴
خلیج گواتر ۳۲۹
خوزستان ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۱۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹
خورموسی ۴۳، ۳۳۰
خوی ۱۵۴، ۱۵۵
خوشتاریا ۴۹۲
خیابانی ۲۱۶تا۴۱۸، ۴۲۴
خبوه ۱۲۴، ۳۷۱

ج

چالوس ۴۵۷
چامپیون ۴۱۲، ۴۲۶
چاه سرخ ۳۴۷
چیچرین ۴۲۱، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۰
چین ۴۲، ۱۸۹، ۳۸۶

د

دامغان ۴۰
داریوش ۶۲
دارالکورکی ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۷
دارالفنون ۱۶۲، ۲۸۰، ۲۸۱
داراب میرزا ۲۷۰
دانسترویل ۳۷۰، ۳۷۲تا۳۷۴، ۴۰۹
دارسی ۳۴۷، ۳۴۸
دجله ۳۰، ۳۳، ۵۴، ۳۳۰
دربند ۹۷
دشت لوت ۳۴، ۴۰، ۴۲
دکترفورویه ۲۲۷
دماوند ۲۹۹
دمشق ۶۲
دهخدا، علی‌اکبر ۲۴۸، ۲۴۹
دیاربکر ۳۷۶
دیکسون ۴۲۶
دریای‌سیاه ۳۰، ۴۱، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۹۷، ۳۷۱

ر

راداك ۴۱۳
رحیم خان ۲۷۰
رستم ۶۶
رشت ۴۱تا۴۳، ۴۷، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۲۵۹، ۳۰۶، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۸۵
رضاخان (شاه) ۲۹، ۴۳تا۴۶، ۲۲۳، ۲۷۵، ۳۰۳، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۷۱، ۴۰۵، ۴۰۸تا۴۱۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۲۹تا۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸تا۴۶۲، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۸۶تا۴۸۸، ۴۹۰
رضاییه ۴۳
روزنامه قانون ۲۲۳، ۲۲۵
روزنامه حبل‌المتین ۲۲۵، ۲۴۸
روزنامه صوراسرافیل ۲۴۸
روزنامه تمدن ۲۴۸
روزنامه تایمز ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۳۱
روزنامه ایزوسیتا ۴۱۳
روزنامه رعد ۴۲۴
روزنامه منچستر گاردین ۴۸۲
روزنامه ایران ۴۸۵
روزنامه ستاره ایران ۴۸۵
روزنامه اتحاد ۴۸۵

روزنامه‌وطن ۴۸۵
روزنامه میهن ۴۸۵
روزنامه حلاج ۴۸۵
روزنامه طوفان ۴۸۵
روزنامه حقیقت ۴۸۵
روزنامه انقلاب سرخ ۴۸۵
روزنامه تجدد ۴۱۸
رونشتین ۴۸۱،۴۸۲،۴۸۴،۴۸۵
روس، روسیه ۳۱،۳۲،۴۳،۷۷،۹۴،۹۶،۹۸، ۹۹، ۱۰۲ تا ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۱ تا ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵ تا ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷ تا ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵ تا ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۴ تا ۳۰۷، ۳۱۹ تا ۳۲۵، ۳۲۸ تا ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۵۰ تا ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۰ تا ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۶۳، ۴۷۱ تا ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳
روم ۲۹۷
رویتر بارون جولیوس ۱۷۱، ۳۴۵
رویترجورج ۳۴۵
رینولدز ۳۴۷، ۳۴۸

ز

زاهدان ۳۷۳
زاگرس ۳۳، ۳۴، ۴۰ تا ۴۲، ۱۷۲، ۲۵۹، ۳۲۳
زاینده رود ۴۱
زرتشت ۱۲۸
زرگنده ۴۷۷
زمانشاه ۹۲
زندیه ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۱۵۴
زوگمایر ۳۶۰، ۳۶۱
زیلر ۳۶۱
زینویف ۳۸۵

ژ

ژاك مورگان ۳۴۶
ژرژ پنجم ۳۸۴
ژنرال گاردن ۹۴
ژنرال اوترام ۱۴۵ تا ۱۴۷
ژنرال کتابچی ۳۴۶
ژنرال دنیکسین ۴۱۲
ژنرال وست هال ۴۲۵
ژنرال کتابچی ۳۴۶
ژنو(دریاچه) ۳۱۶، ۳۲۸

س

ساموئل گری بنجامین ۲۷۶
سالارالدوله ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۲۵ تا ۳۲۷
سازانف ۳۲۸، ۳۳۱
ساسانی ۲۸۳
سالار ۱۲۴
سامره ۱۹۹
سبزوار ۴۰
سپهدار اعظم (رشتی) ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۹۸، ۴۲۶، ۴۲۸
سرخس ۳۳، ۴۷۲
سرجان ملکم ۵۹، ۶۷، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۵۸، ۱۵۹
سرجان کمپبل ۹۰، ۹۱

سردودمورکاتون ۹۳
سرهارفورد جونز ۹۵،۱۵۵،۱۶۱
سرهنگ فارانت ۱۲۱
سرهنری لندسی ۹۱،۴۵۹
سرفرانك سالز ۲۲۶
سر ادواردگری ۲۵۴،۲۵۵،۲۷۱،۳۳۱
سروان مونتیت ۴۵۹
سرلشکردیکسون ۳۸۵
سرجورج بارکلی ۲۹۶،۳۰۲
سرچارلزمارلینگ ۳۶۵
سرپرسی‌کاکس ۳۷۷
سرهربرت لولین ۳۸۵
سرویلیام مارشال ۴۰۹
سرویلفردمالسون ۴۰۹
سردار اسعد ۲۷۷،۳۱۷
سروان نوئل ۴۱۰
سلطان عبدالحمید ۱۹۱،۲۲۸
سلیگمن ۲۷۰
سلیمان میرزا ۳۰۸
سمنان ۴۰
سمرقند ۱۶۹
سند ۲۹،۳۰
سن پیترزبورگ ۱۴۲،۱۷۰،۳۰۲،۳۲۶
سوریه ۱۴۰
سویس ۳۲۸
سیستان ۳۱،۳۲
سیمونیچ ۹۰
سید جمال‌الدین اسدآبادی ۱۹۰،۱۹۵،
۱۹۸،۲۲۲،۲۲۳،۲۲۸
سید جمال‌الدین واعظ ۲۵۱
سیف پورفاطمی نصراله ۴۸۵
سینکلر ۴۹۲
سیمیتقو ۴۰۹
سیدضیا ۴۱۹،۴۲۱،۴۲۳تا۴۲۷،۴۲۹تا
۴۳۲،۴۳۴،۴۳۵،۴۴۷،۴۴۸،۴۵۲،۴۵۳،
۴۵۵،۴۶۶،۴۷۰،۴۸۲،۴۸۴،۴۸۶تا۴۹۱

## ش

شاهرود ۴۰
شاه عباس ۴۱،۴۳،۵۷،۱۶۰،۴۴۹،۴۵۰
شاه طهماسب اول ۶۰
شاه عباس دوم ۶۰
شاهنامه فردوسی ۶۶
شاهرخ میرزا ۹۲
شاهزاده علیشاه ۱۰۳،۱۰۴
شاهزاده خسرومیرزا ۱۲۵
شاردن ۱۵۸،۴۵۰
شاپشال ۲۴۷
شاه‌آباد ۳۶۵،۴۲۹
شاهسون ۲۹۹
شط‌العرب ۳۱،۴۱،۳۲۳
شعاع‌السلطنه ۲۹۹،۳۰۴
شمر ۱۴۰
شوروی ۳۱،۳۳،۴۱۰،۴۱۹
شیراز ۴۱،۴۲،۴۷،۱۵۵،۲۵۵،۲۷۲،
۳۲۱،۳۲۲،۳۳۱،۳۳۳،۳۴۸،۳۶۰،۳۶۱،
۴۶۵،۴۹۰
شیخ احمد احسایی ۱۲۸،۱۲۹
شیخ محمدعبده ۱۹۲
شیرازی‌حاج‌میرزا محمدحسن ۱۹۹،۲۰۰
شیخ عبدالله مازندرانی ۲۵۷
شیروان ۹۷

شیخ فضل‌الله نوری ۲۴۹، ۲۵۰

ص

صدیق اعلم، عیسی‌خان ۴۱۶
صفوی، صفویه ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۴۰۵، ۴۵۰، ۴۵۱
صفی‌الدین اردبیلی ۶۰
صمصام‌السلطنه ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۷
صمصام‌الدوله ۲۷۷، ۴۰۸
صمدخان ۲۲۵، ۳۲۶، ۳۵۱
صنیع‌الدوله ۲۷۳
صولت‌الدوله ۳۳۲

ض

ضحاك ۳۵۳
ضرغام‌السلطنه ۲۵۹

ط

طالبوف ۲۵۸
طباطبایی سید محمد ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۱
طبخه ۲۵۴

ظ

ظل‌السلطان ۱۸۸، ۲۵۹

ع

عباس‌میرزا ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۹۷ تا ۱۰۰، ۱۰۲ تا ۱۰۴، ۱۰۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۵۹
عبدالعظیم حضرت(ع) ۱۹۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۰۶
عباس‌آقا صراف تبریزی ۲۵۲
عبدالله مستوفی ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۱۹، ۳۳۳
عبدالملك ۲۸۳
عثمانی ۳۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۵۶، ۲۷۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۱۹
عثمان ۶۱
عشقی (میرزاده) ۳۸۲
عضدالملك ۲۵۹، ۲۶۱
عراق ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۱۴۰، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۶۸، ۳۷۷
عربستان ۳۷، ۲۵۷، ۳۷۱
علی حضرت (ع) ۶۱، ۶۲
علاءالدوله ۲۴۴، ۳۰۴
علاء حسین ۳۸۰، ۳۸۱
عمر ۶۱
عمروعاص ۱۴۰
عمان ۳۲، ۳۲۹
عیسی ۶۲

ف

فاتح مصطفی ۴۴۹
فارس ۲۹
فاطمه حضرت ۱۳۹
فتحعلیشاه ۷۳، ۷۵ تا ۷۷، ۷۹، ۹۲ تا ۹۴، ۹۷ تا ۹۹، ۱۰۲ تا ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۱

فرانسه ۹۲،۴۳ تا ۹۴،۱۰۵،۱۴۳،۲۲۲،
۲۵۴،۲۵۵،۲۷۲،۳۲۹،۳۳۴،۳۵۲،۳۶۰،
۳۷۶،۴۲۰،۴۲۴
فرات ۵۴،۳۷۶
فرمانفرمائیان ۱۶۵
فراموشخانه ۲۲۰
فراماسونری ۲۲۰ تا ۲۲۲
فروغی، محمدعلی ۲۸۰،۳۷۶
فرهنگستان ایران ۳۵۹
فلسطین ۴۹۲
فن‌اتر ۳۶۵
فن‌کوهل‌مان ۳۷۴
فن پاتن ۴۱۰

## ق

قاجار ۲۶،۴۱۰،۱۶۰،۱۶۱،۱۷۸،۲۱۲،
۲۱۴،۲۱۵،۲۱۷،۲۲۴،۲۳۱،۲۳۲،۲۴۵،
۲۵۸،۲۷۵،۲۷۹،۲۸۲،۲۸۴،۳۱۶،۳۱۸،
۴۰۷،۴۶۳،۴۶۹
قائم مقام ۷۳،۷۴،۷۶،۹۱،۹۷،۱۰۲،۱۲۱،
۱۲۲،۱۲۵،۲۴۹،۲۵۸
قاهره ۲۲۵
قزوین ۴۲،۴۷،۱۵۹،۳۶۰،۳۶۴،۳۷۱،
۳۷۲،۴۰۷،۴۲۶،۴۲۹،۴۵۸،۴۷۶
قزوینی، میرزاعبدالوهاب ۳۵۳
قسطنطنیه ۳۷۴
قشقایی ۳۰۱،۳۲۱،۳۲۳
قصرشیرین ۲۵۵،۳۴۶،۳۶۸
قم ۴۱،۳۲۳،۳۶۴ تا ۳۶۶،۴۵۸
قندهار ۱۰۷
قوام‌السلطنه ۲۸۲،۲۹۵،۳۷۸،۴۳۵،۴۸۵،
۴۸۹،۴۹۲
قوام‌الملك ۳۳۱،۳۳۲

## ك

کاترین کلارك ۲۶
کالج کینگ ۲۶،۲۷
کارون ۳۴،۱۴۵
کاشان ۴۱،۱۵۹،۴۵۸
کاوه آهنگر ۳۵۳
کاظم زاده ایرانشهر ۳۵۳
کاراخان ۴۷۰،۴۷۱،۴۸۰
کرخه ۳۴
کرمان ۴۱،۴۷،۱۵۵،۲۷۲،۳۲۲،۳۲۹،
۳۶۱،۴۵۸
کرمانشاه ۴۲،۴۷،۱۵۹،۲۲۹،۳۶۳،۳۶۶،
۳۶۷ تا ۳۶۹،۳۷۴،۴۰۸،۴۱۰،۴۶۵
کریم خان ۵۹،۶۰،۶۴،۶۵،۶۷
کربلا ۱۴۰،۳۶۳
کردستان ۲۷۶،۲۸۴،۳۶۷
کرج ۳۶۴
کراسین ۴۱۳
کلراژ(سرهنگ) ۴۱۶،۴۱۷
کسروی ۱۲۸،۱۲۹،۱۹۰
کلکته ۱۵۵،۲۲۵
کلنل پسیان ۳۶۹،۴۰۸،۴۳۰،۴۹۰
کمبریج ۶،۲۷۰،۲۵۸
کمپانی هند شرقی ۹۲،۹۵
کورش ۵۳
کوستلو ۱۰۲
کویته ۳۱۳
کوچك خان ۳۷۳،۳۷۴،۴۰۸،۴۱۱،۴۱۳،

کهریزك ۴۶۳
کی‌یر ۳۶۱
کینر ۱۵۵،۱۵۹

گ

گامبرون ۴۱
گرجستان ۶۸،۹۷،۳۷۲
گریبایدوف ۱۰۱ تا ۱۰۶،۱۲۴،۱۲۵
گرانت داتسون ۱۲۲
گراهام ۳۶۰
گرگان ۴۰۷
گلستان (معاهده) ۹۶،۹۷،۱۶۱،۲۵۸
گلگون آباد ۵۸
گنجه ۹۷
گوبینو ۲۱۵،۲۱۷،۲۱۸،۲۲۰
گیبون ۲۱۳
گیلدهال ۳۸۴
گیلان ۴۰،۲۸۴،۳۰۴،۳۲۲،۳۷۲،۳۷۴، ۳۸۶،۴۱۰،۴۱۲ تا ۴۱۵،۴۱۷،۴۱۸،۴۲۰ ۴۲۳،۴۲۶،۴۲۷،۴۳۲،۴۵۷،۴۷۰،۴۸۲

ل

لارکانا ۴۱۱
لر ۴۳،۳۶۷،۳۶۸
لرد پالمرستون ۱۰۸
لردکرزن ۱۰۸،۱۷۱،۱۷۷،۲۵۴،۲۵۵، ۳۷۵،۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۲۲،۴۳۰،۴۸۵
لردکیچنر ۲۵۵
لرد بالفور ۳۷۷
لرد سالیسبوری ۲۲۶
لرد هاردینگز ۳۲۲،۳۲۳
لرد لمینگتن ۳۲۱
لکفر ۳۰۵،۳۰۸
للوید جورج ۳۷۷،۴۲۲،۴۵۱
لندن ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۲۹،۴۵۷
لئین ۳۷۵،۴۱۳
لیاخوف ۲۶۹
لیانازوف ۴۵۶
لینچ ۳۱۷

م

ماریوت ۳۴۷
مالتسف ۱۰۶
مازندران ۲۸۴،۴۱۲،۴۱۴
مارلینگ ۲۵۳
ماشاءالله‌خان کاشی ۳۲۳
مالکارن ۴۱۰
مشاورالملك ۳۷۷،۴۱۵،۴۷۱
ماتوف ۴۲۱
مخبرالسلطنه ۳۳۹
محمود افغان ۵۸
محمد باقرمجلسی ۷۴
محمدشاه ۸۵ تا ۷۷،۸۹،۹۶،۱۰۵،۱۰۷،۱۱۹، ۱۲۱،۱۲۳،۱۲۴،۱۲۹،۱۵۳
محمدرضاشاه ۱۴۰،۱۵۱
محمدعلی‌میرزا(شاه) ۲۴۶ تا ۲۵۰،۲۵۲،۲۵۳ ۲۵۶،۲۵۹،۲۶۱، ۲۶۹ تا ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۷ ۲۷۹ تا ۲۸۱،۲۸۶،۲۹۶ تا ۳۰۰،۳۲۵ تا ۳۲۷
محمد علی پاشا ۱۹۲
محمد یوسف هراتی ۳۲۶

محمد حسن میرزا ۳۵۱
مدینه ۳۸
مدیترانه ۴۲
مدحت پاشا ۱۷۰
مراکش ۲۵۴
مسیونوز ۲۳۱،۲۴۶،۳۱۹
مسقط ۳۲۲
مسجد سلیمان ۳۴۸
مسکو ۴۱۵،۴۱۸،۴۸۰،۴۸۴
مستوفی‌الممالك ۳۵۱،۳۵۹،۳۶۰ تا ۳۶۳،۳۶۶،۳۷۴،۴۲۸
مسجد سلیمان ۳۴۸
مشهد ۴۰،۴۱،۴۴،۴۷،۱۵۹،۳۲۲،۴۶۵
مشیرالدوله ۳۶۰،۴۰۹،۴۱۵،۴۱۸،۴۱۹، ۴۲۵،۴۷۰
مصر ۲۹–۱۹۲
مصدق (دکترمحمد) ۴۵،۴۶،۱۶۸،۱۷۵، ۱۹۷،۲۱۰،۲۴۴،۲۷۹، ۲۸۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۳۵،۴۶۰،۴۹۰
معین‌التجار ۲۵۱
معاویه ۶۲
معتمدالسلطنه ۲۸۲،۲۹۵
مغول ۳۸،۵۴
مظفرالدین‌شاه ۲۲۹،۲۴۴،۲۴۵،۲۴۷،۲۸۲
مکه ۳۸،۳۹
مکران ۳۲۲
مك‌نیل ۱۵۰
ملکم ۱۷۵،۱۹۴،۲۲۲ تا ۲۲۴،۲۲۶،۲۴۴
ملاحسین بشرویه ۱۲۹
ملك‌التجار ۱۹۸
ممتازالسلطنه ۳۲۸،۴۱۹
منچستر ۳۲۲
منشیکوف ۹۷،۹۸
منجیل ۳۷۴
مورنای ۲۸۵
مورنارد ۳۱۸،۳۲۰،۳۳۱
مور ۲۶۰
مورگان شوستر ۲۷۳،۲۷۵ تا ۲۷۹،۲۸۱ تا ۲۸۵،۲۹۳ تا ۲۹۹،۳۰۲ تا ۳۰۹،۳۱۶ تا ۳۲۱، ۳۳۵،۳۴۸
موصل ۳۷۶
مهدی موعود (عج) ۶۲،۱۲۸
مهدعلیا ۱۲۲
میرزا رضاکرمانی ۲۲۹
میرزآقاسی ۷۷
میرزایعقوب ۱۰۳ تا ۱۰۵
میرزا مسیح مجتهد ۱۰۵

## ن

ناصرالدین‌شاه ۴۱،۱۱۹ تا ۱۲۱،۱۲۳ تا ۱۲۵، ۱۲۹،۱۳۹،۱۴۱،۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳،۱۵۴،۱۶۲ تا ۱۶۶،۲۰۹،۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸،۲۲۰،۲۲۲،۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲،۲۵۳،۲۸۱،۳۴۵
ناپل ۶۰
نادرشاه ۶۵،۶۸،۹۲،۱۵۹
ناپلئون ۹۱،۹۳،۹۴،۹۹
ناصرالملك ۲۷۳ تا ۲۷۵،۲۷۸،۳۱۷،۳۲۸، ۳۳۰،۳۳۵،۳۵۰،۳۵۲ تا ۳۵۴،۴۱۹
نایب حسین‌کاشی ۴۰۸
نخجوان ۹۴
نصرت‌الدوله ۳۷۷،۳۷۸،۳۸۱ تا ۳۸۴،

۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۳۰
نظام‌السلطنه مافی ۳۶۶ تا ۳۶۸، ۳۸۴
نوت ۹۵
نیشابور ۴۰–۴۵۸
نیجل‌هانکوك ۲۶

و

واشنگتن ۲۷۶، ۳۸۰
واسموس ۳۶۱
وانتیزوف ۴۵۶
وثوق‌الدوله ۳۶۵، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۷۰
ولف ۲۶
وید ۲۶
ویدمن ۳۲۱
ویلسون ۳۷۷
ویلبر ۴۹۱
ویتنگتون ۴۹۲
وین ۲۹۷

ه

هامبلی (دکتر) ۲۶، ۱۵۳، ۱۶۲
هامون ۳۳
هاشم خان ۱۴۴
هارتودیگ ۲۵۳
هخامنشیان ۲۹، ۵۳
هرات ۳۳، ۴۱، ۸۹، ۹۱، ۱۰۸، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱
هریرود ۳۳
هرودت ۳۴
هراکلیوس ۶۸
هربرت لوت ۹۵
هلاکوخان ۶۲، ۴۵۰
همدان ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۱۹۸، ۳۶۸، ۴۵۸، ۴۷۶
هندوکش ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۹۲
هند ۳۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۹۱، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۲، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۶۲، ۳۷۱ تا ۳۷۳، ۳۸۶، ۴۰۵
هنری ویلوك ۱۰۵
هیرمند ۳۱ تا ۳۳
هیرکانی ۳۵

ی

یالمارسن (سرهنگ) ۳۲۵
یپرم ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۲۶ تا ۳۲۸
یزد ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۱۵۹، ۲۵۵، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۶۱، ۴۵۸
یعقوب لیث ۶۶
یونان ۲۹
یونکرسی ۴۴
یزید ۱۳۹، ۱۴۰

# فهرست مطالب


| عنوان | صفحه |
| --- | --- |
| دیباچه مترجم | ۳ |
| پیشگفتار نویسنده | ۲۵ |
| **فصل اول**ـ سرزمین ایران | ۲۹ |
| **توضیحات فصل اول** | ۴۸ |
| **فصل دوم**ـ آغاز روابط باروپا | ۵۳ |
| آغاز تاریخ معاصر ایران | ۵۳ |
| نقش مذهب درحکومت صفویه وافشاریه وزندیه | ۶۰ |
| به‌قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار | ۶۷ |
| زمینه‌های مساعد نفوذ غرب در ایران | ۷۱ |
| **توضیحات فصل دوم** | ۷۸ |
| **فصل سوم**ـ استقرار روابط جدید باروپا | ۸۹ |
| سلطنت محمد شاه | ۸۹ |
| زمینه‌های تاریخی وسیاسی جنگ هرات | ۹۱ |
| معاهده ترکمانچای واهمیت سیاسی ایران | ۹۶ |
| ماجرای قتل گریبایدوف | ۱۰۱ |
| حمله محمد شاه به‌هرات | ۱۰۷ |

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |
| **توضیحات فصل سوم** | ۱۰۹ |
| **فصل چهارم**ـ میراث ناصرالدین شاه | ۱۱۹ |
| تحلیل عملکرد صدارت حاجی میرزا آغاسی | ۱۱۹ |
| دوران صدارت امیرکبیر | ۱۲۱ |
| امیرکبیر ومشکل فتنه‌باب | ۱۲۷ |
| قتل امیرکبیر | ۱۳۰ |
| **توضیحات فصل چهارم** | ۱۳۲ |
| **فصل پنجم**ـ ناصرالدین شاه خود حکومت میکند | ۱۳۹ |
| سوگواری ماه محرم ازدیدگاه اسطوره شناسی | ۱۳۹ |
| نقش ایران درجنگ‌های کریمه | ۱۴۱ |
| جدا شدن هرات از ایران وقرارداد ۱۲۷۱ (۱۸۵۷) پاریس | ۱۴۴ |
| **توضیحات فصل پنجم** | ۱۴۸ |
| **فصل ششم**ـ تزلزل قدرت ناصرالدین شاه ونیاز به‌پول خارجی | ۱۵۱ |
| نظرمردم ایران نسبت به‌پادشاهان | ۱۵۱ |
| اهمیت طبقه بازرگانان | ۱۵۴ |
| وضع قشون | ۱۵۷ |
| جمعیت ایران دردوره قاجاریه | ۱۵۸ |
| تجارت خارجی ایران دردوره صفویه وقاجاریه | ۱۶۰ |
| نقش پول دراقتصاد قاجاریه | ۱۶۱ |
| تأسیس تلگرافخانه درایران | ۱۶۴ |
| تأسیس کابینه (شورای وزیران) وصدارت سپهسالار | ۱۶۵ |
| عصر امتیازات به‌خارجیان | ۱۷۰ |
| روابط ناصرالدین شاه با مذهبیون | ۱۷۵ |
| **توضیحات فصل ششم** | ۱۷۹ |
| **فصل هفتم**ـ امتیازتنباکوولغوآن | ۱۸۷ |
| آغازجبهه‌گیری روحانیون علیه دولت | ۱۸۷ |
| اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی کشور پیش از امتیازتنباکو | ۱۹۵ |
| نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در مبارزات روحانیون وماجرای امتیازتنباکو | ۱۹۸ |

| عنوان | صفحه |
|---|---|
| **توضیحات فصل هفتم** | ۲۰۱ |
| **فصل هشتم**ـ مقدمات انقلاب مشروطه | ۲۰۹ |
| نظرمردم ایران نسبت به‌نفوذ انگلستان درایران | ۲۰۹ |
| زمینه‌های انقلاب مشروطه | ۲۱۴ |
| نقش انجمن‌های مخفی درنهضت مشروطه | ۲۱۶ |
| پیدایش فراموشخانه درایران | ۲۲۰ |
| دولت انگلیس وانقلاب مشروطه ایران | ۲۲۶ |
| قتل ناصرالدین شاه | ۲۲۷ |
| **توضیحات فصل هشتم** | ۲۳۴ |
| **فصل نهم**ـ انقلاب مشروطیت | ۲۴۳ |
| بست‌نشینی‌و پیروزی مشروطه‌خواهان | ۲۴۳ |
| ماجرای به‌توپ بستن مجلس | ۲۴۶ |
| مبارزه مطبوعات با محمدعلی شاه | ۲۴۷ |
| هواداران مشروعه | ۲۴۹ |
| استبداد صغیرمحمد علی شاه | ۲۵۱ |
| قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس وروسیه | ۲۵۳ |
| تصرف تهران وخلع محمد علی شاه ازسلطنت | ۲۵۶ |
| **توضیحات فصل نهم** | ۲۶۲ |
| **فصل دهم**ـ سازگاری مجدد واستخدام مستشاران خارجی | ۲۶۹ |
| کارشکنی‌های روس وانگلیس درکارمشروطه خواهان | ۲۶۹ |
| نیابت سلطنت ناصرالملك ووضع احزاب درمجلس | ۲۷۳ |
| ورود شوستر به‌ایران | ۲۷۵ |
| موضع‌گیری احزاب وگروه‌های سیاسی وانجمن‌ها درزمان ورود شوستر | ۲۷۸ |
| نظام مالیه ایران پیش ازآمدن شوستر | ۲۸۱ |
| **توضیحات فصل دهم** | ۲۸۷ |
| **فصل یازدهم**ـ زوال امید | ۲۹۳ |
| اصلاحات مالی شوستر | ۲۹۳ |
| بازگشت محمد علی شاه به‌ایران | ۲۹۶ |

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |
| دلایل رفتن شوستر از ایران | ۳۰۳ |
| **توضیحات فصل یازدهم** | ۳۰۹ |
| **فصل دوازدهم**- نیابت سلطنت ناصرالملك وکابینه بختیاری‌ها | ۳۱۵ |
| اقتدار بختیاری‌ها | ۳۱۵ |
| عملکرد مورنارد درسمت خزانه‌دار کل | ۳۱۹ |
| وضع نظامی ایران درسال ۱۹۱۲ | ۳۲۱ |
| وضع ژاندارمری | ۳۲۳ |
| فتنه صمدخان وسالارالدوله | ۳۲۵ |
| حوادث مهم درکابینه بختیاری‌ها | ۳۲۸ |
| تعلیم وتربیت ومشکلات ناشی‌ازاعزام محصل به‌خارج‌ازکشور | ۳۳۲ |
| اصلاحات اداری وتأسیس وزارتخانه‌های جدید | ۳۳۴ |
| **توضیحات فصل دوازدهم** | ۳۳۷ |
| **فصل سیزدهم**- ایران درجنگ اول جهانی | ۳۴۳ |
| اعلام بی‌طرفی ایران درجنگ اول جهانی | ۳۴۳ |
| فعالیت نفتی انگلیس‌درایران | ۳۴۵ |
| نقض بی‌طرفی ایران | ۳۴۹ |
| فعالیت آزادیخواهان درخارج ازکشور | ۳۵۲ |
| وضع اصناف، دموکراتها وسایر گروه‌ها | ۳۵۴ |
| فعالیت جاسوسان آلمانی درایران | ۳۶۰ |
| مهاجرت آزادیخواهان ازتهران وتشکیل‌دولت ملی‌درکرمانشاه | ۳۶۳ |
| پلیس جنوب وعملیات نظامی بریتانیا درباکو | ۳۷۰ |
| آغازتماسهای سیاسی ایران وشوروی | ۳۷۴ |
| عدم شرکت‌ایران درکنفرانس‌صلح ورسای وقرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله‌باانگلستان | ۳۷۶ |
| مسافرت احمد شاه به‌اروپا وموضوع قرارداد۱۹۱۹ | ۳۸۳ |
| انصراف‌انگلستان ازقرارداد ۱۹۱۹ | ۳۸۵ |
| **توضیحات فصل سیزدهم** | ۳۸۸ |
| **فصل چهاردهم**- طلوع قدرت رضاخان | ۴۰۵ |
| وحدت ملی وجاه طلبی رهبران محلی | ۴۰۵ |

| عنوان | صفحه |
|---|---|
| سرکوب نهضت کوچك خان | ۴۱۰ |
| سرکوب نهضت خیابانی | ۴۱۷ |
| طرح مسأله تجاوز بلشویك‌ها به‌ایران درجامعه ملل | ۴۲۰ |
| کودتای ۲۹ حوت ۱۲۹۹ رضاخان ـ سیدضیاء | ۴۲۲ |
| **توضیحات فصل چهاردهم** | **۴۳۶** |
| **فصل پانزدهم** ـ میراث رضاخان | ۴۴۷ |
| اوضاع اقتصادی‌واجتماعی‌ایران‌درسال‌های‌پس‌ازکودتای۱۲۹۹ | ۴۴۷ |
| عقاید سیدضیاء ورضاخان درمورد ترقی ایران | ۴۵۲ |
| شیلات خزر | ۴۵۶ |
| صادرات‌تریاك‌ووضع‌صنایع‌وکشاورزی‌دردوران سلطنت‌رضاشاه | ۴۵۶ |
| صنعت ابریشم | ۴۵۷ |
| منابع معدنی | ۴۵۷ |
| صنعت آهن وفولاد | ۴۵۹ |
| صنعت‌نفت | ۴۵۹ |
| نظام انحصارات دولتی | ۴۶۱ |
| وضع روستاها | ۴۶۴ |
| سرشماری جمعیت | ۴۶۴ |
| **توضیحات فصل پانزدهم** | **۴۶۶** |
| **فصل شانزدهم** ـ انقراض سلسله قاجاریه | ۴۶۹ |
| امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی وتحولات ناشی‌ازآن | ۴۷۰ |
| عهدنامه مودت بین دولتین ایران وجمهوری روسیه شوروی | ۴۷۱ |
| سقوط‌کابینه سیدضیاء وعلل‌آن | ۴۸۶ |
| کابینه قوام‌السلطنه واقدامات او | ۴۸۹ |
| سرکوبی نهضت‌کلنل پسیان | ۴۹۰ |
| اصلاح دستگاه اداری | ۴۹۰ |
| امتیازنفت خوشتاریا | ۴۹۲ |
| استحکام قدرت‌نظامی رضاخان | ۴۹۵ |
| شگردهای سیاسی رضاخان | ۴۹۸ |
| سیاست امریکا ومأموریت میلسپودرایران | ۵۰۰ |

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |
| رییس‌الوزرایی رضاخان | ۵۰۴ |
| زمزمه جمهوریت ومجلس پنجم | ۵۰۶ |
| انقراض سلسله قاجاریه | ۵۰۹ |
| **توضیحات فصل شانزدهم** | ۵۱۰ |
| **ضمائم** | ۵۱۹ |
| اسامی نخست‌وزیران ایران دردوره قاجاریه | ۵۲۱ |
| اسامی وزیران امورخارجه ایران دردوره قاجاریه | ۵۲۳ |
| نمایندگان سیاسی‌ایران درروسیه (اتحاد جماهیرشوروی) دردوره قاجاریه | ۵۲۶ |
| نمایندگان سیاسی ایران درانگلستان دردوره قاجاریه | ۵۲۸ |
| نمایندگان سیاسی‌انگلیس دردوره قاجاریه | ۵۳۰ |
| نمایندگان انگلیس مقیم بوشهر دردوره قاجاریه | ۵۳۲ |
| ماموریت‌های مخصوص نمایندگان انگلیسی | ۵۳۴ |
| متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ | ۵۳۶ |
| متن قرارداد ۱۹۰۷ | ۵۳۹ |
| فرمان تنباکو وتوتون | ۵۴۵ |
| قرارداد دارسی | ۵۵۵ |
| نقشه‌های نظامی | ۵۶۱ |
| فهرست اعلام | ۵۶۷ |

# کتابنامه

یك کتابنامه‌کامل ازایران معاصر ـ که حتی تـاریخ ایران پیش از ازسده نوزدهم‌را شامل شود ـ بسیارحجیم‌خواهد بود. آنچه که دراین کتابنامه عرضه شده، بـر گزیده‌ای است ازمنابـع شناخته شده‌ای کـه نگارنده درنگارش این کتاب از آنهایاری‌جسته است. مطالب ونشریات ادواری، بجـزمعدودی از آنهـا، ازمتن کتابنامـه حـذف شده است و بنابراین، متأسفانه به‌آثارتـاریخی‌اکتفا گردیده است. فهرست مناسب این‌مطالب ونشریات را می‌توان در کتابنامه ویکنز(*Wickens*) ،ساوری (*Savory*)، واتسون (*Watson*) ودرذیل کتاب «ایران دردوران‌اسلامی» یافت. با توجه به‌ذکرمنابع مذکوردر کتابنامـه‌های چهار گانه یاد شده، لذا حذف آنها ازاین کتابنامه را می‌توان با مراجعه‌به کتابنامه‌های مزبور جبران کرد.

# BIBLIOGRAPHY

A COMPREHENSIVE bibliography of modern Iran – apart, even, from pre-nineteenth century history – would be sizeable and what is offered in its place here comprises a selection based on books used for the present work or known to the author. With a few exceptions, periodical literature and pamphlets have been excluded and so, regrettably, have purely literary works. A good list of the latter, however, is to be found in the Wickens, Savory and Watson bibliography, given below, *Persia in Islamic Times*; and, as four bibliographical works are cited, it should not be difficult for the numerous omissions in this list to be rectified from others.


Afschahr, Mahmoud: *La Politique Européenne en Perse*, Berlin, 1921.

Al-Ahmad, Jalal: *Gharbzadigi*, an Article, Tehran, 1341/1962; *Jazirat-i-Kharg*, Tehran, 1339/1960.

Alavi, Buzurg: *Geschichte und Entwicklung der Modernen Persischen Literatur*, Berlin, 1964.

Aminu'd-Daulah, Mirza: *Khatirat-i-Siyasi*, ed. by Hafiz Farmanfarmayan, Tehran, 1962.

Amirkhizi, Isma'il: *Qiyam-i-Azerbaijan va Sattar Khan*, Tabriz, 1339/1960.

Arberry, A. J. (ed.): *The Legacy of Persia*, London and New York, 1953.

Arsanjani, Hasan: *Yad-dashtha-ye-Siyasi: Siyum-i-Tir Mah 1331* (1952), Tehran n.d. 1955?

'Azudu'd-Daulah, Ahmad Mirza: *Tarikh-i-'Azudi Husain*, ed. by Kuhi Kirmani, Tehran n.d.

Bahar, Maliku'sh-Shu'ara: *Tarikh-i-Mukhtasir-i-Ahzab-i-Siyasi-ye-Iran: Inqiraz-i-Qajariyyah* (A Short History of Political Parties), Tehran, 1942–47.

Baker, Valentine: *Clouds in the East: Travels and Adventures on the Perso-Turkoman Frontier*, London, 1876.

Balfour, J. M.: *Recent Happenings in Persia*, London, 1922.

Banani, Amin: *The Modernization of Iran*, Stanford, 1961.

Barthold, W.: *Historico-Geographical Survey of Iran*, trans. (into Persian) from the Russian by H. Serdadver, Tehran, 1930.

Bell, Gertrude: *Persian Pictures*, London, 1928.

Benjamin, S. G. W.: *Persia*, London, 1888.
Binder, Leonard: *Iran, Political Development in a Changing Society*, Berkeley and Los Angeles, 1962.
Bode, C. A. de: *Travels in Luristan and Arabistan*, London, 1845.
Bradley-Birt, F. B.: *Through Persia from the Gulf to the Caspian*, London, 1909.
Browne, Edward G.: *Materials for the Study of the Bābī Religion*, Cambridge, 1918; *The Persian Revolution of 1905–1909*, Cambridge, 1910; *The Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge, 1914; *A Year Amongst the Persians*, Cambridge, 1927.
Brugsch, H. C.: *Reise der Kgl. preussischen Gesandschaft nach Persien 1860 und 1861*, Leipzig, 1862–3.
Brydges, Harford Jones, *The Dynasty of the Kajars*, London, 1833.
Bullard, Sir Reader: *The Camels Must Go*, London, 1960.
Churchill, Winston S.: *The Second World War*, London and Boston, 1948–54.
Corbin, Henri: *Terre Céleste et Corps de Résurrection*, Paris, 1960.
Cottam, R. W. *Nationalism in Iran*, Pittsburgh, 1964.
Curzon, G. N.: *Russia in Central Asia in 1899, and the Anglo-Russian Question*, London, 1889; *Persia and the Anglo-Persian Question*, London, 1892.
Dallin, David J.: *Soviet Foreign Policy After Stalin*, New York, 1961; London, 1962.
Daulatabadi, Yahya: *Hayat-i-Yahya, Tarikh-i-Mu'asir* (in four volumes), Tehran, 1331/1942–3.
Demorgny, Gustave: *Essai sur l'administration de la Perse*, Paris, 1913; *Les Institutions financières de la Perse*, Paris, 1915.
Dickson, W. E. R.: *East Persia, a Backwater of the Great War*, London, 1924.
*Documents on British Foreign Policy 1919–1939*, First Series, Vol. XIII, London, 1963.
Donaldson, B.A.: *The Wild Rue*, London, 1938.
Donaldson, D. M.: *The Shi'ite Religion*, London, 1933.
Drouville, G.: *Voyage en Perse pendant les années 1812 et 1813 etc.*, St. Petersburg, 1819.
Dunsterville, L. C.: *The Adventures of Dunsterforce*, London, 1920.
Eagleton, William: *The Kurdish Republic of 1946*, London and New York, 1963.
Edwards, A. C.: *The Persian Carpet*, London, 1953 and 1960; *A Persian Caravan*, London, 1928.
Elgood, C.: *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate from the Earliest Times until the Year A.D. 1932*, Cambridge, 1951.

Ellis, C. H.: *The British 'Intervention' in Trans-Caspia 1918–19*, Berkeley and Los Angeles, 1963.

Elwell-Sutton, L. P.: *Modern Iran*, London, 1941; *A Guide to Iranian Area Study*, Michigan (for the American Council of Learned Societies), 1952; *Persian Oil. A Study in Power Politics*, London, 1955.

Essad-Bey, Muhammad (Leo Noussimbaum): *Reza Schah: Feldherr, Kaiser, Reformator*, Vienna, 1936.

Farman, Hafez F.: *Iran: A Selected and Annotated Bibliography*, Washington D.C., 1951.

Fateh, Mustafa: *The Economic Position of Persia*, London, 1926; *Panjah Saleh-ye-Naft-i-Iran*, Tehran, 1335/1956–7.

Fatemi, Nasrollah S.: *Diplomatic History of Persia, 1917–1923*, New York, 1952.

Feuvrier, J. B.: *Trois Ans à la Cour de Perse*, Paris, 1st edition n.d. (1899?).

Field, Henry: *Contributions to the Anthropology of Iran*, Chicago, 1939.

Filmer, Henry (James Rives Childs): *The Pageant of Persia*, Indianapolis, 1939.

Forbes-Leith, F. A. C.: *Checkmate*, London, 1928.

Ford, Alan W.: *The Anglo-Iranian Oil Dispute of 1951–52*, Berkeley and Los Angeles, 1954.

*Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers.* (Various volumes), Washington D.C., 1958; also

*The Conferences on Cairo and Tehran, 1943*, Washington D.C., 1961.

Forster, George: *A Journey from Bengal to England*, London, 1798.

Francklin, W.: *Observations Made on a Tour from Bengal to Persia in the Years 1786–7*, London, 1790.

Fraser, J. B.: *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*, London, 1826; *Travels in Koordistan, Mesopotamia, etc.*, London, 1840.

Frye, Richard N.: *Iran*, New York, 1953, 2nd ed. London, 1960; *The Heritage of Persia*, New York, 1962; London, 1963.

Fuerstenau, G.: *Das Verkehrswesen Irans*, n.p. 1935.

Furon, Raymond: *Géologie du Plateau Iranien*, Paris, 1941.

Gobineau, A. de: *Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale*, Reprint, Paris, 1957.

Goldsmid, F. J.: *Eastern Persia, An Account of the Journeys of the Persian Boundary Commission 1870–2*, London, 1876.

Greaves, Rose L.: *Persia and the Defence of India, 1884–1892*, London and New York, 1959.

Groseclose, Elgin: *Introduction to Iran*, New York, 1947.
Haas, William S.: *Iran*, New York and London, 1946.
Holdsworth, Mary: *Turkestan in the Nineteenth Century*, London and Oxford (Central Asian Research Centre with St. Antony's College, Oxford), 1959.
Hurewitz, J. C.: *Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record*, 2 vols., Princeton and London, 1956.
Ihtishami, Abu'l-Hasan: *Bazigaran-i-Siyasat*, Tehran, 1949.
Iqbal, 'Abbas, *Mirza Taqi Khan Amir-i-Kabir*, ed. by Iraj Afshar, Tehran, 1340/1961–2.
*Iran Almanac* 1961, 1962 and 1963, published by 'Echo of Iran', Tehran.
Isfandiyari, F. N.: *Rastakhiz-i-Iran* (Collected Foreign Publications trans. into Persian for the years 1921–1954/5), Tehran, n.d.
Jaubert, A.: *Voyage en Arménie et en Perse fait dans les Années 1805 et 1806*, Paris, 1821.
Joseph, John: *The Nestorians and Their Muslim Neighbors*, Princeton, 1961.
Kasravi, A.: *Tarikh-i-Mashrutiyyat dar Iran*, Tehran, 1340/1961–2; *Tarikh-i-Pansad Saleh-ye-Khuzistan*, Tehran, 1333/1954–5; *Zindagani-ye-Man*, Tehran, 1323/1944.
Keeling, Cecil: *Pictures from Persia*, London, n.d.
Kinnane, D.: *The Kurds and Kurdistan*, London, 1964.
Kinneir, J. M.: *A Geographical Memoir of the Persian Empire*, London, 1813.
Kirk, G. E.: *The Middle East in the War: Survey of International Affairs 1939–46*, London, 1952; *The Middle East, 1945–50: Survey of International Affairs*, London and New York, 1954.
Kotzebue, M.: *Narrative of a Journey into Persia, in the suite of the Imperial Russian Embassy, in the year 1817* (translated from the German), London, 1819.
Lambton, Ann K. S.: *Islamic Society in Persia*, London, 1954; *Landlord and Peasant in Persia*, London and New York, 1953; *Impact of the West on Iran*. (International Affairs, XXXIII, Jan. 1957, 12–25.)
Landor, A. Henry Savage: *Across Coveted Lands*, London, 1902.
Layard, Henry: *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia*, London, 1887.
Lenczowski, George: *Russia and the West in Iran 1918–48*, Ithaca, N.Y., 1953; *Oil and State in the Middle East*, Ithaca, N.Y., 1960.
Lesueur, E.: *Les Anglais en Perse*, Paris, 1921.

Lockhart, Laurence: *Persian Cities*, London and Chester Springs, Pa., 1960.

Lorini, E.: *La Persia Economica Contemporanea e la sua Questione Monetaria*, Rome, 1900.

Mahmud, M.: *Tarikh-i-Ravabat-i-Siyasi-ye-Iran va Inglis dar Qarn-i-Nuzdahum*, Tehran, 1949–50.

Makki, Husein: *Tarikh-i-Bist Saleh-ye-Iran*, Tehran, 1945/6.

Malcolm, John: *History of Persia*, London, 1815 and 1829; *Sketches of Persia*, London, 1849.

Malikzadah, M.: *Tarikh-i-Inqilab-i-Mashrutiyyat-i-Iran*, Tehran, 1328–38/1949–56.

Maragha'i, Zainu'l-Abadin: *Siyahatnamah-ye-Ibrahim Beg*, Editions various, e.g. Calcutta 1905–7, Bombay 1906, Constantinople, Vol. 3, 1909.

Marlowe, John: *The Persian Gulf in the Twentieth Century*, London and New York, 1962; *Iran*, London and New York, 1963.

Massé, Henri: *Persian Beliefs and Customs* (Behaviour Science Translations), New Haven, 1954.

Millspaugh, Arthur C.: *The American Task in Persia*, New York and London, 1925; *The Financial and Economic Situation of Persia, 1926*, New York, 1926; *Americans in Persia*, Washington D.C., 1946.

Miroshnikov, L. I.: *English Expansion in Iran 1914–1920* (in Russian), Moscow, 1961; *Iran in World War I* (in English), Moscow, 1963.

Mohammed Reza Shah Pahlavi, Shahanshah of Iran: *Mission for My Country*, London and New York, 1961.

Morier, James: *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor . . . in the Years 1808 and 1809*, London, 1812; *A Second Journey through Persia . . . 1810–1816*, London, 1818; *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan*, ed. by C. J. Wills, London and New York, 1897.

Motter, T. H. Vail: *The Persian Corridor and Aid to Russia*, Washington, D.C., 1952.

Mujtahidi, M.: *Rajal-i-Azerbaijan dar 'Asr-i-Mashrutiyyat*, Tehran, 1327/1948; *Iran va Inglis*, Tabriz, 1326/1947.

Mukhtari, H.: *Tarikh-i-Bidari-ye-Iran*, Tehran, 1326/1947.

Mustaufi, A.: *Sharh-i-Zindagani-ye-Man ya Tarikh-i-Ijtama'i va Idari-ye Daurah-ye-Qajariyyah*, Tehran, 1324–5/1945–6.

Najafi, Najmeh: *Reveille for a Persian Village*, New York, 1958.

Najmi, Nasir: *'Abbas Mirza*, Tehran, 1947.

'Nakhustin Kongre-ye-Navisandigan-i-Iran' (Proceedings of the First Congress of Iranian Writers), Tehran, 1947.

Naraghi, Ehsan: *Les Classes Moyennes en Iran*, Cahiers International de Sociologie XXII (1957).
Nasiru'd-Din Shah: *The Diary of H.M. The Shah of Persia – A.D. 1873* (trans. by J. W. Redhouse), London, 1874.
Navai, M.: *Les Relations Economiques Irano-Russes*, Paris, 1935.
Nicolson, Sir Harold: *Curzon: The Last Phase 1919–1925*, London and New York, 1934.
Overseas Consultants Inc.: 'Report on 7-Year Development Plan for the Plan Organisation of the Imperial Government of Iran', New York, 1949.
Pahlen, K. K.: *Mission to Turkestan* (trans. by Richard A. Pierce and N. J. Couriss), London, 1964.
Pakravan, E.: *Agha Mohammed Ghadjar*, Paris, 1963; *Abbas Mirza*, Institut Franco-Iranien, Tehran, 1958.
Pearson, J. D.: *Index Islamicus*, 1906–1955 and subsequent additions, Cambridge (Heffer), 1958.
Perkins, J.: *A Residence of Eight Years in Persia among the Nestorian Christians with Notices of the Muhammedans*, Andover, 1843.
Pinkerton, John: *A General Collection of ... Voyages and Travels*, Vol. 9, London, 1811.
Polacco, Angelo: *L'Iran di Reza Scia Pahlavi*, Venice, 1937.
Qa'im Maqam: *Munsha'at-i-Qa'im Maqam*, Tehran, n.d., and further edition, Tehran, 1337/1958.
Qa'im Maqami, Baqir: *Qa'im Maqam dar Jahan-i-Adab va Siyasat*, Tehran, 1320/1941–2.
Rabino, H. L.: *Mazandaran and Astarabad*, London, 1928 (Gibb Memorial Series).
Rawlinson, A.: *Adventures in the Near East 1918–22*, London, 1923 and 1934.
Ross, Denison: *The Persians*, Oxford, 1931.
Sadiq, 'Isa: *Tarikh-i-Farhang-i-Iran az Aghaz to Zaman-i-Hazir*, Tehran, 1960; *Yadigar-i-'Umr*, Tehran, 1961; *Modern Persia and Her Educational System*, New York, 1931.
Schulze-Holthus, B.: *Daybreak in Iran* (trans. from German by Mervyn Savill), London, 1954.
Sheean, Vincent: *The New Persia*, London and New York, 1927.
Sheil, M. L. (Lady): *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London, 1856.
Shuster, W. Morgan: *The Strangling of Persia*, London 1912 and 1913.
Shwadran, Benjamin: *The Middle East, Oil and the Great Powers*, New York, 1959.

Sipihr, Muvarikhu'd-Daulah: *Iran dar Jang-i-Buzurg 1914–1918*, Tehran, 1336/1957.

Skrine, Clarmont: *World War II in Iran*, London, 1962; New York, 1963.

Smith, Anthony: *Blind White Fish in Persia*, London, 1953.

Stark, Freya: *The Valleys of the Assassins, and ot .er Persian Travels*, London, 1934 and 1946.

Stevens, Roger: *The Land of the Great Soph* . London, 1962.

Suratgar, Olive: *I Sing in the Wilderness*, L/ ndon, 1951.

Sykes, Christopher: *Wasmuss, the Germar Lawrence*, London, 1936.

Sykes, Ella C.: *Through Persia on a Side Saddle*, London, 1898.

Sykes, Sir Percy M.: *10,000 Miles in Persia or Eight Years in Iran*, London, 1902; *A History of Persia* (3rd edition), London and New York, 1930.

*Tabataba'i*, Muhammad Muhit (ed.): *Majmu'ah-ye-Asar-i-Mirza Malkum Khan*, Tehran, 1327/1948–9.

Tancoigne, J. M.: *A Narrative of a Journey into Persia*, London, 1820.

*Treaties, Engagements and Sanads* (compiled by C. U. Aitchison), Calcutta, 1933.

Upton, Joseph M.: *The History of Modern Iran. An Interpretation*, Cambridge, Mass. (Harvard Middle East—Monographs), 1960.

Vaziri, Ahmad 'Ali Khan: *Tarikh-i-Kirman* (*Sālāriyyah*) ed. by M. I. Bastani-ye-Parizi, Tehran, 1961.

Vreeland, H. H. (ed.): *Iran* (Human Relations Area Files), New Haven, 1957.

Watson, R. G.: *A History of Persia from the beginning of the Nineteenth Century to the Year 1858, etc., with a Review of the Principal Events that led to the Establishment of the Kajar Dynasty*, London, 1866.

Whigham, H. J.: *The Persian Problem*, London, 1903.

Wickens, G. M.; Savory, R. M.; Watson, W. J. (ed.): *Persia in Islamic Times, A Practical Bibliography of its History, Culture and Language*, Montreal, McGill University (Institute of Islamic Studies), 1964.

Wilber, Donald N.: *Iran, Past and Present*, Princeton, 1958; *Contemporary Iran*, New York and London, 1963.

Williamson, J. W.: *In a Persian Oil Field*, London, 1927.

Wills, C. J.: *In the Land of the Lion and Sun*, London, 1883 and 1893; *Persia As It Is*, London, 1886 and 1887.

Wilson, Sir Arnold T.: *The Persian Gulf*, London, 1928; *A Bibliography of Persia*, Oxford, 1930; *Persia*, London, 1932; *South West Persia, A Political Officer's Diary 1907–14*, London, 1941.

منتشر شده است:

**خاطرات لورنس عربستان**
اثر: توماس ادوارد لاورنس
ترجمه: مسعود کشاورز

**استالین، تزار سرخ**
اثر: ایزاك دوتشر
ترجمه: ذبیح‌الله منصوری

**ایران در دوران دکتر مصدق**
اثر: پروفسور سپهر ذبیح
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی

**رهبران**
اثر: ریچارد نیکسون
ترجمه: کاظم عمادی

**سه مرد عجیب** (لورنس، سیمتقو، سیدفرهاد)
نوشته: دکتر نصرالله شیفته

**سرنوشت انسان در تاریخ ایران**
تألیف: فواد فاروقی

بها: ۱۲۰۰ ریال

